

حقوق اسلام، مذهب حنفی  
و فقیهان تورکستان

مؤلف: اکادمیسین سید عبدالحکیم شرعی جوزجانی

مترجم: عبدالغفور دستیار

مزار شریف ۱۴۰۴ھ. ش

حقوق اسلام، مذهب حنفی

و

فقیهان تورکستان

مؤلف: اکادمیسین سید عبدالحکیم شرعی جوزجانی

مترجم: عبدالغفور دستیار



بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

## شاخصه های کتاب:

نام کتاب: حقوق اسلام، مذهب حنفی و فقیهان تورکستان.

مؤلف: اکادمیسین سید عبدالحکیم شرعی جوزجانی.

مترجم: عبدالغفور دستیار.

ویراستار: رحیم ابراهیم.

چاپ اول به الفبای کریل: نشرات دانشگاه اسلامی تاشکینت، سال ۲۰۰۰م.

تیراژ ۲۰۰۰ نسخه.

چاپ دوم به الفبای عربی: کابل، افغانستان، سال ۱۳۹۴ هـ - ش. ۱۰۰۰ نسخه.

چاپ سوم با ترجمه تورکی: قونیه، تورکیه، مطبعة پالت، سال ۲۰۰۲م.

چاپ چهارم با ترجمه دری: افغانستان، مزارشریف، سال ۱۴۰۴.

ناشر: فدراسیون فرهنگی تورکان افغانستان (ففتا).

دیزاینر: شریف الله صاعد

نوبت چاپ: اول.

تیراژ: ۱۰۰ جلد.

محل چاپ: مطبعة امید، مزارشریف، افغانستان.

حق چاپ صرف برای مؤلف محفوظ است.

این کتاب، از طرف وزارت تحصیلات عالی و متوسط  
جمهوری اوزبیکستان به صفت مواد درسی برای  
دانشجویان حقوق در مؤسسات تحصیلات عالی مورد  
تأیید قرار گرفته است.



اهدا:

این کتاب را به روح پاک نخستین استادم در شعر و ادبیات، دانشمند معقول و منقول، شاعر و ادیب نام آور، شادروان الحاج استاد قاری محمد عظیم عظیمی سرپلی جوزجانی با کمال ارادت و اخلاص تقدیم مینمایم.

## فهرست

تقریظ ها .....	۹
نمونه درخشان معرفت دینی و حقوقی .....	۹
تحفه ارزشمند .....	۱۵
کتاب مُمد درسی ضروری .....	۱۸
موضوعی مهم در تحقیقات حقوقشناسی اسلامی .....	۲۰
تحقیقات مهم در حقوقشناسی اسلام .....	۲۲
مقدمه‌یی در فقه شناسی ماوراؤالنهر - تورکستان .....	۲۶
پیشگفتار مؤلف برای چاپ دوم کتاب به زبان اوزبیکی .....	۳۱
بخش اول .....	۳۹
مذاهب و اساسات حقوق اسلام .....	۳۹
باب اول .....	۳۹
انتشار دین مبین اسلام، پیدایش فقه و مراحل رشد آن .....	۳۹
۱- انتشار دین مبین اسلام و شکل گیری فقه: .....	۳۹
۲- شریعت (قانون گذاری در اسلام) و مراحل تکامل آن: .....	۴۴
۳. مراحل تکامل قانونگذاری اسلامی .....	۴۸
علوم شرعیه (علوم شریعت): .....	۵۱
کتگوری ها (مقولات) شریعت .....	۵۶
شریعت و قانون .....	۵۷
قوانین اسلام و اصلاحات .....	۶۲
طرفداران نوگرایی - هم آهنگ سازی با زمان .....	۶۹
حق و اجتهاد: دو کتگوری مهم در حقوق اسلام .....	۷۴
مفهوم حق و انواع آن .....	۷۴
پاجتهاد و انواع آن .....	۷۹
مجتهدان و مقلدان: .....	۸۱

- ۴ - فقه و تعریف آن ..... ۸۶
- ۵ - مراحل رشد حقوق اسلام و پیدایی نخستین مکتب های حقوقی ..... ۹۰
- ۶ - آموزش فقه - حقوق اسلام خواست زمان است ..... ۹۳
- ۷- روش های آموزش حقوق اسلام: ..... ۹۶
- اول، اسلوب علمی: ..... ۹۶
- دوم، اسلوب تاریخی: ..... ۹۷
- سوم، اسلوب قیاسی: ..... ۹۷
- چهارم: اسلوب جزمی (دگماتیک): ..... ۹۸
- باب دوم ..... ۱۰۹
- نظام قضا در اسلام ..... ۱۰۹
- الف: دیوان قضا: ..... ۱۰۹
۱. جریان محکمه ..... ۱۱۲
۲. ثبت احکام ..... ۱۱۳
۳. تطبیق احکام ..... ۱۱۳
۴. دفع و استیناف ..... ۱۱۴
۵. شرایط قاضی ..... ۱۱۴
۶. صلاحیت قاضی ..... ۱۱۵
۷. هیئت - صلابت مقام قضا ..... ۱۱۷
۸. آداب قاضی ..... ۱۱۸
۹. لباس قاضی ..... ۱۱۸
۱۰. وظایف قضات ..... ۱۱۹
۱۱. معاش قاضی ..... ۱۲۰
۱۲. وظیفه قاضی القضاة: ..... ۱۲۱
- تشکیلات قضا در خراسان و تورکستان ..... ۱۲۲
- ب: اِفتا: ..... ۱۲۵

ج: دیوان مظالم:	۱۲۶
د: اداره شرطه:	۱۳۰
باب سوم	۱۴۵
منابع حقوق اسلام	۱۴۵
۱- نخستین منبع: قرآن کریم:	۱۴۵
۲- منبع دوم: سنت:	۱۴۷
صلاحیت تقنین (قانونگذاری) در سنت:	۱۴۹
علم الحدیث یا حدیث شناسی	۱۵۰
۳- منبع سوم: اجماع	۱۵۱
اجماع در تشیع:	۱۵۳
۴ - منبع چهارم: قیاس	۱۵۴
انواع قیاس: قیاس جلی و قیاس خفی یا استحسان	۱۵۵
دو گرایش متفاوت در حقوق اسلام	
اصحاب الحدیث و اصحاب الرأی	۱۵۶
باب چهارم	۱۵۹
تسنن و تشیع و عوامل پیدایش آنها	۱۵۹
۱- ظهور جریانهای اعتقادی و حقوقی گوناگون در اسلام:	۱۵۹
۲- تسنن و مذاهب مربوط به آن	۱۶۴
مذهب حنفی:	۱۶۶
مذهب مالکی:	۱۶۶
مذهب شافعی:	۱۶۸
مذهب حنبلی:	۱۶۹
مذهب اوزاعی:	۱۷۱
مذهب ظاهری:	۱۷۲
مذهب طبری:	۱۷۳

۱۷۴	تشیع و مذاهب مربوط به آن
۱۷۶	تشیع اساساً به دو گروه تقسیم میشود:
۱۷۶	شیعیانِ غالی (غلات) (بسیار مبالغه کننده)
۱۷۶	شیعیانِ معتدله
۱۷۶	مذهب جعفری:
۱۷۷	مذهب اسماعیلیه:
۱۷۸	مذهب زیدی:
۱۷۹	بخش دوم
۱۷۹	امام اعظم ابوحنیفه و مکتب حقوقی او (مذهب حنفی)
۱۷۹	قسمت اول
۱۷۹	حیات، شخصیت و فعالیت های علمی امام اعظم ابوحنیفه
۱۷۹	اصل و نسب ابوحنیفه و دوران جوانی او:
۱۸۲	- استادان و معاصران ابوحنیفه (رح)
۱۸۷	۳- محیط زندگانی ابوحنیفه و اندیشه های سیاسی او
۱۹۱	۴- آثار فقهی ابوحنیفه (رح)
۱۹۵	۳- ابوحنیفه و مُرجئیه
۱۹۸	۶- اصطلاحات مذهب حنفی
۱۹۹	۷- شخصیت و مقام علمی ابوحنیفه (رح)
۲۱۱	باب دوم
۲۱۱	اسلوب فقهی ابوحنیفه (رح)
۲۱۱	اصول استنباط (استخراج احکام از منابع)
۲۱۴	۲- تأثیر حیات عملی در اسلوب فقهی ابوحنیفه (رح)
۲۱۷	۳- پرینسیپ آزادی در اسلوب فقهی ابوحنیفه (رح)
۲۱۷	قاعده آزادی در مذهب حنفی
۲۱۸	انتخاب همسر دختر عاقله توسط خودش

۲۱۹	..... شخص عاقل از تصرف منع نمی شود
۲۲۳	..... اصول ترجیح میان اقوال امامان
۲۲۶	..... ۵- حیلۀ شرعیۀ در مذهب ابوحنیفه (رح)
۲۳۵	..... ۶- اسلوب تدریس ابوحنیفه (رح)
۲۳۸	..... ۷- عوامل انتشار وسیع مذهب حنفی
۲۴۳	..... باب سوم
۲۴۳	..... شاگردان ابوحنیفه (رح)
۲۴۵	..... ۱- امام ابو یوسف و آثار فقهی او
۲۵۱	..... ۲- امام محمد بن حسن الشیبانی و آثار فقهی او
۲۵۶	..... ۳- زُفر بن هرزیل:
۲۵۷	..... ۴- حسن بن زیاد لؤلؤئی:
۲۶۷	..... بخش سوم
۲۶۷	..... مذهب حنفی در تورکستان و فقهای مشهور
۲۶۷	..... باب اول: مذهب حنفی در تورکستان
۲۶۷	..... انتشار مذهب حنفی در ترکستان
۲۷۰	..... ۲- انکشاف علم فقه در ترکستان
۲۷۵	..... باب دوم
۲۷۵	..... نمایندگان بزرگ فقه در تورکستان
۲۷۵	..... - برهان الدین مرغینانی و نقش او در تکامل مذهب حنفی
۲۹۱	..... مرغینانی و فقیهان بخارا
۲۹۱	..... (صدر الشریعۀ اول و دوم و تاج الشریعہ)
۲۹۶	..... ترجمه و شرح های «مختصر الوقایه» در اوایل سده بیستم
۳۰۵	..... بخش سوم
۳۰۵	..... نقش فقیهان تورکستان در ترویج و تکامل مذهب حنفی

- مدخل: ..... ۳۰۵
- الف: فقیهان مرو ..... ۳۰۶
- ۱- عبدالله بن مبارک: ..... ۳۰۶
- ۲- حاکم شهید: ..... ۳۰۸
- ۳- ابومریم مروزی: ..... ۳۱۰
- ب: فقیهان بخارا ..... ۳۱۰
- ۱- ابو حفص کبیر البخاری: ..... ۳۱۰
- ۲- جمال الدین ابونصر ریفده مونی: ..... ۳۱۲
- ۳- ابوبکر محمد حصیری: ..... ۳۱۳
- ۵- ابوزید دبوسی: ..... ۳۱۶
- ۶- شمس الامه حلوانی: ..... ۳۱۷
- ۷- صدر شهید: ..... ۳۱۸
- ۸- نورالدین صابونی: ..... ۳۱۹
- ۹- شمس الائمه زرنجری: ..... ۳۲۲
- ۱۰- عبدالله سبزمونی: ..... ۳۲۲
- ۱۱- محمد بن فضل بخاری: ..... ۳۲۳
- ج: فقیهان سمرقند ..... ۳۲۵
- ۱- صدر الاسلام بزدوی: ..... ۳۲۵
- ۲- ابوبکر احمد الجوزجانی: ..... ۳۲۵
- ۳- ابومنصور ماتریدی: ..... ۳۲۸
- ۴- رکن الاسلام ابوالحسن سُعدی: ..... ۳۳۲
- ۵- قاضی ابونصر اسپجانی: ..... ۳۳۳
- ۶- علاؤالدین سمرقندی: ..... ۳۳۵
- ۷- فاطمه بنت علاؤالدین: ..... ۳۳۵
- ۸- ابوالیث سمرقندی: ..... ۳۳۶

- ۳۳۸ ..... ۵- فقیهان نسف
- ۳۳۸ ..... ۱- نجم الدین ابوالحفص نسفی:
- ۳۳۸ ..... ۲- برهان نسفی
- ۳۳۹ ..... ۳- قاضی ابوعلی نسفی:
- ۳۳۹ ..... ۴- فخرالاسلام بزدوی:
- ۳۴۱ ..... ۵- ابوالیسر بزدوی:
- ۳۴۲ ..... ۶- ابوعلی حسین بن خضر نسفی:
- ۳۴۳ ..... ه- فقیهان فرغانه
- ۳۴۳ ..... ۱- شمس الائمه سرخسی:
- ۳۴۵ ..... ۲- عبدالعزیز مرغینانی
- ۳۴۶ ..... ۳- فخرالاسلام قاضی خان:
- ۳۴۷ ..... و- فقیهان خوارزم
- ۳۴۷ ..... ۱- ابوالمفاخر کردری:
- ۳۴۸ ..... ۲ - شمس الائمه کردری:
- ۳۵۰ ..... ۳- ابن البزازی:
- ۳۵۲ ..... خاتمه
- ۳۵۴ ..... یک ضمیمه:
- ۳۵۴ ..... فتاوی عالمگیری کتابی مهم نوشته شده در فروع الفقه در مذهب حنفی
- ۳۶۰ ..... توضیح برخی لغات و اصطلاحا
- ۳۶۹ ..... فهرست مأخذ
- ۳۶۹ ..... بزبان اوزبیکي:
- ۳۷۳ ..... بزبان عربی:
- ۳۸۳ ..... بزبان تورکی:
- ۳۸۵ ..... به زبان روسی
- ۳۸۷ ..... نشریه های موقوته:

- زنده‌گانی نامه‌ها ..... ۳۸۸
- زنده‌گانی نامه شرعی جوزجانی ..... ۳۸۸
- آثار شرعی جوزجانی: ..... ۳۹۱
- الف: بزبان دری: ..... ۳۹۱
- ب- ترجمه‌ها: ..... ۳۹۱
- از زبان اوزبیکي بزبان دی: ..... ۳۹۲
- از زبانهای عربی و فارسی بزبان اوزبیکي: ..... ۳۹۲
- ج- کتابهای نوشته شده بزبان اوزبیکي: ..... ۳۹۲
- زنده‌گی نامه مختصر عبدالغفور دستیار مترجم و مهتمم کتاب ..... ۳۹۴
- ترجمه‌ها: ..... ۳۹۶

## تقریظ ها

### نمونه درخشان معرفت دینی و حقوقی<sup>۱</sup>

پیش از همه، حمد و ثنای بی پایان و سپاس بی‌کسران الله پاک را که بر من توانایی نوشتن این سطور را ارزانی کرده است. مقصود از نوشتن این سطور اظهار مبارکباد و بیان باور و نظر بنده در پیوند به نشر اثر دینی گرانبهای حقوق اسلام، مذهب حنفی و فقیهان تورکستان تألیف دانشی مرد بلند آوازه و گرامی، جناب اکادمیسین سید عبدالحکیم شرعی جوزجانی است که از جانب دانشگاه اسلامی تاشکینت به صفت اثر مهم و ممد درسی اقبال چاپ یافته است.

از سالهای آغازین استقلال، در مؤسسه دولتی حقوق در دانشگاه تاشکینت و اکادمی وزارت داخله، اساسات حقوق اسلام، به حیث مضمونی ایجاد شد. عملکردهای مقدماتی درین بخش تا سال ۱۹۹۴ میلادی همانا، مجموعه های نوشته شده درین زمینه، توسط پروفیسور، اکمل سعیدوف، مقدماتی برای تدریس و انکشاف بعدی این مضمون گردید. پروفیسور موصوف چنین می نگارد: خداوند، برکات او را زیاده کند - حق تقدم درین رشته را دارند.

باید گفت که دانش و معرفت، بدون داشتن دانشمندان واقعی، البته که به گسترش و شگوفایی و بالندگی راستین دست نمی یابد. از دیرین زمانه ها در عزیز میهن ما دانشمندی بزرگ در زمینه رونق و انکشاف علوم اسلامی، به ویژه دانش فقه سهمی شایسته گرفته اند.

نظر به خواست زمان، در دهه های پایانی سده بیستم میلادی متخصصان این بخش - که صلاحیت علمی برتر درین رشته را داشته داشته باشند، تقریباً باقی نمی مانند. رساله کوچکی را که زیاد الله مقیموف تحت عنوان «مکتب فقه ماوراءالنهر» می نویسد جوابگوی این بخش نمیگردد. ضرورت جدی تحقق و پژوهش عمیق و همه

---

۱. نویسنده تقریظ دوکتورعلوم، پروفیسور شاد روان عبدالمجید عبدالغفوروف سالیان زیاد درانستیتوت دولتی حقوق (فعلاً دانشگاه حقوق) تاشکینت به تدریس حقوق اشتغال داشت و آثار علمی زیادی از خود به جا گذاشته است. این تقریظ او در شماره ماه می سال ۲۰۰۳ مجله «جهان ادبیاتی» به نشر رسیده.

جانبه حقوق شناسی اسلامی در مملکت ما به وجود می آید و به منصفه عمل گذاشتن این امر مبارک، نصیب دانشمند آزاده و فرهیخته و بلند آوازه، جناب اکادمیسین سید عبدالحکیم شرعی جوزجانی میگردد. جناب ایشان که از میهن آبائی خویش- افغانستان- به کشور اوزبیکستان آمده رحل اقامت افکنده اند؛ در دانشهای شرعی دارای تبهر و قوف کامل می باشند.

جناب شرعی جوزجانی، برای سالیان دراز به حیث رئیس دادگاه عالی و وزیر عدلیه و لوی سارنوال در افغانستان ایفای وظیفه نموده اند. ایشان از چگونگی علم فقه و کاربرد همه جانبه آن در زندگی آگاهی کئی دارند، و از شمار متخصصان و کارشناسان بزرگ آن به شمار می آیند. ایشان در حال حاضر در دانشگاه اسلامی تا شکینت به صفت مدیر بخش فقه کار میکنند. این دانشمند ارجمند، سه سال پیش (۲۰۰۰) برای اولین بار به مقوله «بالتر از محکمه فقط، الله قرار دارد» عمل کرده، موضوع مستقل بودن قضا و ضرورت دادن آزادی برای قاضیان در محاکم را، در روزنامه «خلق سوزی» به نشر رسانیدند.

منشأ آگاهی کامل و همه جانبه جناب شرعی جوزجانی از حقوقشناسی اسلام، همانا محیطی است که ایشان در آن زاده شده؛ به کمال رسیده اند. نظم حقوقی در آن محیط، بر اساس حقوق اسلامی و به ویژه مذهب حنفی بنا یافته است. گذشته از آن این دانشی مرد علامه از آثار و منابع مربوط به فلسفه، تاریخ و علوم اجتماعی که در زبانهای تورکی، عربی و بعضاً زبان روسی در شرق و غرب به نشر میرسد یا رسیده است با دست رسا و باز و توانا می توانند استفاده کنند. در کشور ما این نوع آثار و منابع، فراوان جمع آوری گردیده است و از آن بگونه همه جانبه حفاظت و حراست میگردد. در کشور های خارجی به تحلیل و بررسی این آثار و منابع نیاز مبرم و جدی وجود دارد. جناب اکادمیسین شرعی جوزجانی با فروتنی و تواضع تمام اثرش را برای شناسایی و فراگیری آثار فقیهان ماوراءالنهر، یک منبعی که حیثیت مدخل و مقدمه را دارد، به حساب آورده اند. در این پیوند می نویسند:

«در این اثر البته موضوعات ناروشن و مسائلی که به اندازه لازم در ارتباط به آنها سخن ناگفته مانده است زیاد می باشد. دلیل آن هم پهنای و گستره اوقیانوس ناکرانمند حقوق اسلامی است که فراچنگ آوردن همه گوهر های نایاب و درهای غلطان

آن، دور از امکان است. ما، در ساحل این اوقیانوس بیکران قرار داریم و تا اندازی به جمع آوری مقدری مرجانهای گرانبهای آن موفق شده ایم و آنها را به دسترس گرامی خواننده گان قرار می دهیم».

این اثر، از سه بخش عمده که با هم رابطه عضوی و منطقی تام دارند؛ تشکیل گردیده است. بخش نخست آن وقف پخش و نشر اسلام در تورکستان کبیر و مراحل رشد و شگوفایی فقه شده است. در این بخش، موضوعاتی مثل اصطلاح حق (حقوق)، تعریف علمی حقوق اسلام، قرآنکریم، سنت، اجماع و ماهیت قیاس و چگونه گی مضمون و محتوای دو جریان در حقوق اسلام - اصحاب الحدیث و اصحاب القیاس و عوامل پیدایش تسنن و تشیع، چگونه گی نقش مهم مذهب حنفی و مقام برتر آن، به بسیار چیره دستی، به افاده گرفته می شود.

بخش دوم اثر ویژه مذهب حنفی شده است. در آن در مورد زنده گانی امام اعظم ابوحنیفه (رح)، آثار و اسلوب علمی او، استادان و معاصرانش آگاهی های لازم بیان گردیده است و نیز در ارتباط به شاگردان امام ابوحنیفه (رح)، نصایح و اندرز هایش، بحث همه جانبه صورت گرفته؛ مسائل ضروری و بکر، طرح و بررسی می شوند.

در بخش سوم اثر، چگونه گی پخش و نشر مذهب حنفی پس از سده هشتم میلادی (سده دوم هجری قمری) در ماوراءالنهر، رشد و شگوفایی آن، به صورت مفصل بیان میگردد، منابع و مأخذ این بخش کتاب ارجمند «الجامع الصحیح» محمد بن اسماعیل بخاری و بعد ها در اثر جریان عقیدتی و فکری نیرومند ابومنصور ماتریدی می باشد. همچنان درین قسمت، چگونه گی از هم پاشیدن باورهای معتزله، باطنیه و قرمطیه (شاخه یی از اسماعیلیه) با در نظر داشت منابع و سرچشمه های دست اول وضاحت داده میشوند و به همینگونه جریان چگونه گی حمایت فقیهان وقت - که درایت و جسارت و جرئت لازم را داشتند- از حقوق اهالی و شهروندان در برابر زور و ظلم امرا و عملداران سامانی، به گونه روشن به تصویر گرفته می شود.

گذشته از اینها در این بخش، از فراهم آوری زمینه مساعد و مناسب برای فعالیت مستقل مکاتب دینی از جانب دولت قراخانیان و مبدل شدن شهر بخارا و سمرقند به مراکز علم و دانش، از تأسیس مدارس زیاد در عصر آنان و فزونی عزت و آبرو

و حرمت و اکرام علمای دین و دادن معاش کافی از درآمدهای اوقاف به ایشان و اشتراک فعال فقیهان در رهبری دولت، نیز تذکراتی لازم و در خور تحسین به عمل می آید. در نتیجه فراهم آوری شرایط بسیار مناسب و مساعد برای فعالیت فقیهان گرامی در آن سده ها، کتاب «الهدایه» از جانب دانشمند گرانقدر و فقیه مشهور ابوالحسن برهان الدین مرغینانی آفریده می شود. این اثر گرانبها، از هشت سده به این، سو در میان ممالک اسلامی به حیث یک مرجع فقهی معتبر مورد توجه بوده است. با گذشت این هم زمان این اثر گرانبها، نه تنها ارزش و اهمیت خویشرا از دست نداده است، بلکه روز تا روز به محتویات آن، بیشتر از گذشته، ضرورت جدی احساس میگردد.

در بخش پایانی اثر در ارتباط به فقیهان مهوور شهرهای مرو، بخارا، سمرقند، نسف، خوارزم و فرغانه معلومات لازم داده می شود و در پیوند به باورهای حقوقی آنان، آثار و تألیفات ایشان، معلومات مفصل ارائه میگردد.

در کتاب جناب شرعی جوزجانی، به ویژه از فقیهان سمرقند مفصل یاد آوری شده؛ در ارتباط به حیات و آثار هشت تن از آنان، معلوماتی نو و قابل اعتنا و تحسین، داده شده است. از شمار آنان یکی هم دانشمند بزرگ ابواللیث نصر بن محمد سمرقندی است که در آن عصر آثار زیادی تألیف نموده؛ شاگردان نام برداری را تربیه نموده است. او به کتاب «الفقه الاکبر» اساسگذار مذهب حنفی - امام اعظم ابوحنیفه (رح) شرح نوشته است. باید گفت که محله یی در سمرقند که این دانشمند ارجمند در آن متولد گردیده است؛ در حال حاضر هم به نام محله «ابواللیث فقیه» یاد میگردد. از احفاد وی، یکی هم خواجه فیض الله ابواللیث بوده است که در سده های پانزدهم میزیسته و نوایی بزرگ در خانواده این گرامی مرد، مانند فرزند عزیزش زیسته؛ درس فقه را از آنان فراگرفته است. به این شخصیت نامدار، لقب (ابوحنیفه ثانی) نیز داده شده است. این دانشمند گرامی از شهرهای مرو، اندیجان، خوارزم و قندوز شاگردانی نیز داشته است. ابوزید دبوسی، اساس حقوق مقایسوی یعنی «علم الخلاف» را در علم فقه، گذاشت. درین زمینه اثری به نام «تأسیس النظر» کتاب های دیگری که در اصول الفقه توضیح و تشریح شده اند تألیف کرد. او با این آثار خود، توجه فقیهان و علما هایی چون ابن خلدون را به خود جلب نمود.

دانشمند اُندلسی ابن العربی زمانی که در شهر بغداد اقامت داشت، این اثر - «تأسیس النظر» را نقل و به کشورهای عربی منتشر نموده است. اگر بگوییم که در فرانسه «حقوق کوپراتیف» مشهور در آن کشور، مستقیماً تحت تأثیر این اثر به وجود آمده است، به خطا نرفته ایم.

ادامه سده های متمادی، آسیای میانه - به خصوص اوزبیکستان - به محل انتشار و ترویج مذهب حنفی مبدل گردید و نماینده گان و حامیان با صلاحیت این مذهب، با آثار علمی و عملی شان خدمات جهان شمولی را در اینجا انجام داده اند. بنا بر تأکید پروفیسور ا. سعیدف یکی از بررسی کننده گان این اثر - اهداف حقوقی پیشرو و ترقی پرور فقیهان آسیای میانه، تنها در زمانی که آنان زنده گانی نموده اند، اهمیت کسب نداشته است، بلکه در زمان کنونی هم اهمیت خود را از دست نداده اند. اگر ما از ایشان در تشکل گیری مفکوره ملی حقوقی خود، به صفت منابع استفاده کنیم؛ عین مدعا خواهد بود.

باید بگوییم که کتاب رعی جوزجانی را بار بار مطالعه نموده، از نظرات علمی آن بیحد بهره مند شدم. درین اثر علت‌های به وجود آمدن موضوعات فقهی و شکل گیری آن، روش‌های ترویج آنها اکنون، طبق خواست ما به تصویر کشیده شده اند. در مورد اثر بعضی از پیشنهاد هایم را یاد آوری مینمایم.

نخست، این اثر از مواد مُمد آموز شی دیگر از ریشه متفاوت است، نشر آن تا حد امکان با غنامندی و وسعت بیشتر با حجم بزرگ‌تر به شکل مناسب موافق مقصود ما خواهد بود. لازم است تا اهمیت این کتاب از کتب مُمد درسی دیگر در جایگاه بالاتر قرار داده شود.

دوم، طی چند دهه اخیر چنین اثری در حقوق‌شناسی اسلام، شناسایی و نوشته نشده است. نشر آن به زبان‌های عربی و اوزبیک، ضروری می باشد. چونکه در مورد باورهای حقوقی و حقوق‌شناسی نشر این اثر، به کشورهای اسلامی تحفه ارز شمند و مهمی خواهد بود.

سوم، با استفاده مؤثر از توانایی‌های علمی فقیه وارسته زمانه ما شرعی جوزجانی - در دانشگاه‌ها، اداره عالی علمی شرق‌شناسی و انستیتوت علمی تحقیقاتی شرق‌شناسی کار در جهت انکشاف و تدقیق روش‌های حقوق‌شناسی اسلام یک امر ضروری

است. باید گفت که مردمان آسیای میانه که از زمانه های قدیم به این سو در مورد ترویج فقه اسلام سهم شایسته داشته اند؛ بنابراین برای حقوقشناسان اوزبیکستان که وارث حقیقی میراث معنوی آسیای میانه اند، ادامه این عنعنه هم فرض است و هم قرض.

چهارم، دانشمندان ما در علوم دینی و دنیوی فقه را هم به طور مکمل آموخته اند. یادآوری و شمارش تمام فقیهان مکمل است؛ اما زمان ترتیب فهرستی از اینگونه کتاب ها، معلومات در باره مووعات مطرح شده در آنها و چگونگی نگهداری، تبلیغ موجودیت و سبب امکانات خوب استفاده از آنها با زمینه های تشویقی، برای کتابخوانان فرارسیده است.

پنجم، هنوز در حقوقشناسی ملی ما زبان قانون، اصطلاحات و عبارات، راه حل خود را نیافته اند. پُر کردن این خلا احساس میگردید. با در نظر داشت این خلأ، اسلوب نگارش کتاب قابل تحسین است؛ چونکه مؤلف درین اثر، اصطلاحات حقوقی و عبارات زیادی را برای اولین بار به زبان اوزبیکی کاملاً به جا به کار برده است. بررسی دقیق استفاده از این اصطلاحات و عبارات، همچنان قابل فهم، روان و خالی از ابهام بودن آنها- در تدوین قوانین جاریه خالی از فایده نخواهد بود.

در نهایت سخن، اثر علمی- تحلیلی پروفیسور سید عبدالحکیم شرعی جوزجانی - با محتویاتش- دُر دانه معرفت دینی ما به حساب می آید. تلاش های فداکارانه، سعی و اهتمام خسته گی نا پذیر شان که باعث خوشی روح همگان میگردد و همچنان این زحمات، بازتاب دهنده اساس همه خدمات خیر اندیشانه شان است؛ سزاوار ارجمنداری فراوان میباشد.

برای مؤلف عمر طولانی، صحت - سلامتی و در آفرینشهای جدید بعدی شان موفقیت های بزرگ، آرزو میکنم.

عبدالمجید عبدالغفوروف،  
دکتور علوم حقوق، پرو فیسور

## تحفه ارزشمند<sup>۲</sup>

طی سالهای استقلال در زمینه مسائل اسلام شناسی توجه و دقت لازم صورت گرفته؛ کوشش شده است که در آن تغییر رونما گردد. دست آوردهای گوناگون علوم جامعه شناختی (اسلام شناختی، تاریخ، فلسفه، حقوق، علوم سیاسی، زبانشناختی) - با اتکا به کتب معتبر و منابع دستنویس دست اول - همچنان در پی ریزی تاریخ علمی دین مبین مقدس اسلام یک سلسله تحقیقات علمی و مفید در منصفه عمل گذاشته شده است.

از جمله این گونه های نادر و راه‌کشا، یکی هم کتاب «حقوق اسلام، مذهب حنفی و فقیهان تورکستان» نوشته دانشمند حقوق‌شناس نامدار اکادمیسین دکتور سید عبدالحکیم شرعی جوزجانی میباشد و این اثر، از جمله آثار گرانبهای علمی - تحقیقاتی است که درین راستا صورت گرفته است و محصول عمری از تلاش های علمی و مداوم ایشان، می باشد.

اگر به فهرست مآخذ کتاب، نظر بیفکنیم، می بینیم که منابع استناد و استفاد شده در نوشتن این کتاب، به بیش از (۲۱۷) منبع آن هم به چندین زبان میرسد. شرعی جوزجانی در بحر این علم شـناوری کرده؛ مرواریدهای غلتانی را فراچنگ آورده؛ امیل زیبایی از علم ساخته است.

در فصل اول بخش نخست کتاب، مسایل مربوط در خصوص چگونگی به میان آمدن علم فقه، مراحل انکشافی آن، هماهنگی شریعت و قانونگذاری، جهات همسو و متفاوت آن، با در نظر داشت نظرات دانشمند اسلام‌شناس مشهور عبدالقادر عوده، همچنان دیدگاههای مؤلف کتاب نسبت به آن نظرات، انعکاس یافته است.

طبق نتیجه گیری مؤلف کتاب که با اتکا با نظرات و کتابهای زیادی از دانشمندان فراوان فراهم آمده است، احکام یک بخش شریعت که استخراج شده از قرانکریم و سنت نبوی (ص) است، در همه زمانها و مکانها، قطعی می باشد. در کنار اینها، اجماع و قیاس، دو روشی است که امکان صدور فتوا را با در نظر داشت مسائل زمانی و مکانی فراهم آورده است.

۲. روزنامه «آواز اوزبیکستان»، سال ۲۰۰۳، شماره ۱۱ اپریل

در فصل دوم<sup>۳</sup> در مورد خصوصیت اساسی شریعت - قانونگذاری اسلام بحث میشود. در اوایل اسلام اساس شریعت متکی به دو منبع یعنی قرآنکریم و سنت بود. صلاحیت تشریح یعنی تطبیق این اساسات حقوق اسلام، تنها و تنها، به پیامبر(ص) داده شده بود.

مؤلف ضمن ارائه معلومات در مورد هر دو اساس شریعت، به توضیح اصطلاحات زیادی که در کتب فقهی استعمال شده اند اهمیت فوق العاده می دهد.

در فصل سوم بخش دوم در باره جریانات به میان آمده در اسلام، و جریانات تسنن و تشیع سخن رانده شده است. هم درین فصل در مورد مذاهب و تفاوتهای عقیده وی بین آنها توضیحات داده می شود.

موضوع اساسی بخش دوم، به امام اعظم ابوحنیفه (رح) از پیشوایان بزرگوار تسنن اختصاص یافته است. در باب اول در باره نسب، زندگانی، استادان و معاصران او معلومات مفصل ارائه شده است.

مؤلف ضمن روشنگری در باره چگونگی زنده‌گی، مذهب و دانش ابوحنیفه(رح)، صحبت ها، مناظره ها، سوال و جواب های دلچسپ برای خوانندگان می آورد. مطالعه این بخش، سبب حس خستگی خواننده نمیشود، بلکه حس علاقمندی او را برمی انگیزد

در فصل دوم بخش دوم اصول فقهی ابوحنیفه(رح)، و منابعی که به اجتهاد و استنباط اتکا میشود، مانند قرآنکریم، سنت نبوی، اجماع، قیاس، گفتار صحابه کرام، استحسان و عرف به تشریح گرفته میشوند. همینگونه در این بخش در ارتباط به چگونگی موقف مذهب حنفی در مورد آزادی، پرنسیپ انتخاب مذهب دیگر با دلایل مقنع توضیح میگردد.

باید گفت که بعضی از اشخاص مغرض تحت نام «حیلة شرعیة» اعمال حرام و بدعت مانند «حلاله» و «دوره» را در مذهب حنفیه جاری کرده اند و این بدعت ها را به مذهب امام ابوحنیفه (رح) نسبت داده اند. عملی کردن آنها جز تهمت چیز دیگری به ابوحنیفه (رح) نمی باشد. افسوس که این بدعتها هنوز هم در بعضی جاها ادامه دارند.

---

۲. این فصل، در چاپ دوم باب سوم شده است.

مؤلف در فصلی که «حیلۀ شرعی» در مذهب حنفیه نامیده میشود، این مسئله را بخوبی توضیح نموده، ماهیت حیلۀ شرعی و اینکه این حيله عبارت از چیست را، با اتکا به نظر علما به طور روشن، توضیح میکنند.

در فصل سوم بخش دوم، در بارۀ شاگردان ابوحنیفه (رح) و تألیفات آنان سخن رانده میشود. نصایح فیلسوف مابانۀ او که در بخش «اندرزهای امام اعظم ابوحنیفه» آورده شده اند؛ نمایانگر آنست که او نه فقط عالم و دانشمند گرامی و مجتهد بزرگ، بلکه امامی بزرگ و انسانی دارای تجارب غنی و دانشی مرد بی نظیر نیز بوده است.

در بخش سوم کتاب معلومات دلچسپ در مورد گسترش وسیع مذهب حنفی همزمان با پخش و نشر دین مبین اسلام در ماوراءالنهر، علمایی که در مذهب حنفی ظهور نموده اند، آثار آنان، فقیهان مرو، بخارا، سمرقند، نسف، فرغانه و خوارزم ارائه شده است.

کتاب «حقوق اسلام، مذهب حنفی و فقیهان تورکستان» اکادمیسین سید عبدالحکیم شرعی جوزجانی دارای فضایل ذیل و مختص به خودش است:

۱- رویکرد تحقیق در این اثر نهایت مرتب و مکمل ترتیب شده است.  
۲- استفاده وسیع از منابع مختلف و کاربرد به جای آنها، علمی بودن کتاب را به اثبات میرساند.

۳- توضیح روایات اختلافی توسط مؤلف در بارۀ زنده گی، اساسات مذهب حنفی، عقاید، دانش و آثار ابوحنیفه (رح) و نتیجه گیری مناسب، به خواننده موقع آن را مساعد میسازد تا در زمینه به یک نتیجه قانع کننده برسد.

در نتیجه، باید اظهار داشت که اثر ارزشمند شرعی جوزجانی برای مردم ما تحفه بس گرانبها است. اطمینان کامل داریم که این اثر منبعی بسیار مهم در شناسایی مذهب حنفی برای اسلام شناسان، حقوق شناسان، منبع شناسان، استادان و محصلان دانشگاهها و برای هر مسلمان خواهد بود.

موفقیت های روزافزون برای استاد بزرگوار آرزو دارم.

رحمت الله قاری عابدوف

نامزد علوم تاریخ

### کتاب مُمد درسی ضروری<sup>۴</sup>

اگر در مورد تدریس حقوق اسلام در اوزبیکستان بحث کنیم؛ پیش از همه در پیش چشم ما سیمای اسلام‌شناس بزرگ اکادمیسین سید عبدالحکیم شرعی جوزجانی مجسم می‌گردد. استاد نه فقط دانشمند حقوق‌شناس، بلکه شاعر و ادبیات‌شناس نامدار هم‌اند. مردم اوزبیک در حفظ غرور ملی، و بهره‌مند شدن از افتخارات و میراث‌های معنوی خویش، سهم ایشان را بی‌نهایت مهم میدانند. آثار گرانبهای استاد مثل «تصوف و انسان» و «شرق و حقوق انسان» از شمار نخستین آثاری‌اند که در علم تصوف - که بخش مهم ترکیبی فلسفه شرق را احتوا مینماید - اساسات حقوق اسلام و رابطه آن با علوم دنیوی، هم‌بگونه مسائل تأثیر گذار میان آنها را به تحلیل و بررسی علمی می‌گیرد.

سید عبدالحکیم شرعی جوزجانی در سال ۱۹۳۴ میلادی در شهر سرپل افغانستان تولد یافته است. او مدرسه علوم شرعی و سپس فاکولته شرعیات دانشگاه کابل را به اتمام رسانید. شرعی جوزجانی بعد از رویداد ثور سال ۱۹۷۸ به حیث وزیر عدلیه و لوی سارنوال و سرپرست شورای عالی ستره محکمه و بعداً معاون اول ستره محکمه ایفای وظیفه نموده است.

همچنان در نخستین سالهای تحکیم استقلال ملی، دینی و مدنی ما، انتشار کتاب «حقوق اسلام، مذهب حنفی و فقیهان آسیای میانه» سید عبدالحکیم شرعی جوزجانی - داکتر علوم حقوق، استاد و دانشمند شناخته شده در آسیای مرکزی و خارج از آن و مدیر دیپارتمنت «فقه» دانشگاه اسلامی تاشکنت - شاهد خوب این مدعای ما است که استاد یکی از سیمای‌های برارنده در زمینه اسلام‌شناسی‌اند. مؤلف، یک بخش کتاب را به امام اعظم ابوحنیفه (رح) علامه بزرگ، سلطان علم فقه و شخصیتی که سهم شایسته در ترقی و رشد حقوق اسلام و به ویژه مذهب حنفی داشته - اختصاص داده است.

۴. جریده «تورکستان»، سال ۲۰۰۲، شماره ۱۳ دسمبر.

مذهب حنفی در بین مذاهب اسلامی وسیعاً گسترش یافته است. همین اکنون در حدود نیمی از مسلمانان جهان پیرو همین مذهب اند. این مذهب در کشورهای تورکیه، مصر، سوریه، لبنان، اردن، بالقانات، قفقاز، افغانستان، پاکستان، هندوستان، جمهوریت‌های تورکستان و چین بیشترین پیرو را بخود اختصاص داده است. مؤلف علل ظهور مذهب مذکور و فعالیت های علمی امام اعظم ابوحنیفه (رح) اساسگذار این مذهب را، مفصلاً توضیح نموده، در مورد کیف و کان این مذهب، نظرات مفیدی ارائه مینماید.

در کتاب برای اولین بار در مورد فقیهان تورکستان و آثار آنان معلومات مکمل و دقیق ارائه شده است.

از کتاب «حقوق اسلام، مذهب حنفی، و فقیهان تورکستان» تألیف شرعی جوزجانی، میتوان در تدریس علم «حقوق اسلام» وسیعاً استفاده نمود.

با عرض حرمت

انور سعدالله یف

## موضوعی مهم در تحقیقات حقوق‌شناسی اسلامی<sup>۵</sup>

همانگونه که گذشته‌گان دانشی و فرهنگی و فرهیخته‌ما در ساحات مختلف علم و مدنیت آثار گرانبها آفریده اند؛ در بخش علوم اسلامی هم پیش‌قدم بوده اند. آثار علمیی که آنان آفریده اند؛ در انکشاف تعلیمات و حقوق‌شناسی اسلام سهم مهم و بسیار مؤثر داشته اند. بخش زیادی از برگهای تاریخ حقوق‌شناسی اسلامی، با نام این دانشی و فرهنگی مردان بزرگ و فقیهان وارسته‌ما بستگی دارد؛ زیرا در بین علوم اسلامی، فقه - حقوق‌شناسی اسلامی - اهمیت جداگانه کسب مینماید.

از همین سبب به مقصود پیشبرد تحقیقات علمی درین ساحه و تدریس علم فقه برای محصلان دانشگاه اسلامی تاشکینت مدیریت «حقوق اسلام» ایجاد گردیده است. رهبری این مدیریت را دانشمند نامدار، دکتور علوم حقوق اکادمیسین سید عبدالحکیم شرعی جوزجانی به عهده گرفتند. ایشان در مدت چندین سال فعالیت علمی و تحقیقی، اثر علمی «حقوق اسلام، مذهب حنفی و فقیهان تورکستان» را نوشته کردند. جهت معرفی این اثر مهم، در دانشگاه اسلامی تاشکینت، مراسم رونمایی کتاب برگزار شد. درین مراسم برعلاوه شرق‌شناسان، ادبیات‌شناسان و اسلام‌شناسان دانشمندان حقوق‌شناسی هم اشتراک نموده؛ اثر را برازنده، ارزیابی کردند.

این اثر در زبان اوزبیکی بخصوص در حقوق‌شناسی اسلام از شمار نخستین مواد ممد درسی به حساب می‌آید. کتاب متشکل از سه بخش است و در باب و فصل‌ها و مباحث آن، مسائل مهم مربوط به حقوق اسلامی از جهت عملی و نظری به توضیح و روشنگری گرفته می‌شود.

در فصل سوم بخش نخست که به «اساسات و مذاهب حقوق اسلامی»، اختصاص یافته است؛ در مورد چگونگی گسترش دین مبین اسلام، ظهور علم فقه، مفهوم و بخش بندیهای شریعت، اصطلاحات حقوق و اجتهاد، منابع اساسی حقوق اسلامی و اسلوب آموزش آنها، چگونگی به میان آمدن تسنن و تشیع و جریان انکشاف آنها، همچنان، مذاهب مربوط به این جریانهای مذهبی، مفصلاً توضیح میگردد.

۵. هفته نامه «ادبیات و هنر اوزبیکستان»، سال ۲۰۰۳.

در بخش دوم کتاب، زنده‌گی، فعالیت و محیط اجتماعی که امام اعظم ابوحنیفه (رح) در آن حیات داشته؛ به تعریف گرفته می‌شود و همینگونه اسلوب فقهی امام اعظم ابوحنیفه (رح)، عوامل گسترش مذهب او به شکل علمی تحلیل گردیده است. در فصل سوم بخش مذکور در باره شاگردان ابوحنیفه (رح) معلومات ارائه میگردد. در بخش سوم در مورد تحقیقات مذهب حنفی در ماوراءالنهر، علم فقه، و فقیهانی که در ترویج آنها نقش داشته اند؛ روشنی انداخته میشود. این بخش خیلی مهم است چونکه درین بخش، معرفی، آثار و دیدگاه حقوقی بیشتر از (۳۰) فقیه شهرهای مرو، بخارا، سمرقند، نسف، فرغانه و خوارزم که علم فقه در آن جاها در گذشته - رونق یافته بود، آمده است.

درین بخش به طور مفصل در خصوص کارها و آثار آنان توضیح داده می‌شود. در عین حال مؤلف در مورد اهمیت علمی، نظری و عملی آثار دینی و حقوقی فقیهان بحث‌های دلچسپی مینماید.

کتاب مذکور بر علاوه اینکه، طرف استفاده استادان و محصلان مؤسسات تحصیلات عالی قرار میگیرد؛ در ساحة حقوقشناسی اسلام منبع مطمئن برای محققانی که کار علمی مینمایند نیز به حساب می‌آید.

استاد عزیز ما به سلامت باشند.

زاهد جان اسلاموف

دکتور فیلالوژی، معاون رئیس

اکادمی بین المللی اسلامی اوزبیکستان

### تحقیقات مهم در حقوق‌شناسی اسلام<sup>۶</sup>

در سالهای بعد از استقلال تحقیقات زیادی در مورد آثار گرانبهای میراث‌های دانشمندان بزرگ در ارتباط به آثار حقوق‌شناسی اسلامی صورت گرفته به نشر رسیده‌اند.

کتاب «حقوق اسلام، مذهب حنفی و فقیهان تورکستان» منسوب به قلم اکادمیسین سید عبدالحکیم شرعی جوزجانی یکی از همینگونه آثار است. کتاب مذکور از سه بخش که با هم رابطه عمیق دارند؛ تشکیل یافته است. هر بخش به چند باب و هر باب به چند فصل منقسم میشود.

کتاب دارای باورها و یافته‌های خاصی می‌باشد و به طریقه نهایت عالی و با اسلوب عالمانه مختص به خود مؤلف نوشته شده است. ارزیابی و ارزش‌یابی این اثر خواهان مطالعه اساسات حقوق‌شناسی عصری اسلامی و شناسایی مأخذ مربوط به بخش‌ها توسط خواننده است. با اینکه کتاب موجز معلوم میشود؛ اما معلومات مکمل در مورد ساحات، بخشها و اساسات، باورها، فلسفه و حقوق اسلام در آن گنجانیده شده است. در آن در مورد اساسات و ساحات نظریه حقوق اسلامی معلومات نظری به اسلوب قیاسی آموخته شده است. کتاب از همین جهت از کتب دیگری که حقوق اسلامی را توضیح میدهند فرق میکند.

در بخش اول کتاب تحت عنوان «قانون و شریعت» دلایلی چند راجع به کار، خلاقیت کاری و تجارت آمده است. از جمله موجودیت دو آیت و نزدیک به بیست حدیث در خصوص اجاره و سود، یاد شده‌اند. درین بخش، موضوع اجتهاد که باعث تحقیقات نهایت مهم میگردد؛ توضیح شده است و باز بودن دروازه‌های اجتهاد به اثبات رسیده است. نظریات علمای مشهور و طرفداران اصلاحات در حقوق اسلام آورده شده‌اند و هماهنگی اصول و قواعد اسلام با زمان و مکان بر اساس تحلیل‌های علمی، توضیح شده‌اند.

مؤلف با تحلیل مسائل مورد اختلاف در جامعه اسلامی - برای اینکه دیدگاه‌ها و فتاوای جانبین علیه یکدیگر در بین مذاهب به وضعیت نادرست قرار نگیرد - در مورد

۶. مجله «امام بخاری سباقری»، شماره ۱، سال ۲۰۰۳.

امکان به وجود آمدن دیدگاه های معتدل که مورد قبول همه مذاهب قرار بگیرد اشاره میکنند.

این اثر هم‌آهنگ با باورهای پرداخته شده است که، از جانب دانشمندان بلند آوازه حقوق‌شناسی اسلامی مطابق خواست عصر و زمان ارائه گردیده اند. یکی از دانشمندان به نام محمد یوسف موسی می گوید: منابع اصلی در حقوق اسلام را نباید به طریقه مذهبی، بلکه به طریقه قیاسی بیاموزیم، و این اسلوب قیاسی است که قانونگذاری غرب را ترویج کرده؛ به درجه کنونی رسانیده است.

به بحث و مناظره کشانیدن علما و دانشمندان در ارتباط به این باور، البته که یک امر طبیعی است. پروفیسور اکمل سعیدوف که در ترویج حقوق‌شناسی قیاسی در کشور ما سهم شایسته یی داشته؛ معتقد است که، آموزش منابع اصلی به اسلوب قیاسی باعث پیدایی معیارهای جدید فقهی شده، به گسترش رشته های حقوق خدمت میکند. نوشته شدن کتابی چون «هدایه» که به اسلوب قیاسی نگارش یافته است و کم از کم از (۹) سده بدینسو به صفت راهنمای قابل اعتماد حقوقی، مورد مراجعه فقیهان قرار می گرفته است و می گیرد؛ دلالت بر افضلیت این اسلوب مینماید.

در بخش دوم، منابع حقوق اسلامی، از جمله قرآن‌کریم منحصیث منبع اصلی معیارهای حقوقی و تعداد آیاتی که در زمینه آمده را مشخص میسازد. و نیز این مسأله بیان می گردد که در کدام ساحه، چند آیت نازل گردیده است. به این ترتیب اهمیت تاریخی، اعتقادی و اخلاقی قرآن‌کریم و نقش آن به صفت منبع حقوقی توضیح میشود. همینگونه در این اثر بر علاوه مذاهب حقوقی تسنن و تشیع، مذاهب اوزاعی و طبری که برای خواننده گان نا آشنا اند؛ با خصوصیات خاص آنها نیز معرفی شده اند مردم تورکستان از سده ها به این سو دیدگاه ها و فتاوی مجتهدین مذهب حنفی را رعایت نموده اند. این مذهب به معتدل بودن، تمایل داشتن به نوگرایی و هماهنگی به عرف - عادات محلی مشهور است. از همین سبب شخصیت و مقام علمی ابوحنیفه (رح) بسیار خوب معرفی شده است.

در باره شخصیت و افکار ابوحنیفه (رح) و موقف او در قبال یک سلسله وقایع تاریخی - از جانب شماری از متعصبان نظرات نامناسب ارائه شده، کوشش گردیده است

که آراء و افکار او مخدوش شوند. مؤلف، این گونه موارد را به گونه درست تحلیل و ارزیابی نموده؛ به رد علمی و منطقی آن پرداخته است.

تحلیل عالمانه موضوعات مهمی که در این اثر آمده است؛ نشان دهنده دقت و نازک اندیشی شرعی جوزجانی است. یکی از گونه مسایل بسیار مهم، تحلیل و تشریح مسأله «حیله شرعی» است. باید گفت که در مورد «حیله شرعی» شماری از فقیهان، یک جانبه می نگرند. در حقیقت «حیله شرعی» دارای معیارهای خاص خودش است. ، از آن - در صورت ضرورت- نه تنها در مسائل طلاق، بلکه در تمام ساحات فقه - غیر از عبادات- میتوان استفاده کرد. قابل تذکر است که، مؤلف اصلیت «حیله شرعی» را نه تنها بر اساس منابع مطمئن، توضیح میکند؛ بلکه با فکر و ملاحظه خودش نیز غنی می نماید.

در این اثر مکاتب فقهی مدینه، عراق و شام و جهات مختلف آنها هم تحلیل گردیده اند.

بخش سوم کتاب به رونق علم فقه در تورکستان و فقیهان بزرگی که در پیشرفت آن سهم داشته اند؛ اختصاص یافته است. درین بخش آثار علمای با نفوذ ماوراءالنهر، و فقیهان وارسته یی که علم حقوقشناسی قیاسی را اساس گذاشته اند و در باره آثار کسانیکه تا کنون اهمیت خود را از دست نداده اند؛ معلومات مفصل ارائه میگردد.

باید اظهار داشت که، تعلیمات فقه ماوراءالنهر با خصوصیات چند، از تعلیمات فقهی دیگر فرق میکند. درین باره، به چند مورد اشاره کرده می توانیم:

اول: فقیهان ماوراءالنهر از اسلوب استدلال ابوحنیفه (رح) (قیاس جلی - قیاس خفی که استحسان است) در به کار برد میزانهای فقهی جدید- بیشتر حمایت میکنند.

دوم: مسائل معاملات (سودا، اجاره، گرو، شراکت) را با معیارهای جدید قانونی، عمیقاً تحت بررسی گرفته اند.

سوم: در گسترش میزانهای حقوقی، به شرایط محلی، عرف - عادات، توجه میکنند.

مؤلف اثر - اکادمیسین سید عبدالحکیم شرعی جوزجانی - دانشمندی قلم به دست، و حاکم به اسلوب و زبان خودش است. مؤلف بر علاوه اینکه با احکام شریعت از جهت نظری آشنایی دارد؛ بلکه آنان را در عمل هم تلقین نموده؛ از اجرای آنها نظارت کرده است.

یکی از این موضوعاتی که نویسنده در تلقین و ترویج آن در افغانستان نقش مؤثر داشته است؛ «قاعده بیع بالوفا» می باشد. این قاعده که توسط فقیهان بخارا وضع گردیده بود، در قانون مدنی افغانستان جایگاه خاصی دارد و این را میتوان از شیوه نگارش مؤلف به خوبی دریافت.

در نهایت، مؤلف به هدفی که در نظر داشته؛ رسیده است. کتاب بر اساس منابع معتبر و طرف اعتماد نگارش یافته است. زبان اثر بسیار ساده و روان است. و مهمتر از همه، این اثر که در مورد حقوقشناسی اسلامی کتابی بسیار قوی و با اثر گذاری های فوق العاده علمی می باشد، برای مردم ما به گونه ارمان داده شده است.

با عرض احترام

صورت اسحاقوف نامزد علوم حقوق،  
استاد اکادمی وزارت داخله اوزبیکستان

## مقدمه یی در فقه شناسی ماوراؤالنهر - تورکستان<sup>۷</sup>

تشکل دولت مستقل اوزبیک و شکل گیری نظام ملی و حقوقی آن - با راه و روش خاص خودش - و با پایه های حقوقی معنوی غنی، مختص به خود اساس مییابد. بنیاد دولت و حقوق در اوزبیکستان و اتکای آن بر پایه های دولتمداری ملی ما، نهایت کهن، مستحکم و دارای تاریخ سه هزار ساله است.

دولت هایی که در توران قدیم، ماوراءالنهر و حدود تورکستان تشکیل یافته اند؛ در ترویج تمدن جهان، تأثیر روشنی داشته اند.

دولت ما - تجربه دولتمداری را از سغدیانه کهن و خوارزم دیرین گرفته تا تجارب دولتمداری قاره خانیان، خوارزمشاهان، امیر تیمور و دولت تیموریان و رهبری دولت خان نشینان اوزبیک - و تمامی دستاوردها و افتخارات ملی، تاریخی، حقوقی و معنوی مردم ما - همچنان، آرزوی داشتن یک دولت عصری، مدرن و مستقل را در خود مجسم کرده است. اکنون - در آغاز سده (۲۱) در استقرار دولت جوان جمهوری اوزبیکستان - قوانین ترقی جهانی و تجارب دولتمداری ملی، به گونه ارگانیک با هم آمیخته اند و قانونیت در دولتمداری، در مقیاس جهانی انکشاف کرده است.

در تاریخ کهن و معنویت غنی منطقه - در تمام ساحات زنده گی - و نیز در ترویج تمدن جهان، سهم بزرگ اجداد ما قابل لمس بوده است.

اسلام کریموف رئیس جمهور فقید اوزبیکستان چنین فرموده است: سهم اثر گذاری و تأثیرات میراث گرانبهای علامه های ما، در شکل گیری معنویات و انکشاف شعور اجتماعی و طرز زنده گانی فرزندان وطن ما و دادن هویت خاص به آن، قابل لمس است.<sup>۸</sup>

از برکت استقلال ملی است که اوزبیکستان افتخارات معنوی - حقوقی اش را دوباره بررسی می کند و به دگرگونیهای بنیادی در ساحات اقتصادی، سیاسی و اجتماعی گام می نهد.

۷ - برای کسب معلومات بیشتر در باره حیات، کارنامه ها و آثار اکادمیسین اکمل سعیدوف، در بخش زندگانی نامه در اخیر این کتاب مراجعه کنید.

۸. اسلام کریموف، اوزبیکستان، استقلال ملی، مفکوره، تاشکند، اوزبیکستان، سال ۱۹۹۶ ص ۱۰-۱۱.

دولتمتداری اوزبیکستان و تاریخ حقوقی آن، بخش جدایی ناپذیر ترکیب عضوی مدنیت و میراث معنوی - حقوقی مردم اوزبیک است.

این تاریخ دیدگاه ها و اهداف چندین نسل را در مورد دولت و حاکمیت، سیاست و حقوق، عدالت و برابری، رهبری میکند و قانونیت را در خود مجسم مینماید. این تعلیمات تنها متعلق به گذشته نمانده؛ بلکه با توانایی هایی که دارد، در روزگار کنونی ما هم تأثیر گذاشته است. از همین سبب در سالهای اخیر علاقمندی و دلچسپی به تاریخ دولتمتداری ملی و نظام حقوقی ما بی نهایت زیاد شد.

افسوس که آثار مهم و چند بُعدی سده های میانه به خصوص آثار مربوط به تاریخ فقه و حقوق دوره ماوراءالنهر کشور ما به اندازه کافی به دسترس ما قرار ندارد. همین اکنون تعدادی از دانشمندان حقوقشناس و شرقشناس همعصر ما، درین ساحه مصروف تحقیقات اند. تدقیق همه جانبه سهم فقیهان آسیای میانه - تورکستان در ترقی حقوق مدنی در جهان خواست زمان است؛ زیرا که تجارب و میراث غنی حقوقی اجداد ما، به صفت بنیاد مستحکم ترقی دولت مستقل اوزبیک، خدمت میکند.

رهبر کشور ما چنین فرموده اند: «در خلال سده ها - بعد از ظهور دین اسلام بر روی زمین - صدها دانشمند در کشورهای مختلف جهان با حقوقشناسی اسلام اشتغال داشته اند».<sup>۹</sup>

فقیهان آسیای میانه - تورکستان با آثار بزرگ و مکاتبی که آفریده اند؛ اساسات حقوق اسلام را معرفی نموده اند و سهم بزرگ آنان در ترویج همه جانبه علم فقه و تحقیقات دقیق شان درین ساحه، دارای اهمیت به سزایی است.

رهبر ما فرموده اند: «آشنایی همه جانبه با میراث های علمی و غنی آنان و نتیجه گیری های لازم از آنها، همچنان آمیزش آن تجارب با علوم عصری و غنا بخشی آن با تجارب و خواست زمان ضرور است. این میراث بزرگ را اولاً برای خود، و باز برای تربیه فرزندان ما منحیث آذوقه معنوی باید بدانیم».

۹. روزنامه «خلق سوزی»، سال ۲۰۰۰، ۱۵ اکتوبر.

اثر «حقوق اسلام، مذهب حنفی و فقیهان تورکستان» حقوق‌شناس نامور اکادمیسین سید عبدالحکیم شرعی جوزجانی نخستین تحقیقات بزرگ درین بخش است.

کتاب دارای سه بخش منطقاً مرتبط با هم بوده؛ هر بخش به چند باب و هر باب به چند فصل منقسم است.

بخش نخست، به اساسات و مذاهب حقوقی اسلام، اختصاص یافته است. درین بخش پیرامون، گسترش دین اسلام، تعریف فقه، پیدایی و مراحل اساسی ترقی فقه بحث میشود. اصطلاحات اساسی حقوق اسلامی، ضرورت آموزش و اسلوب آن، به همین ترتیب در مورد نخستین مکاتب حقوقی معلومات ارائه می‌گردد.

شریعت و مراحل ترقی آن، یکی از فصل‌های مهم کتاب است. مؤلف در ارتباط موضوع، با اتکا به منابع مهم و معتبر د سنویس و انتشار یافته در شرق و غرب، تحقیقات مفصل انجام داده است. درین فصل، تحت عناوین و بخش بندیهای شریعت، شریعت و قانون و شریعت و اصلاحات به توضیح موضوعات مهم و مسائلی که مناظره در پی داشته اند؛ میپردازد. او دیدگاه‌های طرفداران اصلاحات را که مطابق خواست زمان در ساحة حقوق اسلام به نام مدرنیست - ریفورمیست ها (طرفداران عصری سازی) یاد میشوند را، به گونه مفصل توضیح میدهد.

در باب دوم کتاب، موضوع نظام قضا در اسلام<sup>۱۰</sup> اختصاص یافته است مؤلف، در مورد بخشهای ترکیبی این نظام، دیوان قضا، قواعد افتا، دیوان مظالم، اداره شرطه و اداره احتساب بحث می‌کند و می‌گوید که این نهاد منبع تشکل «امبودسمن» بوده است. همچنان به اثبات می‌رساند که این معیارها و نهادها، در مقیاس جهانی ترویج یافته؛ در تشکیل نهاد حقوقی «امبودسمن» در غرب، نقش اساسی داشته است.

باب سوم، منابع اساسی حقوقی اسلام، روش‌های اهل حدیث و اهل رأی را در بر میگیرد. هر یک آنها با اسلوب علمی از طرف مؤلف توضیح میشود.

---

۱.۱ این بحث در چاپ دوم اضافه شده است.

در باب چهارم، عوامل پیدایی جریانات تسنن و تشیع، و روشهای حقوقی این مذاهب- با اتکا به منابع خطی (دستنویس) و سایر منابع علمی- همه جانبه تحلیل می شود و خصوصیات و جهات مشترک آنها توضیح میگردد.

بخش دوم کتاب به مذهب حنفی که دارای اهمیت بزرگ علمی - حقوقی و تاریخی است، اختصا یافته است. در باب اول آن در مورد زنده گانی، فعالیت های علمی، شخصیت، استادان، همعصران، جهان بینی و دیدگاه سیاسی ابوحنیفه (رح) بنیانگذار این مذهب، بحث شده؛ هر موضوع با دقت تمام تدقیق میشود.

باب دوم، به اسلوب فقهی ابوحنیفه (رح) اختصا یافته است؛ این باب را با داشتن موضوعات تازه یی که در آن آمده است- اگر در حقوق شناسی اسلامی، پدیده تازه بگوییم مبالغه نکرده ایم.

درین باب، موضوعاتی که به اسلوب فقهی ابوحنیفه خاص اند، یک سلسله قواعد و اصول هایی که در ترویج مذهب او سهم بزرگ داشته اند - از جمله تأثیر حیات عملی در آن اسلوب- قوانین - قواعد آزادی، اصول تخریج و ترجیح، حیلۀ شرعی، اسلوب تدریس ابوحنیفه (رح)، اسباب و عوامل گسترش مذهب حنفی، با دلایل علمی و مستند توضیح میشوند.

به خصوص معلوماتی ارائه شده در مورد حیلۀ شرعی (تدبیر قانونی) که فقیهان بخارا با در نظر داشت قواعد و ضرورت قانون ابداع کردند و با این ابداع، قاعدۀ «بیع بالوفا» (گرو مشروط) به میان آورده شد و این قاعده، سهم شایسته یی در ترویج مذهب حنفی داشت- برای همگان خالی از دلچسپی نخواهد بود.

در باب سوم، با زنده گانی و آثار علمی ابویوسف، الشیبانی، زُفر، محمد بن حسن لؤلؤئی - شاگردان بزرگ ابوحنیفه (رح) آشنا میشویم.

بخش سوم کتاب، «مذهب حنفی در ماوراءالنهر و فقیهان تورکستان» نامیده شده است. در باب اول آن، پیدایی مذهب حنفی در تورکستان، گسترش، ترویج و مراحل آن، به اساس منابع علمی و فاکت های تاریخی توضیح میشوند. در باب دوم و فصول آن، در مورد زنده گی و فعالیت علمی ابوالحسن برهان الدین مرغینانی نماینده بزرگ مذهب حنفی و مؤلف «الهدایه» - شاه اثر او- اهمیت علمی و جایگاه آن به مقیاس جهان با شرح ها، ترجمه ها، اختصارات و سیعاً مورد برر سی قرار میگیرد و در

پایان این بحث، در مورد سهم بزرگ خانواده صدرالشریعه های بخارایی درین ساحه، همینگونه در مورد مقصود خواجه دانشمند تا شکندی که «مختصر الوقایه» را با حجم بزرگ به نام «مجمع المقصود» به زبان اوزبیکی شرح و ترجمه نموده است؛ معلومات مفصل ارائه شده؛ از نظر علمی تحلیل میشود.

باب سوم هم دارای بخش های قابل اهمیت و فوق العاده بوده، به نام «سهم و جایگاه فقیهان تورکستان در ترویج مذهب حنفی» نامیده میشود. درین باب، با زنده گی، فعالیت های علمی و آثار جاویدانی بیشتر از (۳۰) فقیه بزرگ مرو، بخارا، سمرقند، نسف، فرغانه و خوارزم، آشنا میشویم. باب سوم موضوعاتی چون، معرفی وسیع فقیهان تورکستان، جایگاه عالی آنان در حقوقشناسی، مذهب حنفی و نوآوری آنان را احتوا می نماید.

با مطالعه بخش سوم، به این نتیجه میرسیم که، حتی تصور ترویج و گسترش مذهب حنفی بدون آثار بی شمار علمی فقیهان تورکستان، ناممکن می باشد.

کتاب با شرح اصطلاحات فقهی و فهرست مأخذ خاتمه می یابد.

حقیقتاً اهداف پیشرو و ترقی پرورانه فقیهان تورکستان نه فقط در دورانی که زیسته و ایجاد نموده اند؛ دارای اهمیت است؛ بلکه در زمان کنونی هم ارزش خود را از دست نداده است. اگر ما در شکل مفکوره ملی - حقوقی خود به صفت منبع و سرچشمه از آنها استفاده کنیم؛ عین مدعا خواهد بود. اهمیت و مقصود اساسی کتاب هم همین است.

اکادمیسین اکمل سعیدوف

دکتور علوم حقوق

## پیشگفتار مؤلف برای چاپ دوم کتاب به زبان اوزبیکی

کتابی که هم اکنون در دست شما قرار گرفته؛ گذشتۀ خاص خودش را دارد. میخواهم درین باره، معلوماتی مختصر ارائه کنم.

من، در دیپارتمنت «حقوق مقایسوی و حقوق اسلام» انستیتوت دولتی حقوق (حقوقشناسی) تاشکینت حقوق اسلام را تدریس میکردم. این مضمون بعد از استقلال کشور اوزبیکستان، بر اساس تشبث دکتور علوم اکادمیسین اکمل سعیدوف شامل نصاب تعلیمی این انستیتوت و اکادمی وزارت داخله گردیده بود.

روزی پروفیسور حمیدالله کرامتوف معاون اول صدراعظم و مسؤل تعلیم و تربیه و امور علمی در شورای وزیران، مرا نزد خود خواست. صحبتی با من داشت. در جریان صحبت، معلوم شد که دولت اوزبیکستان در صدد تأسیس مؤسسۀ عالی تحصیلی جدید به نام «دانشگاه اسلامی تاشکند» است. ایشان از من تقاضای ایجاد «دیپارتمنت حقوق اسلامی»، ترتیب نصاب تعلیمی و راههای عملی و علمی آن را، مطابق خواست زمان آماده کنم. ایشان، در عین حال تأکید کردند و مسؤلیت این بخش را باید به عهده بگیرم. و نیز وعده سپردند که شرایط مناسب را برای پیشبرد این فعالیت، مهیا خواهند کرد.

من به یک پیشنهاد غیرمنتظره روبه رو شده بودم. در حالت اضطراب قرار گرفتم و گفتم: جناب، نخست شما دانشمندان با صلاحیت در بخش اداره دینی دارید. البته ایشان اطلاع و آگاهی کافی به حقوق اسلام داشته، صلاحیت تدریس این علم را نیز دارند. دوم تجربه پیداکوژیکی کمینه کافی نیست. من فقط از شش سال به این سو به تدریس در انستیتوت دولتی حقوق تاشکینت مشغول هستم.

ایشان جدی شده فرمودند که ما نمیخواهیم یک مدرسه یا مؤسسۀ تعلیمی عادی بسازیم. میخواهیم دانشگاهی ایجاد کنیم که مطابق خواست زمان و هماهنگ با شرایط کنونی باشد. در دیپارتمنتی که در نظر داریم ماهیت اصلی حقوق اسلام و آثار علمی فقیهان آسیای میانه را تدریس نماییم و دانشمندانی درین زمینه تربیه کنیم که آشنایی کامل با اهداف عالی انسانی اسلام داشته باشند. اطمینان دارم که شما از عهده این وظیفه بدر شده می توانید. از همین سبب، خواستم که این مسؤلیت را به شما بسپارم.

به خاطر فکر کردن درین مورد، چند روز مهلت خواستم به کارم برگشتم. در مشوره با دوستان دریافتم که این تصمیم - ایجاد دانشگاه اسلامی - از جانب مقامات ذیصلاح اتخاذ شده است و هدفی نهایت عالی دارد. بر اساس مشوره آنان در سال ۱۹۹۹ میلادی در دانشگاه شامل وظیفه شدم و به حیث مدیر دیپارتمنت حقوق اسلام که هنوز رسماً تأسیس نگردیده بود، به کار آغاز کردم.

دانشگاه اسلامی تاشکینت که در چوکات شورای وزیران تشکیل شده بود، در سال ۲۰۰۰ میلادی طی مراسم شاننداری توسط اسلام کریموف رئیس جمهور فقید اوزبیکستان افتتاح شد. رئیس جمهور اوزبیکستان درین مورد فرمان تاریخی را صادر نموده؛ برای رشد و انکشاف این نهاد عالی - تحصیلی که نظیر آن در آسیای میانه و حدود اتحاد شوروی سابق نیست؛ تمام رهنمود های لازم را به شکل دقیق ارائه کرد. به خاطر انکشاف آن یک بنیاد اقتصادی هم اساس گذاشته شد.

در دیپارتمنت، ضمن تدریس علوم مختلف تدریس بعضی ساحات حقوقشناسی عمومی - نظام حقوقی غرب هم لازم دیده شد. در جریان یک سال نصاب تعلیمی، منابع اساسی علمی که باید تدریس میشد و مواد ممد درسی لازم تهیه گردید و برای اجرای امور اداری کادرها استخدام شدند.

در دیپارتمنت حقوق اسلام (اصول الفقه و فروع الفقه)، نظام حقوقی غرب ارگانهای محافظت حقوق، قانون اساسی دولت اوزبیکستان و کشورهای خارجی، تاریخ دولت و حقوق اوزبیکستان و علوم دیگر به تدریس گرفته شد.

در تهیه نصاب تحصیلی و رهنمودهای تدریس مضامین اصلی، دانشمند حقوقشناس اکادمیسین اکمل سعیدوف تا آخر با ما همکاری کردند.

درین جریان، رساله «برهان الدین مرغینانی و پیروان او» به قلم این جانب؛ به حیث نخستین ثمره دیپارتمنت با مقدمه رئیس دانشگاه، چاپ و انتشار یافت. تحقیقات و اسلوب نگارش اثر مورد قبول همگان قرار گرفت و بر ضرورت ادامه این کار تأکید شد.

روزی در شورای علمی، ضرورت تهیه مواد ممد درسی در بعض علوم بخصوص حقوق اسلام، در میان گذاشته شد. شورای علمی، بعد از بحث و مناظره، این وظیفه سنگین را هم به عهده من گذاشت. لازم بود تا مواد ممد درسی، با حجمی نسبتاً

بزرگتر، آماده شود و همگان از آن استفاده کرده بتوانند. و نیز تأکید شد که این اثر، با استفاده از میراث های علمی دانشمندان بزرگ تورکستان بوده باشد و در برگیرنده تمام پرنسیپ های اساسی حقوق اسلام (فقه) را مطابق خواست زمان بازتاب دهد. برای انجام این فعالیت علمی، منابع کلاسیک به اندازه کافی وجود داشت. آثار بسیار نادر دانشمندان آسیای میانه مربوط به حقوق اسلام در بخش نسخ خطی کتابخانه انستیتوت شرقشناسی اوزبیکستان به نام ابوریحان بیرونی موجود بود. اما یافتن منابعی که مطابق خواست زمان به گونه روشمند و زمانوی نوشته شده باشد؛ دشوار به نظر می رسید.

من از سالها به این طرف، به نیت نوشتن کتابی درموضوع اساتید حقوق اسلام، معلومات گوناگونی را از منابع مختلف جمع آوری نموده بودم و مقالاتی هم براساس آنها در زمینه حقوقی نوشته به نشر سپرده بودم. لیکن اینها، برای این فعالیت چند بعدی کافی نبودند. بعضی از دوستانم در انستیتوت های شرقشناسی و پیداگوژیک تعدادی از منابع را در اختیار من گذاشتند. در آن وقت جناب علی محمد دوست سرپلی ام- قونسل سفارت افغانستان در تاشکینت بود. ایشان با محبت و اخلاصی که به من داشتند؛ یکتعداد کتب حقوقی که از زبان عربی ترجمه و یا به زبان فارسی نوشته شده بود را با کمال صمیمیت از طریق دوستانش از ایران خواسته، به دسترس من قرار داد. در عین زمان کتابخانه بزرگی هم در کوچه نوایی از طرف سفارت جمهوری مصر باز شده بود. درین کتابخانه آثار زیاد فقهی و حقوقی و دایرةالمعارف هایی که توسط فقیهان و حقوق شناسان بزرگ مصر و دنیای عرب مطابق روح زمان بزبان عربی نوشته شده بودند؛ قابل دسترس بودند. کتابهای موجود در آن کتابخانه، در حل بسیاری از مسائل و موضوعات مهم و ضروری کمک کردند. همینگونه تعدادی از دوستانم بعضی از آثاری که به زبان تورکی نوشته شده بودند را در اختیارم قرار دادند.

من بر اساس منابع عربی، اوزبیکی، فارسی و تورکی به کار تحقیقات ادامه دادم. بعضاً به کمک شاگرد با استعدادم آزاد سرسینبایف از منابع روسی هم استفاده کردم. در مدت دو ونیم سال، نگارش کتاب «حقوق اسلام، مذهب حنفی و فقیهان تورکستان» خاتمه یافت و به شورای علمی دانشگاه اسلامی تاشکینت تقدیم گردید.

در جریان ارزیابی پروفیسور حمیدالله کرامتوف دکتور علوم ادبیات و رئیس دانشگاه اظهار داشت: «تا هنوز چنین اثر علمی در قلمرو اتحاد شوروی با استفاده از منابع اصلی که ماهیت تعلیمات اسلامی را افاده کند؛ نوشته نشده است. این کار را که استاد جوزجانی برای نخستین بار انجام دادند. از نام شورای علمی برایش تبریک میگوییم».

شورای علمی به اتفاق آرا اثر را مورد تأیید قرار داد و به چاپ آن به تیراژ بلند تصمیم گرفت.

کتاب را دکتور علوم حقوق پروفیسور اکمل سعیدوف و مفسر و مترجم نامدار قرآنکریم به زبان اوزبیکی شیخ عبدالعزیز منصور از نظر گذشتاندند. دکتور علوم حقوق پروفیسور حلیم بای بابایف و دکتور علوم تاریخ احد اکه حسنوف به کتاب تقریظ نوشتند. وزارت تعلیمات عالی و متوسط جمهوری اوزبیکستان برای محصلان مؤسسات تحصیلات عالی کتاب را منحیث مواد درسی قبول کرد.

کتاب در سال ۲۰۰۲ از طرف انتشارات دانشگاه اسلامی تاشکینت، در دو هزار نسخه چاپ و به فاکولته های حقوق مرکز و ولایات توزیع گردید. تعدادی از آن به بازار نیز عرضه شد. علاقمندی به کتاب روز تا روز زیاد شده و قیمت آن ازدیاد یافت. دو بار مراسم رونمایی، محفل معرفی، ارزیابی و نقد اثر صورت گرفت. محفل اول در دانشگاه اسلامی تاشکینت و محفل دوم در انستیتوت دولتی شرقشناسی برگزار گردید. در هر دو محفل تعدادی از اکادمیسین ها، دانشی مردان حقوق شناسان، شرق شناسان و ادبیات شناسان اشتراک کرده بودند. در مورد اثر تبادل افکار صورت گرفت و ملاحظات گوناگون ابراز گردید.

بعد از ارائه جواب به ملاحظات و تأمل های دانشمندان از طرف من و نیز از طرف تعدادی از اشتراک کننده گان هردو مجلس، کتاب نوشته شده، در مورد حقوق اسلام نه فقط در اوزبیکستان، بلکه در تمام کشورهای آسیای میانه به حیث اثر جدید توصیف شد و بر اساس آن به مؤلف آن اعطای درجه علمی دکتورای علوم حقوق توصیه گردید. کتاب شهرت زیاد یافت و در باره آن در مطبوعات اوزبیکستان نوشتن تقریظ ها آغاز شد.

قابل تذکر است که در سال ۲۰۰۷ در مسابقه‌ی بی که از طرف وزارت تحصیلات عالی و متوسط جمهوری اوزبیکستان برای گزینش مؤلفان کتاب‌های خوب درسی از طرف «انجمن استعداد» برگزار گردیده بود؛ مؤلف اثر مفتخر به اخذ دیپلوم درجه سوم گردید.

بعد از گذشت چند سال، ضرورت انتشار کتاب در افغانستان احساس شد. با در نظر داشت عدم موجودیت کدام درسنامه یا مواد مُمد درسی در مورد حقوق‌شناسی برای جوانان به خصوص کسانی که زبان مادری شان اوزبیک‌ی بود و می توانستند از این کتاب استفاده کنند؛ در انتشار آن - بعد از برگردان از الفبای کریل به الفبای عربی - تصمیم اتخاذ گردید. این کار نسبتاً مشکل را، دوست محنتکش و مصمم ما محترم عبدالغفور دستیار به عهده گرفتند و با موفقیت تمام آنرا به انجام رسانیدند.

درین ضمن، فهرست موضوعات کتاب را به زبان دری ترجمه نموده، راجع به موضوعات آن به گونه‌ی اجمال - برای گرفتن ملاحظات و نظرات - به دوستان دیرین و همصنفی ام جناب پوهاند عبدالسلام عظیمی قاضی القضاة افغانستان، و جناب ضامنعلی به سودی دانشمند حقوق‌شناس و رئیس سابق دیوان تجارت محکمه‌ی عالی، فرستاده بودم. آنان در مورد موضوعات کتاب نظر مثبت ارائه نموده تأکید کردند و تشویق نمودند - که در صورت امکان - کتاب به زبان دری ترجمه شده نشر گردد.

این بار هم دوست عزیز و مخلص و فرهنگ دوست ما محترم عبدالغفور دستیار به کمک مان رسید و کار ترجمه‌ی کتاب را بدوش گرفته با موفقیت انجام داد. خورسندیم ازینکه این آرزو هم بر آورده شد و کتاب به زبان دری به خدمت هموطنان عزیز قرار میگیرد.

درین جا لازم میدانم از دوست گرانقدر و دانشمندم استاد رحیم ابراهیم که علاوه بر داشتن قریحه‌ی عالی شعری، در ساحة تحقیقات علمی و تهیه‌ی متن‌های انتقادی آثار ارزشمند استعداد کم نظیری دارند اظهار امتنان نمایم که با ویراستاری کتاب خلاهایی را که از قلم مؤلف و مترجم در کتاب مانده بود پُر و تصحیح کردند.

همچنان از دوست گرانمایه ام دانشمند جوان محترم دوکتور عبدالناصر حکیمی که این کتاب را از زبان اوزبیک‌ی به زبان تورکی ترجمه و با تصحیح اسمای برخی منابع و مولفان به مساعدت دوست فاضل و ادبیات شناس ما محترم دوکتور رضوان اوزتورک

در مطبعه نشریات «پالیت» (سال ۲۰۲۲) به طبع رساندند، مراتب سپاس خود را ابراز میدارم.

باید گفت که این کتاب از روزهای تألیف تا ترجمه به زبان دری، بار بار از نظر گذشتانده شد. نظر به مشوره دوستان مخلص در نام کتاب به عوض «آسیای میانه» کلمه «تورکستان» جاگزین و به نام «حقوق اسلام، مذهب حنفی و فقیهان تورکستان» نامیده شد.

باید گفت که در جریان این بازنگری ها، در بخش فقیهان تورکستان (۹) فقیه بزرگ و آثار شان معرفی گردید و بحث هایی در مورد آثار شان صورت گرفت و در مورد شش علامه، معلومات اضافی ارائه گردید.

همینگونه به هدف توضیح سیستم قضا در حقوق اسلام موضوعات ذیل در باب دوم بخش اول تحت عنوان «نظام قضا در اسلام» شامل ساخته شد:

۱- دیوان قضا.

۲- قواعد افتا.

۳- دیوان مظالم.

۴- اداره شرطه.

۵- اداره احتساب و امبودسمن.

همچنان درین کتاب، جهت ازدیاد معلومات خوانندگان عزیز دو مقاله به گونه ضمیمه گنجانیده شدند:

(۱) مقاله اول، راجع به کتاب مشهور «فتاوی عالمگیری» - کتاب مهم نوشته شده در فروع الفقه در حنفیه» - در هند.

(۲) مقاله دوم، تحت عنوان «حقوق اسلام و دانشمندان غرب».

باید گفت که محترم عبدالغفور «دستیار» در جریان ترجمه ابتکاری به خرج دادند به این معنا که تعدادی از اصطلاحات حقوقی را از متن کتاب بیرون نویس کرده بودند. اصطلاحات مذکور به اسلوب ساده توضیح شده و در کتاب اضافه گردید.

مطمئنیم که بازنگری تعدادی از مسائل، شامل ساختن هفت موضوع مهم با معرفی برخی از فقیهان در متن کتاب، به اهمیت علمی این اثر می افزاید و نیز علاوه

کردن نزدیک به (۴۰۰) اصطلاح علمی - حقوقی برای خواننده گان کتاب، سهولت  
هایی را در درک موضوعات مسلکی فراهم می سازد.

و در اخیر:

خواننده گان عزیز!

اگر در مورد کتاب و موضوعات مندرج در آن، هر نوع فکر، ملاحظه، سؤال  
و انتقادی داشته باشید، اگر به آدرس های ذیل با من تماس بگیرید؛ نهایت ممنون  
میشوم.

با عرض حرمت

اکادمیسین سید عبدالحکیم شرعی جوزجانی

عضو اصلی «اکادمی علوم توران»، اوزبیکستان

ایمیل آدرس ها:

[Koo1936@hotmail.com](mailto:Koo1936@hotmail.com)

[Juzjoni@hotmai.com](mailto:Juzjoni@hotmai.com)

Face book: sh juzjani



## بخش اول

### مذاهب و اساسات حقوق اسلام

#### باب اول

#### انتشار دین مبین اسلام، پیدایش فقه و مراحل رشد آن

##### ۱- انتشار دین مبین اسلام و شکل گیری فقه:

دین مقدس اسلام در سال ۶۱۰ میلادی توسط پیغمبر ما حضرت محمد (ص) بن عبدالله به حیث دین نهایت مکمل الهی برای رهنمایی انسان بوجود آمد و طی مدت کوتاهی در سراسر جهان آن روز وسیعاً انتشار یافت.

در مورد حوادثیکه در جریان حیات حضرت محمد (ص) روی داده- به خصوص دوره ر سالت ۲۳ ساله- و وقایع زمان پیغمبری و از زمان بعثت تا کنون هزاران کتاب و ر ساله نوشته شده اند. درین آثار، راجع به ولادت این ذات بزرگوار، ر سیدن به بلاغت، مبعوث شدن به پیغمبری، همینگونه اخلاق، آداب و فضایل عالی شان، و نیز در مورد تعلیمات حقوقی و تمام اصول و قواعد دین مبین اسلام معلومات وسیع و همه جانبه ارائه شده اند.

از همین سبب، محققان امروز - در مقایسه با پیامبر بزرگوار اسلام- در مورد هیچ شخصیت تاریخی دارای منابع کافی معلوماتی نیستند.

پیامبر بزرگوار مسلمین درعنفوان جوانی با داشتن ذهن قوی، تفکر عمیق، روحیه نغرت از خرافات، اراده قوی و قاطعیت، شان متفاوت از دیگران بودند. ایشان بدون تردید بر ضد خرافات و اعتقادات بی اساس موجود در بین انسان به تنهایی مبارزه نمودند و با ملایمت مردم را از ورطه هلاکت، فساد و حقارت نجات داده، پستی و رذالت را تقبیح نموده؛ در حمایت مظلومان قرار گرفتند. آنان را از پرستش کردن بت

هایی که با دست‌ان خودشان تراشیده شده بود، منع کرده؛ به راه راست و پرستش پروردگار یگانه دعوت نمودند.

پیروی از تعلیمات دین مبین اسلام، طی سده‌ها، باعث ترک اعتقادات و رسم و رواج‌های باطل که در روح و روان انسانها نفوذ کرده بود گردیده؛ برای تحولات تاریخی و اجتماعی شرایط مساعد به وجود آورد. تساوی حقوق انسان در نزد پروردگار، رعایت همیشگی میزان انصاف و عدالت، دانش آموزی، احترام به ارزشها و معیارهای انسانی، توجه به علم و فضایل و نیکی‌ها، به زودی در قلوب انسانها راه یافته؛ سبب انتشار دین اسلام در کشورهای مختلف گردید و تعداد کسانی که به دین اسلام اعتقاد و اطمینان پیدا کردند، روز تا روز فزونی یافت.

در حال حاضر سال ۲۰۰۰ میلادی - نظر به احصائی تازه به دست آمده؛ تعداد مسلمانان در مقیاس جهان به یک میلیارد و سه صد میلیون نفر میرسد.<sup>۱۱</sup> در قرون ۹-۱۰ میلادی دین مبین اسلام در کشورهای شرقی وسیعاً گسترش یافته؛ شکل دین عمومی را میگیرد.

تورکان در طی تاریخ، «تنگری» یعنی خدای یگانه آسمانها را میپرستیدند و این اعتقاد آنان در قبول داوطلبانه دین اسلام که به قبول آفریدگار یگانه دعوت میکرد، انگیزه‌ای مؤثر بود.

مردمان تورکستان در مراحل نخست بر ضد عرب‌هایی که حامل اهداف دین مبین اسلام بودند؛ به مبارزه برخاستند و قیامها نمودند. اما پس از درک این نکته که اهداف دین اسلام موافق با منافع حیاتی آنان می‌باشد؛ آهسته - آهسته آنرا قبول کردند و به حامیان سرسخت دین اسلام مبدل گردیدند. به خصوص پذیرش اختیاری دین مبین اسلام از جانب اکثریت تورکان در آغاز سده‌های دهم، دولتهای تورکی را به خلافت بغداد نزدیک ساخت. به نظر مؤرخین عرب این حادثه به خاطر گسترش دین اسلام در منطقه نقطه عطف به شمار میرود.

۱۱. ز. حُسن الدینوف، «اسلام: روشها، مذاهب، جریانات»، صفحه ۶، تاشکند، سال ۲۰۰۰.

تحت تأثیر تعلیمات اسلامی در کشور های شرقی، فرهنگ مربوط به اقوام و مردمان مختلف با همدیگر نزدیک شده؛ برای به وجود آمدن یک تمدن جدید زمینه را مساعد میگرداند.

سده های (۹- ۱۲ میلادی) را که دانشمندان با صلاحیت شرق شناس به نام رنساس شرق یعنی دوران بیداری نامیده اند؛ در کشور های شرق به خصوص در حدود تورکستان در پهلوی علوم دینی، علوم عصری و دنیوی به مقیاس بی مانندی انکشاف یافته به قلّه های شامخ ترقی و تعالی می رسد.<sup>۱۲</sup>

دانشمندان تورکستان چون فرغانی، خوارزمی، فارابی، ترمذی، ابوعلی بن سینا، ابوریحان بیرونی، ابوسهل مسیحی، ابن عراق، زمخشری، سرخسی، مرغینانی، نسفی، بزدوی، ابن البزداوی و دبوسی در آسمان علم و دانش وقت ستاره های تابناکی محسوب میشوند که با آثار علمی و آفریده های فکری شان در مدنیت شرق و جهان، سهم قابل ملاحظه گرفته اند.

با آمدن دین مبین اسلام در تورکستان، درین منطقه مذاهب مختلف، جریانات عقیده یی و روشهای فکری گوناگون به وجود می آید. در همان دوره از شهر مرو تا بخارا، سمرقند، فرغانه، خوارزم، سرخان دریا، قشقه دریا و حدود تورکستان جنوبی به مرکز رقابت جریانات و مذاهب مذکور مبدل میگردد. این تنشها سالها دوام می کنند و سر انجام در برابر مذهب حنفی شکست می خورند یا از صحنه می براینند و یا هم ضعیف می شوند و غلبه قطعی مذهب حنفی در تمام ساحات به تثبیت می رسد.

در کتاب مهمی که به نام «حقوق در اسلام»<sup>۱۳</sup> توسط گروهی از دانشمندان حقوقشناس و فیلسوفان شرق و غرب نوشته شده، به فقه - حقوق در اسلام - مقام والا داده شده است. درین مجموعه، قوانین اسلامی، روح اسلام، مغز و محور مرکزی آن گفته شده است<sup>۱۴</sup> از نظر نویسندگان این کتاب، اگرچه قانون اسلام در دایره تعلیمات

---

۱۲ در مورد رنساس شرق و خصوصیات آن اکادمیسین مظفر خیرالله یف در کتابش بنام «ابونصر فارابی متفکر شرق و دوران بیداری و روشنگری» معلومات مفصل ارائه نموده است.

۱۳ - از طرف مجید خدّوری و هربریت ج. لیبنسی امریکایی، نشر شده است. رک. فهرست منابع و مأخذ.

۱۴. «حقوق در اسلام»، تدوین کننده گان مجید خدّوری و هربریت ج. لیبنسی، ص. ۳۴، به کمک نشرات فرانکلین انتشار یافته، تهران، نیویارک، چاپخانه سپهر، سال ۱۳۳۶ هـ. ش.

اسلامی به وجود آمد؛ اما در راه ترویج آن، از مواد گوناگونی که از ملت‌ها و مردمان مختلف به دست آمده؛ نیز استفاده شده است.

در مرحله آغازین در دولت‌های اسلامی مراکز مطالعات حقوقی به شکل پیشرفته موجود نبود از همین سبب وظایف اخلاقی اسلام و مؤلفه‌های مذهبی آن با همدیگر هماهنگ و مزج بودند.

باید تذکر داد که، در هر جامعه - صرف نظر از شرایط زنده‌گی و امور مربوط به آن، به خاطر حل مشکلات، تنظیم مناسبات شخصی و اجتماعی، تأمین امنیت، جلوگیری از جرایم و بسیاری از ناهنجاری‌های دیگر اجتماعی که منافی حقوق آدمیان بوده باشد؛ به وجود یک سلسله قوانین و قواعد ضرورت می‌افتد. جامعه اعراب آن روزه که برای نخستین بار دین مقدس اسلام را قبول کردند؛ جامعه پیشرفته نبود. هر قبیله قواعد و عنعنات خاص خود را داشت. در بین شان سلم (قرارداد تأدیة پول پیشکی، برای جنس نارسیده، مثلاً، گندم که بعداً داده می‌شود)، مضاربت (تأدیة پول برای شخصی به اساس شراکت در مفاد)، اشکال و انواع مختلف نکاح، حکمیت، رسم و رواج مربوط به سودا، و عرف - عادات گوناگونی، وجود داشت که همه در جامعه رنگ قانون گرفته بودند و اطاعت از آنها اجباری حساب می‌شد. این رسوم و قواعد به درجه معین رشد نرسیده بود و تمام ساحات جامعه را در بر نمی‌گرفت و جهت ایجاد سیستم حقوقی عمومی برای جامعه واحد کافی نبود. از اینکه اعراب در رباط قبیلوی میزیستند؛ حاکمیت متمرکز وجود نداشت. این وعیت زمینه و امکانات ایجاد سیستم واحد قضایی را مساعد ساخته نمیتوانست.

شهر مکه، مهمترین مرکز تجارتي بود. قوانین مربوط به خرید و فروش را تاجران بین خود وع میکردند. قوانین مربوط به مناسبات خانواده‌گی (قرابت و میراث)، همینگونه قانون جزا، در بین اهالی شهر نشین و کوچی، تحت تأثیر نظام بدوی قبیلوی قدیم بود. به اساس آن شخصی که به قبیله ای منسوب نبود؛ مورد حمایت قوانین آن قبیله واقع نمیشد.

زمانیکه در بین اعراب اختلاف و نزاع پیدا می‌شد، اگر طرفین از طریق مذاکره به توافق دست نمی‌یافتند، به حکم مراجعه میکردند. حکم تعیین شده؛ به فرقه خاص

منسوب نبوده، اشخاص دارای معلومات وسیع، ذکی و نیک نام و از بین کاهنان انتخاب میشدند.

پیغمبر اسلام حضرت محمد (ص) قبل از پیامبری، در حل اختلاف پیدا شده در بین قبایل، در باره جابه‌جا کردن حجرالاسود به صفت حکم تعیین شده بود و آن اختلاف را به بهترین وجه ممکن حل کرد.

دین اسلام در راه ترویج نظام حقوقی و قانونگذاری، با اتکا به قرآنکریم و سنت، از چنین رسوم استفاده می کرد. تعدادی از آن رسوم از طریق آیات قرآنکریم و احادیث؛ منسوخ شدند. در برخی از آنها تغییرات آورده شد. این دگرگونی مورد قبول واقع گردید. به بعضی از آنها رنگ قانونی داده شده است. مثلاً، در اوایل از شش نوع نکاح، دو نوع نکاح پذیرفته شد و بعد از وفات پیغمبر (ص) پنجمی آن (متعه یا نکاح مؤقت) هم منسوخ شد و فقط یک شکل آن، یعنی نکاح قانونی کنونی قبول گردید.

همینگونه معیارهای شراکت و مضاربت قبول شده در قرارداد سلم، دو شرط شامل شد و ربا (سود خوری) کاملاً حرام اعلان گردید.

در سده اول هجری حقوق اسلام به شکل آغاز کرده، در سده های دوم و سوم هجری به مراحل ترقی میرسد. در اوایل سده دوم هجری نخستین مکاتب حقوقی (مذاهب) به وجود می آید و جامعه نو تشکیل اسلامی به ایجاد نخستین نهادها و مؤسسات حقوقی و قانونی خود موفق میگردد.

در دوران خلافت عرب، فعالیت‌های اجرایی و امور قانونگذاری با یکدیگر ارتباط تنگاتنگ داشتند و هدف آن رهبری اداره کشورهای تصرف شده بر اساس قوانین اسلام بود.

در میانه‌های سده اول هجری، جامعه الامی به یک سلسله ضدیت ها مواجه میگردد. خوارج و فرقه های شیعه در برابر اهل سنت که اکثریت را تشکیل میدادند؛ قرار میگیرند. بعدها آنان نظام های حقوقی را که توسط علمای بزرگ تسنن اساسگذاری و تکمیل شده بودند؛ اقتباس می کنند. در نیمه دوم سده دوم هجری بعضی تغییرات در آن وارد می نمایند.

در بیشترین سالهای سده اول هجری حقوق در اسلام هنوز به معنی علمی خود شکل نیافته بود.

در سده اول هجری ضوابط و معیار های حقوقی در کشور های تصرف شده، در مطابقت با عرف - عادات آنان و قوانین شریعت معمول و رایج میشود. کار تدوین حقوق اسلامی در اواسط سده دوم هجری آغاز می یابد و رو به انکشاف می نهد. در چنین یک مقطعی که حقوق در اسلام در حال پیمودن مراحل انکشاف خودش بود؛ مردمان غیرعرب به خصوص فقیهان و محدثین تورکستان در زمینه ترتیب معیارهای حقوقی در اسلام، سهم فراموش ناشدنی و بزرگ میگیرند.

## ۲- شریعت (قانونگذاری در اسلام) و مراحل تکامل آن:

قبل از اینکه وارد بحث شویم لازم است اصطلاح شریعت را توضیح بدهیم: **شرع، شریعه، شریعت:** از نگاه لغوی، به راهی گفته میشود که آدمی را به آب برساند. از همین سبب عربها امروز جاده کلان را شارع مینامند. به تعبیر دینی شریعت عبارت از اوامر الهی و قوانین اسلامی میباشد. شکل قدیمی آن شرعه بوده، به معنی عادت به کار رفته است.<sup>۱۵</sup>

علی اکبر دهخدا در «لغتنامه» به نقل از کتاب «قاموس اصطلاحات عرفانی» نوشته است که کلمه شریعت معنایی چون جای داخل شدن به آب، جاییکه انسان از آن آب مینوشد، جوی کلان، قوانینی که پروردگار توسط پیغمبران به مردم فرستاده، دین، راه دین، راه روشن و قانون را افاده میکند. این لغت در علم فقه به یک اصطلاح تبدیل می شود و مفهوم اوامر الهی و قوانین اسلامی (قانونگذاری در اسلام) را افاده میکند. در خصوص معنای لغوی و اصطلاحی شرع، فقیهان و متکلمان تورکستان نیز ابراز نظر نموده اند. مثلاً، در شرحی که سعدالدین تفتازانی بر کتاب «العقایدالنسفیة» نجم الدین عمر نسفی نوشته، چنین آمده است: بعضاً از کلمه «شرع» احکام فرعی، یعنی در مورد مسائل حقوقی، احکام عملی در نظر گرفته میشود. علم احکام فرعی «علم الشرایع و الاحکام»، علم احکام اساسی - احکام مربوط به اعتقاد - «علم التوحید و الاحکام» نامیده میشود.<sup>۱۶</sup> در فرهنگ «اصطلاحات حقوقی» شریعت، مجموعه نورمهای اخلاقی، اعتقادی

۱۵. «دایرة المعارف اسلام»، جلد ۱۱، ص ۴۲۴، استانبول، سال ۱۹۷۰

۱۶ نجم الدین عمر نسفی، «شرح العقاید النسفیة»، ص ۴، هندوستان، لکنهو، مطبعه یوسفی، سال ۱۹۱۳، ۱۲۸ ب،

«کشاف اصطلاحات الفنون»، جلد ۱، ص ۸۳۵، مطبع اقدام، استانبول، سال ۱۳۱۷ هـ

و حقوقی دین اسلام و تمام ادیان سماوی توضیح شده است. شریعت یا شرع به صفت اصطلاح فقهی (حقوقی)، به مفهوم قانون افاده گردیده است.<sup>۱۷</sup> باید گفت که تعریف علمی و درک اصطلاح شرع، نسبت اینک به صفت یک سیستم قانونی - دینی، پیچیده، همه جانبه و دارای ابعاد وسیع می باشد، نسبتاً آسان نیست و پیچیدگی های خاص خود را دارد.

**شرایع: جمع شرع.**

**اهل شرع یا اهل شریعت:** مجتهد، قاضی، فقیه و مفتی.

**شرع و عقل:** مقصود از این اصطلاح دین و فلسفه است.<sup>۱۸</sup>

**شارع:** قانونگذار، پیغمبر: یعنی تبلیغ کننده شریعت و کسیکه از جانب الله دارای صلاحیت تدوین قانون است.

**م شروع:** چیزی که موافق به شریعت تثبیت گردیده است و حیثیت قانونی دارد.

**شرعی:** هر آن اصل حقوقی که مطابق به معیارهای شریعت، ترتیب شده؛ شامل قانون دینی گردیده؛ یا با آن هماهنگ باشد. تعریف دیگر شرعی چنین است: چیزهاییکه از طریق حواس پنجگانه درک شده در عین حال دارای ارزش حقوقی باشد.

**ضد شرعی:** در کتاب «کشاف اصطلاحات الفنون» و دایرةالمعارف اسلام، ضد شرعی حسّی تعریف میشود.

**حسّی:** چیزی است که دارای ارزش شرعی نیست. مثلاً، «ایجاب و قبول» در تشکّل یک موافقتنامه شرعی است، در حالات دیگر، یعنی در حالاتیکه دارای اهمیت حقوقی نباشد؛ حسّی است.

باید گفت که در خصوص معنای لغوی و اصطلاحی شرع، فقیهان و متکلمان تورکستان نیز ابراز نظر نموده اند. مثلاً، در شرحی که سعدالدین تفتازانی بر کتاب «عقایدالنسفیة» نجم الدین عمر نسفی نوشته، چنین آمده است: بعضاً از کلمه «شرع»

---

۱۷. دکتر محمد جعفر جعفری لنگرودی، «ترمینولوژی حقوق»، ص ۳۸۶، تهران، سال ۱۳۷۶ هـ ش بیل  
۱۸. علی اکبر ده خدای، «لغتنامه»، جزء ۱۵۶، ص ۳۵۱، تهران، سال ۱۳۴۶ هـ

احکام فرعی، یعنی در مورد مسائل حقوقی، احکام عملی در نظر گرفته میشود. علم احکام فرعی «علم الشرایع و الاحکام» و علم احکام اساسی (احکام مربوط به اعتقاد) «علم التوحید و الاحکام» نامیده میشود.<sup>۱۹</sup>

تعریف علمی و درک اصطلاح شرع، نسبتِ اینکه به صفت یک سیستم قانونی - دینی، پیچیده، همه جانبه و دارای ابعاد وسیع می باشد؛ نسبتاً آسان نیست و پیچیده گی های خاص خود را دارد.

در فرهنگ «اصطلاحات حقوقی» شریعت، مجموعهٔ نورمهای اخلاقی، اعتقادی و حقوقی دین اسلام و تمام ادیان سماوی توضیح شده است. شریعت یا شرع به صفت اصطلاح فقهی (حقوقی)، به مفهوم قانون افاده گردیده است.<sup>۲۰</sup>

از نظر ابوحامد غزالی، شریعت اسلام به منظور حفظ پنج منفعت اساسی انسانها در نظر گرفته شده است که آنها قرار ذیل اند:

- ۱- حفاظت دین.
- ۲- حفاظت زنده گی.
- ۳- حفاظت عقل.
- ۴- حفاظت نسل و اولاد.
- ۵- حفاظت مال و ملک.

مؤرخ مشهور عرب جرجی زیدان در اثر گران بهایش بنام «تاریخ تمدن اسلام» در مورد به وجود آمدن شریعت چنین ابراز نظر میکند:

«بعد از اینکه مسلمانان دولت را اساسگذاری نمودند؛ برای ادارهٔ امور شخصی، حقوقی و اجتماعی به یک سلسله قواعد و قوانین ضرورت احساس شد. برای رفع این نیازمندی، به قرآن کریم و سنت مراجعه کردند. از طریق قواعد و قوانینی که بر اساس این منابع ترتیب شده بودند؛ در تنظیم مناسبات ذات البینی مسلمانان استفاده میکردند. بعد از تشکیل دولت در کشورهای بزرگ جهان هم، رسیدن به راه قانونگذاری

۱۹. نجم الدین عمر نسفی، «شرح العقاید النسفیة»، ص ۴، هندوستان، لکنهو، مطبوعه یوسفی، سال ۱۹۱۳، ۱۲۸ ب، «کشف اصطلاحات الفنون»، جلد ۱، ص ۸۳۵، مطبع اقدام، استانبول، سال ۱۳۱۷ هـ

۲۰. دکتر محمد جعفر جعفری لنگرودی، «اصطلاحات حقوقی»، ص ۳۸۶، تهران، سال ۱۳۷۶ هـ ش.

چنین بوده است. مثلاً، در امپراطوری روم، بعد از ده - پانزده سده، در سال ۵۳۳ عادات، رسم و رواجها و اعتقادات مختلف اهالی لاتین، ساکنان و ملت‌های دیگر که در طول سده‌ها میان اهالی روم گرد آمده بود، منحصیث مجموعه قوانین جمع آوری گردید. لیکن مسلمانان از روز‌های نخست احکام (قوانین - قواعد) شانرا از قرآنکریم و سنت و سبباً استخراج و به فعالیت آغاز نمودند. درین اثنا بعد از دو یا سه سده، شریعت اسلام ترویج یافت و به پایه کمال رسید. فقه و قوانین آن منحصیث نظام حقوقی بزرگ و نهایت عالی به شکل مکمل ترتیب و تدوین گردید».<sup>۲۱</sup>

بر اساس روایت ابوالبقا، نظر به اظهار پیشوایان و مشایخ ما که استاد شان امام ابومنصور ماتریدی بوده، احکامی که تو سبب کتاب ما (قرآنکریم) یا احادیث پیغمبر(ص) و پیامبران پیشین به اثبات رسیده است شریعت حضرت پیغمبر ما حساب میشود. از همین سبب اینها را، شریعت پیغمبران پیشین نه، بلکه ضرور است تا شریعت پیغمبر (ص) ما قبول کنیم؛ چونکه، رسالت یعنی پیغمبری که اساس شریعت میباشد عبارت از وساطت بین الله تعالی و بنده گان عاقل او بوده است. بنابراین پیغمبر(ص) ما هر حکم رعی را از طریق وحی از الله تعالی دریافت کرده اند. اگر احکام ذکر شده در قرآنکریم و سنت را که از شریعت پیغمبران پیشین اقتباس شده به صفت شریعت مستقل بپذیریم، و پیروی از آن برای ما واجب باشد، پیغمبر(ص) ما بحیث سفیر بین پیغمبران پیشین و امت شان باقی میماند. این مسئله باطل (بی اساس) است.<sup>۲۲</sup>

از نظر ابوحامد غزالی، شریعت اسلام به منظور حفظ پنج منفعت اساسی انسان در نظر گرفته شده است که آنها قرار ذیل اند:

۲۱. جرجی زیدان، «تاریخ تمدن اسلام»، ۳- جلد، تهران، ۱۳۳۶ هجری شمسی، ۱۰۲ ص - ۱۰۳.  
۲۲. به اساس روایت «کلیات ابوالبقا»، امام ابومنصور ماتریدی و پیروان او، «کشاف الاصطلاحات الفنون»، جلد ۱، ص ۸۳۶.

### ۳. مراحل تکامل قانونگذاری اسلامی:

چنانکه تذکر دادیم، اساس شریعت را قرآن کریم و سنت تشکیل میدهد، اما شریعت در جریان حیات عملی مانند سایر نظام‌های قانونی مراحل تکامل خود را سپری نموده است. استخراج دقیق احکام شریعت از منابع اسلامی و ایجاد اسلوب توضیح مفاهیم گرفته شده از آنها، محصول تجارب علمی، اجتماعی و سیاسی حاصله در تاریخ اسلام بود.

در گذشته بر علاوه عوامل طبیعی، اقلیمی که جوامع اسلامی را تحت تأثیر خود قرار داده بود؛ شرایط زندگی و روشهای موجود سیاسی و اجتماعی در ترویج شریعت منحصراً عوامل تاریخی خدمت نمود.

به همینگونه گسترش دایره انتشار دین اسلام، قبول این دین در جوامع بشری متشکل از اقوام مختلف با مدنیت‌های گوناگون هم، درین ساحه تأثیر خود را گذاشت. در مدت سه سده اول هجری - تحت تأثیر عوامل ذکر شده - در دول ایجاد شده اسلامی، مؤسسات و تمایلات سیاسی مختلف تشکل یافتند. همه اینها در ترویج قانونیت اسلامی، تأثیر عمیق داشتند.<sup>۲۳</sup>

شرع یا قانونگذاری اسلامی هیچگاهی به یک روش منظم تقسیم و تصنیف دست نیافته است. اهل تسنن آنرا از دید خارجی به سه بخش ذیل تقسیم میکنند:

- ۱- عبادات (عبادتها و مجبوریتهای مربوط به آنها).
  - ۲- معاملات (مناسبت‌های حقوقی مدنی).
  - ۳- عقوبات (جزاها).
- همینگونه شرع، از طرف شیعه‌های اثناعشری (جعفری) ذیلاً تصنیف شده

است:

۱. عبادات، عقود (معاملات حقوقی شرطنامه دو جانبه).
۲. ایقاعات (قرارداد - معاملات حقوقی یک جانبه).
۳. احکام (سایر احکام حقوقی).<sup>۲۴</sup>

۲۳. عبدالله احمد النعیم، «نحو تطویر التشریح الاسلامی»، ص ۴۲، نشرات سینا، قاهره، سال ۱۹۹۴.

۲۴. «نحو تطویر التشریح الاسلامی»، ص ۴۲.

در سده های ۸ و ۹ میلادی، شاهد فعالیت‌های گسترده و پیگیر و جدی در ساحة شرح و تفسیر قرآنکریم، تحقیقات در مورد احادیث پیغمبر (ص)، تدوین و تفکیک آنها از احادیث جعلی هستیم. منابع شرعی بر اساس علم اصول الفقه تدقیق گردیدند. در جریان تسنن، چهار مذهب اساسی هریک با انتخاب روش‌های خاص مراحل ترویج و انتشار خود را پیمودند. بعد از آن، خارج نشدن از دایره این مذاهب، برای فقیهان و طرفداران مذاهب و ضرورت تقلید از آنها به یک عنعنه مبدل گشت و مسأله ضرورت پیروی طرفداران هر مذهب از امامان شان، به میان آمد.<sup>۲۵</sup>

اگرچه بعضی از فقیهان سرحد چنین تقلیدها را رعایت ننموده، با خروج از دایره مذهب، با مراجعه مستقیم به قرآنکریم و سنت و روایات اصحاب، دعوای صلاحیت اجتهاد را نموده بودند. اما علمای ساخته شده مجددین - یعنی تجدد پسندان - در جریان فعالیت شان، از حدود قواعد فقهی قبول شده، خارج شده نتوانستند. آنان موفق به آوردن هیچ نوع نوآوری قابل اهمیت در منابع حقوقی، اسلوبها و اساسات عمومی، مفاهیم قانونگذاری اسلامی، موفق نشدند. مثلاً، ابن تیمیه<sup>۲۶</sup> به صفت نماینده با صلاحیت گروه مجددین، تمام فعالیت‌های خود را در دایره مذهب حنبلی متمرکز ساخت.

می دانیم که شرع، به صفت یک سیستم دینی - قانونی، نخست، به وحی الهی (وحی جلی) یعنی قرآنکریم، و بعد از آن سنت پیغمبر (ص) یعنی (وحی خفی) اساس یافته است.

نظر به اظهار النعیم، اگرچه اجماع و قیاس در قرآنکریم و سنت به طور روشن در قطار منابع شریعت ذکر نشده اند؛ ولی ارتقای این دو مفاهیم و ترویج آنها به صفت منابع دوم قانونگذاری اسلامی، در نتیجه اجتهاد امامان و اساسگذاران مکاتب حقوقی تسنن، در سده های دوم و سوم هجری، به میان آمد.

اگر به تاریخ اسلام نظری بیفکنیم؛ دیده می شود که در دولت مدینه بسیاری از مسلمانان، از جهت نظری و عملی به شریعت توجه زیاد داشتند؛ لیکن چنین

۲۵. « نحو تطویر التشریح الاسلامی»، ص ۴۲.

۲۶. ابن تیمیه تقی الدین احمد (۶۶۱-۷۲۸ه) به صفت یکی از فقهای مشهور مذهب حنفی تمایل مجددیه «تجدد پسندی» را در مورد مذهب پیشکش نموده آثار زیادی نوشت.

هماهنگی بین عملیات و نظریات در حدود معین و در مدت معین بر روی زمین عملی گردید.

اگرچه خلفای عباسی، نسبت به امویان در جهت گام نهادن در مورد تطبیق احکام شرعیه تلاش بیشتر نمودند؛ با آن هم از اینکه تمام امور تحت نظارت مستقیم و جدی شان صورت می گرفت؛ محاکم شرعی جدا از حاکمیت سیاسی، به صفت ارگان عالی قضا (به صفت یک حاکمیت) فعالیت مستقل کرده نمیتوانست.

در دوره های بعدی تاریخ اسلام هم، عمل کردن به احکام شریعت با معیار صد در صد- در نوسان بود؛ به این معنا که گاهی خیلی قوی بود و زمانی هم بسیار ضعیف می بود.

موجودیت رهنمایی های مفصل در مورد احوال شخصی و میراث در قرآن کریم و سنت باعث تطبیق احکام شریعت شد. فقیهان به خاطر مرتب ساختن علایق مسلمانان با آفریدگار یکتعداد معیارها را نه منحصراً قانون عمومی، بلکه در دایره قانون خصوصی ترتیب نمودند.

آنان در فعالیتهای شان، مؤلفه های شریعت درین ساحه را به صفت یک سلسله مجبوریت های اخلاقی تلقین کردند. تلقین این مؤلفه ها عبارت از مجبوریت های حقوقی و قانونی مسائل دنیوی نبودند؛ بلکه به عواقب دینی باز می گشتند و تمام ساحه فعالیت انسان به حلال، مندوب، مباح و حرام منقسم می شد.

بنابر نتیجه گیری های عبدالله النعیم، شریعت، به جای مخاطب قرار دادن اشخاص (امت) - به صورت فردی و کلی- و نیز نهادهای دولتی و مؤسسات عامه، بیشتر وجدان هر مسلمان را مورد خطاب قرار داده است.

هر چند، نتیجه گیری النعیم با دقت زیاد هم صورت گرفته باشد؛ با در نظر داشت بعضی استثنا ها، آن را درست گفته میتوانیم.

از نظر تسنن، اسلام بر اساس پنج رکن (جمع آن ارکان) بنا یافته است. آنها عبارت اند از: گواهی دادن (شهادت به یگانگی خدا، واحد بودن الله و برحق بودن رسول او)، نماز، روزه، زکات و حج. در کتب فقه، در اطراف رکن اول یعنی شهادت بحث نمی شود. این ساحه خیلی وسیع است؛ از همین سبب، در «علم کلام» مورد بررسی قرار میگیرد. چهار رکن دیگر، یکجا با طهارت (شستن اعضاء معین بدن برای عبادت

کردن) - به صفت حقوق الله (حقوق خاص به الله تعالی) - موضوعات فروع الفقه را تشکیل میدهد که کتب زیادی درین زمینه نوشته شده است.

### علوم شرعی (علوم شریعت):

در مورد علوم شرعی، عبدالرحمن بن خلدون متفکر بزرگ (۱۳۳۲-۱۴۰۶م) در اثر مشهورش «المقدمه» بحث نموده است. او علوم را به دو بخش تقسیم میکند: بخش نخست، علمی است که دسترسی به آن از طریق تفکر ممکن است. به تعبیر دیگر انسان با طبیعت جستجوگر خویش به آن دست می یابد. دومی، علمی اند که انسان از طریق نقل (روایت) آن را می آموزد و از طریق تعلیمات اساسگذاران آن (پیامبران) حاصل میکند. علوم بخش نخست، شامل حکمت و فلسفه می شود. انسان این علم را به کمک ادراک انسانی از طریق دلایل مربوط به موضوعات و مسائل مختلف کسب میکند.

بخش دوم، به نام «علوم نقلی و وضعی» نیز یاد میشود. آموزش آن از طریق اخبار (احادیث) از اساسگذار شریعت، و نقل و روایت آن صورت میگیرد. در مورد درک قواعد اساسی این علوم، کار بستن عقل و منطق، ممکن نیست؛ تعبدی است. معین کردن مسائل فرعی (جزئی) مربوط به آنها، فقط از طریق قیاس ممکن است. اینها عبارتند از علوم شرعی و علوم دیگری که برای درک آنها ما را یاری میرسانند.<sup>۲۷</sup> علوم مذکور که متشکل از دو بخش اند، به نامهای علوم عقلی و نقلی یا معقول و منقول نیز نامیده شده اند.

باید دانست که علوم شریعت تمام موضوعات دین اسلام و مسائل مربوط به آن را احتوا مینماید. علوم مذکور عبارت اند از: علم قرائت، علم تفسیر، علم حدیث، علم فقه و بخشهای فرعی (جزئی) آن. علم کلام نیز شامل این گستره میشود. زبان عربی و فنون ادبی آن نسبت اینکه وسیله فراگیری علوم شرعی اند؛ یک بخش آن حساب شده است.<sup>۲۸</sup>

۲۷. ابن خلدون، «المقدمه»، ص ۳۰۵، دار ابن خلدون، الاسکندریه.

۲۸. عبدالهی حبیبی «افغانستان بعد از اسلام»، جلد ۱، ص ۸۸، مطبعه کابل، سال ۱۹۵۰.

### معرفی مختصر این علوم به دو دلیل ضرور است:

نخست) این علوم و فروع آنها، سبب اصلی به وجود آمدن اختلافات عقیدتی در مکاتب اعتقادی و حقوقی، در دین اسلام، دانسته شده اند.

دوم) دانشمندان منسوب به توران قدیم و حدود تورکستان در ترویج این علوم سهم بزرگی داشته اند.

اولین علم شریعت، **علم قرائت** است. قرآنکریم منبع اساسی دین اسلام است. به منظور حفظ آن از تحریفات و فراگیری مفهوم عمیق آن، علوم قرائت و تفسیر به وجود آمده اند.

مقصود اساسی این علم، حفاظت قرآنکریم از تحریفات است و هدف دیگر آن عبارت از، خواندن بدون اشتباه و درست قران کریم با در نظر داشت اختلافات مربوط به روایات متواتر - روایاتی که توسط اشخاص زیاد و مطمئن صورت گرفته است - می باشد.

در جریان سده دوم هجری (سده های ۷- ۹م) که «قرآی سبعه» (هفت قاری) به وجود آمدند، شهرت زیادی کسب نمودند. هر یک از آنان، به خاطر اثبات درستی قرائت خود، از طریق اسناد مختلف و مطمئن آن را تا پیغمبر اسلام میرساندند.<sup>۲۹</sup> علم قرائت در ذات خود به هفت شاخه تقسیم میشود. در مورد هر یک آنها، کتب زیادی نوشته شده اند.

دومین علم شریعت، **علم تفسیر** است. درین علم پیرامون:

- ✓ شأن نزول آیات،
- ✓ مجزا ساختن آیات ناسخ و منسوخ (حذف کننده و حذف شده) از یک دیگر،
- ✓ توضیح مفاهیم آیات قرآنکریم،
- ✓ تلمیحات قرآنکریم،
- ✓ معانی کلمات گوناگون آیات،
- ✓ شناخت کلمات مجمل (مبهم) و اشارات،
- ✓ قصص و حکایات مختلف.

۲۹. ذ. صفا، تاریخ ادبیات در ایران، جلد ۱، ص ۶۸

در موضوعات مذکور، با اتکا به قواعد دستوری زبان عربی و اصول علم بلاغت، بحث صورت می گیرد.

مقصود از علم تفسیر، پی بردن به مفاهیم و ماهیت حقیقی آیات قرآنکریم و احادیث رسول اکرم است. این علم در حل مسائل حقوقی بر اساس آیات قرآنکریم کمک زیاد میکند.

نظر بر بعض روایات، ابن عباس برای اولین بار در مورد تفسیر قرآنکریم کتابی نوشته است. ابن ندیم او را به صفت اولین مفسر و کتابش را در قطار تفاسیر قدیمی ذکر کرده است.<sup>۳۰</sup> نظر به ادعای شیعیان، قدیمی ترین تفسیر، منسوب به قلم امام محمد باقر است.<sup>۳۱</sup>

در مورد قرآنکریم تفاسیر زیادی نوشته شده اند. مشهور ترین آنها «جامع البیان عن تأویل آیات القرآن» به قلم مؤرخ بزرگ محمد ابن جریر الطبری است که به نام «تفسیر طبری» شهرت دارد.

سومین علم شریعت، علم حدیث است. همه موضوعات مورد بحث در علم تفسیر، درین علم نیز در نظر گرفته می شوند. تفاوت این دو علم درین است که موضوع علم تفسیر، قرآن کریم است و موضوع علم حدیث، احادیث پیامبر اسلام می باشد. و آن دو شاخه دارد:

۱. «روایة الحدیث».

۲. «درایة الحدیث».

باید گفت که با گذشت زمان احادیث زیادی روایت شده اند. شماری احادیث جعلی هم شامل احادیث نبوی گردیده است. از آغاز سده دوم هجری در تدوین آنها توجه زیاد صورت گرفت. نخستین مجموعه ها تدوین شدند. در جمله مؤلفین این مجموعه ها، محدثین مشهوری چون ابن المبارک مروزی و ابوسلیمان الجوزجانی سهم بزرگ و قابل ملاحظه داشته اند. نخستین مجموعه های احادیث - بیشتر - احادیث مربوط به مسائل فقهی - حقوقی را احتوا نموده است. در اواخر سده دوم هجری

۳۰. ابن ندیم، الفهرست، نشرات «دارالمعرفه»، بیروت، (ب.ت).

۳۱. ذبیح الله صفا، «تاریخ ادبیات در ایران»، جلد ۱، ص ۷۰.

(اوایل سده ۸ میلادی)، با اتکا به اصول مگمل تر، مجموعه هایی از احادیث تدوین شدند که در علم حدیث به نام (مُسند ها) شهرت یافتند.

در سده سوم هجری به منظور تفکیک احادیث صحیح از جعلی، زمینه ضرورت تدقیق اسلوب انتقادی راویان حدیث به میان آمد. این زمان، دور تدوین شش کتاب صحیح ( صحاحِ سته) بود. آنها عبارت اند از: صحیح البخاری، صحیح الم سلم، جامع الترمذی، سنن ابوداود، النسایی و کتاب سنن ابن ماجه.

از شش محدث بزرگ ذکر شده، دو تن شان (امام بخاری و امام ترمذی) منسوب به ماوراءالنهر - تورکستان و چهار تن شان منسوب به خراسان اند.

چهارمین علم شریعت، علم فقه است. این علم، عبارت از حقوقشناسی اسلامی است و مقصود از آن، فراگیری عمیق احکام شریعت و صلاحیت به کار بستن این احکام در عمل میباشد.

علم فقه برای استخراج احکام از قرآنکریم و سنت به اجتهاد اتکا میکند. اجتهاد در نتیجه اختلافات عاید میان حقوقشناسان باعث به وجود آمدن مذاهب گوناگون در بین مسلمانان شده است.

پیغمبر (ص) در زمان حیات خود تمام مسائل به وجود آمده را خود شان حل میکردند.<sup>۳۲</sup> اما بعد از وفات ایشان، در خصوص حل مسایل حقوقی، به چهار خلیفه، اصحاب مشهور و بعداً به تابعین مراجعه میشد.

بعد از توسعه حدود دولت اسلامی و به وجود آمدن جامعه بزرگ اسلامی که ملتهای مختلف شامل آن گردیدند، منازعات، در موضوعات گوناگونی که در قران کریم و احادیث، اشاره‌یی به آنها نشده بود، شناسایی شدند. برای حل این منازعات و تنظیم معیارهای حقوقی برای اینگونه مسائل، با مراجعه به اجماع و قیاس، اجتهاد صورت گرفته است.

به نظر ابن خلدون، اجماع و قیاس در زمان صحابه پیغمبر (ص) موجود بود. تعداد اصول - منابع اساسی - فقه به چهار منبع می رسید. نظر به اظهار ادوارد زخاو

دانشمند حقوق‌شناس آلمانی، علم فقه رفته - رفته یک ماهیت خاص و مستقل را کسب نموده و از علوم تفسیر و حدیث مجزا گردیده است. علم فقه به دو بخش اساسی یعنی:

۱. اصول الفقه.

۲. فروع الفقه تقسیم میشود.<sup>۳۳</sup>

پنجمین علم شریعت، علم کلام است. نظر به بیان ابن خلدون، علم کلام، عبارت از علمی است که وابسته به اثبات مسائل مربوط به ایمان با دلایل عقلی و رد عقاید مُبتدعان که از مذاهب اهل سنت خارج شده اند میباشد.<sup>۳۴</sup> اساسات عقاید دین اسلام، مانند:

- ایمان به خداوند متعال.
- ایمان به ملائکه.
- ایمان به کتب آسمانی.
- ایمان به پیامبران.
- ایمان به روز آخرت.
- ایمان به اینکه خیر و شر از جانب خداوند است.
- ایمان به زنده شدن پس از مرگ.

در علم کلام مورد بحث و مذاقه قرار می گیرند.

اگرچه معیارهای مربوط به اخلاق به صفت یک علم مستقل شکل گرفته اند؛ اما آنها مجزاً از شریعت به خصوص مؤلفه های حقوقی شده نمیتوانند. تعلیمات تصوف به صفت مجموعه وجدانیات - معیارهای مربوط به درون انسان - به حیث یک علم جداگانه انکشاف کرد، و بعضی دیدگاه های آن، مثلاً، در مورد مسئله وحده الوجود با شریعت هماهنگی و سازگاری پیدا کرده نتوانست.

۳۳. در بخش نخست این کتاب، مفهوم فقه دیده شود.

۳۴. ابن خلدون، المقدمة، ص ۳۲۱.

## کنتگوری ها (مقولات) شریعت

### مقوله چیست؟

«مقوله ها عبارتند از کلی ترین مفاهیم اساسی که در جریان هر علم تدوین میشوند و یکجا با قوانین مربوطه پایه و بنیاد آن علم را تشکیل میدهند». منظور از مقولات شرعی اصطلاحاتی است که مفاهیم اساسی آن را احتوا میکند و پایه آنرا تشکیل میدهد.

تمام احکام شرعی عبارت از امر یا نهی (منع کردن، بازگرداندن) نیستند. اگر در بعضی از جاها - از نقطه نظر دینی - اجرا یا عدم اجرای بعضی کارهای معین ضروری پنداشته شود؛ در جاهای دیگری، غیر ضروری بودن اجرا یا عدم اجرای تعدادی از کارها در نظر گرفته میشود. بخش اساسی فعالیت انسان را اجرای کارهایی تشکیل می دهد که از طرف شرع، در اجرا کردن یا نکردن آن، توصیه نشده است.

با توجه به این اصل، مقوله های شرعی، با در نظر داشت حالات مشخص، مکان و زمان معین، به پنج دسته تقسیم می شوند که به نام «الأحكام الخمسه» یعنی احکام پنجگانه یاد می گردند و آنها عبارتند از:

۱. **فرض یا واجب:** کارهای مجبوری است که عملی کردن آن مکافات و ترک آن مجازات دارد. این بخش بندی به دو اصل یعنی «فرض عین» و «فرض کفایه» تقسیم میشود.

۲. **سنت، مندوب، نفل یا نافله:** افعال توصیه شده ای که انسان در ترک آن مجازات نمیشود اما در اجرای آن سزاوار ثواب (مکافات معنوی) میگردد. اجرای هر یک از افعال مذکور تطوع نامیده میشود.

۳. **مباح:** (بعضاً جایز هم گفته میشود)، افعالی که در اجرا و عدم اجرای آن نه مکافات و نه مجازات است. انسان در اجرا و عدم اجرای آن اختیار دارد. چنین افعال اباحه، یعنی افعالی که ساحة اختیار انسان را تشکیل داده، «اباحه شرعی» - اختیار داده شده از شریعت نامیده میشوند.

۴. **مکروه:** افعالی که سبب جزا نمی شود، افعالی که با معیارهای قوانین اسلام سازگاری ندارد. در دوره های بعدی درین بخش اصطلاح «خلاف الأولى» (ضد مقبول)

قبول شده، که در بین «مندوب و مباح» بخش بندی «أولی» (مرغوب و مقبول) قرار دارد.

۵. حرام: (محظور هم نامیده می شود) ترک کردن آن خواسته شده و کسیکه به آن عمل نماید؛ تحت تعقیب قرار میگیرد و محکوم به مجازات میشود. افعالی مانند، آدم کشی، سرقت. چنین کارها محرّمات و هرکدام حرام یا محرّم نامیده میشوند.

۶. اباحه: چون ساحة اباحه یعنی جایز، بخش اساسی فعالیت های انسان در جامعه را تشکیل میدهد، شامل ساحة قانون نمی شود.<sup>۳۵</sup>

### شریعت و قانون

در بعضی موارد، تمایزی که بین اصطلاحات شریعت و قانون، وجود دارد، یا در نظر گرفته نمیشود یا در فهم آن قصوری به میان می آید. شریعت و قانون، دو مقوله جداگانه - در عین حال مرتبط با هم مخصوصاً در کشورهای اسلامی اند.

در یک نظر کلی شریعت عبارت از احکام استخراج شده از چهار منبع اصلی است که احکام شرعی از آنها، استخراج می گردد؛ و آن چهار منبع، عبارتند از: قران کریم، حدیث، اجماع و قیاس. اما قانون در میتودولوژی اسلامی، عبارت از ترکیب شریعت، با عرف و عادات و اصل های پذیرفته شده حقوقی از طرف بعضی از جوامع - نظر به حالات مشخص اجتماعی و شرایط مکانی و زمانی می باشد.

باید متوجه باشیم که در کشورهای اسلامی، شریعت بر مبنای چهار منبع مذکور گسترش یافت و بعد با آمیزش آن با عرف و عادات جوامع اسلامی، قانون به میان آمد.

فرق میان این هر دو - شریعت و قانون را - عبدالقادر عوده از مصر، در سه نکته خلاصه کرده است:

---

۳۵. برای معلومات بیشتر دیده شود: «دایرة المعارف اسلام»، جلد ۱۱، ص ۴۳۰ - ۴۳۱، «حقوق در اسلام»، ص ۱۳، م، جعفر لنگرودی، «مکاتب حقوقی در حقوق اسلام»، ص ۱۸، تهران سال ۱۳۷۰ ش.

نخست: شرع از طرف پروردگار فرستاده شده است و قانون محصول تفکر و ایجاد انسان است. شریعت از تغییر و زوال به دور است و قانون همیشه در تغییر می‌باشد؛

دوم: قوانین شرعی دارای ماهیت عمومی است. بنابر همین اصل، تغییر را قبول نمی‌کند و قانون توسط جامعه - به خاطر تنظیم حیات و رفع احتیاجات او - وضع شده است و به صفت یک سلسله قواعد با وارد آمدن تغییرات در جامعه، تغییر می‌یابد.

سوم: شریعت جامعه را به وجود می‌آورد، یعنی جامعه محصول شریعت است. شریعت، محصول جامعه نیست. و اما قانون، محصول جامعه - موافق به تاریخ، عرف - عادات، رسم و رواج ها- می‌باشد و بعد از جامعه به وجود آمده است. انکشاف قانون، وابسته به پیشرفت جامعه می‌باشد. به بیان دیگر، قانون را جامعه به وجود می‌آورد؛ نه جامعه را قانون.<sup>۳۶</sup>

خلاصه‌یی که عبدالقادر عوده، آن را طرح کرده است؛ قابل بحث و مناظره های گسترده می‌باشد. این عالم مصری، بعضی از اصل‌های شرعی را، به صفت برتری‌های حقوق شناسی اسلامی، نیز برمی‌شمارد؛ از جمله:

۱. نظریه مساوات (مساوات در برابر حقوق).
۲. تساوی حقوق مرد و زن.
۳. نظریه حریت.
۴. آزادی عقیده.
۵. آزادی بیان.
۶. نظریه (کینگاش) شورا.
۷. نظریه طلاق (تفریق - جدایی).
۸. تحریم (منع کردن) مشروب.<sup>۳۷</sup>

---

۳۶. عبدالقادر عوده «التشريع الجنائي الإسلامي مقارنا بالقانون الوضعي»، (مقایسه قوانین جنایی با قوانین دنیوی)، جلد ۱۱، ص. ۲۵-۲۶

۲۶

۳۷. همانجا، ص ۲۵-۲۶.

مؤلف برعلاوه اینها خصوصیت‌های حقوقی دیگر مربوط به حقوق شناسی اسلامی چون تجارت، سودا و قرضداری را نیز از مزایای شریعت می‌داند. طوری که اشاره کردیم؛ خلاصه و نظرات عبدالقادر عوده، قابل بحث و مناظره است. بعضی از گفته های او، قابل نقد و بررسی می باشد. در ارتباط به نقد خلاصه و نظرات او باید گفت که:

۱- فرق اساسی قانون اسلام با قوانین دنیوی عبارت از این است که، دو منبع اساسی شریعت، قرآن کریم و سنت، دارای ماهیت الهی (یعنی قرآن کریم «وحي جلی» و سنت «وحي خفی») است. منابع سوم و چهارم یعنی اجماع و قیاس اگرچه به منابع الهی ذکر شده اساس یافته اند؛ منابع راسیونال (عقلی) حساب میشوند. چونکه اجماع و قیاس و انواع آنها، محصول تفکر انسان است. البته اصول و قواعد اساسی قانون اسلام از طرف الله فرستاده شده است و تمام ابعاد آن از طرف آفریدگار معین شده می باشد.

۲- شریعت به یکباره گی به شکل مکمل امروزی به وجود نیامده؛ بلکه از دوران پیغمبرما حضرت محمد (ص) ترویج یافته؛ با استفاده از عرف - عادات ملت‌ها و مردمان مختلف از طریق اجتهاد حابه، تابعین و مجتهدین بزرگ و دست آوردهای حاصله، به درجه کمال رسیده است. حتی در مراحل نخست دین اسلام، عرف - عادات جاهلیت اعراب که در حیات آنها نفوذ داشت، مثل مضاربت (تأدیه پول برای فایده شریکی)، حکمیت، سلم (تأدیه پول پیشکی به جنس نارسیده)، همچنان از شش نوع نکاحی که در بین اعراب موجود بود دونوع آن یعنی نکاح فعلی و نکاح مؤقت<sup>۳۸</sup> پذیرفته شدند. و نیز یکتعداد عرف - عاداتی که با قواعد اساسی اسلام ضدیت نداشتند؛ در ترکیب حقوق اسلام شامل گردیده اند. به همین ترتیب، به تعدادی از آنها، -مثلاً سلم- کمی تغییرات آورده شد و تعدادی هم همانگونه که بودند؛ پذیرفته شدند.

---

۳۸. این نکاح بعد از وفات پیغمبر (ص) نسبت عدم ضرورت از طرف حضرت عمر ابن الخطاب منسوخ شد، لیکن در مذهب جعفریه تشیع حفظ گردید.

۳— یک سلسله عُرف هایی که با شرع مطابقت نداشتند؛ مثلاً، ربا (سودخوری)، انواع نکاح ها مانند تبدیلی زن، گرفتن نسل از خانوادهٔ اصل زاده ها و حامله شدن از راه غیر قانونی و بعد از آن تثبیت پدر آن منسوخ گردید.

۴— دست آوردهای زیادی که در ساحهٔ حقوق توسط فقیهان تورکستان به دست آمده مثلاً: بیع بالوفا یا بیع جایز که توسط فقیهان بخارا تثبیت شده؛ نیز در جملهٔ مسائل شرعی پذیرفته شده اند. (ببینید به موضوع حیلۀ شرعیه در این اثر). بر علاوهٔ مسائل اساسی اعتقادی که بنیاد قانون اسلام است، اختلافات بین تسنن و تشیع به خصوص در مسائل امامت و خلافت (یعنی حاکمیت) اختلافات آشتی ناپذیر موجود است.

۵— موجودیت اختلافات گوناگون بین مذاهب تسنن در ساحات حقوقی و اعتقادی به همگان معلوم است. درین گونه اختلافات، حتی به مسائلی بر میخوریم که در یک مذهب روا و در مذهب دومی ناروا می باشد.

همۀ اینها دلالت برین میکند که قوانین اسلام با گذشت زمان به معنی وسیع با به وجود آمدن تغییرات در شرایط اقتصادی و اجتماعی با اتکا به قواعد اساسی اش انکشاف یافته؛ همیشه صلاحیت جوابگویی مطابق خواست زمان را داشته است. نظر به اظهار دکتور محمد یوسف موسی، جامعه، با گذشت زمان از یک حالت وارد حالت دیگر می شود. مناسبات ذات البینی انسان در تغییر است. این دگرگونی ها، طبق خواست زمان جدید، حقوق اسلام (بخش اساسی شریعت) را به سوی پیشرفت و ترقی میکشاند.

بین شرایط سادهٔ دورهٔ زنده گی پیغمبرا سلام (ص) و صحابه، و حیات مدنی مردمان کشورهایی که بعد ها تحت تصرف درآمدند؛ تفاوت های گسترده در همه ساحات زنده گانی وجود داشت.<sup>۳۹</sup>

اگر به جواب این سوال که: سبب اختلافات ذکر شده چه بوده است؛ بپردازیم؛ لازم می افتد تذکر بدهیم که، از طرف اساسگذار شریعت بعد از بیان احکام عمومی، در خصوص مسائل جزئی مثلاً، در مورد اشکال و انواع شرطنامه ها (قراردادها)، رهنمایی

۴۰. دکتور محمد یوسف موسی، (تاریخ حقوق اسلام)، ص ۳۰، قاهره سال ۱۹۵۴.

های ولو مختصر هم باشد، وجود ندارد. با آن هم در کتب فقهی هزاران مسئله در رابطه به معاملات خرید و فروش موجود است. در قرآنکیریم در مورد میایعه (خرید و فروش) بیشتر از دو آیت نیست و نیز در کتب حدیث، تعداد احادیث مربوط این موضوع از بیست تجاوز نمیکنند.<sup>۴۰</sup>

در قرآنکیریم در مورد اجاره فقط دو آیت موجود است و تعداد احادیث درین مورد، از ۷ - ۸ تجاوز نمیکنند. آیات و احادیث مذکور هم در مورد انسان و حیوانات بوده، در مورد عقار «ملکیت غیر منقول» و زمین، یک حدیث و آیت هم وجود ندارد. نبودن نصوص شرعی در زمینه های دیگر، درین امر نهفته است که، در زمان پیغمبر(ص) معاملات بین مردم به اساس عُرْف - عادت صورت میگرفت. از همین رو پیغمبر (ص) عُرْف - عادت را قبول نموده؛ حکم اضافی نداده اند.

به نسبت عدم موجودیت نصوص شرعی (آیات و احادیث) درین ساحه، دو مجتهد مشهور ابوبکر اصم و ابن علیّه، حکم صادر کرده اند که اجاره دادن و به اجاره گرفتن ملکیت غیر منقول (زمین و خانه) جایز نیست.<sup>۴۱</sup>

به طور خلاصه گفته میتوانیم که، حضرت محمد (ص) در مورد مسائل مربوط به معاملاتی که بین مردم عملی میگردید؛ به شکل احکام کلی (عمومی) قانون اسلامی معین نموده؛ احکام مربوط به فرعیات (جزئیات) و مسایل عملی را به عُرْف - عادت، تقاضای زمان و فهم و ادراک جماعه اسلامی سپرده اند، چونکه حیات عملی انسان مربوط به معاملات بوده، همیشه با تغییر حیات اقتصادی و اجتماعی در دگرگونی می باشد. از همین سبب فقیهان بزرگ اسلام در زمینه چنین تأکید نموده بودند:<sup>۴۲</sup>

«با تغییر زمان از تغییر احکام شریعت انکار نمی شود».\*

درین جریان سده دوم و سوم هجری، قانونگذاری اسلام، در حال انکشاف بود. قوانین عُرْفی که در حیات عملی قبایل مختلف وجود داشت را، با قواعد و قوانین

۴۰. سید بیک، درسهای تاریخی فقه، ص ۱۲، سال ۱۲۴۰ هـ مطبعه دارالفنون، استانبول.

۴۱. همانجا، همان صفحه.

۴۲. همانجا، همان صفحه.

\* «لا ینکر تغییر الأحکام بتغییر الزمان» ماده ۳۹ مجله الأحکام العدلیه، ص ۲۰.

اسلامی هماهنگ ساخته، در ترکیب خود شامل ساخت. سر انجام در سده سوم هجری با نظرات آخرین مجتهدین تکمیل شد.

به همین ترتیب، بر اساس مذهب ابوحنیفه (رح)، استحسان و قواعد ضروری آن، بر اساس مذهب مالک بن انس مصالح مرسله (قاعده منفعت) و علاوه بر اینها عرف - عادت، به صفت ضمیمه شریعت، یعنی منبع درجه دوم قبول شدند.

در آثار آفریده شده فقیهان تورکستان بخش اعظم عرف - عادت، رسم و رواج مردمان منطقه قانونی شده؛ شامل ترکیب حقوق اسلام (فروع الفقه) گردیدند.

با اتکا به نتایج حاصله از موضوعات توضیح شده؛ گفته می توانیم که اظهارات عبدالقادر عوده، - مبنی بر اینکه احکام شرعی تغییر ناپذیر اند و انکشاف در آنها ممکن نیست- با روح اسلام و قوانین حیاتی آن سازگاری ندارد.

به همین ترتیب، عبدالقادر عوده، یک سلسله افتخارات قانونگذاری را، خاص شریعت اسلام می داند و از موجودیت آنها در شرایع ملل دیگر، اغماض می نماید. معتقد شدن به این نظر هم، مشکلات خاص خود را دارد؛ چونکه، شماری از موارد حقوقی، مطابق به احکام شرعی- هشت مورد آنها را معرفی کردیم- در نظامهای حقوقی بعضی از کشورهای غیر اسلامی، نیز موجود اند.

### قوانین اسلام و اصلاحات

در مراحل نخستین حاکمیت عباسیان، با اینکه امام یا خلیفه رهبر یا حاکم مطلق العنان جامعه اسلامی بود؛ صلاحیت قانونگذاری و وضع قانون را نداشت. در چنین حالتی هم، دولت - با در نظر داشت محدودۀ شرعی- به منظور تنظیم امور اداری، صلاحیت وضع مقرر را داشت.

در آن زمان اگرچه نظریه «عدم صلاحیت وضع قانون» قبول شده بود؛ مگر این نظریه به طور جدی، صلاحیت وضع قوانین و اجرای امور از یکدیگر را مجزا ساخته نتوانست.

هریکی از خلیفه های بعدی (حکام دنیوی) برای اداره امور مملکت خود رهنمودها وضع میکردند. این عمل شان در حقیقت یک نوع وضع قانون بود؛ مگر حکام

و فرمانروایان آنها را رهنمود اداری میخواندند. از نظر آنان فعالیت‌های مربوط به وضع «قانون نامه‌ها» - در حقیقت تکمیل کننده شریعت و عملی کردن احکام آن بود و شامل دایره صلاحیت سیاسی شان می شد. مثال روشن چنین قوانین اداری «قانون نامه‌های» خلفای عثمانی بود.<sup>۴۳</sup>

اگرچه رهبران دولت عباسی، احکام شریعت را به صفت قانون، تدوین (جمع آوری و تصنیف) کرده؛ برای تعمیم آن کوشش نمودند؛ اما چنین تلاش‌هایی که در حقیقت معنای نظارت بر قانون و مذهب را داشت، بسیار دوام پیدا نکرد. رهبران دینی در همکاری کردن با دولت تمایل نشان ندادند. قانونگذاری اسلامی استقلالیت (مجزا بودن از دولت) خود را حفظ کرده؛ از دایره دولت فاصله گرفت.

درین مورد عدم پذیرش پیشنهادهای دولت‌های اموی و عباسی از طرف ابوحنیفه و ابوسلیمان جوزجانی مبنی بر قبول منصب قضا، در مورد جدایی قانونگذاری اسلامی از قانون نامه‌های دولتی مثال روشن بوده می‌تواند.

سلاطین عثمانی برای اینکه خود را به صفت رهبران بهتر نسبت به عباسیان وانمود کنند؛ فعالیت بیشتری از خود نشان میدادند. آنان از نیمه سده ۱۵ تا اواخر سده ۱۶ میلادی، به تطبیق قوانین اسلامی در جامعه پیشرفته مدنی آغاز نمودند.

باید گفته شود که مفکوره تعمیم ریفورم (اصلاحات) در شریعت، دارای تاریخی طولانی است. یکی از جنبشهای اصلاح طلبانه افراطی در سال ۱۱۴۶ میلادی، در شمال غرب افریقا و هسپانیه (اندلس) به نام جنبش «المرورید» وجود آمد.

در سده ۱۴ میلادی تحریک فولان (فولاب) در غرب افریقا، از جمله در شمال نایجیریا به میان آمد. «المرورید» و «فولان» طرفدار مذهب مالکی بودند. آنان باز گردانیدن شریعت، به دوره‌ی که ۱۴۰۰ سال پیش در شبه جزیره عربستان به وجود آمده بود را، هدف خود تعیین کرده بودند.

جنبش وهابیت، از طرف محمد بن عبدالوهاب به اساس نظر ابن تیمیه به صفت طرفدار تعلیمات رجعت طلبانه مذهب حنبلی اساس یافته بود.<sup>۴۴</sup> وهابیان مدعی بودند که تمام فعالیت‌های شان براساس دین استوار است. اهداف آنان عبارت از:

۴۳. حقوق در اسلام، ص ۶۹.

۴۴. الحقوق فی الاسلام ص ۷۸.

- ✓ «پاک کردن»، دین از تحولات و در آوردن آن به حالت اصلی اش، آن سانی که زمان پیغمبر (ص) بود؛
- ✓ تأمین وحدت اعراب تحت یک بیرق سبز، بودند.
- وهابیان در ضدیت جدی با پدیده‌های مدنی قرار دارند و اشتغال به موسیقی، تیاتر و صنایع تصویری و ذوقهای هنری را گناه نابخشودنی حساب میکنند.
- وهابیان حدیث «هر چیز نو ضلالت است» پیغمبر (ص) را اساس قرار داده اند. آنان تمام نو آوری های به دست آمده و آنچه که بعد ازین در حیات اجتماعی، اقتصادی و مدنی به میان خواهد آمد را، بدعت و ضلالت میدانند.
- حال آن که منظور پیغمبر اکرم (ص) از بیان این نکته، بدعت های مربوط به عبادت است.<sup>۴۵</sup> این حدیث صحیح از پیغمبر اسلام (ص)، تأویل بی اساس آنها را رد میکند: «من سن سنة حسنة فله اجرها و اجر من عمل بها و من سن سنة سيئة فعليها وزرها و وزر من عمل بها» یعنی کسیکه یک سنت نیکو را اساس بگذارد، ثوابش و ثواب کسانی که به آن عمل کرده اند به او میرسد، اما کسی که یک سنت بد را اساسگذاری کند، گناه آن و گناه تمام کسانی که بدان عمل کرده اند، به او میرسد.
- همینگونه، سید قطب یکی از رهبران مشهور جنبش اخوان المسلمین (برادران مسلمان) در کتابش به نام «معالم فی الطريق» (علامات راه ها) میخواهد که تمام مسلمانان روی زمین را که از سرحد اسلام خارج شده، به دایره کُفر داخل شده اند به راه راست رهنمایی کند.
- سید قطب درین کتابش - از اول تا آخر - تمام مسلمانان و جوامع اسلامی را، به سبب سپردن حاکمیت خدا به بنده گان و نیز موقع ندادن به حکامی که شریعت اسلامی را عملی میکنند، کافر میدانند.
- نکات اساسی نظرات او قرار ذیل اند:
- «امروز تمام اهل عالم در دور جهالت (دوران کفر قبل از اسلام) زنده گی مینمایند».
- «در هر سرزمینی که حاکمیت اسلام تأمین نشده؛ امور بر اساس شریعت به پیش برده نشود موجودیت اسلام ممکن نیست.»

۴۵. ز. حُسن الدینوف، (اسلام: روشها، مذاهب)، ص ۴۳-۴۴، ماوراءالنهر، تاشکینت، سال ۲۰۰۰.

- مسلمانانی که بیرون از دایره شریعت زندگانی دارند؛ با کمونستان، بُت پرستان، یهودان، نصرانیان (مسیحی ها) هم سطح اند.
  - «در حقیقت مسئله اساسی، مسئله کفر و ایمان... مسئله شرک و توحید... مسئله جاهلیت و اسلام است. امروز مسلمانان هر قدر هم دعوی مسلمانان نمایند، مسلمان نیستند».<sup>۴۶</sup>
- شُکری مصطفی یکی دیگر از نظریه پردازان این جنبش در کتابش بنام الخلافة (خلافت) مسلمانان را به کفر و بی دینی محکوم نموده؛ اظهار میدارد:
- اگر کسی بدون عذر شرعی یکی از عبادات فرض را ادا نکند؛ کافر میشود.
  - «پیغمبر اسلام (ص)، خواندن و نوشتن نمیدانست.» بنابراین، «علوم عصری مسلمین را به سوی ضلالت و کفر میکشانند؛ تعلیم، به جز از کفر و ضلالت چیز دیگری نیست.»
  - «مؤسسات عالی تعلیمی از جمله «الازهر»<sup>۴۷</sup> - که در رأس مؤسسات تعلیمی و تحصیلی قرار دارد- قلعه کفر و گمراهی است.»
  - «شیخان (استادان) الازهر، ازینکه در چوکات وزارت های کفری کار میکنند- کافر اند. به کسیکه آنان را به قتل برسانند؛ حکم جزای قتل داده نمی شود».<sup>۴۸</sup>
- بدین ترتیب، «وهابیان»، اخوان المسلمین و «حزب التحریر» - که در سال ۱۹۵۲ ازین نهاد ها مجزا شد- و «سلفیان» که در سالهای اخیر، مانند آنان به میدان

۴۶. اللواء حسن صادق، «جذور الفتنه فی الفرق الاسلامیه، یعنی ریشه های فتنه در فرقه های اسلامی»، «از دوران پیغمبر تا ترور سادات»، ص، ۳۱۴-۳۱۶، کتابخانه مدنی، نشر دوم، قاهره، سال ۱۹۹۳.

۴۷. الازهر عبارت از مسجد جامعی است که در سال ۹۷۲ در شهر قاهره بنا یافته بود. در دوره ممالیک تورک مصر به مدرسه مبدل گردید. «الازهر» به صفت قدیمیترین دارالفنون اسلامی دارای تاریخ ۱۴۰۱ ساله است. این مرکز علم در سال ۱۹۳۶ مقام دانشگاه را حاصل نمود. از سال ۱۹۶۱ بدین طرف به فاکولته های شریعت، اصول دین و فاکولته های دیگر نیز اضافه شد. درین مرکز علمی اسلامی دانشمندان بزرگ از جمله ابن خلدون و شیخ محمد عبده تدریس نموده اند. ازین مرکز علمی دانشمندان بزرگ جهان اسلام فارغ شده اند.

۴۷. جذور الفتنه، ص، ۳۵۳، ۳۵۴، ۳۶۱.

۴۷. منظور از «بازسازی اسلام» در نزد این گروه ها، بازگشت به مرحله آغازین اسلام در جزیره العرب، با انکار از تمام دست آوردهای علمی و فرهنگی جامعه بشری می باشد. زبان عربی این دانشگاه اسلامی یک تعداد فاکولته های دیگر نیز اضافه شد. درین مرکز علمی اسلامی دانشمندان بزرگ از جمله ابن خلدون و شیخ محمد عبده تدریس نموده اند. ازین مرکز علمی دانشمندان بزرگ جهان اسلام فارغ شده اند.

۴۸. جذور الفتنه، ص، ۳۵۳، ۳۵۴، ۳۶۱.

سیاست وارد شده اند و، القاعده و داعش، دارای یک ماهیت و یک هدف اساسی اند و آن: «بازسازی اسلام» است.<sup>۴۹</sup>

این حرکتها، به بهانه بازسازی اسلام، اصلاحاتی را روی کار نموده اند. اینان در حال زیر پا کردن قواعد اساسی شریعت اند و بر ضد روحیه دین مبین اسلام فعالیت مینمایند. آنان با خارج ساختن دین اسلام از دایره زنده گی، برای رسیدن به هدف پلید شان میخواهند آن را بسوی نابودی و انقراض بکشانند. کار اینان، شباهت تمام عیار به مفاد یک ضرب المثل مردم اوزبیک دارد که می گوید: «سرمه قویه من دیب؛ کوزچیکره دی» ترجمه: به جای سرمه گذاشتن، چشم را میکشد.

این حزب ها و جریان ها، عین همین کار را در خصوص دین اسلام می نمایند، یعنی به جای «بازسازی اسلام» دین مقدس اسلام را تحریف میکنند و آن را در انظار جهانیان، به هیولایی تبدیل می نمایند.

ازین جریانهای انحرافی دولتهای امپریالیستی و متحدین شان و سیعاً استفاده کرده، آنهاپی را که در کشورهای اسلامی مصروف فعالیتهای تروریستی و ادمکشی هستند، با پول و اسلحه تقویه میکنند.

جریان دوم اصلاحات با اتکا بر اساسات شریعت اسلام به خاطر حل یک سلسله پرابلم ها در حیات اجتماعی مردم مطابق به خواست زمان به وجود آمد.

تدوین نظام قوانین در جهان اسلام در دور امپراطوری عثمانی در زمان سلطان سلیمان قانونی (۱۵۶۶-۱۵۲۰) آغاز شد. درین دور شیخ الاسلام، فقیه بزرگ عمادی محمد ابو سعود افندی و سیعاً فعالیت نموده قانون نامه مشهور سلطان سلیمان را بنام (مجموعه قوانین) تدوین کرد.

«مجموعه قوانین» سه منبع داشت:

- ۱- **نصوص شرعی:** این بخش، قسمت بنیادین آن مجموعه را تشکیل می داد.
- ۲- **قوانین روم:** این بخش بیشتر با در نظر داشت شرایط زمانی و مکانی با توجه به گستره ساحة امپراتوری عثمانی، و موضوعات حقوقی که در این ساحة به میان می آمد؛ در آن مجموعه گنجانیده شده بودند.

---

<sup>۴۹</sup> منظور از «بازسازی اسلام» در نزد این گروه ها، بازگشت به مرحله آغازین اسلام در جزیره العرب، با انکار از تمام دست آوردهای علمی و فرهنگی جامعه بشری می باشد.

- ۳- عرف و عنعنہ: بیشتر احکام مربوط به زمینداری، متکی بر همین اصل آماده شده بود.
- در کتاب «حقوق در اسلام» که به اقتباس از کتاب «الحقوق الاسلامیه» نوشته شده، قوانین تدوین شده دور عثمانی ها به چهار نوع تقسیم شده اند:
- ۱- قوانین شرعی.
  - ۲- نظامنامه ها و قواعدی که متمم اصول شرعی بودند، یعنی موضوعات غیر مرتبط یا اصولیکه بر اساس عرف - عادات ترتیب شده است.
  - ۳- تفسیر قوانین شرعی بر اساس تقاضای زمان و احتیاجات، محیط اجتماعی.
  - ۴- معیارها و قواعدی که از مجموعه قوانین دولت های مختلف اروپای غربی، گرفته شده اند.
- باید گفت که رهبران حکومت، در جاهایی که حکم شریعت موجود نمی بود؛ بر اساس عرف - عادات و نظر شخصی شان حکم صادر میکردند.<sup>۵۰</sup>
- دولت عثمانی در سال ۱۸۳۹ به منظور ترتیب قوانین، با صدور فرمان سلطنتی - که به نام «خط شریف گلخانه یا منشور گلخانه» مشهور است - اصلاحات (تنظیمات) در امور قانون گذاری را آغاز میکند. بر اساس این فرمان، اسلوب قدیمی ترک شده، به کار بردن اسلوب جدید به جای آن لازمی شمرده میشود. در تنظیم مواد فرمان، تأثیر روشن سیستم قانون گذاری های کشورهای غربی به نظر می خورد. به خصوص در قسمت:
- بلند بردن قیمت اسعار خارجی،
  - احداث راه های ترانسپورتی،
  - تنظیم سیستم آبیاری،
  - انکشاف تجارت و محصولات زراعتی و برداشتن موانع از راه آن،
  - استفاده از مدنیت، علم و دانش و سرمایه های اروپایی تأکید میشود.
- بر اساس فرمان «خط شریف گلخانه یا منشور گلخانه» یعنی فرمان اصلاحات که در سال ۱۸۳۹ صادر شد، تغییرات زیادی در قوانین حقوقی عثمانیان روی داد.

۵۰. «حقوق در اسلام»، ص ۳۰۲.

با این فرمان، که مقدمه‌یی برای گذار قوانین امپراطوری عثمانیان از هیئت شرقی، به هیئت غربی تعریف می‌شود؛ «مجله الاحکام العدلیه»، یگانه منبع، به منظور حفظ اصول و قواعد قانونگذاری اسلامی بود. در این مجله که محصول تعمیم تنظیمات یعنی اصلاحات، در سطح مملکت بود؛ اصول و قواعد مذهب حنفی به صفت قانون مدنی امپراطوری عثمانی- پذیرفته شده بود.

قبل از سال ۱۸۳۹ در مملکت فقط یک نظام حقوقی، یعنی نظام شرعی موجود بود. اما بعد از آن در کشور دو نوع نظام حقوقی به میان آمد. یکی بر اساس حقوق اسلام و دیگری بر اساس قوانین اروپا، بخصوص قوانین فرانسه.

مجله، تحت رهبری ادیب بزرگ و سیاستمدار احمد جودت پاشا توسط یک هیئت رسمی به وجود آمد. این قانون دارای ۱۸۵۱ ماده بود. یک مقدمه و ۱۶ کتاب را در بر می‌گرفت. هر کتاب به یک موضوع اختصاص داده شده بود. مثلاً کتابها موضوعاتی از قبیل خرید و فروش (تجارت)، اجاره، وکالت، حواله، گرو، امانت، هدیه، سوء استفاده از ملکیت دولت، دعوا، اسناد، اجراءات عادلانه محکمه، را احتوا میکرد.

در مقدمه مجله، تعاریف ۹۹ قاعده عمومی فقهی داده شده بود که؛ به توضیح و تصنیف تمام مسایل حقوقی ارتباط داشت.<sup>۵۱</sup>

مجله وسیعاً پخش شد. حتی از طرف دانشمندان غرب هم مورد استقبال گرم قرار گرفت. نواقص عمده در آن، موجودیت سختگیری و تعصب و باقیماندن تنهای تنها در حدود مذهب حنفی و عدم استفاده از قوانین مذاهب دیگر بود. از همینرو پاسخگوی نیازمندی تمام امپراطوری شده نتوانست. با در نظر داشت این نواقص، مجله در سال ۱۹۰۸- بعد از استقرار نظام سلطنت مشروطه در تورکیه- مورد انتقاد قرار گرفت. اگرچه در مورد اصلاح مجله فعالیت‌هایی صورت گرفت، ولی به نتیجه‌یی نرسید. در سال ۱۹۲۶ بر اساس تصمیم دولت، قوانین سویس اقتباس گردید و مجله ملغی شد.

۵۱. «مجله الاحکام العدلیه»، استانبول، مطبعه عثمانیه، سال ۱۳۰۰

## طرفداران نوگرایی - هم آهنگ سازی با زمان

دکتور محمد حسنین هیکل در کتاب مشهورش بنام «الفاروق عمر» چنین نگاشته بود: حضرت عمر (رض) دارای ایمان قوی بود و از طرف دیگر، راه پیغمبر اسلام (ص) را به درستی تعقیب مینمود و این دو خصوصیت سبب شده بود که با جسارت، اجتهاد کند. حتی بعضاً اگر حکم در حل موضوعی، با ظاهر نص مخالف هم میبود؛ با جسارت اجتهاد میکرد. او در مواردی که برای کار بستن یک نص در حیات جامعه، ضرورتی موجود نبود؛ آن را تطبیق نمیکرد. اما اگر ضرورت تأویل<sup>۵۲</sup> نص در زنده گی جامعه موجود میبود، آنرا تأویل می کرد.

او همیشه به حفظ هم آهنگی احکام با روحیه اسلام و تعلیمات حضرت محمد (ص) و هم سویی آن با حیات جامعه بیحد علاقمند بود.

درین مورد مثال هایی که دوست دانشمندم عبدالله احمد النعیم - حقوق شناس مشهور و یکی از طرفداران جدی اصلاحات- در کتابش بنام «نحو تطویرالتشریح الاسلامی» ارائه نموده است را می آوریم.

یکی از مثالها اینست که: در آیه ۶۰ سوره توبه،<sup>۵۳</sup> جاهای مصرف صدقات (زکات) به طور روشن و به شکل قطعی نشان داده شده است. یکی از آن موارد حذف امتیاز و حقوقی است که به گروه «مؤلفه القلوب» داده می شد. این گروه عبارت از سرکرده گان مقتدر برخی از قبایل عرب بودند که پس از فتح مکه به اسلام نپیوستند و به مخالفت هم برخاستند. چون به نسبت ضعف مسلمانان از ناحیه آنان خطر احساس میشد، به هدف حفظ دوستی و حمایت آنان، دادن حصه و قسمتی از منابع صدقات به صورت روشن و قطعی معین گردیده بود. لیکن حضرت عمر (رض) بر اساس اجتهاد، از تأدیة این حقوق شرعی خود داری کرد. دلیل ایشان این بود: زمانی که مسلمانان ضعیف و محتاج کمک بودند؛ چنین حقوقی برای شان داده میشد. چون با تغییر شرایط و گذشت زمان به حمایت آنها ضرورت نمانده بود، سهمی که از منبع صدقات به آنان

۵۲- تأویل: توضیح متفاوت تر معنی کلمه از شکل ظاهری آن، توضیح و تفسیر معنای باطنی کلمه.

۵۳ - سوره توبه، «إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَفِي الرِّقَابِ وَالْغَارِمِينَ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَابْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةً مِنَ اللَّهِ. مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ (۶۰)»

داده میشود، نیز منتفی میشود. بنابر همین اجتهاد، این حق « مؤلفه القلوب » ملغی گردید.

در زمان حیات پیغمبر (ص) حقوق آنان پرداخته میشد. مثلاً بر اساس روایت انس بن مالک از غنیمت حنین برای اکرع بن حابس صد شتر و برای عبینه بن حصن صد شتر داده شد.

دکتر موسی درین باره، نظر امام جصاص را که در «احکام القرآن» ارائه کرده توضیح نموده؛ تأکید میکند که، در نظر حضرت عمر (رض)، علتی که بنا بر آن این حکم به وجود آمده بود، با از بین رفتن آن علت، حکم مذکور هم اعتبار خود را از دست داده بود.<sup>۵۴</sup>

نظر به تأکید دکتر احمدالنعیم، از زمانهای قدیم به این طرف در اسلام چنین سابقه - مثالهای گذشته - موجود است که، با در نظر گرفتن ملاحظات سیاسی، قاعده حاصله از طریق اجتهاد را حتی اگر از دایره نصوص هم خارج شده باشند - ضرورت میدانند.<sup>۵۵</sup>

دکتر موسی در مورد آموزش حقوق اسلام به خصوص اسلوب آموزش قیاسی چنین ابراز نظر میکند:

« لازم است که منابع اصلی را، نه با اسلوبی که تا امروز با آن آموختیم، بلکه، با اسلوب آموزش قیاسی نیز بیاموزیم. چونکه اسلوب آموزش قیاسی، حقوق و قانونگذاری غرب را ترویج نموده؛ به درجه کنونی رسانید. به کمک این اصول علمی پر محتوا، میتوانیم خزانه قیمت بهای فروع الفقه (شاخه های فقه) را که از اجداد ما به یادگار مانده؛ خوبتر بیاموزیم و بر آن تسلط پیدا کنیم».<sup>۵۶</sup>

احمد امین در کتابش به نام «یوم الاسلام» در مورد ضرورت اجتهاد، چنین ابراز نظر میکند: در صورت توقف اجتهاد، جریان زنده گی مسلمانان هم منجمد میگردد؛ چونکه، تمدن همیشه باعث به وجود آمدن حوادث جدید می شود. ممکن

۵۴. «تاریخ الفقه الاسلامی»، ص ۶۴.

۵۵. عبدالله احمد النعیم، نحو تطویر التشریح الاسلامی، ص ۵-۶.

۵۶. تاریخ الفقه الاسلامی، ص ۱۵.

است بعضی از آنها موافق و بعضی از آنها مخالف دین ما قرار گیرند. اگر ما از طریق اجتهاد به آنها نزدیک نشویم، امکان دارد که در آن حال حیرت‌زده شویم.

ا‌سا سگ‌داران بزرگ مذاهب، در حالیکه خود شان اجتهاد میکردند؛ دیگران را نیز به اجتهاد کردن دعوت می‌نمودند. آنان هیچگاهی دروازه اجتهاد را «مسدود است» نگفته‌اند. نظریه مسدود بودن دروازه اجتهاد بعد از آنان به میان آمد. اینگونه تفکر، از طرف علمایی که بعد از آنان ظهور کردند و نسبت به آنان هم دانش کمتر داشتند و شخصیت شان کوچکتر بود؛ بیشتر تبلیغ و ترویج شده است.<sup>۵۷</sup>

استاد عباس محمود العقاد بعد از تدقیق، در مورد ضرورت استفاده از اجتهاد در زمان کنونی چنین بیان می‌کند:

«راهی که دانشمندان دوران اخیر در این باره - در باره اجتهاد و راه اجتهاد باز است - انتخاب نموده‌اند؛ نسبت به روش کسانی که اجتهاد کردن را از سده‌ها به این سو مسدود میدانستند؛ در مرتبه بالاتری قرار دارد. اگر دروازه تقاضاها - ضرورت‌های زنده‌گی - باز بوده باشد؛ بستن دروازه اجتهاد خطا است».<sup>۵۸</sup>

دکتور احمد شلیبی، مسأله ممکن بودن یا نبودن اجماع را - با در نظر داشت گسترش ساحه نفوذ اسلام و کثرت مجتهدین - بررسی نموده؛ به این نتیجه می‌رسد که در زمان کنونی «اجماع ممکن است». و این نظر را اکثریت در گذشته‌ها هم پذیرفته بودند. او تأکید می‌کند که:

«پیشنهاد می‌کنم هر کشوری برترین و بهترین نماینده‌های خود در عرصه ثقافت (علم و مدنیت) را انتخاب نموده؛ از آنان شورای اسلامی (کینگاش) به وجود بیاورند. این شورای اسلامی، نصوص را بررسی نماید و ضرورتها و مشکلات جامعه اسلامی را مشخص کند و با آگاهی از آن شرایط، فتوا صادر نماید. اگر چنین شورا موجود میبود، ما از آن، در باره بانکها، سهام بانکی، اوراق بهادار و بسیاری از دشواری‌های دیگر، فتوا می‌گرفتیم».<sup>۵۹</sup>

۵۷. همانجا.

۵۸. عباس محمد العقاد، «الديموقراطية في الاسلام»، قاهره، ص ۱۱۳.

۵۹. دکتور احمد شلیبی، «التشريع والقضاء في الفكر الإسلامي»، ۱۸۲ - بیت.

می بینیم که، دانشمندان حقوق‌شناسی اسلامی، طی سالهای اخیر برخی مسائل حقوقی را با استفاده وسیع از قیاس، اجماع و اجتهاد - با در نظر داشت خواست زمان و به اهداف عصری سازی حقوق شناسی اسلامی، پیشکش نموده؛ آثار شان را در رابطه به این موضوع نشر میکنند. برازنده ترین این دانشمندان عبارتند از: محمد سعید عشاوی در مصر؛ محمد ارکون در الجزایر؛ الجابریه در مراکش؛ عبدالله احمدالنعیم در سودان؛ عبدالکریم سروش در ایران و جمعی دیگر.

اینان، مؤلفین یک تعداد آثار و صاحب دیدگاه های علمی، در ساحة حقوق شناسی اسلامی اند و نظریات شان در مقیاس جهانی، قابل بحث و فحص می باشد. در سال ۱۹۹۳ از طرف انجمن وکلای مدافع دنیای عرب، مجموعه بزرگ تحقیقاتی به نام «حقوق انسان، تمدن عرب و نظام جهانی شدن» نشر شد. درین مجموعه تحقیقاتی روی دو موضوع تمرکز صورت گرفته بود:

- دستاوردهای حقوقی در سطح جهان و ضرورت آموزش آنها.
  - مشکلات موجود در میان مؤلفه های حقوق بین الملل و قانونگذاری ملی.
- دکتور علی محافظه یکی از مؤلفین مجموعه، با اتکا به نظر ح سن حنفی، عامل های انجماد فکر و تقلید مضر، در قانون گذاری اسلامی را چنین خلاصه میکند:
- اتکا به شکل نصوص (بدون فکر کردن به موضوع آن). فقط اتکا به شکل، وابسته شدن مکمل به تقلید، تنگ نظری، رد تأویل و مجاز.
  - ناروا دانستن مناظره.
  - گیرماندن در دایره تلقینات و تصورات اشعریه که از آغاز سده پنجم هجری شروع شده بود.
  - تخریب بنای تفکر و عقلانیت.
- تخریب بنای تفکر و عقلانیت، با آغاز حمله غزالی به فلسفه با کتاب «تهافت الفلاسفه» در سده پنجم هجری - شروع شد. بعد از آن، نظریه منفی استفاده نکردن از عقل و فلسفه، در تمام ساحات زنده گی جریان یافت و همه عرصه های حیات ما را به شدت متأثر ساخت.<sup>۶۰</sup>

۶۰. «حقوق الإسلام»، الثقافة العربیة و نظام العالمی». انجمن وکلای مدافع عرب، مرکز تدقیقات، ص ۹-۲۲، قاهره، ۱۹۹۳.

از ابوحنیفان توحیدی مسکویه، پرسیده شد که چرا یک فقیه، مسأله بی را حرام می گوید و فقیه دیگر، عین مسأله را حلال می داند؟  
جواب داد که:

«این مسئله از اختلاف زمان و مکان ناشی می شود. اگر یک چیز در یک زمان و مکان حلال بوده باشد؛ ممکن است در زمان و مکان دیگری، حرام باشد.»<sup>۶۱</sup>  
اگر مطالب توضیح شده در صفحات قبلی را خلاصه کنیم، به این نتیجه میرسیم:

✓ شریعت دارای معنای وسیع و عمومی بوده، فقه (حقوق اسلامی) قسمتی از آن، یعنی بخش اساسی را تشکیل میدهد.

✓ نظر به تأکید کتاب «الموسوعه الفقیهیه»، عمومیت و خصوصیت بین شریعت و فقه، یک امر طبعی است یعنی هم جهات مشترک دارند و هم جهات جدا از هم.

✓ جهات مشترک بین آنها: هردو- شریعت و فقه- تمام احکام عملی که در قرآنکریم یا سنت یا از طریق اجماع به اثبات رسیده باشد را احتوا مینمایند.

✓ جهت جدایی از هم: شریعت احکام مربوط به اعتقاد را در خود دارد و فقه این احکام را ندارد. از همین جاست که شریعت، جدا از فقه قرار میگیرد.<sup>۶۲</sup>

خوشبختانه در حال حاضر، در نظام قانونگذاری اسلامی، امکان استفاده از اسلوب قیاس و اجتهاد، فراهم آمده است. مساعد شدن این زمینه، محصول دو حرکت است:

۱- فعالیت علمی و دوامدار فقیهان در طول چندین سده، جهت بیرون کشیدن حقوق شناسی اسلامی از دایره تاجر،

۲- پیدایی روحیه هماهنگ سازی سیستم قانونگذاری حقوق اسلامی، با انتخاب نمونه های سودمند از عرف-عادات؛ غنی سازی آن با نیاز زمان و مکان و همسو کردنش با جریان قانون گذاری حقوقی جهانی.

۶۱. دکتور احمد شلیبی، قضا و قانون در تفکر اسلامی، ص ۲۱۳.

۶۲. الموسوعه الفقیهیه، ص ۱۰۴.

## حق و اجتهاد: دو کتگوری مهم در حقوق اسلام

### مفهوم حق و انواع آن

به منظور درک عمیقتر فقه یا حقوق اسلام، باید با برخی اصطلاحات فقهی آشنا شویم که درین کتاب با آنها بیشتر سروکار داریم. مهمترین این اصطلاحات کلمات «حق» و «اجتهاد» می باشد که در باره آنها توضیحات میدهیم.

مسئله حق در حقوق اسلام، همچنان در سایر نظام‌های حقوقی موضوع اساسی را تشکیل میدهد. در باره اینکه، حق چیست، دانشمندان زیادی از جمله علمای عرب، تورک، و نیز دانشمندان غرب، در آثار شان، به بررسی گستره مفهومی آن پرداخته اند که با استفاده از آن‌ها، این اصطلاح را مختصراً توضیح میدهیم.<sup>۶۳</sup>

حق (جمع آن حقوق) عبارت از چیست؟ در حقیقت جواب دادن به این سوال که آیا حق موجود است یا نیست؛ در حال حاضر یکی از موضوعات مهم فلسفه حقوق را تشکیل میدهد. اگرچه کلمه حق از نگاه لغوی معانی ساده و مختلف را افاده میکند؛ اما در ساحة حقوقشناسی به یک اصطلاح علمی تبدیل شده است و پیچیده‌گی های خاص خود را دارد و درک عمیق و شناسایی درستش، ایجاب میکند که مطالعات بیتر در باره آن، داشته باشیم.

«حق» کلمه عربی بوده؛ معنای «ثابت» را میرساند. علاوه برین، برای کلمه «حق» معانی مختلفی نوشته اند؛ از جمله:

نخست: «حق» ضد باطل است، یعنی وقتی حق میگوییم؛ ضد باطل را اراده میکنیم یعنی مطابقت با واقعیت را. «جاء الحق و زهق الباطل» (حق آمد، باطل رفت).<sup>۶۴</sup>  
دوم: «حق» به معنای لایق، واجب، حصه و قسمت نیز به کار برده میشود؛ مثلاً: وقتی که میگوییم درین خانه من هم حق دارم؛ منظور ما قسمت و حصه است.

۶۳. الحقوق فی الاسلام، عمان، سال ۱۹۹۲-۹۳، محمد ابوزهره، «تاریخ المذاهب الاسلامیه»، سید بیک، «فقه اصولری سبقری»،

استانبول، سال ۱۳۴۰هـ

۶۴. قرآنکریم، سوره اسراء، آیت ۸۱، ترجمه وتوضیحات عبدالعزیز منصور.

کلمه حق، به صفت اصطلاح فقهی (حقوقی) در کتاب «درهایی از تاریخ فقه» چنین تعریف شده است:

«حق عبارت از چیزی است که از هر جهت اثبات شده و خاص برای یک انسان است.».

برای به میان آمدن حق در بین یک یا چند شخص، از یک طرف و نیز یک شیء (چیز مادی یا معنوی) از طرف دیگر، موجودیت اختصاص و علاقه شرط است. این اختصاص و علاقه (رابطه، بسته‌گی) از طرف فقیهان «حق» نامیده میشود. موجودیت و به وجود آمدن حق، بدون علاقه ممکن نیست.

حقوقشناسان اسلام چنین علاقه و اختصاص را «اختصاص یا علاقه منع کننده» نامیده اند. چون، به چیزی که حق کسی ثابت شده باشد، (مثلاً، به ملکیت) تصرف دیگران را منع میکند.<sup>۶۵</sup>

ماهیت حق عقلاً یا شرعاً معتبر حساب میشود؛ یعنی بر اساس اعتبار دادن از طرف عقل یا شریعت به وجود می آید.<sup>۶۶</sup> مثلاً، ساحة ملکیت را در نظر بگیریم؛ درینجا خود صاحب ملک (مالک) موجود واقعی یعنی صاحب شخصیت حقیقی (شخص فزیک) است. همینگونه چیزیکه تصاحب میشود- یعنی ملک- یک چیز واقعی (عینی) است. اما ملکیت، یعنی مناسبت و علاقه میان مالک و ملک یک موضوع اعتباری (سوبژکتیف، مفهوم ذهنی) حساب میشود، و در واقعیت - به شکل مادی - موجود نیست. از همین سبب بعضی حقوقشناسان از جمله، دوگی دانشمند فرانسوی در باره موجودیت مفهوم حق به نظر انکار دیده اند.

پذیرفتن شدن یک مفهوم اعتباری که به یک نوع فرض کردن (بکار بردن فرضیه) اساس یافته باشد؛ ضرورت به تصحیح عقل و شریعت دارد. به بیان دیگر، عقل و شریعت، درست بودن آن مفهوم اعتباری را تأیید کنند. مثلاً: برای تصاحب مفادی که از ربا (سود خوری) به دست می آید، هیچگونه مانعی نیست؛ اما شریعت آن را منع کرده

۶۵. تاریخ درسامه های فقه، ص ۲۵-۲۷.

۶۶. فاضل الحسینی المیلانی. الحقوق فی الاسلام، مجموعه دو جلدی مناظره ها و مقالات علمی که در سال های ۱۹۹۲-۹۳، در دو کنفرانس علمی که در عمان پایتخت کشور اردن به اشتراک حقوقشناسان و فقیهان یک - تعداد کشور های اسلامی دایر گردیده بود.

است و با در نظر داشت ضرری که عقلاً (از نقطه نظر عقل) از آن بوجود می آید غیر قانونی گفته شده است.

### ارکان حق:

فقیهان برای هر حق به موجودیت چهار رکن تأکید نموده اند. در مجموعه «الحقوق فی الاسلام»<sup>۶۷</sup> این ارکان قرار ذیل تشریح شده اند:

۱. «مَسَبّ الحق» جای قرار گرفتن حق. مثلاً، مال، مالک، منفعت، اجرا و یا عدم اجرای یک کار.
۲. مالک حق.
۳. کسیکه حقوق دیگران بر ذمه او باشد.
۴. مشروعیت حق (قانونی بودن آن)، یعنی از طرف اساسگذار شریعت، قانونی شمرده شده باشد.

با در نظر داشت منفعت قانونی، آن ارکان را در قالب مثالهای زیر توضیح داده میتوانیم:

۱. جایکه حق در آن قرار میگیرد، مثلاً، حق استفاده از خانه کرایه.
۲. مالک حق، کرایه دهنده. صاحب خانه‌یی که خانه اش را به کرایه داده است.
۳. شخصیکه حق بر ذمه اش است، مثلاً، شخصیکه خانه را به خاطر استفاده به کرایه گرفته است.
۴. مشروعیت حق، مثلاً، اجازه‌یی که از طرف اساسگذار شریعت در مورد عقد قرار داد اجاره داده شده است.

### حق، از نقطه نظر صاحب حق:

در حقوق اسلام، حق، با در نظر داشت صاحب حق به دو نوع تقسیم میشود: نوع اول، حق الله (حق خداوند): عبارت است از حقوق الله یا حق الله. این حق، حقوق تمام جامعه، - حقوق عامه- را نیز در بر میگیرد. از اینکه دارای اهمیت بزرگ است، با اصطلاح «حق الله» نیز افاده می‌شود. نوع دوم: حق العبد (حقوق انسان) این حق، عبارت است از حقوق خصوصی یا شخصی و تمام ساحة معاملات میان انسانها را احتوا میکند. هردو حقوق، تمام شاخه های فروع الفقه را تشکیل میدهند.

### انواع حق الله:

حق الله به دو نوع تقسیم میشود:

۱. حقوق بنده گی، یعنی کارهایی که به خاطر نزدیک شدن به آفریدگار انجام میشوند؛ مثلاً: طاعات و عبادات.
  ۲. حقوقی که اجرا و عملی کردن آن، با در نظر داشت منفعت جامعه، ضروری است؛ مثلاً: حدود و تعزیرات (جزاها). در تعمیم این حق، حقوق شخصی در نظر گرفته نمی شود.
- انواع حق را دانشمند مشهور عبدالوهاب خَلاف، در کتاب «اصول الفقه» نوع دیگری تصنیف کرده است:
۱. حقوق خالص الله : جزاها یا زکات.
  ۲. حقوق خالص بنده: حقوق خصوصی یا شخصی.
  ۳. حق العبد یکجا با حق الله که در آن حق الله بالا تر از حق العبد قرار دارد: مثلاً حد قذف، یعنی جزای تعیین شده برای کسیکه زنی را به دروغ متهم به زنا میکند. درین حالت، بعد از اثبات جزای قذف اگر زن از حق خود منصرف شده، قذف کننده را ببخشد هم، از نقطه نظر حق الله، جزا ساقط نمی شود.
  ۴. آن نوع حق الله که حق بنده بالاتراز حق الله قرار دارد؛ مثلاً: حق قصاص. درینجا ولی مقتول صلاحیت عفو قاتل را دارد.

### تفاوت‌های حق الله و حق العبد:

- حق الله با خصوصیت‌های زیرین از حق العبد (حقوق شخصی) مجزا می‌گردد.
- ۱- از طریق صلح، ابرا (صرف نظر کردن) و بخشش کردن ساقط نمی شود.
  - ۲- خواستن و عملی کردن آن مربوط به جامعه به خصوص ولی امر است.
  - ۳- در حق الله میراث وجود ندارد.
  - ۴- حق الله برتسامح (مواسا و مدارا) استوار است. قاضی در حق الله صلاحیت بیشتر دارد.

نظر به تأکید کتاب «مکاتب حقوقی در حقوق اسلام» باید هر حق یکی از سه خصوصیت ذیل را داشته باشد.

نخست، قابلیت اسقاط (ساقط کردن) را داشته باشد؛ مثلاً: کسی از طریق ابرا دادن قرض خودش را از ذمه کس دیگری ساقط میکند (از گرفتن قرض خود از او صرف نظر میکند).

دوم، قابلیت نقل (انتقال دادن) را داشته باشد. به عبارۀ دیگر، صاحب حق به اراده خودش، حقوقش را به شخص دیگری انتقال می دهد؛ مثلاً: اجاره دهنده، حق استفاده از ملکیت خویش را به اجاره گیرنده انتقال میدهد. نقل می تواند در بدل چیزی باشد؛ مثلاً مقدار معین پول در هر ماه یا در هر سال.

سوم: قابلیت انتقال (گذشتن، به اصطلاح تیرشدن: را داشته باشد. یعنی، قابل انتقال بدون اراده صاحب حق باشد؛ مثلاً: میراث در صورت وفات شخص، مال و ملک او خود به خود به وارثین انتقال می کند.

بحث حق، یکی از مباحث اصلی و بنیادی در «فلسفۀ حقوق» است. علمای بیشماری درین زمینه - در هر کشوری- کار کرده؛ این مسأله را از جهات گوناگون بررسی و تحلیل نموده اند. حقوق شناسان اسلام نیز، از سده ها به این سو، به این موضوع پرداخته اند که لب لباب آن تقدیم شد.

## اجتهاد و انواع آن

«اجتهاد» در لغت، به معنی استفاده از تمام قوت - چه مادی و چه معنوی - برای انجام یک کاری برای رسیدن به یک هدف است. اما اجتهاد به صفت یک اصطلاح فقهی عبارت از آنست که فقیه تمام امکانات خود را برای استخراج احکام عملی از دلایل تفصیلی، یعنی منابع اساسی به کار میبرد. به تعبیر دیگر، معین نمودن احکام شریعت با اتکا به قرآنکریم و سنت، بر طبق اسلوب قیاس می باشد.

قیاس و اجماع در حقوق اسلام دو روش رهنمودی اجتهاد حساب میشوند. پیغمبر اسلام (ص) اجازه اجتهاد را به حضرت علی (ک) و معاذ بن جبل داده بودند و نیز به عبدالله بن مسعود توصیه کرده بودند که «با اتکا به فکرت اجتهاد کن».<sup>۶۸</sup>

برخی از علمای اصول الفقه اجتهاد را به دو روش تقسیم کرده اند: روش اول استخراج و بیان احکام از منابع است و روش دوم عبارت از تدقیق احکام استخراج شده و تخریح احکام بیان نشده ای است که با گذشت زمان از رویدادهای زنده گی به وجود می آید.

دانشمندان اصول الفقه، اجتهاد را به دو روش تقسیم کرده اند:

**روش اولی:** عبارت از معین کردن و بیان احکام موجود در حقوق اسلامی است. این روش که «اجتهاد کامل» تعریف شده است؛ خاص برای علمای بزرگی است که احکام را از منابع اساسی شریعت استخراج نموده اند.

**روش دومی:** تدقیق احکام استخراج شده و «تخریح» احکام نامعین در مورد مسائل پیش آمده که از طرف مجتهدان کامل در باره آنها هیچگونه فکر و نظر اظهار نشده مطابق به خواست زمان می باشد. مجتهدین مربوط به روش دوم، دانشمندان عملی کننده اصول «تخریح» و تطبیق کننده احکام عمومی قواعد با مسائل جزئی - عملی میباشند. در این روش، قواعد عمومی و نظرات «مجتهدین کامل» در مورد احکام، تدقیق میشود.

۶۸. ابوابراهمیم بن اسحق بن ابراهیم، اصول الشاشی، ص ۸۳، دهلی، سال ۱۹۳۵.

- مجتهد کامل بودن و صلاحیت اجتهاد کامل را داشتن هم از خود شرایطی دارد. استادان مشهور حقوق شناسی اسلامی - ابوزهره، دکتور احمد شلبی، شیخ محمد خضری بیک - شرایط مجتهد کامل را چنین بر شمرده اند.<sup>۶۹</sup>
- داشتن دانش عمیق در موردِ خصوصیات آیات قرآن کریم و تمام معانی لغوی و شرعی آنها، شأن نزول (برای چه نازل شده)، آیات ناسخ و منسوخ و سایر خصوصیت های قران کریم.
  - خصوصیات احادیث نبوی را، با تمامی دقایق آن بدانند. به تمام انواع احادیث، نحوه روایت آنها، روایت و درایت در مورد احادیث، احاطه کامل داشته باشد.
  - احکامی که از دوران صحابه کرام تا دوران امامان مجتهد و بعد از آنان تا دوران علمای بعدی در مورد معیارهای اسلامی اجماع وجود دارد را، خوب بدانند.
  - به تمام انواع اجماعی که توسط سلف صالح صورت گرفته؛ اختلافات صحابه کرام، تابعین و مجتهدین بزرگی که بعد از آنان ظهور کرده اند، معرفت دقیق داشته باشد.
  - با داشتن آگاهی وسیع از اسلوب فقهی مدینه و عراق، معلومات تخصصی در مورد موضوعات مربوط به اجماع و اختلافات داشته باشد.
  - مسائلی را که بدون شک و تردید - بر اساس اجماع بالاتفاق علما مورد قبول قرار گرفته - چون نماز و رکعات و وقت ادای آن، زکات، فرائض و مقدار آن، حج و آداب و رسوم مربوط به آن، روزه و وقت گرفتن آن، اساسات میراث، زنانی که نکاح شان حرام است، و احکامی که از طریق خبرهای متواتر بر اساس اجماع معین شده - را دقیق و همه جانبه بدانند و دانش تخصصی در این محدوده ها، داشته باشد.
  - دانستن تمام قواعد زبان شناسی و ادبیات شناسی یعنی علوم دستوری و بلاغی مربوط به زبان و ادبیات عربی در حد تخصص.

---

۶۹. ببینید: ابوزهره، «ابوحنیفه حیات و عصره، آرائه - فقهه»، دکتور احمد شلبی، موسوعه الحضارة الاسلامیه»، جلد ۸، شیخ محمد خضری بیک، «تاریخ التشریح الاسلامی»، بیروت، سال ۱۹۸۸.

به نظر امام شافعی، اجتهاد عبارت از دانستن تمام جهات، راه و روش قیاس است. حتی او بعضاً اجتهاد را عبارت از قیاس دانسته است. مجتهد برای درک عمیق قیاس باید به سه موضوع ذیل وارد باشد:

**اول:** لازم است تا اصول متکی به نصوص را دقیقاً یاد داشته باشد و علت هایی را که اساس استخراج احکام اند بخوبی بداند؛ چونکه با این علت ها، فرع با اصل ارتباط میگیرد.

**دوم:** تمام قواعد و قوانین قیاس را همه جانبه بداند. یعنی به تشخیص احکام معینی که اساس قیاس شده نمیتوانند قادر باشد.

**سوم:** سبب ها و صفت هایی را که پایه و اساس برای استخراج احکام جدید شده میتواند، یاد داشته باشد؛ و نیز با اسلوبی که توسط سلف صالح (علمای بزرگ گذشته) کار شده؛ بلد باشد.

در عین زمان سه چیز به مجتهد توصیه میشود:

۱- به درک مقاصدی که از احکام فقهی در نظر گرفته شده است؛ قادر باشد. درین حالت، ضرور است تا معیارهایی که با در نظر داشت منافع حقیقی انسان از طرف اساسگذار شریعت معین گردیده است در نظر گرفته شود؛ چونکه مصلحت (منفعت) انسان از قواعد اساسی حقوق اسلام حساب میشود.

۲- قادر بودن به درک صحیح و ارزیابی سالم. یعنی دارای مهارت تشخیص نظر درست از نادرست بوده، قوه تمییز حقیقت از ضد آن را، داشته باشد.

۳- نیت پاک و اعتقاد سالم داشته باشد؛ چونکه نیت پاک انسان را به حقیقت و نیت بد انسانرا به ضلالت و گمراهی میکشاند. این را می دانیم، کسی که دارای اعتقاد سالم نباشد؛ هیچگاهی موفق به استخراج حکم درست و سالم شده نمیتواند.

### مجتهدان و مقلدان:

در چند عنوان فرعی در صفحات گذشته، راجع به چگونگی اجتهاد، مخالفان و موافقان و صاحبان صلاحیت اجتهاد و... بحث کردیم. اکنون لازم است پیرامون درجات مجتهدین نیز اشاره هایی داشته باشیم و بحثی هم پیرامون مقلدان نماییم.

حقوق شناس معروف، استاد ابوزهره فقیهان، اجتهاد را به هفت درجه تقسیم کرده اند.<sup>۷۰</sup> نظر به تقسیمات او، آنانیکه از درجه اول تا درجه چهارم قرار دارند؛ مجتهد می باشند و سه درجه باقیمانده - پنج تا هفت - اگرچه دارای صلاحیت یک نوع اجتهاد هم باشند، مقلد حساب میشوند. ابوزهره، خصوصیات هریک از این درجات را نیز بر می شمارد.

در درجه اول، آنانی اند که در شریعت مجتهد بوده، از طریق اجتهاد مستقل، دارای صلاحیت استخراج حکم از منابع فقهی میباشند.

در درجه دوم، منتسبان شامل می شوند یعنی مجتهدین نسبت داده شده اند. این مجتهدین اگرچه در اصول استنباط راه امامان را تعقیب میکنند، ولی در مسائل فرعی (جزئی) می توانند راه مخالفت با آنان را بگیرند. اینان در اسلوب تابع اند؛ اما در جزئیات آزاد هستند. طحاوی، کرخی، ابوبکر اصم از اینان بودند. مثلاً، کرخی در مورد ازدواج در مسئله کفایت (برابری) در ضدیت با مذهب حنفی قرار دارد. ابوبکر اصم در مسئله ازدواج در مورد وکالت صغیره (دختر نابالغ) در ضدیت با مذهب حنفی و بسیاری از فقیهان قرار میگیرد.

در درجه سوم، مجتهدین در مذهب اند. اینان در هر مذهبی که باشند، در اصول و فروع تابع امام خود میباشند؛ این دسته از مجتهدین فقط در مسائلی که از امام شان کدام رأی و فکر در باره آن موجود نباشد؛ دارای صلاحیت اجتهاد می باشند. در درجه چهارم، مجتهدین ترجیح دهنده شامل اند. این گونه مجتهدین را «اصحاب الترجیح» هم می گویند. این مجتهدین، دارای صلاحیت ترجیح یک نظر، نسبت به نظر دیگر، در باره یک مسأله معین اند.<sup>۷۱</sup> به تعبیر دیگر، اگر پیرامون یک مسأله حقوقی، دو نظر وجود داشته باشد؛ اینان، صلاحیت برگزیدن یکی از نظرها را دارند.

در درجه پنجم، عبارت از استدلال کننده گان اند. اینان، بدون اینکه نظری را بر نظر دیگری ترجیح بدهد، اصطلاحات را دقیق، توضیح می نمایند و بدون ترجیح دادن یکی از حکم ها، دلایل خویش را در رابطه به حکمی یا روایتی می آورند؛ مثلاً:

۷۰. ابوزهره، «تاریخ المذاهب الاسلامیه»، ص ۳۲۰.

۷۱. درین مورد در فصل «تخریح و ترجیح» معلومات مفصل داده شده است.

میگویند که «این قیاس، نسبت به آن قیاس، به این دلیل یا دلایل، بهتر است» یا این روایت، با در نظر داشت این دلیل یا دلایل، نسبت به روایت فلان مجتهد، برتر است. صلاحیت اینان تا همین حدود می باشد.

بقول ابوزهره (رض) در مورد گروههایی که ابن عابدین ذکر کرده تفاوت میان درجه چهارم و درجه پنجم دقیق نیست. از همین سبب ضرورت است که سه گروه آخری - سوم، چهارم و پنجم - شامل گروه های مخرجین و اهل ترجیح ساخته شوند. درجه ششم، عبارت از گروه مقلدین اند. این گروه با اینکه در انتخاب کلمات و روایات دارای صلاحیت محدود اجتهاد اند؛ ولی، در حقیقت آنان مقلد هستند. این گروه مهارت تفسیر کردن در ساحة مذهب را ندارند. از همین سبب، صلاحیت آنان، محدود است به تفسیر کردن، و استدلال عقلی در داخل مذهب.

درجه هفتم، شامل دو گروه میشود حفاظ (حافظان، یعنی حافظان روایات) و مقلدین. این دو گروه، صلاحیت اجتهاد را ندارند. آنان، به سبب دانستن احکام فقهی، صلاحیت تدوین و ترتیب، این احکام، را می داشته باشند.

طبقه حافظان از مجتهدین نیستند، لیکن احکام و روایات مربوط به مذهب را میدانند. گفتار آنان در مورد اجتهاد نه، بلکه در مورد نقل و روایت کردن، سند حساب میشود. آنان دارای صلاحیت قابل تحسین در روایت دقیق در ساحة مذهب و ارائه نظرات نهایت قوی در ساحة ترجیح اند. به نظر ابن عابدین آنان صلاحیت تفکیک روایات قوی از ضعیف را دارند. او مؤلفین کنز، درالمختار و الوقایه را ازین طبقه میدانند. طبقه مقلدین کتبی را که مسائل ترجیح را احتوا مینماید؛ میدانند. اینان، قادر به ترجیح دادن میان گفتار و روایات نیستند.

ابن عابدین، در مورد آنان میگوید که «درست را از نادرست، راست را از چپ تمیز کرده نمیتوانند». و نیز، به حال کسانی که از پی آنان رفته اند؛ افسوس می خورد.<sup>۷۲</sup>

۷۲. ابوزهره، «تاریخ المذاهب الاسلامیه»، ص ۳۳۸، با اقتباس از ابن عابدین.

## ضرورت اجتهاد:

از اوایل سده دوم هجری تا اواسط سده چهارم، دوره طلایی اجتهاد شمرده میشود. درین دوره، سه مجتهد که مذهب شان تدوین و نظریات شان تقلید شده بود، ظهور کردند.

استاد ابوزهره (رض)، سؤالی مطرح میکند: آیا به راستی هم امروز دروازه اجتهاد بسته است؟

او برای یافتن پاسخی منطقی به این سؤال، دو جریان فقهی را بررسی می نماید:

۱- کسانی که می گویند اجتهاد همیشه جاری است و نمی توان آن را متوقف کرد.

۲- نظرات حنبلیانی که می گویند اجتهاد ممکن نیست.

بعد از بررسی هر دو جریان فقهی، به این نتیجه می رسد که:

هیچکسی حق م سدود کردن دروازه یی را که الله برای عقل و تفکر انسان باز نموده است ندارد. کسانی که این دروازه را بسته می دانند؛ به کدام دلیل و منبع اتکا دارند. چرا آنان کاری و حکمی را که برای خود روا میدارند، میخواهند به دیگران ناروا ثابت کنند؟ ایجاد چنین موانع، انسان را از قرآنکریم، سنت و آثار سلف صالح، دور نگه میدارد.<sup>۷۳</sup>

دکتر احمد شلبی در جلد هشتم اثر گرانبهایش بنام «موسوعة الحضارة الاسلامیه» (قاموس تمدن اسلام) ضرورت گذار به اجتهاد را، در زمان کنونی ذیلاً ابراز میکند:

در حال حاضر - نظر به دگرگونی شرایط - جریانی پیدا شده است که به منظور حل مشکلات حقوقی، دعوت به اجتهاد می کند. این جریان به دو اصل تکیه دارد:

- مراجعت به قرآنکریم و احادیث.

- بیان فکر و ملاحظات خود.

۷۳. دکتر احمد شلبی، «موسوعة الحضارة الاسلامیه»، جلد ۸.

به نظر دکتور احمد شبلی، در اوایل این سده (سده ۲۰) در باره ضرورت اجتهاد هیچگونه نظری موجود نبود. این شیخ محمد عبده بود که به اجتهاد دعوت کرد.

اگرچه این نظر او مورد قبول اشخاص پوچ مغز واقع نشد؛ اما آهسته - آهسته راه خود را یافت. علمای بزرگی در مورد ضرورت اجتهاد به طور روشن و آشکارا سخن گفتند و کتابها نوشتند. آهسته - آهسته تعداد کسانی که این هدف را تقویت و حمایت میکردند بیشتر گردید. این مسئله برای اجتهاد یک مرحله جدید حساب میشود.

در حال حاضر، یکی از حامیان حل مشکلات عصری - با استفاده از اجتهاد - در ساحة حقوق شناسی اسلام دانشمند حقوق شناس مشهور سودان متخصص قانون شناسی مقایسوی و جرایم حقوقی دکتور عبدالله النعیم می باشد. او نویسنده یک سلسله آثار علمی حقوقی و نشر آنها به زبان های عربی و انگلیسی است.

نظر به تأکید او،<sup>۷۴</sup> در حال حاضر یکتعداد دشواری های زمان کنونی، راه حل خود را نیافته اند. از همین سبب ضرورت است که موانع موجود در راه اجتهاد برداشته شود. این عالم، در راه حل معضلات حقوقی، به پیروی از اسلوب یکی از بزرگترین صحابه ها - حضرت عمر (رض) دعوت می نماید. او میگوید که حضرت عمر (رض) زاده شرایط دوران خود بود و با اتکا به نظر شخصی اش اجتهاد کرده است.<sup>۷۵</sup>

دانشمند نامدار مصر دکتور محمد حسنین هیکل در کتابش به نام «الفاروق عمر» در مورد اجتهاد حضرت عمر چنین مینگارد:

«حضرت عمر (رض) - یکی از رهروان صادق رسول الله (ص) با داشتن ایمان قوی در خصوص برخی مسائلی هم که در حالات خاص با نص ضدیت میداشت؛ با جسارت به اجتهاد دست میزد».

۷۴. «تحوطویرالتشریح الاسلامی» (دراهم ترویج قانونگذاری اسلام، قاهره، سال ۱۹۹۴)

۷۵. دکتور احمد شبلی، مؤسوعه الحضارة الاسلامیة، جلد، ۸.

#### ۴ - فقه و تعریف آن

«فقه» کلمه عربی بوده، در لغت فهم کردن، درک کردن و دانستن معنا می دهد.<sup>۷۶</sup> کلمه «فهم» هم این معانی را افاده میکند، لیکن این دو کلمه باهم مترادف نیستند؛ زیرا فهم دانستن یک مطلب را به شکل ساده و مطلق افاده میکند. اما لغت فقه، به معنی درک عمیق و دقیق یک موضوع با جزئیات آن به کار برده میشود. جهت بیان تفاوت‌های معانی این هردو کلمه، مقوله‌یی وجود دارد: «رَبَّ عَالَمٍ غَيْرُ فُقَيْهٍ» (چه بسا کسان که، عالم اند؛ اما فقیه نیستند).<sup>۷۷</sup>

برای رسیدن به مرتبه «فقیه» یعنی برای عالم فقه شدن فراگیری ساده و ظاهری احکام شریعت و حفظ آن، کافی نیست؛ بلکه پی بردن به تمام سبب‌ها و حکمت‌های آن، و درک مقاصد اساسگذار شریعت ضرور است. از همین سبب، کسی که احکام شریعت را به اسلوب ساده بداند؛ عالم گفته میشود؛ نه فقیه. نظر به اظهار دانشمندان فقه‌شناس، دربین علم و فقه رابطه عام و خاص موجود است؛ یعنی که علم به معنای عام و فقه به معنی خاص - حقوق‌شناسی - به کار برده میشود. از همین سبب گفته شده است که، «هر فقیه عالم شده میتواند؛ اما هر عالم، فقیه نه».

برای اولین بار، ابوحنیفه نعمان بن ثابت، علم فقه را قرار ذیل تعریف نمود:  
«معرفة النفس مالها و ما علیها» یعنی علم فقه عبارت است از دانستن شخص آنچه را که به مفاد و ضرر او میباشد.<sup>۷۸</sup>

در تعریف ابوحنیفه، علوم اخلاق و اعتقاد هم شامل میشدند، لیکن بعدها، معیارهای مربوط به اخلاق و اعتقاد به صفت علوم مستقل، از فقه جدا شده؛ به نام‌های علم التوحید یا علم کلام و علم الاخلاق یاد شدند و فقه تنها به احکام فرعی و اسلوب آموزش آن محدود شد.

از همین رو، فقیهان دور اخیر از یاد کلمه «عملاً» (از جهت عملی) را در تعریف امام اعظم ابوحنیفه (رح) ضرور دانستند. با افزودن این کلمه، علم کلام و اخلاق از آن خارج گردید و به شکل ذیل تکمیل شد :

۷۶. ابوالفضل بن منظور، لسان العرب، ص ۱۵۰.

۷۷. دایرة المعارف فقه اسلامی، جلد ۱، ص ۲۹.

«علم فقه عبارت است از دانستن هر شخص آنچه را که عملاً به سود یا ضرر او میباید»<sup>۷۹</sup>

نظر به تعریف امام شافعی، فقه عبارت از استخراج احکام شریعت از ادله تفصیلیه (منابع اساسی) آن است.<sup>۷۹</sup> نظر به اظهار فقیهان، هر دو تعریف داده شده برای فقه، یک مفهوم را ارائه میکنند.

نظر به اظهار فقیه و مجتهد مشهور فخرالاسلام امام بزدوی مؤلف کتاب یازده جلدی «المبسوط» و اثر «اصول البزدوی»، فقه سه جهت دارد: نخست: دانستن احکام شریعت.

دوم: آموزش علوم حاصله، یعنی درک عمیق تمام اصول و قواعد شریعت با تمام جزئیات آن و دانستن اسباب و مقاصد وضع هر یک از آنها. سوم: تطبیق علوم آموخته شده در عمل، یعنی عبارت از عملی کردن آن است.<sup>۸۰</sup>

### موضوع علم فقه:

بر اساس تعاریفات داده شده، موضوع علم فقه عبارت است از منابع اساسی حقوق اسلام و ساحات حقوقی آن که از طریق اجتهاد بدست آمده، یعنی دانستن احکام فرعی (مسائل جزئی و عملی).

هدف شارع از علم فقه، عملی کردن احکام شریعت با اتکا به قواعد اساسی شریعت و رسیدن به بخت و سعادت هر دو دنیا است. مقصد از بخت و سعادت دنیوی (درین دنیا) عبارت از، زنده گی مرفه در جامعه پی شرفته و مستحکم از جهت سیاسی، رسیدن اتباع (مردم) به پیشرفتهای مادی و معنوی و دارای فضایل عالی انسانی است.

۷۹ - همانجا، ص ۳۰.

۸۰. علاؤالدین بخاری، کشف الاسرار، (شرح اصول البزدوی)، جلد ۱، ص ۲۳-۲۴، بیروت، لبنان، دارالکتب الاسلامیه، سال ۱۹۹۷.

## دو بخش اساسی علم فقه:

علم فقه به دو بخش اساسی تقسیم میشود:

اصول الفقه و فروع الفقه

**اصول الفقه:** نظر به نوشته ابن همام در کتابش بنام «التحریر» عبارت است از: «ادراک القواعد الّتی تُبیین طریقة استخراج الاحکام من الادلّه» یعنی اصول الفقه عبارت از دانستن قواعد بیان کننده راه های استخراج (بیرون کردن) احکام از منابع اساسی آن است.

**فروع الفقه:** عبارت از، مجموعه احکام فرعی (احکام عملی) است که براساس قواعد اصول الفقه از منابع اساسی، استخراج و معین شده اند و ساحات و شاخه های علم فقه را تشکیل می دهند.

اصول الفقه عبارت از یک تعداد اسلوب ها و روش ها است. فقیهان با در نظر داشت همین متود و اصول، به استخراج احکام می پردازند. اصول فقه را میتوان با «متود و لوژی حقوق اسلام» تعبیر کرد.

به نظر احسان طبری، هدف از اساسگذاری اصول الفقه یا علمی که به نام اصول نیز یاد میشود؛ دو چیز بود:

۱. تصنیف و تعمیم قواعد و حالاتی که در جریان تثبیت احکام شریعت به میان می آمد.

۲. درک درست قواعد این علم به اجتهاد کردن کمک میکنند. از همین سبب علم اصول، بخشی از علم فقه حساب میشود.<sup>۸۱</sup>

به نظر شیخ محمد خضری بیک، اولین عالم که ضرورت اصول الفقه را درک نموده امام محمد بن ادریس الشافعی (وفات ۲۰۴ هـ) بود. وی در اثرش بنام «الرساله» به صفت مقدمه «کتاب الأم» اصطلاحات اساسی این علم را توضیح نموده است.<sup>۸۲</sup>

اگر دقیقتر بگوییم امام شافعی قواعد استنباط در اصول فقه را خودش ایجاد نکرده؛ بلکه منهج ها، روشها و قواعد فقیهان را تدوین نمود و آنرا شامل یک سیستم علمی ساخت. در اصول فقه دو روش موجود است:

۸۱. احسان طبری، برخی بررسیها در مورد جهان بینی ها و جنبشها در ایران، ص ۲۲۱، کابل، کمیته چاپ و نشر سال ۱۳۶۱

۸۲. شیخ محمد خضری بیک، تاریخ التشریح الاسلامی، ص ۱۴۶، بیروت، سال ۱۹۸۸.

**اول**، روش متکلمین: این روش نظری به امام شافعی منسوبست. این روش بدون ارتباط به احکام فرعی مذاهب، فقط قاعده های اساسی را معین می کند. چون متکلمان ازین روش وسیعاً استفاده کرده اند، آنرا به نام روش «متکلمین» نیز یاد میکنند.

**دوم**، روش احناف: در این روش، قواعد اساسی مذهب، در پیوند با فروع و جزئیات آن بررسی میشوند. متخصصان این ساحه میگویند تا درستی یک سلسله مسایل فرعی را که در نتیجه اجتهاد متقدمان به میان آمده، به اثبات برسانند. احناف در بعضی موارد، تعدادی از اصولهای اضافی را در اصول الفقه افزوده اند. شافعیان این افزوده ها را قبول نداشتند؛ مثلاً، استحسان و عرف. مالکیان نیز «مصالح مرسله» را بر آن افزوده اند. لیکن شافعیان نه استحسان را قبول دارند و نه هم مصالح مرسله را.

هر چهار منبع اساسی معین شده توسط شافعی در اصول فقه از طرف چهار مذهب مربوط به اهل سنت و جماعه بالاتفاق قبول شده است. در مورد قواعد خارج از آن - در فروع - اختلافات موجود است. به نظر علما، روش احناف در مورد اصول الفقه به تقویت تفکر فقهی کمک مؤثر نموده است. با در نظر داشت همین مؤثریت، مذاهب دیگر چون، مالکی، شافعی، حنبلی و جعفری) هم از روش حنفیان استفاده نموده؛ در مذاهب خود در ساحه اصول، کتاب ها نوشته اند.

کتاب های مهمی چون «الاصول» ابوالحسن کرخی (سده قمری ۴)، کتاب «الاصول» جصاص (سده ۴)، آثار دبوسی (سده ۵)، کتاب «اصول البزدوی» «فخرالاسلام بزدوی» (سده ۵)، کتاب دو جلدی «اصول السرخسی» سرخسی، کتب ماتریدی به نامهای «مأخذ الشریع» و «الجدل» (سده ۱۰ میلادی)، آثاری اند که به روش احناف نوشته شده اند.

کُتِب صدر الشریعه عبیدالله بن مسعود بنام «تنقیح الاصول» و شرحیکه به نام «التوضیح» بر آن نوشته<sup>۸۳</sup>، بر اساس توحید هر دو روش (روش حنفیان و شافعیان) نگارش یافته اند.

۸۳. صدر الشریعه، به صفت نماینده وارسته مذهب حنفی درین اثرش مذاهب شافعی و حنفی را توحید نموده، قواعد اصول الفقه را توضیح نموده است، براین کتاب مسعود بن عمر تفتازانی شافعی (و. ۷۹۲هـ) حاشیه نوشته است.

## ۵- مراحل رشد حقوق اسلام و پیدایی نخستین مکتب های حقوقی

به نظر تعدادی از مؤرخین فقه، حقوق اسلام در جریان ترقیات خود ادوار آتی را طی نموده است:

- ۱- مرحله اول: دَور حضرت پیغمبر.
- ۲- مرحله دوم: دَور صحابه.
- ۳- مرحله سوم: دَور تابعین.
- ۴- مرحله چهارم: دَور مجتهدین.
- ۵- مرحله پنجم: دَور مخرّجین.
- ۶- مرحله ششم: دَور مقلّدین، یعنی تقلید کننده گان یا دَور تقلید.

عبدالهی لکنوی در طبقه بندی فقیهان احناف، دورمخرّجین، اصحاب الترجیح، یعنی علمایی را که صلاحیت ترجیح برخی از فتوهای مجتهدین بزرگ را نظر به ضرورت دارا بوده اند، علاوه مینماید. لیکن به نظر ما، دَور مخرّجین و اصحاب الترجیح را میتوان یک مرحله حساب نمود؛ چونکه آنان بیشتر در یک دَور زیسته و وظایف خود را انجام داده اند.<sup>۸۴</sup>

با گذشت زمان و تقاضاهای زمان و مکان، حقوق اسلام- یعنی علم فقه- انکشاف می یابد و آهسته- آهسته از علوم تفسیر، حدیث و سایر علوم اسلامی مجزاً میگردد.

بعد از وفات پیغمبر بزرگوار اسلام دَور صحابه بود و بعد از آن هم دَور تابعین به میان آمد.

در اوایل دهه های سده دوم هجری، مکاتب قدیمی یا نخستین مکاتب حقوقی، یعنی مذاهب، به رویکار شدن آغاز نمودند. نظر به تذکر کتاب «حقوق در اسلام»، در جریان رشد مکاتب مذکور:

- ۱- هیچگونه تشکیلات مشخصی نبوده است<sup>۸۵</sup>؛

---

۸۴. برای معلومات مزید در رابطه به موضوع، به عناوین «اجتهاد و انواع آن» و «اصول ترجیح و تخریح در حنفیه» مراجعه شود.  
۸۵. الحقوق فی الاسلام، ص ۴۷.

۲- چگونگی توحید و تنظیم اصول و قواعد مورد استفاده هیچ یک از مکاتب فقهی، معین نشده است؛

۳- و نیز در باره رسمیت یافتن آنها هیچ اشاره ای نشده است. فقیهانی که نماینده گان این مکاتب بوده اند؛ در ساحة کاری شان مردمانی مقتدر بوده اند. آنان تمام علوم مثلاً، تفسیر، حدیث و فقه را که به تعلیمات اسلامی اساس یافته اند می آموختند و در مورد آنها دارای معلومات وسیع و مهارتی عالی می شدند. آنان بر اساس علاقمندی شخصی شان در بین جماعه مسلمین مطرح می شدند و با علم و فضیلت شان مورد اعتماد و سزاوار حرمت تمام مردم قرار میگرفتند.

نخستین مکتبهای حقوقی منسوب به اهل سنه عبات بودند از:

۱- مکتب حقوقی مدینه.

۲- مکتب حقوقی مکه.

۳- مکتب حقوقی بصره.

۴- مکتب حقوقی کوفه.

۵- مکتب حقوقی شام.

مکاتب حقوقی بصره و کوفه، به نام «مکتب عراق» نیز یاد می شوند. مصر دارای مکتب خاص حقوقی نبود و تحت تأثیر مکتب مدینه قرار داشت.<sup>۸۶</sup> نماینده گان مشهور نخستین مکاتب حقوقی عبارت بودند از:

۱- نماینده گان مکتب مدینه: عمر بن خطاب، حضرت علی بن ابوطالب، عبدالله بن عمر، زیاد بن ثابت، سعید بن مسیب، یحیی بن سعید و دیگران.

۲- نماینده گان مکتب مکه: عبدالله بن عباس، سفیان بن عیینه، مسلم بن خالد.

۳- نماینده گان مکتب عراق: علقمه بن قیس، قاضی شریح، ابراهیم نخعی، حماد بن سلیمان، ابن ابی لیلا.

۸۶. الحقوق فی الاسلام، ص ۴۷-۴۸.

۴- نمایندهٔ مکتب شام و اساسگذار این مذهب عبدالرحمن اوزاعی بود. نظر به اظهار متخصصین تاریخ فقه، عراق یکی از مراکز مهم حقوق اسلام بود. در سدهٔ دوم هجری هم عراق درین ساحه برتری خود را حفظ نمود.<sup>۸۷</sup> دکتور محمد موسی میگوید که در مصر چندین مکتب حقوق موجود بودند. این مکاتب، در کنار جریانهای حقوقی دیگر، فعالیت می کردند.<sup>۸۸</sup>

### جهات مهم اولین مکاتب حقوقی:

جهات مهم این مکاتب حقوقی عبارت بود از استناد به احکام قرآنکریم و بعدا به سنت نبوی. چون درین مرحله، قیاس مراحل تکامل خود را طی نکرده بود، از آن به صفت یک منبع حقوقی، به پیمانۀ وسیع استفاده نمی شد.

با گذشت زمان در نتیجهٔ گسترش وسیع دین اسلام، ورود مردمان زیاد منسوب به ادیان گوناگون در دایرهٔ دین مقدس اسلام ضدیت ها و مخالفت های ناشی از بعضی عقاید سیاسی، اجتماعی و عقیدتی در بین مسلمانان، زمینهٔ پخش احادیث جعلی و وضعی از طرف مخالفان اسلام به وجود آمد. در شرایط مذکوراستفاده از احادیث به صفت یک منبع مطمئن دچار اشکال گردید.

با پیدایش شمارزیادی از احادیث جعلی و وضعی، ضرورت آموزش و تحلیل عمیق احادیث، تفکیک احادیث جعلی از احادیث حقیقی - یعنی احادیثی که از پیغمبر بزرگوار اسلام به صفت منبع حقوقی روایت شده اند- به میان آمد. این جریان، از یک طرف باعث انکشاف علم حدیث شناسی گردید و از جانب دیگر برای به وجود آمدن مکاتب جدید حقوقی زمینه را مساعد ساخت.

روش کاری قدیمی یا روش کاری نخستین مکاتب حقوقی مورد انتقاد قرار گرفته؛ در ساحهٔ هر مکتب، علمای طرفدار اسلوب جدید ظهور کردند. این پدیده سبب شد که بر بنیاد نخستین مکاتب حقوقی، چهار مکتب اساسی حقوقی شکل گرفتند و هریک، مطابق شرایط محیطی خود پیشرفت نمود. درین جریان، فقه اهل سنت و

۸۷. همانجا، همان صفحه.

۸۸. «تاریخ الفقه الاسلامی»، (تاریخ حقوق اسلام)، ص ۴۶-۴۷.

جماعت، به صفت یک نظام حقوقی مکمل و پیشرفته، مراحل ترقی و پیشرفت خود را پیمود و بخش اساسی حقوق شناسی اسلامی را تشکیل داد.

## ۶ - آموزش فقه - حقوق اسلام خواست زمان است

امروز با در نظر داشت خواست زمان، آموزش فقه - حقوق اسلام منحيث بخش اساسی دین اسلام که در چوکات منابع اساسی خود رشد و گسترش یافته و استفاده از آن در زنده گی عملی به یک ضرورت مبدل گشته است.

اگر جریانات بنیاد گرایی دینی و سایر بنیاد گرایان که ماهیت، موضوع و معیار های عالی انسانی دین مبین اسلام را نادرست تلقین نموده، و تلاش آنها را به منظور استفاده برای رسیدن به مقاصد شوم شان در نظر داشته باشیم، در حال حاضر با توضیح ماهیت تعلیمات این دین، تلقین در ست اهداف صلحدو ستی و ان سان پروری آن، ارتباط فقه با حیات عملی و معرفی آن منحيث یک نظام حقوقی - اخلاقی، و اهمیت علمی و عملی آن را درک میکنیم.

علاوه برین حقوق اسلام برای ما از نقطه نظر های ذیل دارای اهمیت انکار ناپذیر

ذیل است:

نخست، از جهت تاریخی، چونکه حقوق اسلام در تاریخ طولانی حکمروایی ترکان به صفت حقوق دولتها جایگاه خاص خودش را داشته است.

در دولتهای قاره خانیها، سامانیها، غزنویها، خوارزمشاهیان، سلجوقیان، تیموریان و بابرینان، شیبانیها و اشترخانیها، امارت بخارا، خانهای خیوه و خوقند معیار های حقوق اسلام، به صفت قواعد ترتیب کننده مناسبت های سیاسی - اجتماعی و خانواده گی مردم، با قوانین عرف - عادت مزج شده است. فرامین شاهان و امیران یکجا با قوانین عرف بنیاد و اساس حقوقی دولتهای مذکور را تشکیل داده است.

اگر به «توزوک تیموری» (نظامنامه تیموری) که قوانین اساسی دولتهای تیموری و ببری را در بر میگردد، و بعد از آن «بابرنامه» را در نظر بگیریم، انعکاس قوانین فقه را در آنان بخصوص در «توزوک تیموری» به صورت روشن دیده میتوانیم. مثلاً، امیر تیمور در «توزوک هایش» (نظامنامه اش) برای فرزندان خود

طی ۱۲ (توزوک، قاعده، اصل) در مورد رهبری سلطنت، نخست از همه در مورد استحکام دین اسلام و ترقی شریعت پیغمبر اسلام (ص) توصیه نموده بود، در توزوک چهارم، اجرای امور دولت را بر اساس قوانین و قواعد سلطنت، اتکا به توزوک، حفظ استحکام مرتبه و مقام سلطنت را توصیه مینماید.<sup>۸۹</sup>

همینگونه ظهیرالدین محمد بابر در مورد سلطان حسین بایقرا سخن رانده چنین مینویسد: «در بعضی معاملات شرع (شریعت) را بسیار رعایت میکرد. یکمرتبه پسرش را که شخصی را به قتل رسانده بود با مدعیان به دارالقضا<sup>۹۰</sup> فرستاد».<sup>۹۱</sup>

دوم، در رشد و گسترش دین مقدس اسلام و حقوق اسلام هموطنان بزرگ ما، فقیهان و علامه های وارسته ما، با تعلیمات، آثار جاویدان و قوانین حقوقی شان خدمات فراموش ناشدنی انجام داده اند. بطور روشن و واضح گفته میتوانیم که، اگر فقیهان و محدثین بزرگ چون: امام بزرگ محمد بن اسماعیل بخاری، امام ابوعلی ترمذی، ابوحفص کبیر بخاری، شمس‌الائمه سرخسی، ابومنصور ماتریدی، ابوزید دبووسی، فخرالدین قاضیخان، علاءالدین سمرقندی، عمر نسفی، برهان الدین مرغینانی و صدرالشریعه نمی بودند، آیا پیشرفت و ترقی شریعت به درجه امروزی میرسید؟

بنابراین آثار علمی - حقوقی بیشمار آفریده شده در تورکستان، افتخار ما حساب میشود. آموزش، پخش و تلقین درست آنها، در جایگاه مسؤلیت ملی و وظیفه تاریخی ما قرار دارد.

سوم، حقوق اسلام با خصوصیات و رو شهای خاص خودش به مقیاس جهانی به صفت سیستم حقوقی مستقل قبول شده است.

نظر به نوشته کتاب «حقوق در اسلام»، قانون اسلام خلاصه روح اسلام، یعنی جلوه حیات اسلامی، و به عباره دیگر عبارت از، مغز و هسته مرکزی اسلام است.<sup>۹۲</sup>

<sup>۸۹</sup>. «تیمورتوزوکلری»، ترجمه علی خان طوره و حبیب الله کرامتوف، تاشکند، مطبعه غفور غلام، ص ۵۳-۵۴، سال ۱۹۹۱.

<sup>۹۰</sup>. محکمه.

<sup>۹۱</sup>. ظهیرالدین محمد بابر، بابر نامه، ایزی ماو، توکیو، ص، ۲۵۴، سال ۱۹۹۸.

<sup>۹۲</sup>. مجید خدوری، هیر بیرت ز، لیبیسین «حقوق در اسلام»، ص، ۳۴، به همکاری مؤسسه نشراتی فرانکلین، تهران - نیویارک، سال ۱۳۳۵ خورشیدی.

همینگونه در بیان نامه کنفرانس بین‌المللی که در سال ۱۹۳۸ در شهر لاهه کشور هالند در مورد حقوق‌شناسی قیاسی دایر گردیده بود، ذیلاً تأکید شده است:

(الف) - به شریعت اسلام (قوانین آن) به صفت یکی از منابع قانونگذاری اعتبار داده شد.

(ب) - این قانون موافق به (تکامل اجتماعی) و ماندگار قبول شد.

(ج) - به صفت سیستم مستقل و اقتباس ناشده از سیستم‌های دیگر اعتبار داده شد.<sup>۹۳</sup>

همینگونه رابرت هوگ جکسن سارنوال عالی‌رتبه ایالات متحده آمریکا در مقدمه کتاب بنام «حقوق در اسلام» چنین ابراز نظر میکند:

«حال وقت آن فرا رسیده لازم است تا ما خود را چنین معرفی نکنیم که در جهان یگانه مردمی هستیم که عدالت خواه بوده و چگونگی عدالت را میدانیم. چونکه، کشور های اسلامی در سیستم‌های قانونی شان رسیدن به این مقصد را برای خود هدف تعیین کرده اند. تجارب حاصله آنها برای ما درس‌های قیمت بها بوده میتواند».<sup>۹۴</sup>

چهارم، معیار های اسلامی و نورم‌های فقه در زنده گی مردم ما نفوذ کرده است. تصور روحیه ملی مردم ما بدون احساس اسلامی نا ممکن است.

رهبر اوزبیکستان چنین ابراز نظر نموده است: «دین مبین اسلام اعتقاد مقدس پدر - پدر کلان های ما، از طفیل آن معنویت سالهای متمادی مردم ما، میراث غنی و خود ارادیت آنها را حفظ کرده است».

سبب آن درین است که، در ادامه سده ها علمای حقوق‌شناس بزرگ ما، عرف عادات کهن، رسم و رواج های ما را با معیار های شریعت هم آهنگی بخشیده، آنها را به ترکیب شاخه های حقوق اسلام - فقه (فروع الفقه) شامل ساخته اند. رسم و رواج در بین مردمان تورکستان مطابق با معیار های اسلام عملی شده است.

آنچه را که در فوق ذکر شد در نظر بگیریم، حقوق اسلام، بخصوص آثار حقوقی آفریده شده توسط فقیهان بزرگ تورکستان برای ما، عموماً در ساحه حقوق‌شناسی جهت

<sup>۹۳</sup>. دکتور محمد یوسف موسی «تاریخ الفقه الاسلامی»، ص، ۱۳، قاهره.

<sup>۹۴</sup>. پیشگفتار «حقوق در اسلام»، رابرت هوگ جکسن، تهران، نیویارک.

ارتقای مهارت و در زمینه تحقیقات علمی، همینگونه در ترویج سیستم قانونگذاری و به هدف استفاده در تدوین قوانین بشکل مکمل تر خزانه پایان ناپذیر حساب میشود.

## ۷- روش های آموزش حقوق اسلام:

اسلوب های آموزش قانون اسلام منحیث بخش اساسی شریعت اسلام قرار ذیل است:

### اول، اسلوب علمی:

بر اساس این اسلوب برای رسیدن به ماهیت فقه، همزمان با توضیح منابع اساسی، اصول الفقه (میتولوژی حقوق اسلام)، عوامل بوجود آمدن مکاتب فقهی (مذاهب)، جهات فلسفی احکام حقوقی، فروع الفقه یعنی، هماهنگ سازی نظرات فقهی با زنده گی عملی نشان داده میشود.

درین ساحه از دانشمندان اروپایی اثر ادوارد سخاو شرق شناس و حقوق شناس آلمانی با عنوان «در باره قدیمی ترین تاریخ فقه اسلام»، آثار خانم اننه ماری شیمیل از آلمان، اثر اولریخ رودولف بنام «الماتریدی و الهیات سمرقند»، آثار گولد زیهیراسلام شناس مجارستانی بنام «عقیده و شریعت در اسلام» و مقاله او تحت عنوان «اهل الظاهر» در باره علم «فقه» در دایره المعارف اسلام و آثار دیگر او، مقاله «نقطه آغازین و اساسی فقه محمد» دانشمند هالندی ژوزف شخت، اثر «قانون جنگ و صلح در اسلام» از دانشمند نصرانی عرب مجید خدوری و آثار دیگر حایز اهمیت بزرگ اند.

کتب تحقیقی دانشمند مصری امام محمد ابوزهره، آثار بیشمار قیمت بهای علمی عبدالرحمن تاج، السنهوری، شیخ شلتوت، محمد حمیدالله دانشمند وارسته هندی، «خلاصه قانون محمدی» اثر فیضی، «فلسفه فقه در اسلام» اثر صبحی محمّانی لبنانی درین ساحه تحقیقات نهایت مهم را انجام داده، تمام جوانب حقوق اسلام را توضیح نموده اند. همینگونه کتاب «اساسات حقوق اسلام» پروفیسور ا.ح. سعیدوف دانشمند اوزبیکستان نیز دارای اهمیت خاص است.

## دوم، اسلوب تاریخی:

بر اساس این اسلوب، بمیان آمدن حقوق اسلام، مراحل رشد و پیشرفت آن، عوامل عینی و ذهنی پیدایش مذاهب مختلف، بر اساس فاکت‌های تاریخی آموخته میشود. آموزش حقوق اسلام با اسلوب تاریخی به درک دقیق تر این علم، و توضیح جایگاه آن در جریان تاریخ کمک همه جانبه مینماید.

کتاب «تاریخ مذاهب اسلام» ابوزهره، کتب مهم آن در مورد اساسگذاران مذاهب چهار گانه اهل سنت، کتاب «تاریخ فقه اسلامی» دکتور محمد یوسف موسی، کتاب «تاریخ التشريع الاسلامی» (تاریخ شریعت اسلام) شیخ محمد خضری بیک، کتاب «التشريع و القضا فی الفكر الاسلامی» (قانون و قضا در تفکر اسلام) عبداللطیف السبکی، کتاب «تاریخ التشريع الاسلامی» محمد علی السائس و محمد یوسف البریری، آثار دانشمندان تورک سید بیک و اسماعیل حقّی درین ساحه سزاوار دقت خاص است.

## سوم، اسلوب قیاسی:

هدف از این اسلوب عبارت از مقایسه حقوق اسلام با سیستم های حقوقی دیگر و بین مذاهب فقهی مختلف بوده، تأثیرات وارده بر یکدیگر یا تأثیر یکی بر دیگری، همینگونه روشن ساختن جهات مشابهت و ضدیت آنها است.

کتابهای «التعلیقه» و «تقویم الادله» اساسگذار حقوق قیاسی در اسلام ابوزید دبوسی در موضوعات علم الخلاف، کتاب مهم چهار جلدی «المقارنه التشريعیه بین القوانين الوضعیه و التشريع الاسلامی» (آموزش قوانین دنیوی و شریعت «قوانین آن» بر اساس حقوقشناسی قیاسی) سید عبدالله علی حسین دانشمند مصری، کتاب دو جلدی «التشريع الجنایی الاسلامی مقارنا بالقانون الوضعی» (آموزش قوانین جنایی اسلام با قوانین وضعی از طریق قیاسی) عبدالقادر عوده، کتاب «مکاتب حقوقی در حقوق اسلام» دکتور محمد جعفری لنگرودی، کتاب «حقوقشناسی قیاسی» پروفیسور ا.ح. سعیدوف و سایر کتب درین ساحه دارای اهمیت بزرگی است. اثر «الهدایه» امام مرغینانی در مورد مذاهب اسلام اثر نهایت مهم در ساحه حقوقشناسی حساب میشود.

### چهارم: اسلوب جزمی (دگماتیک):

بر اساس این اسلوب آموزش تعلیمات و شریعت اسلام، مجزا از زمان و مکان یعنی، شرایط اقتصادی و اجتماعی صورت میگیرد.

اسلوب دگماتیک، شریعت و حقوق اسلام را دور از مضمون حقیقی و حیاتی آن نگهداشته، تمام فعالیتها و حرکات شخص، جامعه و دولت را منحیث نماینده های شریعت تحت نظارت قرار میدهد. چنین دیدگاه ها سد راه ترویج و هم آهنگی حقوق اسلام با زنده گی میشود بر اساس قوانین برخی از کشور های اسلامی، نماینده روحانیون صلاحیت نظارت و لغو فیصله های پارلمان را دارند.

آثار منسوب به قلم اساسگذار وهابیت محمد بن عبدالوهاب، رهبران سازمان «اخوان المسلمین» (برادران مسلمان)، از جمله کتاب «معالم فی الطریق» (علامات راه ها) سید قطب، کتاب «الخلافة» شُکری مصطفی، اثر «حزب التحریر الاسلامی» اثر «نظام الاسلام» تقی الدین نیهانی اساسگذار «حزب التحریر الاسلامی» ازین جمله اند.

## حقوق اسلام و دانشمندان غرب

حقوق اسلام به صفت یکی از سیستم های حقوقی جهان با سابقه (۱۴۰۰) ساله خود، با وجودیکه از جهت قدامت تاریخی بعد از حقوق روم در جایگاه دوم قرار دارد، از لحاظ محتوا و مضمون نسبت به آن ساحه وسیعتر را احتوا میکند. اما دانشمندان غرب این حقیقت را بخوبی درک نکرده اند. در مورد اسلام و سیستم حقوقی آن افکار و نظرات تمام دانشمندان غرب بخصوص شرقشناسان غرب یکسان نیست، ذیلاً این موضوع را مورد بررسی قرار میدهیم:

در آثار بعضی از دانشمندان غرب و شوروی سابق افکار و نظرات نوشته شده در مورد حقوق اسلام، بیشتر از عدم توانایی مولفان از درک موضوع و ماهیت این سیستم حقوقی به مثابه محصول شرایط اقتصادی - اجتماعی و خواست زمان سرچشمه میگیرد. آنها به نسبت اینکه توانایی توضیح قابلیت تکامل و هماهنگی آن را با نیازمندیهای زمان نداشته اند، نتایج پژوهش های شان قناعت متخصصان حقوق اسلام را فراهم کرده نمیتواند. علل چنین نظریات بی اساس مطالب زیرین بوده میتواند:

- دانشمندان غرب که در مورد حقوق اسلام تحقیقات انجام داده اند، بخصوص اکثر شرقشناسان حقوقشناس نبوده و به تمام جوانب علم فقه (اصول و فروع) ورود کافی نداشته اند. آنان بدون مراجعه به منابع اساسی حقوق اسلام یعنی قرآن، سنت، اجماع، قیاس، همینگونه منابع کمکی مانند استحسان، عرف، ذرایع، مصالح مرسله، استحسان، و یا کتب معتبر فقهی، یا بدون مراجعه به کتب کلاسیک فقهی، مستقیماً با استفاده از کتبی که توسط مؤلفین مختلف دوره های بعدی به شیوه های گوناگون نوشته شده، تحقیق کرده اند، به عمق ماهیت مسائل حقوقی پی برده نتوانسته اند. در حالیکه حقوق اسلام دارای نظام تعلیمی بوده آموزش آن به طور سیستماتیک ضروری است. چونکه آموزش هر مسئله جدا از نظام آن ما را به نتیجه نامطلوب میرساند.

- آنان علم فقه را علم مجرد و بدون تحرک تصور نموده، تحرک و خصوصیت اثر آفرینی آن را فراموش کرده اند، و مجتهدین (دانشمندان حقوقشناس اسلام - فقیهان) را که نماینده های قانونگذاری و نظریه پردازان حقوقی اند در نظر نگرفته اند.

- بعضی ها، بخصوص دانشمندان روسیه، بعضاً با اتکا به منابع مذهب تشیع، در باره مکاتب سنتی ها سخن رانده اند.

- دانشمندان ذکر شده و اکثر دانشمندان غرب بر اساس یک سلسله ملحوظات دیگر به توضیح علم فقه به صفت یک سیستم حقوقی مستقل موفق نشده اند. بگونه مثال: محقق روسی ان. شیدولینه در تحقیقاتش بر اساس سیاست ضد اسلامی شوروی ادعا میکند که در عقد و فسخ نکاح (طلاق) و شاهد شدن زنان گویا که در قرآنکریم به حقوق زنان ارزش کم داده شده است. اگر موضوع از روی واقعیت بررسی شود، بی اساس بودن این ادعا به اثبات میرسد.

اگرچه فقه -حقوق اسلامی نظر به سیستم حقوقی روم جوانتر است، ولی با طی مراحل پیشرفت و ترقی خود به یکی از پیشرفته ترین سیستم های حقوقی جهان مبدل گشته است. اگر فقه را با سیستم حقوقی غرب مقایسه کنیم، می بینیم که حقوق اسلام تمام ساحاتی را که در سیستم های حقوق غرب وجود دارد احتوا میکند، و از اینکه بر اساس میتودولوژی خاص خود انکشاف میکند و قابلیت هم آهنگی با زمان را دارد، اطمینان کامل حاصل میکنیم.

در حقوق اسلام انستیتوت هایی موجود است که، در حقوق غرب عموماً وجود نداشته و یا اینکه بعد ها شکل گرفته، و با استفاده از تجارب حقوق اسلام رواج یافته است. مثلاً: حقوق وقف، به صفت شکل ابتدایی بنیاد یا فوندیشن بر اساس آثار دانشمندان بوجود آمده، و طی سده ها به تمام کشورهای اسلامی، بخصوص در تاریخ حاکمیت دولتی اوزبیکستان و حدود تورکستان و خراسان، همینگونه در امپراتوری عثمانیها به خاطر رونق علم و فن به حیث وسیله نهایت مهم مصدر خدمت گردیده است. همینگونه محتسب (احتساب) هم در حقوق اسلام دارای تاریخ ۱۳ سده است. این تجربه که در دوران غزنویها و تیموریها تکامل نموده در سال ۱۷۰۹ توسط پادشاه سویدن چارلس ۱۲ اقتباس شده، و در سده های ۱۹ به شکل امبودسمن (محتسب) ترویج یافت.

دین گوتیریر مشاور سازمان ملل متحد در امور امبودسمن، و رئیس سابق انجمن امبودسمن ایالت الاسکا و امبودسمن های امریکا در بیانیه اش در مورد تجربه جهانی

در باره انستیتوت امبودسمن در کنفرانسی که در سال ۱۹۹۹ از طرف اکادمی وزارت داخله اوزبیکستان برگزار گردیده بود، در مورد این موضوع ذیلاً ابراز نظر نموده بود:

«یکی از ریشه های تاریخی امبودسمن قرآنکریم و از تمایل عدالت به صفت بخشی از مفکوره اسلام بوجود می آید. از طرف حضرت عمر به خاطر پذیرش شکایات و حل منازعات منصب محتسب تشکیل گردیده بود. در سال ۱۷۰۹ پادشاه سویدن چارلز ۱۲ از روسیه به تورکیه می آید. او بعد از برگشت به سویدن در سال ۱۷۱۸ امبود سمن عالی را تأسیس میکند. نماینده های بعضی مکاتب اینرا تحت تأثیر رهبر عدلیه تورک که بنام «قاضی القضاة» مشهور است میدانند.

مبارزات میان پادشاهان سویدن و پارلمان در مورد حاکمیت باعث تصویب قانون اساسی در سال ۱۸۰۹ گردید. در آن حال پارلمان منصب امبودسمن را جاری میکند».

بعد از آن بر اساس تجربه سویدن در اکثر کشور های جهان اقتباس انستیتوت امبودسمن آغاز گردید. اکنون هم در بعضی کشور های اسلامی امبودسمن، محتسب نامیده میشود. ما در مقاله گذشته درین باره معلومات مفصل دلدده ایم.

همچنان مبادی و اساسات حقوق بین الدول از نظام حقوقی اسلام اقتباس شده است. کتاب «السیرالکبیر» که محمد بن حسن الشیبانی بر اساس نظرات حقوقی ابوحنیفه نوشته، در ساحة حقوق بین الدول و حقوق اسلام اثر نهایت مهم است. شمس الاثمه سرخسی تا آخر عمر در فرغانه زیسته و در سال (۱۰۹۷) در همانجا وفات نموده بر این اثر شرح بزرگی نوشته که بدسترس ما قرار گرفته است.

نظر به نوشته دانشمند امریکایی مجید خدوری در کتاب «حقوق در اسلام» با نشر ترجمه این کتاب در سال (۱۸۲۵) در اروپا، جوزف هامر پورگشتال (Hummer Purgstall) دانشمند شرقشناس آلمانی، محمد شیبانی مؤلف این کتاب را، گروتسی اسلام نامید. اروپائیان گروتسی را به صفت اساسگذار حقوق بین الدول میشناسند.

این شرح در سال ۱۹۱۷ در حیدر آباد هندوستان در چهار مجلد به نشر رسید. دانشمند فرانسوی هینس گروسی هم شیبانی را گروتسی اسلام نامیده، در سال ۱۹۵۵ یک انجمن بین المللی حقوق بنام «شیبانی» تأسیس نمود.

تقدیر و اعزاز الشیبانی از طرف دانشمندان اروپایی نهایت بجا بود، زیرا او هشت و نیم قرن پیش از گروتسی (Grosius) بسیاری از مسائل مربوط به تمام ساحات حقوق بین‌الدول (حقوق بین‌المللی خصوصی و عمومی)، به خصوص، ضرورت رعایت معیارها در ترتیب شرطنامه های جنگ و صلح، نورمهای برخورد با اسیران جنگی را برای اولین بار در کتابش به طور مفصل توضیح نموده است.

نظر به نوشته دوکتور شلبی در کتابش بنام «التشريع و القضاء فی الفکر الاسلامی» (تقنین و قضا در تفکر اسلامی)، والیری ژیسکاردتسن رئیس جمهور وقت فرانسه در سال ۱۹۷۰ به مناسبت دریافت دکتورای افتخاری از دانشگاه قاهره چنین گفته بود: هر چند مصر در اساسات قانونگذاری خود به قانونگذاری فرانسه اتکا دارد؛ اما لازم به تذکر است که «اسلام برای اولین بار در راه اساسگذاری علم حقوق بین‌الدول فعالیت‌های نخستین را آغاز نموده بود، جهان این مسئله را قبول دارد». البته منظور رهبر فرانسه ازین گفتار، نظرات حقوقی امام شیبانی درین زمینه بود.

از جمله کسانی که برای اولین بار در موضوع «سیر» کتاب نوشته؛ فقیه بزرگ شام عبدالرحمن اوزاعی بود. او بعد از خواندن کتاب «السیر الکبیر» الشیبان گفته بود «اگر درین کتاب احادیث موجود نمی‌بود؛ فکر می‌کردم که خود او علم ایجاد کرده است».

به نوشته دکتور احمد شلبی در کتاب «تاریخ تمدن اسلام»، در سال ۱۹۳۸ در شهر لاهه هالند در بیان نامه‌یی که از طرف اشتراک‌کننده‌گان کنفرانس بین‌المللی در مورد حقوق‌شناسی قیاسی (حقوق مقایسوی) به تصویب رسید، در باره قانونگذاری اسلام ذیلاً ابراز نظر گردیده بود:

- نظام مستقلی است که از منابع دیگر اقتباس نشده است.
  - دارای قابلیت تحرک (هم‌آهنگی) مطابق به خواست زمان است.
  - استفاده از آن به صفت منبع واحد در قانونگذاری ممکن است.
- لیکن برخی از دانشمندان غرب، مثلاً: جوزف شخت‌هالندی، بدون پی بردن به ماهیت علم فقه، تصور مینماید که، به نسبت اینکه حقوق اسلام دارای خصوصیت تغییر ناپذیر است، تغییرات اجتماعی را قبول کرده نمیتواند.

همینگونه دانشمند دیگر غرب رینی داوید در اثرش ادعا دارد که، حقوق دانان مسلمان (فقیهان و مجتهدان) صلاحیت اساسگذاری حقوق را ندارند، آنها فقط قانون را شرح میکنند.

در نتیجه پی بردن به ماهیت اجتهاد و اینکه اجتهاد در قانونگذاری دارای چه اهمیت بسزایی است، دانشمندان مذکور چنین نتیجه گیریهای اشتباه آمیز نموده اند. حالانکه در علم فقه زمانیکه قانون سکوت اختیار کند، یعنی حل یک مسئله حقوقی از منابع اساسی بدست نیاید، اجتهاد به کمک میرسد و بر اساس قواعد تعیین شده اجماع، قیاس یا که استحسان (منابع عقلی- راسیونال) و اتکا به دلایل دیگر مسئله را حل میکند.

فقیه وارسته مذهب شافعی عبدالوهاب شعرانی در کتابش به نام «المیزان» چنین مینویسد:

«دانشمندان محقق گفته اند، علمای اسلام نسبت اینکه وارث پیامبر هستند، صلاحیت وضع قانون از طریق اجتهاد را دارند، و مانند پیغمبر برای تعیین چیزهای حلال حق دارند».

درینجا مثالهای زیادی آورده میتوانیم، بخصوص در ساحة تجارت و ملکیت، خرید و فروش، مسائل قرارداد و اجاره و بسیاری مسائل حقوقی که بر اساس نظرات مجتهدین راه حل خود را یافته است.

با اتکا بر نظرات دانشمندانی چون لینن دوبیلفان که به ماهیت حقوق اسلام خوب پی برده اند و دیدگاه بسیاری از دانشمندان اصول گفته میتوانیم که، موجودیت قیاس، استحسان، مصالح مرسله، قاعده های ضرورت و موجودیت یکتعداد اصول و قواعد دلالت به قابلیت قبول تغییر حقوق اسلام را در عمل میکند. این نظر از طریق اجتهاد با موفقیت های حاصله تأیید میشود.

نظر به اظهار محمد حسین ساکت مؤلف کتاب «یک نظر تاریخی به فلسفه حقوق»، بر اساس نظر مکتب تحلیلی «جان اوتستی»، کتاب «قاعده اساسی» کیلسن آسترالیایی، اثر «حقوق عبارت از فیصله و قواعد محکمه است» از قاضی هالمز امریکایی، همینگونه بر اساس مکاتب ریالیستی سویدن که حقوق را به صفت «قوه

مجبره» تلقین میکند و مکتب تاریخی ساوینی آلمانی، حقوق اسلام هم آهنگ با آنها و برای پژوهش مناسب است.

البته، هم آهنگی با بعضی اصول و قواعد فلسفه حقوق، نمایانگر عالم شمولی و بُعد وسیع (جامع بودن) حقوق اسلام است. این موضوع در حقوقشناسی قیاسی توسط متخصصین این ساحه از حقوق کافیسینونال جهان بالاتر قرار میدهند. به نظر مؤلف کتاب، حقوق اسلام، هم نظرات فلسفه حقوق و مفاهیم آنرا در تعلیمات خود جا داده و هم به تغییرات اجتماعی، عُرف - عادات، رسم و رواج اجتماعی که از طرف ایرینگ بنام «حقوق زنده» افاده گردیده توجه زیاد مبذول شده است

حقوق اسلام به صفت یکی از سیستم های حقوقی جهان با سابقه (۱۴۰۰) ساله اش، با وجودیکه از جهت قدامت تاریخی بعد از حقوق روم در جایگاه دوم قرار دارد، از لحاظ محتوا و مضمون نسبت به آن ساحه وسیع تر را احتوا میکند. اما دانشمندان غرب این حقیقت را بخوبی درک نکرده اند. در مورد اسلام و سیستم حقوقی آن افکار و نظرات تمام دانشمندان غرب بخصوص شرقشناسان غرب یکی نیست. ذیلاً این موضوع را مورد بحث قرار میدهیم:

آثار برخی از دانشمندان غرب و شوروی سابق، اکثر افکار و نظرات نوشته شده در مورد حقوق اسلام، ماهیت این سیستم حقوقی را که برخاسته از شرایط اقتصادی - اجتماعی و خواست زمان بوده است، نمیتواند به درستی افاده کند. چون آنان توانایی قابلیت آشکار ساختن مراحل تکامل آن را نداشته اند، نظریات آنان جوابگوی نیازمندی زمان نبوده و قناعت متخصصان حقوق اسلام را فراهم کرده نمیتواند. علل این گونه ملاحظات بی اساس مطالب زیرین بوده میتواند:

۱. دانشمندان غرب که در مورد حقوق اسلام تحقیقات انجام داده اند، بخصوص شرقشناسان، که بسیاری از آنها حقوقشناس نبوده، آنان به تمام جوانب علم فقه (اصول و فروع) ورود کافی نداشته اند. آنان بدون مراجعه به منابع اساسی حقوق اسلام یعنی قرآنکریم، سنت، اجماع، قیاس، همینگونه منابع کمکی مانند استحسان، عُرف، ذرایع، مصالح مرسله، استحسان، و یا کتب معتبر فقهی، یا بدون مراجعه به کتب کلاسیک فقهی، مستقیماً از کتبی که توسط مؤلفین مختلف دور های بعدی به شیوه های گوناگون نوشته شده به ماهیت مسائل

حقوقی پی برده نتوانسته اند. در حالیکه حقوق اسلام دارای نظام تعلیمی دقیق بوده آموزش آن به طور سیستماتیک ضروری است. چونکه آموزش هر مسئله جدا از نظام آن ما را به نتیجه نامطلوب میرساند.

۲. آنان علم فقه را علم مجرد و بدون تحرک تصور نموده، تحرک و خصوصیت اثر آفرینی آن را فراموش کرده اند، و مجتهدین (دانشمندان حقوق اسلام - فقیهان) را که نماینده های قانونگذاری و نظریه پردازان حقوقی اند در نظر نگرفته اند.

۳. بعضی ها، بخصوص دانشمندان روسیه، بعضاً با اتکا به منابع مذهب تشیع، در باره مکاتب سنی ها سخن رانده اند.

دانشمندان ذکر شده و اکثر دانشمندان غرب بر اساس یک سلسله ملحوظات دیگر به توضیح علم فقه به صفت یک سیستم حقوقی مستقل موفق نشده اند. بگونه مثال: محقق روسی ا.ن. شیدولینه در تحقیقاتش بر اساس سیاست ضد اسلامی شوروی ها ادعا میکند که در عقد و فسخ نکاح (طلاق) و شاهد شدن زنان گویا که در قرآن کریم به حقوق زنان ارزش کم شده است. اگر موضوع از روی واقعیت بررسی شود، بی اساس بودن این ادعا به اثبات میرسد.

اگرچه فقه - حقوق اسلامی نظر به سیستم حقوقی روم جوانتر بوده، ولی با طی مراحل پیشرفت و ترقی اش بیکی از پیشرفته ترین نظام (سیستم) های حقوقی جهان مبدل گشته است. اگر فقه را با سیستم حقوقی غرب مقایسه کنیم، به موجودیت سیستم حقوقی اسلام در سیستم های موجود حقوق غرب که تمام ساحات را احتوا میکند، و اینکه بر اساس میتودولوژی خاص خود سبب ترویج آن گردیده و قابلیت هم آهنگی با زمان را دارد اطمینان کامل حاصل میکنیم.

در حقوق اسلام از ستیتوت هایی موجود است که، در حقوق غرب عموماً وجود نداشته و یا اینکه بعد ها شکل گرفته، و با استفاده از تجارب حقوق اسلام رواج یافته است. مثلاً: حقوق وقف، به صفت شکل ابتدایی بنیاد یا انجمن بر اساس آثار دانشمندان بوجود آمده، و طی سده ها به تمام کشورهای اسلامی، بخصوص در تاریخ حاکمیت دولتی اوزبیکستان و حدود تورکستان و خراسان، همینگونه در امپراتوری عثمانیها به خاطر رونق علم و فن به حیث وسیله نهایت مهم مصدر خدمت گردیده است.

همینگونه محتسب (احتساب) هم در حقوق اسلام دارای تاریخ ۱۳ سده است. این تجربه که در دوران غزنویها و تیموریها تکامل نموده در سال ۱۷۰۹ توسط پادشاه سویس چارلس ۱۲ اقتباس شده، و در سده های ۱۹ بشکل امبودسمن (محتسب) ترویج یافت.

دین گوئییر مشاور سازمان ملل متحد در امور امبودسمن، و رئیس سابق انجمن امبودسمن ایالت الاسکا و امبودسمن های امریکا در بیانیه اش در مورد تجربه جهان در باره انستیتوت امبودسمن در کنفرانسی که در سال ۱۹۹۹ از طرف اکادمی وزارت داخله اوزبیکستان برگزار گردیده بود، در مورد این موضوع ذیلاً ابراز نظر نموده بود: «یکی از ریشه های تاریخی امبودسمن قرآنکریم و از تمایل عدالت به صفت بخشی از مفکوره اسلام بوجود می آید. از طرف حضرت عمر (رض) به خاطر پذیرش شکایات و حل منازعات منصب محتسب تشکیل گردیده بود. در سال ۱۷۰۹ پادشاه سویدن چارلز ۱۲ از روسیه به تورکیه می آید. او بعد از برگشت به سویدن در سال ۱۷۱۸ امبودسمن عالی را تأسیس میکند. نماینده های بعضی مکاتب اینرا تحت تأثیر رهبر عدلیه تورک که بنام «قاضی القضاة» مشهور است میدانند.

مبارزات میان پادشاهان سویدن و پارلمان در مورد حاکمیت باعث تویب قانون اساسی در سال ۱۸۰۹ گردید. در آن حال پارلمان منصب امبودسمن را جاری میکند». بعد از آن بر اساس تجربه سویدن در اکثر کشور های جهان اقتباس انستیتوت امبود سمن آغاز گردید. اکنون هم در بعضی کشور های اسلامی امبود سمن، محتسب نامیده میشود.

به نوشته دکتور احمد شلبی در کتابش بنام «تاریخ تمدن اسلام»، در سال ۱۹۳۸ در شهر (لاهی) هالند در بیان نامه یی که از طرف اشتراک کننده گان کنفرانس بین المللی در مورد حقوق شناسی قیاسی (حقوق مقایسوی) به تصویب رسید، در باره قانونگذاری اسلام ذیلاً ابراز نظر گردید:

- ۱- نظام مستقلی است که از منابع دیگر اقتباس نشده است.
- ۲- دارای قابلیت تحرک (هم آهنگ) مطابق خواست زمان است.
- ۳- استفاده از آن به صفت منبع واحد در قانونگذاری ممکن است.

لیکن بعضی از دانشمندان غرب، مثلاً: جوزف شخت هالندی، بدون پی بردن به ماهیت علم فقه، تصور مینماید که، به نسبت اینکه حقوق اسلام خصوصیت تغییر ناپذیری است، تغییرات اجتماعی را قبول کرده نمیتواند.

همینگونه دانشمند دیگر غرب رینی داوید در اثرش ادعا دارد که، حقوق دانان مسلمان (فقیهان و مجتهدین) صلاحیت اساسگذاری «حقوق» را ندارند، آنها فقط قانون را شرح میکنند.

در نتیجه پی نبردن به ماهیت اجتهاد و اینکه اجتهاد در قانونگذاری دارای اهمیت بسزایی است، دانشمندان مذکور چنین نتیجه گیری های اشتباه آمیز نموده اند. حالانکه در علم فقه زمانیکه قانون سکوت اختیار کند، یعنی حل یک مسئله حقوقی اگر از قرآنکریم و حدیث بدست نیاید، اجتهاد به کمک میرسد و بر اساس قواعد تعیین شده اجماع، قیاس یا که استحسان (راسیونال - منابع عقلی) و اتکا به دلایل دیگر مسئله را حل میکند.

فقیه وارسته مذهب شافعی عبدالوهاب شعرانی در کتابش به نام «المیزان» چنین مینویسد:

«دانشمندان محقق گفته اند، علمای اسلام نسبت اینکه وارث پیامبر هستند، صلاحیت وضع قانون از طریق اجتهاد را دارند، و مانند پیغمبر برای تعیین چیز های حلال حق دارند».

درینجا مثالهای زیادی آورده میتوانیم، بخصوص در ساحة تجارت و ملکیت، خرید و فروش، مسائل قرارداد و اجاره و بسیاری مسائل حقوقی بر اساس نظرات مجتهدین راه حل خود را یافته است.

از دانشمندانی که به ماهیت حقوق اسلام خوب پی برده، لینن دوبیلگان و دیدگاه های بسیاری از دانشمندان اصول گفته میتوانیم که، موجودیت قیاس، استحسان، مصالح مرسله، قاعده های ضرورت و موجودیت یکتعداد اصول و قواعد دلالت به قابلیت قبول تغییر حقوق اسلام را در عمل میکنند. این نظر از طریق اجتهاد با موفقیت های حاصله تأیید میشود.

نظر به اظهار محمد حسین ساکت مؤلف کتاب «یک نظر تاریخی به فلسفه حقوق»، بر اساس نظر مکتب «تحلیلی» جان اوتستی، کتاب «قاعده اساسی» کیلسن

آسترالیایی، اثر «حقوق، فیصله و قواعد محکمه»، قاضی هالمز امریکایی، همینگونه حقوق را که به صفت «قوت مجبره» تلقین کننده مکاتب ریالیستی شویتی و مکتب تاریخی ساوینی آلمانی، حقوق اسلام هم آهنگ و برای تحقیق مناسب است.

البته، هم آهنگی با بعضی اصول و قواعد فلسفه حقوق، نمایانگر عالم شمولی و بُعد وسیع (جامع بودن) حقوق اسلام است. این موضوع در حقوقشناسی قیاسی توسط متخصصین این ساحه از حقوق کافیسیونال جهان بالاتر قرار داده میشود. به نظر مؤلف کتاب، حقوق اسلام هم نظرات فلسفه حقوق و مفاهیم آنرا، در تعلیمات خود جا داده است، از طرف (هم ایرینگ) تغییرات اجتماعی که بنام «حقوق زنده» افاده گردیده، به عرف- عادات، رسم و رواج اجتماعی توجه زیاد شده است.

تورکستان یکی از مراکز مهم ترویج حقوق اسلام و مذهب حنفی بوده است. علمای تورکستان هم در اصول الفقه (میتودولوژی حقوق اسلام) هم در فروع الفقه (ساحات عملی حقوق اسلام) آثار علمی بینظیر و تجارب قیمتدار بجا مانده اند. آموزش آنها به درک تاریخ ما و خود ارادیت ما کمک زیاد مینماید و به تکامل تفکر حقوقی ما بخصوص در جهت ارتقای مهارت حقوقشناسان ما در مورد قابلیت استدلال و مهارت قانونگذاری تأثیر نهایت زیاد وارد میکند.

## باب دوم

### نظام قضا در اسلام

یکی از مسائل مهم در تاریخ حکومتداری اسلام نظام قضا، همزمان با سیستم حقوق و قانونگذاری و سיעاً گسترش یافته است. درین باب در مورد ارگانهای حراست از حقوق یعنی قضا و بخشهای مربوط آن افتا، مظالم، شُرطه، حسبه یا احتساب سخن میرانیم. هدف از تقسیم مؤسسات مربوط به حقوق به پنج نوع، تأمین عدالت تا حد ممکن و کسب اعتماد همه به عدالت، و اطاعت به آداب اسلامی بود. اگرچه در مراحل اول تفکیک آنها بطور نهایت دقیق صورت نگرفته بود، با آن هم آنها را توضیح نموده، در باره خصوصیت هر یک بحث میکنیم. برای توضیح این موضوع کتبی که بزبان عربی درین مورد نوشته شده، بخصوص آثار دکتور احمد شلبی منبع اساسی ما بود.

#### الف: دیوان قضا:

قضا عبارت است از قطع منازعات با صدور حکم قطعی در مورد دعاوییکه بین انسانها روی میدهد. نظر به افاده ابن عرنوس، قضا عبارت است از خاتمه خصومت بر اساس فیصله قطعی توسط کسی که دارای صلاحیت عمومی است.<sup>۹۵</sup>

نظام قضا در حقوق اسلام دارای خصوصیت‌های خاص به خودش بوده، اهمیت بزرگ کسب نموده است. حضرت محمد (ص) شخصاً این وظیفه را انجام داده، بعضاً این وظیفه را به تعدادی از هم‌زمان شان می سپردند. تعداد آنان نظر به منابع تاریخی به (۱۳۱) مرد و زن میرسد.

در دوره خلیفه دوم اسلام بمنظور حل مسائل بین ملت‌های مختلف حدودیکه دین اسلام گسترش یافته بود، به یک نظام تشریحی (سیستم قانونگذاری) ضرورت احساس میشد. حضرت عمر (رض) برای اولین بار به کشور های عجم از جمله خراسان قضا فرستاد.

<sup>۹۵</sup>. ابن عرنوس، تاریخ القضاء فی الاسلام، ص ۹.

آنان با اتکا به قرآنکریم، سنت، اجماع و بعضاً رأی و قیاس حکم صادر کرده اند. اگر برای حل مسائل در قرآنکریم، سنت و اجماع حکم دقیق یافت نمیشد، مسئله مذکور را با مسئله همانند آن مقایسه نموده با اسلوب قیاسی حل و حقیقت معین شده است.<sup>۹۶</sup>

فرمان حضرت عمر فاروق (رض) برای قضات مسلمان جهات اساسی نظام قضا را در حقوق اسلام معین میکنند. موضوع مختصر آن قرار ذیل است:

**اول:** قضا (حکمی که از طرف قاضی صادر میشود) بر اساس امر الله تعالی و سنت پیغمبر (ص) عملی میشود.

**دوم:** لازم است تا قاضی تمام مسائل تحت بررسی را عمیقاً شناسایی، و بعد از تثبیت حق فیصله صادر نماید.

**سوم:** ضرور است که قاضی با در نظر داشت حقوق مساوی در بین افرادی که در موقعیت بلند و ضعیف قرار دارند با اتکا به عدالت حکم صادر نماید.

**چهارم:** مدعی شاهد حاضر میکند، منکر قسم میخورد، در صورت مبادله نشدن حلال با حرام، تأمین صلح در بین مسلمانان ممکن است.

**پنجم:** اگر بر خلاف حکمی که امروز صادر شده، فردا حق ثابت شود، لازم است به حقیقت ثابت شده توجه شود (پرنسیپ تجدید نظر - بازنگری).

**ششم:** حکم چیزیکه در قرآنکریم و سنت دریافت نشود، به چیز مشابه او مقایسه میشود.

**هفتم:** هر مدعی حق حاضر کردن شاهد را دارد. با تلاش حق خود را بدست آورده میتواند، در غیر آن فیصله قضا بر ضد او صادر میشود.<sup>۹۷</sup>

بر اساس معلومات تاریخ سیاسی اسلام، در دوره خلفا، قضا مستقلانه کار نموده، دارای اعتبار و حرمت بزرگ بود. لیکن قاضی به خاطر ترتیب و تنظیم کارها و ثبت فیصله ها دارای دیوان قضا (اداره قضا) نبود. در سده اول امور قضا در مساجد اجرا میشد. قاضی بیکی از ستون های مسجد تکیه نموده امور قضا را به پیش میبرد. این عنعنه بسیار

<sup>۹۶</sup>. الماوردی، الاحکام السلطانیة، سال ۱۲۹۸ هـ ص ۱۶.

<sup>۹۷</sup>. حسن ابراهیم حسن، تاریخ الاسلام السیاسی و الدینی و الثقافی و الاجتماعی، قاهره، سال ۱۹۹۱، جلد ۱، ص ۱.

وقت ادامه یافت. مثلاً، وقتی برای هارون بن عبدالله از طرف مامون وظیفه قضا سپرده شد در سال ۲۱۹ که در مصر به کار آغاز نمود، در مسجد جامع وظیفه اش را انجام میداد. در زمستان در داخل مسجد عقبش را به طرف قبله نموده می نشست، در تابستان در صحن مسجد نشسته و پشتش را به دیوار غربی تکیه میداد.<sup>۹۸</sup>

بعضاً قاضی در خانه خودش یا مسجد نشسته، امور محکمه را اجرا و حکم صادر میکرد. نظر به نوشته بن تغری بپردی<sup>۹۹</sup> نسبت اینکه بین مدعیان و شاهدان در مسجد غوغا برپا نشود، نظر به حکم خلیفه معتصم امر نه نشستن قاضی ها در مسجد صادر شد. لیکن این امر کاملاً عملی نشده، مسجد جای کار عنعنوی قاضی ها بود.

نظر به نوشته السبکی بعضی قاضیان از جمله قاضی بغداد کار محکمه را در خانه خودش انجام میداد. لیکن قاضی مصر هم در خانه اش و هم در مسجد نشسته حکم صادر میکرد.<sup>۱۰۰</sup>

نظر به معلومات الکندی، بعضاً قاضیان با صدور حکم در بین نصرانی ها اشتغال داشتند، از همین سبب جلسه محکمه را در دروازه مسجد یا خانه اش دایر میکرد.<sup>۱۰۱</sup> قاضی در صورت ضرورت به محل مورد مناظره رفته، بعد از مشاهده نزدیک از محل دعوا حکم صادر میکرد.

جریان امور محکمه سرباز و علنی بود. نسبت اینکه مسجد برای این کار جای مناسب بود به امور قضا اختصاص یافته بود. اگر قاضی در خانه خودش هم کار میکرد بطرف سرباز کوچه نشسته قضاوت میکرد. چونکه علنی بودن محاکمه ضمانت حکم درست حساب میشد. قاضی در بین هر دو طرف برابری و مساوات را رعایت میکرد. مثلاً، در جواب به سلام های طرفین، نشستن و برخاستن آنها استثنا قایل نمیشد. هیچ یکی از آنها را نزد خود نمی نشاند، با هیچ یکی از آنها مزاح نموده و سخن پنهانی نمی گفت.

<sup>۹۸</sup>. الکندی، کتاب القضاء، ص ۲۰.

<sup>۹۹</sup>. النجوم الزاهرة، جلد ۲، ص ۱۹۴.

<sup>۱۰۰</sup>. السبکی، طبقات الشافعیه، جلد ۲، ص ۱۹۴.

<sup>۱۰۱</sup>. کتاب القضاء، ص ۱۲۰.

## ۱. جریان محکمه:

جریان محکمه قرار ذیل بود:

مدعی و مدعی علیه قبل از داخل شدن به محکمه، نام شانرا به ورقی نوشته به کاتب مسؤل دروازه تسلیم مینمودند. کاتب این اوراق را جمع آوری و به قاضی تقدیم میکرد. در صورتیکه دعاوی مراجعین زیاد میبود و قاضی امکانات بررسی آنها را در یکروز نمیداشت، باقیمانده را بروز دیگر موکول میکرد. طرفین دعوی به حضور قاضی ایستاده یا نشسته قضیه را شرح میکردند. قاضی در حال تکیه بر دیوار یا ستون مسجد سخنان طرفین را می شنید. در حضور قاضی پنج حاجب (محافظ - دربان) میبود. دو نفر در پهلو او، دو نفر به درازة مسجد یا خانه ایستاده و یک نفر طرفین دعوی را به حضور قاضی می آورد. نزد قاضی دواتیکه با نقره زینت داده شده و از خزینة دولت آورده شده بود، گذاشته میشد.

قاضی موضوع تحت بررسی را اول از مدعی و بعداً از مدعی علیه میپرسید. در صورتیکه مدعی علیه اقرار میکرد مدعی تقاضای صدور حکم را از قاضی مینمود. قاضی به مدعی علیه امر تأدیة جنس اقرار شده را میکرد. در صورتیکه مدعی علیه منکر میشد، قاضی از مدعی طلب شاهد میکرد، اگر شاهدان موافق قانون میبودند حکم صادر میکرد، در غیر آن از مدعی علیه تقای یمین (قسم خوردن) را میکرد. اگر مدعی علیه قسم میخورد، یا که مدعی از قسم دادن او ابراً میداد، دعوی ساقط میشد. قاضی شهادت کسانی را که دارای خصوصیت عدالت میبودند، می شنید. شهادت کسیکه بر ضد شخصی دشمنی میداشت، از پدر به پسر، از پسر به پدر، اشخاصیکه قبلاً مجازات شده باشند شنیده نمیشد. همینگونه مغضوب منه به غاصب، م سروق منه به م سروق، ولی مقتول برضد قاتل شهادت داده نمیتوانست. اگر احتمال فرار متهم موجود میبود، قاضی به خاطر حفاظت او فیصله صادر میکرد. در اوایل متهم به خانة کسیکه مورد اعتماد حکومت و متهم میبود نگهداری میشد، مثلاً، رشید بن عبدالله علوی به خاطر حفاظت به جعفر برمکی سپرده شد. بعدها متهم یا محکوم در (توقیف خانه ها یا محابس) که توسط دولت اعمار میشد نگهداری میگردد.

## ۲. ثبت احکام:

در دوره اموی ها هم، قضا استقلالیت خود را حفظ نموده، مربوط به سیاست دولت نبوده است. اما شخص خلیفه کار قضا را تحت نظارت قرار داده، کسانیرا که خلاف قانون عمل میکردند از وظیفه سبکدوش میکرد.

برای نخستین بار در دوره امویها برای ثبت احکام محکمه به دفتر و دیوان ضرورت احساس شد. قاضی سلیم بن انس (از نظر الکندی بن عتر) احکامی را که صادر میکرد از طریق اسناد رسمی اعلان نموده، و به این اسناد امضای سرکرده های قشون را میگرفت.

در دوره حاکمیت اسلامی این سند نخستین سِجِل حُکْم قاضی (دفتر ثبت صورت دعوا که توسط قاضی نوشته شده، دلایل مربوط به فیصله صادر شده) حساب شده است.<sup>۱۰۲</sup>

بعد از آن در سایر ولایات دولت اسلامی، از جمله، در خراسان در مجلس قضا ثبت احکام صادره قاضی در دیوان قضا عملی شده است. به نوشته عبدالحی حبیبی با اتکا بر معلومات اثر ابن بلخی، نسخه های اسناد صد سال قبل هم در دیوان قضا ثبت گردیده حفظ شده است.<sup>۱۰۳</sup>

## ۳. تطبیق احکام:

در مراحل نخست فیصله های پیغمبر اسلام (ص) و خلیفه ها را خود مسلمانان تطبیق میکردند. اگر فیصله صادر شده مربوط به حلال و حرام میبود، به اجرا کننده ضرورت نبود. اگر به حدود (جزاها) مربوط میبود، شخص پیغمبر(ص) و خلیفه ها او را تطبیق و مراقبت میکردند.

در دوره های بعدی بعضاً بین قاضی ها و والی ها اختلافات بوجود آمده، در اجرای احکام قاضی ها اهمال نشان داده میشد. از همین سبب مدعی ها فقط به والی ها مراجعت نموده، حل و فصل قطعی دعواها را مطالبه میکردند. احکام مربوط به حل

۱. ابو عمر محمد الکندی، کتاب القضا، لندن، سال ۱۹۱۷، ص ۴۲۳.

۲. عبدالحی حبیبی، افغانستان بعد از اسلام، کابل، سال ۱۹۶۶، ص ۵۳۶.

مسائل در مورد قصاص و حدود در حیطة صلاحیت خلیفه باقیمانده، تطبیق احکام به امرا سپرده شد. چونکه آنان برای عملی ساختن آن دارای امکانات و صلاحیت بودند. برای قاضی غیر از امور حقوق مدنی چیز دیگری باقی نماند. لیکن با گذشت زمان در سدهٔ اخیر قاضیان صلاحیت خود را کسب نموده، در مورد تمام مسائل صلاحیت صدور حکم را بدست آوردند. حکومت فقط فیصله های آنها را تطبیق میکرد.

#### ۴. دفع و استیناف:

مرحله ایکه اکنون در محاکم استیناف نامیده میشود، محصول فکر جدید نیست. فقیهان درین مورد تدقیق نموده، افکار و نظرات مختلف را ارائه نموده اند. آنان اصطلاح الدفع - دفع را به معنی دفع برای تجدید نظر بر دعوا به کار میبردند. لیکن فقیهان برای این کار تبدیلی قاضیان را شرط ندانسته، فقط در مورد موضوع تقاضای بحث و نظر دوباره را میکردند.

درین جریان بیشتر قاضی ایکه حکم صادر کرده بود از تجدید نظر قضیه صرف نظر کرده، به عوض او قاضی دیگری این وظیفه را اجرا میکرد. در زمان کنونی تدقیق و بازنگری قضیه به محکمه با صلاحیت سپرده میشود.<sup>۱۰۴</sup>

#### ۵. شرایط قاضی:

به نظر الماوردی، قاضی باید دارای شرایط ذیل باشد:

- ۱- مرد باشد. در مذهب ابوحنیفه (رح) برای زنان هم حقوق قاضی شدن داده شده است.
- ۲- دارای عقل سلیم، یعنی هوشیار و دارای قابلیت تمییز و تشخیص، دور از سهو و غفلت و برخوردار از امکانیت حل و فصل قضایا باشد.
- ۳- آزاد بوده یعنی غلام نباشد.
- ۴- مسلمان باشد.

<sup>۱۰۴</sup>. ابن عرنوس، تاریخ القضاء، ص ۲۱۴-۲۱۵.

۵- دارای صفات عدالت باشد، به گفتار صادق، امانتکار، دور از شک و شبهه، در حالات غضب و آرامش حاکم بر نفس باشد.

۶- صحتمند باشد، یعنی چشم و گوشش معیوب نباشد.

۷- در احکام شریعت در مورد اصول و فروع عالم باشد، قاضی ایکه دارای چنین صلاحیت نباشد حکم اوباطل میشود. ابوحنیفه (رح) به عالم فقه هم که مجتهد نباشد، صلاحیت قاضی را داده است.

نظر به اظهار امام تقی الدین حسین و دیگران، لازم است تا قاضی در موارد ذیل

حکم صادر نکند:

۱- وقت غضب.

۲- هنگام گرسنه‌گی.

۳- هنگام تشنه‌گی.

۴- در حالات غم و اندوه سنگین.

۵- هنگام نهایت خوشی.

۶- هنگام مریضی.

۷- هنگام تقاضای قضای حاجت.

۸- گرمی و سردی بیحد هوا.

۹- هنگام بیخوابی.

چونکه حالات ذکر شده، مانع تسلط انسان بر خودش شده میتواند.

## ۶. صلاحیت قاضی:

در نخستین مراحل تاریخ قضا، نظر به تقاضای خلافت، خلیفه نظام قضا را در اختیار خود داشته، مسائل عایده را خودش حل میکرد. بعد ها با گسترش حدود دولت اسلامی خلیفه مجبور به تعیین قاضیان برای خودش گردید. درین دوره تعیین قاضیان نزد خلیفه، هم نزد والی های تعیین شده و ولایات (کشور های) مختلف آغاز شد. قاضی مستقیماً از طرف خلیفه تعیین میشد، یا که در تعیین آن به والی صلاحیت داده میشد. نظر به نوشته الکندی، حضرت عمر (رض)، در سال ۲۳ هـ- عثمان بن قیس بن ابی العاص

را قاضی مصر تعیین نمود، بعد از حضرت عمر (رض) حضرت عثمان (رض) او را دوباره تعیین کرد.

با بوجود آمدن مقام وزارت در تشکیلات دولت در عالم اسلام، دونوع وزارت یعنی وزارت تفویض و وزارت تنفیذ موجود بود. وزرای تفویض دارای صلاحیت عمومی بوده، بعوض خلیفه بدون اجازه اودارای حقوق اجرای وظیفه قضا بودند، از همین سبب برای او داشتن صفت های خلیفه شرط بود.

امیران مناطق و ممالک هم دارای صلاحیت عمومی بوده، در حدود ولایات نفوذ و صلاحیت خلیفه را تمثیل میکردند.

در سده های آخر والیان بعضاً قاضیان را خود شان تعیین کرده، در مورد تعیین آنها حکم صادر میکردند. لیکن بعضی قاضیان انتخاب شانرا توسط خلیفه پسندیده، درین باره حکم امرا را قبول نمیکردند. چنین حالات در صورت ضعیف بودن موقف امیر، یا زمانیکه قاضی دارای شخصیت و مرتبه عالی میبود مشاهده میشود.<sup>۱۰۵</sup>

انتخاب قاضیان، مانند انتخاب والیان و امرا به حضور خود شان، در صورت عدم موجودیت شان، توسط خط و فرمان عملی میشود. در هر حال به خاطر حقیقی جلوه دادن امر لازم بود تا او را به شکل تحریری درمی آوردند. بعد از جابجا شدن قاضی به مردم آگاهی داده شده و به خاطر اطاعت از آن به عموم اعلان میشود.<sup>۱۰۶</sup>

بعضاً صلاحیت های قاضی معین میبود، مثلاً، اگر بعضی قاضیان به تمام کشورهای اسلامی دارای صلاحیت میبودند، بعضی قاضیان فقط در یک ولایت و یا حدود امارت صلاحیت داشتند. بعضاً قاضی صرف برای حل یک قضیه معین تعیین میشود. در صورت آغاز کار بازنگری و تجدید نظر قضیه فیصله شده، قاضیکه حکم صادر کرده بود دوباره تعیین نشده دارای حقوق بازنگری نبود.<sup>۱۰۷</sup>

خلیفه یا امیری که دارای صلاحیت عمومی بود، اگر کسی را بحیث قاضی تعیین میکرد، دلالت به سلب صلاحیت خلیفه یا امیر نسبت به قضایای مربوط آن ساحه نمیکرد.

<sup>۱۰۵</sup>. الکندی، قضاة مصر، ص ۱۳، ۱۸، ۲۳.

<sup>۱۰۶</sup>. الماوردی، ص ۵۶-۵۷.

<sup>۱۰۷</sup>. الماوردی، ص ۶۰-۶۱.

چونکه خلیفه و امیر اصل بوده، قاضی نائب آنان حساب میشد. هیچگاهی سلطهٔ نائب بالاتر از سلطهٔ اصل بوده نمیتواند.<sup>۱۰۸</sup>

درینجا سوالی بوجود می آید، در شهر یا ولایتی که قاضی موجود نبود، آیا اهالی منطقه صلاحیت تعیین قاضی خود شانرا را داشتند؟ جواب اینست که، در حالت موجودیت امام یا حاکم ممکن نبود، چونکه تعیین قاضی فقط شامل حیطةٔ صلاحیت امام بود. اما در حالتیکه امام موجود نمیبود، اهالی این حق را میداشتند، و فیصله های قاضی ایکه آنها تعیین کرده بودند دارای قوت قانونی میبود. اما بعد از تعیین امام فعالیت قاضی تعیین شده از طرف اهالی الی تعیین دوبارهٔ وی در حالت تعلیق قرار میگرفت، لیکن فیصله های او به قوت خود باقی میماند.

#### ۷. هیبت - صلابت مقام قضا:

به گواهی تاریخ تعدادی از دانشمندان مقام قضا را مقام نهایت مهم و هیبتناک تصور نموده، از قبول این وظیفه سر باز میزدند. آنان از صدور حکم با عدول از راه راست، زیر پا کردن عدالت که سبب ظلم و ستم به بی گناهان میشد هراس داشتند. مثلاً، به روایت الکندی، کعب بن صنه مکتوب حضرت عمر (رض) بن خطاب به عمرو بن عاص را که او را قاضی تعیین کرده بود رد نموده، از قبول وظیفه سر باز زد. همینگونه به نوشتهٔ السمرقندی در بستان العارفین، امام ابوحنیفه نسبت اینکه از قبول وظیفهٔ قضا سر باز زده بود، محبوس شده، بسیار اذیت ها را دید.<sup>۱۰۹</sup>

نظر به اظهارآدام میتز، صوفیهای همان دور نسبت به قاضی ها دارای دیدگاه ذیل بودند: در روز آخرت اگر علما در قطار پیغمبران قرار بگیرند، قاضیان با سلاطین محشور میشوند.

علت فرار از قبولی وظیفهٔ قاضی بیشتر عبارت از این بود که، علما از مجبور کردن شان در اجرای خواسته های رهبران دولت میترسیدند. اما قاضی در صورت یافتن امکانات گفتن سخن حق و انجام وظیفهٔ بدون مداخله، مجبور به فرار ازین وظیفه نمیگردید، چونکه لازم بود تا این وظیفه توسط بعضی از علما اجرا میشد. کسیکه این

<sup>۱۰۸</sup>. همان منبع، ص ۵۶-۵۷.

<sup>۱۰۹</sup>. الحضارة الاسلامیه فی القرن الرابع، جلد ۱، ص ۳۸۵.

وظیفه را انجام میداد بر علاوه رضائیت مردم، ثواب بزرگی را بدست می آورد. در مورد قاضیان احادیث ذیل موجود بود:

— اگر حاکم (قاضی) مرتکب اشتباه در اجتهاد شود، به او یک ثواب، و اگر از راه راست برود به او دو ثواب داده میشود.<sup>۱۱۰</sup>

قاضیان سه نوع اند، یک قاضی در جنت، دو قاضی در آتش، قاضی ایکه با درک حق حکم صادر کند در جنت، قاضی ایکه با درک حق بر ضد آن حکم صادر کند در آتش، همینگونه قاضی ایکه بر اساس جهل و نادانی حکم صادر کند در آتش (دوزخ) است.<sup>۱۱۱</sup>

## ۸. آداب قاضی:

لازم است تا قاضی همیشه مسلط به نفس خود، طالب نیکی ها بوده، به مقام عالی و عملی نمودن فیصله هایش افتخار کند. لازم است همیشه با پوشیدن لباس های خوب ظاهر آراسته داشته باشد. در نشست و برخاست و راه رفتن با وقار و متانت حرکت کند، دور از نیت بد باشد، با مراجعین بسیار نه نشیند، صاحبان علم و فضیلت ازین امر مستثنا اند. بدون ضرورت از پذیرش مراجعین اجتناب کند. قاضی دارای اراده قوی و نرم طبیعت باشد. خصوصیت استواری و نظر درست و قوت عمل داشته باشد. در روزها بیکه مصروف اجرای امور محکمه است، از گرفتن روزه نفل خود داری نماید.

## ۹. لباس قاضی:

به نوشته ابن خلکان، امام ابویوسف قاضی القضاة دولت عباسی ها برای اولین بار لباس علما را تغییر داد. هدف از لباسی که او برای علما و طبقه قاضیان تعیین کرده بود، متمایز ساختن آنان از دیگران بوده، عسارت بود از، دستار سیاه و طیلسان (ردا- لباس فراخ و درازیکه به گردن آویخته میشود). قاضیان فاطمی ها با شمشیر میگذشتند. اما با گذشت زمان در بعضی کشورها بخصوص در اندلو سیه (اسپانیا) به لباس علما و

<sup>۱۱۰</sup> بر اساس روایت امام بخاری و مسلم.

<sup>۱۱۱</sup> بر اساس روایت بخاری و امام مسلم.

قاضیان یک اندازه تغییر وارد شده، به لباسهای محلی نزدیک شد. به نوشته احمد شلبی، اکنون هم در مصر و بعضی جاهای دیگر قاضی ها و وکلای مدافع در جلسات قضایی یونیفورم (لباس مخصوص) میپوشند. این لباس ها ادامه یونیفورمی است که در سده دوم هجری توسط امام ابو یوسف تعیین شده بود.

نظر به اظهار او، لباس های علما و قاضی ها که در عالم اسلام قبول شده، بیشتر از طرف دانشمندان، قاضیان و مدرسین دنیای غرب تقلید میشود. اکنون لباس های Hood، Gown و Can جبه (لباس درازیکه بالای لباس پوشیده میشود)، شکل تغییر یافته ردا و دستار است.

### ۱۰. وظایف قضات:

در اوایل برای قاضیان وظیفه دقیق و معین شده وجود نداشت. صلاحیت معنوی و نفوذی قاضی مطابق به شخصیت خلیفه و امیر تعیین میشد. شیخ محمد خضری بیک در «محاضرات فی تاریخ الامم الاسلامیه» مینویسد: صلاحیت قاضی در دوره خلفای راشدین فقط منحصر به حل منازعات مربوط به حقوق مدنی بود. جزای قصاص و حدود فقط مختص به خلیفه ها و والیها بود. از همینرو قاضی هیچگاه به عقوبات امر و آنرا اجرا نکرده است. چونکه عقوبات مثلاً، در مورد حبس و جزای حدود غیر از خلیفه و عامل آن از طرف هیچکسی حکم صادر نمیشد. نسبت اینکه خلیفه ها درین ساحه احساس مسؤلیت زیاد میکردند، بخش اعظم صلاحیت را به خود اختصاص داده بودند.

قاضیان در دوره اموی ها بر علاوه دعاوی حقوق مدنی و مسائل دینی، تمام مسائل جنایی حتی مسائل مربوط به شرطه (پولیس فعلی و یکی از ارگانهای اجرایی) را هم اجرا میکردند.

صلاحیت قاضی در دوره عباسی ها ارتقا کرد. او بر علاوه وظایف ذکر شده، مسائل مربوط به وقف و یتیمان، ضرابخانه و بیت المال (خزانه دولت) را هم نظارت میکرد. در سده چهارم هجری قاضی حق نظارت از محابس در سراسر مملکت را داشت. محابس به دو نوع تقسیم میشد: یکی برای کسانی که دین شانرا نپرداخته اند «حبوس القضاة» (محبس قاضیان) بوده، برای آنها قاضی های مخصوص تعیین میشد،

دوم، «حبوس المئونه» برای کسانی که دست به جنایات میزدند اختصاص یافته بود. در شب عید رمضان سال ۴۰۲ هـ - فخرالدوله حکم نظارت هر دو محبس را صادر کرد. در نتیجه کسانی که از یک الی ده دینار مقروض بودند از حبس رها شدند، مدیونان بیشتر از آن بر اساس ضمانت به شرط برگشت دوباره رها شدند. از محبس دوم محبوسانی که جزای شان خفیف بود رها شده توبه شان قبول شد.<sup>۱۱۲</sup>

لیکن صلاحیت قضا هر قدر هم ارتقا می یافت، صلاحیت تطبیق مجازات به قاضی داده نمیشد. چونکه مسلمانان خواهان مجزا شدن صلاحیت قضا و اجرای احکام بودند. به نوشته آدام میتز، فقط دو مرتبه صلاحیت قضا و اجرا در مورد دو قضیه معین به دو شخص داده شده بود. آنها قاضی اندلس اسد (و. ۳۱۳ هـ) و شریک بن عبدالله در دوره مهدی بودند.<sup>۱۱۳</sup>

### ۱۱. معاش قاضی:

در مراحل اول برای قاضی ها معاش ماهوار معین وجود نداشت. بیشتر قاضیان قضا را منجیح وظیفه دینی قبول نموده، بعضی از آنها هیچ نوع حقوق نمی گرفتند. این تقوای خلفای اول و رهروان شان، تأثیرات خود را به قاضی های دوره های بعدی هم داشت.

به نوشته آدام میتز، بعضی قاضی ها برای وظیفه قضا حق نمیگرفتند، یکی از آنها حسن بن عبدالله (و. ۳۶۹ هـ) بود. او (۵۰) سال وظیفه قضا را در شهر سراف خلیج عرب اجرا نمود. شهر مرکز تجارت بود. حسن از طریق فروش دستنویس های خط زیبایش امرار حیات میکرد.<sup>۱۱۴</sup>

لیکن در تفکر اسلامی روش اساسی عبارت از این بود که، لازم است تا قاضی محتاج بدیگران نبوده و به مال دیگران چشم ندوزد. این نظر را اولین مرتبه حضرت علی بن ابی طالب عملی کرد. او برای قاضی شریح سالانه (۶۰۰۰) درهم معاش تعیین کرده

<sup>۱۱۲</sup> ابن الجوزی، المنتظم، ص ۱۵۷، بر اساس اقتباس آدام میتز، جلد ۲، ص ۳۹۴.

<sup>۱۱۳</sup> الحضارة الاسلامیه، جلد ۲، ص ۳۸۰، حاشیه.

<sup>۱۱۴</sup> تمدن اسلام در سده ۴ هـ جلد ۱، ص ۳۲۰.

بود. هدف از تعیین این مبلغ بزرگ رفع نیازمندی قاضی بود. در دوره اموی ها عبدالرحمن بن حجیره قاضی مصر سالانه (۱۰۰۰) دینار حقوق میگرفت.<sup>۱۱۵</sup>

در دوره عباسی ها معاش ماهوار ازدیاد یافت. مثلاً، حقوق سالانه عبدالله بن لهیعه قاضی مصر بدون در نظر داشت حرص و خسیسی خلیفه منصور (۳۰) هزار دینار بود. نسبت اینکه مأمون به علم و عالم حرمت زیاد قایل بود، معاش ماهوار فضل بن غانم (۱۶۸) دینار<sup>۱۱۶</sup> عبدالله بن طاهر والی مصر معاش عیسی بن منکدر را روزانه هفت دینار تعیین کرد، که در هر ماه به (۴۰۰۰) دینار میرسید. هدف از این اقدامات این بود که قاضیان محتاج نشده، رشوت خوری نکرده و با پاکیزگی کار کنند. لازم است این مسئله را هم تذکر بدهیم که بعضاً وظیفه قضا به میراث میماند، چونکه پسران قاضی با پدران شان کار کرده، در جریان کمک به پدران شان در مورد امور محاکم لیاقت کسب میکردند.

## ۱۲. وظیفه قاضی القضاة:

نخستین کسیکه عنوان قاضی القضاة را از هارون الرشید خلیفه عباسی بدست آورد عالم نامدار امام ابویوسف شاگرد ممتاز امام اعظم ابوحنیفه (رح) بود. به نوشته مقریزی، این لقب برای اولین بار در جهان اسلام بوجود آمده بود. خلیفه به او صلاحیت بیحد داده، حتی بعضی صلاحیتهای خودش را هم در بعضی ساحات به او انتقال داده بود. او دارای صلاحیت تعیین، عزل، نظارت از کار قضاة، امتحان، موقف اجتماعی، برخورد شان با مردم، و بعضاً اخذ امتحان به خاطر تثبیت درجه علمی قضاة را داشت. در عین حال بعضی امور شامل دایره صلاحیت خلیفه، از جمله، سپردن رسیده گی امور مربوط به دیوانه ها، یتیمان، مفلسان، فقرا، اشخاص منع شده از تصرف، نظارت از املاک وقفی، عملی کردن و صیت ها، به ازدواج دادن دختران یتیم به قاضی داده شد و دایره صلاحیت وی وسیعتر گردید. آهسته - آهسته صلاحیت نظارت از امور ساختمانی بناهای عمومی و راه ها، قبول یا رد شاهدان و ازین قبیل وظایف هم به او سپرده شد.

<sup>۱۱۵</sup>. قضاة مصر، ص ۱۴.

<sup>۱۱۶</sup>. قضاة مصر.

درین اثنا تمام قاضیان به صفت نائب و نماینده او کار میکردند. مقام قاضی القضاة تا کنون ادامه داشته، و در دولتهای مشروطه به صفت تمثیل کننده قوه قضائیه کار میکند. در اواخر ده سوم هجری و اوایل قرن چهارم نظر به بعضی علتها نسبت اینکه صلاحیت اجتهاد کردن متوقف شد، قوت استقلالیت قضا هم رو به ضعیف شدن نهاد. بعضی خلفای عباسی به امور قضا مداخله نموده، بعضاً قضا را مجبور به صدور حکم مطابق میل شان میکردند. از همین سبب امام ابوحنیفه که اصلاً از شهر کابل بود، در ضدیت به اوامر امویها و عباسی ها قرار گرفته، با وجودیکه محبوس شد مقام قاضی را نه پذیرفته و به خلیفه منصور چنین گفته بود:

«از خدا بترس، امانت او را به شخص با تقوا بسپار. سوگند یاد میکنم که، من در حالت طبیعی قابل اعتماد نیستم، البته در حالت عصبانیت هیچگاه به خود اطمینان کرده نمیتوانم. اینرا بدان که، اگر از من صدور حکمی را بر ضد تو تقاضا کنند و آنها حقدار باشند، اگر مرا تهدید به غرق کردن به دریای فرات نموده و حقیقتاً هم مرا غرق کنی، البته من بر ضد تو حکم صادر خواهم کرد».<sup>۱۱۷</sup>

همینگونه ابوسلیمان موسی الجوزجانی شاگرد امام محمد بن حسن شاگرد دوم امام ابوحنیفه (رح) وقتیکه وظیفه قضا به او سپرده شد از امر خلیفه عباسی اطاعت نکرد.

### تشکیلات قضا در خراسان و تورکستان

در خراسان و تورکستان هم تشکیلات قضا آهسته - آهسته شکل گرفته و به دست آوردهای بزرگ دست یافته و از خود اثرات روشنی به جا گذاشته است. از حدود خراسان قدیم و افغانستان کنونی قضاة مشهور با علم و فضیلت شهرت یافته اند. از جمله آنان ابومطیع حکم بن عبدالله بلخی، ابومعروف سیستانی از شاگردان ابوحنیفه (رح) بوده، ابوالحسن نذر بن شمایل مازنی، او اولین کسی است که امور قضا را بر اساس مذهب امام ابوحنیفه (رح) تنظیم نمود.<sup>۱۱۸</sup>

<sup>۱۱۷</sup> جرجی زیدان، تاریخ تمدن اسلام، ترجمه فارسی، جلد ۱، تهران، سال ۱۳۳۶ ص ۲۴۱.

<sup>۱۱۸</sup> ع. حبیبی، افغانستان بعد از اسلام، ص ۵۴۰، بر اساس اثر «تاریخ ادبیات عرب».

در زمینه ترویج نظام قضا در دوره غزنویان گامهای مهم برداشته شده و در مورد تطابق تمام امور قضا با معیارهای شریعت توجه جدی شده است. حتی در مورد کسانی که از اثر غضب و خشونت اموالشان مصادره شده مطابق احکام شریعت اجراءات صورت گرفته است. مثلاً، سلطان محمود غزنوی بعد از کسب پیروزی بر امرای محلی غرجستان، با وجودیکه آنان را محبوس میسازد، حکم تأدیة قیمت اموال و ملکیت های آنان را که به خزانه سپرده شده بود به مالکانشان صادر کرده بود.<sup>۱۱۹</sup>

بر اساس معلومات دکتور محمد اکبر مددی، در همان دور بخاطر بررسی کارهای مربوط به مذهب و شریعت در تشکیلات سیاسی دولت اداره ای بنام دیوان قضا (اداره محکمه) موجود بوده است. رئیس کارمندان مسؤل این اداره و قاضیان، «قاضی القضاة» نامیده شده است. به عقیده دانشمند مذکور، بعضاً خود سلطان یا شخص منسوب به خانواده او این وظیفه را انجام میداده است.<sup>۱۲۰</sup>

به نظر ما، سلطان و نماینده های مورد اعتماد او فقط در محکمه «مظالم» اشتراک داشتند. محکمه «مظالم» در جایگاه محکمه عالی قرار داشته، شکایات مربوط به قضا و کارمندان دولتی را بررسی نموده است. درین مورد بعدها معلومات وسیعتر ارائه میکنیم.

درین دوره هم مانند دوره های قبلی سلطان سایة الله، ذات (غیر مسؤل) و واجب الاحترام بوده، قاضی نایب با اعتبار او حساب شده است. قاضیها بیشتر از افراد مشهور و با اعتبار تعیین شده، مورد احترام دولت قرار گرفته اند.

جزای جنایتکاران عبارت از حبس، دره زدن، بریدن دست یا پای، رجم (سنگسار کردن)، قصاص برای قتل و انواع دیگر مجازات بوده است. جزایهای مذکور، عموماً با اتکا به دلایل مشهود بر اساس حکم قطعی محکمه عملی شده است. سلطان محمود غزنوی تا حد امکان از اعدام محبوسین سیاسی منصرف و حکم حبس شانرا داده است.<sup>۱۲۱</sup>

<sup>۱۱۹</sup> جرجی زیدان، تاریخ تمدن اسلام، ترجمه دری، تهران، سال ۱۳۳۶ هـ جلد ۱، ص ۲۴۲.

<sup>۱۲۰</sup> دکتور اکبر مددی، اوضاع اجتماعی دوره غزنویان، کابل، سال ۱۹۷۸، ص ۲۱۶.

<sup>۱۲۱</sup> ع. حبیبی، افغانستان بعد از اسلام، ص ۵۴۰، بر اساس اثر «تاریخ ادبیات عرب»، بروکلن.

درین دوره فقیهان و قاضیان هم در جمله گروه روحانیون به مقام های عالی رسیده، بخش مهم طبقه حاکم را تشکیل داده اند. آنان دارای امتیازات بزرگ سیاسی و اقتصادی بوده اند.

در زمره اشخاص انگشت شمار که در قصر حق نشستن به حضور شاه را داشتند بعد از مقامات نهایت مهم «صاحب دیوان قضا» (قاضی القضاة) و «صاحب دیوان مظالم» (رئیس محکمه مظالم) در ردیف های پنجم و هفتم قرار داشتند.<sup>۱۲۲</sup>

بر اساس «توزوک تیموری» در دولت تیموری برای بررسی و فیصله جرایم حربی محکمه اختصاصی بنام (قاضی عسکر) موجود بوده است.

سلطان محمود غزنوی در تطبیق قوانین و قواعد شریعت نهایت مصمم بوده است. درین ساحه هیچکسی، حتی خودش را هم استثنا قرار نداده است، در مورد او درین باره روایت های بسیار موجود است. از جمله، به نوشته سیاح مشهور ابن بطوطه، روزی یکی از اتباع هندوستان به محکمه مراجعه و ادعا نموده که سلطان برادر مرا بدون گناه کشته است. درین حال سلطان بدون سلاح و پیاده به محکمه حاضر شده است. قاضی حکم نموده به هر ترتیبیکه میشود سلطان شاکی را قناعت بدهد. سلطان بعد از سعی و کوشش زیاد برای بدست آوردن رضایت او موفق شده است.<sup>۱۲۳</sup>

نظر به روایت مؤلف مذکور، روزی یکی از مسلمین نزد قاضی مراجعه و از داشتن پول به ذمه سلطان شکایت میکند.

قاضی در مورد تأدیة پول شاکی بالای سلطان حکم صادر کرده است.<sup>۱۲۴</sup>

همینگونه نظر به معلومات او، امیر از او بعد از مدت طولانی به دیدن سلطان محمود می آید، اما زمانیکه او میخواهد به قصر داخل شود نگهبان به او اجازه داخل شدن را نمیدهد. با وجود تقاضای زیاد از او در نتیجه مخالفت نگهبان بین شان جنجال بوجود می آید، سلطان محمود حل این نزاع بین آنها را به محکمه میسپارد.<sup>۱۲۵</sup>

۱۲۲. ...

۱۲۳. دکتر م. اکبر مددی، اوضاع اجتماعی دوره غزنویان، کابل، نشرات بیهقی، سال ۱۳۵۶ هـ ص ۳۹۶.

۱۲۴. ابن بطوطه، سفرنامه، متن فارسی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، سال ۱۳۳۷ هـ ص ۴۸۳.

۱۲۵. همان اثر، ص ۴۸۶.

اگر ما اظهارات زیرین خواجه نظام الملک را که در کتاب «سیاست نامه» آورده در نظر بگیریم، ایمان و درجه عقیده و توجه سلطان محمود غزنوی را به قوانین شریعت به خوبی پی میبریم:

روزی سلطان محمود با یک قاضی چنین صحبت میکند: «تو یک شخص مسن و عالم هستی، اگر درین شهر و ولایت دو یا سه هزار عالم تر از تو وجود داشته باشد هم، من بتو اعتماد نموده، جان و مال مسلمانان را بتو سپردم، اما تو شرط امانت را بجا نیاوردی».<sup>۱۲۶</sup>

بدین ترتیب سلطان محمود و خانواده اش اساسات شریعت، و همینگونه فقیهان را که کارمندان شریعت اند، و علمای حقوقشناس را از صمیم قلب حرمت نموده، در دوره ایشان فقیهان بر علاوه امور محکمه، وظیفه تربیه شهزاده گان و وظایف سفرا را هم انجام داده اند. دولت در امور مهم با ایشان مشوره نموده است.

حرمت سلطان محمود به فقیهان و قاضیان را در واقعه زیرین بطور روشن دیده میتوانیم: «در سال ۴۰۰هـ/ ۱۰۰۹م) وقتیکه فقیه مشهور ابوصالح تابانی وفات میکند، به امر سلطان، اسفرائینی صدراعظم او به مدرسه او رفته، مراسم فاتحه خوانی را به روح وی ادا میکند. در آن حال سلطان محمود چنین گفته بود: «شخصاً خودم نظر به اعتقادی که دارم میخواستم به مراسم فاتحه خوانی اشتراک نمایم، لیکن امکان داشت این کارم به اعتراض مواجه شود».

### ب: افتا:

فرق بین افتا و قضا عبارت از اینست که قضا ملزم بوده، اجرای فیصله های آن حتمی شمرده میشود. اما افتا الزام آور نیست. به نوشته ابراهیم نجیب در کتابش بنام «قضا در اسلام» افتا عبارت است از بیان احکام شریعت در مورد وقایعی که سؤال شده است، تعمیم فتوا ضروری نیست. قضا عبارت از صدور فیصله ای که تعمیم آن ضروری است و بیشتر در بین دو طرف اتفاق می افتد. لیکن فتوا عبارت از توضیح حالتی است که از طرف یک یا چند نفر تقدیم شده، در آن خصم (مدعی) وجود نمیداشته باشد.

<sup>۱۲۶</sup>. ابن بطوطه، سفرنامه، متن فارسی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتب، سال ۱۳۳۷ هـ ص ۴۸۳.

ساحهٔ افتا وسیعتر از دایرهٔ قضا بوده، مفتی دارای حقوق صدور فتوا به خود، پدر - مادر و فرزندان، همینگونه برای شریک خود بوده، اما صلاحیت صدور حکم را به آنان ندارد. همینگونه عبادات شامل صلاحیت قضا نمیشود، اما مفتی دارای حقوق صدور فتوا در مورد تمام عبادات است.

### ج: دیوان مظالم:

در دولت های اسلامی تأمین عدالت و استماع شکایات مردم، و بخاطر رسیده گی به بیدادگری و زور آوری «دیوان مظالم» موجود بود. دیوان مظالم (شکایت کردن از ظلم، دیوان عدالت) بجای محکمهٔ استیناف کنونی (بازنگری، محکمهٔ دوم و یا محکمهٔ عالی تمییز) قرارداشته است. صاحب مظالم یعنی رئیس محکمهٔ مظالم یا شنوندهٔ شکایات، خود خلیفه یا وزیر او یا امیر او بوده است. در شهرها و ولایات هم از طرف خلیفه برای انجام این وظیفه برای اشخاص خبیر صلاحیت داده شده بود.

بعد از وفات پیغمبر (ص) اسلام اینکار را برای اولین بار حضرت علی (ک) بن ابو طالب عملی نموده است. بعد از ایشان شخصاً حضرت عمر بن عبدالعزیز این وظیفه را انجام داده. به نظر جرجی زیدان، دیوان مظالم خلیفه ها از محاکم «استیناف» کنونی خیلی مفیدتر و مؤثرتر بوده است، چونکه شخصاً رهبر دولت (خلیفه) یا تحت نظارت او عملی شده، شکایت افراد مظلوم به دقت استماع گردیده است، هر شخص مظلوم بدون ترس و هراس، حق شکایت آزادانه را حتی از فرزندان خلیفه، قضات بلند رتبه، همینگونه سرکرده های معتبر نظامی، قضات و سایر کارمندان دولت داشته است.<sup>۱۲۷</sup>

طبق روایات وقتی شخصی از اهالی مصر از عمرو بن عاص والی مصر به حضرت عمر (رض) بن خطاب شکایت میکند، خلیفه به تأدیة حق او حکم صادر میکند. همینگونه وقتی یک شخص عادی نسبت زیر پا کردن نوک ازار جبلّه بن ایهم آخرین امیر بن غسان که او را یک سیلی میزند، حضرت عمر (رض) امر قصاص او را صادر میکنند. جبلّه احتجاج نموده میگوید:

<sup>۱۲۷</sup>. الماوردی، الاحکام السلطانیة، سال ۱۲۹۸، ص ۷۷.

«من یک پادشاه و او یک شخص عادی کوچه است، چگونه مرا نزد او نشانده از من بخاطر او قصاص میگیری؟». حضرت ع عمر (رض) به او چنین جواب داده بود: «اسلام بین شما برابری (حقوق مساوی) آورده است».

به هر حال مظالم در دوره اموی ها با امور قضا یکجا فعالیت نموده، به صفت یک محکمه مستقل دارای جهات خاص خودش نبود. برای اولین بار خلیفه عبدالملک بن مروان او را به صفت یک محکمه شکل داد. او در هر هفته یکروز در مظالم نشست، شکایات را بررسی میکرد. به نوشته ابراهیم نجیب در «القضاء فی الاسلام»، او قاضی اش ابا ادريس الازدی را نزد خود نشانده شکایات را میشنید و فیصله صادر میکرد.

در زمان عمر بن عبدالعزیز در مورد محکمه مظالم خیزشی بوجود آمد. خانواده بنی امیه زیورات قیمت بهای مربوط به خزانه دولت و اموال دیگر را تصرف نموده، یا اموال آورده شده از کشور های فتح شده را بشکل نامشروع تصاحب نموده استفاده میکردند. بنا به امر خلیفه تمام اموال دولت جمع آوری و به بیت المال سپرده شد.<sup>۱۲۸</sup>

محکمه مظالم در دوره عباسی ها بیشتر انکشاف یافت، مرکز خلافت جدول کار برای تنظیم امور مربوط به آن را ترتیب نمود. خلیفه در هفته دو روز یا بیشتر از آن در محکمه مظالم حضور یافته، در مورد حصول حقوق مظلومان اشتغال میورزید.

بر طبق یک روایت محکمه در مورد زنیکه از عباس پسر مامون شکایت کرده بود فیصله صادر نمود. زن به آواز بلند شکایت میکرد. وقتی قاضی به او گفت که نباید صدایت از امیرالومنین بلند تر باشد، مامون جواب داد: بگذار، حق او را به صدا در آورده و خصمش را گنگ ساخته است!

نظر به نوشته الماوردی، وظیفه صاحب مظالم از وظیفه قاضی متفاوت بوده است.

مواردی را که قاضی از عملی نمودن آن عاجز بوده، صاحب مظالم با تمام قوت و اقتدار خود عملی نموده، جلو ظلم و ستم را گرفته است. برای اثبات حق از باطل شواهد و دلایل زیاد بدست آورده است. بعضاً حل و بررسی عمیق مسائل را به هیأت قابل اعتماد

<sup>۱۲۸</sup>. ابن الجوزی، عمر بن عبدالعزیز، ص ۱۰۶.

سپرده است. حال آنکه قاضی این کار را بدون موافقه هردو طرف (مدعی و مدعی علیه) انجام داده نمیتوانست.<sup>۱۲۹</sup>

در دیوان مظالم شکایت هرکس به دقت شنیده شده، در وقت اثبات اتهام شخص مقابل هر قدر با اقتدار هم باشد حق آن باز گردانیده شده است. صاحب مظالم در حضور پنج گروه اشخاص کار خود را به پیش برده است:

اول، فیصله محکمه توسط صاحب مظالم، معاونین و حامیان او عملی شده است. دوم، حکام، درباره مسائلی که آنها بررسی کرده اند، همینگونه در مورد استرداد حقوق شکایت کننده گان به صاحبان شان معلومات همه جانبه ارائه نموده، ماهیت دعاوی طرفین را روشن نموده اند.

سوم، فقیهان و صاحبان مظالم در مورد مسائل پیچیده شرعی از آنها فتوا (فکر و نظر) گرفته اند.

چهارم، کاتبان سخن های مدعیانی را که بر ضد یک دیگر قرار داشتند نوشته، حقوق آنان را ثبت نموده اند.

پنجم، شاهدان از طریق گواهی دادن برای اثبات حقوق آنان کوشش کرده اند. درین اثنا محکمه مظالم شکایات مربوط به قضایا را بررسی نموده است. وظایف رئیس مظالم قرار ذیل بوده است:

- ۱- استماع و بررسی شکایات و عرایضی که از طرف بعضی اشخاص یا جمعیت در مورد والی ها (حکام) که از راه حق عدول مینمودند.
- ۲- بررسی شکایات وارده از اعمال نادرست ماموران جمع آوری مالیات زمین یا درباره کاتبان دیوان مالیات که اموال مسلمانان را کم یا زیاد مینوشتند.
- ۳- در مواردی که نسبت داشتن قدرت زیاد مدعی علیه، حکم قاضی عملی شده نتواند.
- ۴- تأخیر و یا عدم تأدیه حقوق سربازان.
- ۵- در مورد استرداد اموال غصب شده به مالکان شان، که توسط مالکان زور آور با استفاده از نام سلطان بدست آورده اند.

<sup>۱۲۹</sup>. الماوردی، الاحکام السلطانیة، سال ۱۲۹۸، همان صفحه.

- ۶- تصرف ملکیت های وقفی توسط نظارت کننده گان، و نشان دادن اختلاس در  
ساحه تقسیم محصولات آن.
- ۷- مسایل مربوط به مصالح عامه که امکانات جلوگیری از آن را محتسبان ندارند.  
مثلاً، اشخاص متنفذ که بصورت علنی به کار های غیر قانونی دست میزنند، یا  
که راه عامه را تصرف نموده یا حالاتیکه موانع ایجاد مینمایند.
- ۸- رعایت (اصول و قواعد) عبادات مانند حج، عیدین و جهاد.<sup>۱۳۰</sup>  
بعد ازینکه مظالم کار های مذکور را بدقت و تدبیر بر سی مینمود، حکم خود را  
صادر و عملی میکرد. به نظر ابن خلدون، والی مظالم نظر به قاضی دارای صلاحیت  
وسیعتر بود، چونکه در وظیفه او بر علاوه صلاحیت قضا رهبری حاکمیت (اجراییه) هم  
شامل بود.
- محکمه مظالم در دوره های بعدی در بین پادشاهان غیرعرب به «دارالعدل»  
مبدل شده است. رئیس آن بزبان عربی «امیرالعدل» و بزبان دری «میرداد» نامیده شده  
است. او در تأمین عدالت و استماع شکایات اهالی نایب پادشاه و ملک الامرا حساب شده،  
همیشه این وظیفه به اشخاص مقتدر و دلیران شمشیر بدست سپرده شده است.<sup>۱۳۱</sup>
- شخص سلطان محمود غزنوی و پسرانش از جمله سلطان مسعود، به تمام  
تشکیلات محاکم بخصوص محکمه «مظالم» توجه زیاد نموده، بیشتر خود شان یا از  
طریق نماینده گان مقتدر و با اعتبار شان امور آن را اجر نموده اند. بیهقی درین مورد  
چنین مینگارد:
- «در هفته دو مرتبه در فضای باز قصر مجلس مظالم صورت میگیرد، هر کسیکه  
مورد ظلم واقع شده، بدون ترس و هراس عرایض خود را ارائه نموده، در آن حال عدالت  
کامل تأمین میشود. امیر مسعود وقتی به مقام امیری قرار داشت، هنگام سفر به نیشابور  
اهالی را بحضور خود خواسته، و به آنان از تدویر محکمه مظالم دو بار در هفته اطلاع داده  
است.»<sup>۱۳۲</sup>

<sup>۱۳۰</sup>. الماوردی، الاحکام السلطانیة، قاهره، سال ۱۲۹۸، ص ۸۸.

<sup>۱۳۱</sup>. ع. حبیبی، افغانستان بعد از اسلام، ص ۵۴۶.

<sup>۱۳۲</sup>. ع. حبیبی، افغانستان بعد از اسلام، ص ۵۴۶.

نظر به روایت خواجه نظام الملک، یک سوداگر به یکی از ملازمین قصر سلطان محمود از مسعود پسر او شکایت میکند: او میخواهد که به خانه اش برود، لیکن ازینکه مسعود شصت هزار دینار او را نمیدهد به خانه اش رفته نمیتواند. سوداگر تقاضای احالۀ قضیه را به محکمه میکند. سلطان محمود گفتار او را تأیید و امر نمود که مسعود بزودترین فرصت حق او را تأدیه نماید، در غیر آن با او به محکمه برود. در نتیجۀ این امر تا عصر همان روز شصت هزار دینار سوداگر برایش واپس مسترد میبود. نظام الملک اضافه میکند، این حادثه در بین تاجران به مقیاس جهانی پخش شد، تاجران بیشماری از چین، خُتن و کشور های غربی با اجناس و اموال با ارزش راه غزنی را در پیش گرفتند.<sup>۱۳۳</sup>

بدین ترتیب «دیوان مظالم» یا «محکمۀ مظالم» اعتراضات تمام شکایت کنندگان را استماع نموده، در جهت استرداد حقوق اشخاصیکه در اثر ظلم کارمندان عالیرتبۀ دولتی متضرر شده اند، در صورت داشتن اعتراض به حکم قضات، آن حکم را به صفت محکمۀ دوم نقض نموده، حکم دوباره صادر کرده است.

#### د: اداره شُرطه:

امروز شُرطه بزبان عربی به معنی پولیس تأمین کننده امنیت و اداره آن استعمال میشود. لیکن این تشکیلات دارای تاریخ طولانی بوده، سده ها قبل شکل یافته است.

ابن خلدون در «مقدمه» در مورد شُرطه و وظایف خاص آن چنین معلومات میدهد:<sup>۱۳۴</sup> وظیفۀ شُرطه دارای ماهیت دینی بوده، توسط شریعت معین شده بود. در شُرطه نسبت به حکم محاکم یک اندازه وسعت نظر موجود بود، صاحب الشُرطه در مورد جرایم دارای حقوق خاص بود. او به هدف تشخیص مجرم از بعضی عقوبات که مفید میبود استفاده میکرد. الی اثبات جرم عقوبات زاجره (مجازات تأدیبی) را تعیین میکرد.

<sup>۱۳۳</sup> م. ع. مددی، اوضاع اجتماعی در دورۀ غزنویان، ص ۲۲۲.

<sup>۱۳۴</sup> ابن خلدون، مقدمه، ص ۱۵۶.

شُرطه بخاطر تشخیص جنایتکار به قاضی کمک نموده، جزا‌های حدود معین شده را عملی می‌کرد. در مورد قَوَد (خونبها) و قصاص حُکم صادر نموده، برای کسیکه قصد اجرای تکرار جرمی را داشته اما به عملی کردن آن موفق نمیشد جزا‌های تعزیر و تأدیب را تعیین می‌کرد.

درین اثنا شُرطه در مورد اثبات جرم و در تطبیق فیصله‌ها بالای مجرمین به قاضی کمک می‌کرد. لیکن در نتیجه تغییرات بعدی صاحب الشُرطه مستقیماً صلاحیت بررسی جرایم و تطبیق مجازات حدود در مورد جرایم اثبات شده را داشت، چونکه شُرطه در مورد چنین جرایم روی داده دلایل دریافت نموده، امکانات اثبات آنرا بر مرتکبین داشت. از همین سبب بمنظور حل سریع مسئله راه کوتاه را انتخاب نموده این صلاحیت را به شُرطه سپرده بودند. دلیل این کار عبارت از این بود که، قاضی برای صدور حُکم به دقت و تعمق بیشتر ضرورت داشت، و این مسئله برای فاسقان و فاجران شرایط مناسب را ایجاد می‌کرد، از همین سبب به شُرطه که دارای خصوصیت قطعی در صدور حُکم بود، به هدف ریشه‌کن کردن جرم و بستن دروازه‌های قانون شکنی، صلاحیت تطبیق حدود شرعی و سیاسی داده شده بود.

چون جرایمی که به شُرطه سپرده شده بیشتر از طرف شب صورت می‌گیرد، اورا «صاحب‌اللیل» یا «صاحب‌المدینه»، شحنه و عسس و بعضاً «میرشب» هم گفته‌اند. چونکه وقتی شهر در حالت خواب است، شُرطه شب‌ها گزیده نموده، مجرمین و آنانرا که بر خلاف قانون عمل می‌کردند دستگیر و مجازات می‌کرد.<sup>۱۳۵</sup> با در نظر داشت وظایفیکه شُرطه انجام میداد، بعضاً آنرا به سه نوع تقسیم کرده‌اند:

- ۱- «الشُرطَةُ الصغری» (شُرطَةُ کوچک)، برای عموم مردم.
- ۲- «الشُرطَةُ الوسطی» (شُرطَةُ متوسط)، برای هنرمندان و کسبه کاران طبقه متوسط.
- ۳- «الشُرطَةُ الکبری» برای خواص و اعیان طبقه بالا.

بدین ترتیب شُرطه در دوره‌های مختلف منحیث بخشی از نظام قضا کار نموده است. کمک در مورد گرفتاری مجرم و اثبات اتهام در نزد قاضی، و در ساحة تطبیق

<sup>۱۳۵</sup>. مقریزی، نفخ الطیب، جلد ۱، ص ۱۰۱.

حکم آن کار نموده است. بعضاً به شرطه صلاحیت قاضی هم داده شده، در بعضی ساحات دارای صلاحیت صدور حکم هم بوده است. اکنون هم شرطه بخشی از چنین وظایف را انجام می‌دهد. مثلاً، تعقیب، دستگیری، حبس و سپردن مجرمین به محکمه، بررسی جرم صادره و حصول دلایل اثباتیه اتهام و تطبیق فیصله قاضی بعد از محکمه بالای محکوم علیه و مانند اینها. از همین سبب در فاکولته ها و اکادمی های پولیس بعضی دولتها به تدریس ساحات مختلف قانون توجه زیاد میشود. هدف از آن اینست که، صاحب - منصبان شرطه توأم با انضباط و دسپلین دارای مهارت اجرای وظیفه موافق با معیار های قانون باشند. لازم به تذکر است که تاریخ شرطه در حقوق اسلام از حضرت عمر (رض) آغاز میشود، ایشان همیشه مستمرالعسس بودند، یعنی شب ها که مردم در خواب میبودند، در کوچه ها گزمه میکردند، ایشان شراب خوران و قماربازان را تحت تعقیب قرار داده، همه آنانرا شنا سایی کرده بودند. بعداً در زمان حضرت علی (ک) کار های شرطه مرتب شده رنگ جدی تر گرفت. هدف از آن حفاظت مسلمین از هجوم خوارج بود. معلوم است که خوارج به خانه ها هجوم نموده، کسانیرا که مذهب آنانرا قبول نداشتند مورد اذیت و آزار قرار داده، بعضاً به قتل میرسانیدند.

در دوره اموی ها هم به شرطه توجه زیاد شد، بعضاً به آنها وظیفه قضا هم داده میشد، و بعضاً شخص خلیفه این وظیفه را اجرا میکرد. در دوره عباسیها برای شرطه یک نظام معین ایجاد شد، تعدادی از آنها هنوز هم موجود است.<sup>۱۳۶</sup>

تشکیلات شرطه در خراسان و تورکستان موجود بوده، طبق صلاحیتش اجراات نموده است.

به نوشته ع. مددی، در دوره غزنویان در جنب تشکیلات محکمه، دیوان حسبه و دیوان شرطه هم موجود بوده است.<sup>۱۳۷</sup>

وظیفه اساسی شرطه یعنی پولیس شهر تطبیق احکام و فیصله های قاضی بوده است.

کارمندان شرطه الی اثبات جرایم صادره، به خاطر تدقیق مسئله تا حدود معین بررسی انجام داده، در ایجاد سهولت به کار قاضیان کمک نموده اند. مجازات خاص (حدود

<sup>۱۳۶</sup>. دکتر حسن ابراهیم، تاریخ اسلام، ص ۲۴۲، ۲۴۳.

<sup>۱۳۷</sup>. م. ع. مددی، شرایط اجتماعی در دوره غزنویان، ص ۲۲۰.

اسلامی) به شریعت اسلام، جرایم لعان، زنا و شراب خوری توسط شرطه تطبیق شده، قاضی فقط در مورد آنها فیصله صادر کرده است. در قلمرو سلاطین رئیس شرطه «والی» نامیده شده است. رفته - رفته تشکیلات شرطه از تشکیلات محکمه جدا و مستقل شده است.<sup>۱۳۸</sup>

### اداره احتساب (امبودسمن)

احتساب» یا «حسبه» یعنی وظیفه محتسب در حقوق اسلام یک صلاحیت عمومی خاص به خودش حساب میشود. این دو کلمه سینونیم «مترادف» به معنی طلب کردن و استرداد حقوق کسی با به کار بردن تدابیر مؤثر برای انجام بهتر امور است. اداره احتساب در دول اسلامی در سراسر کشور دارای شعبات و نماینده های خاص بوده و اجرا کننده این وظیفه «محتسب» نامیده شده است .

محتسب، به صفت بازدارنده مردم از کار های منع شده، و تطبیق قوانین شریعت در شهر ها گشت و گذار نموده، در کوچه و بازار از چگونگی شرایط سنیتر (حفظالصحه) رعایت قواعد مربوط به زنده گی عامه و عموماً به هدف جلوگیری از صدور جرایم، امور نظارت را به پیش برده است.

امروز عموماً در کشور های غربی و بعضاً شرقی انستیتوت «امبودسمن» که همانند اداره احتساب است موجود بوده، در جهت رعایت حقوق بشر و به صفت وسیله حمایت کننده آنها در بیشتر از (۸۵) کشور جهان ایجاد شده است .

پارلمان سویدن در سال ۱۸۰۹ بعد از اینکه نخستین امبودسمن را ایجاد نمود کشور های دیگر هم از آن تقلید کردند .

خوب، آیا هدف از تشکیل این انستیتوت توسط دولت سویدن یک ابتکار جدید بود، یا که او ریشه تاریخی دارد؟ درین مورد ابراز نظر نموده ارتباط ریشه های تاریخی امبودسمن را به منابع اسلامی توضیح میدهیم. همینگونه اداره حسبه در اسلام را با انستیتوت امبودسمن مقایسه نموده، و در مورد جهات اشتراک و اختلاف شان معلومات میدهیم .

<sup>۱۳۸</sup>. جرجی زیدان، تاریخ تمدن اسلام، متن فارسی، جلد ۱، ص ۲۴۸.

طوریکه در مباحث قبلی تذکر داده ایم، دین گوتیریر مشاور پروگرامهای انکشافی سازمان ملل متحد در امور امبودسمن، رئیس سابق امبودسمن ایالت الاسکا و انجمن امبودسمن های ایالات متحده آمریکا در سال ۱۹۹۹ در اکادمی وزارت داخله اوزبیکستان طی بیانیه خود در باره تجربه جهانی اش در مورد انستیتوت امبودسمن ذیلاً ابراز نظر نموده بود :

«یکی از ریشه های تاریخی امبودسمن از قرآنکریم و قاعده عدالت به صفت بخشی از مفکوره اسلام نشئت میکند. از طرف حضرت عمر (رض) برای اخذ شکایات و حل منازعات مقام محتسب تشکیل شده بود».

چارلز ۱۲ (کارل ۱۲) پادشاه سویدن بعد از شکست از روسیه به ترکیه می آید و مدتی در آنجا میماند و بعد از رسیدن به سویدن در سال ۱۷۱۸ در آنجا امبودسمن عالی را تأسیس میکند. نماینده های بعضی مکاتب این مسئله را تحت تأثیر رهبر عدلیه ترک که بنام «قاضی القضاة» مشهور است می شمارند. مبارزات میان پارلمان و پادشاهان سویدن به خاطر حاکمیت در سال ۱۸۰۹ سبب تصویب قانون اساسی گردید. در آن وقت پارلمان مقام امبودسمن را جاری کرده است .

به نظر مؤلف مقاله اضافه کرده میتوانیم که، احتساب در ادامه سده ها در حدود کشور های اسلامی بخصوص دولت غزنویها و امپراطوری عثمانی عملاً موجود بوده است. اگرچه تعیین محتسب اساساً صلاحیت رهبر دولت بوده، اما بعضاً از طرف قاضی القضاة (رهبری که وظایف مربوط به محکمه عالی و عدلیه را انجام میداد) تعیین میشد و با داشتن استقلال کاری تحت نظارت قرار میداد. از همین سبب ممکن است پادشاه سویدن مستقیماً با گرفتن انگیزه از منصب محتسبی، او را در کشور خود جاری کرده باشد .

در اوایل سده هفتم در دولت اسلامی اساس احتساب گذاشته شده است. اداره احتساب وظیفه امبودسمن کنونی را به پیمانۀ وسیعتر انجام داده است. امروز در بعضی از کشور های اسلامی امبودسمن را بنام «محتسب» یاد میکنند. از همین سبب لازم است در مورد اداره احتساب که اساس انستیتوت امبودسمن زمان کنونی را تشکیل داده آشنا شویم .

اگرچه وظیفه «احتساب» در کشور های مختلف اسلامی، مطابق عرف و عادت، شرایط، طرز زنده گی اسلوبهای گوناگون هر کشور انجام شده، نسبت اینکه هدف اساسی آن «امر به معروف و نهی از منکر» (دعوت به کار های نیک، و ممانعت از کار های بد) بوده، تفاوت های سیاسی و جغرافی هدف اصلی آن را تغییر داده نتوانسته است. چونکه منبع آن منابع اساسی حقوق اسلام بوده است.

به نظر عبدالحی حبیبی، در کشور های اسلامی وظیفه «احتساب» با وظیفه «محکمه» همسان بوده است. حاکمیت قضا، بین قاضی، محتسب و قاضی «مظالم» مشترک بوده است. یعنی اگر قاضی منازعات را با اتکا به قانون حل کند، محتسب قاعده و ترتیب مربوط به حیات مردم را تحت نظارت قرار داده، از وقوع جرم جلوگیری کرده است. قاضی مظالم در موقف «استیناف» و «تمیز» کنونی قرار داشته، شکایت اهالی را در مورد قاضی، محتسب و دیگران استماع نموده است. بعضاً یک شخص هم وظیفه قاضی و هم محتسب را انجام داده است.

بر اساس معلومات مؤلف کتاب «تاریخ سیاسی اسلام» خلیفه دوم حضرت عمر اولین بار وظیفه «احتساب» را اساس نهاده است. ایشان ساربانان را نسبت اینکه بالای شتر اضافه از حد بار نموده بود محکوم به مجازات نموده، عملاً وظیفه «محتسب» را انجام داده است. اما استعمال اصطلاح «محتسب» در دوره عباسیها آغاز شده است.

در نظام حقوق اسلام محتسب بر علاوه وظایف اجتماعی و دینی در مرحله اول در بعضی کشور ها مثلاً، در افریقای شمالی و اندلوسیه دارای حقوق انجام بعضی وظایف مربوط به محکمه نیز بوده است، آیات قرآنکریم، احادیث و اجماع علما منبع حقوقی آن به شمار میرود.

دانشمند قاموسی ابن خلدون در اثرش بنام «المقدمه» در مورد این موضوع چنین مینگارد:

«برای رهبری جماعه مسلمین در دایره قاعده (دعوت به خوبیهها و منع از بدی ها) وظیفه احتساب هم یک مکلفیت دینی حساب شده است. لازم است او برای انجام وظیفه با انتخاب اشخاص لایق وظیفه اش را به آنها بسپارد. محتسب در شهر ها اهالی را به رعایت منافع مردم، مثلاً، جلوگیری از بندش راه ها و بار نکردن از حد زیاد به حیوانات بارکش و کشتی های کوچک دعوت کرده است. برای تخریب دیوار ها و بنا

های غیر ضروری و در حال انهدام هدایت داده است. نظارت از قواعد مصونیت بنا ها، برداشتن موانع خطرناک و مضر از راه ها و مجازات معلمانی که اطفال را لت و کوب میکنند را به عهده داشته است. در آن زمان اگرچه این وظایف اساساً مربوط قاضی بوده، لیکن نسبت ازدیاد مصروفیت های قاضی این وظیفه به محتسب سپرده شده است و او (محتسب) کارمند مقام قضا بوده است.»

به نظر ابن تیمیه، برای وظایف محتسب از طرف شریعت حدود معین تعیین نشده است، بلکه نسبت متفاوت بودن شرایط زنده گی یک شهر با شهر دیگر وظایفی را که او انجام میدهد بر اساس عُرف - عادت معین گردیده است. به نظر دانشمند، مسئله «احتساب» از جهت نظری نماینده دولت و از وظایف او در برابر ملت حساب شده است. ابن تیمیه در اطراف دایره نورم حقوقی «احتساب» سخن رانده، در مورد تضمین قواعد اجرایی آن بحث نموده، بر ضرورت مجازات کسانیکه نظم و قواعد زنده گی را مراعات نمیکنند تأکید کرده است.

### وظایف محتسب اساساً عبارت از این ها بوده است:

- تشویق و ترغیب مردم به راستی، امانتداری و اجتناب از کار های ناروا، در نماز های جمعه و اجتماعات عام.
- نظارت از نانوا ها، آشپز ها، خیاطان و بافنده گان که طعام و لباس تهیه میکنند.
- جلوگیری از خرید و فروش مواد خام، انواع اجناس و تمام اموال م صرفی قبل از رسیدن به بازار توسط جلابان، (در غیر آن مردم به خصوص دهاقین و مردم دهات بی خبر از نرخ بازار ممکن است اجناس شانرا به قیمت ارزان فروخته زیاد خساره مند شوند).
- جلوگیری از «احتکار» یعنی جمع آوری مواد غذایی از بازار و ذخیره کردن آن و عرضه نمودن آن به قیمت بلندتر به بازار بعد از بلند بردن نرخ آن بشکل مصنوعی.
- حمایت از فروشنده و مشتری، یعنی صاحب مال جنس بی کیفیت خود را به بازار عرضه نموده یا جنس خود را به قیمت بلند تر از حد به فروش رسانیده دست به تقلب بزند، و جلوگیری از تأدیة پول تقلبی توسط مشتری.

- تخریب نکردن راه ها، پل ها، پاک نگهداشتن جوی ها، حوض ها، تأمین نظافت مکاتب و مدرسه ها، رعایت قواعد حفظ الصحه حمام ها .
- نظارت از خوراکه حیوانات، بار کردن اضافه تر از حد بالای حیوانات بارکش و کشتی های کوچک، جلوگیری از حرکت کشتی های کوچک هنگام وزش باد تند.
- جلوگیری از فسق - فساد، قمار، فحاشی، خرید و فروش و استعمال مواد مخدر، و کار های خلاف اخلاق و عادات.
- جلوگیری از برخورد تحقیر آمیز و نادرست با اهالی دهاتی که به شهر و بازار می آیند .
- رعایت نظافت در شهر ها، کوچه ها و خیابان ها.
- حمایت از حقوق و آزادی های اتباع غیر مسلمان کشور های اسلامی.
- جلوگیری از قطع اشجار جنگلات، درختان شهر ها، خیابانها، کنار جویها که ملکیت عامه است به منظور حفظ محیط زیست .
- جلوگیری از فعالیت کوره های خشت پزی، کارخانه های صابون سازی و چرمگری در داخل شهر بمنظور تأمین پاکی و صفایی شهر ها و محلات.
- تعیین جای مناسب برای کشتارگاه (مسلخ) به قصابان خارج از محل بود و باش اهالی.
- جلوگیری از مصارف بیجا و بدعت در مراسم عروسی و عزاداری، همینگونه نظارت از نوحه گران (زنان نوحه گر) در مراسم تعزیه داری.
- جلوگیری از دعا خوانان فریبکار و اغواگران فالبین.
- وظایفی را که قبلاً توسط محتسب انجام میشد، در حال حاضر حاکم شهر، بلدیة (شاروال)، پولیس، سارنوال، وزارت اقتصاد، وزارت صنایع، ادارات حفظ صحت و محیط زیست، و سایر ادارات دولتی انجام میدهند .
- حقوقشناسان اسلام در مورد اداره احتساب یکتعداد کتب نوشته اند، در کتب مذکور منبع صلاحیت، جریان کار، حدود صلاحیت، آزادی، مسؤولیت، قواعد مجازات متخلفین و مسائل مربوط به آن را توضیح نموده اند. از جمله کتبی که درین مورد نوشته شده میتوان از کتاب «نهایة الرتبة فی طلب الحسبه» ابن بسام، کتاب «موالی القربه فی

احکام الحسبه» ابن اخوه، کتاب «نهایة الرتبة فی طلب الحسبه» عبدالرحمن بن نصر شیرازی، کتاب «الاحکام السلطانیة» الماوردی و ابن یعلی، برخی ابواب کتاب «احیاء العلوم» غزالی نام برد. مثلاً، کتاب «نهایة الرتبة فی طلب الحسبه» اثر عبدالرحمن بن نصر بن عبدالله (و. ۵۸۹هـ/۱۱۹۳م) وظیفه محتسب را در ساحات مختلف نهایت دقیق و دلچسپ توضیح نموده است. درینجا تعدادی از آنها را به طور مختصر ذکر میکنیم:

- لازم است محتسب دفتر ثبت داشته باشد. درین دفتر نام تمام خبازان و دکانداران و محل فعالیت شان درج می‌یود. چونکه آنها هنگام ضرورت خواسته شده در مورد پاکی ظروف، طشت و اشیای مورد استفاده شان هدایت داده میشود.

- خباز نباید خمیر را توسط پای، زانو یا آرنج خود مخلوط کند، چونکه چنین عمل بی احترامی نسبت به طعام بوده، در عین حال امکان ریختن عرق بدن او در خمیر وجود دارد. هنگام پختن خمیر لباس مخصوص پوشیده، دهن و بینی خود را بپوشاند.

- به خاطر جلوگیری از ریختن عرق، پیشانی اشرا با تکه ای بسته، و برای جلوگیری از داخل شدن موی دست به خمیر موی دستانش را بتراند.

- محتسب برای خباز اجازه ندهد تا با استفاده از مواد مضر به صحت به خاطر وجاهت نان استفاده کند .

نظر به اظهار ابن تیمیه، اگر محتسب وظیفه خود را انجام ندهد گنهگار میشود. در صورت تکرار اگر به شکایت تکراری توجه نکند، بر اساس قانون اسلام صلاحیت خود را از دست داده، عدل و مروت او از بین می‌رود و به سبب بی اعتبار شدنش شرعاً محتسب حساب نمیشود .

محتسب در دولتهای کشور های اسلامی به خصوص در دولتهای غزنویان و تیموریان وظایف سپرده شده اشرا ذیلاً انجام داده است:

نخست: کسانیرا که در ساحة عبادت و معاملات مرتکب اشتباه شده اند، از احکام شریعت آگاه ساخته است.

دوم: کسیرا که آگاهانه دست به کار ناروا زده، نصیحت نموده او را متوجه ترس از خدا نموده و به بیداری وجدانش کوشیده است.

سوم: اگر شخص بدکار با نصیحت و گفتار نیک راه راست را انتخاب نکند،  
اورا با کلمات سخت و زشت ملامت کرده است .

چهارم: عملاً به تغییر وضعیت کوشیده است. مثلاً، ریختن شراب به زمین و  
شکستادن ظروف آن، گرفتن قمچین از دست متجاوز بالای کسی،  
همینگونه بیرون راندن متجاوز از ملکیت کسی .

پنجم: تا حد ممکن ترسانیدن متجاوز با تهدید، به طور مثال، چنین خطاب  
میکند: «اگر حد خود را نشناسی، مجبور خواهم بود که با تو چگونه معامله  
کنم».

ششم: در صورت ایجاب ضرورت، بدون استفاده از سلاح، از جزای تعزیری مثلاً  
حبس استفاده نماید .

هفتم، در صورت ازدیاد بدکاران و بوجود آمدن وضعیت خطرناک حق استفاده  
از سلاح و همکاران خود را دارد .

محتسب بر ضد کسانی که قواعد و ترتیب مربوط به حقوق انسان و منافع عامه  
را رعایت نمیکنند فعالیت نموده، اما به مسائل حقوق شخصی و خانوادگی مداخله  
نداشته است. نظر به گفتار شاعر مشهور سعدی شیرازی: «محتسب را درون خانه چه  
کار». اما اگر تجاوز در ساحة حقوق شخصی رخ بدهد، محتسب فقط نظر به تقاضای  
متضرر مداخله کرده است. در چنین احوال شکایت صاحب حق به محتسب بجای  
عریضه سپرده شده به محکمه قرار داشت. در آن حال بررسی مسئله توسط محتسب و  
یا بر اساس اعتراف متجاوز پیشبرد دقیق کار لازم بوده است. در صورتیکه صدور و یا عدم  
صدور تجاوز دقیق نشده باشد، به مسئله مداخله نکرده است. چون نسبت اینکه او  
صلاحیت استماع شهادت شاهدان و قسم دادن و صدور حکم را نداشته است، یعنی  
وظیفه قاضی را انجام داده نتوانسته است .

سلطان محمود غزنوی، صاحبقران امیر تیمور و اولاده آنان بر اساس اعتقاد زیاد  
شان به شریعت اسلام به گروه فقیهان به دیده نهایت حرمت و احترام نگریسته، در  
امور دولت از آنان استفاده کرده اند. فقیهان کار محکمه را در امور سلطنت مستقلانه به  
پیش برده، استقلالیت محکمه را عملاً به اثبات رسانیده اند .

به گواهی منابع تاریخی سلطان محمود و پسران او، به خصوص اولاده امیر تیمور از جمله سلطان حسین بایقرا و بابر شخصاً از قوانین شریعت اطاعت نموده، حتی در رابطه به دعاوی که برعلیه آنان اقامه شده به حضور قاضی رفته، با مدعی در جریان محکمه اشتراک کرده اند.

در کشور های اسلامی به خصوص در تاریخ دولتمداری تورکان، محتسب بیشتر دارای لیاقت و اقتدار زیاد بوده، و صلاحیت تطبیق جزا های تعزیری (جزا هاییکه برای تأدیب و تربیه داده میشود) را داشته است. مثلاً، نظر به نوشته خواجه نظام الملک در «سیاستنامه» محتسب شهر غزنه یکی از امرای سلطان را نسبت عدول از قانون شریعت مجازات کرده است. سلطان این حادثه را عادی و قانونی پنداشته، شکایت امیر را نشنیده است.

همینگونه اداره احتساب در دوره غزنویان و تیموریان وسیعاً انکشاف یافته، از طریق نماینده های با صلاحیت خود به تربیه انسانها پرداخته، رعایت نظم و قواعد زنده گی، جلوگیری از وقوع جرایم و حمایت از منافع مردم و حقوق انسان را بر عهده داشته است.

جهات مشترک میان انستیتوت امبودسمن کنونی و اداره احتساب ذیلاً در نظر گرفته میشود:

- محتسب تجاوزاتیرا که با چشم سر می بیند جلوگیری میکند، در صورت موجودیت اسناد معتبر و اقرار متهم حق مدعی را مسترد میکند، اما مسائل مربوط به محکمه مثلاً، صلاحیت استماع شهادت شاهدان، قسم دادن و صدور فیصله را ندارد. اینگونه دعاوی را به محکمه می فرستد.
- امبودسمن هم مسائل مربوط به محکمه را بررسی نمیکند .
- امبودسمن هم مانند محتسب وظایف خود را مستقل و بدون تابعیت از کارکنان دولتی و ارگانهای دولتی انجام میدهد .
- انستیتوت امبودسمن در ارتقای آگاهی اجتماعی در ساحة حقوق انسان اتباع را کمک میکند .
- محتسب در مساجد جامع و محل تجمع مردم وعظ نموده، در مورد حلال و حرام یعنی کار های قانونی و غیرقانونی توضیحات ارائه میکند.

- هردو در مورد پاکی و ایکولوژی یعنی حفاظت طبیعت کوشش میکنند.  
- هردو از حقوق انسان حمایت میکنند.  
از ایجاد نخستین امبودسمن نزدیک به (۲۰۰) سال سپری میشود. طی این مدت انواع مختلف آن بوجود آمده و مهمترین نوع آن امبودسمن کلاسیک است که از طرف پارلمان تعیین و امبودسمن تصنیف شده است.  
به نوشته دین گوتیریر، بعضی امبودسمن ها از طرف حاکمیت ارگانهای قانونگذار نه، بلکه توسط حاکمیت اجرایی تعیین میشوند. در امریکا، ادارات سایر دولتها و کارپوریشن های خصوصی شان بمنظور حل منازعات مختلف امبودسمن ها را ایجاد میکنند، لیکن آنان مانند امبودسمن های (کلاسیک) دارای صلاحیت عمومی و امتیازات نیستند. امبودسمن های دیگر فقط شکایات مربوط به تخطی از حقوق بشر را قبول و بررسی میکنند. بعضی از آنها شکایات مربوط به شفاخانه ها، مراکز صحتی، محابس یا مراکز تربیت اطفال، بعضی از آنها متضررین جرایم، مریضان روحی، اشخاصیکه به پرابلم های مالیوی دچار شده اند، ادارات حفاظت از طبیعت و سایر شکایات را بررسی میکنند.  
در کشور های مختلف مدت صلاحیت امبودسمن پنج سال، لیکن مدت صلاحیت بعضی امبودسمن ها بیشتر از ده سال است. در اوزبیکستان نظر به ماده (۳) قانون امبودسمن، امبودسمن از بین وکلای مجلس عالی از طرف این مجلس مطابق به مدت کار مجلس عالی انتخاب میشود .  
امبودسمن در مجلس عالی جمهوری اوزبیکستان به ابتکار نخستین رئیس جمهور اسلام کریموف ایجاد گردید. رئیس جمهور در بیانیه اش بتاريخ ۲۹ اگست سال ۱۹۹۶ در مراسم افتتاح ششمین جلسه مجلس عالی چنین گفته بود:  
«لازم است تا مقام و موقعیت ساختار حقوق پرور اجتماعی انستیتوت نماینده مجلس عالی در مورد حقوق بشر ارتقا داده شود. انستیتوت امبودسمن موجود حامی حقوق بشر در ساحة حقوق بشر، انستیتوت فکری جامعه، انستیتوت ناظر اسناد قانون در عمل، ضرورت انکشاف نظام های مرکز ملی حقوق بشر همینگونه ایجاد انستیتوت ها. در یک کلام ضرورت ایجاد میکانیزم های جدید رهبری نظارت رعایت حقوق و آزادی های انسان مساعد شده است» .

به نظر امبودسمن امریکایی امبودسمن انستیتوت ضعیف حساب میشود. موجودیت آن جلوگیری حکومت از نقض حقوق بشر و مبارزه با سایر موارد مربوط است. علت ضعف امبودسمن درین است که، برارگانهای دولتی و کارمندان دولتی دارای حقوق اوامر الزامی نیستند. اگر به حقوق امبودسمن هنگام نظارت از نقض حقوق اوامر الزامی اضافه میگردید، امبودسمن نسبت به سایر ادارات و کارمندان دولتی دارای حاکمیت بیشتر میبود. قدرت هر مؤسسه با تأثیر آن در فعالیت های حکومت مقایسه میشود. لازم به تذکر است که در کشور های اسلامی محتسب درین ساحه دارای صلاحیت زیاد بوده است.

بدین ترتیب در حال حاضر انستیتوت امبودسمن به مقیاس جهانی به صفت مؤسسه معتبر به هدف رعایت حقوق بشر و حمایت از آزادی فعالیت نموده، در همکاری با مؤسسه ملل متحد و سازمانهای بین المللی کار میکند.

لیکن جای تاسف است که درین اواخر در برخی از کشورهای اسلامی وظیفه احتساب به سبب تحریف ماهیت اصلی انساندوستانه آن به یک وسیله آزار و اذیت مردم و منبع سوء استفاده تبدیل شده است. درین مورد یک شعر انتقادی شاعر معروف پروین اعتصامی را ذکر میکنیم:

### مست و محتسب:

محتسب، مستی به ره دید و گریبانش گرفت  
مست گفت ای دوست، این پیراهن است، افسار نیست  
گفت: مستی، زان سبب افتان و خیزان میروی  
گفت: جرم راه رفتن نیست، ره هموار نیست  
گفت: میباید ترا تا خانه قاضی برم  
گفت: رو صبح آی، قاضی نیمه شب بیدار نیست  
گفت: نزدیک است والی را سرای، آنجا شویم  
گفت: والی از کجا در خانه خمار نیست  
گفت: تا داروغه را گوئیم، در مسجد بخواب  
گفت: مسجد خوابگاه مردم بدکار نیست  
گفت: دیناری بده پنهان و خود را وارهان  
گفت: کار شرع، کار درهم و دینار نیست  
گفت: از بهر غرامت، جامهات بیرون کنم  
گفت: پوسیده است، جز نقشی ز پود و تار نیست  
گفت: آگه نیستی کز سر در افتادت کلاه  
گفت: در سر عقل باید، بی کلاهی عار نیست  
گفت: می بسیار خوردی، زان چنین بیخود شدی  
گفت: ای بیهوده گو، حرف کم و بسیار نیست  
گفت: باید حد زند هشیار مردم، مست را  
گفت: هشیاری بیار، اینجا کسی هشیار نیست



## باب سوم

### منابع حقوق اسلام

منابع حقوق غرب نسبت سیستم دنیوی بودن آن عبارت از قوانین عرف - عادات است. اما حقوق اسلام به نسبت اینکه حقوق دنیوی با ماهیت دینی است، سرچشمه خود را از منابع الهی میگیرد. این مسئله فرق اساسی آن از حقوق غرب میباشد. منابع اساسی حقوق اسلام از طرف فقیهان بزرگ متفقاً چهار منبع قبول شده است. منابع در اصول الفقه با اصطلاحات «ادلّه» (دلایل)، یا «ادلّه تفصیلیه» (دلایل تفصیلی) افاده شده است. حال چهار منبع اساسی را بررسی میکنیم:

#### ۱- نخستین منبع: قرآنکریم:

قرآنکریم عبارت از کتاب الهی است که طی ۲۳ سال رسالت (سالهای ۶۱۰-۶۳۳م) از طرف خداوند (ج) به پیغمبر اسلام حضرت محمد (ص) نازل شده است و دارای ۱۱۴ سوره، ۶۲۳۶ آیت و ۷۷۴۳۴ کلمه میباشد.

۹۵ سوره قرآنکریم که طی سیزده سال در شهر مکه نازل شده بنام سوره های مکی یاد میشوند. یک سوم آنها یعنی ۱۹ سوره آن در سال ۶۲۲ بعد از بوقوع پیوستن هجرت در شهر مدینه نازل شده که سوره های مدنی نامیده میشوند.

تفاوتهای سوره های یاد شده در این است که آیات نازل شده در مکه بیشتر به مسائل اعتقادی، عبادات، فضیلتهای عالی اخلاقی، آزادی افکار، ترغیب به علم و تفکر اختصاص دارد. در این آیات بیشتر با عبارات «ای ایمان آورده گان - ای مؤمنان!» خطاب شده است.

آیات نازل شده در مدینه، بیشتر مربوط به معاملات، جرم و جزا، مناسبات خانوادگی، قرارداد های صلح و امنیت و موارد دیگر بین مسلمانان بوده، درین آیات «یا ایها الناس» (ای مردمان، ای انسانها!) خطاب میشود.

### قرآنکریم سه بار جمع آوری شده است:

**بار اول:** در زمان حیات حضرت پیغمبر (ص) آیات و سوره هاییکه توسط کاتبان وحی نوشته شده در خانه پیغمبر (ص) حفظ و گذاشتن سوره ها در جاهای معین آنها بود.

**بار دوم:** در زمان خلافت حضرت ابوبکر صدیق (رض) بر اساس پیشنهاد حضرت عمر (رض) تدوین و جمع آوری آیات قرآنکریم توسط هیأت تعیین شده تحت رهبری زید بن ثابت بود.

**بار سوم:** در زمان حضرت عثمان (رض) برای یکسان سازی قرائت قرآنکریم به شکل مصحف قبول شده و طی نسخه ها نقل و پخش گردید.

یکی از آن نسخه ها مصحف منسوب حضرت عثمان (رض) است که در بخش نسخه های خطی اداره امور دینی جمهوری اوزبیکستان نگهداری میشود و توسط صاحبقران امیر تیمور از بغداد آورده شده است.

در قرآنکریم در مورد مسائل فقهی - حقوقی بیشتر تماس گرفته شده و بعضی مسائل، مثلاً، حق الله بطور مفصل توضیح میشود. نظر به نوشته دکتور محمد یوسف موسی، در قرآنکریم در مورد مسائل فقهی - حقوقی در ساحات ذیل آیات موجود است:

- ۱- در مورد حق الله (عبادات عملی) ۱۴۰ آیت.

- ۲- در مورد حقوق شخصی (خانواده، طلاق، وصیت وغیره) ۷۰ آیت.

- ۳- در مورد معاملات یا حقوق اتباع (خرید و فروش، اجاره، گرو، قرض، شراکت وغیره) ۷۰ آیت.

- ۴- در مورد جرم و جزا، ۳۰ آیت.

- ۵- در مورد محکمه و جریان محاکمه، گواهی و مسائل مربوط به آن ۲۰ آیت.

- ۶- از نظر ما در ساحة حقوق دولت (اگر تأویل شود) ۳ آیت و در مجموع در قرآنکریم (۳۳۳) آیت حقوقی موجود است.

فرق اساسی قرآنکریم از سایر کتب الهی عبارت از این است که، قرآنکریم تنها منبع عقیده وی و غایوی (فکری) نیست، بلکه قانون و اخلاق هم است. به نظر فیلسوف مشهور ابن رشد (و. ۵۹۵هـ) این معجزه بزرگ قرآنکریم است.<sup>۱۳۹</sup>

## ۲- منبع دوم: سنت:

«سنت» در لغت به معنی راه - روش بوده، به صفت اصطلاح فقهی عبارت از مجموعه گفتار، کردار (اعمال) و تقریر یعنی تصدیق حضرت پیغمبر اسلام (ص) میباشد، همینگونه گفتار و کردار اصحاب پیغمبر (ص) را نیز دربر میگیرد.

بعد از قرآنکریم دومین منبع حقوق اسلام سنت نبویه (سنت های پیغمبر (ص) حساب میشود. پیغمبر اسلام (ص) چنین فرموده بود:

«برای شما دو چیز را گذاشتم، اگر به آنها عمل کنید، هیچگاه گمراه نمیشوید، آنها کتاب الله و سنت من است». بدون شک و تردید آنحضرت فرستاده خدا و سفیر بزرگ، و مبلغ او بود. در قرآنکریم چنین گفته میشود:

«ای پیغمبر! آنچه را که از طرف الله برایت نازل شده تبلیغ کن (به مردمان برسان)». <sup>۱۴۰</sup>

دانشمندان محقق از جمله دکتور شلبی سنت را به دو نوع تقسیم میکند:

۱- نوع اول عبارت از این است که، اگر پیغمبر (ص) قصد انجام کاری را داشته باشد، در همان حال از طرف پروردگار به ارتباط همان کار از طریق وحی (وحی خفی) آگاه کرده میشود. پیغمبر (ص) آنرا از طریق گفتار خود بیان میکند. تفاوت این وحی یعنی وحی خفی با وحی جلی یعنی آیات قرآنکریم، در اینست که، عبارات و مضمون آیات قرآنکریم از جانب خدا توسط حضرت جبرئیل (ع) فرستاده شده است.

۲- نوع دوم سنت عبارت از اینست که، اگر ضرورت آوردن تغییرات جدید در حیات مسلمانان احساس شود، لیکن برای حل آن به پیغمبر (ص) وحی نیاید، در چنین احوال به پیغمبر (ص) اجتهاد کردن، مثلاً، برای حل آن مسئله بر اساس نظر

<sup>۱۳۹</sup> . شیخ محمد خضری بیک، تاریخ التشریح الاسلامی، ص ۲۴، بیروت، سال ۱۹۸۸.

<sup>۱۴۰</sup> . سوره مائده، آیت ۶۷.

شخصی خودش اجازه داده شده حساب میشود. در آنحال پیغمبر (ص) اجتهاد کرده، با صحابه خود مصلحت و مشوره نموده، بیک فیصله میرسید. اگر فیصله ها و نظرات پیغمبر (ص) از طریق آیات قرآنکریم تأیید نشود، در آنحال سنت (گفتار و فیصله های قبول شده شان) از طریق قرآنکریم منوخ می شود، و احکام قرآنکریم عملی میشود.

بطور مثال، در جنگ بدر پیغمبر (ص) و اصحاب، ۷۰ عسکر دشمن را اسیر گرفته، قبل از ختم جنگ به عوض تاوان معلوم آنها را آزاد کرده اند. اما اسرای آزاد شده به دشمن پیوسته صفوف آنها را تقویت نموده اند. در آن حال آیت ذیل نازل شده، تا حصول غلبه قطعی بر دشمن به عدم رهایی اسرا تأکید شده است.

#### ترجمه:

«برای یک پیغمبر، تا زمانیکه در زمین (به دشمنان) ضربه وارد نشود، به اسارت گرفتن ممکن نیست. «شما ای مؤمنین» متاع دنیا را میخواهید. الله (برای شما) آخرت را میخواهد. الله ذات با قدرت و حکیم است.»<sup>۱۴۱</sup>

اما اگر پیغمبر به صفت یک انسان بعضی کارها را انجام بدهد، عمل شان منبع شریعت یا قانون شریعت حساب نمیشود. مثلاً، اگر پیغمبر (ص) یک طعام را نسبت به طعام دیگر برتر بداند، یا لباسی مورد پسند شان باشد، چنین کارها تشریح نیست، یعنی شامل احکام شریعت نمیشود. مسلمانان مطابق خواست خود خورد و نوش نموده و پوشیده میتوانند، (البته در حدود قواعد اسلامی).

آیا مسلمانان چنین دو نوع حالت را که بر پیغمبر (ص) رخ داده میدانستند؟ البته که میدانستند، مثلاً، در مورد وقوع محل جنگ بدر به جواب این سؤال یکی از صحابه ها - حباب بن منذر «این از جانب الله تعالی به شما و حی آمد یا خودتان اجتهاد کردید؟» پیغمبر (ص) چنین جواب داد: «اجتهاد خودم بود».

ابن منذر گفت: «اگر این طور است، از نظر من در کنار چاه بدر اوتراق کنیم بهتر خواهد بود».

<sup>۱۴۱</sup>. ترجمه معنی قرآنکریم، سوره انفال، آیت ۶۷، ترجمه و توضیحات، عبدالعزیز منصور، تاشکند، سال ۲۰۰۰.

پس از تأیید نظر حباب بن منذر از طرف مسلمانان دیگر، برای اوتراق در کنار چاه بدر اجازه داده شد.

### صلاحیت تقنین (قانونگذاری) در سنت:

پیغمبر اسلام (ص) به صفت شرح کننده قرآنکریم صلاحیت تشریح (قانونگذاری) را داشت بنابراین سنت در تشریح دو ساحة اساسی را احتوا میکند: ساحة اول، مربوط به توضیح احکام ذکر شده در قرآنکریم است. ساحة دوم، مربوط به تشریح (آماده کردن به شکل قانونی) احکامی است که در قرآنکریم نیامده است.

در ساحة اول سنت آیات قرآنکریم را تفسیر و تأویل نموده عبارات مجمل را توضیح میکند، آنده را که دارای معانی عمومی اند مختص میسازد، به آیات مطلق یعنی بدون قید و شرط، قید و شرط میگذارد. بعضی مثالها:

- در قرآنکریم امر شده است که، «نماز بخوانید»، لیکن تعداد نمازها، صفت، تعداد رکعات از طرف پیغمبر (ص) تعیین و عملی شده است. اینست مثال توضیح عبارة مجمل.

مثال تخصیص مضمون عام:

- در قرآنکریم سیستم میراث به معنی عمومی آمده است، لیکن پیغمبر (ص) برای گرفتن میراث، یگانگی دین، قاتل و غلام نبودن را شرط گذاشته و آن را مختص نموده است، مثلاً فرزندی که قاتل پدر بوده یا از طریق ناحق سبب مرگ او شده باشد از حقوق میراث پدر محروم میشود و مانند اینها.

ساحة دوم بحث مربوط به سنت: در صورت ضرورت حکم جدیدی را که در قرآنکریم نیامده سنت تشریح میکند (معین میکند). درین جا بعضی احکام از پیغمبر از طریق وحی خفی (حالتی مانند الهام) صادر شده و بعضی از آنها اجتهاد و نظر شخصی شان بوده است. البته، پیغمبر (ص) در اجتهاد کردن روح و فلسفه اسلام را در نظر میگرفت.

درینجا میتوانیم مثالهای زیادی بیاوریم. مثلاً، تعیین استحقاق جده از میراث از شش حصه یک حصه، شرط موجودیت شاهدان در نکاح، معین ساختن خونبهای اعضای

بدن، همینگونه در اعمالیکه بر اساس عُرف صورت میگیرد سکوت را به معنی رضا و تأیید دانستن.

### علم الحدیث یا حدیث شناسی

حدیث بخش اساسی سنّت یعنی گفتار روایت شده از پیغمبر (ص) را افاده میکند. لیکن بعضی دانشمندان محقق از جمله نماینده دانشگاه الازهر دکتور الحسینی عبدالحمید هاشم تأکید میکنند که: سنّت، حدیث، خبر و اثر بیک معنی، یعنی راه و روشی که از طرف پیغمبر (ص) اساس گذاشته شده، گفتار ایشان، تمام روایاتی که صحابه و تابعین از اوشان نموده اند را احتوا میکنند.<sup>۱۴۲</sup>

در شهر مدینه عربستان که به صفت شهر پیغمبر (ص) شناخته شده، به نسبت زیاد بودن راویان، حدیث نیز زیاد بود و همیشه احادیث روایت میشد، اما برعکس در عراق با آنکه در زمان حضرت عمر (رض) یک تعداد صحابه ها به آن کشور فرستاده شدند، راویان حدیث کم بود و بعد از آن نسبت حوادث سیاسی و جنگها، عراق به جلب راویان احادیث به اندازه کافی موفق نشد.

عراق نسبت اینکه منطقه جریانهای اعتقادی و حرکتهای سیاسی مختلف بود، به مرکز ضدیتهای گوناگون مبدل گشت. گروههای ضد اسلام احادیث جعلی گوناگون را بوجود آورده و به نسبت دادن آنها به پیغمبر اسلام (ص) آغاز نمودند. پرابلم های بفرنج بوجود آمده ازین رویدادها، ضرورت پاکسازی احادیث، یعنی مجزا کردن احادیث حقیقی از جعلی را به میان آورد. برای رسیدن به این هدف با وضع یکتعداد اصول و قواعد، علم الحدیث یعنی علم حدیث شناسی اساسگذاری شد.

---

<sup>۱۴۲</sup> دکتور حسینی عبدالمجید هاشم، اصول الحدیث النبوی، علومه و مقایسه، (اصول آموزش احادیث پیغمبر، علوم و معیارهای آن)، ص ۲۳، دارالشرق، قاهره، سال ۱۹۸۸.

### علم حدیث به دو نوع تقسیم میشود:

نخست: روایة الحدیث، گفتار روایت شده از پیغمبر (ص)، اعمال، تصدیق، فضیلت های عالی اخلاقی و سایر صفات شان، همچنان چیز هایی را که به اصحاب و تابعین نسبت داده شده را دربر میگیرد.

دوم: درایة الحدیث، اسلوب و میتودی که برای روایت حدیث و سنت استفاده میشود را میآموزد.

کلمه «درایت» عبارت است از شناخت یک چیز به معنی تام آن. درایة الحدیث، به نام مصطلح الحدیث، علم اصول حدیث یا اصول علم روایة الحدیث هم یاد میشود. این علم عبارت از اصول و قواعدی است که برای بررسی متن احادیث و شناسایی راویان حدیث، مورد اتفاق حدیث شناسان قرار گرفته است.

در علم حدیث اصطلاحات زیرین بکار برده میشود:

سند: راویان و حاملین حدیث.

متن: عبارات - کلمات افاده کننده موضوع حدیث.

احادیث به معنی عمومی به سه نوع - صحیح، حسن و ضعیف تقسیم میشوند.

علّامه های تورکستان امام محمد اسماعیل بخاری (۸۱۰ - ۸۷۰) و امام محمد بن عیسی الترمذی (۸۱۵ - ۸۹۲) در جمع آوری احادیث پیغمبر (ص) و مجزاً ساختن آنها از احادیث جعلی سهم فراموش ناشدنی گرفته، و از خود آثار جاویدانی بجا مانده اند. مثلاً، شاه اثر «الجامع الصحیح» امام بخاری بعد از قرآن کریم به صفت کتاب نهایت معتبر و قابل اطمینان قبول شده است.

### ۳- منبع سوم: اجماع

کلمة «اجماع» به معنی اتفاق و توافق به کار برده میشود. به حیث اصطلاح فقهی «اجماع، عبارت است از، توافق علمای یک دور که برخوردار از صفات عدالت و ملکه اجتهاد باشند در مورد یک یک سلسله احکام معین».

اجماع بعد از سنت سومین منبع اساسی فقه - حقوق اسلام بوده، از طریق آن عمل کردن به احکام معین واجب میشود. بنظر غزالی، اجماع عبارت از، اتفاق و توافق امت حضرت محمد در مسائل مذهبی است.

به معنی عمومی به نظر مؤلفان کتاب «حقوق در اسلام»<sup>۱۴۳</sup> اجماع به دو قسم تقسیم میشود:

- اجماع الأمة: (اجماع امت)، یعنی توافق جماعت اسلام.
- اجماع الائمه: (اجماع امامان - علما)، یعنی توافق علمای بزرگ علم فقه که امامان امت اند.

مثال نوع اول: اجرای جزئیات مراسم عبادت حج برای عموم مسلمانان یکسان است.

اجماع علما به دو نوع تقسیم میشود:

نخست، توافق در مورد توضیح آیات و احادیثی که پرداختن قرصهای مرحوم را قبل از ترکه و تقسیم میراث به وارثین تأکید مینماید.

دوم، به صفت اصول و قواعد حقوقی عبارت از مجموع یک سلسله عبارات موجز و مختصری است، اگرچه بر اتکای آنها به کدام آیت یا حدیث اشاره نشده باشد هم، با اطمینان مورد قبول واقع شده است. مثلاً، (اراده وقف کننده بجای حکم شریعت قرار دارد)، یعنی کسیکه ملکیت خود را وقف میکند، شخص از طریق وقف کردن چنان ملکیت دائمی را اساسگذاری میکند که، مفاد حاصله و استفاده از آن ابدی ساخته میشود، لیکن خود ملک از تصرف مالک خارج شده تحت اداره ارگانهای دلتی قرار میگیرد و هیچکس حق خرید و فروش و تصاحب آنرا نمیداشته باشد. سیستم وقف یکی از شاخه های خاص حقوق اسلامی بوده، در هیچ سیستم حقوقی جهان موجود نبود و شکل آغازین بنیادهای خیریه یا قوندیشن کنونی است.

مثال دوم، «الضرورات تبیح المحظورات» (هنگام ضرورت چیزهای ناروا، روا میشود - گر ضرورت بود روا باشد) بر اساس این قاعده، هنگام ضرورت مثلاً احساس خطر مرگ در صورت نبودن غذای دیگر، استفاده از غذا های منع شده مثلاً، گوشت خوک و حیوان مرده ممکن است.

---

<sup>۱۴۳</sup>. حقوق در اسلام، تدوین کنندگان مجید خدوری و هربیرت لیسنی و گروه مؤلفان شرق و غرب شامل ۱۲ دانشمند حقوقشناس، اسلام شناس و شرقشناس از جمله محمد ابوزهره، صبحی محسمانی، شکری قرداشی، جوزف شخت و دیگران. تهران - نیویارک، سال

اجماع چه وقت به کار می آید؟ در هنگام سکوت قانون، یعنی اگر در مذاهب اهل سنت در مورد کدام مسئله نص موجود نباشد در آن وقت اولاً از اجماع استفاده میشود. نظر به تأکید یکی از فقیهان بزرگ مذهب حنفی مؤلف «اصول الشاشی» اجماع در عمل به چهار نوع تقسیم میشود:

۱- اجماع صحابه: اگر تمام آنان در مورد یک مسئله بطور واضح و روشن ابراز نظر نموده باشند، چنین اجماع از نقطه نظر اعتبار و اهمیت آن به درجه آیات قرآن کریم قرار میگیرد.

۲- اجماع سکوتی: یعنی اگر گروهی از اصحاب مسئله در میان گذاشته شده را تأیید، باقیمانده بعد از اختلاف نظر فیصله تأیید شده را انکار نکرده خاموشی اختیار کنند، این حالت (اجماع سکوتی) بوده، به درجه حدیث متواتر قرار میگیرد.

۳- اجماع تابعین در مورد مسائل روایت نشده از اصحاب: به جایگاه خبر مشهور قرار میگیرد.

۴- در مورد بعضی گفتار اصحاب: اجماع علمای بعدی در جایگاه خبر واحد قرار میگیرد.<sup>۱۴۴</sup>

لازم به تذکر است، برای عملی ساختن اجماع توافق اشخاصیکه دارای صلاحیت اجتهاد اند معتبر شمرده میشود. توافق اشخاص عادی، متکلمین، محدثین و علمایی که در اصول فقه عالم نیستند دارای هیچگونه اهمیت و اعتبار نیست.

### اجماع در تشیع:

تشیع منابع خاص تشریح خود شانرا دارند. برای آنها «قول امام» (گفتار امام) اجماع حساب میشود و بالاتر از اجتهاد قرار دارد. چونکه امام از طریق وحی همه چیز را میداند، از همین سبب عملکردن به گفتار او اجباری است.

\* - برای معلومات بیشتر درین موضوع به منابع فقهی مذهب امامیه مراجعه شود.

<sup>۱۴۴</sup> نظام الملة ابو ابراهيم اسحق بن ابراهيم الشاشی، اصول الشاشی، ص ۷۸، مطبوعه علمی، دهلی، سال ۱۹۳۵.

اجماع از نظر علمای امامیه مذهب تشیع، نسبت اینکه کشف کننده (توضیح کننده) نظر امام میباشد، حجت است و از منابع فقه اسلام حساب میشود. از همین نقطه نظر در مورد اجماع در تشیع سه مکتب وجود دارد.

- اجماع دخولی: بنا بر عقیده نخستین مکتب که اجماع دخولی نامیده میشود، نسبت اینکه اجماع امت (جماعه اسلام) مورد توافق فقیهان است، امام به صفت یکی از فقیهان در رأس آنها قرار دارد. ازینرو بودن امام (در حال غیبت) در بین اجماع کنندهگان به شکل ناشناس شرط است. در صورتیکه مجموع توافق کنندهگان معلوم النسب (فقیهان شناخته شده) باشند، نسبت نبودن امام در بین آنها حجت حساب نمیشود. به عقیده این مکتب در بین توافق کنندهگان موجودیت یک شخص ناشناس (یعنی امام) شرط است.
- اجماع لطفی: به نظر مکتب دوم که اجماع لطفی نامیده میشود، در مورد یک مسئله فقهی توافق و اتفاق علما، دلالت به توافق امام به همان نظر میکند. چونکه اگر علما نظر خلاف به شریعت الهی و آسمانی داده باشند، به لطف و مرحمت پروردگار از طریق نماینده اش (امام) آن توافق منسوخ شده، و رهنمایی آنها براه راست لازم می افتند.
- اجماع کشفی: از نظر آنان با حصول اتفاق در مورد یک مسئله فقهی، گرفته شدن همان نظر از امام کشف میشود. مخالفین این مکتب در مورد چنین میگویند که، این اجماع در صورت حضور امام درست، در صورت غیابت امام نادرست است.

#### ۴ - منبع چهارم: قیاس

معنی لغوی قیاس مقایسه و مقابله کردن است. به صفت اصطلاح حقوقی مقایسه مسئله ای که حکم آن معلوم نشده با مسأله ای که حکم از طریق نص تعیین گردیده و در صورت موجودیت علت مشترک بین آنها، انتقال حکم مسئله دوم به مسأله اول میباید شد.<sup>۱۴۵</sup> در آن حال اگر مسئله دوم مطابق به قانون اسلام باشد، مسئله اول هم قانونی میشود، در غیر آن برعکس. مثلاً، نوشیدن خمر، (شرابیکه از انگور یا خرما تهیه

<sup>۱۴۵</sup>. تعریف داده شده در اصول الشاشی، وسیعتر داده شد، ص. ۸۷-۸۸.

میشود) در قرآن کریم بطور قطعی تحریم شده است.<sup>۱۴۶</sup> اما چون در مورد سایر مشروبات سکرآوری که از میوه جات یا حبوبات تهیه میشود نص وجود نداشت، حکم آنها (یعنی حلال یا حرام بودن آنها) معلوم نبود. اما از طریق قیاس معلوم شد که بین اینگونه مشروبات و خمر علت مشترک وجود دارد یعنی هردو انسان را مست و بی اراده میسازد و این علت سبب تحریم خمر است، بنابراین حکم خمر، یعنی حرمت آن به سایر مشروبات الکلی نیز انتقال داده شد و شرب آنها نیز ممنوع گردید.

\*- برای معلومات بیشتر درین موضوع به منابع فقهی مذهب امامیه مراجعه شود.

به نظر ادوارد سخاو، «رأی» در زمان اصحاب کرام بوجود آمده، اگر بعد از آن به درجه قیاس ارتقا یافته باشد، به نظر گولد زبیر، در فقه اسلام استفاده از «رأی» در جریان زنده گی ضرورت جدی برای پیشبرد امور محکمه انکشاف یافته، و شکل قیاس را گرفته است.

به نظر ادوارد خاو، فقه اس یافته به رأی قبل از ابوحنیفه نتوانسته بود مراحل انکشاف را بپیماید، او برای نخستین بار، در قطار سایر قواعد فقهی، متود ترویج این علم را بر اساس قیاس تنظیم نمود.<sup>۱۴۷</sup>

### انواع قیاس: قیاس جلی و قیاس خفی یا استحسان

قیاس به دو نوع، یعنی قیاس ظاهر (قیاس جلی) و قیاس خفی (استحسان) تقسیم میشود. استحسان عبارت از ترک قیاس جلی و عمل کردن به نص یا عرف میباشد.

استحسان نظر به افاده البزدوی، «ترک العسر للیسر» یعنی، عبارت از ترک حالت دشوار و عمل کردن به حالت سهل و آسانتر برای انسانها است. در منابع سه حالت استحسان ذکر شده است:

نخست: اگر قیاس ظاهر (قیاس جلی) در جریان امتحان برای تطبیق بعضی جزئیات (مسایل جزئی حادثه) مناسب دانسته نشود ضرورت جستجوی علت

<sup>۱۴۶</sup>. قرآن کریم، سوره مائده، آیه ۹۰.

<sup>۱۴۷</sup>. دکتر محمد یوسف موسی، تاریخ الفقه الاسلامی، ص، ۲۸.

دیگری به میان می آید. عمل کردن بر اساس چنین علت به افاده «اصول الشاشی» «قیاس خفی» نامیده میشود.

دوم: اگر قیاس جلی (قیاس ظاهر) به کدام نص (آیات قرآنکریم یا عبارات حدیث) در ضدیت قرار داشته باشد، مطابق نص عمل شده، قیاس ترک میشود. چونکه در حالات عدم موجودیت نص عمل کردن به قیاس امکان پذیر است.

سوم: اینکه قیاس در ضدیت با اجماع یا عرف قرار داشته باشد. در چنین حالت هم به اجماع و هم به عرف یعنی عاداتی که در بین مردم معمول است عمل شده، قیاس ترک میشود. اگر بطور خلاصه گفته شود، استحسان عبارت از آنست که قیاس را ترک نموده، به نص یا عرفی که برای شخص مکلف سهولت به بار می آورد، عمل ود. ازین اسلوب در مذهب حنفی وسیعاً استفاده شده است.

## دو گرایش متفاوت در حقوق اسلام

### اصحاب الحدیث و اصحاب الرأی

به ادامه سده سوم هجری چهار مذهب یعنی مکتب حقوقی اهل سنت و الجماعه یعنی تسنن اساسگذاری شده، راه انکشاف و ترقی خود را طی کردند.

در جریان سده های (۱-۳ هجری) (سالهای ۷۲۲-۹۲۲) در ساحاتیکه مکاتب مذکور بوجود آمدند، علمای بزرگ حقوقشناس، مجتهدین نامدار به کمال رسیدند. آنان نسبت اینکه در ترویج مکاتب مختلف حقوقی سهم شایسته داشته اند، در تاریخ حقوق اسلام دوران طلایی حساب میشود.

درین دوره یک سلسله بزرگ فقیهان وارسته وظایف تاریخی شانرا ادا نمودند. مذاهب سنّی که توسط مجتهدین بزرگ اساسگذاری و ترویج یافته و هریک بنام اساسگذاران آنها نامیده شد. آنها عبارت اند از:

۱- در کوفه و بصره یعنی بر اساس نخستین مکتب حقوقی در عراق مذهب حنفی اساس گذاشته شد.<sup>۱۴۸</sup>

۲- امام مالک بر اساس مکتب مدینه سنگ بنای مذهب مالکی را گذاشت.

۳- اگرچه امام شافعی مذهب خود (مذهب شافعی) را به حیث نماینده مکتب مدینه آغاز نمود، اما با استفاده و سیع از مذهب حنفی تعلیمات اهل حدیث و اهل رأی را تلفیق کرد، بعد از برگشت به مصر مذهب دوم خود را اساس نهاد.

۴- با اساس مکتب قدیمی حقوقی مکه از طرف احمد بن حنبل مذهب حنبلی اساسگذاری شد.

هریک از مذاهب تسنن پرابلمهای حقوقی شانرا از راه خاص خود شان حل کردند. هریک از این مذاهب که در مکان های مختلف بوجود آمدند تحت تأثیر شرایط خاص اقتصادی- اجتماعی انکشاف یافتند، با استفاده از منابع اساسی و با در نظرداشت اسلوب عرف - عادات محلی از همدیگر متفاوت اند.

در دوره مذکور از طرف عبدالرحمن اوزاعی، داؤد ظاهری و ابن جریر الطبری سه مذهب منسوب به اهل سنت و جماعه اساسگذاری شد. تعدادی از آنها در مناطق مختلف گسترش یافت. لیکن اگرچه تعلیمات آنان بعضاً بر اساس علمی عیار شده بود، تحت تأثیر یک سلسله عوامل، امکان داخل شدن وسیع را در بین مردم حاصل نکرده، آهسته - آهسته جای خود را به مذاهب مالکی، شافعی و حنفی واگذار شده، مجبور به ترک صحنه عمل گردیدند.

در دوره امویها در حل مسائل فقهی فیما بین مذاهب تسنن دو روش فکری بوجود آمد.

روش اول، عبارت بود از «اهل حدیث» یعنی طرفداران حدیث بود. اساسگذار این روش مالک بن انس بوده، امام شافعی، احمد بن حنبل، سفیان ثوری، داؤد ظاهری و اوزاعی نماینده های وارسته آن بودند. آنان با اتکای بیشتر به متن آیات قرآنکریم و

<sup>۱۴۸</sup>. دکتور محمد یوسف موسی، تاریخ الفقه الاسلامی.

احادیث، به رأی و قیاس اهمیت زیاد نداده اند. امام شافعی گفته بود: «اگر با شنیدن فتوای من، بکدام حدیث ضد آن برخوردید، همان حدیث فتوای من است.»<sup>۱۴۹</sup> روش دوم، منسوب به مکتب عراق بوده، عبارت از روش «اهل رأی» است که، از طریق ابوحنیفه (رح) و شاگردان او ابویوسف، محمد شیبانی و زُفر رواج یافته است. مردمان عراق، خراسان و تورکستان طرفداران او بوده اند.

شرایط اقتصادی، اجتماعی و مدنی کشورهای مذکور از شرایط ساده عربستان به طور قطعی متفاوت بوده، در جریان زنده گی مردم حوادث گوناگون اقتصادی، اجتماعی و سیاسی به طور منتظم روی میداد. آنان مجبور به مطابقت دادن حوادث مذکور با معیارهای شریعت و قواعد اسلام بودند. مثلاً، در عراق، خراسان و ماوراءالنهر دریا های خروشان و کشتزار های وسیع موجود بوده، ضرورت وضع قوانین مالیاتی مستحکم به خاطر ترویج محصولات زراعتی و تجارت احساس میشد. تطابق شرایط متغییر مذکور با اساسات شریعت، فقط از طریق رأی و قیاس ممکن بود.

عامل دیگر بوجود آمدن دو روش ذکر شده موجودیت حدیث و راویان زیاد احادیث اصحاب راوی حدیث بوده است. حل پرابلمهای عاید در حیات ساده مردم مدینه فقط بیشتر از طریق احادیث ممکن بود.

خلفای عباسی در حدود عراق بر اساس ضرورت ذکر شده، طرفداران رأی و قیاس را حمایت کرده اند. درین دوره علم فقه (حقوق اسلامی) را با حیات عملی هم آهنگ نموده، در ترتیب و ترویج آن ابوحنیفه و شاگردان نامدار او ابویوسف، محمد شیبانی و زُفر نقش بزرگی را داشته اند. لیکن ابوحنیفه (رح) در حالیکه از همه آنان به درجه عالیتر قرار داشته و دارای اعتبار بزرگ درعالم اسلام بوده، به صفت علامه بزرگ علم فقه و رهبر مذهب حنفی شناخته شده است.

---

<sup>۱۴۹</sup>. جرجی زیدان، تاریخ تمدن اسلام، جلد ۵، ص ۱۰۶، تهران، سال، ۱۳۳۶ هـ

## باب چهارم

### تسنن و تشیع و عوامل پیدایش آنها

#### ۱- ظهور جریانهای اعتقادی و حقوقی گوناگون در اسلام:

حضرت محمد (ص) با معین نمودن قواعد اسلام از جهت سیاسی به موفقیت های بزرگ تاریخی دست یافت. ایشان از قبایل پراکنده عرب نخستین دولت اسلامی را اساس نهاد؛ برای رهبری آن اصول- قواعد معین را راه اندازی نمودند. حدود دولت اسلامی طی مدت زمان کوتاه به طور چشم گیری گسترش یافت.

در مرحله نخست برای رهبری دولت اسلامی هیچگونه مشکل احساس نشد. چونکه آنحضرت (ص) تمام مسائل را از طریق وحی، گفتار یا عمل شان حل میکردند. هر گفتار و اوامر شان در جایگاه قانون قرار داشت. اما بعد از وفات شان درین ساحه به یک تعداد اصول و موازین جدید ضرورت احساس گردید. مشکل از اینجا برخاسته بود که هم در قرآنکریم، هم در حدیث در مورد رهبری دولت، تشکیل مؤسسات مربوط به آن و تنظیم حاکمیت رهنمود تفصیلی، دقیق و کافی داده نشده بود. در قرآنکریم (اگر تأویل کنیم) در مورد امور دولت مجموعاً سه آیت موجود بود:

- از الله ، پیغمبر و صاحبان امر (کسانیکه بر شما حاکم اند) اطاعت کنید.<sup>۱۵۰</sup>
  - و (ای محمد) در مشورت با آنها کار کن.<sup>۱۵۱</sup>
  - آنان در بین شان بر اساس مشورت کار میکنند.<sup>۱۵۲</sup>
- همینگونه در این موضوع دو حدیث ذیل موجود بود:
- اصحاب من هم چون ستاره گان اند، اگر به هریک از آنان اقتدا کنید - از پی آنان بروید، از راه راست رفته اید.
  - امامان از (قبیله) قریش میباشند.

در مرحله نخست آیات و احادیث مذکور قواعد اساسی حکومت اسلامی حساب میشد. در آیت مذکور که بودن «اولی الامر» (صاحب امر) دقیق نبود. از همین سبب بعد

<sup>۱۵۰</sup> سوره نساء، آیت ۵۹.

<sup>۱۵۱</sup> سوره آل عمران، آیت ۱۵۹.

<sup>۱۵۲</sup> سوره شورا، آیت ۳۸.

از وفات حضرت محمد (ص) تعیین رهبر و پیشوای اسلام (امام یا خلیفه)، یعنی جانشین آنحضرت آسان نبود.

امامان اول و دوم (خلفا) حضرت ابوبکر صدیق (رض) و حضرت عمر فاروق (رض) بر اساس شورا از قبیلۀ قریش تعیین شدند. در سال ۲۳ هجری خلیفۀ دوم حضرت عمر فاروق (رض) توسط غلامی بنام ابولؤلؤ به شهادت رسید. اما ایشان قبل از چشم فرو بستن از حیات گروهی از اصحاب پیغمبر (ص) را خواسته، امر کردند تا آنان از بین خود شان کسی را به عوض او به حیث امام (خلیفه) تعیین کنند. در ضمن انتخاب حضرت عثمان بن عفان را توصیه کردند. خلافت حضرت عثمان (رض) توسط همین اشخاص با صلاحیت تأیید شد.

به نوشته مؤرخ بزرگ عرب جرجی زیدان، حضرت عثمان (رض) شخص سختکوش و سازمانده جدی نبود. در دوران خلافت او سرکرده های عرب مشغول فعالیت‌های گسترش حدود دولت اسلامی بودند. لیکن حضرت عثمان در ادارات دولتی اقارب و افراد نزدیک به خود و منوب به بنی امیه را انتخاب و به آنان صلاحیت‌های زیادی را تفویض نمود.<sup>۱۵۳</sup> مثلاً، از معاویه بن ابو سفیان حاکم شام حمایت کرد. کارمندان فاقد لیاقت دولتی از صلاحیت شان سوء استفاده نموده، با زیر پا نمودن معیار های عدالت، زمینه پامال دن حقوق آنانها را مساعد ساختند.

مخالفتها در برابر حرت عثمان (رض) اوج گرفت. در نتیجه ازدیاد ضدیتها او به شهادت رسید. بعد از آن انتخاب خلیفه (امام) به یک شکل مبدل گشته؛ باعث بوجود آمدن پرابلمهای مختلف سیاسی و عقیدوی گردید. نظر به معلومات منابع تاریخی اسلام در جریان انتخاب خلیفه (امام) روشهای زیرین بوجود آمدند:

- ۱- اهالی مصر و مدینه از حضرت علی (ک) پسر عموی حضرت پیغمبر (ص) حمایت کردند.
- ۲- اهالی بصره طرفدار حضرت طلحه یکی از هم‌کابان حضرت پیغمبر (ص) بودند.
- ۳- اهالی کوفه از حضرت زبیر پسر خالۀ پیغمبر (ص) حمایت کردند.
- ۴- اهالی شام (سوریه) طرفدار نسب حضرت عثمان (رض) خلیفۀ اسلام بودند.
- ۵- در اخیر اهالی مدینه حضرت علی (ک) را به حیث خلیفۀ چهارم انتخاب کردند.

<sup>۱۵۳</sup>. جرجی زیدان، تاریخ تمدن اسلام، جلد ۱، ص ۷۶.

اگرچه طلحه و زبیر به آنها رأی موافق داده بودند؛ اما قلباً با این انتخاب مخالف بودند. آنان راه مکه را در پیش گرفته؛ از آنجا به عراق رفته؛ خواستند تا بیرق مخالفت را بر علیه حضرت علی (ک) بلند کنند.

حضرت علی (ک) این نیت را درک نموده، آنانرا تحت تعقیب قرار داد. در جنگ «جمل» که بین هردو طرف واقع شد؛ حضرت عایشه به طرفداری از طلحه و زبیر قرار گرفته؛ در جنگ اشتراک کرده بود. چون طلحه و زبیر به قتل رسیدند، حضرت بی‌بی عایشه در سال (۳۶هـ) به مغلوبیت مواجه شد.

حضرت علی (ک) مرکز خلافت را از مدینه به کوفه انتقال داد. معاویه در مخالفت با حضرت علی (ک) قرار گرفته؛ در شام دعوی خلافت کرد. او پیراهن پر خون حضرت عثمان را به منبر مسجد بلند نموده، حضرت علی (ک) و طرفداران او را قاتل حضرت عثمان (رض) اعلان کرد. مخالفت در بین هردو طرف زیاد شده و در سال (۳۷هـ/۶۵۷م) باعث بوجود آمدن جنگ «صفین» گردید.

در جریان جنگ طرفداران معاویه نسخه‌های قرآنکریم را به نیزه‌ها بلند نموده؛ حضرت علی (ک) و طرفداران او را به ختم جنگ و توافق دعوت میکنند. حضرت علی (ک) با وجود پی بردن به عواقب این حيله و نیرنگ، بر اساس اراده طرفدارانش حکمیت را قبول میکند.

عمرو بن عاص از طرف معاویه، ابوموسی اشعری از طرف حضرت علی به صفت حکم (نماینده با صلاحیت) تعیین شدند.

در جلسه حکمان نماینده هردو طرف خواهان سبکدوشی هردو حکمدار (حضرت علی و معاویه) از خلافت شده، و انتخاب شخص دیگری از جماعه مسلمین را، فیصله کردند.

بر اساس خواهش عمرو بن عاص به حضور اجتماع مسلمانان، اول ابوموسی اشعری در مورد توافقنامه صحبت نموده، چنین اعلام کرد: «ما حضرت علی و معاویه هردو را از امور حاکمیت سبکدوش نمودیم. من فعلاً مؤکلم حضرت علی (ک) را از امور خلافت سبکدوش اعلان میکنم. حال عمرو بن عاص سبکدوشی مؤکلمش (معاویه) را اعلان میکنند». لیکن عمرو بن عاص از قول و قرار خود سر باز زده، اعلان میکند که:

«تصمیم ابوموسی را شنیدید، او خلیفه اش را سبکدوش نمود، من به عوض او مؤکلم معاویه بن سفیان را خلیفه تعیین میکنم».

این حادثه به جای اینکه مشکل را حل کند؛ مخالفتها را شدت بخشید. درین حال طرفداران حضرت علی به دو گروه تقسیم شدند: گروه اول خوارج (خارجی ها) یعنی کسانیکه بر ضد حضرت علی (ک) خروج کردند. این گروه در تاریخ اسلام به نام «خوارج» معروف است. گروه دوم شیعیان، یعنی طرفداران حضرت علی (ک) و خانواده او شناخته شدند و در تاریخ اسلام به نام شیعه معروف شدند.

خوارج به صفت دشمنان سرسخت حضرت علی (ک) بر ضد او و دولت اسلامی جنگهای خونین راه انداختند. آنان برای خود شان تعلیمات خاص سیاسی و فلسفی را بوجود آورده، آن را به سرحدات اپارس، عراق، توران و خراسان پخش کردند. آنان خواهان عملی ساختن مفکوره های شان از طریق جنگ و خونریزی شده؛ قتل و قتال را به اوج رسانیدند. از اینکه قتل و قتال را به اوج رسانیدند حرکت آنان توسط مسلمانان خاموش شد. یکی از آنان عبدالرحمن بن ملجم حضرت علی (ک) را به شهادت رسانید. درین اثنا حاکمیت از سلاله بنی هاشم به معاویه نماینده بنی امیه انتقال یافت. او ا سگزار حاکمیت امویان بود که نزدیک بیک سده (۴۰-۱۳۲هـ) دوام کرد. معاویه قبل از همه بر خلاف قواعد اسلام، حاکمیت دولت را میراثی ساخت. بعد از او پسرش یزید بن معاویه بر ضد پسر حضرت علی (ک) حضرت امام حسین و سلاله او که مدعی حاکمیت بودند؛ جنگهای خونین و بیرحمانه نموده؛ یک گروه آنانرا در میدان «کربلا» به شکل فجیع به شهادت رسانید. طرفداران حضرت علی (شیعه ها) برضد امویها مبارزه را آغاز نمودند.

بدین ترتیب در حل مشکلات حقوق مردم در حاکمیت اسلام دو جریان - دو نظریه حقوقی به میان آمد. این جریانات جریان سنیان و جریان شیعیان بود.

جریان اولی نسبت اینکه بعد از قرآنکریم در حل مسائل حقوقی و دینی به سنت و اجماع اتکا دارند «اهل سنت و جماعه» یا «سنی ها» (طرفداران سنت) نامیده شده اند. این جریان بعد از وفات حضرت محمد (ص) تعداد زیاد رهبران مسلمانان، اصحاب و تابعین را باخود داشت.

مسلمانان بعد از وفات حضرت محمد (ص) برای حل مسائل حاکمیت، امتحان نهایت نازک و دقیق اجتماعی را از سر گذشتانند. حضرت ابوبکر صدیق (رض) را به

حيث رهبر دولت، رهبر (امام) تعيين کردند، و ايشان را خليفه (جانشين) ناميدند. به نظر مؤلفين کتاب «حقوق در اسلام» از اين عمل انجام شده دو نتيجه بدست می آيد:  
نخست: موافقت اعمال انجام شده، از طرف مردم با اصول – قواعد شريعت ضروری بود.

دوم: فقیهان اسلام (حقوق شناسان) در مورد تحولات تاريخی آینده نظرات اساسی شان را به مسئله خلافت متمرکز ساختند.<sup>۱۵۴</sup>  
اگر در حقوق‌شناسی تشیع کلمات «امام» و «امامت» استعمال شود، در ادبیات حقوقی تسنن بر علاوه این دو اصطلاح، اصطلاحات «خليفه» و «خلافت» هم به کار برده میشود.

به نظر حقوق‌شناسان کلمه «خليفه» به شکل تصادفی به صفت اصطلاح سیاسی – حقوقی شامل ادبیات فقهی شده است. بعد ها به عوض این کلمه، کلمه «اميرالمؤمنين» (امير مؤمنان) نیز قبول شد. بعد از اين فقیهان به تدوين اصول و قواعد این موضوع آغاز کردند.

چنانکه تذکر دادیم، بر اساس حقایق تاریخی، در سده اول هجری جماعه مسلمين در نتیجه اختلافات و ضدیتها در بين شان به گروه های گوناگون تقسیم شدند. اگر از یک طرف تشیع فقط اولاد حضرت علی (ک) را دارای حقوق قانونی امامت بدانند؛ از سوی دیگر نظر به اظهار ابویو سف (و. سال ۷۹۸م) در کتاب «الخراج»، خوارج، عقیده «هر یک از جامعه مسلمين حق دارد به مقام امامت یعنی رهبری مسلمانان تعیین شود» را پیشکش نمودند. لیکن سیاست اتکا به زور و سلاح آنان به زودی از طرف تمام جامعه مسلمين با ضدیت روبرو شده؛ رفته رفته مجبور به ترک میدان سیاست شدند. خوارج در دایره اسلام به صفت نخستین گروه تروریستی شناخته شده اند که میگو شیدند با استفاده از نام اسلام و تحریف برخی اصول و قواعد آن و استعمال زور و سلاح مذهب خود را بر جامعه تحمیل نمایند.

بدین ترتیب، با گذشت زمان، انواع افکار مذهبی، از جمله، مکتب شام منسوب به عبدالرحمن اوزاعی، مکتب ظاهری تحت رهبری داؤد ظاهری (و. ۸۸۳ م) منشعب از مذهب شافعی، مکتب اساس گذاشته شده از طرف ابن جریر الطبری (و. ۹۲۳ م) به میان آمدند. از بین همه آنها چهار مذهب مهم و اساسی - حنفی، شافعی، مالکی و حنبلی - امکانات ترغیب و ترویج دیدگاه های حقوقی شان را حاصل نمودند. جریان تشیع هم به فرقه های زیاد منقسم شده؛ از آنها جعفریه، اسماعیلیه و زیدیه، به صفت مذاهب اساسی این جریان، به فعالیت شان ادامه می دهند.

## ۲- تسنن و مذاهب مربوط به آن

مذاهب منسوب به جریان تسنن مسئله امامت (خلافت) یعنی رهبری دولت را با اتکا به قواعد شریعت و تجارب تاریخی حل میکنند.

از نظر سنّیان بعد از وفات حضرت محمد (ص) حضرت ابوبکر (رض) حضرت عمر (رض) حضرت عثمان (رض) و حضرت علی (ک) موافق به قواعد اسلام به حیث جانشین پیغمبر (ص) انتخاب شدند.

از نظر پیروان اهل سنت و جماعت، خلافت (امامت) خاص برای خانواده پیغمبر (ص) نبوده، مسئله سیاسی - حقوقی مربوط به تمام جماعه مسلمین حساب میشود.

عقاید این مذاهب را بر اساس شرح نوشته شده توسط عبدالقادر بغدادی (و. ۱۹۳۷م) از کتاب «حقوق در اسلام» به اختصار معرفی میکنیم.<sup>۱۵۵</sup>

۱- ضرورت امامت (خلافت): برای مسلمانان اطاعت همه جانبه و همیشگی از امام (رهبر دولت) ضروری است. امام خواست آنان را اجرا میکند؛ جزای قانونی را تطبیق می نماید و فعالیتهای حربی را به پیش میبرد.

۲- در صورت عدم موجودیت امام، تعیین و اطاعت از آن مسئله ضروری حساب میشود. اما نظر به مذهب تشیع در صورت عدم موجودیت امام، اطاعت از امام غایب ضروری پنداشته میشود.

۱۵۵. الحقوق فی الاسلام، ص ۷-۱۳.

- ۳- در یک زمان موجودیت دو امام ممکن نیست؛ اما اگر در بین مسافه یک دریا موجود باشد؛ هر دو طرف در مقابل هم در ضدیت قرار گرفته بر یکدیگر غلبه حاصل کرده نتوانند؛ در آن حال دو امام شده میتوانند.
- ۴- امام از قبیلۀ قریش میباشد. چونکه حضرت پیغمبر (ص) فرموده اند: «امامان از قبیلۀ قریش میباشد». (لیکن بعد ها مؤرخ و متفکر بزرگ ابن خلدون در سده چهاردهم میلادی به شرط نبودن امام از قبیلۀ قریش، تأکید میکند) مؤلف).
- ۵- نظریه پردازان تسنن (اهل سنت) چهار شرط ذیل را برای امام در میان میگذارند:
- شرط اول:** حاکمیت کامل به علم شریعت داشته؛ به درجه اجتهاد رسیده باشد.
- شرط دوم:** دارای اخلاق عالی و فضایل بزرگ باشد.
- شرط سوم:** دارای معلومات و تجربه کافی در امور حکومت داری و قابلیت تشکل امور حربی باشد.
- شرط چهارم:** از قبیلۀ قریش باشد. ابن خلدون مخالف این نظر است.
- نظر به عقیده تسنن برای امام عصمت (کاملاً پاکی از گناه) شرط نیست. اما به عقیده تشیع ۱۲ امام ایشان از جمله معصومین بوده، از گناه پاک هستند.
  - جماعۀ مسلمین از طریق نماینده های با صلاحیت شان امام را انتخاب می کنند و او را به درجه حاکمیت میرسانند.
  - بعد از وفات پیغمبر(ص) در مورد چگونه گی انتخاب جانشینهای ایشان - خلفای راشدین.
  - اگر امام صلاحیت و وظیفۀ خود را از طریق وصیت به شخص دیگری که دارای شرایط و صلاحیت امامت باشد؛ بسپارد؛ برای جماعۀ مسلمین قبول وصیت مجبوری میشود.<sup>۱۵۶</sup>
- تسنن به چهار مذهب اساسی (مکاتب حقوقی حنفی، مالکی، شافعی و حنبلی) تقسیم میشود. هر مذهب با نام اساسگذار آن یاد میشود. جهات مشترک آنها عبارت از

<sup>۱۵۶</sup>. الحقوق فی الاسلام ، ص ۷-۱۳.

اینست که، قرآنکریم، سنت، اجماع و قیاس را منبع اساسی میدانند. فرقه‌های آنها در مورد مسائل اساسی قرار ذیل است:

نخست: توجه زیاد تر به این یا آن منبع حقوقی. (قراکریم، سنت، اجماع و قیاس)،  
دوم: حل هر مسئله حقوقی به روش خاص به خود و به اسلوب بیمانند به دیگران.  
لازم می افتد که در باره هر یک این مذاهب، معلومات مختصر داشته باشیم و اول از مذهب حنفی آغاز می کنیم.

### مذهب حنفی

این مذهب که توسط ابوحنیفه نعمان بن ثابت اساسگذاری شده وسیعاً گسترش یافته؛ ۴۷٪ مسلمین پیرو آن اند. در بخش دوم این کتاب درین باره معلومات مفصل ارائه گردیده است.

### مذهب مالکی

امام مالک بن انس در سال ۷۱۳ هـ در مدینه متولد شد و در سال ۷۹۵ هـ در همانجا وفات یافت. او با اتکا به مکتب قدیمی مدینه، این مذهب را اساسگذاری نموده است. اثر مشهور او کتاب «الموطأ» است که اساس مذهب مالکی حساب میشود. شرح هایی بر این کتاب نوشته شده است. «الرد علی القدریه»، «المؤنة الکبری» هم از آثار اوست.

امام مالک، از علمای مشهور مدینه فقه را آموخته؛ اسلوب مورد حمایت آنها (اسلوب اهل حدیث) را قبول کرد و شاگردانش را هم به همین اسلوب تربیه نمود. او عموماً حکم خود را بر اساس آیات قرآنکریم، احادیث پیغمبر (ص)، قول اصحاب و اجماع صادر میکرد. از نظر او توافق (اجماع علمای شهر مدینه) - اکثر اهالی مدینه برای صدور حکم با یک حدیث برابر بود. چونکه اهالی این شهر را کاملاً آگاه از راه و روش پیغمبر (ص) و اصحاب شان و عمل کننده بر اساس آن میدانست. نظر به تأکید دکتور ذبیح الله

صفا، او در کتاب «الموطأ» تعداد اجماع مدنی ها را به بیشتر از چهل مسئله رسانیده است.<sup>۱۵۷</sup>

نظر به تأکید کتاب «حقوق در اسلام»، امام مالک در توضیح مکتب مدینه با استفاده از عملیات و منطق خاص خودش در به کار بردن یکایک روایتهای معتبر، دارای اسلوب معین بود. تفکر علمی - حقوقی او بیشتر درست و هم آهنگ شده به نظر میرسد.<sup>۱۵۸</sup>

در سده های وسطی نسبت اینکه مرکز فعالیت مذهب مالکی به شمال - غرب افریقا انتقال کرد؛ در همانجا رواج یافت.

مذهب مالکی مانند مذهب حنفی عُرف و عادت را انتخاب نمود. نظر به اظهار الوان شیریزی (و. سال ۱۵۰۸) - یکی از فقیهان مالکی - لازم است تا عُرف - عادات - تا حد امکان - با قوانین الهی هم آهنگ ساخته شوند. مالکی ها قاعده منفعت «مصلح مرسله» را به صفت منبع ضمیمه ای، شامل اصول الفقه نموده اند.

به نوشته دکتور محمد یوسف موسی در کتاب «تاریخ فقه اسلام»، قانونگذاری فرانسه در مراحل نخستین خودش بسیاری چیزها را از فقه اسلام، به خصوص از مذهب مالک بن انس گرفته بود. این مذهب در کشورهای غرب افریقا و اندلس (هسپانیه) گسترش بیشتر داشت.<sup>۱۵۹</sup>

در حال حاضر مذهب مالکی در مصر جنوبی، فلسطین، سودان، ایریتوریا، سومالی، لیبیا، تونس، مراکش، افریقای مرکزی و غربی، زمبیا، نایجیریا، سواحل شرق عربستان (کویت، بحرین، عمان) گسترش یافته است. اگر در محاکم مراکش و الجزایر بر اساس مذهب مالکی، دعاوی حقوقی، پیش برده شود؛ در محاکم تونس مذاهب مالکی و حنفی دارای حقوق مساوی اند.

<sup>۱۵۷</sup>. دکتور ذبیح الله صفا، تاریخ ادبیات در ایران. چاپ تهران.

<sup>۱۵۸</sup>. «حقوق در اسلام»، ص ۵۹.

<sup>۱۵۹</sup>. دکتور محمد یوسف موسی، «تاریخ الفقه الاسلامی»، ص ۱۲.

### مذهب شافعی

اساسگذار این مذهب ابو عبدالله محمد بن ادریس بن عباس بن عثمان شافعی در سال (۷۶۷م) در ساحه غزه متولد شد و در سال (۸۲۰م) در مصر چشم از جهان پوشید. او بعد از فراگیری علم فقه از علمای مکه به مدینه رفته، به حلقه تدریس امام مالک بن انس زانو زد. بعد از وفات امام مالک به یمن و بعد از آن به بغداد سفر نمود. شافعی زمانیکه در عراق استقامت داشت؛ از محمد بن حسن شیبانی - شاگرد ابوحنیفه (رح) روش اهل عراق را در مورد علم فقه آموخت. بدین ترتیب اهل علم حدیث با طرفداران رأی و قیاس از جهت علمی یکجا شدند. بعد از آن شافعی تعلیمات حاصله را دوباره باز سازی نمود. بعض تغییرات را در آنها وارد کرد. به ایجاد اسلوب خاص خودش موفق شد. نظر به تأکید ذبیح الله صفا، اسلوب فقهی او متکی به قرآن کریم، سنت، اجماع و آثار (احادیث) است. قیاس برای صدور فتوا اساس حساب میشود.<sup>۱۶۰</sup>

اثر مشهور او در مورد فقه «کتاب الأم» (کتاب مادر، یعنی کتاب اساسی) است و در مورد اصول الفقه اثر «الرساله» منبع اساسی مذهب شافعی حساب میشود. دکتور محمد معین از آثار او شش اثر دیگر را ذکر میکند.

اگرچه شافعی خود را یکی از اعضای نخستین مکتب حقوقی مدینه حساب میکنند؛ ولی در نظرات او استدلال شرعی به درجه عالی پیشرفت خود رسید.

به نظر مؤلفان کتاب «حقوق در اسلام»، در دوره او استدلال حقوقی به نهایت درجه رواج یافت. اطمینان عمیق او به احادیث روایت شده از پیغمبر (ص)، امکانات رد هیچ حدیثی را به شکل آشکار به او نمیدهد. او فقط در صورت بوجود آمدن روایتی بر ضد روایت، دارای چنین امکانات میشود.

نظر به تأکید منبع مذکور، شافعی به هدف پیروی عام و تام پیغمبر (ص) در مورد مسائل اساسی، اجماع علما را رد کرد. برعکس اگر لازم می افتاد؛ در مورد سنت عنعنه های مکاتب قدیم را قبول میکرد. شافعی در نظریه اش به اجماع امت توجه میکرد، لیکن بعد ها نماینده های با صلاحیت مکتب شافعی، به قبول اجماع علما مجبور شدند.<sup>۱۶۱</sup>

<sup>۱۶۰</sup> دکتور ذبیح الله صفا، تاریخ ادبیات در ایران، جلد اول؛ ابن خلدون، المقدمه، ص ۳۱۴.

<sup>۱۶۱</sup> حقوق در اسلام، ص ۷۲.

امام شافعی، مانند امام مالک احمد بن حنبل، اوزاعی و سُفیان ثوری از اهل حدیث حساب میشود. او گفته است: «اگر در مذهب من کدام حکمی را برضد کدام حدیث بیابید؛ همان حدیث را مذهب من بدانید».

به نظر مجید خدّوری، بدون در نظر داشت بعضی کمبودیها، نظریه شافعی در مورد شریعت در حال ارتباط با همدیگر عبارت از یک سیستم عالی منطقی بوده؛ بالاتر از نظریه نخستین مکاتب حقوقی قرار دارد.

در سده های سوم و چهارم هجری در تورکستان مذهب شافعی با مذهب حنفی در میدان رقابت قرار داشتند.<sup>۱۶۲</sup>

نماینده وارسته آن دانشمند بزرگ تاشکینت محمد بن علی بن اسماعیل الفّقال الشّاشی (۲۹۱-۳۶۵هـ) بود.

به نوشته خیرالدین زرکلی، او از علمای مشهور عصرش در فقه، حدیث، لغت و ادبیات حساب میشد. در اصول الفقه اثرش مشهور است. فّقال شاشی در تاشکینت وفات یافته؛ آرامگاهش در جوار مدرسه هست امام (حضرت امام) قرار دارد.

### مذهب حنبلی

امام ابو عبدالله احمد بن محمد بن حنبل، مادرش از شهر مرو تورکستان و پدرش از سرخس بود. در سال (۱۶۴ هـ- ۷۸۰ م) در شهر بغداد متولد و در سال ۲۴۱ هـ در شهر بغداد چشم از جهان پوشید. در قبرستانی بنام «باب حرب» دفن گردیده است. شهر بغداد منحیث مرکز پر جوش و خروش علم و دانش و اعتقادات گوناگون در رشد و ارتقای او از جهت علمی، محیط نهایت مناسب بود.

او تا سال (۱۸۳ هـ) در بغداد کسب علم نموده؛ بعد از آن به خاطر طلب علم و دانش به شهرهای کوفه، بصره، مکه، مدینه، یمن، شام و جزایر سفر نموده است. بعد از آن به بغداد بازگشت نموده؛ به حلقه درس امام شافعی نشست. در سال (۱۹۵ هـ) از فقه و اصول الفقه کسب آموزش کرده است. احمد قسمت زیاد عمرش را صرف حدیث شناسی،

<sup>۱۶۲</sup>. ابن خلدون، مقدمه، ص ۳۱۵.

جمع آوری ترتیب و تنظیم احادیث نمود. از محدثان مشهور از جمله، هُشیم، سُفیان بن عُیینه، ابراهیم بن سعد، جریر بن عبدالحمید، یحیی الکتان، وکیع، عبدالرحمن بن الیهدی و استادان دیگر حدیث آموخته و روایت کرده است.

احمد، اولین بار علم فقه را بر اساس روایت و هم درایت (رأی و قیاس) از امام ابویوسف شاگرد امام ابوحنیفه (رح) و قاضی القضاة بزرگ دولت عباسیان آموخت. لیکن او بیشتر به فقه نه، بلکه به آموزش حدیث دلچسپی داشت. خودش میگوید: «نخستین کسیکه من از وی حدیث را یادداشت نمودم ابویوسف بود».

او فقه خلفای رادین، فقه اصحاب و تابعین، همینگونه فقه شافعی را متناسب ساخت.

احمد بن حنبل در دوران خودش به صفت امامالمحدثین (امام محدثان) شناخته شده بود. با تصنیف کتاب «المُسند» به کار نهایت مهم دست یازید. گفته میشود که او یکصد هزار حدیث را حفظ نموده بود. او شاگرد و همنشین خاص امام شافعی بود. شافعی تا زمانیکه وارد مصر میگردید؛ احمد در خدمت او بود. شافعی در مورد احمد گفته بود: «هنگام خروج از بغداد در آنجا هیچ کسی را با تقوا تر و فقیه تر از ابن حنبل نیافتم».<sup>۱۶۳</sup> احمد بن حنبل، بر ضد عقیده معتزله بود و به قرآنکریم منحیث مخلوق، نه بلکه منحیث قدیم اعتقاد داشت. از همین سبب به خاطر عدم انصراف از عقیده اش، تحت تعقیب خلیفه عباسیان قرار گرفته؛ ۲۸ ماه در حبس نگهداشته شده؛ تحقیر شد، در سال ۲۲۰ هـ در دربار خلیفه تازیانه زده شد و او را با لباس خون آلودش از ارگ بیرون کردند.

احمد بن حنبل، دارای دیدگاه خاص فقهی خودش بود. با این دیدگاهش مجزا از دیگران قرار داشت. او، ایمان را تصدیق به قلب، اقرار بزبان و عمل با اعضای بدن میدانست. او می گوید: عمل، جزء ایمان است؛ از همین سبب ایمان می تواند کم و زیاد باشد. به تعبیر دیگر قَلت و کثرت در ایمان را می پذیرد طوریکه اگر زیاد عمل شود؛ ایمان زیاده میشود و اگر کم عمل شود، ایمان کم میگردد.

<sup>۱۶۳</sup>. دکتور الحسینی عبدالحمید «اصول الحدیث النبوی و مقایسه»، ص ۲۰۳.

در مورد شخص مرتکب گناه کبیره در مخالفت با معتزله قرار میگیرد. این نظر آنان که مرتکب گناه کبیره مومن نیست را، رد میکند.

احمد بن حنبل، با اتکا به اسلوب خاص خودش مذهب حنبلی را اساس گذاشت و در ترویج آن، از طریق ابن عباس - در مکه - از نخستین مکتب حقوقی که جوانه های آن آغاز به باروری نموده بود؛ استفاده نمود. او در مذهب خود به قرآن کریم، سنت، گفتار و اجماع توجه اساسی را معطوف می داشت و تا موقعی که ضرورت جدی احساس نمیشد؛ از قیاس استفاده نمیکرد. تمام احادیث حتی خبر واحد و قول احاب را بالاتر از قیاس میدانست. کتاب «مُسند» او بیشتر از ۴۰ هزار حدیث را در خود جا داده است.

ابن تیمیه یکی از رهروان او (۱۲۶۳-۱۳۲۸م) اجماع را انکار نموده، توجه زیاد به قیاس میکند.

از اینکه مذهب حنبلی به رأی و قیاس توجه زیاد نمیکرد؛ در مناطقی که گسترش یافته توانایی حل مسائل حقوقی با در نظر داشت منافع مردم را نداشت و مانند مذاهب دیگر وسیعاً گسترش نیافت. نظر به تأکید کتاب «حقوق در اسلام»، در سده ۱۴ معروض به انقراض گردید.

در اواسط ده ۱۸ محمد بن عبدالوهاب (۱۷۰۳-۱۷۸۷م) با استفاده از قاعده سختگیری های این مذهب، جریان اکستریمیسم (افراطی - بنیاد گرایی) وهابی را اساس گذاشت.

### مذهب اوزاعی

اساسگذار این مذهب ابو عمر عبدالرحمن بن محمد الاوزاعی (۸۸-۱۵۷هـ) بود. او در بعلبک شام تولد یافت.

در جوانی به علم حدیث دلچسپی پیدا نموده؛ از محدثین بزرگی چون عطا بن ابی رباح، زهری و مانند اینها درس گرفته است.

از اینکه اوزاعی متعلق به اهل حدیث بود؛ کاملاً در ضدیت با قیاس قرار مگیرد. مذهب او در دیار شام که مسکن اوست گسترش مییابد. بعداً امویهای مفرور، تعلیمات او را از شام به اندلس (هسپانیه) برده گسترش میدهند. لیکن در آنجا مذهب مالکی به این مذهب غلبه حاصل نموده؛ او را از صحنه عمل بیرون میکند.

به نظر مؤلفان «حقوق در اسلام»، دکتورین اوزاعی غیر مستحکم، استدلال آن شامل سیستم نشده و در درجه ابتدایی قرار داشت. دیدگاه های حقوقی اش بیشتر همانند مکتب ظاهری ها بود.<sup>۱۶۴</sup>

### مذهب ظاهری

اساسگذار این مذهب ابوسلیمان داود بن علی بن خلف الاسبهانی الظاهری (سال ۲۰۲-۲۰۷هـ) است. او بر اساس یک روش خاص حقوقی این مکتب را تأسیس نمود. بنا بر قواعدی که او اتکا دارد به ظاهر (معنی ظاهری) قرآنکریم و احادیث عمل میکرد. اجتهاد با آزادی نظر شخصی ضد مذهب او حساب میشود. علاوه برین در مکتب ظاهری استفاده از قیاس و استدلال - با اسلوب منظم که مورد حمایت مذهب شافعی بود- کاملاً انکار میشود. مثلاً، در قرآنکریم ربا (سود خوری) حرام گردانیده شده است. در احادیث ربا در شش چیز یعنی، طلا، نقره، گندم، جو، نمک و خرما منع شده است. لیکن سایر مکاتب حقوقی بر اساس قیاس، قاعده ربا را به اجناس دیگر قابل سنجش و پیمایش هم، حمایت نموده ساحة آنرا وسیع ساخته است. ظاهری ها چنین عمومیت ها را قبول نکرده؛ فقط در شش جنس ذکر شده در حدیث حکم، ربا را جاری میکنند. و یا، از نظر آنان لعاب دهن سگ نظر به تأکید حدیث نجس حساب میشود. اما بول (ادرار) آن، نسبت نبودن نص نجس نیست. مذهب ظاهری، بر یک روش خشک، اساس یافته است. بدون اندیشه به عاقبت کار، عمل می نمود. استدلال حقوقی را یک جانبه، تصور فکر و شخصی می پنداشت. آنان در مورد اجماع فقط به اجماع اصحاب توجه میکردند. دیدگاه حقوقی مذهب ظاهری به معنای عمومی از جهات مختلف، به حنبلی ها و طرفداران سنت (اصحاب السنه) شباهت داشت.<sup>۱۶۵</sup>

<sup>۱۶۴</sup>. الحقوق فی الاسلام، ص ۵۸.

<sup>۱۶۵</sup>. الحقوق فی الاسلام، ص ۷۵-۷۶ و ابوزهره، تاریخ المذاهب الاسلامیه.

اگرچه در مذهب ظاهری علمای مشهوری چون ابن حزم اندلوسی ظهور کردند و به دفاع از این مذهب، آثار علمی آفریده اند؛ با آن هم مذهب ظاهری در سده ۵ هجری، جایگاه خود را از دست داد و طرفدارانش به مذاهب شافعی و مالکی گراییدند.

### مذهب طبری

اساسگذار این مذهب، ابو جعفر محمد بن جعفر بن یزید الطبری (سال تولد ۲۲۴هـ) بود. او در کشورهای مختلف آموزش علم نمود. در علم و فن شخص بیمانند زمانه اش بود. او حافظ قرآن کریم بود. اصول فقهی و تاریخ اصحاب کرام و تابعین را بخوبی میدانست. او در ساحات مختلف کتابها نوشته است. آثار او از کتب نادر هر ساحه بوده است. مثلاً، در باب تاریخ، کتاب «تاریخ الامم و الملوک» را که بنام «تاریخ الطبری» مشهور است نوشته است. این کتاب که بزبان عربی نوشته شده در بین کتب تاریخی نهایت قابل اطمینان است. در باب تفسیر کتاب «جامع البیان عن تأویل آیات القران» مشهور به «تفسیر الطبری» را نوشته است. همینگونه کتاب «اختلاف الفقها» و کتاب ناتمام «تهذیب الآثار» را نیز دارد.

او نخست در مصر در مورد مذهب شافعی از ربیع بن سلیمان، مالک بن یوسف و بنی عبدالحکم درس گرفت. در عراق، فقه را از ابوالمقاتل آموخت. بعداً علمیت او وسعت یافت و به اجتهاد آغاز کرد. در مورد اجتهاد خودش کتابهایی بنام «لطیف القول» و «کتاب الخفیف» را نوشت. «کتاب الخفیف» را نظر به تقاضای وزیر مکتفی نوشته بود. بعداً به نوشتن «کتاب البسیط» آغاز نمود.

فقیهانی که از پی مذهب او رفتند زیاد بوده اند؛ از جمله:

- علی بن عبدالعزیز بن محمد الدولابی، او در خصوص نظرات علی بن المغلس که در مذهب داؤد ظاهری بود، کتاب ردیه نوشت و مؤلف کتاب «کتاب افعال النبی» بود.
- ابوالحسن احمد بن یحیی المنجم المتکلم، او کتابهای «المدخل الی مذهب الطبری و نصره مذهبه»، «کتاب الاجماع» و «کتاب الرد علی المخالفین» را نوشته است.
- ابوبکر محمد بن احمد بن محمد بن ابوالسلیح الکاتب.

- ابوالحسن الدقیقی الحلوانی.
- ابوالفرج المعافی بن زکریا النهروانی، او در بسیاری از علوم شخصیتی بزرگ و در مذهب طبری عالم بی بدیل زمانه اش بوده است. به ارتباط مذهب طبری چندین کتاب فقه نوشته است.
- باید گفت که تا نیمه سده پنجم به مذهب طبری عمل شده و بعد از آن ضعیف شده و از بین رفته است.<sup>۱۶۶</sup>

### تشیّع و مذاهب مربوط به آن

در مذهب شیعه یا تشیّع عقاید ذیل به پیش کشیده میشود:

امامت یعنی جانشینی پیغمبر یا رهبری دولت اسلام، بر اساس وصیت پیغمبر (ص) به اولاد حضرت علی (ک) که از بطن حضرت بی بی فاطمه دختر حضرت محمد (ص) متولد شده باشد، خاص است.

نظر به تأکید ابن خلدون، بر اساس عقیده شیعیان، مسئله امامت - نسبت اینکه اساس دین و قاعده اسلام است - تعیین و انتخاب آن به جماعت اسلام (امت) سپرده نشده است و نیز از طرف پیغمبر (ص) این صلاحیت به امت داده نشده است.

تعیین امام برای جامعه اسلام به حضرت پیغمبر (ص) واجب است. از نظر آنان افضل اصحاب و اولین خلیفه که از طرف پیغمبر (ص) تعیین شد؛ حضرت علی بن ابی طالب بود.<sup>۱۶۷</sup>

به عقیده شیعیان، «امامان» از جمله انسانهای عادی نیستند و دارای خصوصیات ذیل می باشند:

نخست: فقط ذواتی که از بطن فاطمه دختر پیغمبر (ص) متولد شده و فرزندان آنان خانواده پیغمبر (ص) بوده؛ دارای صلاحیت حقیقی و قانونی امامت اند.

<sup>۱۶۶</sup>. خضیری بیک، تاریخ التشریح الاسلامی، ص ۱۰۲-۱۰۳.

<sup>۱۶۷</sup>. ابن خلدون، المقدمه، ص، ۱۳۸، دار ابن خلدون، اسکندریه، سال نشر ندارد.

دوم: امام پیغمبر نیست، اما در بین پیغمبر (ص) و انسانهای عادی قرار دارد.  
سوم: امام از تمام گناهان پاک بوده؛ هیچگاهی مرتکب گناه و خطا نمیشود.  
چهارم: امام از تمام کارهای انجام شده در گذشته و آنچه تا روز قیامت رخ میدهد - از طریق الهام - واقف میشود.

پنجم: تفسیر کردن قرآنکریم فقط مختص به امام است.  
بنابر همین دلایل امام شیعیان، از امام (خلیفه) سنیان فرق داشته؛ بنابر تأکید این مذهب، امام، معلم نخست، غیبدان، میراث خوار علوم پیغمبر (ص) حساب میشود.

نظر به اظهار دکتور ذبیح الله صفا، حضرت علی (ک) علوم ظاهری و باطنی (داخلی) را از حضرت پیغمبر (ص) آموخت. بعداً این قابلیت به اولاده او انتقال کرد. هر یک از امامان در زمان خود شان اهالی را از علوم خود با خبر کرده اند. از همین سبب شیعیان، احادیثی را که از امامان روایت نشده باشد، قبول ندارند.

شماری از خصوصیت‌های مذهبی - حقوقی مذهب جعفریه قرار ذیل اند:

- ۱- امامت - رهبری دولت - مختص به امام است.
- ۲- قبول قرآنکریم و احادیثی که بعداً توسط امامان خود شان روایت شده اند، به صفت منبع اساسی.
- ۳- رد اجماع و قیاس.
- ۴- ادای یک جایی بعضی از نمازها در یک وقت.
- ۵- مسح کردن پا در هنگام طهارت.
- ۶- قانونی بودن نکاح مؤقت (درفصل ۶ ماده های ۱۰۷۵-۱۰۷۷ قانون مدنی جمهوری اسلامی ایران، نکاح مؤقت بنام «نکاح منقطع» قانونی، قبول شده است).
- ۷- تقیه - پنهان کردن اعتقاد و مذهب - در جاهای خطرناک .
- ۸- اضافه کردن عباره «اشهد ان علیاً ولی الله» (گواهی میدهم که علی ولی یعنی دوست الله است) در آذان.
- ۹- حرام دانستن ازدواج با زنان نصرانیها و یهودیها (زنان اهل کتاب).
- ۱۰- حساب کردن سه طلاق فی المجلس، به صفت یک طلاق

- ۱۱- قانونی دانستن طلاق در صورت شهادت دو شخص عاقل  
۱۲- جاری بودن حکم شیردهی به خانمی که طفلی در یک روز ۱۵ بار شیر او را مکیده باشد.

تشیع اساساً به دو گروه تقسیم میشود:

۱. شیعیان غالی (غَلّات) (بسیار مبالغه کننده).

۲. شیعیان معتدله.

شیعیانی غالی شروع از سده هفتم میلادی نسبت اینکه حضرت علی (ک) را به درجه پیغمبری رسانیده بودند، غالیها (غَلّات) یعنی مبالغه کننده گان خوانده شده اند.<sup>۱۶۸</sup> نظر به عقیده گروهی از آنان اصلاً حضرت علی پیغمبر بود، لیکن حضرت جبرئیل اشتباه نموده وحی را به او نه، بلکه به حضرت محمد (ص) سپرد. مانند زاغها (غُرَاب) که شبیه همدیگر اند، حضرت علی (ک) هم شبیه حضرت محمد (ص) بود. ازین سبب آنانرا (غُراییه) هم مینامند.<sup>۱۶۹</sup>

شیعیان معتدل اساساً به سه مذهب تقسیم میشوند. فرق اساسی آنها از تعداد امامان نشئت میکند. آنها مذاهب جعفریه، اسماعیلیه و زیدیه است.

### مذهب جعفری

طرفداران این مذهب به دوازده امام، آغاز از حضرت علی (ک) و اولاده شان اعتقاد دارند. از همین سبب آنان «اثنا عشریه» (دوازده امامی) نامیده میشوند. بنا بر عقیده آنان، امام دوازدهم اگر تولد یافته باشد؛ هم در حال حاضر «غایب» است یعنی نمایان نشده است. روزی او حاضر شده تمام اهل دنیا را به طرف عدالت و ایمان رهنمایی میکند. این مذهب، مذهب رسمی جمهوری اسلامی ایران است.

<sup>۱۶۸</sup>. محمد ابو زهره، «ابوحنیفه»، ص ۹۷.

<sup>۱۶۹</sup>. محمد ابوزهره، «ابوحنیفه»، ص ۹۷.

شیعیان جعفری نکاح «مُتعه»<sup>۱۷۰</sup> را قانونی میدانند. لیکن شیعیان زیدی و فاطمی مانند سنیها آن را ناقانونی می‌شمارند. «الحرورالعاملی» یکی از علمای جعفری چنین عقیده دارد: «یک شخص مؤمن فقط در صورت اجرای عمل مُتعه، مسلمان حقیقی میشود».

از طرف فاطمی ها در مورد ناقانونی بودن مُتعه یا نکاح مؤقت در کتابی بنام «عیون الاخبار» منسوب به قلم سیدنا ادریس امام الدین روایت ذیل قید گردیده است: وقتی از او (امام المعزالدین الله) در مورد مُتعه پرسیده شده بود؛ امام چنین گفت: «آیا با اقارب نزدیک به تو - یعنی کسانی که ازدواج تو با آنها حرام است- در عملی کردن نکاح مُتعه راضی هستی؟» آن شخص جواب داد: «خداوند گواه باشد که راضی نیستم». امام به او گفته بود: «این برای تو کافی است، قانونی را که برای خودت انتخاب نکردی برای دیگران انتخاب مکن».<sup>۱۷۱</sup>

تمام سیاست داخلی و خارجی دولت، به خصوص قانونگذاری و امور مجلس عالی جمهوری اسلامی ایران بر اساس نورمهای اسلام و مذهب جعفری اجرا میشود. جعفریه در ایران، افغانستان، پاکستان، هندوستان، لبنان، عراق و آذربایجان انتشار یافته است.

### مذهب اسماعیلیه

اسماعیلیان به وجود هفت امام - شروع از حضرت علی (ک)، تا امام هفتم امام اسماعیل پسر امام ششم جعفر صادق - اعتقاد دارند. به پنهان بودن پسر او محمد تا کنون اطمینان دارند. طرفداران این فرقه تحت رهبری فاطمی ها از مصر گذشته، در شمال آفریقا دولت فاطمی ها (۹۰۹-۱۱۷۱م) را اساس گذاشتند و از همانجا به انتشار مذهب اسماعیلیه به ایران، خراسان و جاهای دیگر تلاش نمودند.

<sup>۱۷۰</sup>. مُتعه ازدواج به خاطر لذت بردن را میرساند، اگر به عباره دیگر بگوییم، عبارت از نکاح مؤقت است.

<sup>۱۷۱</sup>. الحقوق فی الاسلام، ص ۱۳۷.

یک گروه اسماعیلیان - نصیری ها «غلات ها» (مبالغه کننده گان) بوده، در مورد کردار، گفتار و افکار امام بیحد و بی اندازه مبالغه میکنند. مسلمان بودن این گروه افراطی از طرف سایر گروه های شیعه بخصوص جعفری ها انکار میشود.

فرقه های باطنی و قرمطی منسوب به مذهب اسماعیلیه از نخستین گروه های بنیاد گرای اسلامی بودند که برای رسیدن به حاکمیت از راه تروریزم و استعمال سلاح مبارزه نمودند و به کشتن تعداد زیادی از رهبران دینی و دولتی موفق شدند.

ابومنصور ماتریدی در برابر آنان مبارزه مفکوروی را به پیش گرفته؛ یکتعداد کتب نوشت. اسماعیلی ها در هندوستان، پاکستان، ایران و افغانستان زنده گی مینمایند.

### مذهب زیدی

آنان تعداد امامان را کم میکنند. نظر به عقیده آنان امام پنجم امام زید بن علی زین العابدین است. امامان بعد از او اشتباهات نموده اند. آنان در مسائل حقوقی به سنی ها خیلی نزدیک بوده؛ اجماع و قیاس را بعد از قرآن کریم و سنت اساس شریعت میدانند. اجتهاد و استحسان را به صفت اساس حقوق قبول دارند.

آنان خلفای اول و دوم - حضرت ابوبکر صدیق (رض) و حضرت عمر فاروق (رض) - را مانند شیعیان دیگر را خطاکار نمیدانند و به آنان به نظر احترام مینگرند.

اساسگذار مذهب آنان امام زید بن علی فقیه و محدث بود. اسلوب فقهی او با اسلوب ابن ابی لیلا و ابوحنیفه نزدیک بوده است. ابوحنیفه (رح) به او خیرخواهی نموده، در دوران جنگ بر ضد اموی ها به او کمک مادی نموده است. کشور یمن مرکز اساسی آنها حساب میشود.

## بخش دوم

### امام اعظم ابوحنیفه و مکتب حقوقی او (مذهب حنفی)

#### قسمت اول

#### حیات، شخصیت و فعالیت های علمی امام اعظم ابوحنیفه (رح)

##### اصل و نسب ابوحنیفه و دوران جوانی او:

نعمان بن ثابت گنیه اش ابوحنیفه و مشهور با لقب امام اعظم اساسگذار مذهب «حنفی»، درسال ۸۰ هجری در شهر کوفه تولد یافته؛ در سال ۱۵۰ هجری در همانجا وفات نموده؛ در موضع «عسکر مهدی» شهر بغداد در شرق قبرستان خیزران دفن گردیده است.

به نوشته علی اکبر دهخدا در لغتنامه اش، بر اساس روایت ابن خثیمه سلیمان بن ابوشیخ، نماز جنازه او به امامت حسن بن عماره خوانده شده است.<sup>۱۷۲</sup> به نوشته ابن خلکان، شرف الملک ابوسید محمد بن منصور الخوارزمی مستوفی (وزیر مالیه) ملک شاه سلجوقی، بالای قبر ابوحنیفه (رح) مشهد و گنبد اعمار نموده، در جوار آن برای حنفی ها مدرسه بزرگی را بنا نهاد. در مراسم افتتاح بنا، شاعر مشهور البیاضی آمده شعری را قرائت نمود. درین شعر خدمات ابوحنیفه (رح) در ترویج علم و کاری را که ابوسید در ساختمان این مزار نموده؛ توصیف شده است.<sup>۱۷۳</sup>

پدر کلان ابوحنیفه (رح) زوتی اصلاً از اهالی کابل بوده؛ در زمان هجوم اعراب در خراسان، از طرف تیم الله بن ثعلبه به اسارت و غلامی گرفته شد. بعداً از غلامی آزاد د و دین اسلام را قبول کرد. پسر او ثابت در محیط اسلام تولد یافته، با حضرت علی (ک) ملاقات نموده، در روز نوروز به او حلوی فالوزج (فالوده) تقسیم کرده، دعای امام را برای خود و خانواده اش گرفته است.

<sup>۱۷۲</sup>. ا. اکبر دهخدا، لغتنامه، جلد ۱، ص ۳۸۵.

<sup>۱۷۳</sup>. ابن خلدون، وفیات الاعیان، جلد ۴، ص ۵۸۵.

ابوحنیفه (رح) در یک خانواده ای که به امور تجارت اشتغال داشت متولد شد و با خرید و فروش پارچه های ابریشمی امرار حیات میکرد. در عین حال آموزش علم و معرفت و تعلیمات اسلامی مورد دلچسپی او بود.

کشور عراق محیطی که او زنده گی نموده- از زمان های قدیم مکان زیست ملتها و فرقه های گوناگون و یکی از مراکز تمدن بوده است. در آنجا سریانی ها، حاملین فلسفه یونان و حکمت شرق بشمار بودند و در مورد سیاست و عقیده رو شهای مختلف موجود بود.

شیعیان، خوارج (خارجیان)، معتزلی ها، همینگونه یک تعداد تابعین و مجتهدین در آنجا جمع شده بودند. یک گروه فقیهان که شاگردان صحابه مشهور ابن مسعود بودند، در ترویج علم فقه تأثیر قابل لمس داشته اند.

در اوایل ابوحنیفه (رح) بیشتر به امور تجارت اشتغال داشته؛ هنگام فراغت به ملاقات علما میرفت. با گروه های مختلف در مجادله و مناظره می بود و با تفکر و جهان بینی آنان آشنایی حاصل میکرد.

اگرچه علمای کوفه او را به آموزش علم تشویق و ترغیب می نمودند؛ اما ملاقات او با شعبی یکی از علمای مشهور آن دوران نقطه عطفی در حیات او بود. نظر به اظهار خود امام، شعبی اشتراک او را به مقصود آموزش علم و رفتن به مجالس علما توصیه نموده؛ گفته بود: «من در وجود تو یک نوع بیداری و تحرک می بینم».<sup>۱۷۴</sup>

نصیحت شعبی بر ابوحنیفه (رح) تأثیر عمیق گذاشته، او را بسوی علم و معرفت کشانید. اگرچه کمتر به بازار میرفت؛ اما پیشه پدری اش تجارت را کاملاً ترک نکرد.

او برای نخستین بار به علم کلام علاقمند شده، با فرقه های گوناگون به خصوص با نماینده های معتزله و خوارج جر و بحث میکرد. حتی به خاطر مناظره با معتزله یکسال در شهر بصره باقیماند. او دروازه های تمام علوم به خصوص، علم کلام، حدیث، تفسیر، فقه، و حکمت را دق الباب نموده، به هر کدام به خصوص به علوم کلام و حدیث اعداد خود را آزمایش میکند. در اخیر کاملاً با علم فقه مشغول میشود. درین مورد چنین گفته بود:

---

<sup>۱۷۴</sup>. وهبی سلیمان غاوجی، «ابوحنیفه النعمان، فقیه، امام امامان»، ص ۴۹ دارالقلم، دمشق، سال ۱۹۸۷.

«به خود مراجعه نمودم و بعد از تفکر دریافتم که، آنچه ما میدانیم هیچ یک آنها از نظر پیغمبر اسلام (ص)، صحابه کرام و تابعین که قبل از ما گذشتند به دور نبود. آنان نسبت به ما مقتدرتر، عالم تر و با صلاحیت تر در درک حقیقت بودند، ولی با آن هم؛ به مناظره و مجادله شده درین ساحه عمیقاً داخل نشدند، بلکه به طور جدی دیگران را هم ازین راه منع کردند. من گواه وابستگی آنان به شریعت و علم فقه و گفتار شان درین ساحه بودم. آنان همیشه در نشست های شان در موضوع (فقه و شریعت) تبادل افکار نموده؛ آنرا برای انسانها می آموخته اند. آنانرا برای آموزش این علم تشویق و ترغیب نموده؛ فتوا صادر میکردند. درین جریان، مرحله اول گذشت، مردم از پی آنها رفتند. بعد از آگاهی از چیزهای مربوط به آنان مشغولیت عمیق با مناظره و مجادله و علم کلام را ترک نموده؛ فقط به تدقیق آن اکتفا نمودم و راه اسلاف (گذشته گان) را انتخاب کرده؛ به همصحبتی با اهل علم و معرفت رو آوردم. درک کردم که از راه علم کلام در مورد موضوعات آن با مناظره کننده گان؛ دیدن سیمای گذشته گان و اسلوب اشخاص صالح ممکن نیست. قلب آنان سنگین و دل شان سخت بوده؛ از ضدیت با قرآنکریم، سنه و سلف صالحین هم رو گردان نبودند. در آنها تقوا و پرهیزگاری دیده نمیشد».<sup>۱۷۵</sup>

اگرچه در مرحله نخست ابوحنیفه (رح) گرویده علم کلام شد و به صفت یک متکلم درین ساحه دارای مهارت عالی گردید؛ ولی موفقیت های به دست آمده مورد قناعت او واقع نشد. اثبات مسائل عقاید با دلایل عقلی و فلسفی، یعنی از راه علم کلام نه، بلکه از راه ثمربخش تر از آن، فقه یعنی علم حقوق و از طریق آموزش درست علوم مربوط به آن امکانات خدمت وسیع به انسانها و حل مسائل عملی حیاتی شانرا مهمتر از همه دانست.

اگرچه او در مورد علم کلام رساله هایی مانند «الفقه الاکبر»، «الرساله الی عثمان البستی» (به اساس روایت مقاتل از ابوحنیفه) و «الرد علی القدریه» را نوشته، اما شاگردان و پسرانش را ازین راه مانع شد. به نوشته ابن البزازی، امام هنگام بزرگسالی پسرش حماد را وقتی در مناظره در موضوع علم کلام دید گفت: «ما در هنگام مناظره کردن، از گمراه شدن همصحبتان ما از راه حق و راست در هراس بودیم، لیکن شما در هنگام مناظره

<sup>۱۷۵</sup>. ابو زهره، «ابوحنیفه»، ص ۲۳، بر اساس روایت ابن البزازی المکی.

گمراه شدن همصحبان خود را از راه حق و راه راست می‌خواهید. هرکس خواهان عدول همصحبان خود از راه حق باشد، او را به طرف کفر میکشاند، لیکن خود او قبل از همصحبتش به راه کفر می‌گذرد».

### استادان و معاصران ابوحنیفه (رح)

ابوحنیفه (رح) در مورد اینکه علم فقه را از که آموخته؛ چنین گفته بود: «من در مکانی که معدن علم و فقه بود می زیستم و با مردمان آنجا ملاقات میکردم و از جمله فقیهان یکی را انتخاب نمودم».<sup>۱۷۶</sup>

امام ابوزهره ازین کلمات مختصر او چنین نتیجه گیری میکند:

از گفتار حکیمانۀ امام سه را نکته درک کرده میتوانیم:

«اگر جوینده علم، در محیط علمی زیسته، بوی آن را احساس نماید و در تماس

با علما و در رویارویی با روش های مختلف فکری دوران خودش باشد و همینگونه، در ساحۀ علم، جهات نازک علم را به او نشان بدهد و در ملازمت یکی از استادانی که توانایی حل مسائل مخفی را داشته باشد؛ قرار بگیرد، در آنحال، توانایی حرکت در روشنی را حاصل نموده، از راه راست گمراه نمیشود».

ابوحنیفه (رح) تمام مراحل مذکور را طی نموده، به خصوص با علمای کوفه منحصیث مرکز علم و معرفت، فلسفه و عقاید در مورد مسائل فقهی، قرآنکریم، سنت، اجماع و قیاس مذاکره میکرد. در صورت نبودن نص برای اثبات مسائل از طریق قیاس تلاش مینمود. ابراهیم نخعی - از علمای کوفه و بعد از او شاگردانش - بعد از استخراج علل و سبب های احکام قرآنکریم و سنت و معین نمودن آنها، همان احکام را با حوادثی که علل (سبب ها) در آنها موجود بوده؛ تطبیق نموده؛ از روش قیاس استفاده مینمودند. ابوحنیفه (رح) هنگام جوانی و شاگردی اش در چنین محیط علمی، نفس کشید و زیست. تا زمان رسیدن به مقام «شیخ کوفه» و «فقیه بزرگ عراق» همین راه را تعقیب نمود.

<sup>۱۷۶</sup>. ابو زهره «ابوحنیفه»، ص ۲۵، بر اساس روایت تاریخ بغداد.

به نوشته شیخ محمد خری بیک در کتابش بنام «تاریخ التشریح الاسلامی»، ابوحنیفه (رح) به هدف آموزش علم فقه، حماد بن سلیمان عالم بزرگ همان دور را انتخاب کرد و به حلقه درس او زانو زد و کسب علم نمود.<sup>۱۷۷</sup>

حماد بن سلیمان اشعری (وفات. ۱۲هـ) علم فقه را از ابراهیم نخعی و بعداً از الشعبی آموخته بود. هردوی آنها فقه حضرت علی (ک) و ابن مسعود را از طریق شریح، علقمه، مسروق بن اجدح آموخته بودند.

نظر به تأکید ابوزهره، دیدگاه ابوحنیفه (رح) در مسائل فقهی به ابراهیم نخعی نزدیکتر بود. چونکه او نماینده وارسته مکتب عراق به حساب می آمد. شعبی نسبت اینکه به مکتب رأی و قیاس علاقمندی نداشت به طرفداران اهل حدیث نزدیکتر بود.

دهلوی فقیه مشهور هندوستان در اثرش بنام «حجة الله البالغة» مینویسد:

گفتار ابراهیم نخعی به مذهب حنفی رهنمود حساب میشود. اگر گفتار ابراهیم و همراهان او با مذهب حنفی مقایسه شود در جا های خیلی کم، فرق میان آن به نظر میرسد. ابوحنیفه (رح) در چنین موقعیت ها هم از روش فقیهان کوفه خارج نشد.

تمام استادان او از اهل سنت و جماعه نبودند. بعضی از آنان به گروه ها و فرقه های مختلف منسوب بودند. تمام آنان در فقه از رأی و قیاس حمایت میکردند. مثلاً، یکتعداد تابعین که فقط متکی به حدیث و آثار بودند ازین حدود خارج نمی شدند.

به همین ترتیب، ابوحنیفه (رح) از امام محمد باقر امام شیعیان و پسر او امام جعفر صادق (امام ششم) حدیث روایت نموده؛ در علم فقه با آنها مناظره انجام داده است. نظر به تأکید جلد اول «دایرة المعارف تشیع» (قاموس شیعیان)، امام محمد باقر یکی از اتادان ابوحنیفه (رح) بود.

اگرچه حضرت امام جعفر صادق مخالف اسلوب قیاس و استحسان بود؛ اما اینگونه مخالفت اهمیت مناظره علمی را داشت.<sup>۱۷۸</sup>

بر اساس روایت المکی، ابوحنیفه (رح) در هنگام شباب و جوانی که با رأی و قیاس اشتغال داشت، با امام محمد باقر پنجمین امام و یکی از علمای شیعه ملاقات نموده بود. به روایت خود او، امام از او پرسیده بود:

<sup>۱۷۷</sup>. شیخ محمد خضری بیک، «تاریخ التشریح الاسلام»، ص ۱۶۸.

<sup>۱۷۸</sup>. «دایرة المعارف تشیع»، (قاموس شیعیان)، جلد ۱، ص ۴۰۲، تهران، سال ۱۳۶۹ هـ.

- آیا تو به دین و حدیث جدّم با قیاس تغییر آوردی؟
- ابوحنیفه (رح) جواب داد:
- معاذالله! از چنین کاری به خداوند پناه میجویم!
- محمّد باقر گفت:
- لیکن تغییرات آوردی.
- امام ابوحنیفه (رح) گفت: مطابق شأن تان در جای خود بنشینید، تا من هم در جای مناسب بنشینم، چونکه جدّ تان در زمان حیات شان چقدر احترامی که اصحاب شان به ایشان داشتند، من هم به همان اندازه شما را حرمت میگذارم.
- امام در جای خود نشست، امام ابوحنیفه (رح) در مقابلش ایستاده چنین گفت: من درین مورد سه چیز از شما میپرسم، به من جواب بدهید:
- مرد ضعیف است یا زن؟
- امام محمّد باقر: زن.
- امام ابوحنیفه (رح): حصّه زن در میراث چقدر است؟
- امام محمّد باقر: مرد دو حصّه میگیرد، زن یک حصّه.
- امام ابوحنیفه (رح): این گفتار جدّ تان است، اگر من به دین جدّ تان تغییر می آوردم؛ برای مرد یک حصّه و برای زن نسبت ضعیف بودنش نظر به مرد دو حصّه را قایل میشدم.
- بعداً پرسید: نماز افضل است یا روزه؟
- امام محمّد باقر: نماز.
- امام ابوحنیفه (رح): این گفتار جدّ تان است؛ اگر من گفتار جدّ تانرا تغییر میدادم؛ بر اساس قیاس حکم میکردم که، زن بعد از پاک شدن از حیض، نمازهای قضا را بخواند و قضا های روزه اش را بجا نیاورد.
- بعداً باز پرسید: بول (ادرار) نجس است یا منی (نطفه)؟
- امام باقر جواب داد: بول نجس تر است.
- امام ابوحنیفه (رح) گفت: اگر من دین جدّ تانرا بر اساس قیاس تغییر میدادم؛ حکم میکردم که، بعد از بول غسل، و بعد از انزال منی طهارت شود. لیکن از تغییر دادن دین جدّ تان با قیاس به الله تعالی پناه میبرم.

در آن حال امام محمد باقر از جایش برخاسته؛ امام ابوحنیفه (رح) را به آغوش کشید و رویش را بوسیده احترام و حرمت نمود.<sup>۱۷۹</sup> علاوه بر اینها امام ابوحنیفه (رح) با جریانهای مختلف تشیع از جمله، کیسانیه، زیدیه، اسماعیلیه و دیگران در ملاقات بود. با نماینده های خوارج مناظره های زیادی انجام داد. زنده گی سالهای متمادی او در مکه، امکانات آموزش فقه و قرآنکریم را از شاگردان یکی از اصحاب بزرگ - ابن عباس مساعد ساخت. شاگردان ابن عباس در مکه زنده گی میکردند.

فقیهان مشهور همعصر امام ابوحنیفه (رح) که در شهر کوفه میزیستند نظر به تذکر منابع قرار آتی اند:

۱- سُفیان بن عید الثوری سال (۹۷-۱۶۱هـ) یکی از امامان مشهور علم حدیث و مجتهد نامدار بود.

۲- شریک بن عبدالله النخعی در سال ۹۵ متولد و در سال ۱۷۷ هـ در کوفه وفات نموده است. او در علم فقه دارای صلاحیت و مقام علمی بزرگ بوده؛ در شهر کوفه با کمال عدالت و وظیفه قضا را انجام داده است.

۳- ابن ابی لیلا محمد بن عبدالرحمن ابن ابی لیلا (تولد. ۷۴هـ) از طرفداران رأی بوده؛ از اینکه فقیه و مفتی بود به حیث قاضی کوفه تعیین د. در دوره امویان و عباسیان برای مدت ۳۳ سال این وظیفه را انجام داد. در سال ۱۴۸ هـ - چشم از جهان پوشید. سُفیان ثوری گفته بود: « فقیهان ما ابن ابی لیلا و ابن شبرمه بودند. ».

در بین فقیهان مذکور و امام ابوحنیفه (رح) بعضاً مخالفت ها بوجود می آمد. به نظر خضری بیک، علت مخالفت بین او و سُفیان ثوری از عدم درک و فهم بین اهل حدیث و اهل رأی نشئت میکرد.

علت مخالفت با ابن ابی لیلا عبارت بود از صدور فتاوایی توسط ابوحنیفه (رح) بود که بعضاً با فیصله قاضی ابن ابی لیلا در ضدیت قرار میگرفت و ابن ابی لیلا ازین مسئله ناراضی میشد.

<sup>۱۷۹</sup>. ابوزهره، «ابوحنیفه» ص ۶۴.

اما علت مخالفت او با شُرَیک غیر از رقابت و همچشمی معا صران چیز دیگری نبود.

در اینجا مثالی از اختلافات واقع ده؛ میان ابن ابی لیلا و امام ابوحنیفه (رح) را از ابن خلّکان می آوریم:

به نوشته ابن خلّکان در «وفیات الاعیان»، یک روز ابن ابی لیلا قاضی کوفه هنگام برگشت از محکمه به خانه، شاهد دشنام یک زن به یک مرد بود که میگفت: «یا ابن الزّانین!» یعنی (ای فرزند دو مرد زناکار). قاضی در غضب شده به اداره محکمه آمده، حکم حاضر کردن آن زن را میدهد. با آمدن زن، فوراً دو بار حدّ قذف (دشنام دادن کسی با نسبت دادن زنا به او) را بر او تطبیق میکند.

وقتی این خبر به ابوحنیفه (رح) میرسد، می گوید: در این مسئله قاضی اشتباهات ذیل را نموده است:

- بعد از رفتن از جایکه نشسته بود، فوراً برگشته، در همانجا نشسته است. زیرا قاضی بعد از برخاستن از جای خود، نباید فوراً برگردد و در همانجا بنشیند.
  - در تطبیق جزای حدّ در مسجد: چونکه پیغمبر (ص) تطبیق جزای حدّ را در مسجد منع کرده اند.
  - در مجازات زن به شکل ایستاده: چونکه زنان با لباس شان بشکل نشسته مجازات میشوند.
  - حدّ: چونکه اگر یک جماعه (چند نفر) با یک کلمه قذف شود؛ به قاذف یک جزا داده میشود، اگر دو جزا لازم باشد؛ پی در پی نه، بلکه بعد از تسکین درد جزای اول، جزای دوم تطبیق میشود.
  - تطبیق جزای حدّ بر زن، بدون آن که کدام مدعی وجود داشته باشد.
- قاضی به حاکم کوفه چنین شکایت میکند: جوانی بنام ابوحنیفه (رح) با من خصومت نموده؛ بر ضد فی صله هایم فتوا صادر میکند. بدگویی مرا نموده، نسبت «خطا کار» را بمن میدهد.

حاکم کسی را نزد ابوحنیفه (رح) فرستاده او را برای (یک مدت) از فتوا دادن منع میکند.<sup>۱۸۰</sup>

### ۳- محیط زنده‌گانی ابوحنیفه و اندیشه های سیاسی او

ابوحنیفه (رح) در دو دور امویان - عباسیان - که ملامت از حوادث گوناگون سیاسی و اجتماعی بود- میزیست و مشغول فعالیت علمی و شاهد انتقال حاکمیت از سلاله اول به سلاله دوم بود. اگرچه او از جهت سیاسی طرفدار علویان (حضرت علی و اولاده آنان) بود، اما با در نظر داشت صلح و منافع مردم هیچگاهی به مبارزه مسلحانه اشتراک نداشت. در سال ۱۲۱هـ - زمانیکه زید بن علی بن زین العابدین برضد هشام بن عبدالملک خلیفه امویان خروج نمود؛ بنا بر روایت نقل شده از ابوزهره در مورد عدم اشتراک عملی آن به این قیام گفته بود:

«اگر مطمئن میشدم که انسانها او را مانند پدرش فریب نمیدهند؛ البته در میدان مبارزه در کنار او قرار می‌گرفتم و او را از دارایی خودم کمک نمودم؛ چونکه او امام برحق است.» به نوشته ابن البزازی در کتاب «المناقب»، او به زید بن علی ده هزار درهم فرستاده، به سفیر او چنین گفت: «عذر مرا به ایشان برسانید».<sup>۱۸۱</sup>

قیام زید بن علی در سال (۱۲۳هـ) با شهادت او به پایان رسید. بعد از آن پسرش یحیی بن زید راه پدر را تعقیب و در خراسان سر بلند کرد. لیکن او هم مانند پدرش بر اساس نوشته روضه الصفا و سایر منابع تاریخی، توسط شخصی بنام سلم ابن احوز المازنی در حدود شهر سرپل کنونی مرکز جوزجان قدیم به شهادت رسیدند. سر بریده شان به نصر بن سیار فرستاده شد و جسدش به دار آویخته گشت.<sup>۱۸۲</sup>

باید گفت هنگام انتقال حاکمیت به عباسیان، شهر کوفه مرکز این حرکت تاریخی بود. در نتیجه بیعت (اسلوب قدیمی رأی دادن) به ابوالعباس سقّاح، حاکمیت امویان به پایان رسید.

<sup>۱۸۰</sup>. ابن خلکان، «وفیات الاعیان»، جلد ۴، ص ۳۴.

<sup>۱۸۱</sup>. ابوزهره، «ابوحنیفه»، ص ۳۱.

<sup>۱۸۲</sup> بعد از پیروزی ابومسلم جسدش در همانجا به خاک سپرده شد. در حال حاضر آرامگاه شان با اسناد تاریخی در مرکز ولایت سرپل موجود است و منطقه بنام امام خورد یاد میشود.

اگرچه ابوحنیفه (رح) درین حرکت مستقیماً اشتراک نداشت؛ اما از نچه نقل شد؛ پیدا گشت که نیت پاک خود را نسبت به حرمت علی، خانواده و طرفدارانش پنهان نکرد. در مورد حوادث سیاسی تأثیر گذار در زندگانی ابوحنیفه در آن دور، یک سلسله روایت ها موجود است. یکی از آنها توسط ابن خلدون چنین روایت شده است:

یزید بن هبیره که توسط مروان بن محمد نماینده امویان به حیث والی عراق تعیین شده بود- به ابوحنیفه (رح) وظیفه قضا را پیشنهاد میکند. ابوحنیفه (رح) این وظیفه را قبول نمیکند. موصوف امر میکند که روزانه او را با زدن ده قمچی مجازات کنند. با این همه شکنجه، باز هم امام این پیشنهاد را قبول نمی کند و به ناچار او را رها می نمایند. ابن خلدون ادامه می دهد:

احمد بن حنبل، هر باری که حادثه رخ داده به ابوحنیفه (رح) را به یاد می آورد؛ با امام دلسوزی نموده، میگریست. اسماعیل بن حماد نواسه ابوحنیفه (رح) چنین گفته است: زمانیکه با پدرم از کوناسی میگذشتیم او گریست. پرسیدم چرا گریه میکنید؟ جواب داد: ای پدرم! در همینجا هبیره پدرم را به خاطر قبول نکردن وظیفه قضا روزانه ده قمچی میزد. با آن هم عذاب، وظیفه قضا را قبول نکرد.<sup>۱۸۳</sup>

ابوزهره هم این موضوع را تأیید میکند؛ اما به نظر محمد خضری بیک تازیانه زدن، تحقیر بیحد حساب می شود. می دانیم که منصب قضا، بعد از امارت وظیفه نهایت شریف است. مجازات نمودن یک شخص از طرف شخص عاقل به خاطر قبول نکردن وظیفه قضا قابل فهم نیست. ممکن بود از فقیهان زیادی که در آن شهر بودند؛ یکی را منصب قضا می دادند.

خضری بیک این حادثه را رنگ سیاسی داده میگوید:

«از نظر من هدف از پیشنهاد وظیفه قضا به ابوحنیفه (رح) تثبیت اعتماد و دوستی او نسبت به دولت امویان بود. ظاهراً برای تعدادی از علما کار کردن در دولت های همان وقت قابل قبول نبود، فکر میکردند که او دولت را حمایت میکند. شاید هبیره، سر باز زدن ابوحنیفه (رح) از قبول وظیفه پیشنهاد شده را به معنای ضدیت با بنی امیه (امویان) تلقی نموده؛ او را تأدیب کرده باشد».<sup>۱۸۴</sup> ما هم با این نظر موافق هستیم. فقط

<sup>۱۸۳</sup>. ابن خلکان، «وفیات الاعیان»، جلد ۴، ص ۵۷۹.

<sup>۱۸۴</sup>. محمد خضری بیک، «تاریخ التشريع الاسلامی»، ص ۱۶۸-۱۶۹.

در دورهٔ امویان نه، بلکه در دورهٔ عباسیان هم عامل اساسی تأدیبات امام، انگیزه‌های سیاسی بوده است.

امام ابوحنیفه (رح) بعد از اینکه از محبس هبیره آزاد شد، راه مکه را پیش گرفت. تا سال (۱۳۰هـ) زمانیکه حاکمیت به سلالهٔ عباسی انتقال نیافت به کوفه برگشت.

او حاکمیت جدید - عباسیان را با رضائیت استقبال نموده، به آنها بیعت میکند؛ اما اعتماد و حرمت او به حضرت علی (ک) و خانواده اش همیشه باعث تشویش منصور خلیفهٔ عباسی بود. ظاهراً منصور موقعیت امام را بلند نگهداشته، حرمت و احترام نموده به او تحایف و هدایای گرانبها تقدیم مینمود؛ لیکن امام این هدایا را با ملایمت و تدبیر مسترد میکرد، چونکه او هیچگاهی از هیچ کسی عطیه (تحفه) قبول نمیکرد.

بعضی از حوادث نیز در مناسبت میان او و منصور تأثیر وارد میکرده است. مثلاً - به روایت ابوزهره - بر اساس منابع، زمانی میان ابوجعفر منصور، با خانمش حرّه - نسبت عدم رغبت - اختلاف پیدا میشود. زن از او تقاضای عدالت میکند. منصور از او میپرسد:

- برای حکم کردن میان ما به که اعتماد داری؟

- او جواب میدهد: به ابوحنیفه.

- خلیفه رضائیت نشان داده ابوحنیفه (رح) را دعوت میکند. رو به ابوحنیفه (رح) نموده؛ میگوید: ای ابوحنیفه حرّه میخواهد با من دعوا کند؛ تو بین ما با انصاف حکم بکن!

- ابوحنیفه (رح) میگوید: امیرالمؤمنین سخن بگویند.

\_\_\_\_\_ خلیفه میپرسد: ای ابوحنیفه یک مرد در یک وقت با چند زن ازدواج کرده

میتواند؟

- ابوحنیفه (رح) جواب میدهد: با چهار زن.

- خلیفه میپرسد: چند کنیز به او حلال میشود؟

- ابوحنیفه (رح) جواب میدهد: هر قدر بخواهد، تعدادش معلوم نیست.

- خلیفه میگوید: آیا ممکن است کدام حرفی برضد این گفته شود.

- ابوحنیفه (رح) میگوید: نه خیر(خیر).

- ابوجعفر میگوید: من شنیدم.

— ابوحنیفه (رح) میگوید: لیکن الله تعالی این مسئله را برای صاحبان عدالت حلال گردانیده است؛ کسیکه از بی عدالتی میترسد لازم است تا با بیشتر از یک زن ازدواج نکند. الله تعالی چنین امر کرده است: «فَانْ خِفْتُمْ اَنْ لَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً»، (یعنی اگر از عدالت نکردن میترسید، در آن حال با یک زن ازدواج کنید).<sup>۱۸۵</sup> از همین جهت برای ما لازم است تا آداب معین شده و نصایح گفته شده را رعایت نماییم.

- ابوجعفر سکوت میکند و سکوتش طولانی میشود. ابوحنیفه خارج میشود. بعد از اینکه او به خانه میرسد، حرّه برای او یک خادم، همراه مال، لباس، یک کنیز و یک مرکب مصری (قاطر) فرستاد. امام همه آنها را مسترد نموده به خادم چنین میگوید:

— سلام مرا به او رسانیده چنین بگو: «من به خاطر دینم مبارزه کردم. فقط از طفیل حق (حمایت از حق) به چنین موقعیتی رسیده ام. در این راه و درین کار خود رسیدن به مقامی یا منفعت دنیوی را در نظر نگرفته ام».<sup>۱۸۶</sup>

اگرچه خلفای عباسی از جهت سیاسی ابوحنیفه را، نمی خواستند؛ اما به مذهب و تعلیمات حقوقی او ضرورت زیاد احساس میکردند؛ چونکه مذهب حنفی با دیدگاه وسیع و امکانات همه جانبه اش برای حل پراللم های اجتماعی، اقتصادی، نسبت به مذاهب اهل حدیث و داشتن قدرت پاسخگویی ها به نیازمندیهای حقوقی، موافق به واقعیت های زمان ، سهولتهای زیادی برای دولت عباسیان فراهم نموده بود. لیکن بدون در نظر داشت این مسائل، مخالفان ابوحنیفه، در دربار و جا های دیگر موجود بودند و در فرصت های مناسب به پخش اغوا گریها بر ضد او میپرداختند. به روایت تعدادی از مؤلفان از جمله ابن خلکان حادثه ذیل دلالت به همین مسئله میکند:

نظر به اظهار ابویوسف، خلیفه ابوجعفر منصور، ابوحنیفه (رح) را به دربار دعوت میکند. ربیع حاجب (دربان) منصور که در ضدیت با ابوحنیفه (رح) قرار داشت رو به

<sup>۱۸۵</sup>. (سوره نساء، آیه ۳).

<sup>۱۸۶</sup>. ابو زهره، «ابو حنیفه»، ص ۳۶ - ۳۷.

منصور نموده میگوید: ای امیر المؤمنین! ابوحنیفه بر ضد جدّ شما عبدالله بن عباس است. جدّ تان فرموده بودند:

«اگر کسی قسم خورده باشد، بعد از یک یا دو روز استثنا کردن آن ممکن است»، لیکن ابوحنیفه (رح) میگوید که استثنا کردن (یعنی بیرون کشیدن مطلبی از مطالبی که یکجا با قسم بوده؛ باعث قسم خوردن شده اند) جایز نیست. - ابوحنیفه رو به خلیفه نموده میگوید:

— «ای امیر المؤمنین! بدین اساس ربیع گمان میکند که عساکر شما دارای هیچگونه حقوق بیعت (تأیید و تصدیق کردن) نسبت به شما نیستند». - خلیفه پرسید: «چگونه».

— ابوحنیفه (رح) گفت: «آنان به شما سوگند یاد نموده، و برای وفاداری قسم میخورند، اما بعد از برگشت به خانه در نتیجه استثنا کردن شان قسم آنها باطل میشود». - منصور خندیده میپرسد: «ای ربیع! با ابوحنیفه مزاح نکن». ربیع هنگام خارج شدن ابوحنیفه از دربار به او میگوید: - «تو قصد ریختن خون من کردی».

— ابوحنیفه (رح) در جواب او میگوید: «نه، تو قصد ریختن خون مرا کردی، لیکن من هم خود و هم ترا نجات دادم».<sup>۱۸۷</sup>

#### ۴- آثار فقهی ابوحنیفه (رح)

بنابر نوشته های شماری از دانشمندان و بیوگرافی نویسان (تذکره نویسان) ابوحنیفه (رح)، کتابی در زمینه فقه ننوشته. چند رساله یی که از او مانده؛ در زمینه علم کلام است. در خصوص اینکه آیا این رساله ها به یقین از اوست یا نه، هم در بین دانشمندان اختلاف نظر وجود دارد. و هم گفته می شود که نظرات فقهی او چه در زمان حیات و چه بعد از وفات، بوسیله شاگردانش جمع آوری و تدوین شده اند. آثاری که ابوحنیفه (رح) نوشته است یا سبب نوشته شدنش شده، قرار ذیل اند:

<sup>۱۸۷</sup>. همانجا، ص ۴۲، به حواله تاریخ بغداد.

## ۱- الفقه الاکبر:

ابوزهره مینویسد: «امام ابوحنیفه (رح) به جز از چند رساله کوچک کتاب دیگری ننوشته است، از جمله، رساله «الفقه الاکبر»، «العالم و المتعلم»، «ردیه به قدریه» و رساله ای که به عثمان البستی نوشته. همه آنها مربوط به علم کلام است و هیچ کتابی در فقه تحریر نکرده است. نظرات فقهی و حقوقی او توسط شاگردانش جمع آوری و نشر شده است.»

همچنان دهخدا کتابی به نام «العلم بحراً، شرقاً و غرباً، بعداً و قرباً» را هم به او نسبت داده میگوید که برخی شک دارند کتاب «الفقه الاکبر» اثر او باشد.

لازم به تذکر است که، برخلاف آنچه ابوزهره نوشته، رساله های متذکره فقط به ابوحنیفه (رح) منسوب نبوده، بلکه آثار حقیقی اویند. جایی برای شبهه دهخدا نیز وجود ندارد؛ چونکه نظر به تأکید علمای مطمئن و منابع معتبر، هر یک از آنها دارای گذشته خاص اند. حاج خلیفه در کشف الظنون، «فقه الاکبر» را مربوط ابوحنیفه (رح) میداند و تأکید میکند که آن را ابوالمطیع بلخی از ابوحنیفه روایت کرده است. ونیز نام شماری از علما که بر آن شرح نوشته اند را، بیان میکند از جمله:

۱- شرح مولانا الیاس بن ابراهیم سنوبی.

۲- شرح مولانا احمد بن محمد مغنیساوی.

۳- شرح «الحکمة النبویه» و اختصار آن.

۴- شرح الحکیم اسحق.

۵- شرح مولانا علی القاری بنام «منح الروض الازهر».

۶- شرح شیخ اکمل الدین بنام «الارشاد»

افزون بر این ها، این کتاب دو شرح منظوم هم دارد:

۱. منظوم شده توسط عبدالبقا در سال ۹۱۸ بنام «العقد الجوهر فی نظم

فقه الاکبر»

۲. منظوم شده توسط ابراهیم بن حسن الکریمانی شریفی در سال ۱۰۱۶

هجری. ۱۸۸

۱۸۸. کاتب چلبی، «کشف الظنون»، جلد ۲، ص ۲۰۲، دارالکتب العلمیه، سال ۱۹۹۲.

علاوه برین امام ابومنصور ماتریدی بر الفقه الاکبر به صفت اثر حقیقی ابوحنیفه (رح) شرح ارز شمندی نوشته؛ قواعد اساسی آنرا، اساس مذهب کلام ماتریدیہ قرار داده است.

(۱) العالم و المتعلم.

(۲) ردیه به قدریه.

(۳) العلم بحرأ، شرقاً و غرباً بعداً و قُرباً: علی اکبردهخدا، کتاب «العلم بحرأ، شرقاً و غرباً بعداً و قُرباً» را به او نسبت داده و مینویسد که، بعضی ها شک و شبهه دارند مبنی بر اینکه رسالۀ «الفقه الاکبر» از او نیست.<sup>۱۸۹</sup>

### (۵) المَسْنَد :

دهخدا در بارۀ این کتاب در «لغتنامه» چنین معلومات میدهد: مَسْنَد ابوحنیفه (رح) عبارت از روایت مطمئن احادیث برای امام بود. بر این کتاب شرح ها و حواشی ها نگاشته شده؛ مختصرساخته اند. این اثر را حسن بن زیاد لؤلؤئی از امام روایت کرده است.<sup>۱۹۰</sup>

کاتب چلبی نیز در بارۀ این اثر بنام «مَسْنَد امام اعظم» معلومات مفصّل ارائه نموده؛ از روایت کردن او توسط حسن بن زیاد لؤلؤئی یاد آوری میکند. بنا بر روایت حارثی، مَسْنَد توسط شیخ قاسم بن قوتلوبغا بر اساس ابواب فقه مرتب شده است. جمال الدین محمود بن احمد القونوی دمشقی (وفات. ۷۷۰هـ) او را مختصر نموده؛ «المعتمد» نامیده است.

ابوالمؤید محمد بن محمود الخوارزمی (وفات. ۶۶۵هـ) تمام زوائد (اضافی) آنرا بیرون کشید است. او در خصوص انگیزه اش بر این کار می نویسد:

«در شام بعضی از افراد جاهل، به منظور کم بها دادن آن، مقدار او را کمتر نشان میدادند و نیز شاهد بودم که تعدادی موقوف آن را نسبت به آثار دیگران، پایینتر میگفتند و هم با اتکا بر مَسْنَد شافعی و مؤطّای مالک تصور می کردند که مسندی از ابوحنیفه (رح) وجود ندارد. در آن وقت از امام فقط یک سلسله احادیث روایت میگردید. این حادثه

<sup>۱۸۹</sup>. همانجا، ص ۴۲، به حواله تاریخ بغداد.

<sup>۱۹۰</sup>. لغتنامه، جلد ۱، ص ۳۸۵.

سبب بیداری حمیت (غیرت) دینی ام شد. به ترتیب ۱۵ مُسند که توسط علمای بزرگ جمع آوری گردیده بودند؛ اشتغال ورزیدم».

ابوالمؤید از آنها، نام پانزده دانشمند بزرگ حدیث، از جمله، امام محمد بن حسن الشیبانی، امام ابویوسف، امام حافظ، ابو محمد عبدالله حسین بن محمد بن خسرو البلخی (وفات ۵۲۳)، امام ماوردی و دیگران را ذکر میکنند. این مُند جمع آوری شده، توسط اسماعیل بن عیسی بن دولت الاوغانی المکی و ابوبقا احمد بن محمد القرشی العدوی المالکی تلخیص شده است. جلال الدین السیوطی (وفات ۹۱۱) آن را شرح و بنام «التعلیقۃ المنیفه علی مُسند ابی حنیفه» نامیده است.<sup>۱۹۱</sup>

یک نسخه خطی مُسند مذکور به صفت اثر ابوحنیفه با شماره پ، ۴۵۱۵ شعبه نسخ خطی انستیتوت شرقشناسی اکادمی علوم اوزبیکستان نگهداری میشود. در آخر نسخه چنین نوشته شده است: نقل کتابی بنام «مُسند امام اعظم بروز ۲۹ رمضان سال ۸۷۰ نقل و به اتمام رسید». کتاب در ۲۷۰ ورق (۵۴۰ صفحه) به خط ثلث نوشته شده، نام کاتب موجود نیست. ۱۳ ورق اول وجود ندارد.

کتاب «مُند» دارای ۴۰ باب است. در باب ها احادیث روایت شده از ابوحنیفه (رح) با (اسناد) بشکل مفصل ذکر میشوند که شامل ۴۰ باب و پنج فصل بوده و شرح مختصر زنده گی شیوخ (استادان روایت حدیث) ارائه میشود. مثلاً در فصل اول، نام اصحاب پیغمبر (ص) که در مُسند نام شان ذکر شده، در فصل دوم، نزدیک به سه صد تن استادان ابوحنیفه (رح) (در مورد روایت حدیث)، در فصل سوم، همصحبان ابوحنیفه (رح) که از آنها روایت شده؛ معرفی میشود.<sup>۱۹۲</sup>

به نوشته وهبه الزهیلی در کتاب «حقوق الام و منابع آن» امام با انس بن مالک ملاقات نموده از او حدیث «طلب العلم فريضة على كل مسلم و مسلمة» را روایت کرده است.<sup>۱۹۳</sup>

<sup>۱۹۱</sup>. کاتب چلبی، کشف الظنون، جلد ۲، ص ۴۳۲-۴۳۳.

<sup>۱۹۲</sup>. «مُسند امام اعظم ابوحنیفه، به شماره پ، ۴۸۱۵ انستیتوت شرق شناسی ابوریحان بیرونی اکادمی علوم اوزبیکستان نگهداری میشود.

<sup>۱۹۳</sup>. دکتر وهبه الزهیلی، حقوق اسلام و منابع آن، جلد ۱، ص ۲۷.

### ۳ - ابوحنیفه و مرجئیه

این بحث، یکی از مباحث بزرگ در خصوص افکار ابوحنیفه (رح) است و تدقیق بیشتر را ایجاب میکند. بعضی مؤلفان امام ابوحنیفه (رح) را از مرجئیه حساب کرده اند. مثلاً، علی اکبر دهخدا در (جلد ۱، ص ۳۸۵) «لغتنامه» مینویسد که: «بعضی ها در مورد اینکه کتاب «الفقه الاکبر» از ابوحنیفه (رح) است ابراز شک و شبهه کرده اند، چونکه خود امام از مرجئیه بود، لیکن کتاب «الفقه الاکبر» عقیده مرجئیه را بی اساس و باطل دانسته است». غسان المرجئی و تعدادی دیگر نیز در مورد ابوحنیفه (رح) چنین ابراز نظر کرده اند. بر اساس منابع تاریخی، اگرچه مرجئیه در اوایل یک جریان سیاسی بود؛ بعد از مدت کوتاهی مانند گروه های دیگر شامل بحث های نظری شده؛ رنگ مذهبی به خود گرفت و در مورد موضوع تفکیک و شناسایی اشخاص با ایمان و مؤمن از افراد بی ایمان و کافر بحث ها و مناظره های وسیع به پیش برد.

دانشمند اسلام شناس ظ. حُسن الدینوف در کتابش بنام «اسلام: روشها، مذاهب و جریانات» راجع به مرجئیه چنین مینویسد: (مرجئیه بحث و مناظره به حالت انسان را در جهان کنونی به «عقب رانده» (ارجاء) نموده، معتقداند که خط حرکت و ایمان بنده را تنها خود الله میداند و فقط خود او صلاحیت حکم کردن بر انسانرا دارا میباشد).

بر اساس عقیده گروه مرجئیه، ایمان عبارت است از تأیید و تصدیق همزمان وجود الله و پیغمبران او، شناسایی حضرت محمد (ص) به حیث فرستاده حقیقی او. به کسیکه دارای چنین ایمان باشد اگر گناه کردن ضرر نرساند؛ به شخص کافر هم طاعت و عبادت هیچگونه فایده ای نمیرساند. نظر به معلومات دکتور ذبیح الله صفا به نظر تعدادی از آنان نسبت اینکه ایمان فقط تصدیق با قلب است، شخص مؤمن اگر کلمات کفر را بزبان آورده، به صنم ها (بُت ها) احترام نموده؛ به یهودیان و نصرانیان نزدیک شود، حتی با ستایش صلیبی ها به تثلیث تمایل نشان بدهد هم، در صورتیکه قلباً مؤمن باشد از اهل جنت حساب میشود.<sup>۱۹۴</sup>

ابن حجر مکی در اثرش بنام «الخیرات الحسان» در مورد نسبت دادن ابوحنیفه (رح) به مرجئیه چنین مینویسد:

<sup>۱۹۴</sup>. ذبیح الله صفا، تاریخ ادبیات در ایران، جلد ۱، ص ۵۱.

یک گروه اشخاص ابوحنیفه (رح) را از مُرجئیه حساب کرده اند، لیکن این گفتار حقیقت ندارد؛ چونکه:

۱- غسان المُرَجئی شرح کننده کتاب «المواقف» عقیده «ارجاء» (عقب راندن) را از نام ابوحنیفه (رح) نقل نموده، او را مُرجئیه نامیده است. این موضوع به جز از افترا و تهمت چیز دیگری نیست. او، از راه نسبت دادن این عقیده به امام در گسترش مذهب خودش کوشیده است.

۲- معتزله در مرحله نخست آنانیرا که در ضدیت با مسئله قضا و قدر قرار داشتند، مُرجئیه مینامیده اند.

وهبی سلیمان غاوجی در کتابش بنام «ابوحنیفه النعمان...» از امام کشمیری مؤلف «فیض الباری علی صحیح البخاری» ذیلاً مینویسد: از نظر اسلاف، ایمان عبارت از ه چیزاست:

نخست: اعتقاد، قول (گفتار) و عمل.

دوم: تصدیق با قلب و اقرار به لسان.

سوم: عمل.

در مورد اینکه آیا عمل بخش ترکیبی ایمان است یا نه، چهار روش به میان آمده

است:

اول) خوارج: بنا به عقیده خوارج، عمل انسان (کردار های او) جزء ایمان است؛ چونکه بخش ترکیبی آن را تشکیل میدهد. از نظر آنان کانیکه عمل را ترک میکنند؛ ایمان را از دست داده اند. این گروه از نظر خوارج کافر می شوند؛ اما نظر به عقیده معتزله او کافر نمیشود.

دوم) معتزله: بنا به عقیده معتزله، عمل انسان (کردار های او) جزء ایمان است؛ چونکه بخش ترکیبی آن را تشکیل میدهد. از نظر آنان کسانیکه عمل را ترک میکنند؛ ایمان را از دست داده اند. این گروه از نظر خوارج کافر میشوند؛ اما نظر به عقیده معتزله کافر نمیشود؛ بلکه از میان دو منزل (میان کفر و ایمان) در منزل سوم قرار میگیرد، یعنی نه مسلمان و نه مؤمن حساب میشود...

سوم) بنا به عقیده گروه مُرجئیه، به هیچگونه عملی ضرورت نیست؛ فقط تصدیق قلب کفایت میکند. درینجا دو گروه اولی - خوارج و معتزله - با گروه سوم - مرجئیه - در ضدیت با یکدیگر قرار میگیرند.

چهارم) مذهب اهل سنت و جماعه، در موقعیت میانه قرار دارد. از نظر آنان، البته عمل کردن هم ضرور است، لیکن کسیکه آن را ترک کند، کافر نه، بلکه فاسق حساب میشود.

و اهل سنت در این مسئله به دو گروه تقسیم میشوند:  
گروهی از محدثین (طرفداران حدیث - اهل حدیث) ایمان را عبارت از اعتقاد و عمل می گویند.

ابوحنیفه (رح) اکثریت فقیهان و متکلمین، عمل را یک بخش ایمان میدانند و عمل را شامل تعریف آن نمیسازند. آنان عقیده دارند که: شخصیکه تصدیق نکند کافر و عمل نه کند فاسق است.

هر چند ابوحنیفه عمل را جزء ایمان نمیداند؛ با آن هم به عمل به صفت مکمل ایمان اهمیت زیاد قایل شده؛ آن را باعث رشد و نموی ایمان میداند و مانند مرجئیهها عمل را هیچ نمی شمارد.

حالا این تعبیر اهل حدیث که «عمل جزء ایمان است»، با اعتقاد مرجئیه مبنی بر اینکه از عمل منحیث بخش ترکیبی ایمان انکار میکنند ازهم فاصله دارند، اما نبت اینکه تعبیر ابوحنیفه (رح) مبنی بر رد عمل به حیث یک جزء ایمان، به آنها نزدیکتر بوده، از همین رو حنفیان به «ارجاء» یعنی به مرجئیه نسبت داده شده اند که ظالمانه است.<sup>۱۹۵</sup>  
امام ابوحنیفه (رح) درین باره عقیده خود را در رساله اش که به شاگرد خود عثمان البُستی نوشته؛ بیان کرده است.

عثمان به او چنین مینویسد: «من شنیدم که شما از مرجئیه ها هستید.»  
امام به او جواباً چنین نوشت: «بدان که اهل قبله مؤمنین اند، نسبت عدم ادای کدام فرض (عبادت فرض) نمیگویم که آنان از ایمان خارج شدند؛ کسیکه با ایمان و اعتقاد تمام فرض ها را به جا آورده، از الله تعالی اطاعت نموده باشد، بنا بر عقیده ما از اهل جنت

<sup>۱۹۵</sup>. وهبی سلیمان غاوجی، ابوحنیفه النعمان، ص ۲۸۰-۲۸۲.

است. هر کسیکه ایمان، اعتقاد و عمل را یکجا ترک کرده باشد؛ کافر و از اهل دوزخ است. هر کسیکه با داشتن ایمان فرض ها را ترک کرده باشد، او مؤمن گناهکار حساب میشود. اگر خدا بخواهد او را مجازات میکند، اگر بخواهد او را عفو میکند. اگر به خاطر عدم اجرا مجازات کند؛ به خاطر گناه مجازات شده میباشد؛ اگر عفو کند گناهان او را عفو کرده میباشد. اما اگر به مُرجئیه که تو نام بردی - برگردیم، بدان قومی را که براساس عدالت صحبت میکند، نمی دانم که اهل بدعت نظر بکدام گناه شان، آنان را به این نام (یعنی مُرجئیه) مینامند؟ آنان اهل عدل و اهل سنت اند؛ فقط طایفه دشمن آنانرا با این اسم نامیده است.»<sup>۱۹۶</sup>

## ۶- اصطلاحات مذهب حنفی

- ۱- ظاهرالروایه: شش کتاب منسوب به محمد بن حسن است. درین کتابها نظرات سه امام مذهب حنفی - ابوحنیفه، ابویوسف و محمد شیبانی - در نظر گرفته شده است.
- ۲- امام: ابوحنیفه.
- ۳- شیخان: ابوحنیفه و ابویوسف.
- ۴- طرفین: ابوحنیفه و محمد بن حسن.
- ۵- صاحبین: ابویوسف و محمد بن حسن.
- ۶- الثانی: ابویوسف.
- ۷- الثالث: محمد بن حسن.
- ۸- له: دیدگاه یا نقطه نظر ابوحنیفه.
- ۹- لهما، عندهما، مذهبهما: مذهب ابویوسف و محمد (دیدگاه های مشترک شان).
- ۱۰- اصحابنا: سه امام مشهور ابوحنیفه، ابویوسف و محمد.
- ۱۱- مشایخ: علمای مذهبی که بعد از امام ابوحنیفه زندگی کرده اند.<sup>۱۹۷</sup>

<sup>۱۹۶</sup>. صفحات ۳۷-۳۸ رساله.

<sup>۱۹۷</sup>. دکتور وهبه الزحیلی، منابع حقوقی اسلام، جلد ۱، ص ۴۵.

## ۷- شخصیت و مقام علمی ابوحنیفه (رح)

مصطفی لطفی منفلوطی نویسنده مشهور مصر در اثرش بنام «النظرات» تحت عنوان «العظمه» (بزرگی) در باره شخصیت و مقام علمی انسان ذیلاً ابراز نظر کرده است:

«اگر در مورد شخصیت و ارزش یک انسان نجیب در قوم خودش، یا شاعر یا عالم دعوت کننده به ملتش، مردم به دو گروه متضاد تقسیم شوند: گروهی محبت ورزیده او را بدرجه فرشته بلند کند، گروه دومی در ضدیت با او قرار گرفته مقام او را بدرجه شیطان رسانیده باشد، بدانکه چنین انسان حقیقتاً انسان بزرگی است».<sup>۱۹۸</sup>

نتیجه ای که از گفتار او حاصل می شود؛ این است که، جامعه با شخص عادی هیچگاهی چنین مناسبت نمیداشته باشد، چونکه او توجه و دقت هیچکسی را به خود جلب کرده نمیتواند.

اما اگر شخصیت علمی، آثار و نظرات علمی، یا به طور مختصر مکتب حقوقی بوجود آورده او را از نظر بگذرانیم، شاهد دو نوع مناسبت که ضد یکدیگر اند؛ نسبت به او می باشیم.

به نوشته ابوزهره دانشمند بزرگ مصر، ابوحنیفه با وجود داشتن شخصیت مقتدر و قابلیت تأثیر عمیق، در صدور فتوا و حکم، در تفهیم احادیث و استخراج احکام شریعت از آنها دارای اسلوب خاص به خودش بود. به ترویج و گسترش این اسلوب طی مدت سی سال و بیشتر از آن توسط شاگردان و علاقمندانش کوشید. البته چنین شخص شاهد مواجه شدن با انتقاد های شدید، وارونه نشان دادن نظراتش، کم اهمیت دادن توسط مخالفین و مناسبات تعصب آمیز میباشد. در جریان سده ۴ هجری (سالهای ۹۱۱-۱۰۲۲ م) - دوران تعصبات - اختلافات میان طرفداران و مخالفین او به اوج خود رسیده؛ علم فقه به موضوع اختلاف و مجادله میان متعصبین مبدل گشته بود، نسبت موجودیت اختلافات نهایت شدید میان حنفی ها و شافعی ها سنگ های تهمت به هر دو امام پرتاب گردید.

<sup>۱۹۸</sup> مصطفی لطفی منفلوطی، کلیات، بیروت، ص ۵۵.

نظر به تأکید ابوزهره، حتی بعضی از شافعی‌ها از راه راست خارج شده، اتهام دست زدن به گناه را به او وارد کردند.<sup>۱۹۹</sup>

بعضاً تعدادی از مؤلفان بدون بررسی نادرستی گفتار روایت شده از بعضی اشخاص مشهور را شامل کتاب‌های شان نموده‌اند. مثلاً، خطیب بغدادی از ابن مهدی چنین روایت میکند:

«گویا استفاده از اسلوب رأی ابوحنیفه (رح) فتنه بزرگتر از فتنه «دجال» است!؟».

همینگونه، دهخدا در لغتنامه، از زبان سفیان، مالک، حماد، شافعی و اوزاعی سخنان ذیل را می‌آورد:

«در اسلام بدتر از ابوحنیفه تولد نشده است».

از زبان مالک:

«فتنه ابوحنیفه برای امت اسلام خطرناکتر از فتنه ابلیس است».<sup>۲۰۰</sup>

چنین روایتها بی اساس و کاملاً جعلی است؛ چونکه:

۱- امام مالک با ابوحنیفه (رح) مستقیماً ملاقات نموده لیاقت و علمیت او را تأیید

کرده است. وقتی از او در باره ابوحنیفه پرسیده میشود چنین جواب میدهد:

«او چنان عالمی است که، اگر بخواهد قادر به اثبات کردن این ستون به طلا است».

۲- امام شافعی از طریق محمد بن حسن، شاگرد مکتب ابوحنیفه (رح) بوده

است. بعد از فرا گرفتن تعلیمات مکتب رأی و قیاس از او، برای بار دوم مکتب

حقوقی (مذهبش) را اساس گذاشته؛ با این گفتار خود که «در فقه انسانها خانواده

ابوحنیفه‌اند» نسبت به او عزت و احترام عمیق خود را ابراز مینماید.

۳- عبدالرحمن اوزاعی از طریق بن مبارک فقیه بزرگ با تعلیمات ابوحنیفه (رح)

آشنا شده، اشتباهات عاید در قلبش نسبت به او را زدوده، از افکار نادرست در

مورد او استغفار نموده است. ابن مبارک همیشه با او بوده، به آموزش علم بیشتر

<sup>۱۹۹</sup>. ابوزهره، «ابوحنیفه»، ص ۱۰-۱۱.

<sup>۲۰۰</sup>. دهخدا، لغتنامه، ص ۳۸۸.

از او توصیه نموده است.<sup>۲۰۱</sup> بعد از آن در شهر مکه با ابوحنیفه (رح) روبرو شده، ملاقات دوستانه با وی داشته است.

۴- حماد استاد وارسته و دایمی ابوحنیفه (رح) بوده. امام ۱۸ سال به حلقه درس او زانو زده؛ از علم و فضل او مستفید شده؛ بعد از وفاتش بجای او مدرس تعیین شد و وظیفه او را انجام داده است. حماد یکی از نماینده های با صلاحیت مکتب عراق (مکتب رأی و قیاس) حساب میشود.

همینگونه، نظر به تذکر لغتنامه که گویا او چنین گفته بود: «لو ادر کنی رسول الله، لأخذ بکثیر من قولی» یعنی (اگر رسول الله (ص) در دور من میبودند، البته با بسیاری از سخن هایم موافق میبودند).<sup>۲۰۲</sup>

چنین روایات بی اساس روشن و آشکار و سخنان دروغ بوده؛ از روی خصومت و تعصب به او نسبت داده شده است. باید گفت که مکتب مذهب حنفی اساساً متکی به قرآنکریم و سنت پیغمبر (ص) بوده؛ امام هیچگاهی بر ضد احادیث قدسی از رأی و قیاس استفاده نکرده است. لیکن، بعضی نماینده های مذهب شافعی، بدون هیچگونه تعصب در مورد ابوحنیفه (رح) بر اساس عدالت و انصاف سخن رانده، گفتار متعصبین را رد نموده اند. از جمله آنان ابن حجر الهیتمی الشافعی مؤلف رساله ای بنام «خیرات الحسّان فی مناقب الامام الاعظم ابی حنیفه النعمان»، السیوطی مؤلف رساله ای بنام «تبیض الصحیفة فی منقبة الامام ابی حنیفه» را میتوان نام برد. همینگونه، الشعرانی در «المیزان» ابوحنیفه (رح) را با نیکویی یاد نموده؛ او را از جمله اولیاءالله حساب کرده؛ صحت اسلوب صدور حکم او را تأکید نموده است.

ابوحنیفه نعمان بن ثابت در تاریخ حقوق اسلام یکی از شخصیت های بزرگ چند بُعدی و بی مانند بود. رمز بزرگی او را در نظریه پردازی او با اعتقاد و اتکا به قرآنکریم و سنت، متکامل ساختن جسورانه این روش در فقه، تنظیم و سیستماتیک ساختن آن دیده میتوانیم.

دورانیکه او زنده گی نموده؛ دوره ترویج و انکشاف و محیطی که او زیسته، مرکز تلاقی انواع مدنیت ها، میدان جدال انواع افکار سیاسی، اجتماعی و فلسفی بود. برای حل

<sup>۲۰۱</sup>. ابن حجر الهیتمی، «خیرات الحسّان»، ص ۳۳، بر اساس اقتباس ابوزهره، کتاب ابوحنیفه، ص ۱۱.

<sup>۲۰۲</sup>. لغتنامه، ص ۳۸۸.

تمام مسائل حیاتی در قرآنکریم و احادیث بیشتر اصول و قواعد عمومی و بعضاً مشخص داده شده است. مسائلی که در کتاب الهی مشخص نشده توسط گفتار حضرت پیغمبر (ص) توضیح و روشنی انداخته شده بود. بعد از آن مسایلی که راه حل خود را نیافته بود، توسط اسلوب اجماع حل و فصل میگردید. لیکن رهنمودهای مذکور در جامعه ای که بسوی پیشرفت و ترقی گام نهاده بود، برای دریافت جواب به حوادث روز افزون کافی نبود. چونکه نظر به تأکید فقها و مجتهدان نص (یعنی آیات قرآنکریم و عبارات احادیث) محدود بود اما حوادثی که رخ میداد زیاد و در صحنه عمل غیر محدود بود. شهرستانی چنین ابراز نظر میکند:

«برای ما معلوم است که عبادات و حوادثی که در ساحة تصرف امور روی میدهد زیاد و بی شمار است. همینگونه، برای ما معلوم است که برای هر حادثه یک نص معین موجود ندارد و این تصور هم شده نمیتواند. البته در حالیکه نصوص محدود و وقایع غیر محدود باشد، اشیای محدود اشیای غیر محدود را احتوا کرده نمیتواند. از همین سبب توجه به اجتهاد و قیاس به صفت یک ضرورت عرض وجود نموده، برای هر حادثه اجتهاد کردن لازم می افتد».<sup>۲۰۳</sup>

حضرت محمد (ص) به معاذ بن جبل وظیفه قاضی محکمه را سپرده، وقتیکه او را به یمن میفرستادند از او پرسیدند:

«اگر در قرآنکریم و سنت حل مسائل را دریافت کرده نتوانی چه میکنی؟» او جواب میدهد:

«به اساس رأی خودم (فکر شخصی ام) اجتهاد میکنم».  
پیغمبر (ص) او را نوازش کرده؛ از او رضایت نشان داده فرمودند:  
«ثنا و صفات به خداوند متعال باد که، نماینده پیغمبر (ص) را در راهی رهنمایی میکند که موجب رضای پیغمبر خدا است».

این گفتار پیغمبر (ص) اعتراف به واقعیت بود. ایشان در حیات عملی آینده یعنی با در نظرداشت وقوع حوادث بی شمار در ساحات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی در جهت آشنایی اصحاب و از طریق آنها علما را زمانیکه با چنین شرایط مواجه شوند؛ کوشش میکردند.

<sup>۲۰۳</sup> دکتر محمد یوسف موسی، «تاریخ الفقه الاسلامی»، ص ۲۷.

همینگونه، قرآنکریم در مسائل حقوقی بیشتر به شکل عمومی دلالت میکند. در چنین احوال بر اساس قواعد اصول الفقه در دایره احکام عمومی داده شده؛ از اجماع و قیاس استفاده نموده ضرورت دریافت راه حل جزئیات - مسائل مشخصیکه راه حل خود را نیافته - احساس میشود. اگر حل مسئله جدید در احادیث و اجماع دریافت نگردد؛ به قیاس و استدلال حقوقی مراجعه میشود.

ابوحنیفه (رح) از همین طریق به راه راست رفت. البته این راه راهی بود که پیغمبر (ص) یک مرتبه نه، بلکه همیشه برای اصحاب نشان داده اند و نیز راهی است که خلفای راشدین و فقیهان همان دور آن را طی نموده اند.

ابوحنیفه (رح) روح و موضوع حقیقی و رهنمود های قرآنکریم را عمیقاً درک نموده بود. از همین سبب ضرورت حرکت فقه، هماهنگ با زنده گی و انکشاف آن با پیشرفت حیات را خوب درک میکرد. او میدانست که، اگر فقه هماهنگ با زمان حرکت نکرده؛ جوابگوی ضرورت زمان نباشد؛ البته منجمد میشود. او ماهیت و موضوع قاعده های «الضرورات تبیح المحظورات»، (اگر ضرورت بود روا باشد)، «لا ضرر و لا ضرار فی الاسلام» را به خوبی میدانست. از همین سبب او مذهبش را بروی آزادی فکر اساس گذاشت. هیچگاه در سخت ترین شرایط و غیر قابل تحمل، از تفکر آزاد و اعتقاد مستقل صرف نظر نکرده؛ آن را درفش خود نموده؛ درین راه زنده گی خود را به گرو گذاشت. آشنایی با اسلوب علم کلام، زنده گی در شهر کوفه منحیث یکی از گهواره های مدنیت، او را در تنظیم قواعد اساسی مذهبی که خودش اساس گذاشت کمک زیادی نمود.

دانشمندان محقق مذهب حنفی را در حقوقشناسی سنّیان به درستی منحیث قله قیاس و تفکر دانسته اند.

ابوحنیفه (رح) برای اولین بار علم فقه را از نقطه نظر علمی به فصل ها و باب ها تقسیم و تصنیف نمود<sup>۲۰۴</sup> علم فرائض (علم میراث) را به صفت علم مستقل از علم فقه مجزاً ساخت.

<sup>۲۰۴</sup> وهبی سلیمان غاوجی، «ابو حنیفه النعمان»، ص ۱۴۲.

نظر به تأکید احمد امین دانشمند مشهور مصری در اثرش بنام «ضحی الاسلام» (روشنی اسلام): «ابوحنیفه (رح) در ساحات مختلف حقوق از ۶۰ هزار الی ۸۰ هزار مسئله را عمیقاً توضیح نموده است».

شمس‌الدین سامی دانشمند قاموسی تورک در مور ابوحنیفه (رح) مینویسد: «او یکی از رهبران طراز اول چهار مذهب سنّیان و یک رکن (ستون) بزرگ شریعت اسلام است. در خصوص معلومات وسیع او در ساحه فقه و اقتدار فوق‌العاده اش در استفاده از قیاس و همینگونه در مورد پاکی روح و فضایل اخلاقی او چندین کتاب نوشته شده است».<sup>۲۰۵</sup>

دانشمند مصری عبدالحلیم الجندی در کتاب مقبولش بنام «ابوحنیفه قهرمان آزادی و مراسا در اسلام» به توضیح سیمای علمی و حقیقی این علامه دهر کو شیده؛ به موفقیت بزرگی دست یافته است. او چنین نتیجه گیری میکند:

ابوحنیفه (رح) در هر جا، همیشه، در گذشته، در حال حاضر و آینده، در هر ساحه در مورد ملکیت داری، حقوق زنان و اتباع، همینگونه، در ساحه هر نوع تصرّف کردن، آزادی و مراسم را اعلان کرده است. آزادی و مراسم با نام او به درجه عالی ابدیت ارتقا یافت. مکتب رأی و قیاس او مادر حقوق اسلام و با گذشت زمان به صفت منبع او باقی میماند. او در کدام مدرسه و یا مؤسسه تحصیلی تعلیم نیاموخته، او در مسجد جامع از مدرسه حیات آموخته است.<sup>۲۰۶</sup>

اگر بخواهیم به این سؤالها که ابوحنیفه به چنین مقام عالی چگونه رسید؛ منابع علم و معرفت او عبارت از چه بود؟ جوابی دریافت کنیم؛ باید به آثار مؤلفان بزرگی چون شهرستانی، امام ابوزهره و نیز کتاب های مناقب امام، دایره المعارف اسلام و ... مراجعه نماییم. درین آثار، خصوصیات فطری؛ فضایل اکتسابی، علمی و روحی ابوحنیفه، قرار ذیل برارنده و تلخیص شده اند:

۱- خصوصیات فطری ابوحنیفه (رح) و به کمک آن فضایل اکتسابی اش او را به درجه عالم دارای مهارت عالی رسانیده بود. اساس فضایل روحی، روش تفکر و شخصیت عجیب او را همین استعداد طبعی اش تشکیل میداد.

<sup>۲۰۵</sup>. شمس‌الدین سامی، قاموس الاعلام، جلد ۱، ص ۷۱۱-۷۱۲، استانبول، سال ۱۸۹۸.

<sup>۲۰۶</sup>. عبدالحلیم الجندی، ابوحنیفه بطل الحریتی و التسامح فی الاسلام، ص ۱۹۳، قاهره، سال ۱۹۶۶.

۲- در تعیین خط حرکتش در ساحه علمی، مربیون و استادان او تأثیر عمیق داشته اند و آنان برای طی راه های تکامل علمی او، زمینه را مساعد ساخته بودند. معلوم است که، ابوحنیفه (رح) با جریانات مختلف عقیده وی، و با نماینده های روشهای حقوقی، فلسفی موجود همان دور همیشه در ملاقات بوده؛ از آنان آموخته؛ با آنان تبادل تجارب میکرده است.

۳- تجارب و آموخته های او در حیات شخصی، جریان زنده گی، وقوع حوادث، علایق او با گروه ها و فرقه های مختلف، مناسبات او با جریانات سیاسی، نتایج حاصله از بازار، سودا و زنده گی عملی مردم، برای تشکل جهان بینی او عاملهای مهم و تأثیرگذار بوده اند. در تمام ساحات مکتب حقوقی (مذهب) که او بوجود آورده؛ تأثیر این عوامل را به طور روشن دیده میتوانیم. از همین سبب اصول و قواعدی که او تدوین نموده؛ امکانات جوابگویی خواست زمان را داشته؛ در جهت گسترش وسیع مذهب حنفی به حیث عامل مهم، خدمت نموده است.

۴- از اینکه زمان زنده گانی او محیط آزاد تفکر بود؛ برای رشد استعداد عالم، جولان عقلانیت او در ساحه وسیع، شرایط مناسب را بوجود آورد. عوامل مذکور ابوحنیفه (رح) را در بین دانشمندان هم عصرش به قلّه های علم و معرفت رسانیده؛ امکانات دور اندیشی، حرکت بسوی حقیقت و واقعیت و مهارت جستجوی جواب به هر حادثه- به طور خستگی ناپذیر- را برایش مساعد ساخت.

ابوحنیفه (رح) دارای چنین مهارت قوی استدلال بود که، حتی سرسخت ترین دشمنان را هم قناعت داده؛ حیران میکرد. مثلاً، روزی گروهی از خوارج (خارجی ها) از ابوحنیفه (رح) پرسیدند:

- در مقابل دروازه مسجد دو جنازه قرار دارد؛ یکی به خاطر خوردن شراب مرده، دومی زن زانی است که بعد از فهمیدن حامله دار بودنش خودکشی کرده است.

- ابوحنیفه (رح) پرسید: آنان از کدام ملت بودند؟ آیا یهودی بودند؟

- نخیر.

- از نصرانیان بودند؟

- نخیر.

- از مجوسیان بودند؟

- نخیر.
- ابوحنیفه (رح) پرسید: خوب، آنان به کدام ملت منسوب بودند.
- جواب دادند: آنان از ملتی بودند که گواهی میدادند: «غیر از الله تعالی خدای دیگری نیست، محمد بنده و رسول او است». از ملتی بودند که چنین گواهی میدادند.
- ابوحنیفه (رح) گفت: بگوئید که این گواهی (تصدیق) سوم - صه، چهارم - صه یا پنجم - صه ایمن است؟
- گفتند: اسلام که به سه یک، چهار یک و پنج یک تقسیم نمیشود؟.
- باز پرسید: پس گواهی (تصدیق) آنان عبارت از چقدر ایمان بود؟.
- گفتند: از ایمان کامل.
- ابوحنیفه (رح) گفت: اگر چنین است، چرا آنچه را که شما خود گواهی دادید در مورد اشخاص مؤمن، از من میپرسید؟.
- گفتند: حال ما را بمان، فقط بگو، آنها اهل جنت اند یا دوزخ؟
- ابوحنیفه (رح) گفت: اگر ابا کنید من در باره آنان گفتار حضرت ابراهیم (ع) را در مورد قومیکه نسبت به آنان گناه بزرگی را مرتکب شده بود می آورم: «پروردگرم! آن بت ها بسیاری از ان سانها را گمراه نمودند. پس، هر که با من بیایند. او از من است (از دین من است). هر که با من عصیان کند؛ باز هم تو غفور و مهربان هستی».<sup>۲۰۷</sup>
- همینگونه، در مورد قومیکه نسبت به حضرت عیسی (ع) مرتکب گناه بزرگ تر شده بودند؛ می آورم:
- «اگر آنها را مجازات کنی؛ آنها بنده های عاجز تو اند؛ اگر آنها را مغفرت کنی (ببخشی) البته خودت صاحب قدرت - حکمت هستی».<sup>۲۰۸</sup>
- خوارج این گفتار او را شنیده سلاح های شانرا به زمین گذاشتند.<sup>۲۰۹</sup>
- ابوحنیفه (رح) برای حل مسائل و ارائه جواب بداهتاً (دفعتاً) به والاتی که مواجه میشد؛ دارای استعداد عجیبی بود. هیچگاهی در برابر کلمات تند و تلخ و بعضاً کلمات بی حرمتی معترضین و سؤال کننده گان عصبانی نمیشد؛ بلکه با سینه فراخ و تحمل، با دلایل

<sup>۲۰۷</sup>. (سوره ابراهیم، آیت ۳۶).

<sup>۲۰۸</sup>. (سوره مائده، آیت ۱۱۸).

<sup>۲۰۹</sup>. ابوزهره، «ابوحنیفه»، ص ...

و منطق آنها را قناعت میداد. نظر به اظهار المکی در «المناقب»، روزی در مسجد در دوره نشسته است که از سقف به دامن او یک مار می افتد. مردم مجلس را ترک میکنند. او مار را از خود دور میکند و به صحبت خود ادامه می دهد.

همینگونه، روزی ضحاک بن قیس خارجی به مسجد کوفه وارد شده، به ابوحنیفه (رح) میگوید: توبه کن.

- ابوحنیفه (رح) میگوید: از چه باید توبه کنم؟

— او میگوید: در جنگ صفین تعیین عمرو بن عاص و ابوموسی اشعری را به صفت حکم بین حضرت علی و معاویه تأیید کرده بودی.

- ابوحنیفه (رح) میگوید: برای کشتن من آمدی یا مناظره کردن؟

- مناظره کردن.

— ابوحنیفه (رح) میپرسد: در موضوع مناظره ما اگر اختلافی بوجود بیاید؛ که را برای قضاوت یا صدور حکم لازم می دانی؟

- او گفت: کسی را بخواهی تو انتخاب کن.

- ابوحنیفه (رح) بیکی از کسانی که با ضحاک آمده بود دیده گفت: تو بنشین؛ اگر در بین ما کدام اختلافی بوجود بیاید؛ تو حکم صادر کن.

— بعد به طرف ضحاک دیده پرسید: به حکمیت این شخص میان من و تو راضی هستی؟

- ضحاک گفت: بلی، راضی هستم.

— ابوحنیفه (رح) رو به طرف او کرده گفت: اگر چنین است؛ مسئله حل شد. تو خودت حکمیت را جایز دانستی.

به روایت شیخ فریدالدین عطار در «تذکره الاولیا»، شخص دولتمندی در شهر کوفه از روی خصومت به امیرالمؤمنین حضرت عثمان (رض) ضدیت نشان داده؛ ایشان را یهود میخواند. هیچیک از علما به تغییر عقیده او موفق نمیشوند. روزی ابوحنیفه (رح) او را می خواهد و می گوید: «میخواهی دخترت را به عقد یک یهود در بیاوری؟».

او در غضب شده پرسید: «تو منحیث امام مسلمین، چگونه دختر مسلمانان را میخواهی به یهود بدهی؛ من هیچگاهی قبول کرده نمیتوانم».

ابوحنیفه (رح) به او دیده می‌پرسد: «سبحان الله، اگر حضرت محمد (ص) دو دختر شانرا به یهود داده باشند، تو چگونه دخترت را به یهود نمیدهی؟».

او به مقصود ابوحنیفه (رح) پی برده، توبه میکند.<sup>۲۱۰</sup>

ابوحنیفه (رح) به صفت نماینده و ارسته علم و معرفت عصر خود دارای خُلق و اطوار برازنده و فضیلت عالی بود. با اراده قطعی اش حق خود ارادیت خودش را داشت. یکی از برازندگی او را چنین روایت میکنند: روز در خطابه‌ی اشتباهات واعظ مشهور عراقی حسن بصری را بر ملا مینماید. یکی از حاضرین مجلس به او می‌گوید:

«یا ابن الزّائیه، (ای پسر زن زنا کار) آیا اشتباهات حسن بصری را تو برملا

میکنی؟».

ابوحنیفه (رح) اگرچه احساس خجالت میکشد؛ با این هم گویا که هیچ حادثه

یی رخ نداده باشد؛ به صحبتش ادامه میدهد. و میگوید:

«بلی، به خداوند (ج) سوگند یاد میکنم که حسن بصری اشتباه کرد و عبدالله

بن مسعود از راه راست رفت»، بعداً علاوه نمود: «ای پروردگرم! هر چند هر کسی با ما با

تنگ نظری معامله کند، قلب ما برای او فراخ است».<sup>۲۱۱</sup>

ابوحنیفه (رح) به خوبترین وجه زنده‌گانی می‌کرد، چنانکه گفته آمدیم با خرید

و فروش تکه‌های ابریشمی اشتغال داشت. ساحه خرید و فروش او وسیع بود. در دکان

های مربوط او با راستی و صداقت عمل میشد و اعتماد همه را بدست می‌آورد. او در

هنگام خرید و فروش همیشه با عدالت و انصاف بود. کارهای خرید و فروش او را بیشتر

نماینده‌های او انجام می‌دادند.<sup>۲۱۲</sup>

به نوشته مؤلف تاریخ بغداد، مفاد حاصله یک ساله را جمع‌آوری میکرد و برای

محتاجان سالخورده و جوانان مواد خوراکی، لباس و ضرورت‌های دیگر را خریداری می

نمود، تمام احتیاجات آنان را تأمین میکرد و پولهای باقیمانده را نیز به آنان تقسیم می

نمود و چنین میگفت:

<sup>۲۱۰</sup> لغتنامه، ص ۳۵۱.

<sup>۲۱۱</sup> «ابوحنیفه النعمان»، وهبی سلیمان غاوجی.

<sup>۲۱۲</sup> دایرة المعارف آریانا، جلد ۱، ص ۹۵۷، مطبعه عمومی کابل، سال ۱۹۴۹.

«این چیزها را برای ضرورت های خود مصرف کنید. به جز از الله تعالی ثنا و صفت هیچکسی را نکنید. چونکه من از دارایی خود برای شما هیچ چیزی نداده ام؛ بلکه چیزیکه برای شما داده شده از مال پروردگار است.»

او لباس های فاخر می پوشید و به بهره گیری از زنده گی دلچسپی داشت. گفته شده است که قیمت لباس او تا ۳۰ دینار- در آن زمان مبلغ زیادی بود- می رسید. ظاهر او مانند دنیای باطنی اش زیبا بوده، همیشه خوشبویی استعمال میکرد.<sup>۲۱۳</sup>

ابوحنیفه (رح) در زمان خود و بعد از آن، در عالم اسلام به صفت عالم بزرگ، مجتهد و اسا سگزار مذهب وار سته، همیشه سزاوار حرمت و احترام - بدرجۀ عالی - بوده است. در مورد او ده ها کتاب، رساله ها، منقبت ها وقایع افسانوی نسبت به او نوشته شده است تا جایی که مقام او را تا درجۀ اولیا الله برکشیده اند؛ مثلاً: عبدالحی لکنوی، می نوید که شماری از حنفی های جاهل - چه در زمان حیات ابوحنیفه (رح) و بعد از وفات او - تبلیغ میکردند که خضر علیه السلام ۳۰ سال بر قبر او آمده؛ از او علم فقه را می آموخته است.

همینگونه؛ یکتعداد احادیث جعلی نیز از ابوحنیفه (رح) روایت شده است؛ مانند

اینها:

- پیغمبر (ص) فرموده اند: من از اُمتانم با شخصی به اسم نعمان، و کنیۀ ابوحنیفه افتخار میکنم. او افتاب اُمت من است.
- اگر پیغمبران دیگر به من افتخار کنند، من به ابوحنیفه افتخار میکنم. کسیکه او را دوست بدارد مرا دوست میدارد.

ابن الجوزی و حدیث شناسان مشهور حافظ الذهبی، السیوطی، ابن حجر عسقلانی، شیخ قاسم صفی، بی اساسی و جعلی بودن آنها را اثبات میکند.<sup>۲۱۴</sup>

<sup>۲۱۳</sup>. ابو حنیفه، ص ۳۰، اقتباس از «الخيرات الحسان».

<sup>۲۱۴</sup>. لکنوی، مقدمه به الهدایه، ص ۸.



## باب دوم

### اسلوب فقهی ابوحنیفه (رح)

#### اصول استنباط (استخراج احکام از منابع)

روش فقهی ابوحنیفه (رح) و مذهب او از همان اوان پیدایی مورد بحث و مناقشه بوده است. این روش، دشمنان سرسخت و دوستان جاهل خود را در همه زمانه ها داشته است. با این همه، مذهبی که او اساس گذاشت؛ بیشتر مورد تمجید بوده است تا تقبیح. حاج خلیفه مؤلف کتاب معروف «کشف الظنون» در مورد مذهب حنفی چنین ابراز نظر کرده:

«در بین چهار مذهبی که در جایگاه اول قرار دارند و نهایت نزدیک به حقیقت اند؛ یکی هم مذهبی است که ابوحنیفه (رح) اساس گذاشته است. این مذهب نظر به مذاهب دیگر، به نسبت اساس یافتن به اتفاق، استواری، محصول استعدادی عالی بودن، قوت و درستی نظرات در ساحة علم الاحکام و خصوصیات دیگر، متباز است.»<sup>۲۱۵</sup>

ابوحنیفه (رح) برای استنباط و استخراج احکام شریعت، اسلوب علمی خاص به خودش را اساسگذاری نموده است. به نوشته دکتور احمد شلبي در اثر قیمت بهایش بنام «موسوعة الحضارة الاسلاميه» (قاموس تمدن اسلام)، در مورد استخراج حکم از منابع اساسی شریعت اسلوب ابوحنیفه را چنین روایت میکند.<sup>۲۱۶</sup>

ابوحنیفه (رح) میگوید که من جهت استنباط احکام فقهی [اول]، به قرآن کریم مراجعه میکنم. اگر احکام لازم را از آن بدست آورده نتوانم، به سنت پیغمبر (ص) و آثار صحیح (احادیث) که طریق راویان مطمئن از ایشان روایت شده، مراجعت میکنم. اگر از آنها هم مطلب را دریافت کرده نتوانم، گفتار اصحاب را از نظر گذرانیده، آنچه خواستم میگیرم و آنچه نخواستم ترک میکنم. بعد از گفتار اصحاب، به گفتار دیگران میگذرم. به گفتار مجتهدینی چون ابراهیم نخعی، شعبی، حسن بصری و ابن سیرین. بعد از مطالعه این همه اجتهاد میکنم.»

<sup>۲۱۵</sup>. کشف الظنون، جلد ۲، ص ۲۰۲.

<sup>۲۱۶</sup>. موسوعة الحضارة الاسلاميه، جلد ۸، ص ۱۹۶.

نظر به تأکید سهل بن مزاحم: «ابوحنیفه همی‌شه به روایات نهایت مطمئن اتکا نموده است. او در جهت برقراری مناسبات در ست در میان انسانها کوشیده است. او بر اساس قیاس کار میکرد؛ اگر قیاس معقول واقع نمی‌شد به استحسان (قیاس خفی) رو می‌آورد؛ اگر ازین طریق حل مسائل را دریافت نمیکرد، به عرف - عادت مروج در بین مردم مراجعت می‌نمود.»<sup>۲۱۷</sup>

نظر به اظهار خطیب بغدادی، در مسائل مورد بحث - اگر از صحابه و تابعین حدیث صحیح موجود می‌بود، ابوحنیفه (رح) از پی آن میرفت، در غیر آن قیاس می‌نمود و اسلوب قیاس را به خوبی به کار میبرد.<sup>۲۱۸</sup>

با در نظر داشت جمع بندی نظرات محققین به اسلوب استنباط ( صدور حکم) ابوحنیفه (رح) روش متکی بر اساسات ذیل بوده است:

۱- قرآنکریم: به صفت منبعی که تمام احکام دین اسلام، معیارهای اخلاق و آداب را احتوا نموده؛ با رهنمودها و دستورالعمل‌های عمومی به نسبت اساس منابع دیگر بودن - جایگاه نخستین و اساسی اسلوب فقهی ابوحنیفه (رح) را تشکیل میدهد.

۲- سنت: گفتار، اعمال، تقریر (تصادیق) پیغمبر (ص) به صفت منبعی که شامل توضیح آیات قرآنکریم، خاص کردن احکام عمومی، مقید کننده مطلق‌ها، دقیق سازنده عبارات و احکام مبهم در جایگاه دوم قرار دارد.

۳- گفتار اصحاب کرام: آنان به صفت شاهدان نزول آیات به پیغمبر (ص)، با آگاهی در ست از شأن نزول آیات (برای چه نازل شده)، شأن ورود احادیث (برای چه گفته شده)، حامل علم پیغمبر (ص) در آینده بودند. از همین سبب ابوحنیفه (رح) به گفتار اصحاب و عمل‌شان در علم فقه توجه میکنند؛ لیکن از نقطه نظر او گفتار تابعین به چنین درجه عالی قرار نمیگیرد.

۴- روش قیاس: در صورتیکه حل کدام مسئله در قرآنکریم، سنت یا قول اصحاب دریافت نگردد؛ ابوحنیفه (رح) بر اساس رأی و قیاس عمل میکرد. قیاس بنا بر تعریف حاشیه «الشاشی»، عبارت است از مرتب و تنظیم کردن مسئله‌ای که

<sup>۲۱۷</sup>. همان اثر، همان صفحه.

<sup>۲۱۸</sup>. موسوعة الحضارة الاسلامیه، ص ۱۹۶.

دارای مجهول الحکم بوده، با مسئله دقیق الحکم - در صورت موجودیت علت (سبب) های مشترک میان شان - انتقال حکم م مسئله دقیق الحکم به م مسئله مجهول الحکم است.

به نوشته امام ابوزهره، ابوحنیفه (رح) از طریق قیاس در مورد اتنباط احکام به درجه نهایت عالی رسیده بود. او، در قدم اول، علت را جستجو میکرد؛ بعد از دریافت علت، آنرا از امتحان گذشتانده وارد فرضیه میگردد. حوادث واقع نشده را تخمین نموده، به تطبیق علت دقیق شده با آن کوشش مینمود. چنین فقه «الفقه التقدری» (حقوقشناسی حدسی) نامیده میشود. درین بخش حوادث صادر نشده تخمین شده، حکم آن دقیق میشود و این کار به هدف امتحان کردن علت ها عملی میشود.<sup>۲۱۹</sup>

لازم به تذکر است که، نماینده های مذهب حنفی در مورد «فقه تقدیری» (حقوق شناسی حدسی)، به خصوص علمای تورکستان به موفقیت های بزرگی رسیده اند. فتاوا و دیگر آثار فقهی که آنان نوشته اند شاهد مدعا است.

۵- استحسان: استحسان از دایره قیاس جلی (قیاس ظاهر - قیاس روشن) ظهور و عبارت از انتخاب حکمی است که بر ضد آن قرار دارد.

محمد بن حسن در خصوص برتری ابوحنیفه (رح) در کار بست استحسان نسبت به علمای کوفه، چنین می گوید: «زمانی که ابوحنیفه (رح) با هم صحبت هایش وارد بحث قیاس میشد؛ آنان با او یکجا مناظره میکردند؛ اما وقتیکه وارد استحسان میشد؛ نسبت اینکه در استحسان مسائل بسیار بود؛ هیچکس با او مواجه شده نمی توانست به ناچار از او اطاعت میکردند. او، فقه علمای کوفه را به خوبی میدانست».<sup>۲۲۰</sup>

۶- اجماع: این کلمه به معنی اتفاق و توافق است. به صفت یک اصطلاح فقهی عبارت از توافق یک دور مجتهدین در مورد یک حکم معین است. اگرچه اجماع علما بر اساس اتفاق نظر شان حجت، یعنی برای معین ساختن احکام شریعت دلیل قطعی حساب میشود اما، بعد از دور صحابه در مورد اجماع اختلاف موجود است. مثلاً، احمد بن حنبل به اجماعی که بعد از اصحاب شده با شد؛ مخالفت نشان میدهد.

<sup>۲۱۹</sup>. تاریخ المذاهب الاسلامیه، ص ۳۷۲.

<sup>۲۲۰</sup>. دکتر احمد شلبی، موسوعه الحضارة الاسلامیه، جلد ۸، ص ۱۹۶.

در مذهب حنفی از تمام انواع اجماع، به خصوص قاعده «ضرورت» وسیعاً استفاده شده است.<sup>۲۲۱</sup>

۷- عُرف: عُرف به دونوع است:

**عُرف فاسد:** عبارت از عُرف و عاداتی است که در ضدیت با نص قرار داشته، مورد حمایت حقوق اسلام نیست.

**عُرف صحیح:** عبارت از عُرف و عاداتی که بر ضد نص قرار نداشته؛ در قانونگذاری اسلام- به خصوص- در مذهب ابوحنیفه (رح) دارای اهمیت بزرگ است.

در منابع اساسی حقوق اسلام، به خصوص در قرآنکریم در مورد قرارداد خرید - فروش (تجارت) بیشتر از یک - دو آیت نص موجود نیست. در کتب حدیث هم تعداد احادیث مربوط به این ساحه از (۲۰) تجاوز نمیکند. با وجود این، امروز در کتب فقه در مورد این ساحه هزاران مسئله را دیده میتوانیم. علت درین است که، در زمان پیغمبر (ص) اسلام معاملات، در بین تجار بر اساس عُرف و عادات عملی میشد.

پیغمبر (ص) بیشتر عُرف را قبول نموده، حکم جدید نمیدادند.

ابوحنیفه (رح) در حالاتیکه در قرآنکریم یا حدیث، یا روایاتیکه از قول و عمل اصحاب موجود نمیبود؛ به همین ترتیب، وقتیکه قیاس بر ضد عُرف قرار میداشت؛ بر اساس عُرف و عادات حکم صادر میکرد. توجه زیاد به عُرف یکی از عوامل مهم ترویج و گسترش وسیع مذهب حنفی بود.

ابوحنیفه (رح) بنابر همین روش - صدور حکم بر اساس رأی و قیاس، با استفاده وسیع از عُرف و عادات - امام فقه عراق بود.

## ۲- تأثیر حیات عملی در اسلوب فقهی ابوحنیفه(رح)

ابوحنیفه (رح) منسوب به یک خانواده تاجر بود که با کار و بار خرید و فروش تکه های ابریشمی اشتغال داشت. ابوحنیفه (رح) مناسبت های موجود تجارت در بازار، جهات و خصوصیات تجارت، عرضه و تقاضا، قواعد صعود و نزول نرخ و نوا، همینگونه

<sup>۲۲۱</sup> روش اجماع درین کتاب در بخش منابع اساسی حقوق اسلام وسیعاً توضیح شده.

سایکلوژی طبقات مختلف اجتماعی همان دور را به خوبی میدانست. به نظر محققین، خارج از عبادت در زنده‌گی او دو روش اساسی موجود بود.

نخست: روحیه تجارت، دوم خصوصیت حمایت از آزادی شخصی.

روش اول در اصول فقهی او به طور روشن به نظر میرسد. مثلاً، در مذهب او تشکیل شرکتهای، در ساحه ترتیب قرار دادها و شرطنامه‌ها، تجارب یک تاجر دارای مهارت عالی و آزموده تبارز میکند، عرف و عادات خاص سودا، عنعنه‌های قبول شده در مورد معاملات نمایان است و به هدف ارتباط دادن آنها با حیات عملی جریان هماهنگی نورم‌های شریعت احساس میشود. این خصوصیت او را در اسلوب علمی اش در دو حالت ذیل دیده میتوانیم:

۱- اتکا به عرف: از نظر او عرف تاجران در سودا برای ترتیب علایق موجود میان سوداگران میزان اساسی حساب میشود. از همین سبب او، در صورت ضرورت نص را ترک نموده، به عرف اتکا میکند و آن را به صفت یک اساس شرعی (منبع) قبول مینماید.

۲- توجه به استحسان: از نظر او، اگر تطبیق قیاس حقوقی منجر بکدام حالت قباحت (نتیجه بد) ود، یا باعث بوجود آمدن کدام معامله ای گردد که با منفعت یا عرف تجارت تطابق نداشته باشد، در آن حال، قیاس ترک میشود و بر منفعت متکی به نص شرعی، یا به استحسان که به تعامل - عرف مردم اساس یافته است عمل میگردد.

طوری که تأکید نمودیم، ابوحنیفه (رح) به رأی و قیاس، به خصوص، در مورد نوع دوم آن استحسان (قیاس خفی) دارای اقتدار خاص و مهارت فنا ناپذیر بود. استفاده ازین قاعده در مذهب او امکانات وسیع صدور احکام فقهی را بوجود آورده؛ او را دارای قابلیت حل هر نوع مسئله حقوقی نموده بود.

نظر به تأکید علما، نظریه ابوحنیفه (رح) در مورد مسائل شرطنامه‌های تجارتهای، به خصوص سلم، مراهجه، تولیه، وضعیه و شرکت‌ها، بین تمام فقیهان عبارت از نظرات نهایت دقیق و نهایت مستحکم و پخته بود. او برای اولین بار احکام این شرطنامه‌ها را به شکل مفصل توضیح داده است. به این گونه:

سلم: چیز نا رسیده مثلاً، گندم یا پنبه را به شخص خریدار به پول نقد فروخته، جنس را بعد از پخته شدن، تسلیم نمودن است به تعبیر دیگر، پیش خرید.

**مراجه:** فروختن اموال تجارتي با افزودن یک مقدار مفاد؛ مثلاً: پنج فیصد یا ده فیصد بالای شخص است.

**تولیت (تولیه):** فروش مال به نرخ خرید شده، بدون گرفتن مفاد

**وضعیه:** فروش مال به کمتر از نرخ خرید شده.

بنا بر تحلیل استاد ابوزهرة، ابوحنیفه (رح) قرارداد های تجارت را تعریف نموده؛ جهت شرعی شدن آن چهار شرط میگذارد.<sup>۲۲۲</sup>

اول) بنا بر پرنسیپ های حقوق اسلام، دقیق بودن کامل مال قابل فروش و معاوضه، یا پول قابل تأدیه شرط است. این مسئله جلو فریب و تقلب را میگیرد، و راه دعوا - منازعات را - که بروز آن در معاملات ممکن است، مانع میشود. بکار بردن کلمات غیر دقیق در شرطنامه، بعضاً، در بین انسانها باعث خدشه دار شدن دوستی شده، برای حل مسائل عاید قضا را در حالت مشکل قرار میدهد.

دوم) ربا (سود خوری) بدون شک لازم است تا از بوجود آمدن آن جلوگیری شود؛ چونکه در حقوق اسلام سود خوری ممنوع بوده؛ استفاده از آن بر ضد قوانین اسلام حساب میشود. بنابراین شرطنامه ای که راه را برای ربا هموار بسازد یا اشتباه ایجاد ربا را بوجود بیاورد؛ باطل و ضد قانون میباشد. با تطبیق این روش، جلو تجارت مال هایی که از راه حرام و غیرقانونی شامل مال انسانها میگردد؛ گرفته میشود.

سوم) در مورد قرارداد های سودا و تجارت به عُرْف - عادت توجه زیاد شده است. به خاطر ترتیب چپنین شرطنامه ها در صورت عدم موجودیت رهنمود در منابع شریعت، در مذهب حنفی با اتکا به عُرْف - عادت عمل میشود، و چیز های ضد (عُرْف) ترک میگردد؛ چونکه از نقطه نظر ابوحنیفه بعد از منابع اساسی، عُرْف مهمترین منبع حقوقی ضمیمه (فرعی) حساب میشود.

چهارم) امانتداری برای تمام قرارداد های تجارتي اصل و اساس حساب میشود. اگر امانتداری اساس تمام شرطنامه های مربوط حقوق اسلام را تشکیل بدهد، برای مراجه، تولیه و قرارداد های مانند آن اساس حقوقی حساب میگردد؛ چونکه خریدار بدون آگاهی از نرخ اولیه مال، بدون کدام شاهد و قسم، فقط بر اساس اعتماد به قول فروشنده

<sup>۲۲۲</sup>. ابوزهرة، تاریخ المذاهب الاسلامیه، ص ۳۷۴.

معامله می نماید. در چنین حالت، برای اثبات اعتماد او لازم است که جلو هر نوع خیانت گرفته شود.

البته قاعده های یاد شده عبارت از قبول رطنامه ها در مورد تمام قرار داد های سودا و تجارت از طرف ابوحنیفه (رح) وضع گردیده است. این قاعده ها نمایانگر جهان بینی و وسیع امام، تجارب غنی بدست آمده در جریان تجارت و اعتقاد پاک او است که با نظام حقوقی بوجود آورده اش هم آهنگ است.

### ۳- پرنسیپ آزادی در اسلوب فقهی ابوحنیفه(رح)

چنانکه گفته آمدیم؛ دانشمند مصری عبدالحلیم الجندی، ابوحنیفه (رح) را در تمام ساحات حقوق اسلام قهرمان آزادی و مُراسا توصیف نموده است.<sup>۲۲</sup> حقیقتاً دیدگاه های حقوقی او به آزادی شخصی اساس یافته، همیشه اراده آزادی از سان عاقل را حرمت میکند و به هیچکس اجازه مداخله به تصرف شخصی یک انسان عاقل - که خاص او است - نمیدهد. بنابراین هم جامعه، هم اولی الامر (دولتمداران) به کارهای شخصی و خصوصی یک شخص - اگر در مورد کدام کار دینی بی چیرمتی نشان نداده باشد - دارای حقوق مداخله نیست.

ابوحنیفه (رح) در ساحة تربیه و رهنمایی اشخاص به راه راست، اراده انسانها را رشد داده؛ از طریق اسلوبهای مؤثر رهنمایی او، بوی پاکیزه گی در نظارت قرار ندادن دایمی او، برای انتخاب راه حیات - به اختیار و اراده خودش - طرفدار ایجاد امکانیت بود.

### قاعده آزادی در مذهب حنفی

ابوحنیفه (رح) پرنسیپ آزادی را به خصوص در مسئله ازدواج - مجبور نه ساختن دختران عاقل و بالغ، همینگونه منع نکردن شخص سفیه (کم عقل) و شخص قرضدار از تصرف در اموالشان به طور روشن در نظر گرفته است.

<sup>۲۲</sup> ابوحنیفه(رح) بطل الحرّیه و التسامخ فی الاسلام، ص ۹.

این مسئله در کتابهایی چون، «تاریخ المذاهب الاسلامیه» (ابوزهره)، «الفقه علی المذاهب الاربعه» (عبدالرحمن الجزیری)، «الهدایه» نیز بازتاب یافته است که به بررسی گرفته می شود.

### انتخاب همسر دختر عاقله توسط خودش

بر اساس توافق تمام فقیهان، هیچکس زن آزاد و عاقله را بدون موافقه اش مجبور به ازدواج کرده نمیتواند. فقط امام شافعی صلاحیت دختر باکره و عاقله را بدون رعایت بلاغت او، به ولی (پدر، پدر کلان) او داده است که مجبور به ازدواج کرده میتواند. این نظر از طرف هیچ یک از مذهب حمایت نشده است.

اگر فقیهان در مورد مجبور نساختن دختر عاقل و بالغ به ازدواج به کسیکه موافقه نداشته باشد با نظر ابوحنیفه موافقت، اما در یک مورد با او مخالفت نشان داده اند. یعنی ولی دختر او را مجبور به ازدواج کرده نمیتواند؛ یعنی او بدون اراده ولی خود ازدواج کرده میتواند؛ لیکن از نظر فقهای دیگر نسبت اینکه گفتار او (دختر) برای عقد نکاح کافی نیست؛ ولی باید در مراسم عقد نکاح او اشتراک کند، چونکه فقط ولی دارای صلاحیت عقد نکاح است.

لیکن ابوحنیفه (رح) با نظرات بسیاری از فقیهان موافق نبوده، بر ضد همه آنها قرار میگردد و در بین تمام فقیهان نظر مستقل خود را حفظ میکند. مجزا قرار گرفتن ابوحنیفه (رح) با این نظریه اش از دیگران، دلالت به این میکند که او به اراده آزادی و شخصیت انسان اهمیت زیادی قایل بود.

نظر به تأکید ابوحنیفه (رح) همچنانکه زن در ساحة مال - ملک صلاحیت مکمل خود را دارد؛ در مورد ازدواج (انتخاب همسرش) هم لازم است تا صلاحیت داشته باشد. از نظر او، دختر و پسر (زن و مرد) لازم است تا در عقد نکاح نسبت به یکدیگر - بدون امتیاز - دارای حقوق مساوی باشند.

اما به نظر ابوحنیفه (رح) بعضاً زن در مورد انتخاب شوهر اشتباه نموده، ممکن است باعث طعنه و شرم به خانواده اش گردد. از همین نقطه نظر فقیهان، ازدواج دختر را بدون اشتراک ولی منع نموده اند. هر چند ابوحنیفه (رح) برای زن آزادی تعیین سرنوشت و تشکیل خانواده را داده و کفو «همسان» بودن همسر (شوهر) را به خانواده اش شرط

قرار داده است، با آن هم، اگر دختر بدون رضائیت ولی با کسیکه همسان با فامیل او نبوده باشد، مثلاً با شخص معتاد یا مشهور بالفساد ازدواج نماید که موجب طعنه و شرم به خانواده اش گردد؛ بنا بر روایت فخرالدین قاضیخان و ابویوسف - عقد نکاح فاسد میشود. از نظر ابوحنیفه (رح) وضع قیود به آزادی زن ضرر بزرگ محسوب میشود. بنا بر آن به دلیل احتمال وقوع یا عدم وقوع ضرر دیگر (شرم و طعنه) برای محدود کردن آزادی زن اجازه نمیدهد. در چنین حالت از نظر ابوحنیفه زن اختیار خود را حفظ میکند. اگر از انتخاب او عار و طعنه بمیان بیاید؛ نکاح فاسد شده، هم آزادی او و هم اعتبار خانواده حفظ میشود.

این مسئله تو وسط برهان الدین مرغینانی در کتاب «الهدایه» با تمام جزئیات آن مفصلاً توضیح شده است.<sup>۲۲۴</sup>

### شخص عاقل از تصرف منع نمی شود

ابوحنیفه (رح) شخصی را که بر مال - ملک خود تصرف عاقلانه کرده نتواند، در مورد مال - ملکش از تصرف آزادانه منع نمیکند. چونکه از نظر او با رسیدن به مرحله بلوغ، سفیه یا غیر سفیه به حدود انسان مستقل قدم میگذارد. اگر شخصی از روی سفاهت مال خود را بیجا مصرف کند؛ یا از روی عدم دقت و غفلت در راه مناسب (منفعت آور) به کار برده نتواند هم هیچکسی حق منع تصرف او را ندارد و برای هیچکس اجازه محدود کردن تصرف داده نمیشود. تا زمانیکه از او به کسی ضرر نرسد، او مالک مال و ملک خودش حساب میشود. در منع کردن تصرف و اداره مال او هیچگونه منفعتی موجود نیست؛ بلکه این کار مقام انسانی او را زیر پا میکند.

به نظر ابوحنیفه (رح) منع کردن هرکسی از تصرف، بذات خود برای انسان چنان اذیتی است که، تلف شدن مال با آن برابر شده نمیتواند؛ چونکه چیزی المناک تر از زیر پا کردن اراده انسان آزاد وجود ندارد. او درین مورد چنین میگوید:

<sup>۲۲۴</sup>. برهان الدین مرغینانی، الهدایه، باب «فی الاولیاء و الاکفاء».

«من از منع کردن تصرف شخصیکه به سن بیست و پنج سالگی رسیده باشد، خجالت میکشم». این مسئله نمایانگر احترام عالی امام به انسانیت و آزادی، به همینگونه به مقام انسان است.

در محاکم جمهوری مصر و شماری از کشورهای دیگر، تعاملی وجود دارد که صاحب دارایی را بنابر ادعای کسانی که میراث خوار اند- مبنی بر اینکه صاحب مال سفیه است و در اداره دارایی غفلت کرده، آن را به هدر میبرد نوعی نظارت بر اعمال و کردار اومخو صاً در بخش مصرف دارایی در امور خیریه محدودیت هایی اعمال میکنند. امام ابو زهره مینویسد که این تعامل خلاف احکام فقهی است؛ چونکه، صاحب دارایی، حق مصرف دارایی خود را دارد و تا زمانی که زنده است، کسی حق مداخله و تصرف در مال او را ندارد.<sup>۲۲۵</sup>

به همین ترتیب، ابوحنیفه (رح) شخص مدیون (قرضدار) را هم از تصرف مالش منع نمیکند، حتی اگر قرض او تمام مال و ملک او را در بر بگیرد هم، لیکن از نظر او مدیون (شخص قرضدار) از راه های مختلف از جمله از طریق حبس مجبور به تأدیة قرض کرده می شود.

تخریح و ترجیح به صفت دو اصطلاح فقهی در مذاهب تسنن بعد از دوران اجتهاد آزاد (دوران مجتهدین)، به خصوص، در دوران آخر توسط فقیهان در منابع مختلف فقهی وسیعاً رواج یافته است.

در تشریح شش مرحله ای که علم فقه سپری نموده- در دوران مخرّجین و مقلّدین (تقلید کننده گان)، و نیز در کتابهای نوشته شده توسط علمای حنفی به خصوص در آثار نوشته شده در قالب فتاوا، این اصطلاحات وسیعاً به کار برده شده است. با اتکا به منابع فقهی به خصوص بر اساس کتابهایی چون «حقوق در اسلام»، «فتاوی عالمگیری» و آثار استاد ابو زهره و سلیمان غاوجی این اصطلاحات را مختصراً توضیح میدهم:

مقصود از تخریح، عبارت است از استنباط کردن (بیرون کردن، معین کردن) حکم در مورد حوادثی که با اتکا به قواعد عمومی مذهب، از طرف امامان مذهب هیچگونه نظری ارائه نشده باشد. باید گفت که در ترجیح، بیان و توضیح اقوال مختلف رهبران

<sup>۲۲۵</sup>. ابو زهره، تاریخ المذاهب الاسلامیه، ص ۳۷۷.

مذاهب و برتری تعدادی از روایات مختلف آنان، در نظر گرفته میشود. استنباط کنندگان حکم یا کسانی که صلاحیت تخریح را دارند؛ دو گروه اند:  
گروه اول، عبارت از فقیهانی اند که با تخریح اشتغال داشته، با ترجیح (بہتر و بالا تر دانستن) - در دایرہ مذهب - به تعبیر دیگر، با مجزا کردن گفتار و روایات قوی از ضعیف، سر و کار دارند.

گروه دوم، آنانی اند که حق استنباط احکامی را که در نص معین نشده، یا حق ضدیت با احکامیکه در نص معین شده را ندارند؛ بلکه فقط دارای صلاحیت مجزا کردن روایات قوی از ضعیف یا که صحیح از ضعیف روایات را دارند.

نظر به تأکید ابوزہرہ، استفاده از اسلوب تخریح، با اتکا به قواعد عمومی استنباط شده (معین شده)، انتقال احکام صادر شده به مسئلہ فرعی (جزئی) همانند آن، در ارتباط با عرف گذشته‌ها اساس می‌یافت. احکام بیشتر تابع عرف - عادات میبود؛ یعنی احکام شریعت بر اساس عرف - عادت بنا یافته؛ دقیق ساخته میشود. از همین سبب شاهد صدور احکام بیشتر با در نظر داشت عرف عمومی یا عرف خاص (عرف خاص به یک قوم یا منطقه) بوده ایم. بعضاً احکام صادر شده در مورد خرید و فروش و اجاره با عباراتی چون «عرف ماوراءالنہر - تورکستان یا عرف روم (تورکیہ) بہمین اساس عملی شده است» رو برو می‌شویم. ازین معلوم میشود کہ، عرف نہ تنها در اجتهاد کردن دارای تأثیر بزرگ بوده؛ بلکه در حل مسائل رول اساسی را بازی نموده؛ از همین سبب، باعث برتری یک قیاس به قیاس دیگر شده است.<sup>۲۲۶</sup>

فعالیت مخرجین با اینها محدود نمیشود، بلکه آنان در مورد مسائلی هم کہ علمای گذشته فتوا داده بودند؛ فتوا داده؛ بہ آنها ضدیت ہم نشان داده اند؛ چونکہ گذشت زمان چنین ضرورت‌ها را بہ وجود می‌آورد. البتہ چنین ضدیت‌ها بہ احکامی نسبت داده شده کہ بہ نصوص قرآنکریم، سنت یا مانند نص بدون اساس یافتن بہ قیاس رو شن و آشکار نشان داده شده است. بہ طور مثال: در گذشته فقیهان چنین فتوا داده بودند: «صاحب ملک مالکیت مستقلانہ را بہ ملکیت خود دارد، بنا برین محکمہ خارج از دعوای شفعہ حق مداخلہ را بہ مناسبت‌های عایدہ بین دو ہم‌سایہ ندارد. چنین مناسبت‌ها بر اساس دیانت (دینداری و وجدان انسانها) مرتب میشود.» لیکن با گذشت زمان، با ضعیف

<sup>۲۲۶</sup>. «ابوزہرہ، ابوحنیفہ»، ص ۳۹۶.

شدن عوامل دینی و ضعف ارزشهای اخلاقی در انسانها، حالاتی بمیان آمد که در نتیجه تصرف بعضی صاحبان ملک منافع همسایه ها زیر پا شده، ضرر زیادی به آنان رسید. علمای متأخر با دیدن چنین احوال به این نتیجه رسیدند که، ابوحنیفه (رح) که به مالک مُلک استقلال مطلق داده؛ ترتیب مناسبات همسایه را به اعتقاد و وجدان شان سپرده بود. امروز اگر زنده میبود برضد حکم خود فتوا داده، حقوق مالک مُلک را نسبت به همسایه معین میکرد. از همین سبب آنان چنین فتوا صادر کردند: مالک مُلک از هر نوع تصرفی که به همسایه ضرر زیاد برساند؛ منع کرده میشود و محکمه برای مرتب ساختن علایق میان آنها کار میکند.<sup>۲۲۷</sup>

ابن عابدین، میگوید که در چنین حالات اگر فتاوی صادر شده بر ضد فتاوی امام اعظم توسط اصحاب - مصاحبان و شاگردان بزرگ او از طرف فقیهان با صلاحیت ترجیح داده شود؛ فقیهان از مذهب شان خارج نمیشوند.<sup>۲۲۸</sup>

همینگونه م‌شاخ ( فقیهان با صلاحیت) در نتیجه تغییر زمان بر اساس عَرَف و عادات جدید یا ضرورت، فتوا داده حکم جدید صادر کنند، از دایره مذهب شان خارج شده حساب نمی شوند؛ چونکه در چنین حالات استفاده از اسلوب ترجیح، یا بر اساس قاعده تغییر زمان یا ضرورت صدور حکم، از طرف امام اعظم به آنها اجازه داده شده است. اگر امام زنده میبود، فیصله آنها را تأیید میکرد، چونکه گفتار آنها کاملاً موافق به مقتضای (تقاضا، خواست) مذهب ابوحنیفه است.

استفاده از اصول تخریح سبب رشد مذهب حنفی گردید. نرمی و ملایمت، بخصوص توجه به عَرَف که مختص اصول آن است؛ امکانات ارائه جواب موافق به تمام سوالات مطابق به خواست زمان را مساعد ساخت.

به نظر ابوزهره، استفاده از اسلوب ترجیح در مذهب حنفی، -اگرچه فقیهان خود را درین ساحه در حدود مذهب مقید کرده بودند - کار نهایت سنگین و مشکل بود. اسلوبی را که آنان در مورد ترجیح به کار بردند؛ برای مجزا ساختن دلایل قوی و ضعیف نمایانگر یک تفکر منظم و عالی فقهی حساب میشود.<sup>۲۲۹</sup>

<sup>۲۲۷</sup>. همانجا، همان صفحه.

<sup>۲۲۸</sup>. ابن عابدین، رسم المفتی، ص ۲۵، بر اساس اقتباس ابوزهره.

<sup>۲۲۹</sup>. ابوزهره، ص ۳۹۷.

بصورت عموم ترجیح میان روایات و اقوال مختلف روی میدهد. هر کدام آنها راه خاص خود را دارند. ترجیح نخست میان روایات آورده شده؛ در کتابها صورت میگیرد. اگر از دو روایت یکی از آن در کتابهای «ظاهرالروایه» موجود باشد؛ آن در مقام اول قرار داده میشود و غیر از آن اگر با روایات دیگر ضدیت نداشته باشد، معتبر شمرده میشود. نظر به فتاوی تاتار خانیه، به روایاتیکه در «ظاهرالروایه» موجود نباشد، در صورتیکه موافق با اصول (قواعد اساسی) باشد اعتبار داده میشود. مسئله ای که در «ظاهرالروایه» نباشد؛ در صورتیکه با اصول اصحاب ما (ابوحنیفه و شاگردان بزرگ او) موافق باشد به آن عمل میشود و مواردی مانند اینها.<sup>۲۳۰</sup>

### اصول ترجیح میان اقوال امامان

اما میان اقوالی که از امامان روایت میشود، ترجیح چگونه عملی میشود؟ این موضوع به دو نوع میباشد:

نخست: مقام و منزلت گوینده در نظر گرفته شده؛ به گفتارش ارزش فقهی داده می شود، یا گفتار روایت شده، بر اساس قوت دلیل آن ترجیح داده می شود. این اصل را ترجیح دلیل (بلند قرار دادن دلیل) می گویند.

در مورد صاحب قول در باره ترجیح چند اصل دیگر وجود دارد؛

الف: اگر ابوحنیفه (رح) و یاران او- ابویوسف و محمد (صاحبان) در مورد یک مسئله یک نظر داشته باشند؛ رأی آنها معتبر حساب میشود؛ اما اگر ضرورت یا عرف از طرف آنان (امامان) بر اساس قاعده قبول شده، تقاضای ضدیت را نماید؛ در چنین احوال اگر نظر آنان بر قیاس قطعی نه، بلکه بر قیاس ظنی استوار باشد، امکانات مخالفت نشان دادن به آنها، وجود دارد.

ب: اگر ابوحنیفه و یکی یاران او در یک طرف قرار بگیرد، به رأی آنان تا حدودی که از آن تذکر دادیم ترجیح داده میشود.

<sup>۲۳۰</sup>. همانجا، همان صفحه.

ج: اگر هر یک از آنان نظرات جداگانه داشته باشند؛ در حدود ذکر شده نظر ابوحنیفه به مقام بالاتر قرار میگیرد؛ چونکه او اساسگذار مذهب است. از همین سبب تا زمانیکه ضرورت یا تقاضای عرف موجود نباشد و مجتهدین گذشته در مذهب دلیل یکی از آنها را قوی نشان نداده باشند؛ به گفتار اساسگذار مذهب ارجحیت داده میشود.

د: هرگاه ابوحنیفه (رح) به یک نظر و صاحبان نظر دیگر داشته باشند؛ در چنین حالت اگر مفتی مجتهد در مذهب کدام دلیلی دریافت کرده بتواند، گفتار یکی از آنان را در جایگاه بلند قرار میدهد؛ اما اگر مفتی مجتهد نباشد، به نظر برخی علما از جمله عبدالله بن مبارک - گفتار امام ابوحنیفه (رح) مطلقاً در جایگاه بلند قرار داده میشود. بعضی از آنان نظر دارند که مفتی محکمه صلاحیت ترجیح دادن به هر یک از دو طرف را دارد. در چنین حالت، فخرالدین قاضیخان در کتاب مشهور فتاوایش چنین می نویسد: «اگر در مورد مسئله بین امامان ما اختلاف موجود باشد با ابوحنیفه صاحبان و یکی از صاحبان بیک نظر باشند؛ به گفتار آنان نسبت به گفتار امام ارجحیت داده میشود».<sup>۲۳۱</sup>

ه: اگر اختلاف عاید شده میان آنها مطابق خواست عصر و زمان باشد؛ مثلاً، صدور حکم بر اساس عدالت ظاهری، در آن صورت با در نظر داشت تغییرات عاید شده به حال انسانها، به گفتار صاحبان ارجحیت داده میشود. در مورد مسائلی مانند مزارعه (کشتمندی، دهقانی) و معامله با در نظر داشت اجماع علمای متأخر گفتار ابوحنیفه و صاحبان معتبر دانسته شده؛ قبول میشود. علاوه بر اینها مفتی مجتهد صلاحیت خودش را داشته بر اساس رأی (نظر) خودش حکم صادر میکند. عبدالله ابن مبارک به این نظر است که به قول ابوحنیفه (رح) اعتبار داده میشود.<sup>۲۳۲</sup>

<sup>۲۳۱</sup> همانجا، ص ۳۹۹.

<sup>۲۳۲</sup> درینجا ابوزهره گفتار قاضیخان را ذیلاً توضیح میدهد: به نظر قاضیخان، در مورد اختلافات مربوط به تغییر عصر و زمان بر اساس نظر صاحبان عمل میشود. اساساً درینجا لازم بود که میگفت از اقوال هر دو طرف، یعنی ابوحنیفه و صاحبان هر کدام را که مطابق خواست زمان است انتخاب کند. لیکن طوریکه معلوم است نظریه اومبنی بر این است که اقوال صاحبان با ایجابات عصر و زمان موافق میباشد. او در مسائلی مانند معامله و مزارعه گفتار صاحبان را در ارجحیت قرار داده و میگوید: درینجا مجتهدین صلاحیت مفتی را ندارند، در حالیکه مفتی مجتهد در مذهب، همیشه دارای صلاحیت بوده است.

اگر علمای مجتهد در مذهب، بنا بر کدام سبب و دلیل راه دیگری را تعقیب نکرده باشند، اکثریت علما طرفدار ارجحیت قول ابوحنیفه (رح) هستند. درین گونه حالت، ابن نجیم چنین ابراز نظر کرده بود: «در حالیکه کدام دلیل (موجب) جدی موجود نباشد؛ گفتار صاحبان یا یکی از آنها از قول ابوحنیفه بالا تر قرار داده نمیشود. حالات مذکور - موجودیت دلیل جدی در ارجحیت قرار ندادن گفتار امام بر گفتار صاحبان یعنی ضعف دلیل امام یا که ضرورت و تمایل جدی به (عُرف) است. مثلاً، در مزارعه و معاملات ارجحیت قرار دادن گفتار صاحبان، یا اختلاف میان صاحبان و امام، ناشی از اختلاف عصر و زمان میشود. در چنین حالات اگر امام حوادث رخ داده در زمان صاحبان را میدید، البته به نظر آنان موافق میبود. مثلاً، عدم صدور حکم بر اساس عدالت ظاهری.

در مورد مسئله معین، در صورتی که از امام فکر و نظر وجود داشته باشد؛ روایت ابوحنیفه (رح) در نظر گرفته میشود؛ نه رأی و فکر دیگران. اما در صورتیکه از امام کدام نظر روایت نشده باشد، یا عالم مجتهد در مذهب برای ارجحیت قرار دادن گفتار امام کدام دلیل نداشته باشد، بر اساس گفتار ابویوسف فتوا میدهد. بعد از آن بر اساس گفتار محمد، پس از آن زُفر و بعد از آن بر اساس قول حسن بن زیاد فتوا میدهد».<sup>۲۳۳</sup>

اگر از اصحاب ابوحنیفه (رح) در موضوع معین روایت موجود نباشد، حل مسئله به رأی و نظر مخرّجین مجتهد و بعد از آنان به مذهب سپرده میشود. اگر در بین آنها هم اختلاف رخ بدهد به گفتار طحاوی و اکثر علمای بزرگ تحت طبقه آن اعتبار داده میشود. در خصوص پذیرفتن اصل ترجیح در حالتی که از طرف مخرّجین کدام رأی و نظر داده نشده باشد؛ الطحاوی چنین ابراز نظر میکند: «در چنین حالت مفتی مسئله را عمیقاً بررسی نموده، از نقطه نظر اجتهاد می اندیشد و برای حل مسئله برای دریافتن یک راه نزدیک تلاش میکند. در مورد مسئله کلمه بیجا استعمال نمیکند. ترس از الله را در نظر میگیرد. چونکه پذیرفتن ترجیح یک کار بزرگ حساب میشود، برای انجام ظاهری و سرسری آن به جز از انسان جاهل کس دیگری جسارت نمیکند».

هدف ازین گفتار این است که، در صورت مواجه شدن به مسئله ای که از طرف مفتی، امامان و شاگردان آنها یا مخرّجین در باره آن ابراز نظر نشده باشد؛ فتوا دادن توقف

<sup>۲۳۳</sup> ابن نجیم، «الاشباه و النظائر»، ص ۳۱۷.

نمی‌شود و مجتهد عمیقاً تفکر نموده؛ اجتهاد صورت می‌گیرد و با در نظر داشت اصول و فروع مذهب به حل آن مسئله پرداخته می‌شود.

نظر به تأکید ابوزه‌ره بودن مخرّجین در هر دوره ضرور است، چونکه حوادث بیحد اند. لازم است که حکم هر حادثه معلوم باشد. این موضوع ضرورت بودن مخرّجین دارای صلاحیت اجتهاد را حد اقل در هر سده ایجاب میکند. این نظر که «دروازه اجتهاد حتی در چوکات مذهب هم بسته است» بر ضد این ضرورت قرار می‌گیرد.<sup>۲۳۴</sup>

با ید گفت که ترجیح دادن از طریق دلیل معتبر بوده، اولاً از طرف علمای مجتهد که دارای صلاحیت تخریح در مذهب اند صادر میشود. ازین صلاحیت در تمام جاها مثلاً، در انتخاب رأی ابوحنیفه یا صاحبان، یا با انتخاب از گفتار یکی از آنان مطابق تقاضای عرف امکان پذیر است.

ترجیح دادن بر اساس دلیل، نخست از طریق مجتهد در مذهب که صلاحیت ترجیح را داشته باشد، صورت می‌گیرد.

نظر به تأکید استاد ابوزه‌ره، لازم است تا برای ترویج و تکامل مذهب حنفی دروازه های تخریح و ترجیح برای همیشه باز باشد.<sup>۲۳۵</sup>

دکتر محمد یوسف موسی در مورد تقلید که از سده ها به این طرف سبب انجماد فکری در حقوق اسلام گردیده اظهار تاسف نموده، در زمان کنونی به رفع این نقیصه دعوت میکند.<sup>۲۳۶</sup>

## ۵- حیلۀ شرعیه در مذهب ابوحنیفه (رح)

کاتب چلبی در «کشف الظنون» «علم حیلۀ شرعیه» (علم حیلۀ - تدبیری که مطابق به شریعت به کار برده میشود) را مانند فرایض (علم میراث)، به حیث بخشهای مربوط به علم فقه معتبر دانسته است. از کتب نهایت مشهوری که درین ساحه نوشته شده کتاب دو جلدی «کتاب الحیل» شیخ امام ابوبکر احمد بن عمر الجصاص الحنفی (وفات ۲۶۱هـ) - نماینده بزرگ مذهب حنفی - می باشد. بر این کتاب توسط شمس الاثمه

<sup>۲۳۴</sup>. ابوزه‌ره، ابوحنیفه، ص ۴۰۰.

<sup>۲۳۵</sup>. همانجا، ص ۴۰۱.

<sup>۲۳۶</sup>. دکتر محمد یوسف موسی، تاریخ الفقه الاسلامی، ص ۱۸.

حلوانی، شمس الائمه سرخسی، امام خواهر زاده و دیگران، شرح‌ها نوشته شده‌اند. به همین ترتیب در موضوع حیلۀ شرعی، محمد بن علی النخعی، ابن سراقه، ابوبکر صیرفی، ابن ابوحاتم قزوینی هم کتاب‌ها نوشته‌اند. در آنها ضرورت و هدف بکار بردن حیلۀ، انواع ماهیت حرام، مکروه و مباح توضیح شده‌اند.<sup>۲۳۷</sup>

شماری از معاندین می‌گفتند که گویا ابوحنیفه حقوق را زیر پا نموده و استفاده از حیلۀ را به کسانی که حلال را حرام و حرام را حلال می‌سازند اجازه داده است. وهبی سلیمان غاوجی در کتابش به این موضوع تماس گرفته، به خاطر اثبات نادرست بودن این نظر با مراجعه به آثار امام ابوزهره و یکتعداد محققین دیگر چنین ابراز نظر میکند.<sup>۲۳۸</sup>

ابوزهره در مورد موجودیت کتاب «کتاب‌الحیل» (کتاب در مورد حیلۀ‌ها) که به ابوحنیفه نسبت داده شده تحقیقات نموده، با دلایل قاطع و انکار ناپذیر می‌نویسد که ابوحنیفه کتابی به این نام ننوشته، و این انتساب از جانب معاونان او، به میان آمده است.

بعد از آن در مورد کتاب «الهدایه» که به امام محمد شاگرد ابوحنیفه نسبت داده شده؛ سخن رانده موضوع را همه جانبه بررسی مینماید. ابوسلیمان الجوزجانی یکی از شاگردان امام محمد گفته که چنین کتابی نوشته نشده است. سرخسی هم، نظر ابوسلیمان الجوزجانی را تأیید نموده؛ در کتاب «المبسوط» چنین مینویسد:

«هرکس بگوید که محمد، کتابی نوشته و آن را (الهدایه) نامیده، به او باور نکنید. آنچه جمع آوری شده؛ در دسترس فقیهان قرار دارد؛ چیزی بیش از ورق پاره‌های وراق بغداد (کاغذ سازها و کاغذ فروشان) نیست که به مقصود مقصر کردن حنفیان از طرف اشخاص جاهل به علمای ما نسبت داده شده است. آیا ممکن است که محمد قسمتی از اثر خود را برای خدمت و رهنمایی جاهلان نوشته؛ آن را چنین نامگذاری کرده باشد. چگونه میتوان چنین تصور نا به جا را کرد؟».

لیکن ابوحنفص (ابوحنفص کبیرالبخاری) شاگرد دوم امام محمد این کتاب را روایت نموده، آن را اثر استادش قبول میکند. سرخسی مؤلف المبسوط هم گفتار او را تأیید میکند.<sup>۲۳۹</sup>

<sup>۲۳۷</sup>. کاتب چلبی، کشف الظنون، جلد ۱، ص ۴۵۶.

<sup>۲۳۸</sup>. وهبی سلیمان غاوجی، «ابوحنیفه النعمان امام الائمه الفقه»، ص ۲۴۹-۲۵۷.

<sup>۲۳۹</sup>. شمس الائمه سرخسی، المبسوط، جلد ۱۵، دارالکتب العلمیه، بیروت، ص ۲۲۹، سال ۲۰۰۱.

نظر به تأکید ابوزهرة، وقتیکه شمس الاثمّه سرخسی نسبت دادن این کتاب را به امام محمد ترجیح میدهد؛ ما حق ضدیت با او را نداریم؛ لیکن در عین حال شاگرد دیگر او به این مسئله به نظر شک و تردید نگریده، آن را جمع آوری شده از کاغذ های شهر بغداد میداند. امام ابوزهرة افکار و نظرات هر دو طرف را با یکدیگر با اسلوب عالمانه مقابله و مقایسه نموده، همه جانبه بررسی مینماید.<sup>۲۴۰</sup>

فقیه مشهور ابن قیم جوزیه (وفات ۱۳۵۰م) در کتاب مشهورش «اعلام الموقعین» مطابق عرف فقیهان پیشین و بعدی، کلمه حيله را به سه نوع تقسیم نموده، چنین توضیح میدهد.<sup>۲۴۱</sup>

نوع اول) عبارت از راه و روشهای مخفی حرام و منع شده است. ازین روشها برای رسیدن به چیزهایی که ذاتاً حرام بوده، و منع شده است؛ استفاده میشود؛ به طور مثال: گرفتن مال اشخاص با به کار بردن حيله از راه باطل (نا حق) و نیز شرعی نشان دادن چیزهایی که با قواعد شریعت مطابقت ندارد؛ از طریق حيله؛ مثلاً زن اگر با به کار بردن حيله برای از بین بردن عقد نکاح کوشش نماید، یعنی هنگام عقد نکاح در حالت عاقل و بالغ بودن، ادعا کند که برای عقد نکاح صلاحیت خود را به ولی خود نه سپرده بودم. و یا هم بیع الاینه (فروش چیزی به نرخ نسبی به قیمت بلندتر از نرخ نقد). یا فروشنده بعد از فروش، به هدف فسخ قرار داد ادعا نماید که هنگام فروش مالک مُلک نبودم و با اظهار این که مالک به من اجازه عقد قرارداد را نداده بود. چنین حیل و مانند آنها، بدون هیچگونه شک و تردید گناه بوده؛ از کارهای نهایت قبیح، بد و حرام حساب میشود.

نوع دوم) عبارت از اینست که، حيله مروع (قانونی) بوده از طریق آن رسیدن به هدفی که بر ضد قوانین شریعت نمیباشد، ازینگونه حيله ها به صفت و سیله رسیدن به هدف استفاده می شود. این نوع حيله، تمام تدابیر، واسطه ها، راه و روش ها را احتوا میکند. ازین تدابیر، امکان استفاده برای رسیدن به مقاصد حلال موجود است.

نوع سوم) عبارت از حيله هایی است که با استفاده از راه و روش های جایز (روا) رسیدن به مقاصد صحیح معین را در نظر دارد؛ مثلاً: شخصی یک خانه را برای دو سال به کرایه گرفته است. شخص کرایه دهنده مدت کرایه تمام نشده، متوصل به غدر شده، به

<sup>۲۴۰</sup> ابوزهرة، ابوحنیفه، ص ۳۶۵.

<sup>۲۴۱</sup> ابن قیم جوزیه، «اعلام الموقعین»، جلد ۳، ص ۳۹۴.

فسخ قرارداد از راه های نا قانونی می برآید؛ مثلاً: شخص کرایه دهنده ادعا می نماید که من هنگام امضای قرارداد صلاحیت کرایه دادن را نداشتم، یا مالک در هنگام کرایه دادن خانه آن را به کس دیگری به کرایه داده بود. با این حيله ها می خواهد قرار داد را فسخ کند.

در چنین حالت مستأجر باید از روی احتیاط برای تسلیمی مال به کرایه گرفته شده، از مالک ضمانت بگیرد.

از نظر ابوزهره، از بررسی عمیق و همه جانبه کتاب «الحیله و المخارج» خصاف، کتاب «الهدایه» منسوب به امام محمد معلوم میشود که، حیلی که در مذهب حنفی استفاده میشود؛ مربوط به نوع دوم بوده است که از جانب ابن قیم تذکر داده شده است. در باب های مربوط به عبارات - در باره زکات به جز از یک حيله در نظر گرفته نشده است.<sup>۲۴۲</sup>

نزدیک نساختن حیل روایت شده از امامان بزرگ به عبادت، دلالت به این میکند که هدف آنان از اجازه دادن به حیل، فقط رعایت ظاهر در مورد مقاصد و تکالیف (احکام) شریعت بوده است. حیل مربوط به زکات را خصاف در کتاب (الحیله و المخارج) چنین تذکر داده است:

اگر پرسیده شود که: فقیری از کسی مقروض با شد، صاحب قرض پولی را که قرض داده صدقه نموده، آن را به پول زکات حساب کند درست است یا نه؟  
جواب این است که، نخیر، این پول زکات حساب نمیشود.  
اگر پرسیده شود که پس چطور میشود؟

جواب این سؤال این است که: صاحب قرض برای شخص فقیر، برابر به قرضی که داده از پول زکات داده، به زکات حساب میکند. مقروض بعد از اخذ پول از همان پول قرض او را ادا کرده میتواند، یعنی همین پولی را که به مقروض پرداخته اگر زکات حساب شود درست است.<sup>۲۴۳</sup>

<sup>۲۴۲</sup>. وهبی سلیمان غاوجی، «ابوحنیفه النعمان»، ص ۲۵۰-۲۵۱.

<sup>۲۴۳</sup>. الخصاف، «الحیله و المخارج»، ص ۱۰۳.

همینگونه ابوزهرة بعد از یک سلسله بررسی‌ها بر اساس دلایل معین نسبت دادن کتاب «الحیله» را به امام محمد را نادرست میدانند و به این نتیجه میرسند که تقسیم حیله به چهار نوع در مذهب حنفی امکان پذیر است، آنها را ذیلاً توضیح میدهد: نوع اول: مربوط به قسم‌ها بوده، بیشترشان عبارت از حیله‌های مربوط به طلاق است.

نوع دوم: عبارت از رهنمودهایی است که در مورد شرطنامه‌ها از مفتی در باره فتوا سؤال شده است، هدف از این‌ها برای جلوگیری از زیر پا کردن حقوق در آینده از روی احتیاط توجه به تمام تدابیر و ضمانت‌ها یا که مطابق قرار داد تأمین ضرر نرسیدن در نظر گرفته شده است.

نوع سوم: مطابقت و موافقت مقاصد مشروع (قانونی) طرفین ترتیب کننده قرارداد و شرطنامه با یکدیگر بوده است و به همین ترتیب ایجاد هم‌آهنگی بین شرایط مورد قبول و عدم قبول فقیهان برای ترتیب قراردادها است.

نوع چهارم: عبارت از بیان راه‌های رسیدن به حقوق اثبات شده است. لیکن آوردن الزام (مجبوریت) از آنها و از طریق آنها، به همینگونه حمایت قاعده‌های حقوقی، برای جلوگیری از سوء استفاده انسانها از احکام شریعت بعضی قواعد معین شده فقهی مانع میشود.

برای هر یک از انواعی که از آنها تذکر بعمل آوردیم در کتب فقهی از جمله، در کتب سرخسی، خصاف، و فتاوی عالمگیری چند مثال آورده شده است، ذیلاً برای هر نوع آن مثالی را می‌آوریم:

مثال نوع اول: شخصی سوگند یاد میکند که از فلان کس لباس نمی‌خرم. بعداً حانث نشده یعنی بدون شکستادن قسمش از او خواهان خریداری لباس میشود. در چنین حالت، او میتواند از طریق شخص دیگر از او لباس خریداری کند. درین حال او حانث یعنی شکننده سوگندش نمیشود؛ چونکه در قرار داد خرید و فروش عقد قرارداد به وکیل نسبت داده میشود.

مثال نوع دوم: بر اساس مثال خصاف: شخصی از شخص دیگر تقاضای خریداری خانه ای را برای خودش میکند. در زمینه چنین شرط میگذارد: بعد از تکمیل

قرارداد خرید و فروش تعهد نماید که همان خانه را با مفاد زیاد بخرد، و چنین میگوید: تو خانه را یک هزار خریداری بکن، من آن را از تو به یک و نیم هزار میخرم. لیکن نسبت اینکه فرمایش دهنده به خانه ضرورت ندارد به خریداری آن علاقمندی نشان نمیدهد. همینگونه، فرمایش دهنده بعد از تکمیل قرارداد از عهد خود پشیمان شده؛ از خریدن خانه خریدار شده در هپراس میشود. در آن حال خواهان در تصرف قرار نگرفتن خانه میشود، چونکه از آن کدام منفعتی را تصور کرده نمیتواند. چنین شخص از روی احتیاط میتواند از این حيله استفاده کند: خانه را از مالک او با شرط خیار (مثلاً با داشتن حق مسترد کردن خانه بعد از پنج یا ده روز یا بیشتر از آن) خریداری میکند. درین حالت در طول مدت خیار، دارای حق فروش خانه میشود. اگر درین مدت فرمایش دهنده خانه را خریداری کند؛ قرارداد عملی شده مفاد معین بدست آمده، از خانه نجات پیدا میکند، اگر فرمایش دهنده در مدت خیار خانه را خریداری نکند، خریدار خانه مطابق شرایط خیار قرارداد را فسخ نموده، خانه را به مالکش مسترد میکند.

مثال نوع سوم: چنین حيله ها در قانونگذاری اسلام با در نظر داشت بعضی مقاصد به منظور توحید احکام توضیح شده قراردادها از طرف فقیهان حنفی در نظر گرفته شده است. مثال در اثر «مبسوط» سرخسی ذیلاً داده شده است:

شخصی میخواهد که مال (پول خود را) بر اساس مضاربت (فایده شریکی) برای کسی بدهد. لیکن شریک او (کسیکه پول را به کار می اندازد) با استفاده از اعتماد از تصرف مستقیم پول ابراز تشویش میکند، چونکه از شخص امین ضمانت گرفته نمیشود و در قرارداد گذاشتن شرط ضامن نادرست حساب میشود. در چنین احوال شخص مذکور در دو راهی قرار میگیرد: یا از مضاربت صرف نظر میکند. این حالت برای هردو طرف مضر واقع میشود. یعنی هردو طرف از منفعتی که بدست می آید محروم میشوند، یا که پول را بدون هیچگونه ضمانت

به او می سپارد و امکان تلف شدن مال را قبول میکند. در چنین حالت حیلۀ در نظر گرفته شده قرار ذیل است:

مالک مال غـیر از یک درهم پولش را به شخص مورد نظر قرض میدهد. بعداً توافق میکنند که با پول داده شده با هم یکجا کار کنند و به یک درهم پول باقیمانده او را شریک میکنند. در مورد مفاد حاصله از اثر کار موافقه میکنند که پول به فلان قسمت بین شان تقسیم شود. چنین قرارداد درست است، چون کسیکه مقروض است پول را به تصرف خود در آورده به صفت متملک (کسیکه پول را تصاحب نموده) ضامن قرض دهنده میشود. بدین ترتیب با تفاوت سرمایه (از یک طرف ۹۹٪ و از طرف دیگر ۱٪) شراکت ایجاد شده قرارداد بین آنها صحیح حساب میشود. مفاد بر اساس شرط موافقه شده بین دو طرف تقسیم میشود. حضرت علی (ک) چنین فرموده بود: «مفاد بر اساس شرطنامه بوده؛ هر دو یکجا کار میکنند یا که یکی از آنها کار میکند (در هر دو حالت) مفاد بین شان تقسیم میشود».

مثال نوع چهارم: معلوم است برای کسی که در بستر مرگ قرار دارد؛ اقرار به کدام دین بدون اجازه وارثان دیگر عملی نمیشود. اگر او از خانمش یا کدام وارث دیگر حقیقتاً مقروض باشد؛ برای اثبات آن غیر از اقرار راه دیگری موجود نباشد؛ در چنین حالت وارثان بیشتر اجازه نمیدهند و غالباً اقرار او را عملی نمیکند. البته در چنین وضعیت حقوق وارث تلف شده؛ مریض با دینی که در ذمه اش وجود دارد، از دنیا گذشته و در آخرت مسئول میشود. در چنین حالات در برابر شخص مریض برای پرداختن حق به صاحبش بعضی قواعد فقهی مانع میشود. درینجا قواعد معینی از طرف فقیهان برای حفظ منفعت وارثان از روی احتیاط واجب شده است تا آنان مالک مقدار بیشتر میراث تعیین شده توسط قانون نگردیده، یکی بر دیگری برتر قرار داده نشوند. چنین حالت برای مریضانیکه در بستر مرگ قرار دارند بیشتر روی میدهد. عدم رعایت چنین قاعده باعث از بین بردن سیستم احتیاط در میراث میگردد. حالا، برای این

که هم مریض از بار قرض رهایی بیابد و هم حقوق کسی پامال نشود و در عین زمان از عدم رعایت قواعد میراث جلوگیری شود، راهی به جز استفاده از حیله هایی که از طرف امامان فقیه در چنین موارد نشان داده شده وجود ندارد. در چنین حالت در کتاب «المخارج و الحیل» خصّاف ذیلاً ذکر شده است:

شخص مریض از خانمش صد دینار یا بیشتر مقروض باشد، برای حصول آن میتوان ازین حیله استفاده کرد:

زن، مردی را که مورد اعتمادش است می آورد، مریض اقرار نموده به خود گواهی داده میگوید که: «این مرد از خانمم صد دینار مقروض بود، خانمم به خاطر گرفتن صد دینار برای من وکالت داده بود، من همان مبلغ را از فلان کس تصرف کرده ام». اگر مرد به خاطر اخذ همان مقدار پول از خانمش گواهی بدهد، گواهی او برای زن قبول نمیشود و زن حق گرفتن همان پول را از مال او ندارد. لیکن لازم است تا زن که شوهر مریضش به شخصی که از گرفتن پول خانمش اعتراف نموده مراجعت نماید. آن شخص به مریض مراجعت نموده چنین میگوید: «مریض به گرفتن پول این زن از من اقرار نمود، حالا نسبت اینکه زن به من مراجعت کرد؛ من حق دارم که به او (شوهرش) مراجعت کنم». اگر آن شخص از قسم خوردن در هراس باشد؛ در آن حال زن لباسی (یا چیز دیگری) را که معادل صد دینار باشد به او میفروشد، اگر مجبور به قسم خوردن هم کرده شود گناهکار نمیشود.

ابوزهرة مسائل حیله را وسیعاً بررسی نموده به نتیجه ذیل میرسد:

«از مثال های داده شده معلوم میشود که، حیله ها به منظور رسیدن به حق و به هدف برائت خود به کار برده شده است. از آنها فقط پاکی و پاکیزه گی در نظر گرفته شده است. این نظر که گویا حیله ها برای اولین مرتبه از طرف ابوحنیفه (رح) به مقصد تخریب قواعد در فقه حنفی آغاز شده؛ کاملاً بی اساس و بر خلاف واقعیت ها است.»<sup>۲۴۴</sup>

<sup>۲۴۴</sup>. ابوزهرة، «ابوحنیفه»، ص ۳۷۸.

لیکن برخی از حقوق‌شناسان غرب بدون درک مقاصد نیکی که در حیلۀ شرعیه توضیح و در نظر گرفته شده؛ درین باره اظهار نظر نا مساعد نموده؛ به کار بردن هر گونه حیلۀ را در حقوق اسلام ممکن دانسته اند. آنان به این نظر اند که گویا مقاصد مورد نظر اگر مطابق به قوانین شرعی است یانه، حیلۀ شرعیه به مقاصد از سانها رنگ قانونی داده، چنین تلقین میکنند که گویا برای رسیدن به آن اجازه داده میشود و این مسئله را کوشیده اند تا با مثالهایی توضیح نمایند.

در بحث های گذشته در مورد عدم استفاده از چنین حیلۀ ها در مذهب حنفی تذکر دادیم. به نظر ما حیلۀ های قانونی حرکتی بود به خاطر ارتباط نظرات و عملیات (پراکتیک) با یکدیگر، یعنی با اتکا به امکانات نهایت نا چیز از جهت نظری، به خاطر استفاده از عرف و عادات به طور وسیع قبول شده بود.

طوریکه در کتاب «حقوق در اسلام» گفته شده علمایی که چون ابویوسف و شیبانی نماینده گان وارسته علم فقه حیلۀ های شرعی را تدوین و مکمل نموده در اختیار جامعه قرار دادند. یکی از حقوق‌شناسان مشهور مذهب حنفی در سده سوم هجری اثر منسوب به قلم خصاف کتاب «الحیلۀ و المخارج» را در نظر گرفته مسئله را به شکل دیگر بیان میکنند. ما بر اساس آن چگونگی واقعیت های همان زمان و مکان (همان دور) را به خوبی درک کرده میتوانیم.

سر هینری مین مؤلف کتاب «قوانین قدیمی» حیلۀ های قانونی را فرضیه ای افاده میکند که بدون تغییر ماهیت قانون، اسلوب عملی کردن و به هدف نشان دادن تغییر طرز اجرای آن به کار برده میشود.<sup>۲۴۵</sup>

در کتاب «حقوق در اسلام» حیلۀ شرعیه مرتبط به قاعده ضرورت، چنین استناد سازی می شود:

آورده اند که اهالی بخارا به قرضداری سنگینی مواجه شده بودند. به هدف حل این مسئله ملکیت خود را به گرو گذاشته و از طریق فروش آن به شکل مجازی (بیع بالوفا) اصول خرید و فروش به وجود آورده بودند. نظر به تذکر کتاب، البته بوجود آمدن چنین قرار داد در ساحت گرو گامی بود به پیش، چونکه بر اساس این قرارداد مدیون (قرضدار) با حفظ مالکیت ملک به گرو گذاشته شده، تأمین (پرداخت) مناسب را به قرض

<sup>۲۴۵</sup>. الحقوق فی الاسلام، ص ۱۱۷-۱۱۸.

دهنده میدهد. علاوه بر اینها بیع بالوفا به استفاده از نورم هایی مانند ربا با استفاده از سرمایه اش اجازه نمیدهد.<sup>۲۴۶</sup>

نظر به تأکید مؤلفان کتاب، این نوآوری از طریق بکار بردن اصول تعقل (تفکر) در جریان محکمه نه، بلکه در جریان تکامل طبیعی بوجود می آید. به مؤلفان کتاب، ضرور است که چنین جواب داده شود: قانون بیشتر از مسائلی که در حیات عملی بروز میکند؛ یعنی از خواست زمان بوجود می آید. ساختن قانون بدون اتکا به نورمهای قانونی حیات عملی، آن را از زنده گی فاصله میدهد. قاعده های ضرورت و اصول حيله های شرعی در مذهب حنفی به همین واقعیت ها استوار است.

قواعد حيله های رعی که فقیهان حنفی بخارا بنام بیع بالوفا و بیع جایز بوجود آورده اند؛ در قوانین بعضی کشورها از جمله در افغانستان دارای قوت قانونی بوده، برای امور معاملات به فت نورم مناسب وسیعاً در بین مردم به کار برده میشود. شکل نهایت مکمل بیع بالوفا عبارت از اینست که، قرض گیرنده ملک خود را به قرض دهنده به شکل مجازی می فروشد، مالک ملک جدید (خانه یا زمین) یعنی قرض دهنده - بدون تصرف آن - خانه را در بدل پول معین به مالک خانه به کرایه میدهد. درینجا پول کرایه که ماهانه بدست می آید عبارت از مفادی است که در حقیقت از اصل پول می آید. بر ضد قانونی که ربا (سود خوری) را منع میکند؛ قرار نمیگیرد؛ چونکه در ظاهر صاحب قرض پولی را که از کرایه میگیرد، فیصدی پول نه، بلکه پول کرایه حساب میشود.

## ۶- اسلوب تدریس ابوحنیفه (رح)

ابوحنیفه (رح) که از علمای معروف و با صلاحیت دوران خود درس آموخته، به مقام بزرگ علمی رسید؛ مدرس مقتدر، آموزگار نامور و مربی ماهری نیز بود. در حلقه درس او شاگردان زیادی اشتراک نموده؛ علم می آموختند. به نوشته عالم مشهور هندی محمود تونکی در «مجمع المنفین»، شاگردان او به ۸۸۰ تن میرسیدند. ابوحنیفه (رح) با شاگردانش مناسبت نهایت صمیمی داشت. چطوریکه پدر به اولادش توجه دارد او هم شاگردانش را با همین احساس میدید. همیسه از احوال آنان و

<sup>۲۴۶</sup>. همانجا، ص ۱۱۳.

شرایط زندگی شان با خبری میکرد. هیچوقت از کمک به آنان دریغ نمیکرد. به کسانی که توانایی پرداخت مصارف ازدواج را نداشتند کمک می کرد و تمام ضرورت های شان را مهیا میساخت.

در تذکره «الخیرات الحسان»، آمده است که ابوحنیفه (رح) به هر کسیکه تعلیم میداد، مایحتاج او را رفع، مصارف او و خانواده اش را تأمین میکرد. بعد از اخذ تعلیم به او چنین خطاب می نمود:

«حالا با آموزش علم حلال و حرام (علم فقه) به ثروت بزرگی دست یافتی».<sup>۲۴۷</sup>

نظر به تأکید ابوزهره، او در تدریس از روشی مثل اسلوب سقراط فیلسوف یونان استفاده میکرد. او مستقیماً بدون ارائه لکچر یکی از مسائلی را که آموزش آن ضروری می بود، در میان می گذاشت. بعد از توضیح اساسات احکام مربوط آن، شاگردان با او به بحث و مناظره میپرداختند. هرکس فکر و نظر خود را ارائه می نمود. گاهی از او، خواهان نظر عادلانه می شدند و برضد اجتهاد قرار می گرفتند. گاهی بطرف او دیده به آواز بلند چیغ میزدند. او با متانت بعد از بررسی همه جانبه هر مسئله نظرات بوجود آمده را به صفت نتایج اختلافات، بمیان می انداخت. خلاصه به دست آمده پیرامون این مسئله، نتیجه و نظر قطعی بحث ها و مناظره ها می بود. شاگردان درستی نظرات او را تأیید میکردند.<sup>۲۴۸</sup> به روایت المکی در مناقبش، مسعر بن کدّام در مورد اسلوب درسی او ذیلاً روایت کرده بود:

«بعد از نماز پیشین همه شان به طرف کارهای شان رفته و دو باره بر میگشتند. او (ابوحنیفه) در بین آنان می نشست. بعضیها سؤال میکردند، بعضی ها مناظره میکردند، و نسبت اینکه حجت زیاد می آورد آوازه های شان بلند میشد. ذاتی که از خداوند توسط او چنین صدا ها را آرام میکند؛ البته در اسلام دارای مقام عالی میباشد».<sup>۲۴۹</sup>

ابومحمد حارسی از ابوسلیمان جوزجانی روایت میکند که:

۲۳۲. الخیرات الحسان، ص ۴۱، بر اساس اقتباس ابوزهره، «تاریخ المذاهب الاسلامیه»، ص ۳۵۴.

۲۴۸. تاریخ المذاهب الاسلامیه، ص ۳۵۳.

۲۴۹. ابوحنیفه، ص ۷۰.

«ابوحنیفه (رح) به عنایت پروردگار فقه را وسیعاً آموخته بود. او زمانیکه با هم‌نشینانش در مورد یک مسئله صحبت میکرد؛ آنان را در مورد بسیاری مسائل و فنون نصیحت میکرد. صدای آنان در مجلس او، بلند میشد. ابوحنیفه (رح) به آرامی گوش فرا میداد. ابوحنیفه (رح) وقتی به تشریح موضوع آغاز میکرد- اگرچه در بین شان صاحبان فقه و معرفت موجود می بود هم، همه آرام و راحت می نشستند، چنانکه تو گویی کسی در مجلس نیست. ابوحنیفه (رح) تا آخر روز صحبت میکرد و آنان همچنان ساکت می نشستند. بعد از ختم صحبت یکی از آنان گفته بود: «سبحان الله همه را ساکت ساخت!» و ابوسلیمان میگوید: «حقیقتاً هم ابوحنیفه (رح) یک انسان عجیب بود».<sup>۲۵۰</sup>

به نوشته موفق مکی، ابوحنیفه در حل مسائل مربوط به مذهب بر اساس شورا (کینگاش) کار میکرد. او هیچگاهی به تک فکری اتکا نمیکرد. بعد از بررسی همه جانبه مسئله در میان گذاشته شده، نظرات همصحبانش را استماع نموده؛ فکر و ملاحظه اش را ابراز میکرد. گاهی می شد که با آنان یک ماه و یا بیشتر از آن به مناظره می پرداخت. بعد از رسیدن به نتیجه قانع کنند؛ توسط ابویوسف نوشته میشد.

از چنین اسلوب یعنی اینکه خود را در قطار شاگردان قرار داده؛ به بحث و مناظره پرداختن - فقط کسی میتواند استفاده کند که دارای اعتماد به نفس بوده؛ به علمیت و عقلیت خود اطمینان کامل داشته باشد. ابوحنیفه (رح) تا آخر عمر از این اسلوب استفاده نمود. به خاطر رشد استعداد و ارتقای مهارت شاگردانش در فن جدل و مناظره و تقویت قدرت مباحثه، سعی و کوشش می کرد.

فضایل مورد تأیید ابوحنیفه (رح) را، از نصایحی که به شاگردانش داده میتوان درک کرد. مثلاً؛ به یوسف بن خالد السمتی یکی از شاگردانش که به خاطر اشغال منصبی در بصره میرفت چنین گفته بود:

«وقتی وارد شهر بصره شدی؛ مردم از تو استقبال نموده؛ نزد تو آمده و به حقیقت اعتراف میکنند. در آن حال، هرکس را در موقعیتش قرار بده. انسانهای شریف را عزت کن و احترام. به اهل علم حرمت بگذار. پیران را قدر نمای. به جوانان لطف و محبت بکن. با مردم عامه نزدیک باش. از فاسقان دوری اختیار کن. با مردمان نیک همحبت شو. نزد

<sup>۲۵۰</sup>. مسعود بن شیبه، کتاب التعلیم، بر اساس اقتباس فوجی، ص ۶۵.

قدرتمندان خود را حقیر مساز. از کمک و همکاری به هیچکس دریغ نکن. اسرار دل را به هیچکس مگوی. تا زمانی که امتحان نکرده باشی؛ به هیچکس اعتماد منما. با آدمان دون همت و خسیس دوستی مکن».<sup>۲۵۱</sup>

او برای حل هر مسئله بدون تفکر عمیق، به ماهیت آن پی میبرد. از همین سبب در جوانی به علم کلام رو آورده بود. تفکر علمی و دیدگاه فلسفی او به درجه عالی رسیده بود. او با چنین صلاحیت و مهارت و تفکر، شاگردانش را تربیه میکرد.

### ۷- عوامل انتشار وسیع مذهب حنفی

مذهب حنفی را که امام ابوحنیفه (رح) اساس گذاشت؛ در شهر کوفه مرکز عراق به وجود آمد. طی مدت زمان کوتاهی در بسیاری از کشورهای جهان گسترش و رواج یافت. بخش اعظم مسلمانان را بسوی خود جلب کرد و به مذهب نهایت وسیع اهل سنت و جماعه مبدل گردید.

ذ. حُسن الدینوف دانشمند اسلام شناس در کتابش بنام «اسلام: روشها، مذاهب و جریانات» در خصوص نفوس مسلمانان در جهان و فیصدی پیروان مذاهب چنین معلومات میدهد:

«تعداد مسلمانان در جهان تخمیناً ۱,۳ میلیارد.

اهل سنت: ۹۲,۵ فیصد. از آن جمله:

حنفی - ۴۷ فیصد.

شافعی - ۲۷ فیصد.

مالکی - ۱۷ فیصد.

حنبلی - ۷,۵ فیصد».<sup>۲۵۲</sup>

مذهب حنفی از سده دوم هجری به شرق و غرب، شمال و جنوب به نفوذ خود آغاز کرد. در مرحله اول در محدوده دولت عباسیان گسترش یافت. بعداً در بسیاری از ممالک در بین مردم نفوذ نموده؛ از طرف آنان قبول شد. در بعضی کشورها، مثلاً، در

<sup>۲۵۱</sup> تاریخ المذاهب الاسلامیه، ص ۳۵۴-۳۵۵.

<sup>۲۵۲</sup> ذ. حُسن الدین اف، اسلام: روشها، مذاهب و جریانات، ص ۶.

حدود عراق، ایران، تورکستان، خراسان و تورکیه و دولت های عباسیان، سامانیان، قاره خانیان (آل افراسیاب)، غزنویان، سلجوقیان، خوارزم شاهان، ایوبیان مصر، تیموریان، بابران، شیبانیان و امپراطوری عثمانیان به صفت مذهب رسمی شان قبول شد. در ساحات وسیع حدود آنان، امور محاکم بر اساس همین مذهب پیش برده میشد.

اگرچه به حمایت خواجه نظام الملک (۱۰۱۸-۱۰۹۲م) صدراعظم سلجوقیان مذهب شافعی یک اندازه - در حدود تورکستان - گسترش یافته؛ با مذهب حنفی در رقابت قرار گرفت؛ اما این رقابت دیری نپایید. به نظر ابوزهره چنین رقابت فقط در دایره مناظره فقهی محدود بود و باعث ترویج علم فقه میگردد و هیچگونه عداوت و دشمنی از آن متصور نبود.

در گذشته ها، با اینکه مذهب شافعی نماینده بزرگ چون القفال الشاشی را داشت؛ بازهم در برابر مذهب حنفی مجبور به عقب نشینی گردید و تمام علمای تورکستان مذهب حنفی را حمایت و پشتیبانی نموده؛ در ترویج آن سهم بزرگی گرفتند. در حال حاضر حدود جغرافیایی حنفیه از کشورهای مستقل تورکستان آغاز تا چین، افغانستان، پاکستان، هندوستان، ایران، عراق، عربستان، یمن، مصر، الجزیره، تونس، مراکش، تورکیه، اندونیزیا و سایر کشور های اسلامی میرسد. اگرچه مذهب ابوحنیفه (رح) در تعدادی از کشور های یاد شده؛ مذهب اساسی به شمار می رود؛ اما در تعدادی از کشورها در جایگاه دوم یا سوم قرار دارد.

مذهب حنفی در کشورهای شمال افریقا (تونس، جزایر، مراکش) نیز گسترش یافته بود. با اینکه پیروان مذهب حنفی درین کشورها زیاد نبودند، اما علمایش دارای حرمت و عزت فراوان بودند.

امور محکمه در پایتخت تونس بر اساس مذهب حنفی و مالکی صورت میگیرد. کار سیستم محکمه حنفی با سیستم محکمه مالکی همسان است. نظر به تأکید حسن صادق، درینجا مفتی های بزرگ مذهب حنفی موجود بودند و در مقام رهبری معنوی بالاتر از همه قرار داشتند و با لقب «شیخ الاسلام» یاد میشدند.

طبق قاعده موجود، نیم اتادان دانگاه «زیتونه» حنفی و نیم آنها ملکی هستند.<sup>۲۵۳</sup> طرفداران مذهب حنفی در هندوستان به ۴۸ میلیون نفر میرسد. در امریکای جنوبی و برازیل ۲۵ میلیون مسلمان حنفی موجود اند.<sup>۲۵۴</sup>

## در ترویج مذهب حنفی عوامل ذیل سبب شده اند:

### عامل اول:

این مذهب با ماهیت، تعلیمات و اسلوب فقهی خود، دارای امکانات وسیع حل مسائل حقوقی که در جامعه رخ میدهد؛ امیباشد و به هر نوع سؤال، جواب دریافت کرده میتواند. چنین امکانات ناشی از این مسئله میشود که، درین مذهب، در مورد کدام مسئله ای که نص (قرآنکریم یا متن حدیث) موجود نباشد؛ از قیاس و مهمترین نوع آن قیاس خفی، یعنی قیاس پنهان و مخفی (استحسان) کار گرفته میشود. همینگونه به عرف و عادت توجه زیاد میشود. استفاده از چنین اسلوب برای حل مسائل حیاتی بر اساس قواعد ریعت، سهولت های زیادی بوجود می آورد و به صفت عامل پر جاذبه برای گسترش مذهب حنفی، زمینه مناسب به وجود می آورد.

### عامل دوم:

حنفیه به صفت مذهبی متکی بر اساسات علمی، مذهب امپراطوری بزرگ عباسیان و بعد از آن غزنویان، سامانیان، قاره خانیان، سلجوقیان، خوارزم شاهان، تیموریان، بابریان بود. به همین ترتیب مذهب رسمی امپراطوری بزرگ عثمانی نیز حنفی بود از همین سبب امپراتوری عثمانی برای ترویج و گسترش آن امکانات بزرگی به میان آورد. درین دولتها - در دولت های عباسیان، غزنویان و عثمانیان - سیستم محکمه انکشاف کرد. نظر به اظهار علامه ابن عابدین، تمام قضات و شیخ الاسلام های شان نماینده های مذهب حنفی بوده اند.

<sup>۲۵۳</sup> اللواء حسن صادق، جذور الفتنه فی الفرق الاسلامیه، ص ۲۳۱.

<sup>۲۵۴</sup> همانجا، همان صفحه.

### عامل سوم:

کثرت شاگردان ابوحنیفه (رح) بود. نظر به یادکرد کتاب ۶۰ جلدی «مجمع المصنفین» شیخ محمود خان تونکی، تعداد شاگردان او به ۸۸۰ تن میرسید. اکثر شاگردان او غیر از چهار شاگرد بزرگش (ابویوسف، محمد بن حسن، زفر و ابوالحسن)، از حدود تورکستان، خراسان و ایران بودند. بعضی از آنان مثل عثمان البستی و دیگران مقام عالی علمی داشتند و در گسترش این مذهب خدمات بزرگی انجام داده اند. بعضی از آنان به حیث با صلاحیت ترین فقیهان، اسلوب علمی و دیدگاه های حقوقی او را توضیح نموده اند و بعضاً هم با افکار و نظرات او، ضدیت و مخالفت ابراز کرده اند.

### عامل چهارم:

بعد از شاگردان بزرگ او، گروهی از فقیهان که پیروان آنان بودند به میان آمدند و احکام ریعت را مطابق به روش او استنباط و استخراج نمودند. آنان در طول سده ها، مسائل حقوقی به میان آمده را مطابق به مکتب حقوقی ابوحنیفه (رح) با جدیت تطبیق نموده اند. نظر به تأکید ابوزهره، آنان بعد از معین کردن علل (اسباب) احکامی که اساس مسائل جزئی مربوط به مذهب شان بوده اند؛ با اتکا به قواعد عمومی به تدوین مسائل هم‌آهنگ شده با یکدیگر کوشش کردند. بدین ترتیب، در مذهب تفریع، یعنی همسان کردن مسائل جزئی (فروع الفقه) و تمام شاخه های فقه و قواعد اساسی و نظرات عمومی (اصول الفقه) بوجود می آمد و انکشاف می کرد.

به نظر ما، چهار عاملی که توضیح داده شد؛ از شمار علت های اساسی گسترش وسیع و رشد مذهب حنفی به مقیاس جهانی حساب میشود.



## باب سوم

### شاگردان ابوحنیفه (رح)

در خصوص جایگاه ابوحنیفه (رح) در حقوق اسلام و علم کلام و سهم او در ترویج آنها با مراجعه به آثار و تعلیماتش که توسط شاگردانش تدوین و منتشر گردیده، پی برده می‌توانیم.

در بعضی منابع تعداد آثار منسوب به قلم ابوحنیفه (رح) ۱۷ اثر گفته شده است. در جمله آنها «الفقه الاکبر» اول، دوم و سوم المسمد (به اساس روایت ابویوسف)، رساله عثمان بستی<sup>۲۵۵</sup> و دیگران شامل میشود.

ابوحنیفه (رح) در دوران خودش چون آفتاب علم و معرفت نور افشانی میکرد. صدها انسان از نور علم و فضل او بهره مند میشدند. حلقه درس او همیشه پر از طالب العلمان و محدثین بود و از جاهای دور برای استماع و استفاده از بحث‌ها و مناظره‌های او می‌آمدند. به نوشته مؤلفان، در بین شاگردان او اشخاصی با سویه‌های مختلف بودند. تعدادی از آنان به کمک زحمات و استعداد عالی و لیاقت شان به درجه عالی علمی رسیده بودند؛ تعدادی از آنان هم به تصاحب چنین مقامی موفق نشدند.

طوریکه گفته آمدیم؛ دانشمند مشهور هندوستانی محمد حسن خان تونکی در قاموس ۶۰ جلدی اش - حاوی ۲۰ هزار صفحه - بنام «مجمع المصنفین» تعداد شاگردان ابوحنیفه (رح) را ۸۸۰ تن نشان داده است. (۳ جلد این اثر از شمند در هندوستان نشر شده است).<sup>۲۵۶</sup>

نظر به اظهار شیخ احمد مکی خوارزمی، تعداد علمای بزرگی که از امام اعظم روایت کرده اند به ۷۳۰ تن میرسند. همه آنان به صفت مشایخ جوامع اسلامی در مناطق مختلف از او روایت نموده؛ در مورد او سخن می‌گفته اند.

<sup>۲۵۵</sup>. بر اساس معلومات وهبی سلیمان غاوجی، «ابوحنیفه النعمان»، ص ۲۹۰.

<sup>۲۵۶</sup>. وهبی سلیمان.

اکثریت شاگردان ابوحنیفه (رح) از تورکستان، خراسان به خصوص بلخ، هرات و بُست<sup>۲۵۷</sup> بوده اند. ایشان در راه گسترش مذهب حنفی فعالیت های خستگی ناپذیر نموده اند. اکثریت آنان هم، مدتی در حلقهٔ درس ابوحنیفه نشسته، بعد از آموزش راه و روش و اسلوب فقهی او به وطن شان بر میگشتند. و نیز تعدادی از آنان همیشه با ابوحنیفه (رح) بودند و شاگردان دایمی او حساب میشدند.

بنا بر روایت اسد بن فرات، اگر تعداد این شاگردان به ۴۰ رسیده باشد، در مناقب ابن البزازی تعداد آنها ۳۶ مرد نشان داده شده است. از جملهٔ آنها ۲۸ تن دارای صلاحیت محکمه، و ۶ تن دارای صلاحیت فتوی دادن بودند. دو تن شان، یعنی ابویوسف و زُفر هم در اجرای وظیفهٔ محکمه و در فتوی دادن علمای مقتدر بودند.

به نظر ابن البزازی اضافه کرده میتوانیم که، محمد بن حسن الشیبانی شاگرد مشهور ابوحنیفه به صفت نظریه پرداز مقتدر این مذهب با شخصیت چند بُعدی خود متمایز از دیگران بود. او در آثار مشهورش تعلیمات ابوحنیفه (رح) را تطبیق، توضیح و تلقین نمود؛ به صفت یک عالم بزرگ مقتدر دارای صلاحیت اجرای امور محکمه بود.

شناخت مذهب ابوحنیفه (رح) بدون آثار شاگردان بزرگ او ممکن نیست. تعلیمات حقوقی و نظرات فقهی او، خارج از آثارش، توسط شاگردان معروف او روایت و تدوین شده؛ منتشر گردیده اند.

باید گفت که شناخت مذهب ابوحنیفه (رح) بدون کوشش های شاگردانش در راه گسترش مذهب او و شرح و توضیح آثارش امکان نداشت. از میان ۸۸۰ شاگرد او، شمار از آنان، قدم بر قدم استادش گذاشتند و راه او را ادامه دادند. نه تنها ادامه دادند؛ بلکه با شرح نظرات استاد شان زمینهٔ گسترش و اثرگذاری مذهب او را بیشتر کردند. چارتن تن از شاگردان ابوحنیفه - امام ابو یوسف، امام محمد حسن الشیبانی، زُفر بن هزیل و حسن بن زیاد لؤلؤیی - در رواج مذهب و شرح کتابهای او نقش اساسی داشته اند. از همین سبب لازم می افتد که در بارهٔ این چار شخصیت بزرگ مذهب حنفی معلوماتی داشته باشیم

## ۱- امام ابو یوسف و آثار فقهی او

یعقوب بن ابراهیم بن حبیب الانصاری (سال ۱۱۳-۱۸۲هـ) شاگرد معروف ابوحنیفه (رح)، فقیه و مجتهد بزرگ، قاضی القضاة دولت عباسیان در دوران مهدی، هادی و هارون الرشید بود. هریک از خلفا - به خصوص هارون الرشید- او را محترم داشته؛ حرمت زیاد برایش قایل بودند.

آنگونه که در منابع قید شده است، او در اوایل با حدیث اشتغال داشته روزانه ۵۰-۶۰ حدیث را می‌آموخت و به دیگران می‌خواند. او از هشام بن عروه، ابواسحق شیبانی، عطا بن صائب حدیث روایت کرده است. در اوایل از ابن لیلا فقه را آموخت. بعدها نسبت علاقمندی به این علم، در حلقهٔ درس ابوحنیفه (رح) نشست و به شاگرد ممتاز او مبدل گشت.

به نوشتهٔ شیخ محمد خضری بیک، او به صفت شاگرد بزرگ و همکار نهایت خوب ابوحنیفه (رح) برای اولین بار راجع مذهب استادش کتاب مدونی آماده کرد و گفته های استادش پیرامون مسائل فقهی را املا نمود و زمینهٔ و سعت یافتن مذهب حنفی را بر روی زمین مهیا ساخت.<sup>۲۵۸</sup>

ابویوسف منسوب به یک خانوادهٔ فقیر قصار- کالا شوی، جامه شوی، گازر- بود. او در خصوص زندگانی پرمشقت و روی آوردنش به درس و تعلیم و آموزش حدیث و فقه چنین گفته است:

«در زمان فقیری به آموزش حدیث و فقه کوشیدم. روزی با ابوحنیفه (رح) نشستیم بودم -اولین روزی بود که من از نزد او رفته بودم- که مادرم آمد. مرا با خود برده؛ چنین گفت: «مانند ابوحنیفه پایت را دراز مکن، نان او پخته است، تو مسئول تأمین زنده‌گی ما هستی!»

من از مادرم اطاعت نموده؛ از آموختن علم منصرف شدم. ابوحنیفه (رح) مرا جستجو نمود. بعد از اینکه مرا - که مصروف قصاری بودم- پیدا کرد؛ پرسید: «چه چیزی ترا از ما دور ساخت؟» جواب دادم: «تأمین زنده‌گی و اطاعت از مادرم» و به جایم نشستیم. بعد از خارج شدن مردم او خریطه ای را بمن داده گفت: «زین پول استفاده

<sup>۲۵۸</sup>. شیخ محمد خضری بیک، تاریخ التشریح الاسلامی، ص ۱۷۱.

کن». دیدم که در بین خریطه یکصد درهم است. او به طرف من دیده گفت: «هر وقتی این پول تمام شد، مرا خبر کن».

من به دوره رفتم. بعد از مدتی باز هم یکصد درهم داد. به این ترتیب از احتیاج رهایی یافتم. تا زمانیکه از نگاه اقتصادی، متگی به خود شدم، او بمن کمک و مساعدت میکرد.<sup>۲۵۹</sup>

ابویوسف به اندازه ای به درس های ابوحنیفه (رح) دلچسپی داشت که، وقتی پسرش وفات میکند؛ از ترس ترک درس ابوحنیفه (رح) وظیفه تدفین را به شخص دیگری می سپارد. اگرچه ابویوسف در اوایل حافظ و آموزگار حدیث بود؛ اما بعد از آموزش افکار ابوحنیفه (رح) به طرفدار رأی و قیاس مبدل گشت و راه ابوحنیفه (رح) را تعقیب نمود. او همیشه، تابع نظرات استادش نبود. بعضاً برخلاف نظر او فکر و ملاحظه خاص خود را اظهار میکرد.

ابویوسف در دور هارون الرشید به مقام های نهایت عالی ارتقا یافت. برای اولین مرتبه در جهان اسلام به عنوان «قاضی القضاة» رسید. در مذهب خودش برای اولین بار کتاب نوشته است و نظر به تأکید ابن خلکان، او قاضی بزرگی بود که برای اولین بار برای قضات و علما لباس مخصوص (یونیفورم) تعیین کرد. لباس مذکور عبارت بود از دستار سیاه و طیلسان (لباس درازی که بالای لباس از شانه انداخته میشود). در حال حاضر در بعضی کشورها از جمله در کشورهای اروپایی قاضیان از یونیفورم **GOON, HOOD, CAN** استفاده میکنند. به نظر دکتور احمد شلبی، لباس رسمی محاکم اروپایی در حقیقت همان لباسی است که در سده دوم هجری توسط ابویوسف تعیین گردیده بود. به تعبیر دیگر، لباسی که امام ابو یوسف برای قاضیان تعیین کرده بود؛ با تغییراتی اندکی که در طرح و دوخت آن وارد شده؛ امروز هم مورد استفاده قرار می گیرد.<sup>۲۶۰</sup>

اگرچه بیشتر اهل حدیث، با طرفداران رأی و قیاس رابطه خوبی نداشته اند؛ مگر اکثریت آنان به ابویوسف احترام داشته؛ او را ستایش کرده اند.

<sup>۲۵۹</sup> دکتور احمد شلبی، موسوعة الحضارة الاسلامیه، جلد ۸، ص ۱۹۹.

<sup>۲۶۰</sup> همانجا، همان صفحه.

در دوران قضاوت ابویوسف در حدود ساحت و وسیع امپراطوری عباسیان مذهب حنفی به صفت مذهب رسمی دولت انکشاف یافت. از ساحت نظر به ساحت عمل عبور نموده؛ صیقل یافت. هر اصل و قاعده آن از آزمون حیات گذشته؛ در عمل تطبیق گردید. با تعبیر استاد ابوزهره اگر بگوییم، قیاس و استحسان از دایره فرضیه های نظری ظهور نموده؛ به حیات عملی و واقعی اساس یافتند. احتمالاً ابویوسف به صفت نماینده وارسته مکتب رأی و قیاس خصوصیات هر دو مکتب (مکتب رأی و طرفداران حدیث) را با هم نزدیک ساخت و به صفت حدیث شناس وارسته مذهب حنفی قبول گردید.<sup>۲۶۱</sup>

از او محمد بن حسن، یحیی بن مبین و دیگران حدیث روایت کرده اند. امام ابویوسف به صفت انسانی دارای ذکاوتی نهایت عالی و استعدادی سرشار، عالمی قابل اعتماد و نهایت نزدیک به هارون الرشید بوده است. بنا بر روایتی، عیسی بن جعفر کنیزی داشت. هارون وقتی اهدا یا فروش آن را مطالبه کرد، صاحب او قبول نمیکند. هارون به خدا سوگند یاد میکند که: «اگر او از این دو پیشنهاد یکی را قبول نکند، البته که او را به قتل میرسانم». عیسی هم میگوید: «اگر من این کنیز را بفروشم و یا هدیه نمایم، تمام مال و ملکم صدقه، تمام غلامانم آزاد و زخم طلاق باشد». هارون الرشید نیم شب ابویوسف را از خانه اش به دربار طلبیده، از او میپرسد که برای حل این مسئله کدام راهی موجود است؟

ابویوسف چنین جواب میدهد:

بلی، عیسی نصف کنیز را به خلیفه فروخته، نیمش را هدیه کند. در آن حال او نه هدیه میشود و نه فروخته میشود. عیسی نیم کنیز را به خلیفه هدیه نموده، نیم باقیمانده را به یک هزار دینار میفروشد.

هارون میگوید: که نیم آن را به صفت هدیه قبول، و نصف آن را بیک هزار دینار خریداری نمودم. بعد از تکمیل قرارداد هدیه کردن و خرید و فروش، خلیفه کنیز را به تصرف خود در آورد.

ابویوسف رو به خلیفه کرده میگوید: «او یک مملوکه (کنیز) است، لازم است او استبراء (استبراء - ضرورت نزدیک نشدن به زن به خاطر تثبیت حامله داری بیوه منکوحه تا یک ماه عدت ماهوارش) سپری شود.»

<sup>۲۶۱</sup> ابوزهره، «ابوحنیفه»، ص ۱۷۴.

هارون الرشید میگوید: قسم به الله، که اگر امشب را با او سپری نکنم؛ جان خواهم داد».

ابویوسف میگوید: «ای امیرالمؤمنین! او را آزاد نموده بعداً به عقد نکاح خود در بیاورید. چونکه زن آزاد استبراء نمیشود.»

خلیفه او را آزاد کرده؛ فوراً به حضور دو شاهد بیست هزار دینار توپانه تأدیه نموده؛ با او ازدواج میکند و به ابویوسف به خاطر این فتوایش دو صد هزار درهم و بیست جوهر لباس مکافات میدهد.<sup>۲۶۲</sup>

ابن الندیم در کتاب الفهرست می گوید؛ تعداد کتبی که از ابویوسف به اصول و امالی (کتبی که از طرف علما املاً «دیکته» شده، یعنی از یاد نگاشته میشود. مؤلف) باقیمانده (۴۰) اثر است و در منبع دیگری (۳۶) اثر گفته شده است. مهمترین آنها قرار ذیل اند:

### الف) کتاب الخراج:

این کتاب که از مهمترین اثر ابویوسف اثر است و بنا بر تقاضای خلیفه هارون الرشید، در مورد مالیه زمین (عُشر، زکات)، صدقات (زکات)، جزیه (مالیه ای که افراد غیر دین به دولت اسلامی میپردازند)، غنایم جنگ (اولجه) و جمع آوری وفیء نوشته شده است.

کتاب در زمان توسعه حدود دولت اسلامی، برای حل مسائلی که درین ساحات - در ساحات عُشر، زکات، صدقات، جزیه و اولجه غنایم جنگی - در کشورهای مختلف به میان آمده؛ اختصاص یافته است. ابویوسف، اساساً با اتکا به احادیث پیغمبر احوال صحابه، به خصوص خلفای راشدین، نظرات حقوقی ابوحنیفه (رح) را با استفاده از اصول و قواعد به صفت رهنمودی به هارون الرشید تقدیم شده است.

غیر از ابو یوسف، فقیهان دیگری چون، یحیی بن آدم (وفات ۲۰۳ هـ)، ابوالعباس بن محمد کاتب (و. ۲۷۰ هـ)، ابوالفرج قدامه بن جعفر، نصر بن موسی الرازی الحنفی، حسن بن زیاد بعد از «کتاب الخراج» در زمینه های یاد شده؛ کتاب هایی نوشته اند؛ اما

<sup>۲۶۲</sup> ابن خلکان، وفیات الاعیان، جلد ۵ ص ۳۳۱.

اثر ابویوسف به سبب جامع، کامل، علمی و دقیق بودنش از آنها متمایز است. اهمیتش در اینست که، ابویوسف، نخست در تنظیم مالیات زمین به حیث منبع اساسی عایدات امپراطوری بزرگ عباسیان به اسلوب سیستماتیک کمک زیادی نمود. دوم در ساحت مالی فعالیت اجرائی دولت را بر اساس اصول و قواعد مذهب حنفی رهنمایی کرد و با این روش، در تطبیق قواعد مذکور در عمل، شرایط را مساعد ساخت.<sup>۲۶۳</sup>

مؤلف در مقدمه کتاب، خطاب به خلیفه چنین میگوید:

«فردا در قطار کسانی که از راه متجاوزین رفته اند به حضور الله تعالی قرار نگیر، چونکه مالک روز قیامت بنده گانش را نظر به مقام و منزلت شان نه، بلکه بر اساس اعمال شان مجازات میکند.»، «البتة الله تعالی از حالت و اشتغالت در کارها پرسش میکند.» کتاب الخراج برعلاوه مقدمه شامل ۳۴ فصل است. مهمترین فصلها قرار ذیل

است:

- در مورد تقسیم اولجه (غنیمت).
- در مورد فیه و خراج.
- در مورد عمل شده ها در دیار سواد (عراق).
- در مورد عمل شده ها در شام و الجزیره.
- در مورد ضرورت عملی کردن (قواعد) در حدود سواد.
- در مورد قطعیه ها (اقطاع - زمین های انعام شده).
- در مورد اقوامیکه بالای زمین و مال شان به اسلام رو آورده و در دارالحرب و صحرا زنده گی میکنند.
- در مورد زمین های مرده (زمین های بکر و بایر) در حالات جنگ و صلح.
- در مورد تفاوت زمین های عشر و خراج.
- در مورد (مالیه) آنچه از بحر بیرون آورده میشود.
- در مورد عسل، چارمنغز و بادام.
- در مورد نجران و اهالی او.
- در مورد صدقات (زکات).
- در مورد ازدیاد و تنقیص مالیه خراج.

<sup>۲۶۳</sup>. ببینید: م. خضری بیک، الدولة العباسیه، ص ۱۵۶، دارالقلم، بیروت، ۱۹۸۶.

- در مورد والی خراج.
  - در مورد فروش ماهی در قلعه ها.
  - در مورد جزایر دریا های دجله و فرات.
  - در مورد کاریز ها، چاه ها، انهار و حقاچه ها.
  - در مورد بیلاق ها و چراگاه ها.
  - در مورد نصرانی های بنی تغلب و ذمی های دیگر.
  - در مورد جمع کننده گان جزیه.
  - در مورد مجوسی ها (آتش پرست ها)، بت پرست ها و مرتد ها.
  - در مورد مالیه عشر.
  - در مورد کنیسه ها، کلیسا ها، و صلیبی ها.
  - در مورد دستگیری اهل حرب و جاسوسانی که حدود اسلام (کشور ها) را عبور کرده اند.
  - در مورد مشرکین، باغی ها و کار کرد دولت با آنان.<sup>۲۶۴</sup>
- ابویوسف در نوشتن این کتاب، از ۵۳۳ حدیث استفاده کرده است.<sup>۲۶۵</sup>

### ب) کتاب الآثار:

این کتاب را یوسف از پدرش ابویوسف و ابوحنیفه (رح) روایت نموده؛ بر اساس فقه مرتب شده است. این کتاب اساساً متکی بر تعلیمات و استدلالات حقوقی ابوحنیفه نوشته شده؛ دارای اهمیت زیاد است.

### ج) الرد علی سیرالاوزاعی (ردیه به کتاب السیر اوزاعی)

درین کتاب در مورد مسائلی چون، جنگ، صلح، پناه دادن، اولجه (غنایم جنگ) و اختلاف میان ابوحنیفه و اوزاعی، با اتکا به استدالات قوی عقلی ابوحنیفه (رح) توضیحاتی داده می شود و هر مسئله به طور همه جانبه روشن میگردد و دلایل عقلی و نقلی آن به وضاحت می آید.

---

<sup>۲۶۴</sup> امام ابویوسف، کتاب الخراج، الازهر، شماره ۶۹، اپریل، ۱۹۹۷، کتاب الخراج، ترجمه علی اصغر شعاع، مطبعة کابل، سال ۱۳۲۵ هـ.  
<sup>۲۶۵</sup> احمد تقی الدین، ابویوسف صاحب ابوحنیفه.

## د) اختلافات میان ابوحنیفه و ابن ابی لیلا:

ابویوسف در کتابش بنام «اختلافات میان ابوحنیفه (رح) و ابن ابی لیلا» اختلافات موجود میان دیدگاه های فقهی دو فقیه بزرگ و نماینده رأی و قیاس را نشان داده؛ هر یک آنها را تحلیل و تجزیه نموده دلایل شانرا توضیح میدهد. ابویوسف در سال (۱۸۲هـ) هنگام اجرای وظیفه قضا چشم از جهان فرو بست. نظر به تأکید ابن الندیم در «الفهرست»، ابویوسف پسری بنام یوسف داشته است.. او بعد از وفات پدرش وفات نمود.<sup>۲۶۶</sup>

## ۲- امام محمد بن حسن الشیبانی و آثار فقهی او

محمد بن حسن بن واقد ابو عبدالله الشیبانی دومین شاگرد معروف و ممتاز ابوحنیفه (رح) بود. او در سال (۱۳۲هـ) در محلی بنام «با سط» عراق تولد یافت و در شهرهای کوفه و بغداد به کمال رسید. تا ۱۸ سالگی در حلقه درس ابوحنیفه نشست و استادش در هنگام جوانی او چشم از جهان فرو بست و بعد از آن از ابو یوسف آموخت و به درجه کمال رسید. هنگام حیات ابویوسف او به درجه یی از شهرت و بزرگی ارتقا یافت که، به مرکز مراجعت همه مبدل گشت. با گذشت زمان، نسبت رقابتهای بوجود آمده میان ابویوسف و الشیبانی، مناسبات شان به سردی گرایید. امام شافعی وقتی به شهر بغداد مسافرت مینماید و در آنجا استقامت می کند؛ مکتب عراق (مکتب رأی و قیاس) را از شیبانی می آموزد و در اساسگذاری مذهب دومش از آموخته هایش، وسیعاً استفاده میکند. او در باره دانش الشیبانی، چنین گفته بود: «من از او (شیبانی) به اندازه بار شتر چیزها (دانش ها) یادداشت نموده ام. اگر او نمیبود علمی را که کسب نمودم به دست نمی آمد».<sup>۲۶۷</sup>

بنابر گفته امام شافعی، شیبانی مذهب شافعی را- غیر مستقیم- متشکل نموده؛ برای استفاده نسبتاً بیشتر از رأی و قیاس در مذاهب مالکی و حنبلی زمینه را مساعد ساخت. بنابر روایت خطیب بغدادی، روزی هارون الرشید به حلقه درس او می آید. غیر از

<sup>۲۶۶</sup>. ابن الندیم، الفهرست، دارالمطبعه، بیروت، ص ۲۸۶.

<sup>۲۶۷</sup>. دکتر شلبی، موسوعه الحضارة الاسلامیه، جلد ۸، ص ۲۰۰.

او همه از جای خود بر میخیزند. وقتی هارون علت برنخاستن او را میپرسد او چنین جواب میدهد:

«برخاستن از قطار علما و ایستادن به قطار عوام برایم خوشایند نبود» این مسئله دلالت به اعتماد به خود و عزت نفس بزرگ او میکند.

الشیبانی در سال (۸۰۵ م) که با هارون در شهر ری بود؛ در یکروز با کی سائی (ابوالحسن علی بن حمزه) عالم بزرگ زبان عربی وفات نموده بود.<sup>۲۶۸</sup>

هارون الرشید در مورد آنان چنین گفته بود:

«امروز در شهر ری زبان عربی و علم فقه - نماینده بزرگ هر دو علم - دفن شدند» او در دوران هارون وظیفه قضا را در شهر «رقه» بر عهده داشت.

آثار الشیبانی بنابر نوشته های مؤلفان کتاب «الهدایه» و «کشف الظنون» قرار

ذیل اند:

۱. «الاصول» یا «ظاهر الروایه» نامیده شده است که شش اثر فقهی را احتوا مینماید

و عبارتند از: المبسوط، الزيادات، الجامع الصغیر، الجامع الکبیر، السیر الکبیر و السیر الصغیر.<sup>۲۶۹</sup>

نظر به تأکید حاجی خلیفه کاتب چلبی، علت نامیدن آنها بنام «ظاهر الروایه» عبارت از این است که، آنها توسط اشخاص قابل اعتماد از شیبانی روایت شده اند.

کتاب «ظاهر الروایه» را الحاکیم الشهید (وفات ۳۳۴ هـ) در کتابی بنام «الکافی» تدوین کرد. بعد از آن محمد بن ابوسهل سرخسی (وفات ۴۹۰ هـ) در کتابش بنام «المبسوط» «الکافی» را شرح نمود.

## ۲) المبسوط:

این اثر اولین کتاب امام محمد است. آن را «الاصل» یعنی کتاب اساسی هم نامیده اند. نسبت اینکه مؤلف این کتاب را به همنشینان و شاگردانش املا (دیکته) نموده است. نسخ مختلف آن موجود می باشد. مشهور ترین آنها مبسوط ابوسلیمان الجوزجانی

<sup>۲۶۸</sup>. ابن الندیم، الفهرست، ص ۲۸۷.

<sup>۲۶۹</sup>. کشف الظنون، جلد ۱، ص ۳.

حساب میشود. بر این اثر - افزون بر فقیهان دیگر - شیخ الاسلام خواهر زاده بخارایی و شمس الائمه هم شرح نوشته اند. طوریکه گفته میشود امام شافعی این کتاب را حفظ نموده بود. به روایتی یک نصرانی بعد از خواندن آن، دین اسلام را قبول کرده، چنین گفته بود:

«اگر کتاب محمد کوچک تان چنین با شد، کتاب محمد بزرگ تان چگونه خواهد بود!».

این اثر دارای اهمیت و شهرت بزرگی است. بسیاری از فقیهان تورکستان با استفاده از اسلوب آن با همین نام، کتابهای چند جلدی نوشته اند؛ از جمله، مبسوط های سرخسی و خواهر زاده بخارایی که هر کدام در ۱۵، ۱۵ جلد نوشته شده اند.

### ۴۳) «الجامع الصغير» و «الجامع الكبير»:

«الجامع الصغير» یکی از آثار مهم محمد بن حسن بوده، (۱۵۳۲) مسئله را احتوا میکند. ابویوسف مسائلی را که از ابوحنیفه (رح) روایت نموده؛ نیز شامل آن کرده است. کتاب «الجامع الصغير»، در نوشتن کتاب الهدایه نوشته برهان الدین مرغینانی اساس بوده بخش مهم بدایه المبتدی را تشکیل داده است. این اثر و همینگونه اثر الجامع الكبير او توسط تعدادی از علما شرح شده اند. ابواللیث سمرقندی، شمس الائمه حلوانی، ابوزید دبو سی، فخرالاسلام بزدوی، ابوالیسر محمد بزدوی، صدر شهید، علاؤالدین سمرقندی، قاضیخان، مرغینانی از علمای تورکستان و دیگران به این اثر، شرح ها نوشته اند. بر اساس روایات ابویوسف - بدون در نظرداشت مقام بزرگش - الجامع الصغير را در سفر و حضر، از خود دور نمیکرد. نظر به تأکید شیخ اکمل الدین، امام محمد روایات و دلایل مهمی که امام ابویوسف از ابوحنیفه (رح) گرفته بود در الجامع الكبير تدوین شده است.

نظر به نوشته محققین، عیسی بن ابوبکر ایوبی صاحب شام (سلطان شام) برای کسبیکه الجامع الكبير را حفظ نموده بود (۱۰۰) دینار و کسبیکه الجامع الصغير را حفظ کرده بود (۵۰) دینار مکافات میداد.<sup>۲۷۰</sup> و نیز کسبیکه این کتاب را نمی آموخت به وظیفه قضا مقرر نمیشد.

<sup>۲۷۰</sup>. کشف الظنون، جلد ۱، ص ۳۸۲.

#### ۴ - ۵. «السیر الکبیر» و «السیر الصغیر»:

«السیر الکبیر» را که الشیبانی بر اساس نظرات حقوقی ابوحنیفه (رح) نوشته، در موضوعات حقوق بین الدول و حقوق اسلام اثر نهایت مهم است. شمس الائمه سرخسی - تا آخر عمرش در فرغانه زیسته و در سال (۱۰۹۷) در همانجا وفات نموده - بر این اثر شرح های بزرگی نوشته که بدسترس ما قرار گرفته است. نظر به نوشته مجید خدوری، ترجمه این کتاب که در سال (۱۸۲۵) در اروپا به نشر رسید. جوزف هامر پورگشتال<sup>۲۷۱</sup> (Hummer Purgstall) دانشمند شرقشناس آلمانی مؤلف را، گروتسی - دانشمندی که از طرف اروپائیان به صفت اسگزار حقوق بین الدول قبول شده است - گروتسی اسلام نامیده است.

این شرح در سال ۱۹۱۷ در حیدرآباد هندوستان در چهار جلد به نشر رسید. دانشمند فرانسوی هینس گروسی هم شیبانی را گروتسی اسلام نامیده، در سال ۱۹۵۵ انجمن بین المللی حقوق را بنام «شیبانی» تأسیس نمود.<sup>۲۷۲</sup>

قدر و عزت الشیبانی از طرف دانشمندان اروپایی نهایت بجا بود، چونکه او هشت و نیم قرن قبل از گروتسی (Grosius) بسیاری مسائل مربوط به تمام ساحات حقوق بین الدول (حقوق بین الدول خصوصی و عمومی)، به خصوص، ضرورت رعایت معیارها در ترتیب شرطنامه های جنگ و صلح، نورمهای برخورد با اسرا را برای اولین بار در کتابش به طور مفصل توضیح نموده است.

نظر به اظهار شلبی در کتابش بنام «التشريع و القضاء فی الفكر الاسلامی»، والیری ژرژ کاردت سین رئیس جمهور وقت فرانسه در سال (۱۹۷۰م) به مناسبت دریافت دکتورای افتخاری از دانشگاه قاهره چنین گفته بود: اگرچه مصر در اساسات قانونگذاری اش به قانونگذاری فرانسه اتکا داشته؛ اما لازم به تذکر است که «اسلام برای اولین بار در راه اساسگذاری علم حقوق بین الدول فعالیت های نخست را آغاز نموده بود. جهان این مسئله را قبول دارد».<sup>۲۷۳</sup> منظور رهبر فرانسه، امام شیبانی و نظرات حقوقی او بود.

<sup>۲۷۱</sup>. آثاری نوشت و برای شرقشناسان دیگر راه را باز کرد. وی متخصص زبان های ترکی و فارسی بود.

<sup>۲۷۲</sup>. دکتور سید خلیل خلیلیان، حقوق بین المللی اسلام، سال ۱۳۶۸، ص ۶۲.

<sup>۲۷۳</sup>. دکتور شلبی، «التشريع و القضاء فی الفكر الاسلامی»، ص ۲۷۳.

از اینکه «السیر الکبیر» آخرین اثر محمد بن حسن است، احمد بن حفص البخاری در همان وقت که عراق را ترک کرده و به بخارا آمد؛ یادی از آن نکرده است. این کتاب از طرف ابوسلیمان جوزجانی، اسماعیل بن سوبه یاد شده است. همینگونه آنچه گفته شده، امام محمد آن را زمانیکه مناسبتش با امام ابویوسف خراب و به سردی گراییده بود؛ تمام کرده است. در جای جای کتابش - به مناسبت روایت حدیثی، می نویسد: «حدثنی الثقة» (شخص قابل اعتماد بمن روایت کرد) منظورش از این جمله، اشاره به حدیثی است که ابویوسف، از امام ابوحنیفه (رح) روایت کرده است. به سبب سردی روابط، از ابویوسف نام نمی برد.

محمد عبدالحی در مقدمه ای که بر الهدایه نوشته در مورد الشیبانی می نویسد: «او دارای فصاحت عالی، ادیب و لغت شناس بوده است». نظر به روایت لکنوی، امام محمد با شافعی نهایت نزدیک بوده؛ با مادر او ازدواج نموده بود. امام شافعی چنین گفته بود:

«هیچگاهی شخصی را مانند امام محمد بن حسن با ذکاوت ندیده ام».<sup>۲۷۴</sup>

از جمله کسانی که برای اولین بار به موضوع «سیر» کتاب نوشت؛ فقیه بزرگ شام عبدالرحمن اوزاعی بود. وقتیکه کتاب «السیرالصغیر» امام محمد را می بیند میپرسد: «این کتاب از کیست؟»، وقتی جواب داده میشود که: «از محمد عراقی است» چنین گفته بود: «عراقی ها کجا و نوشتن کتاب کجا، چونکه آنها هیچ علمی نمیدانند».

هم او، بعد از خواندن کتاب «السیر الکبیر» چنین ابراز نظر کرده بود: «اگر درین کتاب احادیث موجود نمیبود؛ فکر میکردم که خود او علم ایجاد نموده است».

به نظر الطحاوی، کتابهای محمد که با کلمه «صغیر» تو صیف شده، مسائلی را در بر میگیرد که از ابویوسف روایت شده است، اما آثاریکه با کلمه «کبیر» نامیده شده است آثاری اند که مستقیماً از امام اعظم ابوحنیفه (رح) روایت شده است.

بر علاوه «الاصول» که «ظاهرالروایه» نامیده شده، کتب ذیل نیز به محمد الشیبانی نسبت داده شده اند:

- ۱- «النوادر»، مجموعه مسائلی که در کتابهای ظاهرالروایه روایت نشده اند.
  - ۲- «رقیات»، مسائلی که امام محمد در رُقه - شهریکه در کنار دریای فرات عراق جا دارد- هنگام اجرای وظیفه قضا جمع آوری نموده است.
  - ۳- «الکلیسانیات»، مجموعه مسائلی که امام محمد به ابوعمرو سلیمان بن شعیب کیسانی املا (دیگته) نموده است.
  - ۴- «هارونیات»، مسائلی که امام محمد در زمان هارون الرشید یا به روایت دیگر برای شخصی بنام هارون، جمع آوری نموده است.
  - ۵- «الامالی»، کتابهایی که از ابو یوسف روایت شده است.<sup>۲۷۵</sup>
- محمد بن شیبانی با آثار گرانبهایش و همینگونه شاگردان با استعدادی که از علم و فضیلت او بهره مند شده اند؛ در راه تکامل و گسترش مذهب حنفی؛ خدمات فراموش ناپذیری نمود و در ترویج مکتب رأی و قیاس سهم بزرگی را ادا کرد.
- از هم‌محبان و شاگردان مشهور او می‌توان از، محدث و فقیه مشهور ابو سلیمان الجوزجانی، فقیه بزرگ ابوحفص الکبیر احمد بن حفص البخاری که برای اولین بار تعلیمات مذهب حنفی را به تورکستان آورده؛ گسترش و انکشاف داده؛ نام برد. شاگردان دیگرش - موسی بن نصیر الرازی، محمد بن سماعه، معلّا بن منصور، ابراهیم بن رستم، هشام بن عبیدالله، عیسی بن ایبان، محمد بن مقاتل، شدّاد بن حکیم و دیگران - در راه گسترش مذهب حنفی، فعالیت‌های علمی گسترده‌ی انجام داده‌اند.

### ۳- زُفر بن هزیل:

یکی دیگر از شاگردان بااستعداد ابوحنیفه زُفر بن هزیل (۱۱۰-۱۵۸هـ) بود. او، هم از اهل حدیث بود و هم با علم و عبادت مشغول. لیکن با گذشت زمان مذهب حنفیان که به رأی و قیاس اساس یافته بود؛ او را تحت تأثیر خود قرار داده، به علم فقه علاقمند ساخت. ابوحنیفه (رح) استعداد او را ستایش نموده، چنین گفته بود: «زُفر قیاس

<sup>۲۷۵</sup>امالی املا نمودن است. رک: بخش لغات و اصطلاحات

ماست». نظر به اظهار حماد بن ابوحنیفه - پسر ابو حنیفه - بعد از ابویوسف در بین مصحبتان ابوحنیفه مثل زُفر کس دیگری نبوده است.

به روایت سلیمان عطار، وقتیکه زُفر، ابوحنیفه (رح) را در مراسم عروسی اش دعوت نموده از او تقاضای خواندن خطبه نکاح را کرد، امام هنگام خواندن خطبه نکاح این جملات را نیز در باره زُفر گفت: «زُفر به صفت یکی از پیشوایان مسلمانان، با شرف، حسب و نسب خود یکی از پرچم های آنان است».

او، در شهر بصره وظیفه قضا را انجام میداد. وقتیکه به خاطر گرفتن میراث برادرش به بصره می آید؛ اهالی شهر او را به بصره نگه میدارند. نظر به تأکید منابع، او دارای منطق بُرا و قوی بوده است. داود طایی گفته بود: «در مورد مسائل فقهی هنگام مناظره با ابو یوسف بعضاً ابویوسف به اضطراب می افتاد، چندین بار، زُفر به او گفته بود - خودم شنیده بودم-: «به کجا میگریزی؟ این ها دروازه های باز اند، هریک را میخواهی انتخاب کن!».»<sup>۲۷۶</sup>

#### ۴ - حسن بن زیاد لؤلؤئی:

حسن بن زیاد لؤلؤئی یکی از شاگردان ابوحنیفه (رح) بود به روایت احادیث از استادش شهرت یافته بود. از او یک تعداد اشخاص مشهور حدیث روایت کرده اند. همچنان، دارای صلاحیت بزرگ در علم فقه بود. در سال ۱۹۴ چند سال به حیث قاضی کوفه کار نمود. لیکن، اگرچه از جهت نظری فقیه قوی بود؛ در عمل نسبت اینکه این وظیفه را بخوبی انجام داده نتوانست، استعفا کرد. در منابع یک تعداد کتب به او نسبت داده شده اند. به نوشته لکنوی، کتاب الامالی هم منسوب به قلم او است. اثر نهایت مهم منسوب به قلم او، مجموعه احادیث روایت شده از ابوحنیفه (رح) بنام «المُسند».»<sup>۲۷۷</sup>

<sup>۲۷۶</sup>. الفوائد البهیة، ص ۹۲.

<sup>۲۷۷</sup> در باره این کتاب، در صفحات قبلی، معلومات داده شد.

## فقیهان بزرگ مذهب حنفی

برعلاوهٔ چهار فقیه که معرفی نمودیم، علمای بسیار از شاگردان بزرگ ابوحنیفه (رح) علم آموخته؛ تعلیمات او را گسترش داده اند. آنان در سده های بعدی، به صفت فقیهان بزرگ مذهب حنفی در راه گسترش این مذهب خدمات قابل تحسین انجام داده اند. چند تن آنان را با استفاده از منابع<sup>۲۷۸</sup> مختصراً معرفی میکنیم:

### ۱- ابوسلیمان موسی بن سلیمان الجوزجانی:

محدث مشهور، فقیه دارای صلاحیت بزرگ علمی بود. وظیفه قضا که به او پیشنهاد شده بود از قبول آن ابا ورزید. در ساحة اصول و عملیات اثرها دارد. او علم فقه را از امام محمد بن حسن آموخته و نسخهٔ نهایت معتبر «المبسوط» را نیز او روایت نموده است. در سال (۲۰۰هـ) وفات کرده است.

### ۲- بشر بن غایث مریسی:

از همصحبتان نهایت نزدیک ابویوسف بوده است. با اینکه شخص متقی و زاهد بود؛ مردم به او تمایل نداشتند. علتش درین بود که او به اشتغال علم فلسفه شهرت داشت. ابویوسف هم به او اعتراض نشان میداد. او مؤلف یکتعداد کتب بود و از ابویوسف روایات زیادی دارد. در مورد او یکتعداد گفتار نادرست مثلاً، خوردن گوشت خر جایز است نسبت داده شده است. او در سال (۲۸۸هـ-) وفات نمود. یک گروه مرجئیان منسوب به او بوده، «مریسیه» نامیده شده اند.

### ۳- ابوحفص کبیر البخاری:

از شاگردان ممتاز امام محمد بوده است. در مورد او در بخش سوم کتاب معلومات داده میشود.

<sup>۲۷۸</sup>. لکنوی، الفوائد البهیة.

۴- بشر بن ولید الکندی (و. ۲۳۷هـ):

علم فقه را از ابویوسف فرا گرفته، آثار و کتاب های خود را از او روایت نموده است. او در علم فقه صاحب معلومات وسیع بود و در زمان خلیفه معتصم قاضی بغداد بود.

۵- محمد بن شجاع الثلجی (وفات ۲۶۷هـ):

علم فقه را از حسن بن زیاد آموخته؛ در ساحة فقه و حدیث یکی از علمای پیشتاز دوران خود بوده است. او مؤلف کتب «تصحیح الآثار»، «کتاب النوادر» و «کتاب المضاربه» است.

۶- هلال بن یحیی بن مسلم الرأی (وفات ۲۴۵هـ):

مؤلف یکتعداد آثار در مورد شروط و احکام الوقف بوده است. علم فقه را از ابویوسف و زفر فرا گرفت

۷- احمد بن عمر بن مهر که بنام الخصاف شهرت دارد:

او علم فقه را از پدرش حسن بن زیاد کسب نموده؛ در علم الفرائض، حساب و مذهب دارای معلومات وسیع بود و به صفت فقیه مقتدر یک تعداد کتاب نیز نوشته است. او اثری بنام «کتاب الخراج» نوشته؛ به خلیفه المهتدی تقدیم نمود. او یکی از نماینده گان مقتدر و با صلاحیت مذهب حنفی بود. برای حل شماری از مسائل به آثار او مراجعت میشد. خصاف در سال (۲۶۱هـ) وفات نموده است.

۸- بکار بن قتیبه بن اسد (و. ۱۸۲-۲۹۰هـ):

قاضی مصر- از علمای مشهور زمان خود در علم فقه بود و به حیث یکی از حامیان مذهب حنفی -در کتب خود- اعتراضات امام شافعی را بر ابوحنیفه که بنام الخصاف شهرت دارد رد نموده است.

۹- ابوسعید احمد بن حسین البردعی:

علم فقه را از اسماعیل بن حماد نواسه ابوحنیفه (رح) آموخته؛ به صفت عالم با صلاحیت با داود ظاهری اساسگذار مذهب ظاهری مناظره ها نمود. در سال ۳۱۷هـ در فتنه یی که از طرف قرمطیان، به میان آمد؛ کشته شد.

۱۰ ابوجعفر احمد بن محمد بن سلامه الازدی الطحاوی (تولد ۲۳۰هـ):

نماینده وارسته مذهب حنفی و به صفت امام آخرین دوره، مؤلف آثار قیمت بها در فقه و حدیث، و در مذهب حنفی دارای صلاحیت اجتهاد بود. آثار و نظرات او دارای اهمیت و اعتبار بزرگی بوده است.

برعلاوه فقیهانی که معرفی نمودیم علمای زیادی به صفت شاگردان مکتب حنفی شهرت یافته؛ مؤلف کتب گوناگون بوده؛ در توسعه و گسترش تعلیمات این مذهب سهم شانرا ادا نموده اند. بعضی از آنان به منصب قضا در شهرهای بزرگ نیز رسیده اند؛ چون ابوحازم عبدالحمید بن عبدالعزیز (وفات ۲۹۲هـ) قاضی مصر و مؤلف یکتعداد کتب؛ ابوجعفر احمد بن عمران شاگرد ابویوسف و محمد قاضی دیار مصر؛ عیسی بن ابان بن صدقه القاضی بغداد در دوران مأمون (وفات ۲۲۱هـ)، ابراهیم بن رستم المروی (وفات ۲۱۱هـ) شاگرد محمد بن حسن در علم فقه و مؤلف کتاب «النوادر» و دیگران.

### اندرزهای ابوحنیفه (رح)

امام اعظم ابوحنیفه (رح) دارای جهان بینی وسیع علمی بود. افکار و نظرات او با اتکا بر اساسات علمی از حیات عملی او نشئت میکرد. نظرات او در مورد حکمت عملی (اخلاق) حتی امروز هم دارای اهمیت عملی و نظری است. یکتعداد گفتار حکیمانه، راه و روش و نصایح امام اعظم در منابع حفظ گردیده اند. ما از کتاب مشهور «الاشباه والنظائر» شیخ زین العابدین بن ابراهیم بن نجیم (نصایح امام اعظم) را به اختصار ترجمه مینماییم.

- ابوحنیفه (رح) آینده شاگردش ابو یوسف را در نظر گرفته چنین گفته بود:**
- ای یعقوب [ای ابو یوسف] نسبت به سلطان با وقار باش، مقام و مرتبه او را بزرگ بدان، نزد او دروغ مگویی. اگر بر اساس کدام ضرورتی ترا نخواهد، نزد او مرو، اگر با او در مسائل زیاد اختلاف داشته باشی قدر و قیمت تو نزد او کم میشود. آنچنانکه با نزدیک نشدن به آتش از آن استفاده میکنی، نسبت به سلطان هم چنین باش. وقتی به حضور او داخل میشوی جای خود و دیگران را بشناس.
  - وقتیکه اهل علمی ناشناس برای تو، نزد او باشد داخل نشو، اگرچه تو نسبت به او نزدیکتر به سلطان باشی، با نشان دادن برتری خودت ممکن است به خودت ضرر برسانی، اگر نسبت به او دانا تر هم باشی و او را حقیر شمردی ممکن است از نظر سلطان بیفتی.
  - اگر بتو چیزی بدهد در صورتیکه در علم و مسئله دیدگاه ترا قناعت داده بتواند قبول کن.
  - به اطرافیان سلطان بسیار نزدیک مشو، فقط به خود سلطان نزدیک شو.
  - در بین عامه مردم اگر از تو بپرسند سخن مگویی. اگر میخواهی در مورد رغبت و علاقمندی تو نسبت به مال سخن بمیان نیاید، در بین تاجران خارج از امور مربوط به علم، سخن مگویی، چونکه از روی سؤ ظن فکر میکنند که از آنان پول مطالبه میکنی.
  - پیشروی مردم عام خنده مکن. به بازار بسیار مرو. در صحبت کردن با اطفال و ترحم با آنان عیب نیست.

- در بین راه با اشخاص پیر و مردم عامه گشت و گذار مکن. اگر از پیشروی آنها بگذری این کار تو دلالت به کم بها دادن تو نسبت به بزرگسالان میکند. پیغمبر (ص) فرموده اند: «کسیکه به خوردسالان ما مهربان نباشد و کلان سالان ما را حرمت نکند؛ از مانیست».
- در بین راه منشین، اگر میخواهی بنشینی در مسجد بنشین؛ در بازار و مسجد خورد و نوش مکن.
- پیش خانمت در مورد زنان دیگر سخن مگوی، او هم ممکن است در مورد مردهای دیگر بتو سخن بگوید.
- تا حد امکان با زن دارای نسب، پدر و مادر غنی یا اولاد دار ازدواج مکن، لیکن به شرط اینکه به خانه پدر و مادرش نرود ازدواج کرده میتوانی. چونکه اگر زن تو مال و دولت داشته باشد، ممکن است پدرش ادعا کند که تمام دارایی او از من است و آنها طور عاریت است. تا حد امکان به خانه پدر و مادر او مرو، از شب ماندن در خانه آنان خود داری کن، چونکه آنان به مال تو بسیار حریص میشوند.
- از ازدواج با زن اولاد دار خود داری کن، چونکه تمام مال - مملکت را از تو دزدی نموده؛ برای آنها جمع و مصرف میکند. چونکه در نزد او اولادش نسبت به تو عزیزتر اند. با دو زن در یک خانه زنده گی مکن، تا زمانیکه توانایی تأمین ضرورتهای آنان را نداشته باشی؛ ازدواج مکن.
- اوّل علم بیاموز؛ بعداً مال حلال جمع کن؛ بعداً ازدواج کن. اگر در وقت آموزش علم، مال جمع کنی؛ علم حاصل کرده نمیتوانی. به عوض آموختن علم، به مال و زن مشغول میشوی؛ وقت تو ضایع میشود. اطفال تو زیاد می شوند و فقط با نفقه آنان مصروف میشوی.
- در جوانی - زمانیکه در قلبت هیچگونه تاریکی راه نیافته باشد - با علم مشغول شو، بعداً مال جمع کن. فرزندان بسیار، انسان را هراسان میکند.
- به مردم خاص و عام نصیحت کن! امانت خود را ادا کن، از خدا بترس. به از سانها با نظر حقارت منگر. خود و دیگران را احترام کن. چنان باش که همه از عقب تو بیایند. نزد آنان در مورد کلام حرف مزین، آنان با این مسئله مشغول میشوند. اگر

- کسی از تو در مورد کدام مسئله فتویٰ بپر سد؛ مطابق سؤال جواب بده و هیچ چیزی به او علاوه مکن.
- اگر ده سال هم بدون کسب - کار و بی آذوقه باشی از علم رو مگردان. در غیر آن زنده گی ات دچار ناسازگاری میشود.
  - شاگردانی را که از تو علم فقه را می آموزند، مانند فرزندان خود قبول کن. اگر مردمان بازاری و عام با تو دعوا کنند؛ با ایشان دعوا مکن، چونکه در میانه، آبروی تو بریزد.
  - در گفتن سخن حق از هیچکس حتی از سلطان هم هراس مکن. آنچه دیگران عبادت میکنند؛ به کمتر آن راضی باش. چونکه مردم عامه اگر عبادت بیشتر ترا نه بینند فکر میکنند که تو به عبادت رغبت نداری و به علم خود عمل نمیکنی.
  - اگر به شهری که اهل علم زیاد دارد داخل شوی؛ شهر را از خود تصور مکن، برای آنکه آنها بدانند تو در صدد رسیدن به کدام نصب نیستی مانند یکی از آنها باش، در غیر آن همه آنها بر ضد تو قرار گرفته و نظرات ترا انتقاد میکنند و عامه هم بر تو بشورند و تو در نزد آنها متهم میشوی. در آن حال بتو هیچ مفادی بدست نمی آید. اگر آنها مسئله ای را بتو بیاورند با آنها هیچ جنجال مکن. به آنها فقط سخنان اساسی را بگو و به استادان آنها چیزی مگوی؛ در غیر آن بتو تهمت میکنند. در مناسبت با انسانها دقیق باش.
  - اگر سلطان کار ناملامی را بتو بسپارد؛ تا زمانیکه مطمئن نشوی که این کار را به خاطر عالم بودن تو سپرده، کار را قبول نکن.
  - در مجالس مناظره با ترس و هراس سخن مگوی. این مسئله به تفکر و سخنرانی ات خلل میرساند.
  - بسیار خنده مکن. خنده بسیار قلب را افسرده میکند. با خاطر جمع بگرد. در کار کردن عجله مکن. به کسیکه از عقب ترا صدا کند جواب مده.
  - هنگام صحبت کردن صدایت را بلند مکن. به سکوت و حرکت آهسته عادت کن. درین حال پیش مردمان شخصی با تمکین معرفی میشوی. وقتی در بین انسانها می نشینی ذکر الله تعالی را بیشتر کن در آن حال آنان ذکر کردن ترا میدانند. بعد از نماز اوراد (دعا ها و ذکر های معین) را بخوان. قرآنکریم را تلاوت

- کن. الله تعالی را بیاد بیاور و شکر صبر و نعمتی را که بتو داده بجا بیاور. اگر میخواهی که دیگران از عقب تو بیایند در هر ماه به روزهای معین روزه بگیر.
- برای استفاده از عملت در دنیا و آخرت خود و دیگران را در نظر بگیر. مستقیماً خودت به کارهای خرید و فروش مشغول نشو. کسی را که مورد اعتماد تو است و کارت را انجام داده بتواند؛ به خود همکار بگیر.
- در مورد حالت زنده گی خودت و دنیا خاطر جمع باش. الله تعالی در مورد کارهایی که در زمان حیات خود انجام داده ای، با تو حساب و کتاب میکند.
- به سلطان هر قدر هم که نزدیک باشی؛ نزدیکی ات را آشکار نساز.
- خطاها و اشتباهات انسانها را نه، بلکه کارهای خوب آنها را جستجو کن. اگر شخص بد را بدانی او را بد مگو. کار نیک او را دریافته؛ ذکر کن.
- اگر راه و روش خلاف علم را در سلطان ببینی این را با اظهاراطاعت گویی فقط به خود او بگویی. چونکه او نسبت به تو مقتدرتر است.
- مرگ را بیاد بیاور. به حق استادان و کسانی که بتو تعلیم آموخته اند دعا نموده؛ استغفار بکن. همیشه تلاوت کن.
- قبور، مشایخ و جاهای مبارک را زیارت کن. بسیار بازی مکن و دشنام مده. وقتی آذان گفته شد؛ بسوی مسجد بشتاب. آنچه در هم سایگان دیدی بدیگران مگو؛ چونکه آن برای تو امانت است. سر مردمان را فاش مکن. اگر کسی از تو مشورت بخواهد با علمی که ترا به خدا نزدیک میکند؛ رهنمایی کن.
- این و صیتم را قبول کن. تو ان شاءالله در دنیا و آخرت ازین فایده میبری. از بخیلی دور باش. شخص به سبب بخل، از نظر دیگران می افتد. حریص و دروغگو مباش. در هر کار با مروّت باش.
- همیشه لباس سفید بپوش، قلباً نشان بده که به ثروت و دنیا رغبت و اشتیاق زیاد نداری. اگر مفلس و فقیر هم باشی فقر خود را آشکار مکن. با همّت باش. اشخاص بی همّت مرتبه ای ندارند.
- در راه رفتن به چپ و راست خود نظر مکن. نظر خود را به زمین داشته باش.

- اگر در حمام داخل شوی در باره حمام و حق نشستن خود را با مردم برابر مشمار. برای نشان دادن مروت خود بیشتر از دیگران بپرداز. درین حال آنان ترا احترام میکنند.
- دنیا را که در نزد اهل علم حقیر است؛ حقیر بدان. در نزد آفریدگار، چیزهایی نیکوتر از آن هم وجود دارد. برای اینکه فرصتی برای به دست آوردن علم داشته باشی؛ کارهایت را به شخص دیگر بسپار.
- با مجنونان، اهل علم، که آداب مناظره و دلیل حجت را نمیدانند؛ با جاه پرستان و با اشخاصی که با مسائل بین مردم درگیر اند سخن مگو. آنان با اینکه که می دانند؛ حق با توست؛ بازهم به خچل کردن تو می کوشند.
- اگر به پیش اشخاص بزرگ داخل شوی تا زمانیکه آنان ترا به بالا نشستن دعوت نکنند؛ بالا منشین. اگر در ردیف دیگران باشی تا زمانیکه آنان ترا احترام نموده نزد خود دعوت نکنند، بالا منشین.
- صبح و ظهر به حمام نرو. وقتی در باره چیزی سخن میگویی به حق بودن و پذیرفته شدن سخنان خود، اطمینان نداشته باشی به استماع مناظره و شکایات مرو. اگر کسانی کار نادرست انجام بدهند و تو در بین آنان بوده باشی و آنان را ازین کار منصرف کرده نتوانی و خاموشی اختیار کنی؛ مردم به سبب خاموشی تو، آن کار نادرست را، درست میدانند.
- در مجلس علمی، در غضب مشو. اگر میخواهی در مجلس یک اهل علم اشتراک کنی؛ در مجلس فقه اشتراک کن و آنچه میدانی را بگویی. اگر مجلس فقه نباشد؛ اشتراک نکن. درینجا مردم با آمدن تو افتخار میکنند و فکر میکنند که تو صاحب علم و فن هستی و او نه. اگر او صلاحیت فتوا دادن را داشته باشد آنچه میدانی بگو. اگر لیاقت فتوی دادن را نداشته باشد چیزی مگو.
- اگر کسی خواهان خواندن درس نزد تو باشد بدون امتحان به یکباره گی درس مده. بلکه برای دانستن سخن و علمیت او، به کس دیگری بسپار.
- در مجالس ذکر یا در مجلس اشخاصی که در ستایش مقام تو مجلس وعظ را تشکیل داده باشند، اشتراک نکن. با یکی از نزدیکانت در مجلس کسانی که اطمینان داری برو.

- نماز جنازه، نماز عیدین و امور نکاح را به امام محل حواله کن. مرا در دعای خیر فراموش مکن. این نصایح را قبول کن. اینها را به خاطر مصلحت (منفعت) تو و دیگر مسلمانان گفته ام.<sup>۲۷۹</sup>

---

<sup>۲۷۹</sup>. شیخ زین العابدین، بن ابراهیم بن نجیم، الاشباه و النظائر، دارالکتب العلمیه، بیروت، سال ۱۹۹۳، ص ۴۲۸-۴۳۴.

## بخش سوم

### مذهب حنفی در تورکستان و فقیهان مشهور

#### باب اول: مذهب حنفی در تورکستان

##### انتشار مذهب حنفی در تورکستان

مذهب حنفی که توسط ابوحنیفه (رح) در نیمه های سده هشتم میلادی اساسگذاری شده بود، تا زمان حیات وی گسترش یافته، در اواخر این سده در کشور های دور و نزدیک از جمله تا تورکستان رسیده بود.

ابوحفص بن احمد بن حفص الکبیر البخاری (وفات ۸۳۲ م) یکی از شاگردان ممتاز محمد بن حسن شیبانی نخستین کسی بود که در اوایل سده نهم به صفت حامل حقیقی تعلیمات این مذهب به وطن خود برگشته، شهر بخارا را بیکی از مراکز حنفیه مبدل نمود. یک گروه فقیهان تحت تربیه او، از جمله پسرش ابوحفص صغیر محمد بن احمد بن ابوحفص نماینده و شیخ با صلاحیت تحت تربیه او قرار گرفته به مرتبه فقیه بزرگ رسیده بودند.

امام بزرگ علم حدیث محمد بن اسماعیل بخاری (وفات ۲۵۶هـ - ۸۷۰م) همعصر ابوحفص کبیر با کتاب «الجامع الصحیح» و با روش خاص خودش که «فقه البخاری» نامیده شده در انکشاف این علم سهم بزرگی گرفت.

فقیهان بخارا از همان دور در اصول الفقه و هم در فروع الفقه آثار مهم و قابل اعتباری نوشته اند. نظر به تأکید ابن خلدون در «المقدمه»<sup>۲۸۰</sup>، کتابی را که ابوزید دبوسی راجع به این موضوع نوشته از آثار نهایت مهم حساب میشود.

همینگونه بعد ها کتاب «التنقیح» نوشته صدر الشریعه دوم عبیدالله بن مسعود و شرحی که بر آن نوشته بنام «التوضیح» اهمیت و اعتبار علمی بزرگی کسب نموده است.<sup>۲۸۱</sup>

<sup>۲۸۰</sup> ابن خلدون، المقدمه، جلد ۲، ص ۸۳۱.

<sup>۲۸۱</sup> برای معلومات بیشتر ببینید: کاتب چلبی، کشف الظنون.

همچنان در سده نهم فقیه مشهور ابوبکر الجوزجانی از شاگردان ممتاز ابوسلیمان الجوزجانی شاگرد نامدار محمد بن حسن الشیبانی صاحب امام ابوحنیفه (رح) در رباط «المربع» شهر سمرقند جایجا میشود. به تذکر بعضی منابع «الزاویه الجوزجانیه» را اساس نهاده، اورا به مرکز پخش تعلیمات مذهب حنفی میدل میسازد. تحت تربیه او فقیهان بزرگ و عالمان علم کلام چون ابومنصور ماتریدی و العیاضی ظهور میکنند.

همینگونه از سده نهم مذاهب حنفی، شافعی و حنبلی در تورکستان به نفوذ آغار نمودند. صوفی مشهور شیخ الاسلام خواجه عبدالله انصاری (سده ۱۱م) نماینده وارسته مذهب حنبلی در خراسان بود.

محمد بن علی بن اسماعیل القفال الشاشی تاشکندی (۲۹۱-۳۶۵هـ) نماینده مهوور مذهب شافعی و امام شافعی در سطح تورکستان بود. او فقیه مشهور، محدث، مفسر، اصولی (عالم در اصول الفقه)، ادیب و شاعر زمان خود بوده، آثار بسیاری نوشته است. آثار «اصول الفقه» و «شرح الرّساله» او شهرت زیادی کسب نموده است. نظر به تأکید ابن خلکان، در آن زمان در حدود ماوراؤالنهر عالم و فقیه همپایه به او نبوده است. به نوشته زرکلی، او در ساحة فقه، حدیث و ادبیات عالم مشهور زمانه خود حساب شده است.<sup>۲۸۲</sup>

دانشمند، بعد از سفرهای زیاد به شهر خود تا شکینت برگشته، در همین جا چشم از جهان پوشیده است. قبر او در جوار «هست امام» (حضرت امام) موجود بوده به مزار مخلصانش مبدل گشته است.

به نوشته کاتب چلبی، شیخ امام قاسم بن محمد القفال الشاشی پسر او مؤلف یکی از کتابهای نهایت مهم، مکمل و با اعتبار بنام «التقريب فی الفروع» در مورد مذهب شافعی بود.

در همان زمان مذهب شافعی در خراسان، تورکستان و ایران اعتبار بزرگی کسب نموده بود. نظر به تأکید خواجه نظام الملک در «سیاست نامه»، سلطان محمود غزنوی با وجودیکه حنفی مذهب بود، عبادات خود را بر اساس قوانین مذهب شافعی ادا میکرد. امین الملک ابونصر الکندری از وزرای مشهور سلجوقیها حنفی مذهب و دیگر آن خواجه نظام الملک (۱۰۱۸-۱۰۹۲م) مؤلف کتاب «سیاست نامه» شافعی مذهب بود.

<sup>۲۸۲</sup> خیرالدین زرکلی، الاعلام، جلد ۳، ص ۹۴۴، قاهره، سال ۱۹۵۴.

همینگونه، درین دوره معتزلیها مبارزه وسیع عقیدوی را براه انداخته، به پخش اهداف شان کوشش نمودند. زمانیکه مبارزات قطعی و سنگین میان سنیها و شیعیان اسماعیلی متکی به اصول عقیدوی آنها و گروه های مختلف آنها (باطنیها، قریطی ها) به اوج خود رسیده بود، امام ابومنور ماتریدی شاگرد ابوبکر الجوزجانی به صفت علمبردار مذهب حنفی قد علم نموده، با آثار بی شمار، جدل و مناظره هایش، نادرستی دیدگاه های اعتزال، باطنیه و قریطیه را به اثبات رسانید. در استحکام اهل سنت و جماعه، به خصوص مذهب حنفی کمک زیادی رسانید. مردم این پیروزی او را تبریک گفته، از طرف قاره خانیها روش آفریده او (مذهب عقاید ماتریدی) در علم کلام اساس اعتقاد اهل سنت و جماعه اعلان شد.

در نتیجه فعالیت علمی و مبارزات پیگیر امام ماتریدی به مذهب اعتزال ضربه وارد شده، قریطیه و باطنیه به مغلوبیت مواجه گردیده، باطنی ها در حدود بدخشان کوهی (تاجکستان امروزی و افغانستان) متواری شدند.

آثار آفریده شده وسیع و همه جانبه توسط فقیهان بخارا در اصول و فروع، همینگونه، یکتعداد کتب نوشته شده در ساحة علم کلام (اصول الدین) (مثلاً آثار نورالدین صابونی) دلالت بر این میکنند که، آنها در انکشاف مکتب فقه حنفی در جایگاه پیشگام قرار داشته، بخارا را به مرکز فعالیت فقیهان مشهور تورکستان مبدل کرده بودند.

در شرایط بغرنج اجتماعی و سیاسی سده های (۹-۱۰) در سمرقند برعلاوه علم کلام در ساحة اصول الفقه هم آثار دارای اهمیت علمی زیادی بوجود آمد. آثار ابومنصور ماتریدی بنام های «مأخذالشرع» یا «مأخذالشرع» و «کتابالجدل» به گواهی کاتب چلبی و علمای دیگر آثار نوشته شده در اصول در جایگاه آثار نهایت گرانبها و قیمتمدار قرار دارند. «تحفه الفقهها» اثر علائالدین سمرقندی، و شرح علاءالدین ابوبکر بن مسعود بر آن، همینگونه، آثار بزدوی ها، ابواللیث سمرقندی (وفات ۵۵۲هـ) و دیگران، از موفقیت های بدست آمده در فروع الفقه حساب میشود.

نسفی ها به صفت ادامه دهنده مکتب ماتریدی در علم کلام تعلیمات این مکتب را منظم و انکشاف دادند و در فروع الفقه آنها و فقیهان فرغانه آثار گرانبهای بیشماری نوشته و به یادگار گذاشتند.

## ۲- انکشاف علم فقه در تورکستان

در انکشاف علم فقه در تورکستان فقیهان عراق به خصوص ابوبکر الجصاص (وفات ۹۸۱م)، همینگونه، علمای بلخ و تخار به خصوص قاضی شداد بن حکیم بلخی، ابوحامد بلخی، ابوالمؤید بلخی، ابوسلیمان جوزجانی، شاگرد او ابوبکر احمد الجوزجانی (استاد ابومنصور ماتریدی) و شاگرد دیگر او محمد بن سلمه، ابوعبدالله بلخی و دیگران مستقیماً یا بالواسطه تأثیر داشته اند.

نظر به تأکید دانشمندان اسلام شناس علی‌شیر مومنوف در مقاله علمی اش تحت عنوان «مسلمانان ماوراءالنهر: حنفی‌ها»، در همین دور (سده ۹-۱۰م) «... جریان‌ها روی داده در ماوراءالنهر حالا اهمیت محلی کسب نموده، در این منطقه به صفت یکی از مراکز اسلامی گروه‌های فقیهان به صفت یگانه حامی طبقات مختلف اهالی در برابر زور آوری دولتمداران سامانیا (۸۷۵-۹۹۹م) به رسوخ اجتماعی و دایره تأثیرشان افزوده شد».<sup>۲۸۴</sup> به نوشته مؤلف مقاله، در همان دور علم فقه از جهات مختلف مثلاً، از نقطه نظر کم بودن آثار آفریده شده، دوران تشکل و قوت را از سر میگذرانید.

بعد از انتقال حاکمیت به قاره خانیها (۹۹۹-۱۲۱۲م) در جهت انکشاف و تکامل علم فقه در ماوراءالنهر عوامل مؤثر بوجود آمد. یکی از این عوامل نظر به تأکید ع. مومنوف عبارت از این بود که: «در نتیجه استقرار دولت قاره خانیها علایق ماوراءالنهر با خراسان ضعیف شده، و اساس انکشاف مستقل مکاتب محلی بپا خواسته بوجود آمد. در شهرهای مرکزی تقویت رهبری خود مختار سبب گسترش تأثیر دایره گروه علما گردید. بدین ترتیب در تطبیق نورمهای فقه در زنده‌گی شرایط مناسب به میان آمد. سمرقند و بخارا به

<sup>۲۸۳</sup>. جوزجان یا جوزجانان نام تاریخی منطقه وسیع بوده که در بین هرات و بلخ قرار داشته، در سده نهم سلاله آل فریغونیان در آنجا حکومت داشتند. شهر «جوزجان» یا «جوزجانان» در نزدیک شهر سرپل مرکز ولایت سرپل امروزی قرار داشت. اکنون حدود این منطقه وسیع به ولایات فاریاب، جوزجان و سرپل منقسم شده است. جوزجان یکی از مراکز علم و فرهنگ و تجارت بوده، با علمای بزرگش شهرت دارند. از جمله، ابوسلیمان جوزجانی، ابوبکر جوزجانی، محمد بن عثمان بن صبیح جوزجانی (وفات ۷۴۴هـ در قاهره)، عالم مشهور ابو عبید جوزجانی (سده نهم هـ) آثار استادش ابوعلی بن سینا را تدوین و زنده گی نامه اش را نوشته، منہاج الدین بن سراج الدین جوزجانی (و. ۶۶۰هـ) مؤلف کتاب «طبقات ناصری» و در هندوستان منصب قضا را تصاحب نموده و دیگران مشهور اند.

<sup>۲۸۴</sup>. علیشیر بیگ مومنوف، «مسلمانان ماوراءالنهر: حنفی‌ها»، مجله شرقشناسی، شماره ۹، سال ۱۹۹۹.

مراکز حقیقی علوم مبدل گردید. درین شهر ها، فقیهان مرو، نسف و فرغانه هم فعالیت نشان دادند.<sup>۲۸۵</sup>

عامل دوم، برای انکشاف فقه در تورکستان دلچسپی حکام قاره خانیها به فقه - حقوق اسلام و قوانین آن و تطبیق نورمهای حقوقی از طرف آنها در حیات عملی بود. بر اساس منابع، رهبران دولت قاره خانیها به خصوص ابراهیم محمد تمغاچ خان شخص با دیانت بوده، بدون فتوای فقیهان هیچ مجرمی را مجازات و مال و ملک او را مصادره نمیکرد. او با خلیفه بغداد که در جهان اسلام در رأس دولت نهایت بزرگ قرار داشت مناسبات دوستانه داشته، از طرف خلیفه بغداد به او عناوین و القاب امام الدوله، تاج‌المله، کُهِف الم سلمین، ملک الم شرق و الاصلین تمغاچ بغراخان (امام دولت، تاج ملت، پناه مسلمانان، خاقان مشرق و چین، تمغاچ بغرا خان) داده شده بود.

نظر به تذکر نورالدین محمد عوفی در «لباب الالباب»، ابراهیم محمد تمغاچ خان به علمای دینی عزت و حرمت داشته، قوانین - قواعد اسلام را جداً رعایت میکرد. به تذکر همان منبع، دولتمدار مذکور در تأمین آرامی و آسایش مردم، حمایت از مال و ملک شان توجه زیاد نموده، مجرمین را شدیداً مجازات میکرد. زمانی اوبا شان به دیوار دروازه سمرقند چنین نوشته بودند: «ما مانند پیاز هستیم، هر قدر که سر مارا ببرید، باز هم می رویم». خان که ازین واقعه اطلاع حاصل میکند، دستور میدهد در همانجا چنین بنویسند: «من هم مانند باغبان در هر جاییکه شما سربلند کنید، در همانجا ریشه و بنیاد تانرا از بیخ می کنم».

عامل سوم، رشد و انکشاف تدریجی مکاتب محلی تحت حمایت دولت و مردم، و ارتقای آنها به درجه مدارس بزرگ علمی بوده است. مصارف مدارس که روز به روز ازدیاد می یافت از عواید املاک وقفی تأمین میگردد. دولتمداران، اشخاص خیر، سرای ها، دکاکین و حمامها را اعمار نموده، این ملکیت ها و بعضاً زمینهای شانرا به مدارس وقف میکردند. معاش مدرسین، متولیان، و طالب العلمان از عایدات همین ملکیتها تأدیه میشد. مثلاً، بر اساس وقفنامه ابراهیم تمغاچ خان معاشات چنین تعیین شده بود:

معاش سالانه متولی مدرسه (اداره کننده) (۲۰۰۰ درهم)، معاش مدرس فقه (۳۶۰۰ درهم)، معاش مدرس علوم ادبیات (۱۲۰۰ درهم)، معاش مدرس قرآنکریم

<sup>۲۸۵</sup>. همانجا.

(۱۲۹۹درهم)، و معاش طالب العلمان (۳۶۰ درهم) بود. بر اساس نرخ مواد آن زمان با معاش یک ماهه یک مدرس (۱۵۰-۲۰۰) قرص نان، (۲-۳) گوسفند خریداری شده می‌توانست. (درهم: پول نقره ای ضرب زده شده که در معاملات استفاده می‌گردید).<sup>۲۸۶</sup>

مسجد جامع و مناره کلان در بخارا، مقبره مقبول حکیم ترمذی در ترمذ و یکتعداد آبدیه های معماری که از دور قاره خانیها باقیمانده، گواه مادی انکشاف یاد شده حساب می‌شود. نظر به نتیجه گیری دانشمندان محقق ترک، در دوره قاره خانیها نزدیک به (۳۰۰) فقیه موجود بوده، بیشتر از (۱۵۰) اثر فقهی (حقوقی)، (۲۰) کتاب فتاوا (مجموعه فتواها) تألیف شده، (۹۸٪) آنها مربوط به مذهب حنفی بوده است.

نظر به معلومات میر غلام محمد غبار مؤرخ مشهور افغانستان در کتاب مهمش بنام «افغانستان در مسیر تاریخ»، فقیهان آن دوره نه فقط به امور دولت اشتغال داشتند، بلکه بعضاً وظیفه نماینده گی (سفارت) را هم اجرا می‌کردند و در امور مهم از آنان مشوره گرفته می‌شد، امور محاکم کاملاً به آنها سپرده شده، به تربیه شهزاده ها اشتغال داشتند.<sup>۲۸۷</sup>

به تائید نظر مرحوم غلام محمد غبار گفته می‌توانیم که، از دوره قاره خانیها تا دوره تیموریها وظیفه محکمه به فقیهان مشهور سپرده شده، علاوه برین اولاد برهان الدین مرغینانی، حتی وظیفه شیخ الاسلام را به شکل میراثی انجام داده اند. آنان بعضاً در حل اختلافات سیاسی هم فعالیت نموده به صفت حامیان میرزا الوغ بیگ و میرزا بابر صادقانه خدمت نموده اند.

عوامل ذکر شده به خصوص احترام زیاد، تشویق و ترغیب دولتمداران که نسبت به اهل علم داشتند، باعث ازدیاد فقیهان در تورکستان، ترویج و گسترش مذهب حنفی می‌شد، نظر به تأکید علیشیر مؤمنوف، به خصوص بعد از دوره مغولها، در دوره امیر تیمور (۱۳۷۰-۱۴۰۵م) باز گردانیدن اسلام به مقام دین دولت باعث تشکّل علمای طبقه جدید گردید.

<sup>۲۸۶</sup>. قسمتی از معلومات در باره ابراهیم تمغاج خان و وقفنامه او، از تحقیقات علمی عبدالله یف، ب. هاشموف و ا. تاشقولوف بنام «صاحب هدایه» گرفته شده است.

<sup>۲۸۷</sup>. م. غبار، افغانستان در مسیر تاریخ، جلد ۱، ص ۱۱۵، کابل، سال ۱۳۴۶ش.

به تذکر ابوالفضل قزوینی در «کتاب النقض»، در سده (۱۲م) از شهر های خراسان تا اورگند، سمرقند، تمام حدود ماوراءالنهر و تورکستان عموم اهالی به مذهب حنفی بوده اند. علمای دین همان دوره دارای نفوذ و اعتبار زیاد بوده، با یک اشاره آنان مخلصان از جان و مال شان دریغ نمیکردند.

کثرت علما را در سده های (۱۲-۱۳م) در تورکستان از معلومات محمد بن احمد النسوی در اثرش بنام «سیرت جلال الدین مونکبیرنی (منگو بیردی)» که تو سط علامه قزوینی اقتباس شده، ارائه نموده میتوانیم. از نظر او، یکی از امامان بزرگ و رئیس «آل مازه» (خانواده مازه) صدر جهان برهان الدین محمد و تحت حمایت اولاده او (۶۰۰) فقیه زنده گی داشته، همه آنان منسوب به مذهب حنفی بوده اند.

این خانواده بعد از هجوم مغول هم فقیهان حنفی را تحت حمایت خود داشته اند. به طور مثال، در سال (۶۷۴هـ) (۴۰۰) فقیه از کمک ها و مساعدتهای آنان مستفید میشدند. آنچه در منابع آمده، یکی از اعضای این خانواده صدرالصدور برهان الدین عبدالعزیز بن عمر، در شهر سمرقند در برابر (۳۰) هزار طلای سرخ (دینار) زنده گی یک فقیه حنفی را نجات داده است. عوفی این حادثه را چنین روایت کرده است:

«شخصی از دیار دیگر غرض آموزش علم به شهر سمرقند آمده به جنایت بزرگی دست میزند. پادشاه سمرقند خواست او را گرفتار و شدیداً مجازات کند، نسبت اینکه موصوف شخص عالم، غریب و (مسافر) بوده به جزای ضرب (۳۰) ضرب در محکوم شد. درین حال صدر جهان چنین پیشنهاد میکند:

اگر پادشاه هر دره را یکهزار دینار (طلای سرخ) بفروشد، از یک طرف به خزانه دولت کمک میشود، در عین حال عزت و آبروی عالم حفظ میشود. بعداً او (۳۰) هزار دینار تأدیه نموده، آبروی عالم را حفظ میکند. این واقعه در ماوراءالنهر مشهور است».<sup>۲۸۸</sup>

از معلومات مختصر فوق دیده میشود که، مذهب حنفی در تورکستان و ماوراءالنهر وسیعاً گسترش یافته، بسیاری از نماینده گان و امامان بزرگ و با صلاحیت او، هم در ساحت اعتقاد و هم در ساحت حقوق درین محیط به درجه کمال رسیده بودند. آثار ابوحنیفه (رح) که اساس حقوقی و عقیدوی مذهب حنفی را تشکیل میدهد بر اساس آثار شاگردان مقتدر او، کتابهای «ظاهر الروایه» و «کتاب الخراج» منسوب به قلم شیبانی و

<sup>۲۸۸</sup>. عوفی، جوامع الحکایات، بر اساس اقتباس ذبیح الله صفا، تاریخ ادبیات در ایران، جلد ۲، ص ۱۵۹.

ابو یوسف، و آثار دیگر فقهی، آثار نهایت مهم حقوقی را بوجود آورده، در انکشاف و شگوفایی مذهب سهم داشته اند. به تاسی از آنها هشت تن از فقیهان بزرگ تورکستان بنام «المبسوط» در ساحة علم فقه آثار علمی نوشته اند. از جمله آنان مبسوط (۱۱) جلدی فخرالاسلام بزوی، مبسوط (۱۵) جلدی شیخ الاسلام محمد بن حسن البخاری، مبسوط (۱۵) جلدی شمس الائمه سرخسی را میتوان ذکر کرد.

بر اساس روایات، در همان دور یکی از امیران مشهور و شناخته شده شهر دمشق، به خاطر آموختن علوم شریعت به شهر بخارا آمده، در همانجا اقامت نموده و در سال (۸۰۹م) درین شهر چشم از جهان بسته است.

## باب دوم

### نمایندگان بزرگ فقه در تورکستان

#### برهان الدین مرغینانی و نقش او در تکامل مذهب حنفی

هریک از فقیهان تورکستان با اسلوب علمی خود و نظر به رایط زمان زنده‌گی درانکشاف حقوق اسلام، به خصوص، مذهب حنفی خدمات فراموش ناشدنی نموده و از خود آثار جاودانی به یادگار گذاشته‌اند. از جمله اثر گرانبهای حقوقی «الهدایه» امام مرغینانی با خصوصیت مناسب بودن، مکمل بودن، نسبت اینکه مذهب حنفی را با سایر مذاهب اهل تسنن به اسلوب قیاسی (مقایسوی) آموخته و همه جانبه توضیح نموده، اهمیت بزرگ نظری و عملی خاصی را کسب میکنند.

کتاب الهدایه از هشت سده بدین سو در حنفیه به صفت رهنمود نهایت مهم و معتبر در تمام مدارس و مؤسسات عالی تحصیلی کشورهای اسلامی تدریس میشود. بر متن و اختصاریه آن از طرف فقیهان، بیشتر از (۶۰) شرح و حاشیه نوشته شده، که در راه گسترش این مذهب به صفت عامل مؤثر خدمات آن به همه گان معلوم است.

همچنان ترجمه «الهدایه» به زبانهای فارسی، انگلیسی و روسی در جهت آموزش این مذهب از سوی دانشمندان غرب به صفت منبع با اهمیت، باعث خور سندی همگان است.

**خواستگاه اجتماعی:** امام برهان الدین مرغینانی ابوالحسن علی بن ابوبکر بن عبدالجلیل الفرغانی المرغینانی در سال (۱۱۲۳م) در ناحیه رشتان شهر فرغانه متولد شده؛ در سال (۱۱۹۷م) در سمرقند چشم از جهان پوشیده است.

مرغینانی تحت تربیه خانواده اش رشد نموده؛ از علمای مشهور و مقتدر، علم آموخت. با استعداد عالی و فعالیت منظم و متداوم در ساحة مذهب حنفی، به فقیهی بزرگ و مجتهد ارتقا یافته؛ به لقب شیخ الاسلام مفتخر گردید.

برهان الدین مرغینانی که اهمیت علم فقه را عمیقاً درک نموده بود، فرزندان خود را هم درین ساحة تربیه کرد و به کمال رسانید. از اولاده و شاگردان او اینان مشهور اند:

- ۱- پسرش امام‌الدین بن برهان‌الدین المرغینانی دانشمند فقیه و دارای استعداد شعری نیز بوده است.
- ۲- عمر حسام‌الدین بن برهان‌الدین الفرغانی. نظر به تذکر «دایرة المعارف الام» و «کشف‌الظنون»، کتابهای «الفوائد» و «جواهرالفقه» منسوب به قلم او است. یک نسخه خطی کتاب دوم در انستیتوت شرقشناسی بنام ابوریحان بیرونی در بخش نسخ خطی نادر تحت رقم پ. ۹۵۳۳ در تاقینت نگهداری می‌ود. مؤلف آن را از «مختر الطحاوی»، «مختصرالجسّاس»، «خزانة الفقه» و یک تعداد منابع مهم مذهب حنفی جمع آوری کرده؛ بر اساس «هدایه» مرتب نموده است.
- ۳- محمّد ابوالفتح جلال‌الدین الفرغانی.
- ۴- ابوالفتح زین‌الدین عبدالرحیم بن عمادا لدین الفرغانی - نواة المرغینانی - در سمرقند زیسته، با کارهای علمی اشتغال داشته است. به نوشته منابع، او در سال (۱۲۵۳م) در شهر سمرقند در رابطه به محاکم قضا اثر «الفصول العمادیه» را نوشت. برهان‌الدین المرغینانی در جوانی به صورت خستگی ناپذیر علم آموخت و در ساحة مذهب حنفی به درجه فقیه بزرگ (حقوقشناس) ارتقا یافت. برای رسیدن او به چنین درجه علمی بزرگ عوامل ذیل نقش داشته است:  
اول، او دارای استعداد عالی، دارای تفکر عمیق و شیفته علم بود. علاقمندی اش به علم او را تشویق به سفر نموده، به خاطر کسب علوم اساسی آن دور امکانات را مساعد ساخت. نخست علم فقه را از پدرش بعد از آن از امام بهاؤال‌الدین علی بن محمّد بن اسماعیل الاسبیجایی (وفات ۵۳۵هـ) آموخت. (اسبیجاب سیرم کنونی). استادان مشهور او عبدالعزیز مرغینانی، فخرالدین ابوالمفاخر حسن بن منصور اوزگندی مؤلف «فتاوی قاضیخان»، (۱۱۹۶م)، نجم‌الدین ابوالحفص محمّد بن احمد النسفی (۱۱۴۳م)، مؤلف کتاب «العقاید النسفی» و نزدیک به صد اثر در ساحة علم فقه، الصدرالشهید حسام‌الدین عمر بن عبدالعزیز بن عمر بن مازہ (۱۱۴۰م) و ابو عمر بن علی البیکندی شاگرد السرخسی، بودند.
- مرغینانی احادیث اثر «الجامع» ابو عیسی الترمذی را با اسنادی که (سلسله روایان حدیث) در القرشی ذکر شده، از ابومحمّد سعید بن اسد و الحسن بن علی

المرغینانی خوانده و شنیده است. بنابر منابع مختلف، او از استادانش بدرجه خلی بلند قرار داشت.

دوم، زمان زنده‌گانی او مصادف بود به مرحله اول دوره رنسانس شرق در سده های (۹-۱۲م) یعنی زمانی که برای ترقی جامعه آسیای میانه به علم فقه (علم حقوق) ضرورت بزرگی احساس میشد. آثار او در علم فقه، به خصوص، کتاب «هدایه» برای حل مسائل حقوقی آن زمان عیار گردیده بود.

سوم، منوب بودن مرغینانی به مذهب حنفی یعنی مکتب حقوقی امام اعظم ابوحنیفه نعمان بن ثابت عامل بزرگی در رشد و ارتقای او به درجه عالی کمالات گردید؛ چونکه، ابوحنیفه (ح) بعد از سه منبع اساسی شریعت (قرآنکریم، سنت، اجماع)، توجه بیشتر به منبع چهارم اساسی راسیونال (عقلی) یعنی قیاس نسبت به مذاهب دیگر مجزا میگردد. همینگونه، عرف و عاداتی که در بین مردم گسترش یافته و در زنده‌گی آنان نفوذ یافته در حل مسائل حقوقی در مذهب حنفی وسیعاً استفاده میشود.

عوامل مذکور، به خصوص، اتکای مذهب حنفی به رأی (نظر شخصی) و قیاس در ارتقای مهارت، درک اساس و ماهیت فلسفه حقوق اسلام و تفکر درین ساحة وسیع شرایط مناسب را برای برهان‌الدین مرغینانی مساعد ساخت.

نظر به تذکر منابع، المرغینانی مطابق عادت همان وقت آنچه را که میخوانده، به دفتر خود یادداشت میکرد است. لیکن آنها بدسترس ما قرار نگرفته اند. علامه بزرگ تا آخر عمر در سمرقند زیسته، آثار و کتب زیاد آفرید و در سال (۵۹۳ هـ) در همانجا از زنده‌گی چشم پوشید. به نوشته شامی در «ردالمختار»، فقیه بزرگوار در قبرستان «تربه‌المحمدیین» که نزدیک به (۴۰۰) فقیه در آنجا مدفونند و اسم شان محمّد بوده؛ دفن گردیده است.

با وجود تأکید زیاد محققین، در مورد وفات المرغینانی در سمرقند، شمس‌الدین سامی دانشمند تورک در «قاموس الاعلام» درین باره چنین معلومات میدهد:

«در زمان خروج چنگیز او (مرغینانی) در بخارا مشغول تدریس بوده است. اهالی بخارا این فقیه را غرض ترتیب شرطنامه صلح با آن جهانگیر از طرف خود نماینده تعیین نموده؛ میفرستند. اما مواد معاهده، از طرف عده بی رعایت نمی شود. از همین ب،

چنگیزخان به سمرقند حمله میکند و آن را به آتش میکشد. درست درین زمان، مؤلف «هدایه» چشم از جهان بسته بود.<sup>۲۸۹</sup>

این معلوما غیر از همان منبع در جایی ذکر نشده است یا به آن برنخورده ایم. نظر به معلومات کاتب چلبی و ابوالحسنات محمد عبدالحی لکنوی، تعدادی از شرح کنندگان «هدایه» و «دایرة المعارف اسلامی» کتب ذیل منسوب به قلم برهان الدین مرغینانی است و در جریان تحقیقات روشن شده که نسخه های خطی آنها موجود اند:

- ۱- «نشرالمذاهب».
  - ۲- «کتاب التناسخ الخاص» مناسک حج .
  - ۳- «کتاب الفرائض» در مورد میراث .
  - ۴- «التجنیس و المزید» مجموعه دو فتاوا .
  - ۵- «مختارات النوازل» مجموع النوازل .
  - ۶- «مزید فی فروع الحنفیه».
  - ۷- «الجامع الکبیر» شرح اثر مهم امام الشیبانی.
  - ۸- «بداية المبتدی».
  - ۹- «کفایت المنتهی» شرح هشت جلدی که به «بدايه» نوشته شده.
  - ۱۰- «هدایه» شاه اثر امام مرغینانی - شرح چهار جلدی خودش بر «بداية المبتدی».
- مؤلف، «بداية المبتدی» را بر اساس اثر «المختصر» ابوالحسن بن احمد بن محمد قدوری - که در بین اهل علم به «القدوری» شهرت یافته - و «الجامع الصغیر» محمد بن حسن الشیبانی ترتیب نمود و به صفت کتاب مختصر فقه نوشت. در ترتیب مسائل آن به عنوان تبرک از اسلوب الشیبانی استفاده کرد. او در مقدمه «بداية المبتدی» چنین نوشته بود:

«هنگام جوانی در مورد کتابی می اندیشیدم که تمام انواع علم فقه را احتوا نماید، دارای حجم کوچک بوده و اهداف وسیع را در بر داشته باشد. اتفاقاً بعد از طی طریق در جریان (سفر)، کتاب «المختصر» منسوب به قلم قدوری را نهایت مقبول، موجز (مختصر) و عجیب یافتم. همچنان شاهد دعوت تمام علمای خورد و بزرگ به آموزش کتاب «الجامع الصغیر» بودم. در آن زمان همسان کردن هر دو اثر را نزد خود هدف تعیین

<sup>۲۸۹</sup>. «قاموس الاعلام»، جلد ۲، ص ۱۳۰۲.

نموده؛ در صورت عدم ضرورت به خارج نشدن از حدود آنها تصمیم گرفتیم و آن را «بداية المبتدی» (آغازگر نخست) نام نهادم. اگر به شرح این اثر موفق شوم، آن را «کفایة المنتهی» خواهم نامید.<sup>۲۹۰</sup>

مؤلف در مقدمه «بداية المبتدی» به نیت شرح و به هدف عملی کردن آن با در نظر داشت نهایت مختصر بودن اثر، بر او شرح بزرگ هشت جلدی نوشته، آن را «کفایت المنتهی» (کتاب قناعت بخش ختم کننده‌گان) نامید. لیکن مؤلف با این کار به هدفی که تعیین کرده بود نرسید؛ چونکه، خواندن کتاب بزرگ هشت جلدی، دریافت مسائل مورد ضرورت از آن، حمل چنین کتاب بزرگ، برای طالب العلمان مشکلات بوجود می آورد. در نتیجه مؤلف بنا بر تصمیم خود و مشوره دوستانش، به شرح دو باره «بداية المبتدی» به اندازه متوسط اقدام میکند. نوشتن این اثر که کار آن را بروز چهارشنبه ماه ذوالقعدة سال ۵۷۳ هـ آغاز کرده بود برای مؤلف آسان نبود. به نوشته شیخ اکمل‌الدین، نظر به روایات، این کار، (۱۳) سال عمر او را در بر گرفت.

مؤلف برای آفرینش اثر جدید تمام قدرت و استعداد خود را به کار برد. به نوشته عبدالحی لکنوی - با اتکا به منابع - او در مدت (۱۳) سال - زمان نوشتن اثر - روزه می‌گرفت. خادمی که به او غذا می آورد را رخصت نموده؛ غذا را به یکی از شاگردان و یا شخص دیگر میداد. ظرف را خالی می‌گذاشت. خادم به فکر اینکه غذا را استادش تناول نموده، ظرف را با خود میبرد. بدین ترتیب، او پنهانی بدون اینکه کسی خبر شود روزه گرفت. او به این عقیده بود که روزه به انسان قوت روحی می بخشد و در رسیدن به آرامش فکر کُمکَش میکند.

درینجا سؤالی در ذهن خوانند پیدا می‌شود که با موجودیت شرح هشت جلدی «الهدایه»، چرا نوشتن شرح دوم چهار جلدی، این قدر مشکل تمام شد و برای نوشتن آن ۱۳ سال زحمت کشیده شد؟ به نظر ما، علت آن عبارت از اینها بودند:

اول، صدها مسائل فرعی (جزئی) مربوط به مسائل اساسی حقوقی وجود داشت که از آثار امام محمد الشیبانی و القُدوری به شکل مختصر شامل «بداية المبتدی» گردیده بودند. همچنان شماری از مسائل مربوط به زنده‌گی عملی مردم که در برابر دولت و جامعه قرار داشتند، راه حل خود را نیافته بودند. از همین سبب، درک دقیق شرایط

<sup>۲۹۰</sup> عبدالحی لکنوی، «الفوائد البهیة»، ص ۵۷.

متغیر همان دور، مجزا ساختن مسائل درجه اول از مسائل درجه دوم و دریافت راه حل آنها، از مؤلف تقاضای دقت، توجه و زحمت زیاد، تدقیق و بررسی همه جانبه و تعقیب مستدام را می‌طلبید.

دوم، برهان‌الدین مرغینانی، در دور پنجم ادوار ششگانه فقه - دور مخرجین،<sup>۲۹۱</sup> زنده‌گی میکرد. او نمی‌توانست مستقلانه ابراز نظر نماید و صلاحیت مستقل اجتهاد را نداشت؛ چونکه در اوایل سده دهم میلادی چنین نظر به وجود آمده بود که بعد ازین هیچکسی دارای صلاحیت اجتهاد در مسائل حقوق اسلامی، نیست، بنابر آن باید تمام فعالیتها در حقوق‌شناسی، توضیح قوانین - قواعد اساسی معین شده از طرف علمای بزرگ، در ساحت تفسیر صورت گیرد.<sup>۱</sup>

لیکن عبدالحی لکنوی در اثر مشهورش «الفوائد البهیه» علمای حنفی را به شش گروه تقسیم میکند و مؤلف «هدایه» و القُدوری را «اصحاب‌الترجیح» قید می‌نماید و اینان را در قطار علمایی ذکر میکند که دارای صلاحیت ترجیح دادن بعض روایت‌ها بر بعض روایت‌های دیگر میباشند.

در شرایط مذکور فتاواها (مجموعه‌های حقوقی) بیشماری که از طرف مؤلفین مختلف، در سده‌های مختلف نوشته شده بودند؛ چون کوهی از مسائل فقهی حل نشده؛ در برابر مرغینانی قرار داشتند. در آنها هزاران مسئله، ده‌ها ملاحظه - در مواردی نقیض یک دیگر - در مورد مسائل معین، موجود بودند. مؤلف برای توضیح مسائل حقوقی مورد نظر، چند کار را باید انجام میداد:

- ۱- به منابع اساسی شریعت مراجعه باید می‌نمود.
- ۲- بعد از آن آثار امام ابوحنیفه (رح) امام مالک، امام شافعی، امام احمد بن حنبل را باید مطالعه میکرد.
- ۳- کتابهای فقهی مهم چون «ظواهرالروایه» الشیبانی، کتابهای «کتاب‌الخراج»، «ادب القاضی»، «اختلافات میان ابوحنیفه (رح) و ابن ابی‌لیلا»، «ردیه در مورد نظرات اوزاعی و

انس بن مالک در باره بعضی مسائل حقوقی» امام ابو یوسف، آثار امام زُفر، شیخ الاسلام ابن تیمیه، ابن الجوزیه را باید مطالعه می کرد.

۴- لازم بود تا مجموعه ها و آثار بی شماری که در ساحات مختلف حقوقی، در مورد مذاهب مختلف از طرف متخصصان نامدار علم فقه نوشته شده بودند را بررسی کند.

۵- افکار و نظرات آنها را با یک دیگر مقابله نماید

۶- و در نهایت، نتایج درست، معقول، مطابق به خواست زمان و زنده گای را استخراج بکند.

در مقدمه «هدایه» درین مورد چنین میگوید: «... بعداً به توفیق خداوند، روایات منتخب را با دلایل قوی عقلی هم آهنگ نمود؛ در هر باب از کلمات اضافی صرف نظر کرده؛ با خود داری از اضافه نویسی، به نوشتن شرح دیگر بنام «هدایه» اقدام نمودم.

البته این همه کار - روایات نهایت ضروری و حیاتی را انتخاب نمودن، صحت آنها را با دلایل نقلی به اثبات رسانیدن، استحکام آنها با دلایل عقلی، مدلل کردن؛ عمیقاً وارد متن و مضمون آثار ممتاز گردیدن و معین ساختن اساسات حقوقی آنها- زحمت زیاد و متداوم را طلب میکرد.

مؤلف «هدایه» ابتکار دیگری نیز در کتابش انجام داده است، به این معنا که هنگام شرح و بسط مسائل مهم و مناظره ای، نام اصحاب، اساسگذاران مذاهب، فقیهان بزرگ، جاهای جغرافی و تاریخی، طوایف و قبایل مختلف را ذکر کرده است. از این جهت کتاب او، خصوصیت کتابهای تذکره الرجال، نژاد شناسی، جغرافیایی و تاریخی را پیدا نموده است.

عبدالحی لکنوی در مقدمه اش مینویسد که: در قسمت اول هدایه نام بیشتر از (۵۰) تن از اصحاب و تابعین، نام (۱۲) طایفه و قبیله، نام (۵۵) جاهای تاریخی و جغرافی ذکر شده؛ در باره هر کدام معلومات مختصر داده شده است. او در اثر مرغینانی از ذکر نام های بیشتر از (۹۰) فقیه بزرگ، امامان، مجتهدین، از جمله اصحاب مشهور و محدثین و معلومات مربوط به آنها تذکر میدهد. با در نظر داشت این همه گسترده گی کار، میتوان مشکلات تألیف کتاب را درک نمود و به درازا کشیدن زمان انجام آن را مناسب پنداشت.

برهان الدین مرغینانی در نوشتن کتاب «هدایه» ا سلوب خاص به خودش را به وجود آورد. اگر بسیار ضرورت احساس نکند از کلمات مترادف استفاده نمیکند. ترکیبات،

پخته و بی نقص بوده؛ تصنعی نمی باشند. عبارات آن مؤجز، یعنی کوتاه و پرمضمون است. هر عبارت در نهایت کوتاهی و اختصار، افاده کننده احکام فقهی، خاص است. هر یک از جملات به شکل یک قاعده عمومی ارائه میشوند. حواشی و زواید (تشریحات و توضیحات اضافی) را به کار نمیبرد. اسلوب نگارش او «سهل ممتنع» است. به نظر آسان، ساده، می آید؛ لیکن نوشتن مثل آن ممکن نیست.

مرغینانی دانسته است که احکام فقهی، بیان احساسات و عواطف شاعرانه نیست که با تشبیه و استعاره و کنایه و تخیل آراسته شده باشند. از همین سبب، روش نص گونه را در تألیف کتابش انتخاب نموده است.

به خاطر آشنایی به اسلوب نگارش، درک درست عبارات و اصطلاحات خاص مؤلف، خواندن «هدایه»، و استفاده از آن کمک زیاد میکند.

مؤلف در نوشتن «هدایه» اصطلاحات و تعبیرات خاصی برای بیان مقاصد خود - در قالب عبارات - نیز ایجاد کرده است.

این عبارات از طرف مؤلفینی که بر «هدایه» شرح و حواشی نوشته اند؛ معین شده است. تعدادی از آنها را - بر اساس منابع مذکور - حاجی خلیفه (کاتب چلبی)، شیخ عبدالخالق دهلوی و عبدالحی لکنوی در آثار شان توضیح نموده اند. شارحان هدایه مینویسند:

- وقتی می گوید: «فی دیارنا» (در دیار ما، سرزمین ما) شهرهای ماوراءالنهر - تورکستان را در نظر میگیرد.

- وقتی می گوید: «قال مشایخنا» (مشایخ ما، یعنی استادان ما، گفته اند) علمای ماوراءالنهر (بخارا و سمرقند) را در نظر میگیرد.

- با کلمه «فقه»، دلیل عقلی را افاده میکند، مثلاً، «والفقه فیه»، یعنی در این مسئله دلیل عقلی چنین است...

به نوشته ابوسعود افندی، مؤلف «هدایه» وقتی میخواهد نظر خود را اظهار نماید؛ این عبارت را به کار می برد: «قال العبد الضعیف عفی عنه» (چنین میگوید این بنده عاجز - خدای او را ببخشاید). اما بعد از وفات او بعضی از شاگردانش این جمله دعاییه را به این شکل تبدیل کرده اند: «قال رضی الله عنه» (چنین گفت - خدا از او راضی باشد).

یکی از عاداتهای او اینست که، در رابطه به حکمی در موضوعی، هر دلیل مذهبی - از هر چار مذهب فقهی - که به نظر او معقول آمده را؛ در آخر اثر آورده است. به نوشته زین الدین شیخ محمد افندی ملقب به قاضی زاده رومی، در کتابش بنام «نتایج الافکار»، مؤلف هدایه در جریان آوردن دلایل در خصوص موضوعات مختلف، دلیل نهایت قوی را از همه در آخر می آورد. هدفش از آوردن دلیل در آخر، ارائه آن به صفت دلیل در مورد مطالب ذکر شده در اول مبحث میباشد.

مرغینانی، در شرح دلیل و بیان نظرات خود، هیچ گاهی از ضمیر «من» که در نزد علما و فقها و متصوفان بیان کننده عجب و خودبینی می باشد؛ استفاده نکرده است. همیشه به جای ضمیر «من» از ضمیر «ما» استفاده کرده است؛ مانند «بما تلاوتنا» - بنا بر آیتیکه خواندیم، همچنان «بما روینا» - بنا بر حدیثی که روایت کردیم؛ و نیز «بما ذکرنا» یعنی بنا بر استدلال - دلیل منطقی که کردیم.

مرغینانی در آوردن دلیل و تقویت آن نیز روش خاص خود را دارد. حین بررسی مسأله یی، علت یا سبب موجود در متن آیت یا حدیث را به صفت دلیل منطقی به کار میبرد.

همینگونه، او برای بررسی مسائل مورد بحث، علت یا سببی را که در متن آیت یا حدیث آمده به حیث دلیل منطقی به کار میبرد. او بیشتر دلیل عقلی را بعد از دلیل نقلی (آیت، حدیث) می آورد.

به اعتراضها و سؤالهای پیدا شده؛ اینگونه جواب می دهد: «فان قیل کذا قلنا کذا» (اگر چنین گفته شود - چنین جواب میدهیم).

همیشه، هنگام ارائه دلایل، در اول، نظریه شاگردان ابو یوسف و الشیبانی شاگردان بزرگ ابوحنیفه (رح) و بعداً دلیل شان را می آورد. سپس نظر ابوحنیفه (رح) را ذکر کرده، دلیل او را طوری توضیح میکند که، برای هردو جواب میشود.

یکی از خصوصیات دیگر کتاب «هدایه» عبارت از این است که، در آن قواعد معین شده از طریق «علم الخلاف» وسیعاً در نظر گرفته میشود. چونکه مرغینانی در ساحة این علم، عالم و متخصص بزرگ حساب میشود. باید گفت که اولین اساسگذار علم «علم الخلاف» علامه عیبدالله الدبوسی بود.<sup>۲۹۲</sup>

<sup>۲۹۲</sup>. ببینید به «بوزید دبوسی». در بخش سوم کتاب

برهان‌الدین مرغینانی در «هدایه» در جریان حل مسائل حقوقی به چهار مذهب اساسی (مذاهب حنفی، مالکی، شافعی و حنبلی) نه، بلکه افکار و نظرات مذاهب ظاهری و اوزاعی را نیز - در جای جای آن - بررسی میکند و در مورد هر یک آن نقطه نظر خود را ابراز میکند. از همین نقطه نظر «هدایه» برای آموزش وسیع «علم‌الخلافا» منبع مهم و معتبر حساب میشود. در عین زمان آن را یک شکل خاص «حقوق قیاسی - حقوق مقایسوی» میتوان نامید که در دوران اخیر به صفت یک دانش جدید تکامل یافته است.

مرغینانی از نقطه نظر فقهی، در جریان توضیح مسائل حقوقی، مشروع (روا، قانونی) یا نامشروع (ناروا، غیر قانونی) بودن آنها را بعد از دلایل نقلی، با دلایل عقلی نیز توضیح میکند. ازین نقطه نظر اگر «هدایه» را، شکلی از فلسفه حقوق اسلام و در دوره‌های بعدی یکی از منابع انکشاف یافته «فلسفه حقوق» قبول کنیم؛ ارزیابی دقیق نموده ایم.

کتاب چهار جلدی «الهدایه» که برهان‌الدین مرغینانی نوشته، در تسنن - به خصوص در مذهب حنفی - به صفت یک کودیکس (مجموعه قانونی) مهم و مکمل حقوقی است. این کتاب بیشتر از (۵۵) کتاب - شامل صد ها باب و فصل، به جز حقوق میراث - تمامی ساحات حقوق اسلام را احتوا میکند.

علت شامل نشدن حقوق میراث در کتاب برهان‌الدین مرغینانی در این است که امام اعظم ابوحنیفه (رح) مسائل میراث را به صفت یک علم مستقل از علم فقه جدا ساخته؛ آن را «الفرایض» نامیده است.

جلد اول «هدایه» در باره طهارت و عبادات عملی (نماز، روزه، زکات، حج)، جلد دوم در باره حقوق خانواده، مسائل نگهداری برده، جزای حدود - جزای تعیین شده از طرف الله - معیارهای حقوق بین الدول، شراکت، مسائلی مانند حقوق وقف مخصوص حقوق اسلام بحث میکند. جلد سوم در باره انواع معاملات (حقوق مدنی)، محکمه، جریان محکمه است و جلد چهارم زراعت و مسائل زمینداری، انواع جرایم، گواهی و بسیاری موضوعات دیگر را در بر میگیرد.

«الهدایه» شاه اثر برهان‌الدین مرغینانی به صفت رهنمود نهایت معتبر حقوقی از هشت سده بدینسو در تمام جهان اسلام، به خصوص، کشور های آسیای مرکزی و تورکستان و نیم قاره هند و تورکیه و نیز برای بسیاری از کشورهای عربی به حیث یکی از

منابع نهایت دقیق و مطمئن شناخته شده و نقش مؤثر خویش را در تدوین قوانین شماری از کشورها داشته است.

«هدایه» در «الازهر» دانشگاه نهایت قدیمی جمهوری عربی مصر، دانشکده شرعیات افغانستان، دانشگاه علیگره هندوستان، دارالعلوم «دیوبند» و مؤسسات تحصیلات عالی سایر کشورهای اسلامی در نصاب درسی شامل شده است. این کتاب مهم برای انکشاف سیستم قانونگذاری به صفت یکی از منابع اساسی مورد مراجعه می باشد. نقش هدایه در تعیین مقام علمی یک فقیه تا آن حد است که در افغانستان و نیم قاره هند طالبی که بعد از کتاب های کنز و القدوری، «الهدایه» را از استادان بزرگ نیاموخته باشد، عالم حقیقی فقه، حساب نمیشود.

«هدایه» برای محاکم ولایت بنگال - تحت تصرف شرکت هندوستان شرقی - در سال (۱۱۹۰هـ - ۱۷۷۶م) از طرف غلام یحیی خان بزبان فارسی ترجمه شد. این ترجمه در سال (۱۲۲۱هـ - ۱۸۰۷م) در شهر کلکته چاپ شده است. جای تعجب اینجاست که، «هدایه» برای اولین بار به زبان عربی یا فارسی نه، بلکه بر اساس ترجمه چارلس همیلتون در سال (۱۷۹۱م) به زبان انگلیسی در لندن نشر شده است. این ترجمه چهار جلدی به نسبت بسیار قیمت و نایاب بودن آن در سال (۱۸۷۰) تحت نظارت س. گ. گیری به شکل یک جلدی تجدید چاپ شد. ترجمه انگلیسی آن برای آخرین بار در سال ۱۹۸۲ در مطبعه لاهور به طبع رسید.

ن. ا. گروودیکوف، «هدایه» را از ترجمه انگلیسی به زبان روسی برگردان نموده است که در سال ۱۸۹۳ در تاشکینت نشر شده است.

نظر به معلومات ارائه شده توسط دکتور ایکرت شیواک دانشمند آلمانی، نرات مشهور «هدایه» عبارتند از:

متن اصلی عربی آن در سال (۱۸۱۸م - ۱۲۳۴هـ) در کلکته، بعداً در بمبئی، لکنهو، کانپور و دهلی چاپ شده است. در آخر این سده در قاهره، و در سال (۱۸۸۸) در شهر قازان چاپ شده است. نخستین چاپ انتقادی آن در سال (۱۹۰۸م - ۱۳۲۶هـ) در شهر قاهره منتشر شد. جدیدترین متن انتقادی آن هم در سال (۱۹۸۰م) در قاهره به نشر رسیده است.

نسخه های ترجمه روسی «هدایه» کمیاب بود و در حالت نابودی قرار داشت. از همین سبب اکادمی سین اکمل سعیدوف با اقدام مهم و خیر اندیشه‌اش در سال (۱۹۹۴) نشر نخستین جلد آن را به حجم بزرگ و تیراژ بلند روی دست گرفت و از طرف نشریات «اوزبیکستان» به نشر رسید. نشر جلد های باقیمانده اثر شامل پلان شده اند.

«هدایه» از زبان عربی، به زبان اوزبیک از طرف یک گروه دانشمندان جوان، تحت رهبری صلاح الدین محی الدینوف ترجمه شده؛ نخستین جلد آن با پیشگفتار علمی پروفیسور اکمل سعیدوف در سال (۲۰۰۰) در نشرات «عدالت» به چاپ رسید. جلد های دیگر کتاب در حال آماده شدن به چاپ است.

«هدایه» فقط برای حقوق‌شناسان اسلام نه، بلکه برای حقوق‌شناسان غرب هم به صفت منبع حقوقی نهایت معتبر خدمت میکند. در کتاب «حقوق در اسلام» که در سال (۱۹۵۸) توسط مجید خدوری و هیربیرت ج. لیببسنی نشر گردیده؛ در جاهای مهم، کتاب از «هدایه» استفاده شده است. مؤلفان کتاب چنین ابراز نظر میکنند: «کتاب الهدایه برهان الدین مرغینانی نسبت به تمام کتب دیگر گسترش و انکشاف حقوق‌شناسی مذهب حنفی را به صورت مختصر بیان نموده است. کسانی که این کتاب را مطالعه میکنند؛ متیقن میشوند که، مؤلف در بسیاری موارد، نظر و عقیده مستقل خودش را بیان داشته و در جهت تکامل آن کوشیده است. هدف او از نوشتن کتاب هم همین بوده است.»<sup>۲۹۳</sup>

دکتور ذبیح الله صفا چنین ابراز نظر میکند: «کتاب «الهدایه» برهان الدین مرغینانی در بین فقیهان حنفی اعتبار و اهمیت زیاد کسب نموده؛ بر آن شرح های بسیار نوشته شده است.»

کتاب «هدایه» از جهت اهمیت عملی و نظری اش در مرکز توجه و دقت فقیهان بزرگ و نماینده های شریعت اسلامی قرار گرفته است. هر عالم نسبت به آن، فکر و نظر خود را ابراز نموده است. از جمله آنان پسر مؤلف «هدایه» شیخ الاسلام امام الدین در مورد پدرش شعر ذیل را نوشته بود. مضمون شعر: «کتاب {هدایه} کسیکه آنرا آموخته او را به راه هدایت رهنمایی نموده، چشمان عاجز(نابینا) را روشن کرده است. ای صاحب عقل، آن را بخوان و بیاموز، کسیکه آن را می آموزد به اهداف عالی میرسد.»<sup>۲۹۴</sup>

علّامه الحدّاد در حاشیه ای که به آن نوشته؛ چنین گفته بود:  
«آنچنان که قرآنکریم کتب ادیان قبل از خود را منسوخ ساخت، کتاب «هدایه»  
هم آثار نوشته شده در شریعت قبل از خود را، فاقد اعتبار گردانید».<sup>۲۹۵</sup>  
ابوالحسنات محمد عبدالحی لکنوی که بر کتاب «هدایه» تحقیقات وسیع نموده  
است بر آن مقدمه و حواشی نوشته؛ مؤلف «هدایه» را با عبارات ذیل معرفی میکند:  
«امام المرغینانی، فقیه، حافظ قرآنکریم، محدّث، مفسّر، استاد مقتدری که تمام  
علوم و فنون را تصاحب نموده، محقق تیز بین و کار شناس دقیق، زاهد، متقی، دارای  
مهارت و فضیلت، اصولی (دانشور عمیق علم اصول الفقه)، شاعر و ادیب بی مانند در علم  
و ادب، و شخصیتی دارای صلاحیت عالی در ساحت مذهب و علم‌الخلافاً بود».

بعداً لکنوی در مورد کتاب «هدایه» می نویسد:

«من کتاب «هدایه»، را با شرح های او و «مختارالنوازل» را خواندم. آثار  
مرغینانی، به خصوص «هدایه» مقبول (قبول شده) و مطمئن است؛ چونکه تا امروز هم،  
منبع قابل استفاده برای فضلا و حقوقشناسان می باشد».<sup>۲۹۶</sup>

نظرات ذکر شده فوق و بهای داده شده مثبت از طرف بسیاری از محققان دیگر،  
دلیل قناعت بخش برای اهمیت علمی «هدایه» حساب میشود.

بعضی از نمایندگان مذهب شافعی مؤلف «هدایه» را انتقاد کرده اند که گویا از  
یکتعداد احادیث غیر معتبر استفاده کرده است. لیکن محققین، از جمله، محمد عبدالحی  
لکنوی چنین تأکید میکند: «به چنین تمایلات، بی خبر بودن از مقام عالی و عالم بزرگ  
بودن مرغینانی سبب شده است».

شیخ محی‌الدین عبدالقادر (وفات ۷۷۵هـ)، بن محمد القریشی المصری احادیث  
آورده شده کتاب «هدایه» را تخریج (اثبات صحت متن احادیث و اطمینانی بودن راوی  
ها) نموده، آن را «العنايه بمعرفة احاديث الهداية» نامیده است. همینگونه، شیخ علاءالدین  
در کتابش بنام «الكفایه فی معرفة احاديث الهدایه» و شیخ جمال‌الدین عبدالله بن یوسف  
زیلعی در کتابش بنام «نصب الرأیة لاحاديث الهدایه» صحت احادیث مذکور را نشان داده

<sup>۲۹۵</sup>. همانجا، همان صفحه.

<sup>۲۹۶</sup>. عبدالحی لکنوی، الفوائد البهیه.

اند. اثر آخری را ابن حجر عسقلانی مختصر ساخته بنام «الدرايه في منتخب احاديث الهدايه» نامیده است.<sup>۲۹۷</sup>

کتاب «هدایه» از نقطه نظر شکل و ساختار، و هم از جهت محتوای داخلی نسبت اینکه نمونه روشن تعلیمات مذهب حنفی است؛ در دوره های بعدی آثار زیاد فقهی همانندش، بر اساس استفاده از اسلوب آن نوشته شده است.

نظر به تأکید عزیز احمد دانشمند محقق هندوستانی در اثرش بنام «تاریخ تفکر اسلامی در هندوستان»، مذهب حنفی در سراسر هندوستان در دوره غیاث الدین توغلو، نسبت به احکام متکی بر احادیث برتری داشته، قوانین اداره کشور بر اساس قرآنکریم و اتکا بر رسوم سلاطین سابق هندوستان کاملاً تحت تأثیر مذهب حنفی بوده، پسر و جانشین او محمد بن توغلو در باره کتاب «هدایه» دارای معلومات وسیع بوده است. همینگونه نظر به معلومات مؤلف، دو اثر بزرگ حقوقی آفریده شده درین دوره، یعنی «فقه فیروز شاهی»، «فتاوی تاتاریه» به تشویق و حمایت تاتار خان، توسط عالم بن علا که به حجم بزرگ نوشته شده در دوره حکومت فیروز توغلو در سال (۱۳۵۱-۱۳۸۸م) تألیف شده، در نوشتن آن از اسلوب «هدایه» استفاده گردیده بود.<sup>۲۹۸</sup>

به گفتار مؤلف اضافه کرده میتوانیم که، در آثار نوشته شده بعد از آن در هندوستان، از جمله در «فتاوی ابراهیم شاهی» و قانون نامه بزرگ حقوقی چهار جلدی دولت بابری ها «فتاوی عالمگیری» که به زبان عربی نوشته شده نیز، تأثیر هدایه را مستقیماً دیده میتوانیم.

«فتاوی عالمگیری» که در خارج از هندوستان به نام «الفتاوا الهندیه» شهرت دارد، بر اساس هدایت اورنگزیب عالمگیر امپراطور مقتدر سلاله بابری که توسط یک گروه فقیهان با صلاحیت نوشته شده؛ تحت نظارت او به اتمام رسیده است. این قانوننامه که دارای چهار جلد و به حجم (۳۵۰۰) صفحه بوده است، به رهبری نظام الدین برهانپوری (شیخ نظام) به اشتراک گروه (۲۴) نفری علما تألیف شده؛ در جهت اجرای امور محاکم و رهبری دولت به جای قانون اساسی به کار برده شده است. «فتاوی عالمگیری» بزبان

<sup>۲۹۷</sup>. مقدمه الهدایه، ص ۳.

<sup>۲۹۸</sup>. عزیز احمد، تاریخ تفکر اسلام در هندوستان، ص ...

اردو ترجمه و در سال (۱۸۸۹م) در لکنهو نشر شده است. همینگونه این فتاوی مهم در سال (۲۰۰۰م) در دارالکتب بیروت بنام «الفتاوا الهندیه» در شش جلد به نشر رسید. از دستنویس های این قانون نامه در بخش دستنویسهای انستیتوت شرقشناسی ابوریحان البیرونی چند نسخه موجود است. یکی از آنها با خط نهایت زیبا با نقوش زرحل منقش شده می باشد.

از معلومات ارائه شده به طور روشن دیده میشود که، کتاب «هدایه» تا امروز در تمام ساحات حقوق اسلام تأثیر خود را داشته؛ قسمت اعظم فقیهان، قطع نظر از مذاهب شان، به نظر قابل توجه به آن نگریسته اند. از همین سبب، بر آن شرح های زیادی نوشته شده و بعضاً مختصر ساخته شده و بر اختصاریه های آن هم شرح های زیادی نوشته شده. تاج الشریعه محمد بن صدرالشریعه اولین کسی است که «هدایه» را برای نواسه خود - صدرالشریعه دوم عبیدالله بن مسعود بخارایی مختصر ساخته و آن را «وقایه الروایه فی مسائل الهدایه» نامیده، در مقدمه آن در باره «هدایه» چنین ابراز نظر کرده بود:

«الهدایه» اثری قابل افتخار، نفیس و عالی، عمّانی پر تلاطم، دارای جایگاه عالی، ارزشمند، دارای اهمیت بزرگ و با دلایل و براهینش، کتابی است که، با جهات مثبت بیشمار، با جملات روشن خود برای همه منبع فیض و برکت است.<sup>۲۹۹</sup>

اگر شرح های نوشته شده بر «الوقایه» اختصاریه «هدایه» و اختصاریه دوم آن «مختصرالوقایه» را در نظر بگیریم، شرح های نوشته شده بر الهدایه و متون اختصاری آن از (۵۰) عنوان تجاوز میکند.

اگر به هدف روشنی انداختن و جواب دادن در مورد اصطلاحات، نامها، جایها، بعضی اعتراضات و سوالات، حواشی، تعلیقات و عبارات متون نوشته شده بخواهیم توضیحات بدهیم؛ به تحقیقات علیحده ضرورت می افتد.

به نوشته بروکلیمان آلمانی در کتاب «تاریخ ادبیات عرب» بر کتاب «الجامع الصحیح» امام بخاری که در سنت بعد از قرآنکریم یکی از منابع مهم اساسی حقوق اسلام است و بر آن (۴۳) شرح نوشته شده است. به نوشته اهلورد، در فهرست دستنویسها (۶۰) شرح آن شامل شده است. بنابراین گفته میتوانیم که، بعد از اثر البخاری،

<sup>۲۹۹</sup> بخش دستنویسهای انستیتوت شرقشناسی ابوریحان بیرونی اکادمی علوم اوزبیکستان، شماره پ. ۹۴۴۵، دستنویس «وقایه الروایه».

«الهدایه» اثر المرغینانی کتابی است که شرح های نهایت زیاد دارد. این مسئله یکی از دلایل انکار ناپذیر در مورد «الهدایه» منحصیث اثر بزرگ علمی، دارای اهمیت عملی و حیاتی است.

حال توجه علاقمندان را به ترجمهٔ یک قطعه شعر و سخنی کوتاه که از کتاب «تعلیم المتعلم» توسط برهان الاسلام الزرنوجی یکی از شاگردان برهان الدین مرغینانی روایت شده؛ جلب میکنیم:

امام بزرگ، استاد، مؤلف الهدایه برای من شعر ذیل شان را خوانده بودند:  
(ترجمه آن):

«از عالم بی آبرو و بی اعتبار، فساد بزرگ برمیخیزد. منبع بزرگتر فساد از آن کسی است که دعوی عابدی و زاهدی دارد. آنها برای اهل دنیا که در دین خود به ایشان گرویده اند، باعث فتنه های بزرگ میشوند».

همینگونه استاد برای من چنین گفته بودند:

«هیچگاهی نباید در آموزش علم سکتگی رخ ندهد، چونکه این مسئله، به ضیاع بزرگ می کشاند. من در جریان آموزش علم، هیچگاهی به انقطاع موقع نداده ام، این بود که از تمام همقطارانم سبقت جسته ام».

## مرغینانی و فقیهان بخارا

### (صدرالشریعة اول و دوم و تاج الشریعه)

شهر بخارا با علما، ادبا و مدنیت مادی و معنوی اش در قطار بزرگترین هرهای مشهور جهان قرار گرفته است.

محدث بزرگ امام محمد بن اسماعیل بخاری، طبیب و فیلسوف وارسته ابوعلی بن سینا، پیشوای بزرگ طریقت نقشبندیه بهاؤالدین نقشبند و ده ها علمبردار علم و هنر که درین شهر متولد شده و شهرت یافته اند، شاهد انکار ناپذیر مدعی ماست. نخستین کتاب مجموعه ششگانه احادیث «صحاح سته» اثر «الجامع الصحیح» امام بخاری که بعد از قرآنکریم کتاب نهایت معتبر حساب میشود و در طی سده ها تمام دنیای اسلام را این عالم بزرگ به عقل و ذکاوت خود معترف ساخته است.

در بین ده ها فقیه نامدار بخارایی (علمای حقوقشناس) خانواده صدرالشریعه ها دارای موقعیت خاص بوده؛ به حیث نماینده های مذهب حنفی - که جایگاه ممتاز در حقوق اسلام دارند- خدمت نموده، به «هدایه» شاه اثر مرغینانی دقت و توجه کردند. یکی از آنها صدرالشریعه احمد بن جمال الدین عبیدالله المحبوبي البخاری عالم حقوقشناس زمانه خود بود. او در سده (۱۳م) زیسته، آثار ایجاد نموده است، از جمله، به صفت نویسنده یکی از شرح ها بر «هدایه» شناخته شده است. پسر او محمد بن صدرالشریعه هم که به لقب تاج الشریعه شهرت یافته، مانند پدرش عالم زبردست و حقوقشناس بوده؛ در ساحة فقه حنفی آثار علمی فراموش ناشدنی به جا گذاشته است. تاج الشریعه نواسه اش (صدرالشریعه الثانی) - صدرالشریعه دوم یا کوچک - را تربیه خوب نموده، به هدف جاگزین شدن مسائل فقهی در ذهن او، مسائل اساسی «هدایه» شاه اثر برهان الدین مرغینانی را مختصر کرده؛ در یک کتاب به شکل ایجاد جمع آوری نموده، آنرا «وقایة الروایه فی مسائل الهدایه» (حفظ روایات در مسائل هدایه) نامیده است.

این اثر او به صفت اختصاریه نهایت خوب و مناسب اعتبار بزرگ کسب نموده؛ طی سده ها خوانده شده و برای توضیح آن شرح ها نوشته شده است.

عبیدالله بن مسعود نواسه تاج الشریعه ملقب به صدرالشریعه دوم یا کوچک باعث فخر این خانواده و ستاره تابناک حنفی ها حساب میشود. او تحت تربیه پدر کلانش تاج

الشريعة به کمال رسیده؛ حکمت شرق (فلسفه)، علوم و فنون مربوط به علم کلام و طبیعت را کسب نموده؛ منحیث علامه بزرگ در علم فقه شناخته شد و یکی از علمای نامدار مذهب حنفی است که اثر آفریده است. او آثار اجداد خود را جمع آوری نموده؛ به جمع آوری میراث های نفیس مشغول شد و «وقایه الروایه» را که پدر کلانش نوشته بود به زبان عربی شرح نموده؛ آنرا «شرح الوقایه» نامید. این کتاب شرح نهایت خوب و مکمل حساب میشود. بعد از این، با درک عدم توانایی آموزش «وقایه الروایه»، توسط بعضی خواننده ها، مسائل نهایت ضروری آن را انتخاب کرد و مختصر ساخته، آن را «النقایه» (بیان مختصر) یا «مختصر الوقایه» نامید. مؤلف در مقدمه اثرش چنین مینگارد:

«پدر کلانم محمد بن صدر الشریعه به خاطر آموزش خوب من از علم فقه کتاب «وقایه الروایه فی مسائل الهدایه» را به وجود آورد. این کتاب حاوی کلمات مؤجز، مفاهیم دقیق و مکمل است. کتابی مانند آن را چشم زمان ندیده است. من عدم توانایی بعضی از طالبان را در آموختن و قابل فهم ساختن این کتاب احساس نمودم. مسائل ضروری را انتخاب کرده؛ این «اختصاریه» را به وجود آوردم. هر کسیکه خواهان آموزش مسائل شامل «هدایه» باشد و قصد حفظ کردن آن را نماید؛ به آموختن کتاب «وقایه» - کتاب تألیف پدر کلان من کوشش کند. کسانی که وقت کم دارند؛ به خواندن کتاب «مختصر» (مختصر الوقایه) که من تألیف کرده ام توجه نمایند».

به همین ترتیب، صدر الشریعه دوم در مورد اساسات فقه اثری بنام «التنقیح» (پاکیزه کردن کلمه، عمومی کردن حکم متعلق بیک موضوع خاص) را نوشت. بعد آن را به شکل مرغوب شرح نموده؛ «التوضیح» نامید.

آثار «المقدمات الاربعه» (چهار مقدمه)، «تعلیم العلوم و الشروط» هم اعتبار و شهرت زیاد کسب نموده است. نظر به معلومات زرکلی، در ساحت «معانی» (علوم مربوط به ادبیات) کتابی بنام «الوشاح» (گردن بند) نیز به قلم او منسوب است.

صدر الشریعه و تمام احفاد او به صفت علمبرداران علم و فن با حرمت و عزت زیاد زیسته اند. نظر به نوشته عبدالحی لکنوی دانشمند مشهور هندوستانی، المولا عبدالمومن الدیمیاتی شاگرد سید احمد الطحاوی در اثرش بنام «تعلیق الانوار علی درالمختار» (حواشی روشن به کتاب درالمختار)، نسب او را یکی از صحابه مشهور پیغمبر ص) عباده بن الصامت میرساند. او، مینویسد:

«به سلسله استاد ما سید مرتضی حسین دیدم که، نسب صدرالشریعه چنین ذکر شده است: عبیدالله بن مسعود بن تاج الشریعه محمود بن صدرالشریعه بزرگ احمد بن جمال الدین ابوالمکارم عبیدالله بن ابراهیم بن احمد بن عبدالمالک بن عمر بن عبدالعزیز بن محمد بن محمد بن محبوب بن الولید بن عباد بن الصامت الانصاری المحبوبي. همینگونه استاد ما میگویند که من نسب او را در تاریخ بخارا نیز دیده ام». صدرالشریعه ها و اعضای خانواده آنان علم فقه را از علمای نهایت بزرگ زمانه خود فرا گرفته اند. سلسله آموزش علم فقه آنان به ابو عبدالله بن ابی حفص کبیر - فقیه نامدار بخارایی - میرسد.

عبدالحی لکنوی، صدرالشریعه دوم مؤلف «مختصرالوقایه» را چنین معرفی میکند: «امام قبول شده از طرف همه، پا سبان قوانین شریعت، استاد و مختصر کننده مسائل اصلی و فرعی (جزئی)، عالم علوم عقلی و نقلی (شرعی)، فقیه (حقوقشناس)، دانشمند اصول فقه (اساسات فقه)، منطقی، محدث، مفسر، زبان شناس، ادیب، متکلم، دارای قدر و منزلت و مقام عالی، مالا مال از علم و ادب، ذاتیکه مجد و عظمت را از نیاکانش به میراث گرفته بود.»

صدرالشریعه دوم در سال (۷۴۷هـ - ۱۳۴۶م) چشم از جهان پوشید. قبر او در جوار آرامگاه ابدی پدر و اجدادش در شرع آباد بخارا قرار دارد.

صدرالشریعه دوم عبیدالله بن مسعود - مؤلف «مختصر» - هم در ساحة «اصول الفقه» (اساسات علم فقه) و هم در «فروع الفقه» (شاخه های علم فقه) - با اتکا بر اساسات مذهب ابوحنیفه (رح) و با اتکا بر اساسات مذهب ابوحنیفه (رح) آثاری نوشته است و همچنان شرح هایی در خصوص احکام فقهی، گوناگون دارد. از همین سبب، محققینی که در باره او معلومات داده اند، عبارة توصیفی «فقیه حنفی» (عالم در فقه حنفی) را یکجا با نامش نوشته اند.

صدرالشریعه عالم حقوق اسلامی در تورکستان حساب میشود. اثر «مختصرالوقایه» او طی سده ها به حیث منبع مهم آموزش حقوق اسلام خدمت نمود و در حال حاضر هم اعتبار خود را از دست نداده است. این کتاب در مذهب حنفی تعلیمات «هدایه» - تألیف المرغینانی را به حیث منبع اساسی روشهای حقوق اسلام وسیعاً تلقین نموده؛ در راه انکشاف این روش سهم قابل ملاحظه داشته است. ممکن است علت اساسی

اعتبار و شهرت کتاب ها، این نکته نهفته باشد که مؤلفان «هدایه» و اختصاریه آن «الوقایه»، به بسیاری از مسائل اساسی و حیاتی توجه جدی نموده؛ احکام حقوقی مربوط به آنها را، به شکل مؤجز شامل کتاب خود ساخته و موفق به این شده اند که مسائل حقوقی را در نهایت آسانی و قابل فهم به اکثریت، بیان نمایند.

باید گفت که «مختصرالوقایه» از نقطه نظر حجم، یک بر یازدهم قسمت «هدایه» را تشکیل میدهد، لیکن اگر بدون توجه حجم آن به دقت مطالعه نماییم، به مسائل اساسی حقوق اسلام پی میبریم.

از همین سبب، توسط علمای مشهور حقوقشناسی به زبانهای عربی، تورکی و فارسی - به این کتاب- شرح ها و حواشی زیاد نوشته شده و طی مدت های مدیدی شامل نصاب درسی دانشگاه های اسلامی بوده است.

حاجی خلیفه مؤلف «کشف الظنون» شرح کننده گان کتاب «مختصر» را به زبان عربی ذیلاً معرفی میکند:

۱- احمد بن محمد الشیبانی.

۲- ابن العینی الحنفی.

۳- عبدالواحد بن محمد.

۴- علاؤالدین علی بن محمد.

۵- ابن قوتلوبغا الحنفی.

۶- محمود بن عیسی الرومی.

۷- شمس الدین محمد القوهستانی.

۸- علی القاری.

۹- ابوالمکارم بن عبدالله بن محمد.

۱۰- نورالدین عبدالرحمن بن احمد الجامی. ۳۰۰

هم زمان با نیازمندی به هدایه در زمینه حقوق اسلامی، توجه به مختصر آن نیز صورت گرفته است. جالب این است که این کتاب مورد علاقه مندی و استقبال علمای حقوقشناس تورک، نیز بوده است. شماری از حقوق شناسان تورک بر این کتاب یا شرح

---

۳۰۰ متن عربی «مختصرالوقایه» توسط محمد امین محمد یوسف، عبدالباقی امام جان و عبدالباسط قمبر آماده چاپ شده، در سال (۱۹۹۱) از طرف نشرات «ماوراءالنهر» در شهرتاشکینت به قطع و صحافت زیبا نشر شده است.

نوشته اند و یا هم آن را به نظم در آورده اند؛ مثلاً، شمس‌الدین احمد بن حمزه در سده (۱۵م) حواشی دلچسپی به زبان تورکی بر آن نوشته و احمد بن محمد الکرمانی، متن آن را به زبان تورکی به رشته نظم در آورده است و قاضی یوسف بن دولت اوغلی حواشی مذکور را به تورکی منظوم ساخته است.

«مختصرالوقایه» از طرف عالم سمرقندی جلال الدین محمد بن ابی بکر گورمیری بزبان فارسی ترجمه شده است. مؤلف در آخر مقدمه به ابوالغازی عبیدالله بهادر خان مدح و ثنا گفته، تقاضا میکند که، «اگر ایشان از روی التفات به این اثر نظری بیفکنند، از نظر کیمیا اثر شان به طلا مبدل گشته، در بازار صیرفی (صرافان - تبدیل کننده‌گان پول و طلا) اعتبار پیدا میکند».

نظر به اظهار شرح کننده، او از شرح مولانا فخرالدین الیاس اختصار نموده و استفاده کرده است. این کتاب که به شرح «گورمیری» شهرت یافته در سال (۱۸۶۴) بنا بر تقاضای تاجران افغانستان و تورکستان، در مطبعه لکنه<sup>۳۰۱</sup> و بعداً در مطبعه نول کشور در (۶۱۴ صفحه) به خط نستعلیق نشر شده است. به اهتمام قاضی زاده محمد شریف محمود پسر قاضی عبدالرحمن بخاری و به خط سید عاقل پسر مفتی محمد شریف در شهر استانبول نشر شده است.

«مختصرالوقایه» توسط دانشمند فقه شناس - مقصود خواجه بن منصور خواجه - به زبان اوزبیکی به نام «مجمع المقصود» به حجم بزرگ شرح و ترجمه شده است.<sup>۳۰۲</sup> مؤلف با در نظر داشت تقاضای علاقمندان، به زبان مادری اش (زبان تورکی - اوزبیکی) آن کتاب را شرح و ترجمه نموده است. مقصود خواجه، در مقدمه منظومی که به مناسبت چاپ کتاب آورده، در خصوص چرایی ترجمه کتاب به زبان اوزبیکی و منظوم ساختن آن، معلومات همه جانبه می دهد.

مقصود خواجه، در شرح خود، بیشتر از (۵۰) منبع فقهی را در نظر داشته؛ مسائل حقوقی مهم و ضروری را به طور همه جانبه بیان میکند و آشکار میسازد.

<sup>۳۰۱</sup> شرح گورمیری، لکنه هندوستان، سال ۱۸۶۴.

<sup>۳۰۲</sup> این شرح و ترجمه، در دهه دوم سده بیستم به نام «مجمع المقصود» یا «مختصرالوقایه تورکی» در دو جلد در (۱۱۰۰ صفحه) نشر شده است. جلد اول این کتاب در سال (۱۹۹۹) از طرف نشریات «عدالت» به خط کریل به شکل مرغوب چاپ شد

به نظر ما، این اثر در مذهب ابوحنیفه (رح) بزرگترین منبع حقوقی در زبان اوزبیکی حساب میشود. در حال حاضر در شرایط استقلال اوزبیکستان در انکشاف علوم حقوقشناسی و سیستم قانونگذاری امکان استفاده وسیع از آن ممکن است. بدین ترتیب، «مختصرالوقایه» نسبت اینکه عصاره شاه اثر علامه بزرگ برهان الدین المرغینانی «هدایه» را در خود دارد، در طول سده ها به صفت «هدایه کوچک» مورد توجه قرار گرفته است.

«مختصرالوقایه» با ترجمه ها و شرح هایش ه زبانهای مختلف در انکشاف حقوقشناسی تورکستان که بر اساس مذهب ابوحنیفه (رح) بوجود آمده، سهم بزرگ گرفت و به حیث عاملی بزرگ، برای ابدی ساختن نام صدرالشریعه عبیدالله بن مسعود دوم نماینده وارسته مذهب احناف، خدمت نمود.

### ترجمه و شرح های «مختصرالوقایه» در اوایل سده بیستم

#### و شرح اوزبیکی آن به نام مجمع المقصود

در صفحات پیشتر به گونه مختصر - اشاره شد که علاقمندی و توجه به «هدایه» - شاه اثر برهان الدین مرغینانی - طی هشت سده گذشته، هیچگاهی توقف نکرد. در طول این همه سالها، این کتاب بزرگ،

الف - به زبانهای مختلف ترجمه شد.

ب - از طرف ده ها عالم نامدار بر متن آن شرح ها، حواشی و توضیحات افزوده گردید.

ج - به هدف آموزش آسانتر، مختصر ساخته شد.

د - با اتکا به آن، و افزوده هایی با در نظر داشت مسائل حقوقی زمان، کتابهای فقهی دیگری نیز به میان آمدند.

یکی از چنین کتابها - کتابهایی که با توجه به هدایه به میان آمدند کتاب «وقایه الروایه فی مسائل الهدایه» (حفظ روایت در مسائل هدایه) است که مسعود بن

صدرالشریعہ اول ملقب بہ تاج الشریعہ حقوقشناس سدہ (۱۳م) بہ نواسہ اش صدرالشریعہ دوم نوشتہ است. این کتاب چہار جلدی مسائل نہایت مہم «ہدایہ» را احتوا میکند. صدرالشریعہ عبیداللہ بن مسعود بن تاج الشریعہ عالم بخارایی - نواسہ مسعود بن صدرالشریعہ میگوید کہ چشم اہل زمانہ کتاب دیگری مثل این کتاب - «وقایہ الروایہ فی مسائل الہدایہ» - کہ دارای کلمات مؤجز، مضمون دقیق و پر محتوا باشد؛ ندیدہ است.

او، در قدم اول، بر این کتاب شرح مینویسد، بعدا با درک عدم توانایی بعضی خوانندہگان در فہم «وقایہ»، مسائل ضروری آن را انتخاب نمودہ؛ مختصر می سازد و آن را «النقایہ» (انتخاب شدہ) یا «مختصرالوقایہ» مینامد.

«النقایہ» کہ بہ نام «مختصرالوقایہ» شہرت دارد؛ از لحاظ مناسب بودن، مؤجز بودن و روان بودنش دارای اعتبار بزرگی است و از سدہ ہا بدینسو بہ حیث «ہدایہ کوچک» در کشورہای اسلامی مورد توجہ قرار گرفتہ است. حقوقشناسان مشہور، شرح ہای ہمہ جانبہ بہ زبانہای عربی، فارسی و ترکی، بر آن نوشتہ اند.<sup>۳۰۳</sup>

یکی از شرح ہای نہایت مہم کتاب، شرح عربی علی القاری در سال (۱۹۰۱) توسط عالم جان بن محمد جان البارودی در مطبعہ پایتخت تاتارستان دانشگاہ قازان چاپ شدہ است.

«شرح تورکی بر کتاب النقایہ مختصرالوقایہ» نوشتہ ملا عبداللطیف ملا خالد اوغلی در سال (۱۸۷۳) در مطبعہ مذکور در دو جلد و (۱۴۴صفحہ) نشر شدہ است. شرح کنندہ در مقدمہ کتاب چنین مینویسد: «اللہ تعالی بہ ہر قوم، بہ لسان او برای تطبیق حکم، پیغمبر فرستادہ است. برای ہر طایفہ اقتضای بیان احکام شریعت بہ زبان شان میکند. از ہمین سبب بہ شرح تورکی آن سعی و اجتہاد کردیم».

«مختصرالوقایہ» بہ زبان ہای گوناگون ترجمہ و شرح گردیدہ است، ہدف ما از ارائہ معلومات در بارہ وسعت نشر آن در کشورہای مختلف، معرفی این کتاب بہ حیث اثر نہایت مہم است.

---

<sup>۳۰۳</sup> متن عربی «مختصرالوقایہ» با ترجمہ فارسی آن در سال (۱۹۰۱) در چاپخانہ لیتوگرافی پورتسیف در شہر تاشکینت بہ چاپ رسید. این کتاب توسط داملا شمسی آخوند بن نیاز محمد بہ تقاضای ایشان طلا خواجہ، یکجا با آن بہ زبان فارسی ترجمہ شدہ است.

اما، «مجمع المقصود»، شرح اوزبیککی نوشته شده بر «النقایه» یا «مختصرالوقایه» توسط مقصود خواجه بن منصور خواجه تاشکندی بنام «مجمع المقصود» یاد شده است. این شرح نسبت به شرح های زبانهای فارسی و عربی دارای حجم بزرگتر می باشد. شرح کننده در مقدمه دوم نیم صفحه یی اش بعد از حمد و نعت و نعت در مورد علم فقه و اهمیت آن سخن رانده، در مورد اهمیت آن نسبت به علوم دیگر، دلایلی می آورد.

نظر به اظهار مؤلف، تقاضای مردم سبب تألیف اثر شده است. همیشه مردم به او مراجعه نموده؛ در باره مسائل شریعت سؤال میکردند. سؤال کننده گان بیشتر تورکی زبانها بودند. آنان به زبانهای عربی و فارسی، اشنایی نداشتند؛ از همین سبب بعضی از ایشان می گفتند که اگر جهان پر از کتاب باشد و ما از آنها استفاده کرده نتوانیم؛ برای ما چه فایده دارد. و آرزوی شان این بود که فقه را به زبان مادری خود بیاموزند. به زبان حال و قال می گفتند:

چاه ده گی سوو، قیرده گی دریانی مینگ توصیف قیل  
بولمسم سیراب، نیلی، بولسه مینگ دریای نیل

.....  
تشنه دور میز جهل صحراسده، عمر اوتدی، دریغ  
ایله گیل سیراب آلیب سو، گرچه اندک دور اریغ

#### ترجمه:

آب گوارای چاه ها و دریا های کوهساران را هزار بار هم توصیف کنی، اگر از آن سیراب نشوم، چه فایده دارد، اگر صدها دریای نیل هم وجود داشته باشد، چه سودی خواهد داشت؟

ما در صحرای جهل، تشنه مانده ایم؛ با دریغ و درد که عمر میگذرد.  
اگر اندکی باشد هم ما را از اب دانش خود سیراب کن.

مؤلف با در نظر داشت تقاضای صمیمانه قلبی آنان، احادیثی را ذکر میکند که مفاد آنها منفعت رسانیدن به دیگران و دعوت کردن به آموزش علم است. و بر اساس آن به شرح «مختصرالوقایه» از زبان عربی به زبان تورکی (زبان اوزبیککی) آغاز میکند. مؤلف میگوید: «این (مختصرالوقایه) را به زبان تورکی ترجمه کردم، و بعض مسائل مربوط را

از کتب دیگر- با ذکر منبع - با آن افزودم تا کسانی که زبان عربی را نمیدانند از آن بهره ببرند. این کار به دو مقصود بود:

یکی: با خواندن شرح تورکی، با متن مختصر با موضوعات آن، آشنایی به دست آورد. دوم: مقابله نمودن متن عربی و تورکی از یک طرف، هم دقیقتر با مفاهیم فقهی آشنا شوند و هم زبان عربی را بیاموزند. شاید که به کمینه اجر عظیم حاصل شود». بعد از مقدمه، ترجمه و شرح متن عربی مختصر آغاز میشود. شرح کننده در جای جایی، به خاطر وضاحت دادن بیشتر به موضوع و همچنان شرح و سعت استعمال کلمه و بار معنایی بعضی از آنها، قواعد دستوری زبان عربی را هم توضیح میدهد. کار او، تنها و تنها، شرح مختصر نیست؛ بلکه در مواردی پیرامون بعضی از مسائل حقوقی، فکر و ملاحظه خود را هم ابراز میکند. افزون بر آن، برای روشن ساختن وسیع تر و تفهیم بهتر موضوعات، به منابع مختلف فقهی (حقوقی) مراجعه نموده؛ نظرات و نتایج گوناگون علمای معتبر را هم می آورد.

شارح - اگر مؤلف خطاب شود هم، دور از صواب نیست بیشتر از (۵۰) منبع فقهی (حقوقی)، فتاوی مشهور (مجموعه افکار و نظرات مختلف در مورد مسائل مختلف از طرف علمای حقوق اسلام) را ملاحظه نموده، از افکار و نظرات نهایت مهم و معتبر آنان در شرح خود استفاده کرده است.

مجمع المقصود شرح و ترجمه «مختصرالوقایه» - عموماً از (۵۰) کتاب و فصل - در برگیرنده مسائل گوناگون - ترکیب یافته است. هر کتاب به چند فصل تقسیم میشود.

جزء اول (جلد اول) عبارت از شرح یازده کتاب است که هر کتاب از دو تا به (۲۵) فصل تقسیم میشود. در آغاز هر کتاب، مسائل عمومی بیان میگردد و بعداً مسائل کلی و جزئی مربوط به هر فصل، توضیح میشود.

بخش اساسی جلد اول مربوط به حقوق الله متکی بر پنج بنای مسلمانی (کلمه، نماز، روزه، زکات و حج). همدرین بخش، بسیاری از مسائل مربوط به نکاح و حقوق خانواده شرح میشوند.

جلد دوم از جهت حقوقی دارای اهمیت زیاد می باشد. این بخش شامل (۴۰) کتاب است و در آنها، بسیاری از مسائل حیات عملی مربوط به افراد و جامعه مثل،

مسائل فروش، خرید، اجاره، غصب، محاکم و جریان محکمه، دعوی، شراکت، تجارت، فقه، احکام مربوط به نوشیدنی ها، جرایم، معاملات حقوقی و سایر مسائل چند بُعدی توضیح میشوند.

از اینکه این بخش، حدود شاخه های اساسی حقوق اسلام و جزئیات مربوط به آنها را دقیق میسازد؛ اهمیت بزرگی را کسب میکند.

از این بخش کتاب و توضیحات قید شده به خصوص، پیرامون حقوق مدنی و حقوق خانواده، می توان در ساحة قانونگذاری، غنامندی علم حقوقشناسی، توسعه اصطلاحات حقوقی در اوزبیکستان، همه جانبه استفاده نمود.

ترجمه ساده متن کتاب، شرح و معین کردن حدود و ماهیت مسائل مهم، دلالت بر این نکته می کند که مترجم، هم عالم بزرگ و هم فقیه با صلاحیت در زمان خودش است.

در جاهای معینی به بعضی موضوعات مهم مکت صورت میگیرد و با اتکا به منابع معتبر حقوقی، شرح ها و توضیحات مفصل تر داده میشود؛ مثلاً: در باره مناسبات حقوقی زن و شوهر توضیحات او بیشتر از پنج صفحه است.

اجرای چنین کاری بزرگ، بدون عشق و مهر و محبت به مردم و زادگاهش، امکان ندارد. به تعبیر دیگر، سائقه محبت به مردم و عشق به وطن، سبب میشود که چنین کاری بزرگ اجرا شود و نقش بسیار بزرگی در حیات مدنی - حقوقی مردم بازی کند.

این احساس او در مقدمه یی که نوشته و اشعاری که و سروده احساس میشود. او در اجرای مسئولیتش در مقابل ضدیتها و موانع در برابر زبان مادری اش موفق شده است و بیشتر از یک هزار صفحه منابع حقوقی را به این زبان به وجود آورد.

زبانی را که شارح - مترجم به کار برده است؛ زبان اوزبیکی در اوایل سده (۲۰) است. درین مرحله تکامل، این زبان، هنوز طوریکه شاید و باید از سیطره زبان عربی و فارسی نجات نیافته است. از همین سبب، در آن اصطلاحات و کلمات زیاد عربی و فارسی به کار برده میشود. از نگاه دستوری نیز، نقیصه های اندکی دارد؛ مثلاً استعمال کردن پسوند /نی/ به جای /نینگ/ در تمام موارد. البته چنین کمبودی ها ارزش اثر را پایان نه می آورد و در امر استفاده از آن به صفت منبع بزرگ حقوقی، ضرر نمیرساند.

اگر «مجمع المقصود» از طرف دانشمندان حقوقشناس به شکل انتقادی آماده نشر و دو باره چاپ شود، برای حقوقشناسان جوان رهنمود معتبر خواهد بود و در حقوقشناسی اسلام - به خصوص در آموزش «هدایه» منحیث تهداب روش حقوقشناسی که مرغینانی اساسگذاری نموده - به حیث منبع و ممد معتبر، خدمت خواهد کرد. ترجمه و شرح «مختصرالوقایه» - منبع حقوقی مطمئن و بسیار مشهور - به زبان اوزبیکی، در بین خواننده گان علاقمندی را زیادی به وجود آورد و در نهایت اشتیاق استقبال گردید. چنانکه طی چاپ نخست آن در طی یازده سال به اتمام رسید و تقاضا و نیازمندی نسبت به آن ازدیاد یافت. به چاپ دوم آن - به مصرف مؤلف - اقدام گردید.

### گفته هایی در باره چاپ این کتاب:

جلد اول «مجمع المقصود» اولین مرتبه در سال (۱۹۰۱) در شهر تاشکینت با خط نستعلیق به قلم ملا یوسف بن ذاکر جان در مطبعه وی. ایلین چاپ می گردد. متن عربی کتاب، در حواشی آورده میشود، اندازه صفحات (۳۳،۱۹ سانتی متر) است. مؤلف، جلد اول را - طوری که در گذشته ها به منظور قید تاریخ چاپ رواج داشت - با یک ماده تاریخ شش بیته، ختم میکنند. دو بیت آن را می آوریم:

دُر معنی صدف ایچینده اییدی  
آشکار اولدی خلق ارا بیز دن  
همه تُرک اهلی تاپتی لر مقصود  
خرمن معنی دن تیکیب کفسن

### ترجمه:

دُر معنی در میان صدف بود  
از اثر کار من در بین مردم، آفتابی شد  
جویندگان تورک دُر مقصود را یافتند

از خرمن معنی کفسنی گرفتند. (کفسن: یک دامن گندمی است که به هر یک از کسانی که هنگام جمع آوری خرمن گندم بر آن حاضر میشوند، داده میشود).

چاپ جلد دوم کتاب، در مطبعه او.ا. پورتسوف صورت گرفته است. بعد از فهرست در صفحه چهارم، ماده تاریخی در هژده بیت از خواجه مقصود آورده میشود. در

متن این ماده تاریخ، مؤلف تمام مؤمنین - مسلمانان را به راستی دعوت می نماید و از بعضی حاسدان و عیب جویان شکایت میکند. میگوید که آنان - حاسدان و عیب جویان - چاپ این کتاب را تحمل کرده نتوانسته؛ غرق ظلمات غم شده اند.

اوشبو شرحی میزده اوروبان چنگ  
نیگه آباد بولدی دیب بو فلات  
رافضی حال اولوب تغافل ایتیپ  
علم اهلی گه ظلم ایتیپ بات - بات  
کورمی اول شرح نی تأمل ایتیپ  
اوقومی تُورکی بیر نیچه کلمات  
ایله می خوب مطالعه آنی  
تاپمه بین دیرمونی کورونگ هیهات!

#### ترجمه:

کسانی به این شرح ما چنگ زدند و گفتند که چرا این فلات آباد شد  
رافضی حال شدند و تغافل کردند.  
و بار بار به اهل علم ستم نمودند.  
نه آن شرح را دیدند و نه به آن تأمل کردند.  
نه هم کلمه بی توانستند به تورکی بخوانند.  
بدون اینکه آن را خوب بخوانند.  
هیئات از نهاد شان برآمد.

بعد از این منظومه در یک صفحه کتاب از کتاب «بستان العارفین» ابواللیث  
سمرقندی مقوله بی به زبان عربی آورده میشود که ترجمه اش چنین است:  
«لازم است تا علم پنهان نشود. پنهان کردن علم - به خصوص اوامر الله تعالی  
- از مردم، مانعی بزرگ در گسترش علم و ضدیت در امر الهی است».  
مؤلف در آخر جلد دوم شعری مخمس ملمع (شعریکه به دو زبان سروده  
میشود) اوزبکی - فارسی می آورد. اگرچه مصرع پنجم هر بند از جهت بدیع قوی  
نیست، بیشتر به زبان عربی آورده میشود باز هم به مقصود شارح، اشاره میکند و هدفش  
از این کار بزرگ را دقیقتر بیان می نماید:

«خواندن مختصرالوقایه به زبان عربی برای عموم تُوْرکان و تاجکان مشکل بود. من این کتاب را به زبان تورکی (اوزبیکی) ترجمه کردم، این کتاب (مجمع المقصود) همچون دارویی برای مداوای درد بیسوادی- برای تورکان (اوزبیکان) و تاجکان- خدمت میکند».

جلد اول «مجمع المقصود» بار دوم در سال (۱۹۱۲) به کوشش ملا عبدالمولابن ملا عبدالرحمن در مطبعه او.ا. پورتسوف شهر تاشکینت چاپ شد.

این چاپ کتاب نسبت به چاپ اول آن خوبتر و مقبول تر و به قلم عبدالسلام نام نوشته شده بود. درین چاپ متن عربی کتاب به خط نسخ با اعراب، آورده شده است. در زیر سطرها خطوط کشیده میشوند شرح و ترجمه اوزبیکی آن، به خط نستعلیق نوشته میشود. چاپ دوم جلد اول با شعر اوزبیکی مؤلف اختتام میپذیرد.<sup>۳۰۴</sup> از چاپ دوم جلد دوم «مجمع المقصود» معلومات نداریم<sup>۳۰۵</sup>

بعد از آشنایی با «مجمع المقصود» سؤالی پیدا میشود که، شارح و مؤلف کتاب، مقصود خواجه-عالم، فقیه حقوقشناس و ادیب- کی بود؟

با تأسف باید گفت که تا کنون در باره مؤلف معلومات کافی در دسترس نداریم. فقط به دریافت چهار اثر دیگر او در کتابخانه انستیتوت شرقشناسی اکادمی علوم اوزبیکستان موفق شدیم. این آثار عبارت اند از «مخازن المقصود»، «مجمع الآداب»، «مخمس مقصودی»<sup>۳۰۶</sup> و «مقصود المتعلم». مؤلف در «مقصود المتعلم» خود را «تاشکندی» معرفی کرده است.

قلب مقصود خواجه بن منصور خواجه شارح و مؤلف آثار قید شده در بالا را، مهر و محبت مادر وطنش تورکستان سرشار ساخته، و او را به غنی ساختن سویه معنوی مردمش سوق میدهد و او این سائقه را به بهترین وجهی پاسخ می دهد.

---

<sup>۳۰۴</sup> جلد اول «مجمع المقصود» در سال (۱۹۹۶م) از طرف محمود حسنی به الفبای کریل بر گردان شده در نشرات «عدالت» چاپ شده است.

<sup>۳۰۵</sup> چاپ اول جلد های اول و دوم، و چاپ دوم جلد اول کتاب در کتابخانه انستیتوت شرقشناسی ابوریحان بیرونی اکادمی علوم اوزبیکستان نگهداری میشود.

<sup>۳۰۶</sup> مخمس عربی او با کتاب های دیگر هم نشر شده است.

آثار او، در بین خوانندگان اعتبار بزرگی کسب نموده است و از طرف متقاضیان با اشتیاق خوانده میشوند.<sup>۳۰۷</sup>

مقصود خواجه به حیث عالم، فقیه حقوقشناسی و روشنفکر زمانه خود، بدون در نظر داشت شرایط مشکل اختناق، ملت خود را به سوی علم و معرفت دعوت نموده، برای آنها اندیشیده است و برای ادای وجیبه ملی خود گامهای استواری گذاشته است.

معرفی مؤلف بزرگوار و معرفی آثار ماندگار او، در جهت حفظ افتخارات ملی برای دانشمندان اوزبیک وظیفه افتخار آمیز حساب میشود.

---

<sup>۳۰۷</sup>. برای معلومات مزید ببینید: ع. ح. شرعی جوزجانی، مرغینانی و پیروان او، ص ۴۰-۵۳، تاشکند، دانشگاه اسلامی، سال ۲۰۰۰م.

## بخش سوم

### نقش فقیهان تورکستان در ترویج و تکامل مذهب حنفی

#### مدخل:

تورکستان به سبب قرار داشتن بر سر راه تجارتي « راه ابریشم » خصوصیات خاص حقوقی خود را داشت. راه ابریشم، سبب شده بود که شهرهایی چون بخارا، سمرقند و خوارزم به مراکز بزرگ تجارتي تبدیل شوند و از شرق و غرب دنیای شناخته شده آن روزگار، مردمان زیادی جهت داد و ستد تجارتي درین شهرها و شهرهای کوچکتر از اینها، آمد و رفت داشته باشند.

این گسترده گی روابط اقتصادی، اجتماعی در پهلوی عرف و عادات و رسم و رواجهای نافذ در منطقه، به نظام حقوقی مدونی احتیاج داشت که بتواند جوابگوی پرابلمهای اجتماعی و روابط باهمی مردمان باشد.

نخستین گام در جهت این مأمول در اوایل قرن دهم میلادی با قبول دین اسلام به شکل اختیاری و داوطلبانه توسط ساتوق بغراخان پادشاه دولت قراخانیان گذاشته شد. به قول جرجی زیدان مؤرخ عرب در یکروز در حدود دو و نیم ملیون تورک دین اسلام را پذیرفتند.

دولت قراخانیان در جهت نشر و پخش اسلام خدمات تاریخی فراموش ناشدنی انجام داد. طوریکه در اوایل کتاب یادآور شدیم در دوره درخشان آنان مدارس بی شماری تأسیس شد و فقهای بزرگی چون برهان الدین مرغینانی ظهور کردند، مسجد جامع و مناره کلان بخارا اعمار گردید. درین دوره و بعد از آن شهرهای بزرگ تورکستان به خصوص بخارا و سمرقند به همت ابوحفص کبیر بخاری و ابوبکر جوزجانی به مراکز ترویج علم فقه و کلام و تربیه فقهای بزرگ مبدل گردیدند. فقهای تورکستان در ترویج و تکامل علم فقه بر اساس مذهب ابوحنیفه (رح) گامهای استواری برداشتند و کوشیدند بر طبق اصول این مذهب عرف و عادات مقبول در میان جامعه را صیغه دینی بدهند.

باید گفت که کارنامه های حقوقی آنان تا کنون طوریکه شاید باید بررسی نشده و زحمات شان بهایی در خور مناسب نیافته است.

درین مبحث به طور فشرده، پیرامون حیات و کارنامه های جمعی از بزرگان فقه حنفی در تورکستان، سخن می رانیم و بررسی بیشتر و همه جانبه تر را به آیندگان می گذاریم. اول از برهان الدین مرغینانی آغاز کردیم.

سخن گفتن همه جانبه در مورد صد ها اثر و مؤلفین آنها مربوط به دور مخرّجین، اصحاب الترجیح و تقلید در تورکستان، به تحقیقات وسیع علمی ضرورت دارد. ما درین بخش کتاب بعضی از فقیهان مشهور را که به صفت نماینده گان بزرگ مذهب حنفی با فعالیت های علمی شان در تورکستان به خصوص در حدود اوزبیکستان شهرت کسب نموده اند، معرفی میکنیم.

## الف: فقیهان مرو

### ۱- عبدالله بن مبارک:

عبدالله بن مبارک ابو عبدالرحمن مروزی (۱۱۸-۱۸۱ هـ) وطن اصلی اش شهر مرو بود. نظر به نوشته لکنوی، مادرش خوارزمی و پدرش از توارکان بوده است. او یکی از همصحبتان نزدیک و از شاگردان ابوحنیفه (رح) بوده، علم فقه را از او آموخته است. روزی ابوحنیفه (رح) از او در باره ورودش به راه زنده گی پرسید، وی جواب داده بود:

«با دوستانم در باغی نشسته تا پاسهای شب خورد و نوش میکردیم. من به نواختن عود و تنبور بسیار دلچسپی داشتم. بعد از نیمه شب خوابیدیم. صبحگاهان خوابی دیدم. دیدم که بالای سرم بر درختی پرنده ای آواز خوانی می نماید و میگوید: «آیا برای کسانیکه ایمان آورده اند؛ وقت مایل شدن قلب شان به ذکر الله تعالی که قرآنکریم را نازل کرده؛ نرسیده است؟»<sup>۳۰۸</sup>

گفتم: «بلی وقت آن رسیده است».

<sup>۳۰۸</sup>. قرآنکریم سوره ۵۷، آیت ۱۶

وقتی بیدار شدم عودم را شکسته؛ آنچه در اطرافم بود را سوختاندم. این خواب و حادثه، اولین قدم من در راه زاهدی بود.<sup>۳۰۹</sup>

به نوشته الجواهرالمضییه، با اتکا به نظرات گروهی از همصحبتان ابن مبارک آموزش علم فقه، ادب، نحو (دستور زبان عربی)، لغت، شعر، زهد، فصاحت، تقوا و یک تعداد علم و فضیلت های دیگر، از فضایل عالی او بود.

ابن مبارک مؤلف کتابهای زیادی است. امامان و علمای بزرگ در باره او سخنان دلچسپی گفته؛ خ صایل عالی و مقام علمی او را تو صیف کرده اند. ابن عیینه در مورد او چنین گفته بود:

«من صحابه را دیده ام. در آنان به جز از همصحبتی با پیغمبر (ص) و اشتراک شان در غزوات، فضیلت بیشتری که نسبت به ابن مبارک داشته باشند، ندیدم.»<sup>۳۱۰</sup>

عبدالله بن مبارک به صفت دوست نهایت صمیمی و شاگرد امام اعظم ابوحنیفه (رح) مورد اعتماد او، و در هر جا حامی او بوده است؛ مثلاً: او را به عبدالرحمن اوزاعی معرفی کرده، آنان را با یکدیگر نزدیک و زمینه ملاقات شان را مساعد ساخته است. همچنان، درستی دیدگاه ها و نتایج او را در مورد رأی و قیاس توضیح داده است.

ابن حجر عسقلانی از یحیی اندلوسی چنین روایت میکند:

«وقتی با مالک در یک مسجد نشسته بودیم؛ ابن مبارک اجازه ورود خواست. اجازه داده شد. امام مالک را دیدم که برای تعظیم او -ابن مبارک- خواست از جایش برخیزد و او را اشاره به نشستن نمود. برای من، این روش امام، تعجب برانگیز بود؛ چون، هیچگاهی امام مالک، برای تعظیم کسی از جایش بر خاسته باشد.»

به گواهی تمام علما، او عالمی بود که اعتماد به نفس فوق العاده بی داشت. فقیه، محدث بود و درعین حال، دارای شجاعت و سخاوت بود. از نخستین کسانی بود که احادیث را جمع آوری نمود. به روایت بن جنید از بن معین، او در کتابهایش هزاران حدیث روایت کرده است. ابن اسحق فزاری، ابن مبارک را امام المسلمین نامیده بود. او در باره ابوحنیفه (رح) شعر کوچک ذیل را نوشته بود:

<sup>۳۰۹</sup>. عبدالحی لکنوی، الفوائد البهیة، ص ۱۲۳.

<sup>۳۱۰</sup>. همانجا، همان صفحه.

لقد زان البلاد و من علیها  
امام المسلمین ابوحنیفه  
بأثار و فقه فی حدیث  
کآیات الزبور علی الصحیفه<sup>۳۱۱</sup>

### ترجمه:

همچنان که آیات، صحیفه های زبور را آراسته است؛ پیشوای مسلمانان ابوحنیفه نیز با آثار خود در فقه و حدیث، (افکار) باشندگان ممالک (شهرها) را چنان آراسته و شخصی مانند او، نه در شرق است نه در غرب و نه هم در شهر کوفه. در مورد ابن مبارک در بسیاری منابع، از جمله، «کتاب الجنان»، «وفیات الاعیان» و کتابهای دیگر معلومات مفصل داده شده است.

### ۲- حاکم شهید:

محمد بن محمد بن احمد مروزی بلخی که به نام حاکم شهید شناخته شده؛ در سال (۲۴۱هـ / ۸۵۵م) در شهر مرو تولد یافته است. وقتی به بخارا می آید؛ نظر به صلاحیت علمی اش به صفت قاضی بخارا تعیین میشود. بعداً در دوره سامانیان به مقام وزارت میرسد.

اینکه حاکم شهید علم حقوق را از که آموخته؛ معلوم نیست. لیکن خدمت بزرگ او نوشتن اثر «الکافی» در حقوق اسلام، خصوصاً در مذهب حنفی میباشد. هویداست که مذهب حنفی بر اساس دیدگاه یک شخص تکامل نیافته، بلکه طبق قواعد تعیین شده توسط ابوحنیفه (رح) و بر اساس دیدگاه های شاگردان وارسته وی، ترویج یافته است. گفته شد که ابوحنیفه (رح) در باره حقوق، اثر خاصی ننوشته و نظرات فقهی او را شاگردانش - خصوصاً محمد بن حسن شیبانی - در آثار خود انعکاس داده اند. مذهب حنفی در تورکستان بر اساس آثار محمد بن حسن انتشار یافته است.<sup>۳۱۲</sup> آثار محمد بن حسن بطور عموم به دو گروه تقسیم میشوند:

<sup>۳۱۱</sup>. مقدمه الهدایه.

<sup>۳۱۲</sup>. آزاد سرسینبایف، فقیهای ماوراؤالنهر، نشرات «ماوراؤالنهر»، تاشکینت، سال ۲۰۰۰.

گروه اول) آثاری اند که توسط ابوحفص کبیر و ابو سلیمان جوزجانی شاگردان مورد اعتماد محمد بن حسن نقل گردیده اند. این آثار «المبسوط» هم نامیده میشوند. طوری که گفته آمدیم آنان عبارت اند از: «الجامع الصغیر»، «الجامع الکبیر»، «الزیادات»، «السیرالصغیر» و «السیرالکبیر». فقیهان بعدی، آنها را عمومیت بخشیده «ظاهرالروایه» نام گذاشته اند

گروه دوم) آثار دیگر محمد بن حسن غیر از «ظاهرالروایه» است. تمام این آثار بنام «نادرالروایه» نامیده میشوند. آثار شاگردان دیگر ابوحنیفه (رح) غیر از محمد بن حسن هم شامل آثار «نادرالروایه» گردیده اند.

«ظاهرالروایه» در مذهب حنفی ماهیت قانون اساسی را دارد. معیارهای آثار دیگر در مذهب، ضد آن بوده نمیتواند. از همین سبب زمانیکه مذهب حنفی به میان می آید در وهله اول «ظاهرالروایه» تدریس می شده؛ بعد از آموزش آن، آثار دیگر تحلیل میگردیده است. اما معیارهای این اثر گرانبها، پراکنده بوده، بعضی از بخش های آن تکراری می آمد.

حاکم شهید با آگاهی ازین مسئله، مطالب تکراری «ظاهرالروایه» را حذف نموده؛ یک اثر منظم را به وجود می آورد و آن را «الکافی» مینامد. این اثر، معیارهای آموزش مذهب حنفی را سهل میسازد.

الکافی، از جانب علمای دیگر به صفت ادامه «ظاهرالروایه» مورد تأیید قرار گرفت. بعد ها علمای فقه، را آموخته؛ در باره آن، شرح ها نوشتند.

تدوین و نگارش نورمهای «ظاهرالروایه»، در قالب یک متن حقوقی، اولین گامی بود برای سهل سازی آموزش فقه حنفی که آن را حاکم شهید برداشت.

تدوین الکافی به صفت یک منبع قانون گذار توسط حاکم شهید که با آگاهی دقیق از فعالیت های محاکم و نیز از مناسبات دولت و اتباع انجام پذیرفت و مورد استفاده قرار گرفت؛ قابل ستایش است.

حاکم شهید در اواخر سال (۳۳۴هـ/۹۴۵م) در نتیجه فتنه ای که در بخارا روی میدهد، و حمله برخانه اش؛ کشته میشود. از همین سبب صفت «شهید» به نامش اضافه شده است.

### ۳- ابومریم مروزی:

ابوعصمه نوح بن مریم یزید بن جونه المروزی از علمای مشهور حنفی بود. به نوشته ابن قوتلوبغا، از اینکه او نخستین بار نظرات فقهی ابوحنیفه (رح) را جمع آوری نموده بود؛ لقب «الجامع» (جمع کننده) را کسب کرده است. تعدادی از صاحب نظران هم، علت کسب این لقب را، جامع بودنش در انواع، علوم میدانند. او چهار نوع مجلس داشته است: یک مجلس برای آثار احادیث، یک مجلس برای اقوال روایت شده از ابوحنیفه (رح)، یک مجلس برای نحو- دستور زبان و یک مجلس هم برای شعر، شناخت ماهیت شعر.<sup>۳۱۳</sup>

ابومریم از زهری، مقاتل ابن حیان روایت هایی کرده است. او در دوره ابو جعفر منصور عباسی قاضی شهر مرو بوده؛ در سال (۱۷۳هـ) وفات کرده است.

## ب: فقیهان بخارا

### ۱- ابوحفص کبیر البخاری:

ابوحفص الکبیر احمد بن حفص البخاری در بخارا تولد یافته است. در مورد جوانی ابوحفص در مآخذ معلومات در دسترس نیست. اما او بخاطر ارتقای سواد خوانی دینی و حقوقی اش به بغداد پایتخت دولت عباسیان می‌رود. در آنجا از امام محمد بن حسن شیبانی شاگرد ابوحنیفه نماینده مکتب رأی، علم فقه (حقوق اسلام) را فرامی‌گیرد. ابوحفص کبیر به ورود مذهب حنفی در تورکستان جایگاه اساسی را احراز می‌کند. هویدا است که مذهب حنفی از دو طریق به تورکستان وارد شده و از دو مرکز در این سرزمین انتشار یافته است. در مرکز اول شهر بخارا ابوحفص کبیر شاگرد امام محمد بن حسن شیبانی اساس مذهب حنفی را می‌گذارد. مرکز دوم شهر سمرقند است که توسط ابوبکر جوزجانی شاگرد ابو سلیمان جوزجانی نشرو پخش وسیع مذهب حنفی در منطقه به تشبث او صورت گرفته است. محمد بن حسن کسی است که نورم های مذهب حنفی را مرتب نموده و به حالت نوشتاری در آورده است. آثار او «الاصول»، «الجامع الصغیر»، «الجامع

<sup>۳۱۳</sup>. ابن قوتلوبغا، تاج التراجم فی طبقات الحنفیه، ص ۲۰، سال ۱۹۶۲.

الکبیر»، «الزیادات»، «السیر الصغیر» و «السیر الکبیر» در مذهب حنفی بنام «ظاهر الروایه» مشهور بوده، قاعده های عمومی تمام نورمهای داخل مذهب را احتوا میکند. نورمها ایکه بر ضد این قاعده ها بوده رد شده است. ابوحفص کبیر ازین آثار پنج آن را در اوایل سده نهم در زمان حیات مؤلف به بخارا می آورد. اما هنگام گذر از دریای آمو کتب مذکور به آب افتیده و از بین می رود. در نتیجه به کمک حافظه اش در بخارا هنگام تعلیم به آموختن مذهب حنفی آغاز مینماید. جهت دیگر قابل توجه اینست که، ابوحفص نورمهای «ظاهر الروایه» را عمومیت بخشیده، قاعده های آن را بخوبی قابل فهم ساخته، در بخارا به تطبیق این قاعده ها بر اساس انالیز در حالات مختلف آغاز مینماید. این جریان در حقوق اسلام «ترجیح» نامیده میشود.

در نتیجه چنین تعلیمات ابوحفص، در دوره های بعدی فقیهان بخارا با آزادی های خاص، تلاش برای نو آوری ها، ترتیب مناسبات حقوقی با میکانیزم های جدیدی که به کار بردند مجزا میباشند.

او بعد از ورود به بخارا در آنجا چندین مدرسه و مسجد اعمار نموده، به تدریس طالب العلمان پرداخت. به ارائه جواب به سوالات و مسائل مردم مشغول میشود. اشخاص زیادی از او کسب فیض نموده و بدرجۀ عالم و فقیه رسیده اند، حتی نظر به تأکید مؤرخان، سبب گسترش علم، حرمت امامان و علما در بخارا ابوحفص کبیر بوده است. نظر به اظهار سمعانی ابوحفص فقیهان زیادی را تربیه و به کمال رسانیده است. آنها در قشلاق «خراجیر» میزیسته اند.<sup>۳۱۴</sup>

ابوحفص کبیر در گسترش فقه مذهب حنفی در تورکستان فداکارانه مساعی به خرج داده، خانواده او، به خصوص خدمات پسرش عبدالله نیز درین ساحه چشمگیر بوده است. از همین سبب او را ابوحفص صغیر یعنی ابوحفص کوچک نامیده اند.

شهرت ابوحفص کبیر طی مدت کوتاهی نه تنها در بخارا، بلکه در تمام جهان اسلام پخش شد. حتی علمای دیار عرب اگر به دریافت جواب مسئله ای به مشکل مواجه میشدند، شخصی را به بخارا فرستاده حل مسئله را از ابوحفص کبیر دریافت میکردند.

<sup>۳۱۴</sup>. عبدالرحمن السمعانی، الانساب (نسبنامه)، ترجمه عبدالغفار رزاق، بخارا، ص ۱۳، سال ۱۹۹۹.

نظر به اظهار نرشخی، هنگام ورود کاروان حجاج شخصی از کاروان به نزد ابوحفص آمده، از او مسئله ای را پرسیده بود. ابوحفص به حیرت از او پرسیده بود: «خودت از عراق می آیی، چرا از علمای عراق نپرسیدی؟» او جواب داده بود: «درین مسئله با علمای عراق مناظره کردم، لیکن آنها جواب داده نتوانستند و به من گفتند هنگامیکه به بخارا رفتی این مسئله را از ابوحفص یا پسرش پیرس. آنان جواب این مسئله را بتو میدهند».<sup>۳۱۵</sup>

علماء، علم و فضیلت او را تقدیر نموده او را «معلم اسلام»، و از شرافت او بخارا را «قُبَّة الاسلام» یعنی گنبد دین اسلام نامیده اند.

ابوحفص کبیر در سال (۱۵۰هـ - ۷۶۸م) زاده شده و در سال (۲۵۴) <sup>۳۱۶</sup> (۲۱۶هـ - ۸۳۲م) <sup>۳۱۷</sup> و یا (۲۵۵هـ) وفات یافته است.

## ۲- جمال الدین ابونصر ریفده مونی:

جمال الدین ابونصر احمد بن عبدالرحمن بن اسحق ریفده مونی از فقیهان دوره قاره خانیها بود. او در سال (۴۱۵هـ / ۱۰۲۴م) در دهکده ریفده مونی بخارا تولد یافته است. او از ابوزید دبوسی، احمد بن عبدالله فضل خیزاخزی، پدرش عبدالرحمن بن اسحق تحصیل علم نموده است. او در بخارا به صفت قاضی فعالیت نموده است. حتی در بین حقوقشناسان اسلام بنام «قاضی جمال» شناخته شده است.

جمال الدین ریفده مونی به نوبه خودش ابوبکر عبدالرحمن بن محمد نیشابوری، ابوالقاسم محمود بن ابی حَوبه، پسرش محمد بن احمد، نواسه اش ابونصر جمال الدین حامد بن محمد را تربیه نموده و به آنان علم آموخته است. عبدالحی لکنوی در باره او معلومات ها داده است.

بر اساس منابع در مورد اثر «غررالشروط» که جمال الدین ریفده مونی نوشته معلومات داده شده است.<sup>۳۱۸</sup> در مورد آثار دیگرش که نوشته باشد ذکر نشده است. ریفده

<sup>۳۱۵</sup>. نرشخی، «تاریخ بخارا»، تاشکند، «بیاض شرق»، ص ۵۳-۵۴، سال ۱۹۹۳.

<sup>۳۱۶</sup>. نسبنامه، ص ۳۷.

<sup>۳۱۷</sup>. همانجا، ص ۵۵.

<sup>۳۱۸</sup>. آزاد سرسینبایف، فقیهای ماوراءالنهر، نشرات «ماوراءالنهر»، تاشکند، سال ۲۰۰۰.

مونی نسبت اینکه در بخارا قاضی بوده توجه اساسی را در مورد تنظیم و ترتیب امور محکمه نموده است. معلوم است که محکمه در حقوق اسلام منازعات را برسی کرده، و هم اسناد و شرطنامه ها و قرارداد ها میان اهالی را رسمیت بخشیده است. یعنی مصروف فعالیت‌های ثبت و وثایق بوده است.

ریفده مونی در نوشتن اثر «غررالشروط» عیناً فعالیت‌های ثبت و وثایق، اسناد عقد نکاح در بین مردم، قرارداد های خرید و فروش، اجاره، شراکت قرض، هدیه، وصیت‌نامه، گرو، مجبوریت های آفاقی، وکالت وغیره برای قاضیان مواد کمکی تهیه کرده است. وی در سال (۴۹۴هـ/۱۱۰۰م) در بخارا وفات نموده است.

### ۳- ابوبکر محمد حصیری:

ابوبکر محمد بن ابراهیم بن انوش حصیری یکی از حقوق‌شناسان بزرگ بخارا در قرن یازدهم میلادی است. او در بخارا حقوق اسلام را از شمس الائمه سرخسی آموخته، بعداً در طلب علم به کشور های دیگر سفر میکند. از جمله به خراسان، عراق و حدود حجاز رفته علمش را تکامل میبخشد و حتی در همانجا ها مقیم شده و به ایجاد آثار آغاز میکند.

از آغاز سده یازدهم میلادی تعلیمات مکتب حقوق در تورکستان به حدود کشور های دیگر آهسته آهسته به ترویج آغاز میکند. درینحال فقیهان تورکستان به کشور های دیگر رفته، به مناصب قاضی، مفتی، امام و خطیب تعیین میشوند.

در نتیجه دیدگاه های علمای محلی آهسته - آهسته به سایر کشور های اسلامی پخش میگردد. یکی از عملی کننده گان این موضوع ابوبکر حصیری بود.

اگرچه عراق مادر وطن مذهب حنفی محسوب میشود، اما بعداً در دوران فاطمیها و عباسیها در نتیجه تقویت مذاهب شافعی و مالکی و تشیع مذهب حنفی در دیار عرب به انزوا قرار میگیرد. اما تورکستان به حیث قلعه اساسی این مذهب باقی میماند. به منظور تقویت مذهب ضعیف شده حنفی در سرزمینهای عرب سلجوقیها و دولتهای دیگر تعیین منصبداران منسوب به مذهب حنفی و علمایی را که از تورکستان ظهور نموده بودند برای خود به حیث اصول و قاعده قبول میکنند. در نتیجه علما ایکه از تورکستان ظهور نموده بودند، در سرزمینهای عرب به مناصب عالی فعالیت نموده، در تقویت مذهب حنفی سهمیم

میشوند. نظر به تأکید محققین، «ظاهرالرّوایه» به حیث منبع اساسی مذهب حنفی از طریق ابوبکر حصیری به عراق، سوریه و سایر دیار عرب گسترش یافته است. او ابن ماکولا محمّد و جیه و ابوعمر و عثمان بن بیکندی را تربیه نموده، و آنانرا شامل صف علما نموده است.

اثر مهم حصیری که بدسترس ما قرار دارد بنام «الحاوی فی الفتاوا» است. در این اثر دیدگاه ها و تعلیمات علمای تورکستان و خراسان در تمام ساحات حقوق توضیح شده است. اهمیت جهت علمی اثر در اینست که دیدگاه های حقوقی حقوقشناسان اسلام که تا کنون به ما نرسیده حفظ گردیده است. برعلاوه در مورد ترویج حقوقشناسی اسلام در تورکستان و سایر جریانات تاریخی معلومات های قیمتداری موجود است. ابوبکر حصیری در سال (۵۰۰هـ/۱۰۷م) در بخارا وفات یافته است.

ناگفته نباید گذاشت که نقش امام ابویوسف شاگرد بزرگ امام ابوحنیفه (رح) به صفت نخستین قاضی القضاة دوره عباسی در تحکیم پایه های مذهب ابوحنیفه (رح) برجسته بود.

#### ۴ - ابوبکر محمّد خواهرزاده:

ابوبکر محمّد بن حسین بن محمّد بخاری عدیدی در اوایل سده یازدهم میلادی دربخارا به دنیا آمده است. لقب دیگر او «خواهرزاده» یعنی فرزند خواهر است. درمذهب حنفی دو شخص بنام خواهرزاده عالم مشهور بوده اند، که تحت تربیه شان اشخاص صیقه قرار گرفته به درجه علمای بزرگ رسیده اند. اگر یکی از آنها ابوبکر خواهرزاده باشد، دومی آن بدرالدین کردری خواهرزاده شمس‌الائمّه کردری است.

ابوبکر محمّد خواهرزاده حقوقشناسی اسلام را اولاً از پدرش حسین، بعد از مامایش ابو ثابت محمّد بن احمد بخاری آموخته است. بر اساس منابع از استادان دیگر او علمایی مانند ابوالفضل منصور بن نصر کاغذی، ابونصر بن علی حازمی، حاکم ابوعمر محمّد بن عبدالعزیز قنطری، ابوسعید بن احمد اصفهانی ذکر شده است.

علاوه برین ها ابوبکر خواهرزاده از چندین شخص روایت کرده است. از جمله، روایاتیکه از ابوعمر عثمان بن علی محمّد بیکندی، عمر بن محمّد بن لقمان نسفی نموده در منابع قید گردیده است.

ابوبکر خواهرزاده در عرصه حقوق اسلام عالم بزرگ بوده، فتاوا و دیدگاه های حقوقی او مورد تأیید علما قرار گرفته است. تمام کتب فتاوایش که بعد از او نوشته شده ملامال از دیدگاه های حقوقی او است.<sup>۳۱۹</sup>

بعضی از دیدگاه های او را ذیلاً ذکر میکنیم:

- دلایل اثبات کننده قتل هنگامی قابل قبول است که نزد مجرم به اثبات برسد.
- حتی اگر از طرف دو شاهد در قتل شواهد ارائه شده باشد تا صدور حکم قاضی، حبس نمیشود.
- در خرید وکیل صلاحیت فسخ شرطنامه خرید و فروش را ندارد.
- اگر چوپان از ترس تلف شدن گوسفند را ذبح کند در حالیکه به زنده ماندن گوسفند امید نباشد به تأدیة ضرر مکلف نمیشود.
- اگر شخصی کدام چیزی را بدون کدام شرط جهت استفاده به طور رایگان اخذ نموده باشد اگر در استفاده از آن در بین انسانها تفاوت نباشد، به شخص دیگر جهت استفاده رایگان داده میتواند.
- اگر شخصی یک حیوان را پیدا کند، از موضوع قاضی آگاه شود و قاضی در مورد نگهداری آن فیصله صادر نموده باشد اگر درین فیصله تأدیة مصارف حیوان در نظر گرفته نشده باشد، از صاحب حیوان این مصارف خواسته نمیشود.
- اگر شخصی زمینی را از کسی به اجاره گرفته و کشت کند، از اثر آفتی این کشت متضرر شود، صرف در روز های گذشته حق الاجاره میپردازد، حق الاجاره روز های بعد ساقط میشود.
- در زمینیکه کشت شده و نه روئیده باشد، به اجاره دادن زمین ممکن نیست. اگر کشت روئیده باشد بعد از درو و سپردن آن به صاحبش به اجاره داده شده میتواند.

---

<sup>۳۱۹</sup>. آزاد سرسینبایف، غفهای ماوراءالنهر.

## ۵ - ابوزید دبوسی:

در قریه «دبوسیه» (قبلاً شهر بوده) که بین بخارا و سمرقند قرار دارد و فعلاً مربوط ولایت سمرقند است متولد و رشد یافته است، ابوزید عبیدالله (در بعضی منابع عبدالله) بن عمر بن عیسی دبوسی یکی از قضات سبعة (هفت قاضی مشهور)، اسلام اساسگذار علم جدید «علم الخلاف» در حقوقشناسی اسلام بود. او اختلافات میان مذاهب اهل سنت را مرتب نموده، و قواعد آموزش آنها را به اسلوب علمی بوجود آورده و آثار زیاد علمی نوشته است. از آنها «کتاب الاسرار فی الاصول و الفروع»، «الامد الاقصی»، و کتاب او در اصول الفقه «الانوار» مشهور بوده، کتاب مهم او بنام «تأسیس النظر» با مقدمه مصطفی بن محمد قبانی در مصر چاپ شده است. کتاب «تقویم الادله» را که او در فقه نوشته فخرالاسلام بزدوی شرح کرده است.

نظربه تأکید ابن خلدون، کتاب دبوسی که در اصول الفقه نوشته شده از جمله آثار نهایت مهم درین ساحه حساب میشود.<sup>۳۲۰</sup>

دبوسی کتابی بنام «التعلیقیه» را در مورد علم الخلاف نوشته است. نظر به تأکید «ابجدالعلوم» او در مورد اسلوب قیاس در مذهب حنفی معلومات وسیع داده است. او عالمی بود که، شرط ها و بحث های مربوط به آن را خاتمه بخشیده و علم اصول الفقه را بدرجه کمال رسانیده بود.<sup>۳۲۱</sup>

از علمای متقدم که در باره اسلوب قیاس در مذهب حنفی بهترین اثر نوشته دبوسی، و از علمای متأخر سیف الاسلام بزدوی بود.

به نوشته ذهبی، دبوسی در سال (۴۳۰هـ) وفات نموده و به نوشته «طبقات الحنفیه» در مقبره قاضی سبعة (هفت قاضی) دفن گردیده است.

بنا بر روایتها، دبوسی هنگام مناظره با یک فقیه، وقتی دلیلی می آورد، فقیه بطرف او پوزخند کرده بود، دبوسی به این ارتباط این شعر را گفته بود:

ترجمه شعر: «بمن چه شد که من به او دلیل بیاورم، او بمن میخندد، اگر خنده کسی دلالت به فقیه بودن او کند، در آن صورت باید خرس صحرا بهترین فقیه باشد».<sup>۳۲۲</sup>

<sup>۳۲۰</sup> این خلدون، المقدمه، ص ۳۲۰، دار ابن خلدون، اسکندریه، مصر.

<sup>۳۲۱</sup> صدیق بن حسن، القننجی، ص ... دارالکتب الاسلامیه، بیروت، سال ۱۹۷۸.

<sup>۳۲۲</sup> عبدالهی لکنوی، «الفواید البهیة»، ص ۱۳۲.

## ۶- شمس الائمه حلوانی:

عبدالعزیز بن احمد بن نصر بن صالح شمس الائمه الحلوانی بخاری بوده، در مورد سال تولدش معلومات بدسترس نیست. به نوشته زرنجری در «تعلیم المتعلم» پدرش شخص فقیر بوده با حلوا سازی و حلوا فروشی اشتغال داشته است. او علم فقه را از ابوعلی نسفی (۹۵۷-۱۰۳۳) آموخته و بعد ها در ساحة فقه عالم بزرگ شده است. حلوانی برای اولین بار در بین فقیهان لقب «شمس الائمه» یعنی آفتاب امامان را کسب کرده است. در اصل در سده های وسطی فقیهان در جامعه زیاد بوده اند. حتی در یک محله چندین فقیه وجود داشته است. از همین سبب فقیهان یکی از علما را که دارای درجه عالی و مورد احترام شان میبود به حیث رهبر شان تعیین نموده، در مورد منازعات مطابق نظر او کار میکردند. چنین اشخاص در زمانهای مختلف با القاب مختلف نامیده شده، لقب عمومی شان رئیس بوده است.

تا نیمه اول سده یازدهم مکتب عراق در مذهب حنفی پیشتاز بود. در سال ۱۰۳۷ با وفات ابوالحسن احمد بن محمد قدوری عالم بزرگ عراق پیشتازی را مکتب فقه ماوراءالنهر و تورکستان تصاحب میکند. در ماوراءالنهر شمس الائمه حلوانی رئیس بود. از آغاز این دور تعلیمات و عنعنه های بوجود آمده در سمرقند و بخارا همسان شده اند. یکی از دلایلی که نشان میدهد حلوانی آغازگر دور جدید است، مطابق عنعنه مذهب حنفی فقیهان مذهب را از دوران ابوحنیفه (رح) تا محمد بن حسن شیبانی «سلف»، و بعد از محمد بن حسن شیبانی تا حلوانی را «خلف» گفته اند. همینگونه اشخاصیکه به ابوحنیفه (رح) و شاگردان او نرسیده اند «متقدمین»، اشخاصیکه بعد از حلوانی بوده اند «متأخرین» نامیده شده اند. قابل یاد آوری است نسبت اینکه شمس الائمه حلوانی در مذهب حنفی شخص پیشتاز و خصوصاً آغازگر دور در ترویج مذهب حنفی در ماوراءالنهر بوده، به صفت شخص مشخص و معین کننده دور ها شناخته شده است. از همین سبب سلسله علم فقه در بخارا در زمان حلوانی به همبسته شدن آغاز کرد.

شمس الائمه حلوانی توجه اساسی را به دو چیز معطوف داشت، نخست دیدگاه ها و آثار اساسگذاران مذهب را آموخته، آثار «الجامع الغیر»، «الجامع الکبیر» و (ظاهراً روایه) را شرح نمود. اما این آثار او بدسترس ما قرار نگرفته است. همینگونه

«النوادر» را که به سلسله «نادرالروایه» نوشته در منابع آمده است. او در حل مسائل و منازعات فتوا داده است. او کتاب فتوا را بدست خود ننوشته است. به تذکر منابع تاریخی اثر «منتخب الفتاوا» در سال ۱۵۰۰ توسط شخص نامعلومی به او نسبت داده شده، فتاوی مربوط به حلوانی در آن تدوین شده است.

نظر به نوشته ذهبی در «سیرالاعلام النبلاء» شمس الائمه بزرگ پیشوای احناف و رئیس طرفداران رأی در دیارش بود.<sup>۳۲۳</sup>

او چندین عالم مشهور را تربیه نموده است. از جمله، شمس الائمه ابوبکر محمد بن احمد بن ابی سهل سرخسی، فخرالاسلام علی بن محمد بن حسین بزدوی، برادر او صدرالاسلام ابوالیسر محمد بن محمد بزدوی، قاضی جمال الدین ابونصر احمد بن عبدالرحمن، ابوبکر محمد بن حسین بن منصور نسفی، شمس الائمه ابوبکر محمد بن علی زرنجری و پسر او ابوالفضل بکر بن محمد بن علی زرنجری و دیگران از او حقوق اسلام را آموخته اند. او در اخیر عمرش در کیش زیسته، در سال ۱۰۵۷ در همینجا وفات میکند. بعداً جسدش به بخارا آورده شده در قبرستان کلاباذ دفن میشود.

#### ۷- صدر شهید:

حسام الدین صدر شهید عمر بن عبدالعزیز (۴۸۳-۵۳۶هـ) از امامان مذهب حنفی در اصول و فروع، و از علمای بزرگ زمانه خودش در معقول و منقول بوده، در ساحة علم الخلاف و مسائل مذهب در جایگاه علمای با صلاحیت قرار دارد.

حسام الدین علم فقه را از پدرش برهان الدین کبیر حاصل نموده، با کسب موفقیت در ساحة اجتهاد به علامه بی مانند زمانه اش مبدل گشته است. او همیشه به فقیهان تدریس نموده و با علما در مناظره میبود. به علم و فضیلت او طرفداران و مخالفینش اعتراف کرده اند.

لیاقت و موفقیت های علمی صدر شهید به درجه ای میرسد که، در تورکستان از طرف سلطان و هم طرفدارانش سزاوار به عزت و احترام زیاد گردد. امام در سال (۵۳۶هـ) در واقعه قتلوان که در سمرقند روی داد شهید شد و جسدش در بخارا آورده

<sup>۳۲۳</sup> الذهبی، سیرالاعلام النبلاء، جلد ۱۸، ص ۱۷۷.

شده در آنجا دفن گردید. بعضی ها او را شافعی مذهب تصوّر کرده اند، لیکن عبدالحی این ادعا را نادرست خوانده است.

صدر شهید در نظرات فقهی یکی از استادان بزرگ برهان الدین مرغینانی بوده است. از آثار او «الفتاوا الصغری» و «الفتاوا الکبری» و شرح به کتاب «ادب القضا» خصّاف، همینگونه شرح او به کتاب «الجامع الصغیر» او مشهور است.

## ۸- نورالدین صابونی:

در سده (۱۲م) یکی از نمایندگان معروف مکتب ماتریدی احمد بن محمود صابونی با آثارش شهرت زیاد یافت، و به صفت حامی علم فقه و مکتب کلام ماتریدیّه مورد تأیید قرار گرفت. نام مکمل او احمد بن محمود بن ابوبکر بوده، در منابع با القاب «امام الاجل» (امام بزرگ)، «نورالدین» (روشنی دین)، «ناصرالحق» (کمک کننده حق) و الصابونی شهرت یافته است. گنیه اش در بعضی منابع ابومحمّد و در برخی منابع ابوالحماد ذکر شده است.

به نظر محققین علت نامیدن او صابونی، ممکن است اشتغال وی در صابون سازی و صابون فروشی بوده باشد.<sup>۳۲۴</sup>

نورالدین صابونی بروز چهارشنبه (۱۶) ماه صفر سال (۵۸۰هـ) (۱۱۸۴م) چشم از جهان بسته در مقبره «قضات سبعة» (هفت قاضی) دفن گردیده است.

اگرچه در مورد سال و محل تولد صابونی معلومات دقیق در دست نیست، اما بر اساس مناظره ها ایکه بین او و فخرالدین رازی صورت گرفته، در مورد تولد او این نظری موجود است که در اوایل سده (۶) هجری در شهر بخارا صورت گرفته است. خانواده ایکه او تولد یافته خاندان با اعتبار حساب شده، همینگونه در بخارا، عراق و خراسان با علم و فضیلتش اعتبار یافته است. معلومات در مورد زنده گی علمی و آثار عالم در کتابیکه شامل دو مناظره او است و بدسترس ما قرار دارد مجسم گردیده است. نظر به اشاره مؤلف

<sup>۳۲۴</sup> ببینید: ع. ح. شرعی جوزجانی، «الصابونی نماینده وارسته مکتب ماتریدی»، مجله امام بخاری سبأقری، سال ۲۰۰۰، شماره ۲، ص ۱۰۲.

«تاج التراجم» و بعضی منابع دیگر او علم فقه را از شمس الائمه کردری خوارزمی (۶۵۲-۱۱۶۷م) آموخته است.<sup>۳۲۵</sup>

بکر طوبال اوغلی که اثر صابونی را نشر نموده با اتکا به سه منبع تأکید میکند، ممکن است که عبدالغفور بن نعمان (لقمان) بن محمد شمس الائمه کردری استاد او باشد.

نورالدین صابونی بعضاً با اهل سنت و نماینده های مکاتب دیگر و در صورت ضرورت با اهل بدعت در مناظره و مجادله بوده است. دو متن ازین مناظره ها بدسترس ما قرار دارد. یکی ازین مناظره ها با متکلم و فقیه معروف که به لقب ابن الخطیب مشهور بوده و نماینده بزرگ مذهب شافعی، مؤلف آثار زیاد در ساحه منطق و فلسفه امام فخرالدین رازی (وفات ۱۲۱۰) صورت گرفته است. در سال (۵۸۰هـ) که مصادف با وفات مؤلف است مناظره فخرالدین رازی را با علمای تورکستان، به خصوص صابونی در کتابیکه بنام «مناظرات» آنها را جمع آوری نموده دیده میتوانیم. مناظرات به موضوعات «رویه الله» (دیدار خدا)، «دلیل وجود» همینگونه، «تکوین و مگون» (آفرینش و آفریده شده) مربوط است. این کتاب را طوبال اوغلی ملاحظه و از آن استفاده کرده است.<sup>۳۲۶</sup> مناظره دوم با شیخ رشیدالدین صورت گرفته است.

نورالدین صابونی بر اساس تعلیمات ابومنصور ماتریدی چند اثر علمی بوجود آورده است. این کتاب های او در پخش این تعلیمات، شرح جهات مغلق آن، و ارائه جواب علمی به دیدگاه های مخالفان و سوالات شان اختصا یافته است. اساسی ترین آنها عبارت اند از:

۱. المنتقی من عصمة الانبیا.

۲. کفایه فی الهدایه.

۳. کتاب البدایه فی اصول الدین.

نظر به تأکید طوبال اوغلی، کتاب آخر مؤلف اثر بسیار مشهور اوست که زیاد نقل شده است. او دارای چنان شهرت و اعتبار است که، علمای دیگر صابونی را «صاحب البدایه» یعنی (صاحب بدایه) نامیده اند.

<sup>۳۲۵</sup> ابن قوتلوبغا، تاج التراجم، ص ...

<sup>۳۲۶</sup> طوبال اوغلی ...

نسبت اینکه این کتاب مختصر «الکفایه فی الهدایه» است، بعضاً بنام های «تلخیص الکفایه» (مختصر کفایه)، «تلخیص الکفایه» و «مختصر کفایه»، «ملخص الکفایه» و «مختصر الهدایه» هم یاد شده است. دستنویس های مختلف آن موجود بوده، قدیمی ترین آنها در قاپو سرای در کتابخانه احمد سوم حفظ میشود. این اثر در سال (۶۵۳هـ) یعنی (۷۳) سال بعد از وفات مؤلف توسط احمد بن ابوبکر خطاط کتابت شده است.

کتاب «البدایه فی اصول الدین» (کتاب اولی در مورد ا سادات دین) اثر نهایت مهم نورالدین صابونی در علم کلام توسط بکر طوبال اوغلی دانشمند محقق بزبان تورکی ترجمه شده، با متن انتقادی عربی آن در سال (۱۹۷۶م) در استانبول و در سال (۱۹۹۵م) در انقره برای بار پنجم چاپ شده است.

مؤلف درین کتاب ابومنصور ماتریدی را به لقبهای امام الهدی (پیشوای هدایت)، رئیس اهل السنّت، الشیخ الامام یاد میکند. وقتی «قال اصحابنا» میگوید، او فقط نماینده های ماتریدیه را در نظر میگیرد.<sup>۳۲۷</sup>

توضیح مسائل بغرنج فلسفی با عبارات ساده، دلالت بر این میکند که مؤلف بزبان عربی تسلّط کامل دارد. بعضی علمای مشهور گفتار و عبارات او را اقتباس نموده، به آثار شان آورده اند. مثلاً، علامه مشهور سعدالدین تفتازانی همصحبت صاحبقران امیر تیمور مؤلف کتابهای «المطوّل» و «مختصر المعانی» و در کتاب «شرح العقاید» اش، کمال الدین بیاضی در کتاب «اشارات المرام» (اشارات به هدف مورد نظر)، راغب پاشا در اثر «سفینه» اش از او اقتباس آورده اند. همینگونه، فیلسوف نامدار مصر عباس محمود العقاد در اثر مشهور خود پیرامون تاریخ الهیات بنام «الله» از صابونی اقتباساتی آورده است.<sup>۳۲۸</sup>

<sup>۳۲۷</sup>. البدایه.

<sup>۳۲۸</sup>. برای معلومات بیشتر در باره صابونی ببینید: ع. ش. جوزجانی، الصابونی نماینده بزرگ مکتب ماتریدیه، مجله امام بخاری سباقلری، شماره ۲، سال ۲۰۰۰.

### ۹- شمس‌الائمه زرنجری:

بکر بن محمد علی بن فضل بن حسن شمس‌الائمه الزرنجری (۴۲۷ - ۵۱۲هـ) عالم مقتدر و امام ضرب‌المثل شده در حمایت مذهب حنفی بود. اهالی شهرش اورا «ابوحنیفه کو چک» نامیده اند. او علم فقه را از عبدالعزیز حلوی آموخته، آخرین شخصی است که از او روایت کرده است.

زرنجری عمر زیاد دید، در مذهب حنفی دارای معلومات وسیع بوده، برای گرفتن فتوا همیشه به او مراجعه میگردید. او در گسترش علم فقه، روایت و املائی احادیث خدمت بزرگی انجام داد. در سال (۵۱۲هـ) در بخارا وفات یافته و در مقبره کلاباذ دفن گردیده است.

### ۱۰- عبدالله سبزمونی:

عبدالله سبزمونی در سال (۲۵۹هـ / ۸۷۲م) در قریه سبزمون بخارا تولد یافته است. او تعلیمات ابتدایی را از پدرش آموخته، در فقه، حدیث، تاریخ و ساحات دیگر خدمات مؤثر نموده، از خود برای نسلهای بعدی میراث علمی غنی گذاشته است. اگرچه او بر اساس منابع حقوق اسلام را از ابوحنفص صغیر (و. ۲۶۴هـ / ۸۷۷م) پسر ابوحنفص کبیر که تعلیمات مذهب حنفی را به بخارا آورده، آموخته است، دانشمند جوان د. مرادوف نادرستی این معلومات را برملا نموده، در مورد تعلیمات اساسی که او از پدرش آموخته، پدرش از ابوحنفص صغیر علوم حقوق را آموخته اشاره میکند. او سزاوار عنوان «استاد» گردیده است. علاوه ازین در مشوره های حقوقی و راه و روش آن کمبودی دیده نمیشود. از همین سبب او در نزد رهبران دولتها شخص نزدیک بوده است. در دورانیکه سبزمونی میزیست بخارا به مرکز حدیث مبدل شده بود. شهرت امام بخاری (۱۹۵ - ۲۵۷هـ / ۸۱۰ - ۸۷۰م) با اثر «الجامع الصحیح» خود در بین اهل علم شهرت یافته بود.

در آن وقت مذهب حنفی و اساسگذار او ابوحنیفه (رح) در باره احادیث در بخارا و جاهای دیگر مورد انتقاد قرار میگرفت. گذشته از آن نماینده های مذاهب دیگر این

انتقادها و ملامتها را وسیعاً ترغیب مینمودند. در چنین وقت عبدالله سبزمونی دو کار بزرگ انجام میدهد.

نخست، حمایت ابوحنیفه (رح) در برابر انواع بهتان هاییکه به او نسبت داده میشود. او به این منظور مطابق عنعنۀ محدثان، معلومات دقیق در بارۀ ابوحنیفه (رح) و افکار و نظرات دانشمندانرا دربارهٔ صلاحیت علمی او و نقل قولها را جمع آوری نموده اثر «کشف الاسرار» را نوشته است. درین اثر عمیق بودن دیدگاه های ابوحنیفه (رح) در مورد علم فقه روشنی انداخته است.

دوم، به خاطر رد اتهام کسانیکه ادعا داشتند که گویا ابوحنیفه (رح) حدیث نمیدانست، احادیثی را که ابوحنیفه (رح) روایت نموده و احادیث مربوط به ساحات دیگر را جمع آوری نموده اثر «المسند» را نوشته است.

این آثار او در دوره های بعدی توسط علما باربار تحلیل گردیده، حیثیت اثر مُمد برای دانشمندان را پیدا کرده است. حتی در حال حاضر هم محققین اوزبیکستان، اروپا و سایر دُول برای شناخت سده های (۳ و ۴ هـ/ ۸ و ۱۰ م) به آثار او مراجعت میکنند.

عبدالله سبزمونی در حقوق اسلام در بخارا، خصوصاً در ترویج تعلیمات مذهب حنفی سهم بسزایی داشته، تمام علمای بخارا در آموزش حقوق اسلام از شاگرد او محمد بن فضل تعلیم گرفته اند.

عبدالله سبزمونی در سال (۳۴۱ هـ/ ۹۵۲ م) در بخارا وفات نموده، در قریۀ خودش دفن شده است.

## ۱۱ - محمد بن فضل بخاری:

محمد بن فضل بخاری در دهکدهٔ کومار بخارا تولد یافته است. او علوم اساسی را از عبدالله سبزمونی آموخته است. در مورد اینکه او در شهر های دیگر تحصیل علم نموده باشد و استادان او معلومات بدسترس نیست.

او از جملهٔ علمای بزرگ حقوق اسلام بوده، و به صفت شیخ تأیید شده است. علما روایتها و گفتار او را مطمئن دانسته و افکار و نظرات او را بدون قید و شرط قبول نموده اند. طالب العلم آن زمان از او علم حقوقشناسی اسلام را آموخته اند. حتی در کتب فقه که در تورکستان نوشته شده دیدگاه های او منحصیث سند آورده شده است.

اگر در سده های (۳ و ۴هـ/۱۰ و ۱۱م) ترویج حقوقشناسی اسلام را در بخارا و اطراف آن به بررسی بگیریم، شاهد ارتباط آنها با نام محمد بن فضل خواهیم بود. بر اساس عنونه های کهن هر طالب العلم، برای رساندن دانشی که آموخته، آثاری که نوشته، و همچنان احادیثی که شنیده، به نسلهای آینده، اجازه استاد خود را حاصل میکرده است. اجازه اساساً به شکل تحریری، مثلاً، به کتابیکه میخواند نوشته شده یا بشکل شفاهی داده میشد. بعضاً هم اجازه داده نشده است. سلسله علوم اجازه گرفته شده به کتب تاریخی نشان داده شده است. اگر به کتب تاریخی نظر بیفکنیم، در بخارا و اطراف آن به سلسله علما نام محمد بن فضل را می بینیم. این موضوع نمایانگر صلاحیت علمی و حقوقی او، و مورد قبول بودن او از طرف تمام علما است.

علاوه برین، او اساسگذار سلاله یک عده شخصیتهای علمی بوده، سلاله او در کتب تاریخی «فضلی» نامیده شده اند. برخی ذوات آتی از سلاله اویند:

- عثمان بن ابراهیم محمد بن احمد بن محمد بن فضل بخاری فضلی. او دانشمند بزرگ و محدث بوده است. در سال (۴۲۷هـ/۱۰۳۵م) در بخارا تولد یافته، و در سال (۵۰۸هـ/۱۱۱۴م) در همانجا وفات یافته است.
- ابومحمد عبدالعزیز بن عثمان بن ابراهیم فضلی، قاضی مورد تأیید تمام مسلمانان بوده است. در سال (۵۳۴هـ/۱۱۳۹م) در بخارا وفات نموده است.
- ابوبکر محمد بن محمد بن ابراهیم بن احمد بن محمد بن فضل بخاری فضلی، عالم بزرگ ساحه حقوق اسلام بوده، کمبودیهای عالم مشهور قاضیخان را انتقاد نموده، مورد تأیید او قرار گرفته است.
- محمد بن فضل عالم بخارایی در سال (۹۹۱م) در شهر بخارا وفات نموده است.

## ج: فقیهان سمرقند

### ۱- صدر الاسلام بزدوی:

محمد بن محمد بن عبدالکریم بن موسی ابوالیسر صدرالاسلام البزدوی علم فقه را از اسماعیل بن عبدالصادق، عبدالکریم، ابومنصور ماتریدی، همینگونه، از ابویعقوب یوسف گرفته است. او به صفت عالم با صلاحیت در اصول و فروع به درجه ریاست مذهب حنفی ارتقا یافت. به نوشته لکنوی، او بدون هیچگونه قید و شرط امام امامان بوده، با آثار خود دفاتر را پر کرد.<sup>۳۲۹</sup>

عمر نسفی، علاؤالدین سمرقندی و دیگران علم فقه را از او کسب کرده اند. صدرالاسلام در سال (۴۹۳هـ) در بخارا چشم از جهان فرو بست.

### ۲- ابوبکر احمد الجوزجانی: ۳۳۰

مذهب حنفی در تورکستان اساساً از طریق دو فقیه بزرگ گسترش یافته است. یکی از آنها ابوحفص کبیر البخاری شاگرد امام محمد در بخارا، و دیگری ابوبکر احمد الجوزجانی شاگرد ابوسلیمان جوزجانی در سمرقند بود.

ابوبکر احمد بن اسحاق الجوزجانی تحت تربیه هموطنش فقیه بزرگ و محدث نامدار ابوسلیمان جوزجانی<sup>۲</sup> به کمال رسیده، علم فقه را در حلقه درس او فرا گرفت و بدرجه فقیه وارسته ارتقا یافت.

ابوسلیمان جوزجانی به صفت یکی از شاگردان ممتاز امام محمد بن حسن الشیبانی یکی از اصحاب امام اعظم ابوحنیفه (رح) عالم بزرگ و با صلاحیت در علوم فقه و حدیث بود. او نسخه نهایت معتبر کتاب المبسوط یکی از آثار مهم استادش امام محمد را روایت کرده است. این اثر که «الاصل» یعنی کتاب اساسی هم نامیده شده، نسبت اینکه امام محمد او را به شاگردانش بشکل دیکته (املا) بیان نموده، نسخه های مختلف آن

<sup>۳۲۹</sup> عبدالجی لکنوی، «الفوائدالبهیة»، ص ۲۳۱.

<sup>۳۳۰</sup> ابوبکر احمد بن اسحاق جوزجانی اصلاً از جوزجان (بخشی از تورکستان جنوبی تا قرن ۱۹) بود. چون او حیات علمی خود را تا آخر عمر در سمرقند گذراند، «الزاویة الجوزجانیة» را اساس گذاشته و با تربیه شاگردان نامداری در گسترش علم فقه بر اساس مذهب حنفی در تورکستان سهم قابل ملاحظه داشته است، او را در جمله فقهای سمرقند معرفی نمودیم.

موجود است. مشهور ترین آنها نسخه ایست که ابوسلیمان روایت کرده است. عاشور بیگ مومنوف در مورد این مسئله چنین ابراز نظر میکند:

«یگانه جهت عمومیت بخشیدن دیدگاه های البخاری و الجوزجانی ر سیدن آثار محمد بن حسن الشیبانی به نسلهای بعدی توسط هردو عالم است». قابل تذکر است که، در اواسط سده های ۳- ۹ در بخارا و سمرقند در حالات کاملاً جدا از هم تحت تأثیر نماینده های مکتب عراق در میان گروه های مختلف، جریان گذار به مذهب حنفی روی میدهد. درینحال تمثال ابوحنیفه (رح) و آثار الشیبانی جایگاه مهم داشتند. این کتب که معیار های اساسی دین، حق- حقوق را دارا است، بنوبه خود گروه های حنفی را با همدیگر نزدیک میسازد. اکثر علما همزمان با عناوین شیخ و امام به عنوان فقیه هم دست می یابند.<sup>۳۳۱</sup> ابوبکر جوزجانی بعد از ورود به تورکستان و استقامت به شهر سمرقند عالم بزرگی بود که علم فقه را با اصول و فروع و تمام ساحات آن از استادش ابو سلیمان و سיעاً کسب نموده بود. از همین سبب او از طرف علمای سمرقند و تورکستان با کمال حرمت استقبال شده، مخلصان علم و فن در اطرافش جمع شدند. او در رباط (المربع) جاگزین شده، بر اساس بعضی منابع مرکز علمی یا مدرسه (الزوایه الجوزجانیه) را اساسگذاری میکند. این مرکز شهر سمرقند را بعد از بخارا به دومین مرکز گسترش وسیع علم فقه و مذهب حنفی به تمام تورکستان مبدل میسازد. مخلصان علم از حدود مختلف علم فقه را به صفت استاد مطمئن از او می آموزند. عاشور بیگ مومنوف در رساله علمی اش تحت عنوان «نخستین جماعت های حنفی در بخارا و سمرقند» چنین معلومات میدهد: ابوبکر الجوزجانی امکانات معین کردن دقیق دایره فعالیت علمی سده (۳-۹) را مساعد می سازد. نظر به تأکید او فعالیت اساسی الجوزجانی در رباط «المربع» سمرقند سپری شده است. سه فقیه نامدار سمرقند ابونصر العیاضی (وفات تخمیناً ۲۷۷-۸۹۰)، ابومنصور الماتریدی و ابونصر محمد بن احمد الذهبی الحدادی (سده ۴-۱۰) در ساحة فقه از او تعلیم گرفته اند.

ابوبکر اساساً در بین غازیان، کاسبان و تاجران فعالیت کرده است. در اثر در مورد ابوعبدالله بن ابی بکر الجوزجانی (۴-۱۰) پسر عالم معلومات موجود است.

<sup>۳۳۱</sup>. دیسیرتیسیه، ص ۲۷.

اولریخ رودولف<sup>۳۳۲</sup> در اثر علمی اش بنام «الماتریدی و الهیات تسنن سمرقند» که به زنده گی و مکتب کلام ابومنور ماتریدی اختصاص یافته، در مورد ابوبکر جوزجانی به صفت نخستین استاد ماتریدی تماس میگیرد. او بعد از یک سلسله برسی ها به این نتیجه میرسد که الماتریدی دو استاد داشته است. یکی از آنها در منابع که اسمش ذکر شده ابونصر العیاضی و دومی ابوبکر الجوزجانی. نظر به معلومات النسفی، الجوزجانی در مورد آغاز پیدایش عنعنۀ الهیات محلی در سمرقند این کار را با نهایت موفقیت اجرا کرده است. ابوبکر الجوزجانی عالمی است که در ترویج مکتب حنفی سمرقند سهم بزرگی داشته است. اگر به النسفی اعتماد کنیم، او این مکتب را اساس نهاده است.

نظر به معلومات او، در اوّل ابوبکر دور از سمرقند از ابوسلیمان الجوزجانی کسب تحصیل کرده است، بعداً بمنظور پخش علوم حاصله به مرکز ماوراءالنهر آمده است. عالم به نتیجه النسفی با تردید مینگردد: تخمین بوجود آمدن مکتب الهیات سمرقند در اواسط سده (۳-۹) و ارتباط آن با آمدن ابوبکر درینجا باعث افزایش آبروی بیش از حد الجوزجانی میگردد. به نظر او قبل از آمدن ابوبکر بعضی فقیهان در سمرقند موجود بوده اند. نظر به نوشته او بر اساس معلومات ارائه شده به منابع در مورد او اگرچه دلیل دقیق وجود ندارد احتمالاً زنده گی او در سده (۳-۹) برابر می آید. تمام این منابع ابوبکر را منحصراً عالم قاموسی تأیید میکنند. او ساحات مختلف فقه را میدانسته است، هم در اصول و هم در فروع فقه دانش عمیق داشته است. این مسئله نمایانگر نفوذ او به صفت حقوقشناس است، افسوس که در آثار بشمارش انعکاس یافته ولی بدسترس ما قرار نگرفته است.

رودولف میگوید: از آثار عالم فقط دو اثر آن یعنی (الفرق و التمییز و کتاب التوبه) برای ما معلوم است، اما دقیق نیست که کدام یک از آنها مربوط به علم کلام است. از همین سبب متکلم بودن الجوزجانی را تأیید نمیکند. بعداً رودولف ابونصر العیاضی را به صفت استاد دوم ابومنصور ماتریدی معرفی مینماید.

<sup>۳۳۲</sup>. اولریخ رودولف دانشمند شرقشناس و اسلامشناس آلمانی در مؤسسات تحصیلات عالی و مراکز علمی آلمان و فرانسه سالهای مدیری وسیعاً فعالیت نموده، و اساساً مشغول تحقیقات علمی در فلسفه اسلام و الهیات است. اثر مهم او بنام «الماتریدی و الهیات تسنن سمرقند» از زبانهای روسی و آلمانی توسط رعنا قابلوا و غنی جان محمودوف بزبان اوزبیکی، ترجمه شده، به اشکال مکمل و اختصاریه در انجمن بین المللی امام بخاری و انجمن فریدریک ایبرت در سال ۲۰۰۲ در تاشکینت چاپ شده است. در همان سال در مراسم معرفی کتاب اشتراک نموده با ابراز نظر در مورد کتاب با مؤلف معرفی شدیم.

از نظر ما در صورتی که العیاضی هم شاگرد ابوبکر جوزجانی باشد، نظر به معلومات یکتعداد منابع، یکجا با ابومنصور ماتریدی ابونصر العیاضی و ابونصر محمد بن احمد الذهبی هم از الجوزجانی تعلیم گرفته اند. اگر ابونصر العیاضی به صفت شاگرد ابوبکر جوزجانی عالم قاموسی استاد ماتریدی باشد، گفته می‌توانیم که هردو با اصول و فروع الفقه، علم کلام را نیز از او آموخته اند. متکلم نبودن جوزجانی تا زمانیکه آثار اصلی او بدست نیاید در دایره حدس و تخمین باقی میماند

. ابومنصور ماتریدی نسبت به مکتب کلام «اشعریه» با اتکای بیشتر به منابع عقلی اساس مکتب کلام تسنن «ماتریدیه» را نهاده، با نوشتن آثار علمی اش درین ساحه پایه های آن را استحکام می بخشد. بعد از آن شاگردان و پیروانش تعلیمات ماتریدی را وسیعاً توضیح نموده، به گسترش آن در تورکستان و کشور های دیگر موفق شدند. عبدالحی لکنوی در کتاب «الفوائد البهیة» اش چنین می نگارد: «ابومنصور که عقاید امام متکلمان و مسلمانان را درست نمود، علم فقه را از ابوبکر احمد الجوزجانی و او از محمد بن حسن شیبانی آموخته است».

ماتریدی علم فقه را با اصول و فروع آن از ابوبکر الجوزجانی به اندازه سویه عالی آموخته بود که، نظر به تأکید کاتب چلبی در «کشف الظنون عن اسامی الکتب و الفنون»، دو کتاب او «مأخذ الشرع» و «کتاب الجدل» از آثار نهایت پخته و مکمل در اصول الفقه حساب میشود. چلبی سبب آن را مربوط به معلومات و وسیع مؤلف در علوم اصول و فروع میدانند.

### ۳- ابومنصور ماتریدی:

در سده نهم، ابوبکر جوزجانی شاگرد فقیه بزرگ ابوسلیمان جوزجانی به سمرقند آمده، در رباط مربع به تدریس آغاز میکند. این محل به مرکز علمی بنام «دارالجوزجانیه» یا «زاویه الجوزجانیه» مبدل شده، چندین سده به حیث اجاق علم و معرفت باقیماند. هنگام ورود اعراب نسبت اینکه حدود بلخ و جوزجان با همدیگر نزدیک بوده اند، در بعضی منابع ابوسلیمان جوزجانی از علمای بلخ گفته شده است. ابومنصور هم درینجا از ابوبکر جوزجانی کسب تعلیم میکند. جوزجانی استاد نخست او، و ابونصر العیاضی شاگرد دیگر جوزجانی استاد دوم او بود.

ابومنصور محمد بن محمد بن محمود ماتریدی در شرایط بغرنج سده های (۹-۱۰م) در دهکده ماتریدیه سمرقند تولد یافته، به مقام متکلم و متفکر بزرگ، فقیه وارسته و عالم مشهور رسید و مکتب کلام خاص خودشرا اساسگذاری نموده، درفش مذهب حنفی را بر افراشت و بنیاد عقیدوی آن را مستحکم نموده از اعتقاد اهل سنت و جماعه قاطعانه حمایه کرد و درجهت بی اساس بودن مفاهیم عقیدوی معتزله، اسماعیلیه، قرمطیه و باطنیه تلاش نمود.

هویداست که، در سده های (۹-۱۰) مبارزات سیاسی، مفکوروی و حقوقی در آسیای مرکزی به اوج خود رسیده بود. تعداد زیاد علمای این دوره به هدف حل این مسائل طبق روشها و صلاحیت علمی شان آثار نوشته و در جستجوی راه حل آنها بوده اند. حال که فعالیت علمی ابومنصور ماتریدی را بررسی میکنیم، او به آوردن اصلاحات در مورد مسائل این دوره به سه روش اساسی تلاش نموده است. بلکه این کار هدف اساسی او در حل مسائل باشد.

نخست، سررشته تمام مسائل شرح نادرست قرآنکریم منحیث منبع اساسی دین اسلام است. از همین سبب او خودش قرآنکریم را شرح و به شاگردانش تعلیم داد. شاگردانش معروضه های او را تدوین و به شکل کتاب درآورده اند. در حال حاضر این کتاب بنامهای «تأویلات اهل السنّه» و «تأویلات القرآن» مشهور است.

دوم، لازم بود که جهات سیاسی، مفکوروی و اهدافی برجسته ساخته شود، زیرا در همان دور جنگهای زیاد و تفرقه ها در جامعه عیناً از همین مسائل نشأت میکرد. از همین سبب اونظرات خود را در اثرش بنام «التوحید» تدوین و مینویسد. علاوه برین بی اساس بودن دیدگاه های جریانات موجود آن دور را توضیح و اثبات نموده و چند کتاب مینویسد. این نظرات او بعداً مورد تأیید علما قرار گرفته، یکی از دو روش اعتقادی اهل سنت و جماعت (ا شعریه و ماتریدیه) مورد تأیید قرار گرفته، او ا سا سگدار روش ماتریدیه «مکتب کلام ماتریدیه» اعلان میشود. نسبت اینکه خدمات او درین ساحه زیاد بوده تا کنون بسیاری از محققین او را به صفت نماینده عقیدوی این ساحه شناخته اند.

سوم، لازم بود تا به مسائل حقوقی توجه میشد، خصوصاً ضروری بود تا برای تسهیل جریان ایجاد خلاقانه در ساحه حقوق، منابع و قاعده ها مرتب میشد. به این هدف او اثر «مأخذالشرع» را نوشته، درین اثر به ترتیب و شامل سیستم ساختن جریان ایجاد

کاری حقوقی در حقوق اسلام تلاش نموده است. اما این اثر او بدسترس ما قرار نگرفته است. بعضی محققین بدون در نظر داشت این مسئله در منسجم ساختن افکار و نظرات او در آثار دیگرش، همینگونه در آثار علمای بعدی بر اساس اقتباس های آورده شده از او کوشش به عمل آورده اند و در منابع مختلف او به حیث عالم بزرگ درین راه و افکار و اهداف او سنگ بنای ترویج علم حقوق اسلام در دوره های بعدی تأکید شده است.

مکتب کلام را که ابومنصور ماتریدی بوجود آورده، با خصوصیات ابعاد و وسیع، ساحه وسیع، علمی بودن و ضدیت با بدعتگران مجزا است. او علاوه بر علوم شریعت نسبت اینکه حکمت، منطق و سایر فنون را هم کسب نموده بود، اقتدار علمی زیاد و صلاحیت معنوی کسب نموده دیدگاه های دینی او با معیار های فلسفی هماهنگ بود.

اگرچه معتزله (طرفداران اعتزال) قرآنکریم و سنت را پذیرفته، عقل را به صفت یگانه واسطه علم قبول کرده بودند. به سبب اینکه ابومنصور ماتریدی نسبت به آنان دیدگاه علمی و مفاهیم وسیعتر داشت، اطمینان داشت که، شناخت و معرفت از سه راه ذیل حاصل میشود:

۱- از طریق حس اعضای حسی.

۲- از طریق نقل و روایت.

۳- از طریق عقل و ادراک.

بنابر اسلوب مذکور هر مسئله عقیده وی در مذهب ماتریدی بر اساس استدلال و اسلوب منطقی توضیح میشود. معتزلیها و باطنیها بر ضد استدلال هم از دلایل نقلی و هم عقلی استفاده میکنند. جهت مؤثر مبارزه او بعد از معتزلیها بر ضد اسماعیلیها، باطنیها و قیرمیطیها که بر اساسات عقیده وی آنها اتکا داشتند بود.

ماتریدی در گام نخست مبارزه آگاهانه را بر ضد معتزلیها بعداً باطنیها و قیرمیطیها، حفظ قرآنکریم از تحریف و تغییر، حمایت تعلیمات و روح اسلام از اهداف بدعتچیان، اثبات بی اساس بودن سفسطه های مذهبی و فلسفی آنانرا وظیفه اساسی و مقدس خود قرا داده بود. او تأویل اهل سنت و جماعه را که کاملاً با تأویل باطنیها در ضدیت قرار داشت ترویج، چنانکه متذکر شدیم درین ساحه تفسیر بسیار جلدی قرآنکریم را بنام «تأویلات اهل سنت» را بوجود آورد. این تفسیر نهایت مهم که یک اثر علمی است، از اول تا آخر در رد تأویلات نادرست آیات قرآنکریم از طرف معتزلیها و باطنیها، به

برملا ساختن نادرستی آنها با دلایل علمی، فلسفی و نقلی اختصاص یافته است. این کتاب توسط علاؤالدین سمرقندی بنام «شرح تأویلات القرآن» شرح شده است. تعدادی از نسخه های دستنویس آن در بخش دستنویسهای انستیتوت شرقشناسی ابوریحان بیرونی تحت رقم پ، ۳۱۶۶ و ۲۲۴۹ و نسخه «تأویلات القرآن» تحت رقم پ، ۵۱۲۶ و ۵۱۲۷ موجود است.

اگرچه مذهب اشعری در دنیای عرب و شرق نزدیک پخش گردیده، مذهب کلام ماتریدیه در حدود تورکستان، خراسان و تورکیه وسیعاً گسترش یافته، خالیگاه عقیده وی انسانها را پُر کرد. اهالی سمرقند به مناظره ها و جدل های قطعی طولانی غلبه حاصل نموده، امام ماتریدی را که با آثار علمی اش به مخالفین ضربه کوبنده وارد نمود حرمت و احترام نموده، با کمال صمیمیت و حرمت استقبال نموده و با او افتخار میکنند. امام بزرگ آثار علمی بیشمار به یادگار گذاشت. مهمترین شان اینها اند.

- ۱- «کتاب مأخذالشرع» (منبع شریعت).
- ۲- «کتاب الجدل» (کتاب مناظره).
- ۳- «تأویلات القرآن» یا «تأویلات اهل السنّه» (کتاب مربوط به تأویل قرآنکریم، تفسیر قرآنکریم).
- ۴- «کتاب الرد علی القیرامطه» (کتاب ردیه به قرمطیها).
- ۵- «کتاب ردّ اوائل الادله للکعبی» (کتاب مربوط به رد دلایل نخستین کعبی).
- ۶- «کتاب بیان وهم المعتزله» (بیان وهم و گمان معتزله).
- ۷- «رسالات التوحید» (رساله ها در مورد توحید).
- ۸- «کتاب الاصول».
- ۹- «کتاب المقالات فی اصول الدین» (مقالات در مورد اساسات دین).
- ۱۰- «شرح کتاب الفقه الاکبر» (شرح بر کتاب «الفقه الاکبر» ابوحنیفه).
- ۱۱- «کتاب رد تهذیب الجدل للکعبی» (ردیه به کتاب «تهذیب الجدل» کعبی).
- ۱۲- «کتاب رد الاصول الخمسه لابی محمد الباهلی» (کتاب ردیه بر پنج قاعده ابومحمد باهلی).
- ۱۳- «کتاب رد الامامه لبعض الروافض» (کتاب ردیه در مورد مسئله امامت که از طرف بعضی شیعیانی رافضی براه انداخته شده).

۱۴- «کتاب ردّ وعیدالْفُسّاق» (کتاب در مورد وعید ها ایکه از طرف فاسقان بره انداخته شده).

بدین ترتیب ماتریدی به صفت نمایندۀ با صلاحیت مذهب حنفی در کلام و اصول الفقه با آثار ماندگارش، بر اساس تعلیمات حنفی مذهب کلام «ماتریدیه» را بوجود آورد و در ترویج میتودولوژی علم فقه سهم قابل ملاحظه گرفت. بعد از آن نسفی ها و نورالدین صابونی بخارایی به صفت پیروانش، راه او را ادامه دادند.

کاتب چلبی در «کشف الظنون»، «مأخذالشرع» و «کتابالجدل» را در اصول الفقه آثار نهایت پخته و مکمل که بر اساس علمی نوشته شده اعتبار میدهد، و علت آن را آشنایی عمیق مؤلف به علوم اصول و فروع در فقه میدانند.<sup>۳۳۳</sup>

مکتب کلام ماتریدی در دوره های بعدی هم به حیث درفش مبارزه ضدیت اهالی تورکستان با بدعتگران مبدل گشته است. دولت قاره خانیها در بخارا مکتب عقاید ماتریدی را که او بوجود آورده بود به صفت اساس عقیدوی اسلام حقیقی و اهل سنت و جماعه اعلان کرد.<sup>۳۳۴</sup>

او بعد از خودش حقوقشناسان بزرگ اسلام را تربیه نمود. از جمله، قاضی حمید اسحق بن محمّد سمرقندی، علی روستغفنی، ابومحمّد عبدالکریم بن موسی بزدوی و دیگران استادی کرده است. ابومنصور ماتریدی در سال ۹۴۰ در سمرقند وفات یافته، در همانجا دفن گردیده است. بعد از استقلال اوزبیکستان بر مزار او مقبره باشکوهی بنا شد.

#### ۴- رکن الاسلام ابوالحسن سُغدی:

رکن الاسلام ابوالحسن علی بن حسین سُغدی در ناحیه سُغد سمرقند تولد یافته است. او حقوق اسلام را از شمس‌الائمّه سرخسی آموخته است. او در دوران قاره خانیها در پُستهای قاضی، قاضی القضاة و شیخ الاسلام کار نموده و رئیس مذهب حنفی هم بوده است. در مسائل فتاوا به شکل منظم به او مراجعه میشده است. اهمیت فتاوی

<sup>۳۳۳</sup>. کشف الظنون، جلد ۱، ص ۱۱۴.

<sup>۳۳۴</sup>. در مورد ماتریدی ببینید: ع.ش. جوزجانی، غایوی بیرلیک درغه سی، مشعل شرق، شماره ۱-۲، سال ۲۰۰۰.

او از مراجعه زیاد ابوحنفص نسفی (۵۳۶هـ/۱۱۴۲م) به او، و به کتاب «الفتاوی» عالم مشهور قاضی فخرالدین قاضیخان (۵۹۳هـ/۱۱۹۶م) شامل گردیده است دیده میتوانیم. رکن الاسلام سُغدی اثر «السیر الکبیر» امام محمد را روایت کرده است. در شرح مشهور که از طرف شمس الائمه سرخسی (۴۸۲هـ/۱۰۸۸م) به این کتاب نوشته شده روایت او اساس بوده است.

او به کتاب «الجامع الکبیر» هم شرح نوشته است. همینگونه او نویسنده کتاب «النطف» بوده، که در حقوق اسلام از جمله کتب معتبر حساب می‌شود. در اثر مؤلف در مورد حقوق اسلام معلومات کافی ارائه نموده، مسائلی را شامل آن نموده که در آثار کلاسیک فقهی نوشته نشده است.

اگرچه بر اساس منابع تاریخی به صفت کتاب فتوا ذکر گردیده ولی آنرا در ردیف متون حقوقی میتوان شامل نمود. زیرا اگر در کتب فتوا یک موضوع حقوقی در حال تحلیل همه جانبه توضیح گردد، در «النطف» ساختار ساحات حقوق اسلام، به شکل سیستماتیک و مرتب و مختصر توضیح شده است. گذشته ازین در منابع حقوقی نظرات آخرین و قبول شده ارائه میشود. در اثر «النطف» نتایج ارائه شده اختتامی بوده، ارائه رقم دقیق حالات مربوط به هر مسئله را اثبات میکند. رکن الاسلام سُغدی که در پُستهای بلند مرتبه کار نموده ممکن است این اثر را به حیث منبع رهنمودی حقوقی نوشته باشد. در زمان کنونی علاقمندی به این اثر زیاد بوده، چندین مرتبه چاپ شده است.

## ۵- قاضی ابونصر اسبیجایی:

یکی از نظریه پردازان نظری و عملی مکتب حقوقی حنفی و فقیه مشهور تورکستان ابونصر احمد بن منصور اسبیجایی بود.

او در جوانی علم را در اسبیجای آموخته، به عالمی که حقوق اسلام را عمیقاً فرا گرفته مبدل میشود. بعداً به سمرقند آمده، با علمای اینجا در مسائل حقوقی به مناظره میپردازد. علمای سمرقند ضمن تأیید مقام عالی علمی اش، به او حق فتوا دادن را میدهند. درینحال او در سمرقند به دادن فتوا آغاز میکند.

او در سمرقند بعد از محمد بن حمزه مشهور به سید ابوشجاعی از اولاده حضرت علی شخص دارای صلاحیت حل مسائل حقوقی میشود. سید ابوشجاع، معاصر

رکن الاسلام سُعدی و قاضی حسن ماتریدی بوده، در سمرقند فتوا بیکه توسط این سه تن همفکر داده می‌شد فتوای قوی حساب می‌شد. در مذهب حنفی ریا ست بد ست این شخص بوده است. بعد از آنها قاضی اسبیجایی این وظیفه را انجام داده است.

او در مسائل دینی و حقوقی بسیار مرتب بود. او در زمان فعالیتش در سمرقند فقط برای مدت کوتاهی قاضی بوده است. درین دور او در ساحه حقوق اصلاحات و نو آوری ها را آورده، درین مورد ابوحفص عمر نسفی در کتاب «القیّد» خود اشاره می‌کند. قاضی اسبیجایی در فعالیتهای علمی در شرح نورمهای حقوقی بسیار توجه کرده است، از همین سبب او برای مسائل حقیقی راه حل مستقل یافته است. شرح نورمهای حقوقی او را به سه گروه تقسیم و آموخته می‌توانیم:

نخست، اولاً «ظاهرالروایه» را شرح نموده است. کتابهای «الجامع الکبیر» و «الجامع الصغیر» این اثر را هم شرح نموده است. در پهلوی این اثر «الکافی» حاکم شهید که بنام «ظاهرالروایه» در تورکستان بوجود آمده شرح نموده است. از جمله آنها فقط رحی که به «الجامع الکبیر» نوشته برای ما رسیده است.

دوم، کتاب «المختصر» ابوجعفر طحاوی را که منبع اساسی مکتب حقوقی حنفی مصر است آموخته، و آن را شرح کرده است.

سوم، تا نیمه های سده یازدهم میلادی کتاب «المختصر» قدوری آخرین رئیس مکتب حقوقی حنفی عراق را که در رهبری قرار داشت، در ماوراءالنهر برای اولین بار شرح کرده است. اهمیت دو شرح آخری درین است که، تطبیق تعلیمات مذهب حنفی مصر و عراق و هم آهنگ ساختن مسائل آنان با شرایط ماوراءالنهر با اساسات علمی آموخته می‌شود. در صورت ضرورت شرایط تطبیق بعضی مفاهیم، حدود آن به طور دقیق نشان داده می‌شود.

همچنین او فتاوی مستقل خود را جمع آوری کرده و کتاب نوشته است، اما برای ما نرسیده است.

بعد از وفات قاضی ابونصر اسبیجایی از صندوق او کاغذهایی بدست آمد که حاوی تحلیل فتاویایی که در دوران خودش توسط دیگران صورت گرفته، اصلاح خطاهای آنها، و حل درست آنها نشان داده شده است. قاضی ابونصر اسبیجایی در سال (۴۸۱هـ/ ۱۰۸۷م) در سمرقند وفات یافته است.

## ۶- علاؤالدین سمرقندی:

علاءالدین محمد بن احمد سمرقندی (و. ۱۱۴۵) یکی از امامان بزرگ حنفی ها در تورکستان علم فقه را از ابوالمعین میمون مکحولی و صدراالاسلام ابوالیسر بزدوی آموخته، به صفت علامه بزرگ دوران خود شناخته شده و در ترقی حقوق‌شناسی حنفی سهم مهم داشته است. کتاب او بنام «تحفة الفقها» در فقه حنفی دارای اعتبار زیاد بوده، بر او شرح‌ها نوشته شده است. او دخترش فاطمه را در جوانی تربیه نموده، به درجه عالم و فقیه رسانیده بود. به نوشته منابع، فاطمه دارای صلاحیت فتوا دادن بوده، درین ساحه با پدرش همکاری مینموده است. امام ابوبکر بن مسعود الکاسانی فقیه بزرگ دوره قاره خانیها شاگرد و داماد علاؤالدین محمد به کتاب «تحفة الفقها»ی استادش شرح سه جلدی را بنام «بدایع الصنایع، فی ترتیب الشرایع» نوشته و به استادش تقدیم کرده است. نظر به روایت حاجی خلیفه شرح او مورد تأیید استادش قرار گرفته، ازدواج او را با دختر زیبایش فاطمه نموده است. در آن حال در بین مردم چنین شایع شد که: «شرح تحفه و تزوج اینته» یعنی (کتاب «تحفه» اش را شرح نمود و با دخترش ازدواج کرد).<sup>۳۳۵</sup>

علاءالدین سمرقندی بر علاوه علم فقه به صفت یکی از نماینده های بزرگ مذهب حنفی در علم کلام، پیرو و گسترش دهنده تعلیمات امام ابومنصور ماتریدی بوده است. به نوشته حاجی خلیفه، او کتاب «تأویلات» امام را در هشت جلد تدوین نموده است.

## ۷- فاطمه بنت علاؤالدین:

به نوشته عبدالحی لکنوی در «الفوائد البهیة»، فاطمه کتاب «تحفة الفقها»ی پدرش علاؤالدین سمرقندی را حفظ کرده بود، در فتوا دادن با پدرش کمک نموده، فتاوا به امضای هر دوی شان صادر میشده اما بعد از ازدواج با ابوبکر کاسانی فتاوا به مهر هر سه شان صادر می شده است. بعضاً وقتی شوهرش ابوبکر دچار اشتباه میشده فاطمه اشتباه او را اصلاح میکرد است.<sup>۳۳۶</sup>

به نوشته طبقات، پدر بن الادیم به او در باره فاطمه چنین معلومات داده بود:

<sup>۳۳۵</sup> کشف الظنون، جلد ۱، ص ۲۹۴.

<sup>۳۳۶</sup> عبدالحی لکنوی، الفوائد البهیة، ص ۱۹۳.

«او مذهب را به اسلوب جدید نقل میکرد. فتوا نخست به اجازه او صادر میشد، بعد به اجازه پدرش». نظر به اظهار داود بن علی یکی از فقیهان حلاویه (حاویه) دادن دقه فطر در ماه رمضان برای فقها را اولین مرتبه فاطمه جاری ساخته است.<sup>۳۳۷</sup>

نظر به بعضی منابع، فاطمه با شوهرش ملک‌العلماء ابوبکر بن مسعود کاسانی نظر به بعضی ملحوظات در دیار حلب (سوریه امروزی) اقامت کرده اند.

بعد از مدتی او شوهرش را به برگشت از حلب به وطن دعوت میکند. چون این خبر به گوش نورالدین محمود زنگی حاکم شام میرسد، علت قصد برگشت آنها را از حلب میپرسد. او میگوید که: من نمیتوانم خلاف میل دختر استادم کاری بکنم. بعداً نورالدین محمود با او مشوره نموده، به نزد فاطمه زنی را فرستاده قناعت او را فراهم میسازد. بدین ترتیب زن و شوهر تا آخر عمر در حلب باقی مانده در گسترش فقه حنفی مشغول میشوند.

کاسانی در سوم رجب سال (۵۵۸۷هـ) وفات نموده در جوار خانمش فاطمه دختر علاؤالدین در «ظاهر حلب» به داخل مقام ابراهیم دفن میشود.<sup>۳۳۸</sup>

بدین ترتیب فاطمه این دختر اوزبیک با استعداد بزرگ و صلاحیت عالی خود در علم فقه در جهان اسلام به صفت زن ممتاز و فقیه شهرت کسب نموده است.

## ۸ - ابواللیث سمرقندی:

ابواللیث نصر بن محمد السمرقندی، یکی از علمای زبردست سمرقند بود. او به لقب «الفقیه» هم مشهور بوده است. برای گرفتن این لقب این حادثه آورده میشود.

ابواللیث سمرقندی بعد از نوشتن کتاب «تنبیه الغافلین» کتاب خود را به روضه (قبر) حضرت پیغمبر (ص) آورده در همینجا شب را سپری میکند. شب خواب میبیند که پیغمبر (ص) برایش میفرماید که: «ای فقیه کتابت را بگیر!»، بعد ازین ابواللیث سمرقندی این لقب را به عنوان تبرک گرامی میداشته است.<sup>۳۳۹</sup>

<sup>۳۳۷</sup> عبدالقادر القرشی، طبقات الحنفیه، جلد ۱، ص ۲۷۷، کتابخانه میر محمد، کراچی.

<sup>۳۳۸</sup> همانجا، ص ۲۷۸.

<sup>۳۳۹</sup> مقدمه «بحر العلوم»، شیخ علی محمد معوض، شیخ عادل احمد عبدالموجود، دکتور زکریا عبدالمجید النوتی، بیروت، «دارالکتب العلمیه»، جلد ۱، ص ۶، سال ۱۹۹۳.

او همینگونه، با لقب «امام الهدی» هم مشهور بوده است. با این لقب ابومنور ماتریدی هم شناخته شده بود. در مورد سال تولد او معلومات دقیق در دست نیست. سنوات ذکر شده در وفات او هم متفاوت است.

ابواللیث سمرقندی نخست از پدرش محمد بن ابراهیم درس گرفته است. استادان او ابو جعفر الهندوانی، الخلیل بن احمد السجزی، محمد بن فضل البلخی و دیگران بودند.

شاگردان او: لقمان بن حکیم الفرغانی، ابو مالک نعیم الخطیب، محمد بن عبدالرحمن الزبیدی، ابوسهل احمد بن محمد، ابو عبدالله الحدادی و دیگران بودند. ابواللیث علامه زبردست و مشهور، فقیه، محدث، مفسر و شخص زاهد زمانه اش بوده است. کتابهایی را که او نوشته نمایانگر این است که او متخصص تمام علوم و دارای مقام عالی به این علوم است.

ابواللیث سمرقندی با شخصیت چند بُعدی و آثار بیشمار علمی اش مجزا از هم عصرانش است.

او در علم تفسیر کتاب «بحرالعلوم»، در علم فقه آثار «خزانة الفقه»، «عیون المسایل»، «المقدمه»، «النوازل»، «تأسیس لنظائر»، «المبسوط»، «النوادر الفقیه»، «شرح الجامع الكبير»، «شرح الجامع الصغير»، «مقدمه فی بعض الکبایر و الصغائر»، «فتاوی»، در باره زهد و تقوا کتابهای «تنبيه الغافلین»، «بوستان العارفين»، «قرّة العیون و مفرح القلب المحزون»، در علم اعتقاد- کلام کتابهای «اصول الدین»، «بیان عقیده الاصول»، «اسرار الوحی»، «رساله فی المعرفة و الايمان»، «رساله فی الحکم»، «قوة النفس فی معرفة الارکان الخمس» را نوشته است.<sup>۳۴۰</sup>

<sup>۳۴۰</sup>. لکنوی، ص ۲۷۲-۲۷۳.

## د- فقیهان نسفی

### ۱- نجم الدین ابوالحفص نسفی:

نجم الدین ابوالحفص عمر بن محمدالنسفی (۴۶۱-۵۳۷هـ) یکی از نماینده‌گان وارسته مذهب حنفی، فقیه، عالم با صلاحیت و مقتدر در اصول الفقه، تفسیر، حدیث، علوم کلام، زبان و ادبیات عربی و حافظ قرآن کریم بود.

او علم فقه را از صدرالاسلام ابوالیوسر محمد بزدوی آموخته و پسرش ابواللیث احمد (المجد النسفی) را به درجه فقیه تربیه نمود. به نوشته سمعانی، او «الجامع الصغیر» را به رشته نظم در آورده است. مؤلف هدایه بعضی آثار خود را از نظر او میگذرانیده است. نجم الدین نسفی به صفت یکی از امامان فاضل در بین مردم با عزت و حرمت زیاد زیسته است. او اولین کسی است که در علم فقه اثر منظوم (کتاب نوشته شده در نظم) آفریده است. از آثار (۲۰) جلدی او مجموعه اشعار منتخب، «القند فی علماء سمرقند»، «تاریخ بخارا» و «کتاب المواقیت» بود و به هدف توضیح اصطلاحات فقهی مذهب حنفی کتاب «طلبه الطلبة» را نوشته است.<sup>۳۴۱</sup>

در منابع تعداد آثار او نزدیک به صد نشان داده شده است. از جمله آنها «تفسیر التیسیر»، «العقاید النسفیة» و دیگران مشهور اند.

عمر نسفی به لقب «مفتی الثقلین» یعنی لقب عالم دارای صلاحیت فتوا دادن به دو نوع موجودات مشهور بوده است.

### ۲- برهان نسفی:

محمد بن محمد ابوالفضل البخاری النسفی امام نامدار، دارای فضیلت عالی، عالم بزرگ در تفسیر، حدیث، در ساحة علم اصول و کلام بود.

«مقدمه» را که او در موضوع علم الخلاف نوشته مشهور بوده، در علم کلام هم کتاب نوشته و کتاب «التفسیر الکبیر» امام رازی را تلخیص نموده است. او در سال (۶۰۰هـ) تولد یافته، و در سال (۶۷۹هـ) وفات نموده است. و بنا بر روایات در جوار قبر

<sup>۳۴۱</sup> ابن قوتلوبغا، تاج التراجم، ص ۴۷.

ابوحنیفه (رح) به خاک سپرده شده. لکنوی کتاب عمر نسفی در مورد عقاید را منسوب به قلم او میدانند.

### ۳- قاضی ابوعلی نسفی:

حسین بن خضر القا ضی ابوعلی النسفی علم فقه را از ابوبکر بن فضل آموخته است. قاضی ابوعلی در علم فقه امام زمان خود بوده، آثاری بنام های «فوائد» و «فتاوا» نوشته است. او شاگردان زیادی را تربیه نموده، از او بسیاری ها روایت کرده اند. او در هشتاد سالگی در سال (۴۲۴هـ) در بخارا وفات نموده در قبرستان کلاباذ دفن گردیده است.

### ۴- فخرالاسلام بزدوی:

فخرالاسلام ابوالحسن علی بن محمد بن حسین بزدوی نسفی از سلسله حقوقشناسان مشهور ظهور نموده است. بزدویها دو برادر بوده اند، فخرالاسلام برادر کلان بوده نسبت اینکه درک آثار فخرالاسلام مشکل بوده به او «ابوالعسر» و به برادر کوچکش محمد بن محمد بزدوی نسبت اینکه درک آثارش آسان بوده نام «ابوالی سر» داده شده است.

فخرالاسلام بزدوی در سال (۴۰۱هـ/۱۰۰۹م) در شهر بزه قشقه دریای کنونی تولد یافته است. پدر کلان او حسین بن عبدالکریم بزدوی در سمرقند و بخارا منصب قضا را داشته، بعد از برکناری از وظیفه به بزه بازگشت نموده است.

فخرالاسلام بزدوی در بخارا در مکتبی که از طرف حلوانی اداره میشد، با شمس‌الائمہ سرخسی فقیه بزرگ تورکستان یکجا درس خوانده است. بزدوی خودش با علم حدیث سر و کار داشته و احادیث روایت کرده است. دو ستش ابوالمعالی محمد بن نصر بن منصور مدیانی خطیب سمرقند و پسرش ابو ثابت حسن علی بزدوی از او حدیث روایت کرده اند. بعد ها او به سمرقند آمده، در همانجا از حقوق اسلام درس داده است. آثار او به روشهای زیرین نوشته شده است:

اولاً، در آثار (ظاهرالروایه)، از جمله، به «الجامع الصغير»، «الجامع الكبير» شرح نوشته است. علاوه برین اثر «الزیادات» او هم موجود است. ممکن است اثر «الزیادات» یا از طرف بزدوی روایت شده و یا به او شرح نوشته شده باشد. زیرا در همان زمانه ها بسیاری شرح ها را که علما نوشته اند با اصل منبع یاد شده، به خاطر جدا ساختن آنها یکجا با نام عالم شرح کننده ذکر میکرده اند.

دوم، از آثار (نادرالروایه) به اثر «زیادات الزیادات» هم شرح نوشته یا که آن را روایت کرده است.

سوم، اثر «الکافی» حاکم شهید را مانند شمس الائمه سرخسی شرح نموده کتابی را بنام «المبسوط» در یازده جلد نوشته است.

چهارم، در حقوقشناسی اسلام و نظریه حقوقی اثری را بنام «کنزالوصول الی معرفه الاصول» نوشته است. این اثر بنام «اصول بزدوی» مشهور بوده، یگانه اثر مؤلف است که درین اواخر نشر شده است. کتاب او قانونشناسی مذهب حنفی و نظریه حقوقی اثر نهایت مهم بوده، توسط بسیاری از علما شرح گردیده و مختصر شده است.

هویداست که، منابع اساسی قبول شده توسط تمام مذاهب حقوق اسلام چهار منبع است. تمام حقوقشناسی اسلام و نظریه حقوقی از مأخذ و منابع مذکور حساب شده همه آنها بیک درجه دیده میشود. اما فخرالاسلام بزدوی این مسئله را بشکل دیگر بیان میکند. او منابع حقوق اسلام را سه منبع دانسته، قرآنکریم، سنت واجماع را ذکر میکند. زیرا آنها منابعی اند که نورمهای جدید را معین میکنند. قیاس که به حیث منبع چهارم ذکر گردیده، فقط نتایج نورمهای منابع مذکور را به حالت های دیگر نشان میدهد توجه مینماید. بعد ها این نظر در آثار علاؤالدین بخاری و علمای دیگر نیز افاده اش را یافته است.

فخرالاسلام بزدوی در بین علمای مذهب حنفی به صفت مجتهدی شناخته شده که میتواند در ساحة مکتبهای حقوقی راه حل مسایل مختلف را پیدا کند.

فخرالاسلام بزدوی در سال (۴۸۱هـ / ۱۰۸۹م) در شهر کیش وفات یافته و یکسال بعد جسدش به سمرقند آورده شده، در پهلوی دروازه مسجدش دفن گردیده است.

## ۵- ابوالیُسر بزدوی:

برادر فخرالاسلام بزدوی، ابوالیُسر محمد بن محمد بن حسین بن عبدالکریم نسفی بزدوی یکی از حقوقشناسان بزرگ اسلام بود. او در سال (۴۲۱هـ/ ۱۰۳۰م) در شهر بزه قشقه دریای کنونی در خانواده فقیه به دنیا آمد. بعد از کسب تعلیمات ابتدایی از خانواده اش، از ابویعقوب یوسف بن محمد نیسابوری سیاری و اسماعیل عبدالصادق علم آموخته است.

ابوالیُسر بزدوی بعد از اینکه عالم بزرگ میشود، از سال (۴۸۲هـ/ ۱۰۸۸م) به حیث «قاضی القضاة» در سمرقند ایفای وظیفه نموده، علما او را به نام «شیخ ماوراءالنهر» و «امام امامان» نامیده اند. او در مذهب حنفی در تورکستان «رئیس» بوده است.

نجم الدین ابوحفص عمر نسفی، علاؤالدین ابوبکر محمد بن احمد سمرقندی، پسرش ابوالمعانی احمد، محمد بن ظاهر عبّادی، احمد بن محمد حلمی، خواهرزاده اش حسن بن علی بزدوی از او تحصیل علم کرده اند.

او در مناظره کردن و اساس دادن دیدگاه هایش بدرجه عالی قرار داشت. حتی زمانی که تعدادی از علما از دیار عرب به خاطر ترویج مذاهب شافعی و اشعری به تورکستان آمده بودند، تعدادی از علما تحت رهبری ابوالیُسر بزدوی با آنها مناظره نموده، جلو ورود دیدگاه های آنان را در منطقه گرفته است.

علامه یکجا با حقوقشناسی دیدگاه های مفکوری و فلسفی ضروری دوران خود را به خوبی آموخته، هم در علم کلام و هم در فقه آثاری نوشته و به یادگار گذاشته است.

بزدوی در مورد دیدگاه های عقیدوی (عقاید) اثرش را بنام «اصول الدین» نوشته است. در اثر تعلیمات استاد پدر کلانش ابومنصور ماتریدی را حمایت میکند. در اثر او در مورد تسلطش به فلسفه و مفکوره اسلامی و توانایی اش در تفسیر و شرح درست قرآنکریم و احادیث اشاره کرده است. او اساساً با اشعریت در ضدیت قرار داشته، تمام آثار مربوط به اشعریت را تحلیل نموده، ضدیت خود را درین مورد بیان میکند.

اگرچه در فقه آثاری نوشته اما بسیاری از آنها دردسترس ما قرار نگرفته است. بدون در نظر داشت این موضوع بر اساس منابع آثاری مانند «الواقعات» و «المبسوط»

نوشته است. یک اثر او که در فقه نوشته و در دسترس ما قرار گرفته، به نام «معرفة الحجج الشرعیه» یاد میشود. درین اثر در مورد منابع حقوقی، نورم و همینگونه شرطنامه ها سخن رانده میشود. طوری که از اثر استنباط میشود او آنرا نخست به درجه کوچک (صغیر)، بعداً متوسط (وسط) و در اخیر با درجه مسایلی که برای حقوق شناسان ضروری بوده با تفصیلات بیشتر به نام «معرفة الحجج الشرعیه» تالیف میکند. علامه به روز ۱۹ می سال (۱۱۰۰م) مطابق (۴۹۴هـ) در بخارا وفات یافته است.

### ۶- ابوعلی حسین بن خضر نسفی:

ابوعلی حسین بن خضر «نسفی» با نسبه اش مشهور بوده، اگرچه نسفی حساب میشود، اما محققین به بودن او از دهکده فشیدیزه بخارا تأکید میورزند. ابوعلی به مقصد آموزش علم به بسیاری از شهرها مسافرت نموده است. از جمله در بغداد مدتی اقامت گزیده، بعداً به کوفه، مکه، همدان، ری و مرو رفته از علمای مختلف علم آموخته است. اما او علوم اساسی را در بخارا از محمد بن فضل و قسماً از ابو عمر و محمد بن محمد بن صابر و ابو سعید بن خلیل ابن احمد سنجری آموخته است.

او تمام عمر خود را صرف آموزش حقوق اسلام نموده است. نسبت دلچسپی اش درین ساحت تمام دنیای اسلام را سیر نموده است. در نتیجه تلاشها کتاب «الفتاوا» را نوشت. از این کتاب بعد از او علمای نامدار استفاده نموده، در آثارشان ذکر نموده اند. این شخصیت علمی و مجرب بعد از ابو جعفر استروشنی به صفت قاضی بخارا تعیین میشود.

ابوعلی نسفی تنها به آموزش حقوق اسلام اکتفا نکرده، بلکه شاگردان نامداری را نیز تربیه نموده است. اطرافیان، دوستان و شاگردانش از او جهات مهم حقوق اسلام را آموخته اند. از جمله شاگردان مشهور او شمس الائمه عبدالعزیز حلوانی است. بر اساس منابع عالم بخارایی ابوالحسن بن محمد شاگرد ابوعلی نسفی روایات بسیاری را از او نقل کرده است، که نمایانگر دلچسپی عالم به علم حدیث می باشد. ابوعلی نسفی به صفت عالم معروف زمانه اش شناخته شده است.

ابوعلی نسفی بتاریخ ۲۳ جون سال (۴۱۴هـ/۱۰۲۳م) وفات نموده، در قبرستان کلاباد بخارا دفن گردیده است

## هـ - فقیهان فرغانه

### ۱- شمس‌الائمہ سرخسی:

محمد بن احمد بن ابو سهل ابوبکر شمس‌الائمہ السرخسی نماینده با صلاحیت مذهب حنفی در تورکستان، فقیه، به صفت امام بزرگ در اصول الفقه و علم کلام آثار ماندگار از خود به یادگار گذاشته است. او مناظره کننده با استعداد و علامه مقتدر بود. کمال پاشا او را در حل مسائل به درجه مجتهد قرار میدهد.

سرخسی در خدمت فقیه بزرگ عبدالعزیز حلوانی بوده، علم و فضل را از او کسب نموده و به علامه بی مانند زمانه خود مبدل شده بود.

فقیهان مشهور چون برهان‌الائمہ عبدالعزیز بن عمر بن مازہ، محمد بن ابراهیم حصیری، محمود بن عبدالعزیز اوزجندی، رکن‌الدین مسعود و عثمان البیکندی فقه را از او آموخته اند.

امام سرخسی نسبت دشمنی به جاسوسان، همیگونه، نصیحت به امرا و در ضدیت با اوامر شان محبوس و به شهر اورگند فرستاده شد. نظر به منابع اثر مشهورش «المبسوط» را در زندان املا کرد، یعنی بدون مراجعه به کدام منبع به شاگردان خود از یاد املا میگفت و آنها از بالای بام زندان او را مینوشتند.

همیگونه، شرح «السیر الکبیر» اثر مهم امام محمد را تا بخش «باب‌الشروط» را در زندان املا میکرد، در همانجا رها کرد. امیر حسن او را به خانه اش می آورد و شاگردانش به خدمت او میرسند و امام بخش آخر شرح مذکور را در دهلیز امیر به آنها از یاد گفته و آنها مینویسند.<sup>۳۴۲</sup>

<sup>۳۴۲</sup>. همانجا، ص ۵۳.

نظر به تأکید لکنوی شمس الاثم سرخسی از علمای بزرگ تورکستان حساب میشود که اصول و فروع را فرا گرفته بود.

اثر نهایت مهم او در فروع الفقه کتاب (۱۵) جلدی «المبسوط» او است. این کتاب به صفت یک منبع معتبر حقوقی مذهب نفی در تمام کشور های اسلامی مورد حمایت قرار دارد. کتاب «المبسوط» با تحقیقات مشهور ابو عبدالله محمد حسن اسماعیل الشافعی در سال (۱۹۹۳) در (۳۰) جزء و (۱۵) جلد در بیروت چاپ شد.

اثر سرخسی که به مقیاس جهانی شهرت یافته آنچه در بخشهای گذشته ذکر کردیم شرح بزرگ او بر کتاب «السیرالکبیر» محمد بن حسن شیبانی حساب میشود. معلوم است که محمد بن حسن الشیبانی چند صد سال مقدم از "گروتسی" با همان کتابش نورمهای اساسی حقوق بین الدول را توضیح نموده، در مورد این موضوع برای اولین بار اثر مهم نوشته بود، لیکن افسوس که این کتاب او بدسترس ما قرار نگرفته است. دکتور خلیل خلیلیان در کتابش بنام «حقوق بین المللی در اسلام»، چنین مینگارد: «اگرچه نسخه اصلی این کتاب مهم موجود نیست، اما شرح سرخسی یکی از فقیهان بزرگ تورکستان در سده چهارم به آن کتاب موجود است».

نظر به تأکید مؤلف، این اثر در سال (۱۸۲۵) بعد از نشر در اروپا دانشمندان غرب به مقام علمی الشیبانی اعتراف کردند.<sup>۳۴۳</sup> یک سده بعد از آن در سال (۱۹۱۷) شرح سرخسی در چهار جلد در حیدرآباد هندوستان چاپ شد. این نشر محمد بن حسن شیبانی امام بزرگ مذهب حنفی را یکبار دیگر به دنیای غرب معرفی کرد و توجه علما را به نظریه علمی او جلب نمود. شرح امام سرخسی رول تاریخی بزرگ درین زمینه بازی نمود (درین باره در بخش معرفی محمد بن حسن شیبانی معلومات مفصل داده ایم).

### سایر آثار سرخسی:

۱- کتاب «اصول الفقه» به نوشته ابن قوتلوبغا این اثر در دو جلد ضخیم نوشته شده است.<sup>۳۴۴</sup>

۲- شرح بر کتاب «الجامع الصغیر» محمد بن حسن.

<sup>۳۴۳</sup> دکتور سید خلیل خلیلیان، حقوق بین المللی در اسلام، ص ۶۲.

<sup>۳۴۴</sup> این کتاب قیمتدار در سال ۱۹۹۹... در دو جلد در بیروت بنام «اصول السرخسی» نشر شده است.

- ۳- شرح بر کتاب «الجامع الكبير» محمد بن حسن.
- ۴- شرح بر اثر «آداب القاضي» خصّاف.
- ۵- «اشارات الساعه» (کتاب در باره علامات قیامت).
- ۶- شرح بر کتاب «کتاب النفقات» خصّاف.
- ۷- «الفوائد الفقهیه» و دیگران.

ابن قوتلوبغا در «المسالک» چنین نقل میکند: «روزی هنگام مشغولیت او گفته میشود که امام شافعی سه صد کراس (دفتر) را میداند سته، او میگوید: (شافعی زکات آنچه را که من از یاد میدانم حفظ کرده بوده است). وقتی حساب کردند آنچه او حفظ کرده بود به دوهزار کراس (دفتر) میرسید». همینگونه، او بر کتاب «المختصر» طحاوی شرح نوشته است.

در بعضی منابع گفته شده که او در شهر بلخ وفات کرده، اما در منابع دیگر از جمله در «المنجد فی الاعلام» تا آخر عمر در فرغانه زیسته بنا بر روایت نهایت درست در سال (۴۹۰هـ-۱۰۹۷م) در همانجا چشم از جهان بسته است.

## ۲- عبدالعزیز مرغینانی:

عبدالعزیز بن عبدالرزاق بن نصر بن جعفر بن سلیمان المرغینانی فقیه بزرگ بود. او در سال (۱۰۸۴-۸۵) به سن (۶۸) ساله گی وفات نموده است او با علم و فضیلتش از علمای بزرگ آن زمان حساب میشود. از شش پسر عبدالعزیز که مفتی انتخاب شده اند، در منابع ابوالحسن ظهیرالدین علی (و. ۱۱۱۲) ذکر شده است. پسر و شاگردش ظهیرالدین الحسن بن علی ابوالمحاسن است. بر اساس معلومات ارائه شده در «دایرة المعارف اسلام»، چهار اثر به قلم او منسوب است و آنها عبارت اند از، «اقضیه» (مسایل)، «فتاوا»، «فوائد» و «شروط» بوده، دستنویس های اثر آخری موجود است.<sup>۳۴۵</sup> عبدالعزیز یکی از استادان مرغینانی مؤلف اثر «هدایه» بوده است.

<sup>۳۴۵</sup>. دایرة المعارف اسلام (بزبان تورکی)، جلد ۷، ص ۷۶۱، استانبول..

### ۳- فخرالاسلام قاضی خان:

امام فخرالاسلام (فخرالدین) ابوالمفاخر حسن بن منصور اوزجندی الفرغانی، ملقب به قاضی خان مؤلف «فتاوی قاضیخان»، «امالی» و یکتعداد کتب دیگر، مجتهد وارسته و عالم چند بُعدی بود (وفات ۵۹۲). اثر «فتاوی»ی او مورد تأیید تمام علما و فقیهان بوده، در این اثر بسیاری مسائلی که در جریان زنده‌گی بسیار روی میدهد و به حل آن نهایت ضرورت احساس‌میشده شامل گردیده است.<sup>۳۴۶</sup>

مؤلف املای این کتاب را بروز چهارشنبه دهم محرم سال (۵۷۸) آغاز نموده است. این کتاب را محمد بن مصطفی بن الحج محمد افندی الصفی رومی (تورکی) مرتب نموده است.

فتاوی قاضیخان را مولانا یوسف بن حسین که به لقب اخی چلبی التوقاتی شهرت یافته تلخیص و به سلطان بایزید خان تقدیم کرده است.

عبدالحی لکنوی گفته است: «من از کتاب فتاوی او استفاده کردم، او در چهار جلد نوشته شده، از نظر تمام فقیهان کتاب مطمئن حساب می‌شود». به نظر قاسم بن قوتلوبغا، نص تصحیح القدوری آنچه قاضیخان ترتیب نموده، از کار دیگران بالاتر است، چونکه او «فقیه فی النفس» یعنی طبیعتاً فقیه بود.

آثار دیگر او «الواقعات»، «المحاضر»، همینگونه، شرح‌های او به «الزیادات»، «الجامع الصغیر» و کتاب «ادب القضا» خصّاف حساب می‌شود. محمود حصیری، شمس الائمه محمد کردری، نجم الائمه و نجم‌الدین یوسف از او علم فقه را آموخته اند.

<sup>۳۴۶</sup>. کاتب چلبی، کشف الظنون، جلد ۲، ص ۱۶۹.

## و- فقیهان خوارزم

### ۱- ابوالمفاخر کردری:

امام عبدالغفور کردری بن لقمان (در بعضی منابع نعمان) بن محمد، با القاب شرف القضاة، تاج الدین، ابوالمفاخر و شمس الاثمه مشهور بود. او منسوب به ولایت کردر<sup>۳۴۷</sup> خوارزم بوده، علامه زمانه خود حساب میشود.

الک کردری علم فقه را از ابوالفضل عبدالرحمن بن محمد الک‌رمانی آموخته، از ابوطاهر السنجی المروزی چند کتاب روایت کرده است. همینگونه، از راج الدین الارموی مؤلف کتابهای «المطالع» و «بیان الحکمه» درس گرفته و بعد از کسب معلومات وسیع و عمیق در ساحه علوم مختلف، در علم فقه مهارت حاصل میکنند.

در کتاب «الشقایق النعمانیه» چنین تذکر داده شده است:<sup>۳۴۸</sup> «بعد از وفات داود القیصری مدرس مدرسه «ایزنیق»، سلطان اورخان او را به عوض القیصری مدرس تعیین نموده بود».

او دو دختر داشته، یکی از آنها را به عقد نکاح شیخ ادیبانی و دومی را به عقد نکاح خیرالدین القاضی در آورده بود. خیرالدین القاضی بعد ها به مقام وزارت رسیده و ملقب به خیرالدین پاشا شد.

کردری بعد از مدت کوتاهی وارد شهر حلب شده در آنجا در مدرسه حدادین وظیفه مدرسی را عهده دار گردید. او همیشه طلبه را به دور خود جمع نموده تدریس میکرد. یکی از شاگردان مشهور او شهاب الدین ابوالفضل محمد بن یوسف علی الغزنوی بود.

کردری در زمان سلطان نورالدین محمد بن زنگی قاضی شهر حلب بود و در همانجا در سال (۵۶۲هـ - ۱۱۶۶م) وفات نمود.

او در موضوعات فقه و اصول الفقه مذهب حنفی چند کتاب نوشته و کتب مشهور فقه را شرح کرده است.

آثار ذیل او معلوم است:

<sup>۳۴۷</sup>. اکنون کردر در ناحیه نوکس قاره قلیاقتان جا دارد، ۱- ببینید: مجمع البلدان، جلد ۴، ص ۴۵۰.

<sup>۳۴۸</sup>. ناش کوپریزاده، الشقایق النعمانیه، دارالکتب العربی، بیروت.

- ۱- «المفید و المزید فی شرح التجرید». این کتاب شرح نوشته شده بر کتاب «تجرید» استادش ابوالفضل عبدالرحمن بن محمد الکرمانی است. کتاب در سه جلد نوشته شده است. نظر به اطلاع کفوی، یک نسخه از جلد دوم این کتاب بدسترس او قرار داشته، اثر «المزید و المفید» نامیده شده است. او به خط شیخ شهاب الدین ابوالفضل محمد بن یوسف علی الغزنوی شاگرد عبدالغفور کردری نوشته شده است. این نسخه با کتاب «نکاح» آغاز شده و با کتاب «شُرکت» خاتمه یافته است.
- ۲- شرح «الجامع الکبیر».
- ۳- شرح «الجامع الصغیر».
- ۴- «حیره الفقها». درین کتاب مسائل فقهی شامل شده، آنها بر اساس ابواب کتب فقه ترتیب شده است. لیکن جهت متفاوت این کتاب در این بود که مسائل آن فقیهان را در حیرت انداخته و علما را در ارائه جواب به مشکل مواجه می ساخت. نظر به اظهار کفوی، این کتاب در آن زمان دست بدست میگذشت، حتی بدست مؤلف (کفوی) هم همیشه یک نسخه او موجود میبود.
- ۵- «زیادات».
- ۶- «اصول الفقه». این کتاب بنام «اصول الکردری» هم نامیده میشود.
- ۷- «الانتصار لابی حنیفه فی اخباره و احواله» (غلبه ابوحنیفه در اخبار و گفتارش).<sup>۳۴۹</sup>

## ۲- شمس الائمّه کردری:

شمس الائمّه ابوالواجد محمد بن عبدالستار بن محمد العمادی الکردری البرتقینی در سال (۵۵۹هـ - ۱۱۶۳م) در ناحیه برتقین کردر تولد یافته است. از جوانی به علم علاقمندی پیدا کرده به خوارزم رفت و در آنجا از شیخ برهان الدین ناصر بن

<sup>۳۴۹</sup>. ببینید: زرکلی، الاعلام، جلد ۲، ص ۵۳۱، دهخدا، لغتنامه، ص ۲۱۸۴۴ و ۲۱۹۲۴، عبدالقادر بن ابوالوفا القرشی، طبقات الحنفیه، ص ۳۲۲، کاتب چلبی، کشف الظنون، جلد ۱، ص ۱۱۴، کفوی، کتاب اعلام الاخیار، اکادمی علوم اوزبیکستان، انستیتوت شرقشناسی به نام ابوریحان بیرونی، کتاب، نمبر ۹۱، صفحه ۱۷۲ و صفحات بعدی.

ابوالمکارم المتزیزی شاگرد علامه زمخشری مؤلف کتابهای «مُغرب» و «شرح المقامات» زبان و ادبیات عربی را آموخته است. او همیشه در طلب علم بوده، درین کار نهایت پر تلاش بوده است. او به صحبت و مجالس علما علاقمندی داشته و در خدمت اهل علم و فقیهان بوده است. مؤرخین تعداد استادان او را بیشمار میگویند. او در تفسیر، حدیث و در فقه مذهب حنفی عالم بزرگ بوده است.

کردری در جوانی به سمرقند رفته علوم حدیث و فقه را از برهان الدین مرغینانی مؤلف کتاب «هدایه» و شیخ امام زاده مجدالدین المحاد السمرقندی مؤلف کتاب «شرعاً الاسلام» آموخته است.

کردری بعداً به بخارا آمده، علوم تفسیر و حدیث را از یکتعداد علمای مشهور از جمله، امام الدین عمرالزرنجی، نورالدین احمد الصابونی البخاری، فخرالدین قاضیخان و دیگران می آموزد.<sup>۳۵۰</sup>

از او بسیاری ها درس گرفته اند. بر اساس منابع دو کتاب ذیل از کتابهای نوشته او نشان داده شده است:

۱- «تأسیس القواعد». این کتاب مربوط به علم کلام بوده، نظر به اظهار حاجی خلیفه در باره معصومیت یعنی بیگناه بودن پیغمبران بحث میکند.

۲- نظر به اظهار لکنوی، او باز هم به غزالی ردیه نوشته بوده است. قرار معلوم غزالی در کتابش بنام «المنحول» در باره مجتهدان مذهب سخن رانده در باره ابوحنیفه (رح) سخنان نادرست گفته بود. شمس الاثمه کردری در باره اظهارات غزالی این کتاب را به صفت ردیه نوشته است.<sup>۳۵۱</sup>

به و سیله عا شور بیک مؤنوف از کتابخانه قلمی جرمنی یک نسخه میکرو فلم این کتاب آورده شده بود. بعد از آشنایی شاگرد ما آزاد سرسینبایف با کتاب مذکور به این نتیجه رسیدیم که کتاب مطابق تعریف لکنوی ردیه در مورد گفتار غزالی در کتاب «المنحول» بوده، شامل مقدمه و شش باب بوده است. لیکن دلچسپی مسئله در اینست که مؤلف این کتاب را وقتیکه به شهر حلب می آید مینویسد. وقتی این دلیل و دلایل مانند آن را در نظر بگیریم تخمین کرده میتوانیم که این کتاب را شمس الاثمه محمد بن

<sup>۳۵۰</sup>. عبدالجی لکنوی، الفواید، ص ۲۱۷.

<sup>۳۵۱</sup>. همانجا، همان صفحه.

عبدالستار الکردری نه، بلکه تاج الدین عبدالغفور بن لقمان الکردری نوشته است. چونکه، طوریکه در بالا ذکر نمودیم، تاج الدین الکردری هم دارای لقب «شمس الاثمّه» بوده است. در باره زنده گی محمد الکردری در حلب معلومات دردسترس نیست. بدون در نظر داشت کم بودن آثار شمس الاثمّه محمد کردری، او در آشنایی ما با کتاب «تأویلات اهل السنّه» ابومنصور ماتریدی و اثر «هدایه» برهان الدین مرغینانی خدمت بزرگی انجام داده است.<sup>۳۵۲</sup>

کردری بروز جمعه نهم محرم سال (۶۴۲هـ) در بخارا وفات یافته و در نیم فرسخ دور از شهر در قبرستان سبزمون در جوار مقبره ابومحمد عبدالله السبزمونی دفن گردیده است.

### ۳- ابن البزازی:

ابن البزازی الفقیه حافظ الدین محمد بن محمد بن شهاب بن یوسف بن عمر بن احمد الکردری، در تصنیف علوم، فقه و اصول فقه عالم بی مانند زمانه اش بود. او علوم را از پدرش نارالدین کردری آموخته، با دقتی بودن و علاقمندی اش در علم فقه دارای صلاحیت علمی بزرگ بوده، و شهرت یافته بود.

او در پهلوی دریای ایتیل (والگا) در شهر «سرای» استقامت میکرد. بعد ها به شهر قیریم (کریمیه) سفر نموده، در آنجا چند سالی زنده گی میکند. در قیریم با علما، امامان و فقیهان صحبت نموده، با آنان مناظره ها میکند. عقل و ذکاوت و علمیت او علما را به حیرت انداخته استعداد عالی او به ضرب المثل مبدل گشته بود. در منابع از شاگردان او احمد بن عبدالله القیریمی، شرف الدین بن کمال القیریمی ذکر شده است.

او به مال و دنیا علاقمندی نداشت، شخص نهایت با تقوا بود. هنگام نشستن، راه رفتن، ایستادن و وقتی هم که بر الاغی سوار میبود قرانکریم میخواند. او در سال (۸۰۶هـ) ۱۴۰۳م) از قیریم به وطنش خوارزم بازگشت نموده، بعد ها به دیار روم (تورکیه) سفر مینماید. در آنجا با شمس الدین الفناری مناظره مینماید. نظر به تأکید علما، او نسبت

<sup>۳۵۲</sup> ش. زیادوف، زنده گی و آثار الماتریدی، ص ۱۶، ذهبی، سیر اعلام النبلا، جلد ۲۳، ص ۱۱۲، طبقات الحنفیه، ص ۸۲، کشف الظنون، جلد ۱، ص ۸۲۷، کفوی، کتاب اعلام الاخیار، اکادمی علوم اوزبیکستان، نمبر ۱۷۲-۹۱، و...

اینکه به علوم عقلی و نقلی ماهر بود در مناظره غلبه حاصل میکرد. آثار ذیل ابن البزازی برای ما معلوم است:

۱- «الوجیه». این کتاب در بین مردم بنام «الفتاوی البزازیة» مشهور است. مؤلف این کتاب را قبل از رفتن به دیار روم (تورکیه) نوشته و ختم نموده است.

۲- به نوشته حاجی خلیفه، روزی از مفتی مشهور ابوسعود افندی<sup>۳۵۳</sup> میپرسند: «چون مفتی نامدار هستی چرا تمام فتاوا را جمع نموده یک کتاب نمی نویسی؟». او چنین گفته بود: «وقتیکه کتاب البزازی موجود باشد من از نوشتن کتاب دیگر حیا میکنم».

۳- «مناقب الامام الاعظم ابي حنيفة». این کتاب عبارت از منقبت ها در مورد ابوحنیفه بوده، از کتابهای نهایت مشهور و مقبول به حساب می آید. بسیاری از مؤلفان در کتابهای شان، از جمله، امام ابوزهره از منقبت های این کتاب در باره ابوحنیفه (رح) استفاده کرده اند.

کتاب متشکل از مقدمه و یازده باب است. در مقدمه در مورد صحابه ها و تابعین، در باب اول در مورد ابوحنیفه (رح)، در باب دوم در مورد امام ابو یوسف، در باب سوم در مورد امام محمد، در باب چهارم در باره عبدالله بن مبارک، در باب پنجم در مورد امام زفر، در باب ششم در مورد داود الطائی، در باب هفتم در مورد وکیع بن الجراح، در باب هشتم در مورد حفص بن غیاث، در باب نهم در مورد یحیی بن زکریا، در باب دهم در مورد حسن بن زیاد و در باب یازدهم در مورد سایر شاگردان ابوحنیفه (رح) معلومات داده است. این کتاب در تورکیه و دیگر جاها بسیار مشهور است.<sup>۳۵۴</sup>

ابن البزازی در سال (۸۲۷هـ — ۱۴۲۳م) و نظر به بعضی منابع در سال (۸۲۹هـ — ۱۴۲۵م) وفات یافته است.

<sup>۳۵۳</sup> ابوسعود افندی العمادی (۱۴۹۳-۱۵۷۴) فقیه، قانوندان، مؤلف و شاعر مشهور تورکیه بود. در زمان سلطان سلیمان قانونی امپراطور عثمانی قانونگذاری تورکیه را انکشاف داده، با اساسگذاری به قانون عرف نوآوری هایبیرا در آن وارد کرد. قوانین دولت را به نام «قانون نامه» تدوین کرد. با فتاوایش به قله های شامخ شهرت رسید و در مقامات عالی قضایی تورکیه کار نمود. اثر او بنام «ارشادالعقل السليم الى مزایا الكتاب الکریم» به «تفسیر ابوسعود» مشهور است.

<sup>۳۵۴</sup> کشف الظنون، جلد ۲، ص ۵۲۸، کفوی کتابت اعلام الاخیار، اکادمی علوم اوزبیکستان، نمبر ۲۳۶-۹۱، و صفحات دیگر، کوپرولوزاده، الشقایق النعمانیه، ص ۲۱، کشف الظنون، جلد ۱، ص ۴، جلد ۲، ص ۲۴۲، جلد ۳، ص ۱۸۳۷-۱۸۳۸.

## خاتمه

۱۴۰۴ سال قبل از امروز دین مبین اسلام بعد از دین عیسوی توسط پیامبر بزرگ اسلام حضرت محمد (ص) به حیث دین جدید اعلان شده، طی مدت زمان کوتاه با تعلیماتش خارج از دیار عرب به کشور های شرق و غرب انتشار یافت. بخش اساسی تعلیمات اسلام عبارت از فقه - حقوق اسلام بود.

فقه به صفت تعلیمات سیستماتیک حقوقی، حق الله و حق العبد یعنی حقوق عمومی و شخصی و ساحات مربوط آنها را احتوا میکند.

حقوق اسلام مراحل مختلف را طی نموده، و راه ترویج و انکشاف خود را پیمود. در جریان این انکشاف و ترویج جریانات تسنن و تشیع به میان آمده، اولی به چهار مذهب و دومی به سه مذهب تقسیم شدند.

فقیهان بزرگ و علمای وار ستۀ حقوق شناسی در تکامل این علم سهم فراموش ناشدنی گرفته، تمام اصول و قواعد آن را مرتب، و راه انکشاف و ترویج آن را به اولاد آینده هموار ساختند. در علم فقه کتب و رساله های بیشماری در مذاهب مختلف نوشته شده، در توضیح تمام ساحات این علم خدمت کرد.

همردیف با مصر و عراق، ماوراؤالنهر - تورکستان بیکی از مراکز ترویج حقوقشناسی اسلام مبدل گشته، به قله شامخ تعلیمات مذهب حنفی ارتقا یافت. به ادامه سده ها تورکستان - ماوراءالنهر بیکی از ساحات گسترش و انکشاف مذهب حنفی مبدل گشت. آثار علمی و عملی فقیهان ماوراؤالنهر به صفت نماینده ها و حامیان با صلاحیت در راه انکشاف این مذهب خدمت بزرگی نموده اند.

در سده های (۱۳-۱۴) در نتیجه جنگها و بی امنیتی ها بسیاری از فقیهان از تورکستان مجبور به مهاجرت به قاهره، حلب، دمشق، موصل، قونیه، بصره، قریم (کریمیه)، حاجی ترخان، سرای و شهر های دیگر شده، و در آنجا ها استقامت کردند و در نتیجه فعالیت های علمی شان در انکشاف علم فقه و مذهب حنفی خدمات فراموش ناشدنی انجام دادند. حتی ازین کشور به افغانستان و نیم قاره هند رفته، ظهیرالدین محمد بابر و سلاله او که بزرگترین امپراطوری را تشکیل داده بودند مذهب حنفی را تحت حمایت خود قرار داده، نه تنها به آفرینش مجموعه حقوقی چهار جلدی را بنام «فتاوی عالمگیری» یا

«فتاویٰ هندیه» موفق دند، بلکه بابر میرزا به هدف تربیة اولاد هایش با روحیة این مذهب کتاب منظوم بنام «المبین» را آفرید.

اینکه دیار ما تورکستان منحیث یکی از مراکز تکامل و انکشاف حقوق اسلام و روشهای اساسی او به صفت یکی از سیستم های مکمل حقوقی جهان در تکامل و انکشاف مذهب حنفی، با علامه ها و فقیهان بی‌شمار و آثار و فعالیت‌های علمی شان افتخار میکنیم، آثار ماندگار شانرا آموخته، استفاده از آنها را در ترویج و انکشاف علم حقوقشناسی و قانونگذاری وظیفه تاریخی خود میدانیم.

## یک ضمیمه:

### فتاوی عالمگیری کتابی مهم نوشته شده در فروع الفقه در مذهب حنفی

در دوران دولت تیموری ها و ادامه دهنده آن حکمرانی بابریها که نزدیک به پنج قرن ادامه یافت، علوم و فنون گوناگون به شگوفایی رسیده و وسیعاً رشد و انکشاف یافت. لیکن این دوران شگوفان در جریان ترویج حقوق اسلام به مقیاس جهانی بعد از دوران «مجتهدین» و «مخرجین» مصادف بود به مرحله ششم که دور «مقلدین» یا «تقلید» نامیده میشود.

خصوصیت دور تقلید عبارت از این بود که، امکانات کاربرد نظرات آزاد، ایجاد آثار علمی بر اساس اجتهاد و رأی شخصی در ساحة علم فقه محدود گردیده بود. از همین سبب فقیهان یعنی علمای حقوق‌شناسی نسبت عدم موجودیت ادارات قانونگذاری در آن دور در صورت احساس ضرورت آثار مشهور فقهی نگارش یافته در گذشته را بررسی نموده، و هزاران مسائل حقوقی توضیح شده را با همدیگر همسان نموده، و آنها را توضیح میکردند. علمای هر مذهب از امامان شان پیروی نموده، و خود را به نداشتن حق ابراز مخالفت با آنها میدانستند. از همین سبب در دور تقلید در چوکات چهار مذهب اساسی (مکاتب حقوقی مالکیه، حنفیه، شافعیه و حنبلیه) آثار جدید آفریده نشد. در جهان اسلام سلاله تورکی که در حاکمیت قرار داشتند (بجز از صفویها و قاجاریها) منسوب به جریان تسنن بودند. نسبت اینکه آنان طرفدار جدی مذهب حنفی بودند، ازین مذهب در تورکستان، افغانستان، تورکیه و هندوستان وسیعاً تحت حمایت قرار داده، در ترویج آن خدمات بزرگی انجام دادند. به خصوص سلاله تیموری ها و بابری ها این خصوصیت را در فعالیت های شان وسیعاً انعکاس داده بودند.

صاحبقران امیر تیمور شخصاً در علم فقه دارای صلاحیت بزرگ بوده در جوانی قرآنکریم را به طور مکمل حفظ کرد. اگر نظامنامه او را مطالعه کنیم، به دل بستگی او به قواعد شریعت که در نظامنامه اش انعکاس نموده، و بر علاوه اینکه قواعد حقوق اسلام که پایه دیوار دولت او را تشکیل داده به اهمیت آن در حیات عملی اطمینان حاصل میکنیم. برای پی بردن به توجه و اهتمام زیاد دولت تیموری به علم فقه نوشتن مکرر متن عربی این حدیث «من یردالله به خیراً یفقه فی الدین» (الله تعالی به هر کسیکه

نیکویی بخواهد، اورا فقیه - عالم حقوقشناس در دین میسازد) با حروف برجسته و اسلوب زیبا در چهار طرف دیوار مسجد جامع «کوک گنبد» که توسط میرزا اولوغ بیگ در شهر سبز اعمار گردیده دلیل انکار ناپذیر حساب میشود. نگارش مکرر این حدیث انعکاس دهنده سیاست دولت تیموری در ترویج و عمومیت بخشیدن علم فقه است.

در دوران صاحبقران امیر تیمور تعداد بی‌شمار فقیهان، مفسرین و علمای بزرگ دین زیسته اند. نظر به نوشته عبدالحی لکنوی، علمای بزرگی چون سید شریف جرجانی و علامه تفتازانی از همصحبان دایمی امیر تیمور بوده اند. از فقیهان آن دور میتوان فقهای ذیل را نام برد:

- کبیر بن کبیر الدیزکی مؤلف «فتاوی کبیر».
- علی بن محمد بن علی بن محمود المختاری الخوارزمی الکبروی مؤلف «فتاوی شیبانی» و «الجامع العلمیه فی وثائق الشرعیه و سجلاته المرعیه».
- حسین واعظ کاشفی مؤلف تفاسیر مشهور «مواهب علیه» یا «تفسیر حسینی» که بنام حسین بایقرا نوشته شده، و «جواهرالتفسیر لتحفه الامیر» که بنام نوایی نوشته شده و دیگران.

علاقمندی و دلچسپی تیموری ها و بابری ها به علم فقه به اندازه ای قوی بوده که علیشیر نوایی در یکی از رباعیاتش به این مضمون «کیم سرور ایرور فقیه بو امت ارا» ( سرور این امت فقیه است) درجه عالم حقوقشناسی را به کهکشان ها رسانیده است. ظهیرالدین محمد بابر هم در مورد یکتعداد مسائل فقهی (ارکان خمس) منظومه ای بنام «مبین» نوشته است. اولاده او هم از همین راه رفته به صفت حامیان علم و فن به علمای دینی به خصوص به علم فقه و علم کلام توجه زیاد نموده اند. ما چنین علاقمندی را به خصوص در دولت ابوالمظفر محی الدین اورنگزیب عالمگیر ششمین پادشاه و حکمدار مقتدر بابری ها بدرجه عالی دیده میتوانیم. این عالم و پادشاه مقتدر دارای خلت های خاص خودش بوده، با وجودیکه کمبودیهایی در طبیعت او موجود بود، ولی جهات مثبت آن نهایت در مرتبه عالی قرار داشت.

اگر از منابع تاریخی نتیجه گیری کنیم، اورنگزیب عالمگیر با دانش، مدنیت پروری، جهان بینی و خدماتی که در ساحة علم فقه انجام داده در بین شهزاده های بابری جایگاه خاص داشته است. داکتر احمد شلبی عالم مشهور مصری و استاد تاریخ و تمدن

اسلام دانشگاه قاهره در جلد هشتم کتاب هشت جلدی اش بنام «قاموس تاریخ و تمدن اسلام» در مورد اورنگزیب چنین ابراز نظر میکند:

«اورنگزیب از علمای بزرگ علم آموخته و به آن عمل کرد، هیچگاهی لب به شراب نزد، به ظروف طلا و نقره غذا صرف نکرد، با وجودیکه در موسیقی استعداد عالی داشت شخصاً در بزم های رقص و موسیقی اشتراک نکرد، مسلمانان هندوستان او را به خاطر علمیت و تقوایش از جمله اولیا و بندهگان صالح الله تعالی حساب کردند. او به هدف تأمین عدالت شکایات مردم را بدون هیچگونه ممانعت و پرده نشینی استماع میکرد. او در قصر تمام تشریفات رسمی را محدود ساخته فقط «السلام علیکم» را به حضور پادشاه منحیث تهنیت و سلام رسمی قبول کرد. در زمان او مساجد و مدارس ازدیاد یافته، یتیم خانه ها، رباط خانه ها و خانه های سالمندان بنا یافت. اورنگزیب عالم بزرگ و دارای معلومات همه جانبه بود. (مسجد شاه) را که از جمله مساجد بزرگ جهان اسلام است در لاهور اعمار کرد».

چلبی صاحب یکی از علمای مشهور هندوستان در سال ۱۶۶۰ کتابش را بنام «فریده الزمان فی تفسیر آیه انا عرَضنا الامانة» بنام اورنگزیب نوشته بود. یک نسخه خطی آن در لندن نگهداری می‌شود. در دوره بابر ها چنان دلچسپی به تعلیم و تربیه زیاد بود که زنان منسوب به طبقه متوسط به بهره گیری از علم و فن تشویق میگردیدند. زنانی چون نور جهان بیگیم، گلبدن بیگیم و زیب النسا بیگیم ملکه خانم های قصر دارای تعلیم و تربیه عالی، شاعر و مؤلف با استعداد بودند.

اورنگزیب در بین پادشاهان شرق پلان با سواد ساختن تمام اهالی کشورش را طرح نمود. از نظر او اگر تمام مردم با سواد شوند جامعه متمدن «مدینه فاضله» که فارابی آرزو کرده بود بوجود آمده، هیچکس نمیتواند بر دیگری ظلم و ستم کند.

بابریها نسبت اینکه حنفی مذهب بودند، در دوران حاکمیت شان در ترویج و رشد مذهب حنفی که مذهب رسمی مسلمانان هندوستان بود سهم قابل ملاحظه داشتند. بر اساس رهنمایی های اورنگزیب عالمگیر مجموعه بزرگ حقوقی بنام «فتاوی عالمگیری» نوشته شد. مجموعه حقوقی مذکور که در خارج از هندوستان بنام «الفتاوی الهندیه» شهرت یافته، توسط یک هیأت علمی تحت نظر نظام الدین برهانپوری به اشتراک ۲۴ عالم تألیف شده، احکام فقهی شامل آن به اسلوب نهایت ممتاز مرتب گردیده

است. به نظر عزیز احمد، این فتاوا نهایت معتبر و مطمئن بوده، به منابع ممتاز فقهی مذهب حنفی اساس یافته است. این کتاب بزبان اردو ترجمه شده و در سال ۱۸۸۹ در لکنهو به چاپ رسید. همینگونه، متن عربی آن دو بار در مصر نشر شده است. چاپ دوم آن در سال ۱۳۱۰ هجری در مطبعه بولاق عملی شده است.

در ترجمه فارسی کتاب «ایران و بابر» که توسط ایرسکین نوشته شده، معلومات نادرست در مورد نگارش «فتاواى عالمگیری» بزبان فارسی داده شده است. اصلاً این کتاب بزبان عربی نوشته شده و بعداً بزبان اردو ترجمه و چاپ شده است. طوریکه تذکر دادیم متن عربی آن در مصر به نشر رسیده است. از نظر ما ممکن است مترجم کتاب به ملاحظه نام آن با تصرف در ترجمه نگارش کتاب را بزبان فارسی ترجمه کرده باشد.

به نوشته مؤلف، بنا بر هدایت اورنگزیب در نوشتن فتاوا تذکر نظرات تمام فرقه های اسلامی توصیه شده بود. در کتاب هر رأی و نظر با دلایل فلسفی آن ذکر میشود. تمام مسائل حقوقی از نظر اورنگزیب گذشتانده شده، بعد از تأیید آن نقل شده و در کتابخانه بابری ها گذاشته میشود است.

«فتاواى عالمگیری» شامل چهار جلد بوده دارای حجم بیشتر از سه هزار و پنجصد صفحه است. چند نسخه این اثر که در زمان های مختلف توسط کاتبان مختلف نقل شده در کتابخانه انستیتوت شرقشناسی ابوریحان بیرونی موجود است. جلد اول و دوم که به خط نستعلیق و جلد سوم و چهارم که به خط نسخ نقل شده از نظر گذشتانده شد. مؤلفان در نوشتن اثر از بیشتر از شصت منبع معتبر فقهی استفاده کرده اند. در انتخاب احکام، زمان و مکان و خواست زمان را در نظر گرفته اند. اگرچه در نوشتن اثر تعداد منابعی که مستقیماً استفاده شده زیاد بوده، تعدادی از آنها را ذکر میکنیم:

کتاب «الهدایه» نگارش برهان الدین مرغینانی و از جمله شرح های زیادی که به این کتاب نوشته شده، شش شرح آتی:

- «النهایه» (السغناقی الحنفی).
- «الکفایه» (محمود بن عبیدالله بن محمود).
- «العنایه» (احمد بن استروشنی).
- «فتح القدير» (ابن همام الحنفی).
- «العینی» (محمود بن احمد العینی).

- «معراج الدرایه» (محمد بن محمد البخاری السکاکی).  
همینگونه، «فتاوی قاضیخان» نوشته فخرالاسلام قاضیخان، «خزانة الفقه»،  
«البحر الرایق»، «الطحاوی»، «شرح المبسوط» نوشته ابوللیث سمرقندی و دیگران.  
مجموعه تمام ساحات حقوق اسلام را احتوا میکند. مسائل میراث که توسط  
ابوحنیفه بنام علم الفرائض نامیده شده و به صفت علم جداگانه تدوین گردیده، در آخر  
جلد چهارم تحت عنوان «کتاب الفرائض» بطور مفصل آورده شده است.  
فتاوا عبارت از (۵۸) کتاب بوده، هر کتاب به فصلها و ابواب مختلف تقسیم شده  
است. تعداد ابواب به (۷۰۰) میرسد. در هر باب حل مسائل حقوقی مربوط به ساحه معین  
توضیح شده است. عزیزاحمد دانشمند هندوستانی در کتابش بنام «تاریخ تفکر اسلامی در  
هندوستان» ضمن توصیف «فتاوی عالمگیری» نظرات انتقادی ذیل را ارائه نموده است:  
«اگر چه درین مجموعه احکام و فرامین مربوط به تمام دعاوی قانونی دارای  
خصوصیت سنتی (عنعنوی) است، در بررسی قوانین امور داخلی دولت و جرایم بیشتر  
روشهاییکه دارای اهمیت علمی است، آورده شده است. همینگونه حدود میان قوانین  
مربوط به مراسم مذهبی، مسائل مربوط به حیات شخصی و اجتماعی به پرده ابهام مبدل  
گردیده است». لیکن نباید فراموش کنیم که، «فتاوی عالمگیری» منحیت مجموعه  
حقوقی عمومی در مورد اجرای امور قضا، در باره ترتیب دعاوی در عمل بعضی رهنمود  
ها داده شده است. مثال های روشن آن را در جلد چهارم اثر بنام «کتاب المحاضر و  
السجلات» دیده میتوانیم. درین کتاب پانزده محضر و سجل، یعنی ثبت فیصله های  
محکمه، اسناد مربوط به معاملات مختلف، گرفتن قرض، قرض دادن، ایجاد شرکت،  
رهنمودها در مورد پیشبرد دعاوی مطابق معیار های حقوقی آورده شده است.  
از نظر ما، مؤلفان فتاوا در آثار شان برعلاوه جهات نظری با در نظر داشت ضرورت  
های حیاتی و تقاضای جامعه مسلمانان هندوستان به جهت عملی توجه نموده اند. این  
مسئله از جهات نهایت مهم اثر حساب میشود.  
در فتاوا «کتاب الحیل» عبارت از ۲۹ فصل بوده، در آن انواع حیل شرعی، یعنی  
در مورد حل مسائلی که حل خود را نیافته اند، از طریق تدابیر قانونی با اتکا به منابع  
اساسی بحث میشود.

جلد سوم کتاب که به خط نسخ نوشته شده به کاغذ نازک ابریشمی نقل شده، صفحات اول و دوم آن با نقشهای مقبول مزین شده است. در بین هر سطر خطوط زرحل کار شده، عناوین فصل ها و باب ها با رنگ سرخ نوشته شده است.

بطور خلاصه گفته میتوانیم که، «فتاوی عالمگیری» به صفت یک مجموعه حقوقی دارای ابعاد گسترده در یک مرحله معین انکشاف و ترقی دولت باری تحت نظر حکمدار مقتدر اوزبیک که عالم توانای حقوق اسلام است نوشته شده، ساحات مختلف حیات اجتماعی، مسائل گوناگون معیارهای حقوقی، و مناسبات اقتصادی، اجتماعی و مدنی اعضای جامعه را احتوا میکند. همینگونه، فتاوا در باره امور محاکم، حل مسائل میراث و وصیت دارای اهمیت بزرگ نظری و عملی است. این اثر گرانبها در بین فتاوی بیشمار اعتبار بزرگی کسب نموده است. ترجمه و انتشار آن بزبان اردو دلالت بر اهمیت آن میکند. مقاله را با نظر دانشمندان امریکایی مجید خدری و هیربیرت لیبسنی مؤلفان کتاب «حقوق در اسلام» که در مورد این اثر ابراز داشته اند اختتام می بخشیم.

«در دوران عالمگیر امپراطور کوره گانی (۱۶۵۸-۱۷۰۷) اگرچه در هندوستان برای تطبیق قوانین اسلامی در عمل مدت کوتاهی بود، فعالیت مهمی آغاز شد، بعد از تجربه مذهبی کوتاه مدت امپراطور بزرگ اکبر امور دولت بر اساس قواعد مذهب حنفی به پیش برده شد، طبق حکم امپراطور کتاب های بیشمار فتوا تدوین شده، با نام او شهرت یافتند. چنین نمونه و مثال، یعنی دلچسپی و علاقمندی یک شهزاده با امور رسمی مذهبی، به صفت حامی آثار حقوقی با این مسئله اشتغال داشته تقریباً مختص به عالمگیر بوده، بینظیر و بی مانند بود. نفوذ قوی شریعت (قانونگذاری اسلام) که عالمگیر در هندوستان آغاز نموده بود تا دوران نظارت انگلیسها عملاً ادامه یافت».<sup>۳۵۵</sup>

### توضیح برخی لغات و اصطلاحات

**اجماع الائمّه** - توافق علما - امامان، یعنی توافق علمای بزرگ علم فقه که امامان امت اند.

**اجتهاد** - سعی کردن، بکار بردن تمام قوت و استعداد بمنظور معین کردن احکام شریعت و قرآنکریم بر اساس قواعد معین.

**اجتهاد آزاد** - دوران مجتهدین.

**اجتهاد کامل** - استخراج احکام از منابع اساسی شریعت توسط علمای بزرگ.

احکام کلی - عمومی.

احتکار - ذخیره کردن مواد ارتزاقی به هدف فروش آن به نرخ بلند.

**احتساب یا حسبه** - طلب کردن استرداد حقوق کسی، به کار بردن تدابیر مؤثر غرض انجام بهتر امور.

**اخلاف** - اولاد، فرزندان.

**ادله تفصیلیه** - منابع اساسی، دلایل تفصیلی.

**ارجاء** - عقب راندن، مرجئیه.

استبراء: ضرورت نزدیک نشدن به زن به خاطر تثبیت حامله داری بیوه منکوحه تا انقضای یک ماه از عدت ماهوارش.

**اباحه** - جواز.

**ابرا** - صرف نظر کردن از حقی که بالای کسی هست، پاک کردن کسی از عیب.

**ابوحنیفه ثانی** - لقب ابوللیث بن نصر.

**اتباع** - جمع تابع .مردم، رعیت.

**الثانی** - امام ابو یوسف.

**الثالث** - امام محمد بن حسن الشیبانی.

**اجماع** - توافق، موافقت، اتفاق، اتفاق نظر فقیهان با صلاحیت در یک مسئله حقوقی.

**اجماع اصحاب** - در صورتیکه اصحاب در مورد یک مسئله بطور واضح و روشن ابراز نظر نموده باشند، این اجماع از نقطه نظر اهمیت و اعتبار به درجه قرآنکریم قرار میگیرد.

**اجماع سکوتی** - اگر گروهی از اصحاب مسئله ای را تأیید نموده، باقیمانده فیصله تأیید شده را انکارنکرده و خاموشی اختیار کرده باشد، اجماع سکوتی یاد میشود و به درجه حدیث متواتر قرار میگیرد.

**اجماع تابعین** - در مورد مسائل روایت شده از اصحاب، به درجه خبر مشهور قرار میگیرد.

**اجماع الائمّه** - توافق جماعت اسلام.

**اکت سیه** - اسهام بانک ها، اوراق مالی.

**اکستیرمیزم** - افراطیت، بنیاد گرایی.

**الجامع الصحیح** - مجموعه احادیثی که امام محمد بن اسماعیل بخاری تدوین نموده.

**الفقه الاکبر** - اثر امام اعظم ابوحنیفه. امالی جمع املا است و منظور از آن، به تحریر آوردن تقریرات کسی می باشد. به بیان دیگر، در گذشته ها، استادی یاعالمی موضوعی را تقریر میکرد و کسانی تقریرات آن استاد یا عالم را تحریر می کرد یا میکردند. به همین اسلوب امالی گفته میشود. در ادب دری، یکی دو اثر خواجه عبدالله انصاری و نیز فیه مافیه رومی، به همین روش ترتیب شده اند.

**امام** - پیشوا، امام اعظم ابوحنیفه (رح) «رح».

**امّت** - جماعه اسلامی.

**امر** - منع کردن.

امر و نهی - منع کردن، باز گردانیدن.

**امبود سمن** - حامی حقوق انسان در پارلمان، اجرا کننده این وظیفه در اسلام محتسب نامیده میشود.

**اندلوس** - هسپانیه.

**انسکلوپیدیا** - قاموس، دایره المعارف.

**استقلالیت** - مجزا بودن از دولت.

**اسقاط** - ساقط کردن، برطرف کردن.

**اسلاف** - گذشتگان.

**استنباط** - استخراج، دانستن یک مطلب بر اساس فهم و درایت، صدور حکم.

**استحسان** - طلب نیکی کردن، نوعی از روش قیاس در علم فقه، قیاس حفی.

**اسناد** - نسبت دادن احادیث به یکدیگر.

**اصحابنا** - سه امام مشهور ابوحنیفه، امام ابویوسف و امام محمد بن حسن الشیبانی.

**اصحاب الترجیح** - مجتهدین ترجیح دهنده.

**اصحاب الرأی** - طرفداران رأی و قیاس.

**اصحاب الحدیث** - طرفداران حدیث

**اصول** - منابع اساسی.

**اصول الفقه** - متوداستخراج احکام از منابع اساسی و دانستن جزئیات آنها.

**اصولی** - عالم اصول الفقه.

**اعراب** - حرکات حروف.

**افتا** - فتوا دادن با بیان احکام شریعت در مورد وقایع سؤال شده.

**اکت** - فیصله های مربوط به مواد قانون.

تأسیس النظر - اثر ابوزید دبو سی که در علم الخلاف نوشته شده است.

تأویل - توضیح متفاوت تر معنی کلمه از شکل ظاهری آن، توضیح و تفسیر معنی باطنی کلمه.

ترجیح - برتر دانستن، بهتر و بالا دانستن، یعنی مجزا کردن روایات قوی از ضعیف.

تحریم - منع کردن.

تخریح - بیرون کردن، معین کردن حکم از منابع.

تدوین - جمع آوری و تصنیف.

تشریح - قانونگذاری.

تعزیرات - جزاها.

تطوع - اطاعت کردن، اقدام به کار خیر.

ثقافت - علم و مدنیت.

تمغاج - لقب بغرا خان سلطان دولت قاره خانیها.

توران - نام قدیمی کشور تورکستان.

توزوک تیموری - نظامنامه تیموری.

تولیت (تولیه) - فروش جنس به نرخ خریداری شده بدون گرفتن مفاد.

جزیه - مالیه ایکه افراد غیر دین به دولت اسلامی می پردازند.

اهل حدیث - علمایی که در مسائل فقهی نظر به روش قیاس به احادیث توجه مینمایند، مذاهب مالکی، شافعی و حنبلی ازین روش پیروی میکنند.

اهل رأی - علمایی که در مسائل فقهی به نظرات شخصی و روش قیاس اهمیت زیاد میدهند.

ایقاعات - قرار داد، معاملات حقوق یک جانبه.

اوبجیکتیف - عینی، پدیده موجود در واقعیت.

اولجه - غنیمت جنگی.

اولی الامر - صاحب امر، دولتمداران.

اوراد - دعاها و ذکرهای معین.

باطل - بی اساس.

بدعت - چیز نو پیدا، نوآوری.

بغرا خان - سلطان دولت عدالت پرور قاره خانیها.

بیع الاتیه - فروش جنسی بشکل نسبه به قیمت بلند تر از نرخ نقد.

بیع بالوفا - گرو شرطی.

بیعت - تأیید، تصدیق، اسلوب قدیمی تسلیم شدن.

تابعین - اشخاصیکه با اصحاب زنده گی نموده یا آنها را دیده اند.

**جزمی** - قضاوت کردن بدون در نظر داشت شرایط عینی و ذهنی.

**جِبّه** - لباس درازی که بالای کالا پوشیده میشود.

**حائث** - شخصی که قسمش را شکستانده باشد.

**حاجب** - محافظ، دربان.

**حدود** - جزاها.

**حرام** - ناروا.

**حریف** - تغییر آوردن، دور شدن.

**حق** - کلمه عربی بوده معنی ثابت را میرساند، همینگونه بمعنی ضد باطل، لایق، واجب، حصّه و قسمت است. یا عبارت از چیزی است که از هر جهت اثبات شده و خاص برای یک انسان است. فقیهان برای هر حق چهار رکن را تأکید میکنند: ۱- مسب الحق یعنی جای قرار گرفتن حق. مثلاً مال، ملک، منفعت، اجرا یا عدم اجرای کار. ۲- مالک حق. ۳- کسیکه حق دیگران به ذمه آن باشد. ۴- مشروعیت حق (قانونی بودن آن) یعنی از طرف اساسگذار شریعت قانونی شمرده شده باشد.

**حق الله** - حقوق تمام جامعه، یعنی حقوق عامه را در بر میگیرد.

**حق العبد** - عبارت از حقوق خصوصی یا شخصی بوده تمام ساحه میان انسانها را احتوا میکند.

**حقوق خالص الله** - جزاها یا زکات.

**حقوق خالص بنده** - حقوق خصوصی یا شخصی.

**حکم** - نمایندۀ با صلاحیت.

**حکمت عملی** - اخلاق.

**حلب** - سوریه کنونی.

**حلال** - روا.

**حیلۀ شرعیّه** - علم تدبیر مطابق شریعت.

**حیلۀ مشروع** - حیلۀ قانونی.

**حلول** - داخل شدن به جایی، داخل شدن روح شخصی به شخص دیگر.

**حمیت** - غیرت، شجاعت، همت.

**خراج** - مصارف، مالیه.

**خلاف الاولی** - ضد مقبول.

**خوارج** - خارجی ها، کسانی که در جنگ میان حضرت علی و معاویه برضد حضرت علی قرار داشتند.

**درایت** - شناخت یک چیز به معنی تام آن.

**درایت الحدیث** - اسلوب و میتودی که برای روایت الحدیث و سنّه استفاده میشود.

**روایت الحدیث** - گفتار روایت شده از پیغمبر (ص).

**روم** - نام قدیمی تورکیه کنونی.

**ریفورم** - اصلاحات.

**زواید** - کلمات اضافی و غیر ضروری.

**سند** - راویان و حاملان حدیث.

**سفیه** - کم عقل و نادان.

**سالله** - نسل و نسب، فرزندان، نطفه.

**سُنّه** - علم حدیث.

**سنیتر** - حفظ الصحه.

**سَلَم** - تأدیه پول پیشکی کمتر از نرخ اصلی برای جنس نارسیده، مثلاً: گندم.

**سلفی** - گروهی که خواهان باز سازی دوبارهٔ اسلام و اصلاحات بوده، خواهان زیر پا کردن قواعد اساسی شریعت اند.

**سلف صالحین** - علمای بزرگ گذشته.

**سواد** - کشور عراق.

**سینونیم** - مترادف.

**شارع** - جاده، سرک عمومی.

**شأن نزول** - آیات قرآنکریم که بکدام مورد نازل شده.

**شأن ورود** - حدیثی که بکدام مورد گفته شده است.

**شرع و عقل** - دین و فلسفه.

**درهم** - پول نقره ای ضرب زده ده که در معاملات استفاده میشود.

**دکتورین** - نظریه.

**دگماتیک** - قضاوت کردن بدون در نظرداشتن شرایط عینی و ذهنی.

**خشک و منجمد**.

**دلیل نقلی** - آیت، حدیث.

**دیوان قضا** - اداره قضا.

**دیوان مظالم** - شکایت کردن از ظلم، دیوان عدالت (محکمه استیناف کنونی).

**ذلت** - خواری، بیچارگی.

**راسیونال** - عقلی.

**رأی** - نظر و عقیده شخصی.

**رِبا** - ربا در تبادلهٔ دو مال هم جنس با همدیگر تقاضای اضافی نمودن، مثلاً، تبادلهٔ یک تُن گندم با یک و نیم تُن گندم یا ۱۰۰ گرام طلا با ۱۲۰ گرام طلا است.

**رجم** - سنگسار کردن.

**ردا** - لباس فراخ و درازی که به گردن آویخته می شود.

**روایت** - نقل قول از گفتار کسی.

**روایات متواتر** - روایاتی که توسط اشخاص زیاد مطمئن صورت میگیرد.

**صاح سته** - تدوین شش کتاب صحیح تسنن شامل صحیح بخاری، صحیح المسلم، الجامع الترمذی، ابوداود، ابن ماجه و نسائی است.

**صاحبین** - امام ابویوسف و امام محمد بن حسن.

**صاحب دیوان مظالم** - رئیس محکمه مظالم (محکمه استیناف کنونی).

**صاحب دیوان قضا** - قاضی القضاة.

**صدقات** - زکات.

**صنم** - بت.

**طرفین** - امام ابوحنیفه (رح) و امام محمد بن حسن.

**طیلسان** - لباس فراخ و درازی که به گردن آویخته میشود، ردا.

**ظاهر الروایه** - شش کتاب منسوب به امام محمد بن حسن الشیبانی.

**عبادات** - عبادتها و مجبوریتهای مربوط به آنها.

**عبادات، عقود** - معاملات حقوقی شرطنامه یی دو جانبه.

**عرف فاسد** - عرف و عاداتی که در ضدیت با نص قرار داشته، مورد حمایت حقوق اسلام نیست.

**عرف صحیح** - عرف و عاداتی که بر د نص قرار نداشته در قانونگذاری اسلام به

**شریعت، شریعه، شرع** - بمعنی راهیکه بسوی آب میرود، مجموعه نورمهای اخلاقی، اعتقادی و حقوقی دین اسلام و سایر ادیان سماوی است.

شریعت اسلام پنج منفعت اساسی انسانها را در نظر میگیرد که عبارت از اینها اند: ۱- حفاظت دین ۲- حفاظت زنده گی ۳- حفاظت عقل ۴- حفاظت نسل و اولاد ۵- حفاظت مال و ملک.

**شرعی** - چیزها ایکه از طریق حواس پنجگانه درک شده، در عین حال دارای ارزش حقوقی باشد.

**شرط خیّار** - حق مسترد کردن جنس طی مدت معین.

**شرطه** - پولیس فعلی، صاحب اللیل، صاحب المدینه، میرشرب، شحنه و عسس هم گفته شده است.

**شفعه** -- پلوان شریک، ملکیتی که در جوار ملکیت دیگر قرار داشته باشد.

**شیخان** - امام ابوحنیفه (رح) و امام ابویوسف.

**صاحبقران** - قران السعدین، یعنی متولد شدن شخصی هنگام نزدیک شدن دو ستاره بخت مانند زهره و مشتری، او قهرمان و انسان غیر عادی میبوده است. لقب امیر تیمور.

دلایل مربوط به موضوعات و مسائل مختلف کسب میکنند.

**علم الخلاف** - حقوقشناسی قیاسی که ابوزید دبووسی برای اولین بار اساس گذاشته است.

**علم فقه** - حقوقشناسی اسلام است، هدف از آن فراگیری و تکمیل احکام شریعت.

**علم کلام** - علمی است که مربوط به اثبات مسائل مربوط به ایمان با دلایل عقلی و رد عقاید مبتدعان که از مذهب اهل سنت خارج شده اند. اساسات عقاید دین اسلام مانند زنده شدن پس از مردن، وجود و یگانگی خداوند متعال، ایمان، جبر و اختیار، خیر و شر، ذات و صفات الله تعالی و کلام (قرآنکریم) موضوعات این علم اند.

**عود** - آله موسیقی سیم دار که دارای کاسه و دسته دراز است.

**غیر مشروع** - ناروا. غیر قانونی.

**فتوی** - توضیح حالتی است که توسط یک یا چند نفر ارائه شده در آن مدعی وجود ندارد، حکمی که از طرف مفتی صادر میشود.

**فروع الفقه** - مجموعه احکام فرعی (احکام عملی) است که از طریق منابع اساسی اصول و قواعدی که در اصول

خصوص در مذهب ابوحنیفه (رح) اهمیت بزرگ دارد.

**عقوبات زاجره** - جزا های تأدیبی.

**عقار** - ملکیت غیر قابل انتقال، ملکیت غیر منقول.

**عطیه** - هدیه، بخشش.

**علم تفسیر** - علم توضیح کننده احادیث پیغمبر (ص) و مفاهیم قرآنکریم با اتکا به قواعد گرامری زبان عربی و اصول علم بلاغت است. هدف از علم تفسیر پی بردن به مفاهیم و ماهیت حقیقی آیات قرآنکریم است.

**علم حدیث** - در مورد اعمال و کردار حضرت محمد (ص) بحث میکند.

**علم قرائت** - بمنظور حفاظت از آوردن تغییرات در فراگیری مفهوم عمیق قرآنکریم بوده، مسائل خواندن درست و بدون غلطی کلام الله تعالی را تدقیق میکند.

**علم التوحید** - علم کلام و علم اخلاق.

**علوم عقلی (معقول)** - علوم که از طریق احادیث از اساسگذار شریعت نقل و روایت میشود،

**علوم نقلی (منقول)** - علوم منسوب به حکمت و فلسفه است که انسانها این علم را به کمک ادراک انسانی از طریق

کودکس - مجموعه قوانین.  
 کهف المسلمین - پناه مسلمانان.  
 له - دیدگاه یا نقطه نظر ابوحنیفه (رح).  
 لهما، عندهما، مذهبهما - مذهب  
 ابویوسف و محمد بن حسن (دیدگاه  
 مشترک شان).  
 مبیعه - خرید و فروش.  
 مباح - حلال و جایز.  
 متولی - اداره کننده.  
 متعه - چیزیکه از آن تمتع گرفته  
 میشود، نکاح مؤقت.  
 مذهب - مکتب حقوقی.  
 مجتهد - عالم فقه که صلاحیت  
 اجتهاد کردن را داشته باشد.  
 مجمل - نامعلوم.  
 مجوسی - آتش پرست.  
 محدث - گوینده، راوی حدیث،  
 حدیث شناس.  
 محظور - حرام.  
 مدینه فاضله - جامعه متمدن.  
 مسب الحق - جای قرار گرفتن حق.  
 مستمر العسس - کسی که شب تا  
 صبح گشت و گذار نماید.  
 مسند - مجموعه.  
 مروع - چیزهاییکه موافق به شریعت  
 تثبیت گردیده باشد، روا، قانونی.

الفقه معین شده، ساحات علم فقه را  
 تشکیل میکند.  
 فقیه - حقوقشناس.  
 فقه - مجموعه مسائل قانونی و نا  
 قانونی که بر اساس قاعده های شریعت  
 و حقوق اسلام معین شده است.  
 فوندامینتالیزم - بنیاد گرایی.  
 قباحت - نتیجه بد، چیز بد و  
 نامرغوب.  
 قبیح - بد، نادرست.  
 قذف - زدن، تهمت کردن به کسی،  
 متهم کردن زن به زنا در علم فقه.  
 قرائت - خونش.  
 قرآی سبعة - هفت قاری.  
 قطعیه - زمینهای انعام شده.  
 قیاس - مقایسه کردن، مقایسه حکم  
 مسائل نامعلوم با مسائل علوم در علم  
 فقه با در نظر داشت موجودیت علت  
 مشترک بین شان، انتقال مسئله دومی  
 با اولی.  
 کنیسه - عبادتخانه یهودی ها.  
 کتاب الجدل - کتاب مناظره.  
 کراس - کراسه، دفتر، اوراق کاغذ.  
 کفائت - برابری، هم سطح بودن.  
 کفو - همسان.  
 کینگاش - شورا.

**منسوخ** - رد شده، از بین رفته، غیر قابل اعتبار.

**منتسب** - مجتهدین نسبت داده شده.

**مندوب** - کار نیکو، کار خیر.

**مملوکه** - کنیز.

**موجز** - مختصر، کوتاه.

**ناتریال** - ثبت اسناد.

**ناسخ** - حذف کننده، غیر قابل اعتبار کننده.

**نظام تشریعی** - سیستم قانونگذاری.

**نص** - آیات قرآنکریم و احادیث.

**نهی** - بازگردانیدن، منع کردن.

**وحی** - حالت خاص، الهام.

**وحی جلی** - کلماتیکه توسط فرشته ها به پیغمبر(ص) نازل شده است.

**وحی خفی** - مسائلی که از طریق الهام به پیغمبر(ص) نازل شده است.

**و جدانیات** - معیار های مربوط به درون انسان.

**وقف** - توقف کردن، اختصاص دادن قسمتی از مال و ملک کسی برای کار های عام المنفعه، مال و ملک وقف شده قابل خرید و فروش نبوده، عواید و مفاد حاصله از آن به کسی وقف شده تعلق میگیرد.

**مشایخ** - علمای مذهب که بعد از امام اعظم ابوحنیفه(رح) زنده گی کرده اند.

**مصالح مرله** - قاعده منفعت.

**ماربت** - تأئیه پول برای شخصی بر اساس شراکت در مفاد.

**مجوسی** - آتش پرست، زردشتی.

**معانی** - علوم ادبیات.

**معارضه** - ضدیت با یکدیگر.

**معاملات** - مناسبتهای حقوقی، مدنی.

**مقلدین** - تقلید کننده گان، دور تقلید.

**مراجه** - فروش جنسی با افزودن یک مقدار مفاد. مثلاً پنج فی صد یا اضافه تر یا کمتر از آن.

**متن** - عبارات و کلمات افاده کننده موضوع حدیث.

**مالح مرسله** - قاعده منفعت.

**مکتب عراق** - مکتب رأی و قیاس.

**ملمع** - شعری که در دو زبان سروده شو، شیر و شکر.

**منقبت** - توصیف کار های نیک شخصی.

**مناقب** - جمع منقبت، توصیف کار های نیک شخصی.

**مناسبات فامیلی** - قرابت، میراث.

## فهرست مأخذ

### بزبان اوزبیکي:

۱. ابراهیموف، نعمت الله. «ابن بطوطه و اونینگ اورته آسیا گه سیاحتی» (ابن بطوطه و سیاحت او در آسیای میانه)، ضمیمه به مجله مشعل شرق، بیاض شرق، ۱۹۹۳. تاشکینت
۲. احمد اف، ب. تاریخ دن سبق لری: (درسهای از تاریخ)، (۱۹۹۴) تاشکینت، اوقتوچی.
۳. اسحاقوف، سرعت. برهان الدین مرغینانی و فقه علمی (برهان الدین مرغینانی و علم فقه)، عدالت: ۲۰۰۰.
۴. اسکندروف، برادر. اورته آسیا ده فلسفی و اجتماعی - سیاسی فکر نینگ شکل لیشی و رواجلنیش تاریخی دن (عناوینی از تاریخ ت شکل و انکشاف تفکر فلسفی، اجتماعی و سیاسی در آسیای میانه)، (۱۹۹۳) تاشکینت.
۵. اسلام انسیکلوپیدیه سی، ۱۱- جلد، ۱۹۷۹، ۴۲۹ بیت، استانبول
۶. امام اسماعیل البخاری. الادب المفرد. (دردانه های ادب). (۱۸۸۳) تاشکینت.
۷. اوزبیکستان ملی انسکلوپیدیه سی (۲۰۰۰) علمی نشریات، تاشکینت.
۸. بابایف، حلیم بای. اوزبیکستان سیاسی حقوقی تعلیمات لری تاریخی دن: (از تاریخ تعلیمات سیاسی اوزبیکستان) (۱۹۸۷) تاشکینت، دانشگاه دولتی تاشکینت.
۹. بابر، ظهیرالدین محمد. بابر نامه. حاضرلگن، ایژی مانو، توکیو ۱۹۹۸
۱۰. بکیروف، ف. تورکستان ده محکمه، شریعت و عادت: (محکمه شریعت و عادت در تورکستان)، (۱۹۶۷) تاشکینت، فن.
۱۱. تألیف جمعی. حقوقی اتمه لر و عباره لر لغتی: (اصطلاحات حقوقی و لغات عبارات)، (۱۹۹۳) عدالت. تاشکینت.
۱۲. حُسن الدینوف ظهورالدین. اسلام، یونه لیش لر، مذهب لر و آقیم لر: (اسلام: روشها، مذاهب، جریانات)، (۲۰۰۰) ماوراء النهر، تاشکینت.
۱۳. خضری محمد، نورالیقین. ایمین عثمان ترجمه سی، (۱۹۹۲) چولپان، تاشکینت.

۱۴. ذکایی کونراپه، پیغمبریمیز و عشره مبشره (۱۹۹۵) - (عشره مبشره و پیغمبر ما)، مترجم: خالمراد اوغلی، عبدالمراد. تاشکینت.
۱۵. رحمن، نسیم خان. تورک خاقانلیگی: (خاقانی ترک)، (۱۹۹۳) میراث، تاشکینت.
۱۶. زاهدی عبدالقادر. تورکستان ده اورته عصر عرب - مسلمان مدنیتی: (تمدن سده وسطی عرب - مسلمان در ترکستان) (۱۹۹۳) فن، تاشکینت.
۱۷. ساغونی، علی خان و کرامتوف حبیب الله، مترجمان. تیمور توزوک لری: (نظامنامه های تیمور)، (۱۹۹۱) غفور غلام نشریاتی، تاشکینت.
۱۸. سرسینبایف، آزاد. ماوراءالنهر فقیه لری: ( فقیهان ماوراءالنهر)، (۲۰۰۰)، ماوراءالنهر نشریاتی، تاشکینت.
۱۹. سعیدوف ا. خ. برهان الدین مرغینانی — بویوک حقوقشناس: (برهان الدین مرغینانی - حقوقشناس بزرگ)، (۱۹۹۷) اقتصاد جهانی و حقوق. تاشکینت.
۲۰. سعیدوف ا. خ، تاشقلوف ج. اوزبیکستان دولتی و حقوقی تاریخی: (دولت اوزبیکستان و تاریخ حقوقی)، (۱۹۹۵) اکادمی وزارت امور داخله، تاشکینت.
۲۱. سعیدوف ا. خ، تاجی خانوف او، تاشقلوف ج. مستقل لیک و حقوقی مفکوره: (استقلال و مفکوره حقوقی)، (۱۹۹۵) اکادمی وزارت امور داخله، تاشکینت.
۲۲. شاشی عبدالقهار. اسلام ارکان لری (ارکان اسلام)، (۱۹۹۳) شرق، تاشکینت.
۲۳. شاکروف یوسف خان، اسلام شریعتی اساسلری: (اساسات شریعت اسلام)، تاشکینت. چولپان، سال ۱۹۹۲.
۲۴. شرعی جوزجانی، سید عبدالحکیم. «اسلام حقوقی ده خلیفه لیک و امام لیک معما لری»: (م سایل خلافت و امامت در حقوق اسلام)، ملاقات: شماره ۶، سال ۱۹۹۶.
۲۵. شرعی جوزجانی، سید عبدالحکیم. «قضا دن یوقاری الله»: (الله بالا تر از محکمه)، گفتمان مردم، ۲۷ جنوری سال ۱۹۹۱.
۲۶. شرعی جوزجانی، سید عبدالحکیم. «الصابونی ماتریدی مکتبی نینگ بیریک وکیلی» (الصابونی نماینده مکتب وارسته ماتریدی)، درسهای امام بخاری: شماره ۲، ۲۰۰۰.

۲۷. شرعی جوزجانی، سید عبدالحکیم. «بخارا لیک فقیه لر سلسله سی» (سلسله فقیهان بخارا)، زنده گی و قانون: شماره ۳، سال ۱۹۹۴.
۲۸. شرعی جوزجانی، سید عبدالحکیم. «ماوراءالنهر فقه مکتبی عنعنہ لری تاریخی دن»: (از تاریخ عنعنہ مکتب فقه ماوراءالنهر)، علوم اجتماعی در اوزبیکستان. شماره ۸، سال ۱۹۹۴.
۲۹. شرعی جوزجانی، سید عبدالحکیم. «مجمع المقصود نادر حقوقی منبع» (مجمع المقصود منبع نادر حقوقی) هنر و ادبیات اوزبیکستان: ۲۷ اگست سال ۱۹۹۶.
۳۰. شرعی جوزجانی، سید عبدالحکیم. تصوف و انسان (۲۰۰۱) عدالت، تاشکینت.
۳۱. شرعی جوزجانی، سید عبدالحکیم. «مرغینانی و اونینگ ایزدانش لری»: (مرغینانی و پیروان او) (۲۰۰۰) نشرات دانشگاه اسلامی، تاشکینت.
۳۲. شرعی جوزجانی، سید عبدالحکیم، «ابو منصور ماتریدی: غایوی بیرلیک درغه سی»: (ابومنصور ماتریدی، رهنمای وحدت هدفمند)، مشعل شرق: شماره ۱-۲، سال ۲۰۰۰.
۳۳. طوره، علی خان و حسیب الله کرامتوف. تیموری توزوکلر. ۱۹۹۱ مطبعه غفور غلام، تاشکینت.
۳۴. عبدالباسط. حضرت پیغمبریمیز و اسلام دینی: (۱۹۹۶) (حضرت پیغمبر ما و دین اسلام)، مترجم: خالمراد اوغلی، عبدالمراد تاشکینت.
۳۵. عبیدالله بن مسعود، مختصر. ترجمه از ترجمه زبان تاتاری بزبان اوزبیک (۱۹۹۴) حاضرلگنلر: رشید زاهد، اکرم دهقان، چولپان، تاشکینت.
۳۶. عثمانوف م. ا. اسلام، «سپراوچیلیک» ریاست دایره المعارف اوزبیکستان. (۱۹۸۹) تاشکینت.
۳۷. عسکروف، و باشقه لر. اوزبیکستان خلق لری تاریخی: (تاریخ مردم اوزبیکستان)، (۱۹۹۲) فن، تاشکینت.
۳۸. قاریف، او. اسلام حقوقشناس لیگی و برهان الدین مرغینانی: (حقوقشناسی اسلام و برهان الدین مرغینانی)، (۱۹۹۴) زنده گی و قانون، تاشکینت.
۳۹. کرامتوف، حمیدالله. قرآنکریم و اوزبیک ادبیاتی: (قرآنکریم و ادبیات اوزبیک) (۱۹۹۳) فن، تاشکینت.

۴۰. کریمووا، او. غفاروا، ز. دولت و حقوق اساس لری: (اساسات و حقوق دولت) (۱۹۹۵) اوقیتووچی، تاشکینت.
۴۱. کریموف، اسلام. «تاریخی خاطره سیز کیله جک یوق» (آینده ای بدون خاطره تاریخی وجود ندارد)، ملاقات: شماره ۵، سال ۱۹۹۸.
۴۲. کریموف، اسلام. «جمعیتیمیز مفکوره سی خلق نی خلق، ملت نی ملت قیلیشه خدمت ایتسین»: (مفکوره جامعه ما باید مردم را مردم، ملت را به ملت سازی خدمت کند)، تفکر: شماره ۲، سال ۱۹۹۸.
۴۳. کریموف، اسلام. الله قلبی میز ده، یوره گیمیز ده: (۱۹۹۹). تورکستان پرس. تاشکینت
۴۴. کریموف، اسلام. اوزبیکستان بسوی سده ۲۱ (۱۹۹۹) بیانیه رئیس جمهور کریموف در نخستین فراخوان به چهاردهمین کنگره مجلس عالی اوزبیکستان، تاشکینت.
۴۵. کریموف، اسلام. اوزبیکستان در آستانه سده ۲۱: (۱۹۹۷) تاشکینت.
۴۶. کریموف، اسلام. اوزبیکستان: استقلال ملی، اقتصاد، سیاست، مفکوره. (۱۹۹۶) تاشکینت.
۴۷. محمد صادق، محمد یوسف. شاید که تقوا دار بولسک: (باید متقی باشیم) (۱۹۹۲) چولپان، تاشکینت.
۴۸. مرغینانی، برهان الدین. الهدایه. (۲۰۰۰) محررین مسؤل، ا. سیدوف، م. نورالدینوف. عدالت. تاشکینت.
۴۹. مق صود خواجه بن من صور خواجه. مجموعه المقصود. مختصر الوقایه نینگ اوزبیکچه شرحی. ج. ۱ (شرح اوزبیکی مختصر الوقایه) (۲۰۰۰) حاضرلگن: محمود حسنی. جلد ۱، عدالت، تاشکینت.
۵۰. منصور، عبدالعزیز. قرآنکریم معنا لری نینگ ترجمه سی: (ترجمه معانی قرآنکریم)، (۲۰۰۱) تاشکینت. نشرات دانشگاه اسلامی تاشکینت، تاشکینت.
۵۱. منصور، علاء الدین. ترجمه اوزبیکی قرآنکریم. (۱۹۹۲) چولپان، تاشکینت.
۵۲. مومنوف، ابراهیم. امیر تیمور نینگ اورته آسیا تاریخیده توتونگن اورنی: (جایگاه امیر تیمور در تاریخ آسیای میانه)، (۱۹۹۳) فن، تاشکینت.

۵۳. مومنوف، عاشور بیگ. «امام اعظم ابوحنیفه»: ملاقات: شماره ۸، سال ۱۹۹۴.
۵۴. نصایح امیر تیمور. (۱۹۹۲) تاشکینت.
۵۵. نوایی، علیشیر. خمسه. (۱۸۹۳) مطبعة پارتسیف، تاشکینت
۵۶. هدایت، اف. گ. ا. مینینگ جان تاریخیم (تاریخ پر افتخارم). (۱۹۹۲) اوقیتووچی، تاشکینت.

### بازبان عربی:

۱. ابن الاثیر، علی بن احمد. الکامل فی التاریخ: (کتاب مکمل در علم تاریخ)، مصر، قاهره، جلد ۵، احمد حلبی، سال ۱۸۸۴.
۲. ابن الندیم. الفهرست: (فهرست کتب)، بیروت، دارالمعرفه، سال ۱۹۷۸.
۳. ابن تیمیه. الحسبه فی الاسلام: (احتساب در اسلام)، قاهره، لجنة التعریف، سال ۱۹۲۱.
۴. ابن خلکان. وفیات الاعیان و انباء ابناء الزمان: بیروت (معلومات در مورد وفات، فرزندان و معاران شخصیت های مهم، بیروت، دارالکتب العلمیه، جلد ۴، سال ۱۹۹۸).
۵. ابن عبدالبر. الدرر فی اختصار المغازی و السیر: (دردانه هایی در مورد غزوات و سیرت پیغمبر<sup>(ص)</sup>، قاهره، وزارت اوقاف، سال ۱۹۹۴).
۶. ابن قوتلوبغا. تاج التراجم فی الطبقات الحنفیه: (در مورد تاج زنده گی نامه طبقات علمای حنفی)، بغداد، مکتب المثنی، سال ۱۹۶۲.
۷. ابن همام. فتح القدیر: (شرح بر کتاب الهدایه)، کتابخانه دستنویسی انستیتوت شرقشناسی بنان ابوریحان بیرونی اکادمی علوم اوزبیکستان تحت رقم ۵۵۴۴ نگهداری میشود.
۸. ابو ابراهیم اسحق بن ابراهیم. اصول الشاشی: (۱۹۳۵) مطبعة علمی، دهلی.
۹. ابو یوسف. کتاب الخراج: (کتاب در مورد مالیات زمین)، دکتور محمد ابراهیم البنا مؤلف تدقیقات و توضیحات، مطبعة فاروقیه، پشاور (ب.ت)
۱۰. ابوالحسنات، محمد عبدالحی الکنوی. فوائد البهیة فی تراجم الحنفیه: (مفاد روشن در مورد زنده گی نامه علمای حنفی) (۱۹۰۳) مطبعة الخزانة، قازان.

۱۱. ابوالفضل بن منظور. لسان العرب: جلد ۳، (۱۹۹۷) دار الصدر، بیروت.
۱۲. ابوزهره، محمد. ابوحنیفه (رح)، حیات و آثاره - آراوه و فقه: (زنده گی، افکار، دیدگاه و آثار ابوحنیفه) قاهره: دارالفکر العربی ۱۹۹۱.
۱۳. ابوزهره، محمد. تاریخ المذاهب الاسلامیه فی السیاسة و العقاید و التاریخ المذاهب الفقهیه: (تاریخ در مورد سیاست و اعتقاد فرقه های اسلام و تاریخ فقه)، قاهره، دارالفکر العربی.
۱۴. احمد النعیم، عبدالله. نحوه تطویرالتشریح الاسلامی: (در راه ترویج قانونگذاری اسلام)، قاهره، نشرات سیما، سال ۱۹۹۴.
۱۵. احمد امین. فجرالاسلام (صبح اسلام)، قاهره، النزہة العربیہ، سال ۱۹۹۴.
۱۶. المجموعۃ الفقهیہ، جلد ۳۲، ۱۹۹۵، کویت، وزارت اوقاف و امور اسلامی، مطبعه دارالصفوة
۱۷. احمد امین، ضئی الاسلام: (روشنی های اسلام)، جلد ۲، قاهره، النزہة العربیہ، سال ۱۹۹۳.
۱۸. احمد، عبدالرزاق. الحضارة الاسلامیة فی العصور الوسطی جلد ۱: (مدنیت اسلام در سده های وسطی)، قاهره، دارالفکر العربی، سال ۱۹۹۰.
۱۹. امام ابو عبدالله محمد بن علی مازاری. کتاب المعلم فی فواید المسلم (مربوط صحیح مسلم)، قاهره، وزارت اوقاف، جلد ۱، سال ۱۹۹۳.
۲۰. امام اسماعیل بخاری. الالف الختارة من صحیح البخاری: (یک هزار حدیث انتخاب شده از کتاب صحیح بخاری)، انتخاب و شرح عبدالسلام محمد هارون، قاهره، کتابخانه خانجی، جلد ۱، سال ۱۹۷۹.
۲۱. امام غزالی، ابو حامد. احیاء علوم الدین: (بازسازی علوم دین)، آماده نشر کرده، اسلام عبدالسلام الرفاعی، قاهره، الاهرام، سال ۱۹۸۷.
۲۲. امام محمد حسین آل کاشف الغطا. اصل الشیعة و اصولها: (اساس و قواعد اساسی مذهب شیعه)، عراق، نجف، سال ۱۳۵۵هـ
۲۳. بخاری، علاء الدین. کشف الاسرار ج. ۱: (شرح اصول بزداوی)، ۱۹۹۷ بیروت، لبنان، دارالکتب الاسلامیه.

۲۴. البیلی، محمد برکات. التشیع فی البلاد المغرب الاسلامی: (تشیع در کشور های اسلامی غربی)، قاهره، کتابخانه النهضة العربیه، سال ۱۹۸۹.
۲۵. تاش کوبری زاده. الشقایق النعمانیة... (گل لاله های نعمانی)، بیروت، دارالکتب العربی.
۲۶. التقوا، سید عبدالله. الفرقة الوهابیة فی خدمة من؟: (فرقه وهابی ها به که خدمت می کند؟)، بیروت، الارشاد بیطباعه و النشر (ب.ت)
۲۷. توتل، فردینان. المنجد فی الادب و العلوم: بیروت، مطبعة کاتولیک، سال ۱۹۶۶.
۲۸. زجانی، سید شریف. التعريفات (تعریف ها)، دار سعادت، مطبعة عارف افندی سال ۱۹۴۰.
۲۹. الجزری، عبدالرحمن. الفقه علی المذاهب الاربعه: (علم فقه در مورد چهار مذهب)، (۱۹۹۰) دارالکتب العلمیه، بیروت.
۳۰. الجندی، عبدالحلیم. ابوحنیفه (رح) بطل الحرّیة و التسامح فی الاسلام: (ابوحنیفه قهرمان آزادی و مواسا در اسلام)، (۱۹۹۶) لجنة التعریف بالا سلام، قاهره.
۳۱. حسن صادق. الفرق الاسلامیة: (فرقه های اسلام)، قاهره، کتابخانه مدبولی، سال ۱۹۹۳.
۳۲. حسن، ابراهیم حسن. تاریخ الاسلام السیاسی و الدینی و الثقافی و الاجتماعی: (تاریخ سیاسی، دینی، مدنی و اجتماعی اسلام)، دارالجيل.
۳۳. حسین. الدراسات الدینیة بخراسان فی العصر الاموی: (تحقیقات دینی در خراسان در دوره اموی ها)، بیروت، دارالجيل، سال ۱۹۹۳.
۳۴. الحسینی، عبدالمجید هشام (نماینده الازهر). اصول الحدیث النبوی، علومه و مقایسه: (اصول آموزش احادیث پیغمبر (ص) علما و قواعد آن)، قاهره، دارالشروق، سال ۱۹۸۸.
۳۵. الحصری، احمد. السیاسة الاقتصادية و النظم المالیة فی الاسلام: (نظام های سیاست اقتصادی و مالیوی در اسلام)، بیروت، دارالکتب العربی، سال ۱۹۸۶.

۳۶. حقی جلی، ابوالقاسم نجم الدین. المختصر النافع (کتاب مختصر مفید)، قم، مؤسسه البعثه، (ب.ت)
۳۷. الحقوق فی الاسلام، ج ۱ و ۲: (حقوق در اسلام)، (۱۹۹۴) مجموعه مقالات قرائت شده در کنفرانس بین المللی عمان، مؤسسه آل بیت، عمان.
۳۸. حمود تونکی (تونه کی)، هندی. مجمع المتفین: حیدر آباد، هندوستان، جلد ۲، سال ۱۹۶۶.
۳۹. الحمیتی، شهاب الدین احمد. الخيرات الحسان فی مناقب الامام الاعظم ابی حنیفه النعمان: (سخنان نهایت خوب در مورد منقبت های امام اعظم ابی حنیفه النعمان)، بمبئی، مولانا محمد عبدالله جیتکر، ۱۳۲۴ هـ.ق.
۴۰. خدوری، مجید و هیربیرت ج. لیبیسین حقوق اسلام: تهران- نیویارک: نشرات فرانکلین، مطبعة سپهر، ۱۳۳۶ هـ.ش.
۴۱. خضری بیک، شیخ محمد. تاریخ التشریح الاسلامی: (تاریخ قانونگذاری اسلام)، بیروت، دارالکتب العلمیه. سال ۱۹۸۵.
۴۲. الخطیب، نعمان. مبادئ القانون الدستوره: (اصول های قانون اساسی)، اردن، دانشگاه مونه، سال ۱۹۹۳.
۴۳. خلف، عبدالوهاب. علم اصول الفقه و خلاصه التشریح الاسلامی: (اصول علم فقه و خلاصه قانونگذاری اسلام)، (۱۹۸۵) قاهره.
۴۴. زرکلی، خیرالدین. الاعلام: (علمای مشهور)، جلد ۳، قاهره، ۱۹۵۴.
۴۵. زهیلی، وهبه. الفقه الاسلامی و ادلته: (فقه اسلام و منابع آن)، بیروت، دارالفکر، جلد ۱۰، سال ۱۹۸۴
۴۶. شلبی، احمد. «التشریح والقضاء فی الفکر الإسلامی»:
۴۷. السمرقندی، علاءالدین. بحر العلوم (بحر علوم)، تحت تدقیق شیخ علی محمد معوض، شیخ علی احمد ابوالموجود، دکتور زکریا عبدالمجید النوطی. بیروت، دارالکتب علمی، سال ۱۹۹۳.
۴۸. شمس الاثمه السرخسی. المبسوط. بیروت، دارالفکر، جلد ۱۵، ۲۰۰۱.

۴۹. شیخ زین العابدین ابن ابراهیم ابن نُجیم. الاشباه و النظائر علی مذهب ابی حنیفة النعمان: (مسائل مشابه به همدیگر بر اساس مذهب ای حنفیه النعمان)، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۹۹۳.
۵۰. شیخ نظام. الفتاوا الهندیه (فتاوی هندیه یا فتاوی عالمگیری): تحت نظر محمد اورنگزیب عالمگیر، بیروت، دارالکتب علمیه، جلد ۶، ۲۰۰۰، و نسخ قلمی اثر در انستیتوت شرقشناسی ابوریحان بیرونی.
۵۱. المیلانی، فاضل الحسینی. الحقوق فی الاسلام، مجموعه دو جلدی سال های ۱۹۹۲-۹۳.
۵۲. شیخ ولی الدین بن عبدالله الخطیب. مشکوٰۃ المصابیح: (طاقچه چراغ ها)، مجموعه احادیث، دهلی، اصح المطابع، ۱۹۶۱.
۵۳. شلی، احمد. مؤسوعه الحضارة الاسلامیه، جلد ۸.
۵۴. ابوابراهیم، بن اسحق بن ابراهیم. اصول الشاشی: ۱۹۳۵. دهلی.
۵۵. هیکل، محمد حسن، الفاروق عمر، جلد ۳، قاهره، ۱۹۶۵.
۵۶. صادق ابن حسن القنوجی. ابجد العلوم: (الفبای علوم)، بیروت، دارالکتب العلمیه، جلد ۳، ۱۹۷۸.
۵۷. عباس محمد العقاد، الدموکراتیه فی الاسلام. قاهره
۵۸. عبدالباقی، محمد فواد. المعجم الفهرست لالفاظ القرآن الکریم (مجموعه فهرست کلمات قرآن کریم)، استانبول، کتابخانه اسلام، ۱۹۸۲.
۵۹. عبدالرحمن بن خلدون. المقدمه: دار ابن خلدون. اسکندریه.
۶۰. عبدالقادر بن ابوالوفا القرشی. الجواهر المزیئه فی الطبقات الحنفیه. (جواهر تابناک در طبقات علمای حنفی)، کراچی، کتابخانه میر محمد.
۶۱. عبدالله بن مسعود. مختصر الوقایه. تاشکینت، ماوراءالنهر، ۱۹۹۱.
۶۲. عطوان، حسین. المرجئه والجهمیة بخراسان فی العصر الاموی: (مذاهب مرجئه و جهمیة در خراسان در دوره اموی ها)، بیروت، دارالجلیل، سال ۱۹۹۳.
۶۳. علی محافظه، حسن حنفی و دیگران، «حقوق الانسان، الثقافه العربیه و النظام العالمی». قاهره، ۱۹۹۳.

۶۴. عوده، عبدالقادر. التشريح الجنایي مقارنا بالقانون الوضعي (آموزش قیاسی قوانین دنیوی جنایی شریعت)، جلد های ۱ و ۲ (۱۹۸۵) دار احیاء التراث العربی، بیروت.
۶۵. غیلامی الخرساوی، شیخ حسین غیب. الامام بخاری و فقه اهل العراق (امام بخاری و فقه عراق)، بیروت، دارالاعتصام للطباعة و النشر، سال ۲۰۰۲.
۶۶. کاتب چلبی. کشف الظنون عن اسامی الکتب و الفنون: (بر طرف کردن اشتباهات در باره علوم و کتب)، جلد ۲، استانبول، العالم، جلد ۱، سال ۱۸۹۳، جلد ۲، سال ۱۸۹۴.
۶۷. الکفوی. کتاب الاعلام الاخيار، کتابخانه شرق شناسی ابوریحان بیرونی اکادمی علوم جمهوری اوزبیکستان، نمبر ۹۱.
۶۸. الکندی، ابومحمد بن یوسف. کتاب القضاة: (کتاب در مورد قاضی ها)، (۱۹۱۷) لیدن.
۶۹. گولد زیهیر. العقيدة و الشريعة في الاسلام (عقیده و شریعت در اسلام)، قاهره، دارالفکر العربی، سال ۱۹۴۶.
۷۰. اللواء، حسن صادق. جذور الفتنة في الفرق الاسلامية: (ریشه های فتنه در فرقه های اسلام)، (۱۹۹۳) مکتبیه مدبولی، قاهره.
۷۱. مالک بن انس. الموطاء (الموطا)، بر اساس روایت محمد بن حسین، مؤلف تدقیقات و شرح ها عبدالوهاب عبداللطیف، قاهره، وزارت اوقاف، سال ۱۹۹۴.
۷۲. الماوردی، ابوالحسن. على الاحكام السلطانية: (احکام سلطانی)، (۱۲۹۸ هـ) قاهره.
۷۳. محمد عبداللطیف، عبدالموجود. السنة النبوية بين دعاه الفتنة و ادعيا العلم: (فتنه افگنان بین سنت پیغمبر (ص) و دعوا گران علم). قاهره: دارالطباعه المحمديه، سال ۱۹۹۰.
۷۴. مرغینانی، برهان الدین. الهدایه. پاکستان، مطبعه یوسفی، جلد ۱-۲، سال ۱۳۱۴.
۷۵. المسعودی، علی بن حسین. مروج الذهب و معادن الجواهر: (معادن طلا و جواهر)، جزء ۳ و ۴.

۷۶. الموسوعة الفقهية، ج ۳۲ (دایرة المعارف فقه اسلام)، جلد ۳۲، (۱۹۹۵) کویت، وزارت نشرات اسلام و اوقاف، کویت.
۷۷. موسی، محمد یوسف. تاریخ الفقه الاسلامی: (تاریخ فقه اسلام)، قاهره، دارالکتب الحدیثه، ۱۹۸۷.
۷۸. مولانا برکة الله. احسن الحواشی: (بهترین حاشیه ها)، شرح های مختصر بر کتاب اصول الشاشی، دهلی، هندوستان، سال ۱۹۳۵.
۷۹. وجدی، محمد فرید. دایرة المعارف قرن العشرين: (دایرة المعارف سده بیستم)، بیروت: دارالاندلوس، ۱۹۸۳.
۸۰. وهبی، سلیمان غاوجی. ابو حنیفه النعمان، امام الائمة الفقهیها: (امام ابوحنیفه (رح) نعمان پیشوای امامان فقیه)، دمشق، دارالقلم.

### بزبان فارسی:

- ۱- آذری قمی، احمد. ولایت فقیه از نظر قرآنکریم. قم: دارالعلم، ۱۳۷۱.
- ۲- ابن بطوطه. سفرنامه. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۹۵۹.
- ۳- ابن النعیم، عبدالله. در راه ترویج قوانین اسلامی: ۱۹۹۴ نشرات سینا، قاهره.
- ۴- امام ابو یوسف. کتاب الخراج: ترجمه علی اصغر شجاع، کابل: مطبعة دولتی، ۱۹۴۷.
- ۵- امام زاده، حسین. تاریخ انبیا. تهران: نشرات اسلام، سال ۱۹۹۵.
- ۶- الامین، سید محسن. تاریخچه نقد و بررسی وهابی ها: ترجمه سید ابراهیم علوی، تهران: امیر کبیر، ۱۳۷۶ هـ ش.
- ۷- بارتولد. تورکستان نامه: ترجمه کریم کشاورز. چاپ دوم، تهران: انتشارات آگاه، ۱۹۸۸.
- ۸- برنی، عاشق الهی. شرح قدوری: ترجمه غلام الدین، پشاور ۱۳۸۰ هـ ش
- ۹- بو کای. عهدین، قرآنکریم و علم: (تورات، انجیل، قرآنکریم و علم)، ترجمه حسن حبیبی، تهران: حسینیه ارشاد، ۱۳۵۷.
- ۱۰- بیهقی، ابوالفضل. تاریخ بیهقی: مشهد، دانشگاه فردوسی، ۱۳۷۵ هـ ش

- ۱۱- پولنرس، ن. ر. . حقوق و طبیعت اشیا: ترجمه نژاد علی، تهران: نشرات داد گستر، ۱۹۹۷.
- ۱۲- تفسیر کابلی. ج ۶. آماده شده توسط گروهی از علما، کابل: وزارت اوقاف و امور اسلامی، مطبعه دولتی، ۱۹۹۰.
- ۱۳- التهاوی، محمد علی. کشف اصطلاحات الفنون: ۱۳۱۷، مطبعه اقدام، استانبول
- ۱۴-
- ۱۵- جعفری لنگرودی. محمد جعفر. مکاتب حقوقی در حقوق اسلام. ۱۳۷۰. تهران
- ۱۶- جعفری لنگرودی، محمد جعفر - جعفری، ترمینولوژی حقوق، ۱۳۷۶، تهران.
- ۱۷- جلالی، غلام جیلانی. غزنه و غزنویان: کابل: انتشارات بیهقی، ۱۳۷۳.
- ۱۸- جوزجانی، منہاج الدین بن سراج الدین. طبقات ناصری، جلد ۱ کابل: به کوشش عبدالحی حبیبی، کابل: مطبعه معارف، ۱۹۶۴.
- ۱۹- حبیبی، عبدالحی. افغانستان بعد از اسلام: جلد ۱، ۱۳۵۰، کابل، انجمن تاریخ افغانستان.
- ۲۰- حسین بر، محمد امین. زنده گی ابوحنیفه: انتشارات کتاب، پشاور، ۱۳۷۹ هـ ش
- ۲۱- خدوری، مجید و ج. لیبیسنی. الحقوق فی الاسلام: (حقوق در اسلام) مجموعه مقالات) ترجمه زین العابدین رهنما، تهران- نیویورک، ۱۹۵۵.
- ۲۲- خلیلی، خلیل الله. غزنویان، جلد ۳ کابل: انجمن تاریخ، ۱۹۵۷.
- ۲۳- خلیلیان، خلیل. حقوق بین المللی اسلامی: تهران: نشرات فرهنگ اسلامی، ۱۳۶.
- ۲۴- خواجه نظام الملک. سیاستنامه. تهران: مؤسسه انتشاراتی فراهانی، ۱۹۵۹.
- ۲۵- دایرة المعارف آریانا «افغانستان»، جلد ۱، کابل، ۱۳۵۸.
- ۲۶- دریز، غلام محی الدین. حقوق جزا در فقه اسلامی و قوانین وضعی، ج. ۱، کابل: نشرات قضا، ۱۳۶۹.
- ۲۷- دهخدا، علی اکبر. لغتنامه، ۱۳۴۶ هـ ش تهران.

- ۲۸- زیدان، جرجی. تاریخ تمدن اسلام. ترجمه علی جواهر، تهران: امیر کبیر، ۱۹۶۰.
- ۲۹- زیدان، عبدالکریم. حقوق فرد و دولت از نظر اسلام. ترجمه دکتور نعمت الله شهرانی، نشرات عبدالرحیم شهید، ۱۳۶۳.
- ۳۰- سجّادی، سید جعفر. فرهنگ علوم فلسفی و کلامی. تهران: انتشارات امیر کبیر، ۱۳۷۵.
- ۳۱- سمرقندی گورمیری، جلال الدین محمود بن ابوبکر. شرح گورمیری. (ترجمه فارسی مختصرالوقایه)، لکنهو / هند: ۱۸۶۸.
- ۳۲- شاخه چی، کاظم مدیر. حدود خراسان در طول تاریخ مشهد: دانشکده عقلی و نقلی، ۱۱۳ - ۱۵۲، سال نشر داده نشده. (ب.ت)
- ۳۳- صفا، ذبیح الله. تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلام، جلد ۱. تهران: مطبعه امیر کبیر، سپهر، ۲۵۳۶ شاهنشاهی.
- ۳۴- صفا، ذبیح الله. تاریخ ادبیات در ایران، جلد ۱-۲. تهران: فردوسی، ۱۹۴۴.
- ۳۵- صفا، ذبیح الله، تاریخ ادبیات در ایران، جلد ۱.
- ۳۶- طبری، احسان. برخی بررسی ها در باره جهان بینی ها و جنبش های اجتماعی در ایران. کابل: مطبعه دولتی، ۱۳۸۳.
- ۳۷- عزیز احمد. تاریخ تفکر اسلامی در هند. ترجمه نقی لطفی و محمد جعفر یا حقی، تهران، ۱۳۶۷.
- ۳۸- علی آبادی، علیرضا. افغانستان. تهران: وزارت امور خارجه، سال ۱۳۹۴.
- ۳۹- غبار، میر غلام محمد. تاریخ افغانستان، جلد ۳. کابل: انجمن تاریخ، ۱۳۵۷.
- ۴۰- غبار، میرغلام محمد. افغانستان در مسیر تاریخ. کابل: انتشارات کتاب، ۱۹۶۷.
- ۴۱- فرهنگ، میرمحمد صدیق. افغانستان در پنج قرن اخیر ج ۱. قم: ایران، مؤسسه اسماعیلیان ۱۹۹۳.
- ۴۲- قاری عبدالله، «فقهای افغانستان» مجله کابل: شماره های پی در پی سال ۱۹۳۳ - ۱۹۳۴.
- ۴۳- قاموس جغرافی افغانستان ج. ۱. کابل: آریانا دایره المعارف، ۱۹۵۷.

- ۴۴- قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران تهران: انتشارات دانشور، ۱۳۷۲.
- ۴۵- قانون جزا افغانستان. وزارت عدلیه افغانستان. جریده رسمی، ۱۹۷۷.
- ۴۶- قانون مدنی افغانستان، جلد ۴، وزارت عدلیه. جریده رسمی، ۱۹۷۷.
- ۴۷- قانون مدنی جمهوری اسلامی ایران. تهران: انتشارات دانشور، ۱۳۷۲.
- ۴۸- کاتوزیان، ناصر. فلسفه حقوق جلد ۲. تهران: شرکت انتشارات سهامی ۱۳۸۱ هـ ش.
- ۴۹- کهزاد، احمد علی. تاریخ افغانستان. کابل: انجمن تاریخ، ۱۳۴۸.
- ۵۰- لطفی، سیدالله. قواعد فقه مدنی. همدان: دانشگاه همدان ۱۳۸۱.
- ۵۱- لیسترینج. جغرافیای تاریخی سرزمین های خلافت شرقی. ترجمه محمود عرفان، تهران: شرکت انتشاراتی علمی و فرهنگی، ۱۳۷۷.
- ۵۲- محمد ناظم. حیات و اوقات سلطان محمود. کابل، مطبعة دولتی، ۱۳۴۰.
- ۵۳- محمدی، ابوالحسن. قواعد الفقهی. تهران: دادگستر، ۱۳۷۲.
- ۵۴- مددی، محمد اکبر. اوضاع اجتماعی دوره غزنویان. کابل: بیهقی، سال ۱۳۷۷.
- ۵۵- میر خواند. روضه الصفا. ج ۱ به کوشش رضا قلی هدایت، تهران: مطبعة دارالسلطنه، ۱۳۷۰ هـ ق
- ۵۶- نزیهی، محمد کریم. «مشاهیر افغانستان» مجله کابل: نشرات انجمن ادبی، در چند شماره، ۱۹۳۳.
- ۵۷- نسفی، نجم الدین عمر. شرح العقاید النسفییه. ۱۹۱۳ هندوستان، لکنهو،
- ۵۸- هاشمی عباسی، مصطفی خالقداد. توضیح الملل. ج ۱ و ۲. (تحریر جدید و ترجمه کتاب «الملل و النحل»)، به کوشش سید عمر رضا، نشرات اقدام: ۱۳۷۳ هـ ش.
- ۵۹- وکیلی فوفلزایی، عزیزالدین. دارالقضا در افغانستان. کابل: مرکز تحقیقات اسلام، مطبعة دولتی، ۱۳۹۱.
- ۶۰- وکیلی فوفلزایی، عزیزالدین. اداره محکمه در افغانستان. کابل: مرکز تحقیقات اسلامی. مطبعة دولتی، سال ۱۳۹۱.
- ۶۱- الیاسینی، محمد قاسم. فتاوی قاسمیہ، جلد ۱ لاهور: مطبعة گیلانی (ب.ت).

### بزیان تورکی

۱. امیر علی، اسلام روحی، (روح اسلام)، ترجمه، عمر رضا، استانبول، کتابخانه سبیل الرشاد، چاپخانه آمکدی، سال ۱۳۴۱.
۲. عبدالله ویلیم کویلیم، اسلام دینی (دین اسلام)، ترجمه محمود اسعد، استانبول، کتابچی آراگیل، مطبعة اقدام، سال ۱۳۱۴.
۳. جرجی زیدان، تاریخ مدنیت سلام، جلد ۵، استانبول، سال ۱۹۱۰.
۴. اسلام انسکلوپیدیه سی (دایرةالعارف اسلام)، استانبول، دانشگاه استانبول، فاکولتة ادبیات، جلد ۱، سال ۱۹۵۰.
۵. رضا توفیق، فلسفه قاموسی (قاموس فلسفه)، استانبول، معارف عمومیہ نظارتی، مطبعة عامره، سال ۱۳۳۰.
۶. سید علی سیدی، اسلامی حکومت لر (حکومت های اسلامی)، دارالخلافة، استانبول، مطبعة آرتین آسادورین، جلد ۲، سال ۱۳۲۷.
۷. سید بیک، فقه اصول لری سبق لری (درس های اصول های فقه)، استانبول، مطبعة دارالفنون، سال ۱۳۴۰.
۸. تورکچه سوزلوک (فرهنگ تورکی)، تهیه شده توسط محمد علی آگاک، به اساس کار جمعی، نشرپنجم، انقره، مطبعة تورک تاریخی قورومی، سال ۱۹۶۹.
۹. فقه تاریخی سبق لر (درس های تاریخی فقه).
۱۰. خیرالدین کرمان، ینی گیلیشمه لر قرشی سینده اسلام حقوقی، (حقوق اسلام بر ضد ...)، تورکیه، اوجاک، نسل یاینلری، سال ۱۹۹۲.
۱۱. خواجه سعدالدین افندی، تاج التواریخ، جلد ۵، انقره، نشران وزارت کلتور، مطبعة دانشگاه انادولو، سال ۱۹۹۲.
۱۲. شمس الدین سامی، تورکی قاموس، سعادت ایشیگی (دروازه سعادت، استانبول، مطبعة اقدام، سال ۱۳۱۷).
۱۳. عبدالقادر عوده، مقایسه لی اسلام حقوقی و بشری حقوق، (حقوق اسلام مقایسوی و حقوق بشر)، ترجمه پروفیسور دکتور علی شفق، انقره، نشرات رهبر، جلد ۴، سال ۱۹۹۰.
۱۴. شمس الدین سامی، قاموس الاعلام، شش جلدی، استانبول، مطبعة مهران، سال ۱۸۹۸.

۱۵. دکتور یوسف ضیا کاواکچی، ۱۱ و ۱۲ عصر لرده قاره خانی لر دوری ده ماوراءالنهر
۱۶. اسلام حقوق شناس لری، (طی قرون ۱۱ و ۱۲ در دوران قاره خانی ها حقوق شناسان
۱۷. اسلام ماوراءالنهر)، انقره، مطبعه سیوینچ، سال ۱۹۷۶.
۱۸. مجله الاحکام العدلیه، استانبول، مطبعه عثمانیه سال ۱۳۰۰.

به زبان روسی

- Н. Суду казиев и особенности процесса их Абидова Н. -1  
канд. ликвидации в Узбекской ССР: Автореф. дисс.  
наук. – Ташкент: 1973. юрид.
- Васикова М.С. Законодательная деятельность -2  
Узбекской ССР – Т: Узбекистон. 1973.
- .А. Нормы шариата и их применение Ишанова Ш -3  
казийскими судами в Средней Азии до 1924 года.  
наук. –Т: 1992. юрид. канд. дисс. Автореф.
- Керимов Г.А. Шариат и его социальная сухность. – М: -4  
Мусль, 1978.
- Кашинская Ф.Л. Становление национальной -5  
государственности Афганистана (историко-правовое  
наук. –Т: юрид. дисс.канд. исследование): Автореф.  
1993.
- И. Некоторое особенности становления Муромцев Г. -6  
национального права в странах Африки,  
развивающихся по некапиластическому пути:  
наук. –М: 1968. юрид. дисс.канд. Автореф.
- Происхождение и реакционная сухность М. Муллаев -7  
шариата. – Душанде: ирфон. 1967.
- Х. Создание и развитие Советского суда в Расулов А. -8  
Узбекистане. –Т: Госиздат. 1957.
- Сюкияйнен Л.Р. Мусульманское право. Вопрос теории -9  
и практики. –М: Наука, 1986.
- Н. Основы мусульманского права. –М: Садагдар М. -10  
УДН, 1968.
- С. Собрание сочинении Т 1. –Т: Сулайманва Х. -11  
ФАН, 1967.

Саидов А.Х. Основы мусульманского права. –Т: -۱۲  
Академия МВД, ۱۹۹۴.

С. И., Саматова Х. Уразаев Ш.З., Ишанов А. -۱۳  
История государства и права Узбекистана. Ч. ۱. –Т:  
Укитувчи, ۱۹۶۹.

Хайдарова М.С. Формирование и развитие -۱۴  
юрид. канд. дисс. мусульманского права: Автореф.  
наук. –М: ۱۹۸۵.

Хидоя. Комментарии мусульманского права ҒОтв.рук. А.  
Саидов.-Т: Узбекистан, ۱۹۹۴. Х.

### نشریه های موقوته:

- «ادبیات و هنر اوزبیکستان»، هفته نامه، ۲۰۰۳.
- «تورکستان»، جریده، ۲۰۰۲، شماره دسمبر.
- «خلق سوزی»، سال ۲۰۰۰، ۱۵ اکتوبر
- «مجلهٔ درسهای امام بخاری»، شماره ۱، سال ۲۰۰۳.
- روزنامه «آواز اوزبیکستان»، سال ۲۰۰۳، بشماره ۱۱
- «حقوق الاسلام»، الثقافة العربیه و نظام العالمی. انجمن وکلای مدافع عرب، مرکز - تدقیقات، ص ۹-۲۲، قاهره، سال ۱۹۹۳.
- «الحقوق فی الاسلام» عمان، ۱۹۹۲-۹۳.
- تاریخ درسنامه های فقه، ص ۲۵-۲۷.

## زنده‌گانی نامه‌ها

### زنده‌گانی نامه شرعی جوزجانی



دكتور علوم حقوق اکادميسين سيد عبدالحكيم شرعی جوزجانی پسر مرحوم سيد معصوم، بتاريخ ۱۲ حوت سال ۱۳۱۲ (مارچ سال ۱۹۳۴) در شهر سرپل مرکز قدیمی جوزجان تولد یافته و به کمال رسید.

جوزجانی ز بان اوزبیکي را از مادرش مرحومه بی‌بی حبیبه قاضیزاده آموخت. تعلیمات آغازین را در مکتب ابتدائی سرپل که بعداً به لیسه منہاج سراج جوزجانی ارتقا کرد فراگرفت و بعد از ختم دوره شش ساله «مدرسه علوم شرعی» یغمان در سال ۱۳۳۸

فاکولته «شرعیات» دانشگاه کابل را به اختتام رسانید و سر از همان سال در وزارت اطلاعات و کلتور شامل کار شده، به حیث عضو نشرات عمومی، مدیر تدقیق روزنامه انیس، مدیر راپورتاژها و مدیر پروگرامهای رادیو کابل، مدیر تدقیق و مدیر مسؤل روز جمعه روزنامه اصلاح، عضو علمی آریانا دایرة المعارف و مدیر ریسرچ ریاست فولکلور ایفای وظیفه نموده است. در سال ۱۹۷۴ نسبت فعالیت های سیاسی بر اساس هدایت سردار محمد داود از وظیفه سبکدوش گردید. او در سال ۱۹۶۲ به صفت یکی از اعضای مؤسس حزب دموکراتیک خلق افغانستان، معاون رئیس نخستین کنگره انتخاب شد. بعداً به عضویت کمیته مرکزی و در سال ۱۳۵۸ به عضویت بیروی سیاسی حزب انتخاب گردید. شرعی جوزجانی در سال ۱۳۵۷ بعد از رویداد ۷ ثور در سال ۱۹۷۸ به حیث وزیر عدلیه و لوی سارنوال و سرپرست ستره محکمه تعیین شد.

جوزجانی در سال ۱۹۷۹ بعد از اشغال افغانستان از طرف قشون سرخ شوروی که منجر به سقوط دولت قانونی گردید، با وزرا و کادر های بلند رتبه حزبی و دولتی محبوس شده، توسط افسران شوروی به زندان پلچرخی انتقال داده شد و بدون هیچگونه دلایل قانونی الزام، بر خلاف قوانین نافذ کشور همینگونه مخالف نورمهای قبول شده بین المللی با ۱۳ تن از وزرا نسبت مخالفت با هجوم اردوی شوروی تحت نظارت مشاورین

شوروی محکوم به اعدام گردید. لیکن این حکم نسبت بعضی عوامل تطبیق نگردید و به علت تغییر سیاست شوروی جزای اعدام به بیست سال حبس دوام مبدل شد. او و وزرای دیگر بعد از سپری نمودن هفت سال و سه ماه حبس در زندان پلچرخ تحت نظارت افسران شوروی بر اساس سیاست مشی مصالحه ملی از زندان آزاد شدند. جوزجانی بعد از آن به صفت معاون اول قاضی القضاات، رئیس هیأت کامل قضایای جزایی و مدتی به حیث سرپرست ستره محکمه ایفای وظیفه نمود. بعد از اشغال کابل توسط مجاهدین به شهر تاشکینت اوزبیکستان اقامت اختیار کرد.

شرعی جوزجانی زبانهای عربی، دری، ترک و پشتو را میداند. و بزبانهای اوزبیکی و دری مینویسد و آثار می آفریند. بر اساس طرح و تشبث او در سال ۱۹۷۸ «فرمان شماره چهارم جمهوری دموکراتیک افغانستان» قبول و تطبیق گردید. طبق فرمان حقوق مدنی از جمله حق تعلیم و نشرات بزبان مادری برای تمام ملیتهای مختلف ساکن کشور داده شد. طبق آن جراید «یولدوز» بزبان اوزبیکی و «گوراش» تحت نظارت او بزبان ترکمنی تأسیس شد. همینگونه دیپارتمنت های اوزبیکی و ترکمنی در وزارت تعلیم و تربیه و اکادمی علوم افغانستان اساسگذاری شد. بر اساس تشبث او نخستین کتاب درسی بزبان اوزبیکی به چاپ رسیده، برای اولین بار در تاریخ افغانستان تدریس بزبان اوزبیکی آغاز گردید. همچنان در چوکات رادیو تلویزیون گروه هنری «ظفر» تشکیل شد.

برای جوزجانی در جریان خدمت نشان درفش سرخ، نشان افتخار، مدال هفتادمین سال استقلال افغانستان اعطا شده است. در سال ۱۹۹۱ مکافات علیشیر نوایی از طرف انجمن نویسندگان افغانستان به خاطر شعر و ادبیات اوزبیکی داده شده است. شرعی جوزجانی از سال ۱۹۹۴ به تدریس در انستیتوت حقوق شناسی دولتی تاشکینت (اکنون دانشگاه حقوق تاشکند) از علم حقوق اسلام آغاز کرد. در سال ۱۹۹۶ از رساله علمی اش تحت عنوان «جایگاه شریعت اسلام در تکامل قانونگذاری افغانستان» در رشته حقوقشناسی حمایه نموده به درجه علمی دکتورا (PHD) نایل شد.

در سال ۱۹۹۹ با تأسیس دانشگاه اسلامی تاشکینت در اوزبیکستان نظر به وظیفه سپرده شده برای جوزجانی دیپارتمنت «حقوق اسلام» را تشکیل نموده، نصاب تعلیمی علمی آن را تهیه نمود، مونوگرافش را تحت عنوان «حقوق اسلام، مذهب حنفی و

فقیهان آسیای میانه» که در آسیای میانه یگانه اثر بود نوشته و به تیراژ ۲۰۰۰ جلد منتشر نمود. این مونوگراف از طرف وزارت تحصیلات عالی و متوسط جمهوری اوزبیکستان برای محصلان مؤسسات تحصیلات عالی به صفت مواد ممد درسی مورد تأیید قرار گرفت. همینگونه این کتاب در سال ۲۰۰۷ در مسابقه ای که در سراسر کشور از طرف وزارت تحصیلات عالی و متوسط مخصوص اوزبیکستان گذاشته شده بود در بین مواد ممد درسی بدریافت جایزه سوم موفق گردید.

شرعی جوزجانی در سال ۲۰۰۵ رساله علمی اش را تحت عنوان «جایگاه فقیهان آسیای میانه در تکامل حقوق اسلام و مذهب حنفی» حمایه نموده، درجه دکتورای علوم در حقوقشناسی، همینگونه در سال ۲۰۰۶ درجه دتسینت و در سال ۲۰۰۸ عنوان علمی پروفیسوری را بدست آورد.

شرعی جوزجانی در سال ۲۰۰۵ به خاطر خدمات علمی و ادبی اش بر اساس فرمان رئیس جمهور اوزبیکستان با نشان عالی دولتی «دوستی» تقدیر شد. بیشتر از (۵۱) مقاله علمی و ادبی اش در مطبوعات اوزبیکستان نشر گردیده است.

دکتور علوم حقوق پروفیسور سید عبدالحکیم شرعی جوزجانی از سال ۱۹۹۹ تا ۲۰۰۸ در دانشگاه اسلامی تاشکینت در چوکات شورای وزیران اوزبیکستان به صفت مدیر دیپارتمنت «حقوق اسلام» به تدریس «فقه» و «اصول الفقه» برای محصلان دوره بکلوریا و ماستری پرداخته، در بخش اسپرانتوری محققان جوان را رهبری کرد. فعلا با خانواده اش در شهر ستوکهولم سویدن زنده گی میکند و چهار فرزند دارد.

## آثار شرعی جوزجانی:

### الف: بزبان دری:

- ۱- کتاب «دانشمند پیشاهنگ ابوریحان بیرونی» کابل، مطبعه دولتی، سال ۱۳۵۷.
- ۲- رساله «معلم ثانی ابونصر فارابی»، مجله ژوندون، شماره های سال ۱۳۵۲.
- ۳- رساله «طیب فیلسوف - ابوعلی بن سینا»، مجله ژوندون، شماره های سال ۱۳۵۲.
- ۴- «نگاهی به فولکلور اوزبیک و ترکمن»، مجله فولکلور، شماره های ۱، ۲، ۳.
- ۵- رساله «مشاهیر و سخنوران سرپل»، مزارشریف، روزنامه بیدار، سال ۱۳۳۱ مسلسل نشر شده است.
- ۶- کتاب «نقش شاعران و شاهان ترکتبار در تکامل زبان و شعر فارسی»، سایت های الکترونیکی.

### ب- ترجمه ها:

ترجمه ها از زبان عربی بزبان دری:

- ۱- «مرا بیاد آر»، رومان ۴۰۰ صفحه ای یوسف السباعی نویسنده مشهور عرب، پاورقی روزمانه اصلاح، سال ۱۹۷۳.
- ۲- «دوازده زن»، مجموعه داستانها، اثر یوسف السباعی، مجله ژوندون، شماره های سال ۱۹۷۳.
- ۳- «نیایش شبلیز»، اثر مشهور دکتور طه حسین نویسنده و ادیب وارسته عرب، مجله ژوندون، شماره های سال ۱۳۵۲.
- ۴- ترجمه یک ثلث آثار مصطفی لطفی المنفلوطی نویسنده نامدار مصر، (داستانها و مقالات از کتابهای «النظرات» و «العبرات»)، مجله ژوندون و روزنامه ها.
- ۵- «مشهورترین داستانهای عشقی تاریخی»، اثر سلامه موسی، مجله پشتون زغ.
- ۶- کتاب «صیہونیزم چیست؟»، پاورقی روزنامه اصلاح.

### از زبان اوزبیک‌ی بزبان دی:

- ۱- رومان «نوابی»، اثر م. ت. آی بیک، مجله ژوندون، شماره های سالهای ۱۳۵۳ - ۱۳۵۴.
- ۲- «داستان دو دل»، اثر شرف رشیدوف، مجله ژوندون، شماره های سال ۱۳۵۶.
- ۳- «امیر خسرو دهلوی»، اثر شاه اسلام شاه محمدوف و باسط موسایف، مجله عرفان، شماره های سال ۱۳۵۲، ۱۳۵۳ و ۱۳۵۵ و همینگونه بولتن سفارت هندوستان در کابل.

### از زبانهای عربی و فارسی بزبان اوزبیک‌ی:

- ۱- «آنچه با چشمان قلب خود دیده ام»، ر سالة شیخ نجم الدین کبرا، جریده «ملی تیکله نیش» اوزبیکستان و کتاب تصوف و انسان.
- ۲- «شرح رباعیات»، اثر مخدوم اعظم، بزبان فارسی، مطبوعات اوزبیکستان و کتاب تصوف و انسان.

### ج - کتابهای نوشته شده بزبان اوزبیک‌ی:

- ۱- «تصوف و انسان»، به الفبای کریل، تاشکند، نشرات عدالت، سال ۲۰۰۱. به الفبای عربی، کابل، انتشارات سعید، سال ۲۰۱۲.
- ۲- «حقوق اسلام، مذهب حنفی و فقیهان تورکستان»، به الفبای کریل، نشرات دانشگاه اسلامی تاشکند، به الفبای عربی، کابل، انتشارات سعید، سال ۲۰۱۵. بزبان دری، ترجمه عبدالغفور دستیار، انتشارات فدراسیون تورکان افغانستان (ففتا)، مزارشریف، مطبوعه امید، سال ۱۴۰۴.
- ۳- «مرغینانی و پیروان او»، نشرات دانشگاه اسلامی تاشکند، سال ۲۰۰۰.
- ۴- «ابوزید دبوسی فقیه بزرگ بخارا»، نشرات دانشگاه اسلامی تاشکند، سال ۲۰۰۸.
- ۵- «شرق و حقوق انسان»، (همراه با اکادمیسین اکمل سعیدوف)، تاشکند، نشرات عدالت، سال ۱۹۹۸.

- ۶- «سیویلیزتسیه (تمدن) شرق: انسان و حقوق»، (گذشته و زمان معاصر)، (همراه با اکادمیسین اکمل سعیدف)، تاشکند، نشرات تفکر اجتماعی، سال ۲۰۰۵.
- ۷- «برهان الدین مرغینانی: زنده گی و آثار علمی او»، (همراه با دکستور نگاره یوسوپوا)، تاشکینت، نشرات اکادمی ساختار دولت و جامعه در جنب ریاست جمهوری اوزبیکستان، سال ۲۰۰۷.
- ۸- «امام بخاری و ماجرا های زمان»، آماده چاپ.
- ۹- دانشمند انسیکلوپیدیست استاد هاشم شایق افندی. سایتها و فیسبوک.
- ۱۰- «زنده باد حزب!»، مجموعه اشعار سیاسی و اجتماعی، با ترجمه دری، کابل، مطبعه دولتی، سال ۱۹۷۸.
- ۱۱- «آمو دریا»، مجموعه اشعار، کابل، مطبعه دولتی، سال ۱۳۶۹.
- ۱۲- «یوره ک سر لری»، مجموعه اشعار، کابل، مطبعه افغان مسلک، سال ۲۰۰۹.
- ۱۳- «انستیتوت محتسب (امبودسمن) در حقوق اسلام»، «مجموعه بزرگ امبودسمن جهان»، (بزبانهای روسی و اوزبیکی، تاشکند، سال ۲۰۰۷).
- ۱۴- بیش از ۱۵۰ مقاله علمی و ادبی در مطبوعات اوزبیکستان نشر شده است.  
نویسنده: آزاد سرسینبایف  
مدیر دیپارتمنت «حقوق اسلام»  
دانشگاه اسلامی تاشکند

## زنده گانی نامه مختصر عبدالغفور دستیار مترجم و مهتم کتاب



عبدالغفور دستیار فرزند مرحوم استاد قاری عبدالشکور در سال ۱۳۳۰ هـ ش در ولسوالی درزاب ولایت جوزجان در یک خانواده روحانی روشنفکر چشم به جهان گشوده، تحصیلات ابتدایی را در زادگاهش درزاب، متوسطه و ثانوی را در مکتب ابن سینا و اکادمی تربیه معلم کابل به اتمام رسانیده و از دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه کابل فارغ گردیده است.

دستیار از سال ۱۳۴۸ هـ ش شامل کار دولتی شده، به صفت و معلم و آمر مکاتب مختلف

ولایات بلخ، سرپل و جوزجان، مدیر کتابخانه وزارت عدلیه، کارمند سازمانهای اجتماعی شهر کابل، منشی انجمن شاروالی کابل (در بست فوق رتبه)، معلم سواد آموزی ولایت جوزجان، کارشناس اداره امور اقتصادی صفحات شمال (در بست فوق رتبه)، استاد مؤسسه تحصیلات عالی جوزجان، مدیر عمومی سواد آموزی ولایت سرپل، استاد مؤسسه عالی تربیه معلم ولایت سرپل، رئیس معارف ولایت سرپل (از طریق رقابت آزاد)، معلم دارالعلوم عالی رحمانیه، لیسه های امام یحیی و منهج سرج ولایت سرپل و معاون ولایت سرپل (از طریق رقابت آزاد)، ایفای وظیفه نموده و در برج میزان سال ۱۳۹۴ به تقاعد سوق گردیده است.

### دستیار فعالیت‌های فرهنگی و علمی ذیل را انجام داده است:

- مدیر مسئول جریده «آیدین سرپل» این جریده نخستین نشریه بزبان اوزبیکی در ولایت سرپل میباشد.
- اشتراک در تذهیب، نقاشی و خطاطی روضه حضرت علی (ک) در شهر مزار شریف به مدت سه سال.

- برگردان کتاب «تصوف و انسان» اکادمیسین سید عبدالحکیم شرعی جوزجانی از الفبای کریل به الفبای عربی و چاپ آن به تیراژ (۱۰۰۰) جلد.
- برگردان کتاب حقوق اسلام، مذهب حنفی و فقیهان تورکستان، تألیف اکادمیسین سید عبدالحکیم شرعی جوزجانی از الفبای کریل به الفبای عربی و چاپ آن تیراژ ۱۰۰۰ جلد.
- برگردان و تایپ کتاب منظوم «مبین» تألیف ظهیرالدین محمد بابر از الفبای کریل به الفبای عربی، و چاپ آن به تیراژ ۵۰۰ جلد.
- اوزبیک ادبیاتی نینگ بویوک سیمالری، تألیف مشترک محمد یحیی حفیظی جوزجانی و عبدالغفور دستیار و چاپ آن به تیراژ ۲۰۰ جلد.
- ترجمه دری «مجالس النفایس»، اثر امیرالکلام میر علیشیر نوایی و چاپ آن بسید ه تیراژ ۵۰۰ جلد.
- دستیار سوزلیگی، در دو جلد، چاپ آن به تیراژ ۵۰۰ جلد.
- افغانستان نینگ معاصر اوزبیک شاعر لری و چاپ آن به تیراژ ۲۰۰ جلد.
- تایپ رساله «التحفه العظیمیه فی قواعد التعمیه» اثر مرحوم استاد قاری محمد عظیم عظیمی، چاپ آن به تیراژ ۵۰۰ جلد.
- برگردان و تایپ رساله حکیم ترمذی از الفبای کریل به الفبای عربی، آماده چاپ.
- تایپ «نصاب الصبیان» بزبان اوزبیکی و دری اثر مرحوم استاد محمد کریم ذره، آماده چاپ.
- تایپ رساله «ارشادالنسوان» اثر دکتور شفیه یارقین، آماده چاپ.
- برگردان و تایپ «غزلیات اتایی»، از الفبای کریل به الفبای عربی، آماده چاپ.
- تایپ «غزلیات شبانی خان»، آماده چاپ.

### ترجمه ها:

- کتاب «حقوق اسلام، مذهب حنفی و فقیهان تورکستان»، تألیف اکادمیسین سید عبدالحکیم شرعی جوزجانی و چاپ آن به تیراژ ۲۰۰ جلد.
- کتاب «تصوف و انسان» تألیف اکادمیسین سید عبدالحکیم شرعی جوزجانی از زبان اوزبیکی بزبان دری، آماده چاپ.
- کتاب «مجالس النفایس» تألیف حضرت امیرالکلام میر علیشیر نوایی، از زبان اوزبیکی بزبان دری، چاپ آن به تیراژ ۵۰۰ جلد..
- «خمسه المتحیرین» تألیف حضرت امیرالکلام میر علیشیر نوایی، تحت کار.

## ابراز امتنان

مصارف چاپ اول «متن فارسی» این کتاب از طرف فدراسیون فرهنگی تورکان افغانستان (ففتا) پرداخته شد. مؤلف و مترجم کتاب از مساعدت فرهنگ دوستانه این نهاد صمیمانه ابراز امتنان مینمایند.

عبدالغفور دستیار

## در این کتاب می خوانید:

- انتشار دین مبین اسلام، پیدایش فقه و مراحل رشد آن.
- شریعت (قانونگذاری اسلام) و مراحل تکامل آن.
- علوم شرعی (علوم شریعت).
- شریعت و قانون.
- قوانین اسلام و اصلاحات.
- حق و اجتهاد، دو کتگوری مهم در حقوق اسلام.
- اجتهاد و انواع آن.
- فقه و تعریف آن.
- مراحل رشد حقوق اسلام و پیدایش نخستین مکتب های حقوقی.
- حقوق اسلام و دانشمندان غرب.
- نظام قضا در اسلام.
- اداره احتساب (امبودسمن)
- منابع حقوق اسلام.
- علم حدیث یا حدیث شناسی.
- تسنن و تشیع و عوامل پیدایش آن ها.
- امام اعظم ابوحنیفه و مکتب حقوقی او (مذهب حنفی).
- نماینده گان بزرگ فقه در تورکستان.
- فتاوی عالمگیری کتابی مهم نوشته شده در فروع الفقه در مذهب حنفی.